



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

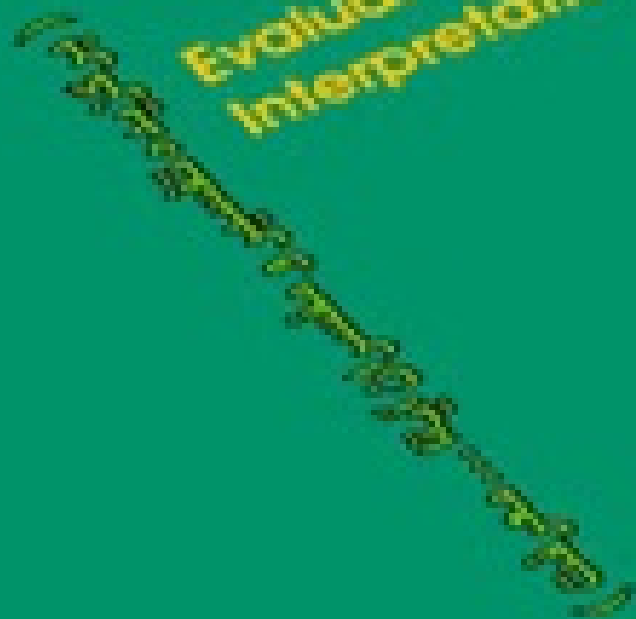
گامی



ارسلان علی محمد صالح

www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.ir

Evaluation of Quran's Interpretations



تفسیر
تفسیرات تفسیری و تفسیری
تفسیرات تفسیری و تفسیری
تفسیرات تفسیری و تفسیری
تفسیرات تفسیری و تفسیری
تفسیرات تفسیری و تفسیری
تفسیرات تفسیری و تفسیری
تفسیرات تفسیری و تفسیری
تفسیرات تفسیری و تفسیری
تفسیرات تفسیری و تفسیری



به اهتمام:
دکتر محمد پیوستونی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

سرگذشت تفسیر

نویسنده:

محمد هادی معرفت

ناشر چاپی:

بیان جوان

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

فهرست	۵
سرگذشت تفسیر (برگزیده کتاب تفسیر و مفسران آیة‌الله معرفت)	۱۸
مشخصات کتاب	۱۸
فهرست مطالب	۱۸
الإهداء	۳۰
متن تأییدیه حضرت آیت الله محمد هادی معرفت	۳۰
متن تأییدیه حضرت آیت الله خزعلی مفسر و حافظ کل قرآن کریم	۳۱
مقدمه	۳۱
تفسیر	۳۲
تعریف تفسیر	۳۲
دلیل نیاز به تفسیر	۳۳
تفاوت تفسیر و تأویل	۳۴
تأویل در لغت	۳۴
معانی تأویل در قرآن	۳۴
نمونه آیه‌ای که متضمن مفاهیم عام است	۳۶
ضابطه و ملاک تأویل	۳۶
الف) نخستین شرط تأویل صحیح و مقبول	۳۶
ب) دومین شرط تأویل صحیح	۳۸
دومین شرط تأویل صحیح	۳۸
تفسیر به رأی	۳۸
دیدگاه آیت الله خوئی درباره تفسیر به رأی	۳۹
ترجمه قرآن	۴۰
تعریف ترجمه	۴۰

شیوه ترجمه	۴۱
شیوه ترجمه	۴۱
۱. ترجمه تحت‌اللفظی	۴۱
۲. ترجمه آزاد	۴۱
۳. ترجمه تفسیری	۴۲
اهمیت ترجمه	۴۲
دلایل مخالفان ترجمه قرآن	۴۲
نظر آیت الله خویی درباره ترجمه	۴۳
فتوای علمای اُزهَر	۴۳
احکام فقهی متن ترجمه قرآن	۴۴
ترجمه قرآن یک رسالت است	۴۶
ترجمه قرآن یک رسالت است	۴۶
دلیل اول	۴۷
دلیل دوم	۴۷
دلیل سوم	۴۷
سابقه ترجمه در اسلام	۴۷
آمار اجمالی ترجمه‌های قرآن	۵۰
پیدایش تفسیر	۵۱
عصر رسالت	۵۱
آیا پیامبر تمامی قرآن را تفسیر کرده است ؟	۵۳
حجم تفاسیر برجای مانده از پیامبر	۵۳
شیوه پیامبر در بیان مفاهیم قرآن	۵۳
شیوه پیامبر در بیان مفاهیم قرآن	۵۳
بخش اول ؛ احکامی که به صورت کلی در قرآن آمده است	۵۴

۵۴	بخش دوم ؛ تخصیص عمومات
۵۶	بخش سوم؛ مواردی است که عنوان خاصی در قرآن آمده باشد
۵۶	بخش چهارم ؛ برخی مسائل شرعی است که قرآن به گونه فراگیر متعرض آن نشده و تنها گوشه‌ای از آن را بیان داشته است
۵۷	بخش پنجم ؛ جدا ساختن ناسخ از منسوخ
۵۸	نمونه‌های تفسیر مأثور از پیامبر
۶۵	تفسیر در دوران صحابه
۶۵	آنان در پیشگاه خدا درجات متفاوتی دارند (۱)
۶۵	صحابه مفسر
۶۶	داناترین صحابه به معانی قرآن امیر مؤمنان علی علیه السلام
۶۹	گستره تفسیر ابن عباس
۶۹	روش ابن عباس در تفسیر
۷۰	روش ابن عباس در تفسیر
۷۰	۱. فهم مقاصد قرآن با مراجعه به خود قرآن
۷۱	۲. رعایت اسباب نزول
۷۲	۳. تکیه بر تفسیر منقول
۷۲	۴. اطلاعات ادبی گسترده
۷۲	اطلاعات ادبی گسترده
۷۲	نگاهی به تفسیر ابن عباس
۷۳	ویژگی تفاسیر صحابه
۷۴	تفسیر در عصر تابعان
۷۵	مـدارس تفسیر
۷۵	مـدارس تفسیر
۷۵	۱. مدرسه مکه
۷۵	۲. مدرسه مدینه

۳. مدرسه کوفه	۷۵
۴. مدرسه بصره	۷۶
۵. مدرسه شام	۷۶
چهره‌های بارز تابعان	۷۷
ارزش تفاسیر تابعان	۷۸
ویژگی تفسیر تابعان	۷۸
ویژگی تفسیر تابعان	۷۸
۱. گستردگی	۷۸
۲. شکل یافتن، ثبت و تدوین تفسیر	۷۹
۳. اجتهاد و اعمال نظر	۸۰
۴. رواج اسرائیلیات	۸۲
منابع تفسیر در عصر تابعان	۸۲
منابع تفسیر در عصر تابعان	۸۲
۱. قرآن	۸۳
۲. احادیث پیامبر و اقوال صحابه	۸۳
۳. در نظر گرفتن اسباب النزول	۸۳
۴. لغت اصیل عربی فصیح	۸۳
۵. انواع دانش‌ها	۸۴
۶. تکیه بر اجتهاد	۸۴
۷. استناد به پاره‌ای از نصوص کتب عهدین	۸۴
مفسران نامی پس از تابعان	۸۵
مفسران نامی پس از تابعان	۸۵
۱. ضَحَّاك	۸۵
۲. شَهْرَبْنُ حَوْشَب	۸۵

۳. سُدّی کبیر ۸۶
۴. إِبْنُ أَبِي نُجَيْح ۸۶
۵. واصل بن عطاء ۸۶
۶. عطاء خراسانی ۸۷
۷. ابونضر کلبی ۸۷
۸. ابو حمزه ثمالی ۸۷
۹. شُبَّیل بن عباد ۸۸
۱۰. ابن جریج ۸۸
۱۱. یحیی بن کثیر ۸۸
۱۲. مُقاتِل بن حیان ۸۹
۱۳. مُقاتِل بن سلیمان ۸۹
۱۴. مَعْمَر ۸۹
۱۵. ابوجارود ۸۹
۱۶. شعبه ۹۰
۱۷. وَزْقاء بن عمرو ۹۰
۱۸. سُفیان ثوری ۹۰
۱۹. ابن غَیْنَه ۹۱
۲۰. ابن زید ۹۱
۲۱. ابو معاویه ۹۱
۲۲. سُدّی صغیر ۹۱
۲۳. وکیع ۹۲
۲۴. ابن کیسان أَصَمّ ۹۲
۲۵. فَزَاء ۹۲
۲۶. ابو مُنْذِر کَلْبِی ۹۲

۲۷. رُوح بن عُباده	۹۳
۲۸. یزید بن هارون	۹۳
۲۹. صنعانی	۹۳
۳۰. فَرِیابی	۹۳
۳۱. قَبِیْصَةُ بْنُ عَامِرٍ	۹۴
۳۲. اَبُو حُدَیْفَه	۹۴
۳۳. جُبَّائی	۹۴
۳۴. عَیَاشی	۹۴
۳۵. اَبُو مُسْلِم	۹۴
۳۶. قُمی	۹۵
۳۷. رُمَانی	۹۵
نقش اهل بیت در تفسیر	۹۵
عترت وارثان، حاملان و معادن علوم و معارف قرآنند.	۹۵
عترت کنار قرآن	۹۶
ذکر نمونه‌هایی از تفاسیر معتبر منقول از اهل بیت	۹۷
تفسیر در عصر تدوین	۹۷
مراحل و تنوع تفسیر	۹۹
تفسیر ترتیبی	۹۹
تفسیر نقلی	۹۹
تفسیر نقلی	۹۹
۱ - تفسیر قرآن به قرآن	۱۰۰
۲ - تفسیر قرآن با سنت	۱۰۰
۳ - تفسیر قرآن بنابر سخنان صحابه	۱۰۱
۴ - تفسیر قرآن بنا بر گفته‌های تابعان	۱۰۱

- آفات تفسیر نقلی (مأثور) ۱۰۱
- آفات تفسیر نقلی (مأثور) ۱۰۱
- ۱ - ضعف سندها ۱۰۲
- ۲ - جعل در تفسیر ۱۰۲
- ۳ - اسرائیلیات ۱۰۲
- اسرائیلیات در کتب تفسیر و حدیث ۱۰۳
- معروف‌ترین تفاسیر نقلی ۱۰۵
- معروف‌ترین تفاسیر نقلی ۱۰۵
- ۱ - تفسیر مجاهد به روایت ابن ابی‌نُجیح ۱۰۵
- ۲ - تفسیر سُدی کبیر ۱۰۶
- ۳ - تفسیر کلبی ۱۰۶
- ۴ - تفسیر ابو حمزه ثُمَالی ۱۰۷
- ۵ - تفسیر مقاتل بن سلیمان ۱۰۸
- ۶ - تفسیر أَبوالجارود ۱۱۰
- ۷ - تفسیر عبدالرزاق صنعانی ۱۱۰
- ۸ - جامع‌البیان طبری ۱۱۱
- ۹ - تفسیر غِثَاشی ۱۱۲
- ۱۰ - تفسیر ابن ابی‌حاتم رازی ۱۱۳
- ۱۱ - تفسیر قُمَی ۱۱۵
- ۱۲ - تفسیر ثعلبی (الکشف و البیان) ۱۱۶
- ۱۳ - تفسیر ابن عطیه (المُحَرَّرُ الوَجِيز) ۱۱۷
- ۱۴ - تفسیر بغوی (مَعَالِیْمُ التَّنْزِيل) ۱۱۹
- ۱۵ - تفسیر خازن (لُبَابُ التَّأْوِيلِ فِي مَعَانِي التَّنْزِيل) ۱۱۹
- ۱۶ - تفسیر ابن کثیر ۱۲۰

- ۱۷ - تفسیر نَعَالِی (الْجَوَاهِرُ الْحَسَن) ۱۲۱
- ۱۸ - الدَّرُّ الْمَثُور ۱۲۱
- ۱۹ - مَنَهْجُ الصَّادِقین ۱۲۲
- ۲۰ - تفسیر صافی ۱۲۳
- ۲۱ - تفسیر الْأَصْفَى ۱۲۳
- ۲۲ - تفسیر الْمُصَفَّى ۱۲۴
- ۲۳ - تفسیر بحرانی (البرهان) ۱۲۴
- ۲۴ - تفسیر حویزی (نورالثقلین) ۱۲۴
- ۲۵ - تفسیر مَشْهَدِی (کَنْزُ الدَّقَائِقِ وَ بَحْرُ الْغَرَائِبِ) ۱۲۵
- ۲۶ - تفسیر کبیر شُبَّر (صفوة التفاسیر) ۱۲۶
- ۲۷ - تفسیر وسیط (الجواهر الثمین) ۱۲۶
- ۲۸ - تفسیر وَجِیز شُبَّر ۱۲۶
- ۳۰ - ۲۹ - تفسیر بَرْغَانِی (بَحْرُ الْعِرْفَانِ) ۱۲۷
- تفسیر اجتهادی ۱۲۷
- تنوع تفسیر اجتهادی ۱۲۸
- تفسیر فقهی (آیات الاحکام) ۱۲۹
- تفسیر فقهی (آیات الاحکام) ۱۲۹
- ۱ - احکامُ القرآنِ جِصَّاص ۱۳۰
- ۲ - احکامُ القرآنِ منسوب به شافعی (متوفای ۲۰۴) ۱۳۰
- ۳ - احکامُ القرآنِ کیاهازی شافعی ۱۳۱
- ۴ - احکامُ القرآنِ ابن‌العربی مالکی ۱۳۱
- ۵ - احکامُ القرآنِ راوندی (فقه‌القرآن) ۱۳۱
- ۶ - احکامُ القرآنِ سیوری (کَنْزُ الْعِرْفَانِ فِي فِقْهِ الْقُرْآنِ) ۱۳۱
- ۷ - زُبْدَةُ الْبَيَانِ فِي أَحْكَامِ الْقُرْآنِ مقدس اردبیلی ۱۳۲

- ۸ - مَسَالِكُ الْأَفْهَامِ إِلَى آيَاتِ الْأَحْكَامِ جَوَادِ كَاطِمِي ۱۳۲
- ۹ - قَلَائِدُ الدُّرَرِ فِي بَيَانِ آيَاتِ الْأَحْكَامِ بِالْأَثَرِ ۱۳۲
- تفاسیر جامع ۱۳۲
- تفاسیر جامع ۱۳۲
- ۱ - التَّبَيُّانُ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ ۱۳۳
- ۲ - مَجْمَعُ الْبَيَانِ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ ۱۳۴
- ۳ - تفسیر ماوردی (النکت و العیون) ۱۳۵
- ۴ - رَوْحُ الْجِنَانِ وَ رَوْحُ الْجَنَانِ (۳) ۱۳۶
- ۵ - تفسیر کبیر (مفاتیح الغیب) ۱۳۸
- ۶ - تفسیر قُزْطَبی (الْجَامِعُ لِأَحْكَامِ الْقُرْآنِ) ۱۴۳
- ۷ - تفسیر بیضاوی (أنوار التنزیل و أسرار التأویل) ۱۴۳
- ۸ - تفسیر نسفی (مدارک التنزیل وَ حقائق التأویل) ۱۴۴
- ۹ - تفسیر أبوالسُّعُود (إرشادُ الْعُقَلِ السَّلِيمِ إِلَى مَزَايَا الْكِتَابِ الْكَرِيمِ) ۱۴۴
- ۱۰ - تفسیر آلوسی (روح المعانی) ۱۴۵
- ۱۱ - تفسیر بلاغی (آلاءُ الرُّخْمان) ۱۴۵
- تفاسیر کوتاه ۱۴۶
- تفاسیر ادبی ۱۴۸
- تفاسیر ادبی ۱۴۸
- ۱ - تفسیر کَشَّاف ۱۴۸
- ۲ - تفسیر جوامعُ الجامع ۱۵۰
- ۳ - الْبَحْرُ الْمُحِيط ۱۵۲
- ۴ - الْتَهْزُ الْمَادُّ مِنَ الْبَحْرِ الْمُحِيط ۱۵۲
- ۵ - الدَّرُّ اللَّقِيطُ مِنَ الْبَحْرِ الْمُحِيط ۱۵۲
- ۶ - معانی القرآن - فَرَّاء ۱۵۳

- ۷ - مَجَازُ الْقُرْآن ۱۵۳
- ۸ - معانی القرآن - مَجَاشِعِي ۱۵۳
- ۹ - نَهْجُ الْبَيَانِ عَنْ كَشْفِ مَعَانِي الْقُرْآن ۱۵۴
- ۱۰ - إِغْرَابُ الْقُرْآن ۱۵۴
- ۱۱ - إِفْلَاءُ مَا مَنَ بِهِ الرَّحْمَانُ مِنْ وُجُوهِ الْإِغْرَابِ وَالْقِرَائَاتِ فِي جَمِيعِ الْقُرْآنِ ۱۵۵
- تفسیر عرفانی ۱۵۶
- عرفان چیست ؟ ۱۵۶
- عرفان و حکمت ۱۵۸
- عناصر بنیادین مکتب عرفان ۱۵۹
- شیوه تفسیر عرفانی ۱۵۹
- معروف‌ترین تفاسیر عرفانی ۱۶۳
- معروف‌ترین تفاسیر عرفانی ۱۶۳
- ۱ - تفسیر تَشْتَرِي ۱۶۴
- ۲ - كَشْفُ الْأَسْرَارِ وَ عُدَّةُ الْأَبْرَارِ (تفسیر مِیثِدِی) ۱۶۸
- ۳ - خلاصه تفسیر مِیثِدِی ۱۷۲
- ۴ - تفسیر ابن عربی ۱۷۲
- ۵ - الْأَوِيْلَاتُ التَّجَمِّيَّةُ ۱۷۴
- ۶ - عَرَائِشُ الْبَيَانِ فِي حَقَائِقِ الْقُرْآن ۱۷۵
- ۷ - تفسیر کاشفی (مَوَاهِبُ عَلِيَّةٌ) ۱۷۵
- ۸ - تفسیر حکیم صدر المتألهین شیرازی ۱۷۵
- تفسیر در عصر جدید ۱۷۷
- دیدگاه روایات و صاحب‌نظران ۱۸۰
- شیوه‌های مختلف تفسیر عصری ۱۸۱
- شیوه‌های مختلف تفسیر عصری ۱۸۱

- الف) تفسیر به شیوه علمی ۱۸۲
- تفسیر به شیوه علمی ۱۸۲
- ۱ - کشف الاسرار النوراتیه ۱۸۲
- ۲ - طَبَائِعُ الْإِسْتِغَادِ وَ مَصَارِعُ الْإِسْتِغَادِ ۱۸۳
- ۳ - الهیأه و الإسلام ۱۸۴
- ۴ - بصائر جغرافیة ۱۸۴
- ۵ - مَعَ اللَّهِ فِي السَّمَاءِ ۱۸۴
- ۶ - اللَّهُ وَ الْكَوْنُ ۱۸۵
- ۷ - الْعِلْمُ يَدْعُو لِلْإِيمَانِ ۱۸۵
- ۸ - قرآن و طبیعت ۱۸۵
- ۹ - کتابهای الطَّبِّ وَ الْقُرْآن ۱۸۶
- ۱۰ - الْجَوَاهِرُ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآن ۱۸۷
- ۱۱ - تفسیر فَرید ۱۸۹
- ب) شیوه ادبی - اجتماعی ۱۸۹
- شیوه ادبی - اجتماعی ۱۸۹
- مهم‌ترین پیشروان این مکتب ۱۹۰
- مهم‌ترین پیشروان این مکتب ۱۹۰
- ۱ - المَنَار (تفسیر القرآن العظیم) ۱۹۰
- ۲ - تفسیر قاسمی (مَحَاسِنُ التَّأْوِيل) ۱۹۱
- ۳ - تفسیر مَراغی ۱۹۲
- ۴ - فی ظلالِ القرآن ۱۹۳
- ۵ - المِيزَانُ فی تفسیرِ القرآن ۱۹۳
- ۶ - الفرقان فی تفسیرِ القرآن ۱۹۴
- ۷ - تقریب القرآنِ إِلَى الْأُذْهَانِ ۱۹۵

- ۸ - مَنْ هَدَى الْقُرْآنُ ۱۹۵
- ۹ - مِنْ وَحْيِ الْقُرْآنِ ۱۹۶
- ۱۰ - تَفْسِيرُ نَمُونِهِ ۱۹۶
- ۱۱ - الْكَاشِف ۱۹۷
- ۱۲ - مَخْزَنُ الْعِزْفَانِ ۱۹۸
- ۱۳ - التَّخْرِيزُ وَ التَّنْوِير ۱۹۹
- ۱۴ - الْأَسَاسُ فِي التَّفْسِير ۱۹۹
- ۱۵ - التَّفْسِيرُ الْمُنِير ۱۹۹
- ۱۶ - تَفْسِيرُ نَوِين ۱۹۹
- ۱۷ - پرتوی از قرآن ۲۰۰
- (ج) شیوه سیاسی انحرافی ۲۰۰
- (د) شیوه عقلی افراطی ۲۰۱
- شیوه عقلی افراطی ۲۰۱
- ۱ - تفسیر سید احمد خان هندی ۲۰۱
- ۲ - الْهِدَايَةُ وَالْعِزْفَانُ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ بِالْقُرْآنِ ۲۰۲
- تفسیر بر حسب ترتیب نزول ۲۰۲
- تفسیر موضوعی ۲۰۶
- ویژگی‌های تفسیر موضوعی ۲۰۸
- ویژگی‌های تفسیر موضوعی ۲۰۸
- (الف) والایی در هدف ۲۰۸
- (ب) ژرف نگری ۲۰۸
- (ج) نقش اثباتی ۲۰۸
- انواع تفسیر موضوعی ۲۰۹
- اولین دسته‌بندی موضوعی آیات ۲۰۹

۲۱۰	تفاسیر موضوعی فراگیر و مستقل
۲۱۰	۱ - مفاهیم القرآن
۲۱۰	۲ - منشور جاوید
۲۱۱	۳ - پیام قرآن
۲۱۲	۴ - معارف قرآن
۲۱۲	۵ - تفسیر موضوعی حکیم جوادی آملی
۲۱۴	۶ - معارف قرآنی
۲۱۵	تفاسیر لغوی
۲۱۹	تفاسیر متشابهات القرآن
۲۱۹	تفاسیر متشابهات القرآن
۲۱۹	۱ - مُتَشَابِهُ الْقُرْآن
۲۲۰	۲ - تَنْزِيهِ الْقُرْآنِ عَنِ الْمَطَاعِنِ
۲۲۰	۳ - مُتَشَابِهُ الْقُرْآنِ وَ مُخْتَلَفُهُ
۲۲۱	۴ - أَسْئَلَةُ الْقُرْآنِ الْمَجِيدِ وَ أَجْوِبَتُهَا مِنْ غَرَائِبِ آيِ التَّنْزِيلِ
۲۲۱	۵ - أَضْوَاءٌ عَلَى الْمُتَشَابِهَاتِ
۲۲۲	۶ - تفسیر آیات مشکله قرآن
۲۲۲	۷ - یکصد و هشتاد پرسش و پاسخ
۲۲۳	۸ - نکته‌هایی از قرآن مجید
۲۲۳	۹ - الْمُحْكَمُ وَ الْمُتَشَابِهُ فِي الْقُرْآنِ
۲۲۴	۱۰ - أَلْتَهْجُ الْقَوِيمِ فِي الدِّفَاعِ عَنْ قُدْسِيَةِ الْقُرْآنِ الْكَرِيمِ
۲۲۴	درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

سرگذشت تفسیر (برگزیده کتاب تفسیر و مفسران آیه‌الله معرفت)

مشخصات کتاب

- سرشناسه : معرفت محمدهادی ۱۳۰۹ - ۱۳۸۵.
- عنوان و نام پدیدآور : سرگذشت تفسیر (= Evaluation of Quran's Interpretations) برگزیده کتاب تفسیر و مفسران آیه‌الله معرفت / به اهتمام محمد بیستونی
- مشخصات نشر : قم : بیان جوان ۱۳۸۵.
- مشخصات ظاهری : [۴۴۳] ص.؛ ۱۱×۱۹/۵ س.م.
- شابک : ۱۵۰۰۰ ریال : ۴-۴۸-۸۳۹۹-۹۶۴
- وضعیت فهرست نویسی : برون‌سپاری.
- عنوان دیگر : تفسیر و مفسران برگزیده
- موضوع : تفسیر
- موضوع : مفسران — سرگذشتنامه.
- موضوع : تفسیر — تاریخ
- شناسه افزوده : بیستونی محمد، ۱۳۳۷ -
- رده بندی کنگره : BP۹۱/م۶ت۶۰۱۲ ۱۳۸۵
- رده بندی دیویی : ۲۹۷/۱۷
- شماره کتابشناسی ملی : م۸۴-۴۶۷۵۹

فهرست مطالب

- موضوع صفحه
- متن تأییدیه حضرت آیت الله محمد هادی معرفت ۵۰۰۰
- متن تأییدیه حضرت آیت الله خزعلی مفسر و حافظ کل قرآن کریم ۶۰۰۰
- مقدمه ۷۰۰۰
- تفسیر ۹۰۰۰
- تعریف تفسیر ۹۰۰۰
- معنای لغوی ۹۰۰۰
- معنای اصطلاحی ۹۰۰۰
- دلیل نیاز به تفسیر ۱۰۰۰۰
- تفاوت تفسیر و تأویل ۱۲۰۰۰
- تأویل در لغت ۱۲۰۰۰
- معانی تأویل در قرآن ۱۳۰۰۰
- نمونه آیه‌ای که متضمن مفاهیم عام است ۱۶۰۰۰

ضابطه و ملاک تأویل ۱۸۰۰۰

الف) نخستین شرط تأویل صحیح و مقبول ۱۸۰۰۰

ب) دومین شرط تأویل صحیح ۲۰۰۰۰

تفسیر به رأی ۲۲۰۰۰

دیدگاه آیت الله خویی درباره تفسیر به رأی ۲۴۰۰۰

ترجمه قرآن ۲۵۰۰۰

تعریف ترجمه ۲۶۰۰۰

شیوه ترجمه ۲۶۰۰۰

۱. ترجمه تحت اللفظی ۲۶۰۰۰

(۴۲۸)

فهرست مطالب

موضوع صفحه

۲. ترجمه آزاد ۲۸۰۰۰

۳. ترجمه تفسیری ۲۹۰۰۰

اهمیت ترجمه ۲۹۰۰۰

دلایل مخالفان ترجمه قرآن ۳۰۰۰۰

نظر آیت الله خویی درباره ترجمه ۳۱۰۰۰

فتوای علمای ازهر ۳۲۰۰۰

نامه استاد دانشگاه ازهر ۳۲۰۰۰

احکام فقهی متن ترجمه قرآن ۳۴۰۰۰

ترجمه قرآن یک رسالت است ۳۹۰۰۰

دلیل اول ۴۰۰۰۰

دلیل دوم ۴۰۰۰۰

دلیل سوم ۴۰۰۰۰

سابقه ترجمه در اسلام ۴۱۰۰۰

شرایط مترجم ۴۴۰۰۰

شرط رسمیت یافتن ترجمه ۴۵۰۰۰

آمار اجمالی ترجمه‌های قرآن ۴۶۰۰۰

پیدایش تفسیر ۴۹۰۰۰

عصر رسالت ۴۹۰۰۰

آیا پیامبر تمامی قرآن را تفسیر کرده است ۵۲۰۰۰

حجم تفاسیر برجای مانده از پیامبر ۵۲۰۰۰

(۴۲۹)

فهرست مطالب

موضوع صفحه

شیوه پیامبر در بیان مفاهیم قرآن ۵۳۰۰۰

بخش اول: احکامی که به صورت کلی در قرآن آمده است ۵۴۰۰۰

بخش دوم: تخصیص عمومات ۵۵۰۰۰

بخش سوم: مواردی است که عنوان خاصی در قرآن آمده باشد ۵۸۰۰۰

بخش چهارم: برخی مسائل شرعی است که قرآن به گونه فراگیر

متعرض آن نشده و تنها گوشه‌ای از آن را بیان داشته است ۵۹۰۰۰

بخش پنجم: جدا ساختن ناسخ از منسوخ ۶۰۰۰۰

نمونه‌های تفسیر مآثور از پیامبر ۶۲۰۰۰

تفسیر در دوران صحابه ۷۸۰۰۰

آنان در پیشگاه خدا درجات متفاوتی دارند ۷۸۰۰۰

صحابه مفسر ۷۹۰۰۰

داناترین صحابه به معانی قرآن امیر مؤمنان علی علیه السلام ۷۹۰۰۰

عبدالله بن مسعود ۸۲۰۰۰

ابی بن کعب ۸۳۰۰۰

عبدالله بن عباس ۸۵۰۰۰

گستره تفسیر ابن عباس ۸۷۰۰۰

روش ابن عباس در تفسیر ۸۸۰۰۰

۱. فهم مقاصد قرآن با مراجعه به خود قرآن ۸۹۰۰۰

۲. رعایت اسباب نزول ۹۱۰۰۰

۳. تکیه بر تفسیر منقول ۹۳۰۰۰

(۴۳۰)

فهرست مطالب

موضوع صفحه

۴. اطلاعات ادبی گسترده ۹۳۰۰۰

نگاهی به تفسیر ابن عباس ۹۴۰۰۰

ویژگی تفاسیر صحابه ۹۶۰۰۰

تفسیر در عصر تابعان ۹۸۰۰۰

مدارس تفسیر ۹۹۰۰۰

۱. مدرسه مکه ۹۹۰۰۰

۲. مدرسه مدینه ۱۰۰۰۰۰

۳. مدرسه کوفه ۱۰۰۰۰۰

۴. مدرسه بصره ۱۰۱۰۰۰
۵. مدرسه شام ۱۰۲۰۰۰
- چهره‌های بارز تابعان ۱۰۴۰۰۰
- ارزش تفاسیر تابعان ۱۰۵۰۰۰
- ویژگی تفسیر تابعان ۱۰۶۰۰۰
۱. گستردگی ۱۰۶۰۰۰
۲. شکل یافتن، ثبت و تدوین تفسیر ۱۰۸۰۰۰
۳. اجتهاد و اعمال نظر ۱۱۰۰۰۰
۴. رواج اسرائیلیات ۱۱۵۰۰۰
- منابع تفسیر در عصر تابعان ۱۱۶۰۰۰
۱. قرآن ۱۱۶۰۰۰

(۴۳۱)

فهرست مطالب

موضوع صفحه

۲. احادیث پیامبر و اقوال صحابه ۱۱۶۰۰۰
۳. در نظر گرفتن اسباب النزول ۱۱۷۰۰۰
۴. لغت اصیل عربی فصیح ۱۱۷۰۰۰
۵. انواع دانش‌ها ۱۱۸۰۰۰
۶. تکیه بر اجتهاد ۱۱۹۰۰۰
۷. استناد به پاره‌ای از نصوص کتب عهدین ۱۱۹۰۰۰
- مفسران نامی پس از تابعان ۱۲۰۰۰۰
۱. ضحاک ۱۲۱۰۰۰
۲. شَهْرُ بْنُ حَوْشَب ۱۲۱۰۰۰
۳. سُدِّي کبیر ۱۲۲۰۰۰
۴. ابْنُ أَبِي نَجِیح ۱۲۳۰۰۰
۵. واصل بن عطاء ۱۲۳۰۰۰
۶. عطاء خراسانی ۱۲۴۰۰۰
۷. ابونضر کلبی ۱۲۴۰۰۰
۸. ابو حمزه ثمالی ۱۲۵۰۰۰
۹. شِیْلِ بْنِ عِبَاد ۱۲۶۰۰۰
۱۰. ابن جریج ۱۲۶۰۰۰
۱۱. یحیی بن کثیر ۱۲۷۰۰۰
۱۲. مُقَاتِلِ بْنِ حِیَّان ۱۲۸۰۰۰

(۴۳۲)

فهرست مطالب

موضوع صفحه

۱۳. مُقاتِل بن سلیمان ۱۲۸۰۰۰

۱۴. مَعْمَر ۱۲۹۰۰۰

۱۵. ابوجارود ۱۲۹۰۰۰

۱۶. شعبه ۱۳۰۰۰۰

۱۷. وَرْقَاء بن عمرو ۱۳۱۰۰۰

۱۸. سُفیان ثُورِی ۱۳۱۰۰۰

۱۹. ابن عُیَیْنَه ۱۳۲۰۰۰

۲۰. ابن زید ۱۳۲۰۰۰

۲۱. ابومعأویه ۱۳۳۰۰۰

۲۲. سُدی صغیر ۱۳۳۰۰۰

۲۳. وکیع ۱۳۴۰۰۰

۲۴. ابن کیسان أَصَم ۱۳۴۰۰۰

۲۵. فَرَّاء ۱۳۵۰۰۰

۲۶. ابو مُنْذِر کَلْبِی ۱۳۵۰۰۰

۲۷. رُوح بن عُبَّاده ۱۳۶۰۰۰

۲۸. یزید بن هارون ۱۳۶۰۰۰

۲۹. صنعانی ۱۳۷۰۰۰

۳۰. فَرِیابی ۱۳۷۰۰۰

۳۱. قَبِیصَةُ بَنِ عَامِرٍ ۱۳۸۰۰۰

(۴۳۳)

فهرست مطالب

موضوع صفحه

۳۲. ابو حُذَیْفَه ۱۳۸۰۰۰

۳۳. جُبَّانی ۱۳۸۰۰۰

۳۴. عَیَّاشی ۱۳۹۰۰۰

۳۵. ابو مسلم ۱۳۹۰۰۰

۳۶. قَمَی ۱۴۰۰۰۰

۳۷. رُمَّانی ۱۴۰۰۰۰

نقش اهل بیت در تفسیر ۱۴۱۰۰۰

عترت کنارقرآن ۱۴۱۰۰۰

ذکر نمونه‌هایی از تفاسیر معتبر منقول از اهل بیت ۱۴۴۰۰۰

تفسیر در عصر تدوین ۱۴۵۰۰۰

مراحل و تنوع تفسیر ۱۴۸۰۰۰

تفسیر ترتیبی ۱۴۹۰۰۰

تفسیر نقلی ۱۴۹۰۰۰

۱- تفسیر قرآن به قرآن ۱۵۰۰۰۰

۲- تفسیر قرآن با سنت ۱۵۲۰۰۰

۳- تفسیر قرآن بنابر سخنان صحابه ۱۵۲۰۰۰

۴- تفسیر قرآن بنا بر گفته‌های تابعان ۱۵۳۰۰۰

آفات تفسیر نقلی (مأثور ۰۰۰) ۱۵۳۰۰۰

۱- ضعف سندها ۱۵۴۰۰۰

(۴۳۴)

فهرست مطالب

موضوع صفحه

۲- جعل در تفسیر ۱۵۵۰۰۰

۳- اسرائیلیات ۱۵۶۰۰۰

اسرائیلیات در کتب تفسیر و حدیث ۱۵۸۴۰۰۰

معروف‌ترین تفاسیر نقلی ۱۶۱۰۰۰

۱- تفسیر مجاهد به روایت ابن ابی نُجیح ۱۶۲۰۰۰

۲- تفسیر سُدی کبیر ۱۶۳۰۰۰

۳- تفسیر کلبی ۱۶۴۰۰۰

۴- تفسیر ابو حمزه ثمالی ۱۶۶۰۰۰

۵- تفسیر مقاتل بن سلیمان ۱۶۷۰۰۰

۶- تفسیر ابوالجارود ۱۷۲۰۰۰

۷- تفسیر عبدالرزاق صنعانی ۱۷۲۰۰۰

۸- جامع البیان طبری ۱۷۴۰۰۰

۹- تفسیر عیاشی ۱۷۸۰۰۰

۱۰- تفسیر ابن ابی حاتم رازی ۱۸۰۰۰۰

۱۱- تفسیر قُمی ۱۸۳۰۰۰

روش تفسیر قُمی ۱۸۵۰۰۰

۱۲- تفسیر ثعلبی (الکشف و البیان ۰۰۰) ۱۸۷۰۰۰

۱۳- تفسیر ابن عطیه (المُحرر الوجیز ۰۰۰) ۱۸۹۰۰۰

شیوه تفسیر ابن عطیه ۱۹۱۰۰۰

(۴۳۵)

فهرست مطالب

موضوع صفحه

۱۴ - تفسیر بغوی (مَعَالِمُ التَّنْزِيلِ) (۱۹۳۰۰۰)

۱۵ - تفسیر خازن (لُبَابُ التَّأْوِيلِ فِيمَعَانِي التَّنْزِيلِ) (۱۹۴۰۰۰)

۱۶ - تفسیر ابن کثیر (۱۹۵۰۰۰)

شیوه ابن کثیر در تفسیر (۱۹۶۰۰۰)

پیمودن راه میانه (۱۹۷۰۰۰)

۱۷ - تفسیر نعلابی (الْجَوَاهِرُ الْحَسَنَةُ) (۱۹۸۰۰۰)

۱۸ - اَلْدُّرُّ الْمُنْشُور (۱۹۹۰۰۰)

دو نکته قابل توجه (۲۰۰۰۰۰)

اما نکته منفی (۲۰۰۰۰۰)

۱۹ - مُنْهَاجُ الصَّادِقِينَ (۲۰۱۰۰۰)

۲۰ - تفسیر صافی (۲۰۲۰۰۰)

روش فیض کاشانی در تفسیر (۲۰۳۰۰۰)

۲۱ - تفسیر الْأَصْفَى (۲۰۴۰۰۰)

۲۲ - تفسیر الْمُصَفَّى (۲۰۴۰۰۰)

۲۳ - تفسیر بحرانی (البرهان) (۲۰۴۰۰۰)

۲۴ - تفسیر حویزی (نور الثقلین) (۲۰۶۰۰۰)

۲۵ - تفسیر مَشْهَدِي (كَتَرُ الدَّقَائِقِ وَ بَحْرُ الْغَرَائِبِ) (۲۰۷۰۰۰)

۲۶ - تفسیر کبیر شُبَّر (صفوة التفاسیر) (۲۰۸۰۰۰)

۲۷ - تفسیر و سیط (الجواهر الثمین) (۲۰۹۰۰۰)

(۴۳۶)

فهرست مطالب

موضوع صفحه

۲۸ - تفسیر وَجِيزُ شُبَّر (۲۰۹۰۰۰)

۲۹ - ۳۰ - تفسیر بَرغانی (بَحْرُ الْعُرْفَانِ) (۲۱۱۰۰۰)

تفسیر اجتهادی (۲۱۲۰۰۰)

تنوع تفسیر اجتهادی (۲۱۴۰۰۰)

تفسیر فقهی (آیات الاحکام) (۲۱۵۰۰۰)

۱ - احکام القرآن جصاص (۲۱۸۰۰۰)

۲ - احکام القرآن منسوب به شافعی (متوفای ۲۰۴۰۰۰) (۲۱۹۰۰۰)

۳ - احکام القرآن کیا هراسی شافعی (۲۲۰۰۰۰)

۴- احکام القرآن ابن العربی مالکی ۲۲۰۰۰۰

۵- احکام القرآن راوندی (فقه القرآن ۰۰۰) ۲۲۱

۶- احکام القرآن سیوری (کَنْزُ الْعُرْفَانِ فِي فَهْمِ الْقُرْآنِ ۰۰۰) ۲۲۱

۷- زُبْدَةُ الْبَيَانِ فِي أَحْكَامِ الْقُرْآنِ مقدس اردبیلی ۲۲۲۰۰۰

۸- مَسَالِكُ الْأَفْهَامِ إِلَى آيَاتِ الْأَحْكَامِ جواد کاظمی ۲۲۲۰۰۰

۹- قَلَائِدُ الدَّرَرِ فِي بَيَانِ آيَاتِ الْأَحْكَامِ بِالْأَثَرِ ۲۲۳۰۰۰

تفاسیر جامع ۲۲۳۰۰۰

۱- التَّبَيُّانُ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ ۲۲۳۰۰۰

معرفی این تفسیر ۲۲۴۰۰۰

روش شیخ طوسی در تفسیر ۲۲۵۰۰۰

۲- مَجْمَعُ الْبَيَانِ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ ۲۲۶۰۰۰

(۴۳۷)

فهرست مطالب

موضوع صفحه

روش وی در تفسیر ۲۲۸۰۰۰

۳- تفسیر ماوردی (النکت و العیون ۰۰۰) ۲۳۰

۴- رُوحُ الْجَنَانِ وَ رُوحُ الْجَنَانِ ۲۳۲۰۰۰

روش وی در تفسیر ۲۳۶۰۰۰

۵- تفسیر کبیر (مفاتیح الغیب ۰۰۰) ۲۳۷

روش وی در تفسیر ۲۳۸۰۰۰

عنایت وی به اهل بیت ۲۴۰۰۰۰

امام المُشْكِكِينَ ۲۴۵۰۰۰

مباحث بیهوده ۲۴۶۰۰۰

۶- تفسیر قُرْطُبِي (الْجَامِعُ لِأَحْكَامِ الْقُرْآنِ ۰۰۰) ۲۴۷

۷- تفسیر بیضاوی (أَنْوَارُ التَّنْزِيلِ وَ أَسْرَارُ التَّأْوِيلِ ۰۰۰) ۲۴۸

۸- تفسیر نسفی (مَدَارِكُ التَّنْزِيلِ وَ حَقَائِقُ التَّأْوِيلِ ۰۰۰) ۲۴۹

۹- تفسیر ابوالسعود (إِرْشَادُ الْعُقُلِ السَّلِيمِ لِمِزَايَا الْكِتَابِ الْكَرِيمِ ۰۰۰) ۲۵۰

۱۰- تفسیر آلوسی (روح المعانی ۰۰۰) ۲۵۱

۱۱- تفسیر بلاغی (آلَاءُ الرَّحْمَانِ ۰۰۰) ۲۵۲

تفاسیر کوتاه ۲۵۴۰۰۰

تفاسیر ادبی ۲۵۸۰۰۰

۱- تفسیر کشاف ۲۵۹۰۰۰

(۴۳۸)

فهرست مطالب

موضوع صفحه

- برخورد او با اهل سنت ۲۶۳۰۰۰
- ۲- تفسیر جوامع الجامع ۲۶۴۰۰۰
- ۳- اَلْبَحْرُ الْمُحِيطُ ۲۶۷۰۰۰
- ۴- اَلنَّهْرُ الْمَادُّ مِنَ الْبَحْرِ الْمُحِيطِ ۲۶۸۰۰۰
- ۵- اَلدُّرُّ اللَّقِيطُ مِنَ الْبَحْرِ الْمُحِيطِ ۲۶۸۰۰۰
- ۶- معانی القرآن - فراء ۲۶۹۰۰۰
- ۷- مجاز القرآن ۲۶۹۰۰۰
- ۸- معانی القرآن - مجاشعی ۲۷۰۰۰۰
- ۹- نَهْجُ الْبَيَانِ عَنْ كَشْفِ مَعَانِي الْقُرْآنِ ۲۷۱۰۰۰
- ۱۰- اِغْرَابُ الْقُرْآنِ ۲۷۳۰۰۰
- ۱۱- اِمْلَاءُ مَا مَنَّ بِهِ الرَّحْمَانُ مِنْ وُجُوهِ الْاِغْرَابِ وَ الْقِرَائَاتِ فِي جَمِيعِ الْقُرْآنِ ۲۷۴۰۰۰
- تفسیر عرفانی ۲۷۶۰۰۰
- عرفان چیست ۲۷۶۴۰۰۰
- عرفان و حکمت ۲۸۲۰۰۰
- عناصر بنیادین مکتب عرفان ۲۸۳۰۰۰
- شیوه تفسیر عرفانی ۲۸۳۰۰۰
- معروف ترین تفاسیر عرفانی ۲۹۳۰۰۰
- ۱- تفسیر تَشْتَرَى ۲۹۴۰۰۰
- گزارشی از تفسیر سلمی ۲۹۸۰۰۰
- (۴۳۹)

فهرست مطالب

موضوع صفحه

- ۳- تفسیر قُشَيْرِي (لَطَائِفُ الْاِشَارَاتِ) ۳۰۱(۰۰۰)
- ۴- كَشْفُ الْاِشْرَارِ وَعُدَّةُ الْاَبْرَارِ (تفسیر میثدی) ۳۰۳(۰۰۰)
- ۵- خلاصه تفسیر میثدی ۳۱۱۰۰۰
- ۶- تفسیر ابن عربی ۳۱۲۰۰۰
- ۷- اَلتَّأْوِيلَاتُ النَّجْمِيَّةُ ۳۱۸۰۰۰
- ۸- عَرَائِصُ الْبَيَانِ فِي حَقَائِقِ الْقُرْآنِ ۳۱۸۰۰۰
- ۹- تفسیر کاشفی (مَوَاهِبُ عَلِيَّةُ) ۳۱۸(۰۰۰)
- ۱۰- تفسیر حکیم صدر المتألهین شیرازی ۳۲۰۰۰۰
- نکته‌ها و ظرافت‌ها ۳۲۱۰۰۰

تفسیر در عصر جدید ۳۲۳۰۰۰

دیدگاه روایات و صاحب نظران ۳۲۹۰۰۰

شیوه های مختلف تفسیر عصری ۳۳۳۰۰۰

الف) تفسیر به شیوه علمی ۳۳۳۰۰۰

۱- کشف الاسرار النورانیه ۳۳۴۰۰۰

۲- طبائع الاستبصار و مصارع الاستبصار ۳۳۶۰۰۰

۳- الهیاء و الاسلام ۳۳۸۰۰۰

۴- بصائر جغرافیة ۳۳۹۰۰۰

۵- مع الله فی السماء ۳۴۰۰۰۰

۶- الله و الكون ۳۴۰۰۰۰

(۴۴۰)

فهرست مطالب

موضوع صفحه

۷- العلم يدعو لایمان ۳۴۰۰۰۰

۸- قرآن و طبیعت ۳۴۱۰۰۰

۹- کتاب های الطب و القرآن ۳۴۲۰۰۰

۱۰- الجواهر فی تفسیر القرآن ۳۴۵۰۰۰

روش طنطاوی در تفسیر ۳۴۷۰۰۰

۱۱- تفسیر فرید ۳۴۹۰۰۰

ب) شیوه ادبی - اجتماعی ۳۵۱۰۰۰

مهم ترین پیشروان این مکتب ۳۵۲۰۰۰

۱- المنار (تفسیر القرآن العظیم) ۳۵۲(۰۰۰)

۲- تفسیر قاسمی (محاسن التأویل) ۳۵۵۳(۰۰۰) - تفسیر مراغی ۳۵۶۰۰۰

۴- فی ظلال القرآن ۳۵۷۰۰۰ روش او در تفسیر ۳۵۸۰۰۰

۵- المیزان فی تفسیر القرآن ۳۵۹۰۰۰

۶- الفرقان فی تفسیر القرآن ۳۶۲۰۰۰

۷- تقریب القرآن الی الأذهان ۳۶۳۸۰۰۰ - من هدی القرآن ۳۶۴۰۰۰

۹- من وحی القرآن ۳۶۴۰۰۰

۱۰- تفسیر نمونه ۳۶۶۰۰۰

(۴۴۱)

فهرست مطالب

موضوع صفحه

۱۱- الکشاف ۳۶۸۰۰۰

- ۱۲ - مخزنُ العِرفان ۳۷۰۰۰۰
- ۱۳ - التَّخْرِیرُ وَ التَّنْوِیر ۳۷۱۰۰۰
- ۱۴ - أَلَاءُ سَاسُ فِی التَّفْسِیر ۳۷۲۰۰۰
- ۱۵ - التَّفْسِیرُ الْمُنِیر ۳۷۲۰۰۰
- ۱۶ - تفسیر نوین ۳۷۳۰۰۰
- ۱۷ - پرتوی از قرآن ۳۷۴۰۰۰
- (ج) شیوه سیاسی انحرافی ۳۷۴۰۰۰
- (د) شیوه عقلی افراطی ۳۷۵۰۰۰
- ۱ - تفسیر سید احمد خان هندی ۳۷۶۰۰۰
- ۲ - أَلْهِدَايَةُ وَالْعِرْفَانُ فِی تَفْسِیرِ الْقُرْآنِ بِالْقُرْآنِ ۳۷۸۰۰۰
- تفسیر بر حسب ترتیب نزول ۳۷۹۰۰۰
- تفسیر موضوعی ۳۸۸۰۰۰
- ویژگی های تفسیر موضوعی ۳۹۲۰۰۰
- الف) والایی در هدف ۳۹۲۰۰۰
- ب) ژرف نگری ۳۹۲۰۰۰
- ج) نقش اثباتی ۳۹۳۰۰۰
- انواع تفسیر موضوعی ۳۹۴۰۰۰
- اولین دسته بندی موضوعی آیات ۳۹۵۰۰۰
- (۴۴۲)
- فهرست مطالب
- موضوع صفحه
- تفاسیر موضوعی فراگیر و مستقل ۳۹۶۰۰۰
- ۱ - مفاهیم القرآن ۳۹۶۰۰۰
- ۲ - منشور جاوید ۳۹۷۰۰۰
- ۳ - پیام قرآن ۳۹۹۰۰۰
- ۴ - معارف قرآن ۴۰۰۰۰۰
- ۵ - تفسیر موضوعی حکیم جوادی آملی ۴۰۱۰۰۰
- فهرست اجمالی مطالب این کتاب ۴۰۲۰۰۰
- ۶ - معارف قرآنی ۴۰۶۰۰۰
- تفاسیر لغوی ۴۰۸۰۰۰
- تفاسیر متشابهات القرآن ۴۱۶۰۰۰
- ۱ - مُتَشَابِهَةُ الْقُرْآن ۴۱۷۰۰۰
- ۲ - تَنْزِیهُ الْقُرْآنِ عَنِ الْمَطَاعِنِ ۴۱۸۰۰۰

- ۳- مُشَابِهَةُ الْقُرْآنِ وَ مُخْتَلَفُهُ ۴۱۹۰۰۰
- ۴- أَسْئَلَةُ الْقُرْآنِ الْمَجِيدِ وَ أَجْوِبَتُهَا مِنْ غَرَائِبِ أَيْ التَّنْزِيلِ ۴۲۱۰۰۰
- ۵- أَضْوَاءٌ عَلَى الْمُتَشَابِهَاتِ ۴۲۱۰۰۰
- ۶- تفسیر آیات مشکله قرآن ۴۲۲۰۰۰
- ۷- یکصد و هشتاد پرسش و پاسخ ۴۲۳۰۰۰
- ۸- نکته‌هایی از قرآن مجید ۴۲۴۰۰۰
- ۹- الْمُحْكَمُ وَ الْمُتَشَابِهُ فِي الْقُرْآنِ ۴۲۶۰۰۰
- ۱۰- اللَّهْجُ الْقَوِيمُ فِي الدِّفَاعِ عَنِ قُدْسِيَةِ الْقُرْآنِ الْكَرِيمِ ۴۲۶۰۰۰

(۴۴۳)

مقدمه

قرآن کریم از روزهای آغازین نزول تاکنون کانون توجه و بحث و گفتگوی اشخاص و تمدن‌های مختلف بوده است. به نحوی که بسیاری از پیشرفت‌های اعتقادی، علمی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی جوامع مختلف مستقیم یا غیرمستقیم از این سرچشمه نور و هدایت سیراب شده و تأثیر پذیرفته است.

این کتاب آسمانی راهنمای زندگی و عمل و چراغ فروزان جاودانه‌ای است بر معبر تاریخ که در تار و پود زندگی انسان و در سده‌های دراز، انبوه انسان‌های سرگشته را به مقصد اعلا و مقصود والا رهنمون گشته است. به همین سبب است که خداوند سبحان در کنار ابلاغ قرآن کریم، تبیین و تفسیر آن را برعهده پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله گذاشته و با صراحت فرمود: «وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ: و این قرآن را به سوی تو فرود آوردیم، تا برای مردم آنچه را به سوی ایشان نازل شده است توضیح دهی» (نحل/۴۴).

شواهد و قرائن قطعی قرآنی، روایی و تاریخی گواهی می‌دهد که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله از آغاز فرود آمدن قرآن کریم به تفسیر و تبیین آن می‌پرداخت و به پیروی از سیره آن حضرت، اهل بیت علیهم‌السلام و بعضی از صحابه نیز به تفسیر قرآن کریم روی آورده و مکاتب تفسیری به وسیله شاگردان بارز صحابه - یعنی تابعین - گسترش یافت و بعد از آنان اندیشمندان مسلمان در طول قرون گذشته با روش‌های گوناگون به تفسیر قرآن کریم پرداخته و می‌پردازند.

مؤسسه قرآنی تفسیر جوان که با هدف توسعه فرهنگ انسان‌ساز قرآن کریم در جامعه خصوصاً برای جوانان عزیز تأسیس شده، در طول حیات ۲۰ ساله خود دو نوع آثار قرآنی را تألیف و منتشر نموده است که یک گروه آنها تفاسیر موضوعی و تخصصی قرآنی نظیر باستان‌شناسی، گیاه‌شناسی، هنرهای دستی، شیطان‌شناسی، لغت‌شناسی، حقوق زن، معادشناسی، سیمای مهدی و... و گروه دوم «خلاصه نمودن و ساده سازی متون

(۴۴۴)

تفسیری و علوم قرآنی معتبر» می‌باشد.

از جمله تألیفات اخیر می‌توان به تفسیر جوان (برگرفته از تفسیر نمونه آیه‌الله مکارم شیرازی) در ۳۰ جلد، تفسیر بیان (برگزیده تفسیر مجمع‌البیان آیه‌الله طبرسی "ره") در ۳۰ جلد و قرآن ناطق علی‌بن‌ایطالب علیه‌السلام (برگزیده الغدیر علامه امینی "ره") در یک جلد اشاره نمود که مورد استقبال گسترده جوانان عزیز خصوصاً در دانشگاه‌ها و مراکز علمی و تحقیقاتی کشور قرار گرفته و به عنوان کتاب مرجع و منبع در پژوهش‌های تخصصی یا مسابقات تفسیری و موضوعی قرآن کریم مطرح نظر می‌باشد.

آنچه پیش روی دارید برگزیده کتاب ارزشمند و کلیدی «تفسیر مفسران» تألیف «حضرت آیه‌الله محمدهادی معرفت» است.

معظم له از افتخارات جهان اسلام و نوادر عرصه پژوهش و مطالعات کاربردی «تفسیر و علوم قرآن» می‌باشند. امید است قرآن پژوهان عزیز خصوصاً جوانان «متدین و متدبر» با مطالعه کتاب «سرگذشت تفسیر» با دنیای زیبای جدیدی آشنا شوند که قطعاً بسیاری از آنها تاکنون به دلیل عدم فرصت کافی و کمی حوصله برای مطالعه منابع متعدد و پرحجم موجود، امکان سیر و سیاحت در این اقیانوس زیبا را نداشته‌اند.

به تاریخ ۴/۱/۱۳۸۴

دارالاجابه حرم ملکوتی سلطان علی بن موسی الرضا علیه السلام

دکتر محمد بیستونی

رئیس مؤسسه قرآنی تفسیر جوان

الْأَهْدَاءُ

إِلَى سَيِّدِنَا وَنَبِيِّنَا مُحَمَّدٍ
رَسُولِ اللَّهِ وَخَاتَمِ النَّبِيِّينَ وَإِلَى مَوْلَانَا
وَمَوْلَى الْمُؤَحِّدِينَ عَلِيِّ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَإِلَى بَضْعِهِ
الْمُصْطَفَى وَبَهْجَةِ قَلْبِهِ سَيِّدَةِ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ وَإِلَى سَيِّدَتِي
شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ، السَّبْطَيْنِ، الْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ وَإِلَى الْأَيْمَةِ الشَّعْءِ
الْمَعْصُومِينَ الْمُكَرَّمِينَ مِنْ وَلَدِ الْحُسَيْنِ لَا سِيَّمَا بَقِيَّةِ اللَّهِ فِي الْأَرْضِينَ وَوَارِثِ عُلُومِ
الْأَنْبِيَاءِ وَالْمُرْسَلِينَ، الْمُعَدِّلِ قَطْعِ دَابِرِ الظُّلْمَةِ وَالْمُدْخِرِ لِأَخْيَاءِ الْفَرَايِضِ وَمَعَالِمِ الدِّينِ ،
الْحُجَّجَةِ بْنِ الْحَسَنِ صَاحِبِ الْعَصْرِ وَالزَّمَانِ عَجَّلَ اللَّهُ تَعَالَى فَرْجَهُ الشَّرِيفَ فَيَا مُعِزَّ
الْأَوْلِيَاءِ وَيَا مُدِلَّ الْأَعْدَاءِ أَيُّهَا السَّبَبُ الْمُتَّصِلُ بَيْنَ الْأَرْضِ وَالسَّمَاءِ قَدْ مَسَّنَا
وَأَهْلَنَا الضَّرَّ فِي غَيْبَتِكَ وَفِرَاقِكَ وَجِنَّا بِيضَاعِهِ
مُرْجَاهُ مِنْ وَلَائِكَ وَمَحَبَّتِكَ فَأَوْفِ لَنَا الْكَفِيلَ مِنْ مَنَّكَ وَ
فَضْلِكَ وَتَصَدَّقْ عَلَيْنَا بِنَظَرِهِ رَحْمَةً مِنْكَ
إِنَّا نَرِيكَ مِنَ الْمُحْسِنِينَ

(۴)

متن تأییدیه حضرت آیت الله محمد هادی معرفت

بسمه تعالی

بزرگترین نعمت الهی آشنایی با کلام خدای متعال و فهم مقاصد عالیه آن است که در این راستا گروه‌هایی مشمول این عنایت حق گردیده‌اند و همواره مورد غبطه دیگران بوده و در ضمن رهبری امت را در فهم و تفسیر دین بر عهده داشته‌اند. لذا هر که در این راه ورزیده‌تر و با اخلاص بیشتر قدم برداشته، بهره بیشتر برده و بهتر توانسته دیگران را از این مشعل فروزان بهره‌مند سازد، و از تاریکیها به روشنایی هدایت کند. از جمله کسانی که شایستگی خویش را در این جهت نشان داده جناب آقای دکتر محمد بیستونی رئیس هیئت مدیره مؤسسه قرآنی تفسیر جوان می‌باشد که به خوبی در این راه خدمات شایسته‌ای انجام داده است. از جمله با درخواست ایشان که حاکی از حسن نیت است درباره تلخیص کتاب تفسیر و مفسران موافقت شده و پس از ارائه عمل مورد تحسین

قرار گرفته‌اند. امیدواریم که عاشقان قرآن همواره از این اثر ارزنده بهره برده و بیش از پیش از خدمات ایشان قدردانی به عمل آید. شکرالله مساعیه الجميله و وفقه مرضاته .

قم محمد هادی معرفت

۲۹ / ذق / ۱۴۲۶ ق

۱۱ / دی / ۱۳۸۴ ش

(۵)

متن تأییدیه حضرت آیت الله خزعلی مفسر و حافظ کل قرآن کریم

بسم الله الرحمن الرحيم

هر زمانی را زبانی است یعنی در بستر زمان خواسته‌هایی نو نو پدید می‌آید که مردم آن دوران خواهان آنند. با وسائل صنعتی و رسانه‌های بی‌سابقه خواسته‌ها مضاعف می‌شود و امروز با اختلاف تمدن‌ها و اثرگذاری هریک در دیگری آرمان‌های گوناگون و خواسته‌های متنوع ظهور می‌یابد بر متفکران دوران و افراد دلسوز خودساخته در برابر این هنجارها فرض است تا کمر خدمت را محکم ببندند و این خلأ را پر کنند همان‌گونه که علامه امینی با الغدیرش و علامه طباطبایی با المیزانش. در این میان نسل جوان را باید دست گرفت و بر سر سفره این پژوهشگران نشانند و رشد داد. جناب آقای دکتر محمد بیستونی رئیس هیئت مدیره مؤسسه قرآنی تفسیر جوان به فضل الهی این کار را بعهده گرفته و آثار ارزشمند مفسران را با زبانی ساده و بیانی شیرین، پیراسته از تعقیدات در اختیار نسل جوان قرار داده علاوه بر این آنان را به نوشتن کتابی در موضوعی که منابع را در اختیارشان قرار داده دعوت می‌کند. از مؤسسه مذکور دیدار کوتاهی داشتیم، از کار و پشتکار و هدفمند بودن آثارشان اعجاب و تحسینم شعله‌ور شد، از خداوند منان افاضه بیشتر و توفیق افزونی برایشان خواستارم. به امید آنکه در مراحل غیرتفسیری هم از معارف اسلامی درهای وسیعی برویشان گشاده شود.

آمین رب العالمین

۲۱ ربیع‌الثانی ۱۴۲۵

۲۱ خرداد ۱۳۸۳

ابوالقاسم خزعلی

(۶)

مقدمه

قرآن کریم از روزهای آغازین نزول تاکنون کانون توجه و بحث و گفتگوی اشخاص و تمدن‌های مختلف بوده است. به نحوی که بسیاری از پیشرفت‌های اعتقادی، علمی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی جوامع مختلف مستقیم یا غیرمستقیم از این سرچشمه نور و هدایت سیراب شده و تأثیر پذیرفته است.

این کتاب آسمانی راهنمای زندگی و عمل و چراغ فروزان جاودانه‌ای است بر معبر تاریخ که در تاریکزار زندگی انسان و در سده‌های دراز، انبوه انسان‌های سرگشته را به مقصد اعلا و مقصود والا رهنمون گشته است. به همین سبب است که خداوند سبحان در کنار ابلاغ قرآن کریم، تبیین و تفسیر آن را برعهده پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله گذاشته و با صراحت فرمود: «وَأَنزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ : و این قرآن را به سوی تو فرود آوردیم، تا برای مردم آنچه‌را به‌سوی ایشان نازل شده است توضیح دهی»

(۴۴/نحل).

شواهد و قراین قطعی قرآنی، روایی و تاریخی گواهی می‌دهد که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله از آغاز فرود آمدن قرآن کریم به تفسیر و تبیین آن می‌پرداخت و به پیروی از سیره آن حضرت، اهل بیت علیهم‌السلام و بعضی از صحابه نیز به تفسیر قرآن کریم روی آورده و مکاتب تفسیری به وسیله شاگردان بارز صحابه - یعنی تابعین - گسترش یافت و بعد از آنان اندیشمندان مسلمان در طول قرون گذشته با روش‌های گوناگون به تفسیر قرآن کریم پرداخته و می‌پردازند.

مؤسسه قرآنی تفسیر جوان که با هدف توسعه فرهنگ انسان‌ساز قرآن کریم در جامعه خصوصاً برای جوانان عزیز تأسیس شده، در طول حیات ۲۰ ساله خود دو نوع آثار قرآنی را تألیف و منتشر نموده است که یک گروه آنها

(۷)

تفاسیر موضوعی و تخصصی قرآنی نظیر باستان‌شناسی، گیاه‌شناسی، هنرهای دستی، شیطان‌شناسی، لغت‌شناسی، حقوق زن، معادشناسی، سیمای مهدی و... و گروه دوم «خلاصه نمودن و ساده سازی متون تفسیری و علوم قرآنی معتبر» می‌باشد. از جمله تألیفات اخیر می‌توان به تفسیر جوان (برگرفته از تفسیر نمونه آیه‌الله مکارم شیرازی) در ۳۰ جلد، تفسیر بیان (برگزیده تفسیر مجمع‌البیان آیه‌الله طبرسی "ره") در ۳۰ جلد و قرآن‌ناطق علی‌بن‌ایطالب علیه‌السلام (برگزیده الغدير علامه امینی "ره") در یک جلد اشاره نمود که مورد استقبال گسترده جوانان عزیز خصوصاً در دانشگاه‌ها و مراکز علمی و تحقیقاتی کشور قرار گرفته و به عنوان کتاب مرجع و منبع در پژوهش‌های تخصصی یا مسابقات تفسیری و موضوعی قرآن کریم مطرح نظر می‌باشد.

آنچه پیش روی دارید در ادامه کار گزینش و ساده‌سازی متون معتبر قرآنی تدوین گردیده که تحت عنوان «سرگذشت تفسیر» برگزیده کتاب ارزشمند و کلیدی «تفسیر و مفسران» تألیف «حضرت آیه‌الله محمدهادی معرفت» نامگذاری شده است. معظم‌له از افتخارات جهان اسلام و نوادر عرصه پژوهش و مطالعات کاربردی «تفسیر و علوم قرآن» می‌باشند.

امید است قرآن پژوهان عزیز خصوصاً جوانان «متدین و متدبر» با مطالعه این کتاب با دنیای زیبای جدیدی آشنا شوند که قطعاً بسیاری از آنها تاکنون به دلیل عدم فرصت کافی و کمی حوصله برای مطالعه منابع متعدد و پرحجم قبلی، امکان سیر و سیاحت در این اقیانوس زیبا را نداشته‌اند.

دکتر محمد بیستونی

رئیس مؤسسه قرآنی تفسیر جوان

به تاریخ ۴/۱/۱۳۸۴

دارالاجابه حرم ملکوتی سلطان علی‌بن موسی الرضا علیه‌السلام

(۸)

تفسیر

تعریف تفسیر

معنای لغوی؛ تفسیر از واژه فَسَّرَ به معنای روشن کردن و آشکار ساختن است.

معنای اصطلاحی؛ تفسیر در اصطلاح مفسران عبارت است از زدودن ابهام از لفظ مشکل و دشوار، که در انتقال معنای مورد نظر، نارسا و دچار اشکال است.

بنابراین، تفسیر در جایی است که گونه‌ای ابهام در لفظ وجود دارد که موجب ابهام در معنا و دلالت کلام می‌شود و برای زدودن

ابهام و نارسایی، کوشش فراوانی می‌طلبد. همین نکته مرز بین تفسیر و ترجمه است؛ زیرا ترجمه در جایی است که معنای لغوی لفظ را نمی‌دانیم، که البته با مراجعه به فرهنگ‌ها مشکل حل می‌شود و تلاش و زحمت چندانی هم لازم نیست، برخلاف تفسیر که در آن، در عین روشنی معنای لغت، هم‌چنان هاله‌ای از ابهام بر چهره آن نشسته است.

(۹)

دلیل نیاز به تفسیر

با آن که می‌دانیم خدای سبحان قرآن را به گونه‌ای نازل کرد که نور است (۱)، و هدایت (۲)، و برای مردم بصیرت (۳)، و بیانگر همه چیز (۴)، چرا به تفسیر قرآن نیاز داریم؟ اساساً قرآن برای آن نازل گردید تا خود بهترین تفسیر برای خویش باشد (۵)، با وجود این، آیا نیازی به تفسیر احساس می‌شود؟

پاسخ مثبت است؛ زیرا گرچه خداوند قرآن را طوری نازل کرده که خود به خود و ذاتاً بیانی روشن (۶) برای تمامی انسان‌ها،

۱- «يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمْ بُرْهَانٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكُمْ نُورًا مُبِينًا؛ ای مردم! شما را از جانب پروردگارتان برهانی آمده و نوری آشکار به شما نازل کردیم» (۱۷۴ / نساء).

۲- «هَذَا بَيَانٌ لِلنَّاسِ وَهُدًى وَ مَوْعِظَةٌ لِّلْمُتَّقِينَ؛ این (قرآن) برای مردم هدایت و اندرزی برای تقوایندگان است» (۱۳۸ / آل عمران).

۳- «هَذَا بَصَائِرُ لِلنَّاسِ وَ هُدًى وَ رَحْمَةٌ لِّقَوْمٍ يُوقِنُونَ؛ این قرآن برای مردمان بصیرت هاست و برای گروهی که گروهی که یقین دارند، هدایت و رحمت است» (۲۰ / جاثیه).

۴- «وَأَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ؛ این کتاب را که به تو (پیامبر) نازل کرده‌ایم بیان همه چیز است» (۸۹ / نحل).

۵- «وَلَا يَأْتِيَنَّكَ بِمَثَلٍ إِلَّا جِئْنَاكَ بِالْحَقِّ وَأَحْسَنَ تَفْسِيرًا؛ تو را مثالی نمی‌آورند مگر به تو سخنی درست و بهترین توضیح را آورده‌ایم» (۳۳ / فرقان).

۶- «وَهُوَ الَّذِي أَنْزَلَ إِلَيْكُمُ الْكِتَابَ مُفَصَّلًا؛ اوست که این کتاب را مفصلاً بر شما فرو فرستاده است» (۳ / فرقان).

(۱۰) سرگذشت تفسیر

و تفصیل و تبیین برای همه چیز است؛ گاهی ابهام که امری عارضی و خارج از ذات قرآن و ناشی از خصوصیت سبک بیانی آن است، پیش می‌آید؛ زیرا قرآن برای عرضه قوانین کلی و اولیه نازل گشته؛ از این رو به اختصار سخن گفته است (که این خود موجب ابهام می‌گردد) و تفصیل جزئیات مطالب را به بیان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وا گذاشته است. (۱)

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «دستور اقامه نماز (به طور کلی) بر پیامبر صلی الله علیه و آله نازل شد، ولی کیفیت اقامه آن (سه یا چهار رکعت خواندن آن) مشخص نبود، تا این که پیامبر خود این فرمان را برای مردم تشریح کرد». (۲)

همچنین قرآن کریم اموری کلی را مطرح ساخته و جزئیات آن را وا گذاشته است. این خود سبب اجمال آیات شده و محتاج به شرح و بیان است؛ مثل جنبیده‌ای که از زمین خارج خواهد شد و با مردم سخن خواهد گفت (۳) و یا دلیلی که موجب اثبات مصونیت

۱- «وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَلَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ؛ قرآن را به تو (پیامبر) نازل کردیم تا برای مردم آنچه را که به ایشان نازل شده است، بیان داری، باشد که بیندیشند» (۴۴ / نحل).

۲- کافی، ج ۱، ص ۲۸۶.

۳- «وَإِذَا وَقَعَ الْقَوْلُ عَلَيْهِمْ أَخْرَجْنَا لَهُمْ دَابَّةً مِّنَ الْأَرْضِ تُكَلِّمُهُمْ أَنَّ النَّاسَ كَانُوا بِآيَاتِنَا لَا يُوقِنُونَ ؛ و چون وعده عذاب بر آنان واجب شود، برایشان جنبه‌ای از زمین بیرون آوریم که با ایشان سخن گوید که: مردمان به آیات ما یقین نمی‌آورند» (۸۲/ نمل).

دلیل نیاز به تفسیر (۱۱)

یوسف از ارتکاب گناه گردید (۱) و مانند این‌ها.

تفاوت تفسیر و تأویل

تفسیر - چنان که گذشت - عبارت است از: رفع ابهام از لفظ دشوار و نارسا ؛ از این رو تفسیر در جایی کاربرد دارد که به علت تعقید و پیچیدگی در الفاظ، معنا مبهم و نارسا باشد، ولی تأویل عبارت است از: دفع شک و شبهه از اقوال و افعال متشابه.

تأویل در لغت

تأویل از ریشه «أَوَّل» به معنای بازگشت به اصل گرفته شده است. بنابراین تأویل یک شیء ؛ یعنی برگرداندن آن به مکان و مصدر اصلی خودش ؛ و تأویل لفظ متشابه یعنی: توجیه ظاهر آن به طوری که به معنای واقعی و اصیل خودش بازگردد.

تشابه، گاه در گفتار (قول) است و گاه در کردار (عمل) ؛ تشابه در گفتار، زمانی است که ظاهر تعبیر به گونه‌ای باشد که یا برای شنونده ایجاد شبهه کند و یا بتوان به وسیله آن در ذهن دیگران ایجاد شبهه نمود ؛ مانند متشابهات قرآن کریم که به علت داشتن همین صفت (شبهه انگیزی) گاه مستمسک منحرفان از حق قرار می‌گیرد و آنان به دلخواه و براساس هوی و هوس، آیات را در ۱- «وَلَقَدْ هَمَّتْ بِهٖ وَهَمَّ بِهَا لَوْلَا-أَنَّ رَّءَا بَرْهَمَ رَبِّهٖ كَذٰلِكَ لِنَصْرِفَ عَنْهُ السُّوْءَ وَالفَحْشَآءَ إِنَّهٗ مِنْ عِبَادِنَا الْمُخْلَصِيْنَ ؛ (آن زن) آهنگ وی کرد و (یوسف نیز) اگر برهان پروردگارش را ندیده بود، آهنگ او می‌کرد. چنین (کردیم) تا بدی و زشت کاری را از او بازگردانیم، چرا که او از بندگان مخلص ما بود» (۲۴/ یوسف).

(۱۲) سرگذشت تفسیر

جهت فتنه‌انگیزی و اهداف پلید خویش، تأویل می‌کنند. تشابه در عمل، زمانی است که ظاهر کرداری، مشکوک و حیران‌کننده باشد ؛ مانند اعمالی که مُصَاحِبِ موسی علیه‌السلام بدان دست می‌زد که ظاهر آن اعمال آن قدر گیج‌کننده بود که موسی علیه‌السلام نتوانست آن‌ها را تحمل کند و از علت آن نپرسد.

معانی تأویل در قرآن

در قرآن کریم، تأویل به سه معنا آمده است:

۱. توجیه ظاهر لفظ یا عمل متشابه به گونه‌ای صحیح که مورد قبول عقل و مطابق با نقل باشد که ممکن است مصداق تأویل بدین معنا در متشابه قولی، آیه مبارکه «فَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَابَهَ مِنْهُ ابْتِغَاءَ الْفِتْنَةِ وَابْتِغَاءَ تَأْوِيلِهِ» (۱)، و در عمل متشابه، جریان مُصَاحِبِ موسی که در آیات سوره کهف بدان اشاره رفته است: «سَأُنَبِّئُكَ بِتَأْوِيلِ مَا لَمْ تَسْطِعْ عَلَيْهِ صَبْرًا» (۲). و «ذٰلِكَ تَأْوِيلُ مَا لَمْ تَسْطِعْ عَلَيْهِ صَبْرًا» (۳) باشد.

۲. تعبیر خواب، که تأویل به این معنا هشت بار در سوره

۱- «آنان که در دل‌هایشان انحرافی است، از قرآن آنچه را که مبهم است برای ایجاد شورش و آشوب و جستن تأویل

برمی‌گزینند» (۷ / آل عمران).

۲- «به زودی تو را به گزارش آنچه که بر آن صبر نتوانستی بکنی، خبردار می‌کنم» (۷۸ / کهف).

۳- «این است گزارش آنچه که بر آن نتوانستی صبر کنی» (۸۲ / کهف).

معانی تأویل در قرآن (۱۳)

یوسف - آیات ۶ (۱)، ۲۱ (۲)، ۳۶ (۳)، ۳۷ (۴)، ۴۴ (۵)، ۴۵ (۶)، ۱۰۰ (۷)، ۱۰۲ (۸) - آمده است.

۳. فرجام و حاصل کار؛ به عبارت دیگر، تأویل یک موضوع یعنی آنچه که آن موضوع بدان منتهی می‌شود؛ مانند آیه مبارکه «و

زُئُوا بِالْقُسْطِ الْمُسْتَقِيمِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا» (۹) که «أَحْسَنُ تَأْوِيلًا» یعنی بهتر و با سرانجامی نیکوتر.

۱- «وَيُعَلِّمُكَ مِنْ تَأْوِيلِ الْأَحَادِيثِ» و تعبیر خواب‌ها را به تو می‌آموزد.

۲- «وَلْيُعَلِّمَهُ مِنْ تَأْوِيلِ الْأَحَادِيثِ» تا او را تعبیر خواب بیاموزیم.

۳- «تَبْنَا بِتَأْوِيلِهَا إِنَّا نَرِيكَ مِنَ الْمُحْسِنِينَ» ما را از تعبیر آن خبر دار کن که تو از نیکوکاران می‌بینیم.

۴- «قَالَ...إِلَّا نَبَأْتُكُمَا بِتَأْوِيلِهِ» گفت:... مگر آن که من از تعبیر آن به شما خبر می‌دهم.

۵- «وَمَا نَحْنُ بِتَأْوِيلِ الْأَحْلَامِ بِعِلْمٍ» و ما به تعبیر خواب‌های آشفتنه داننا نیستیم.

۶- «أَنَا أُنبِّئُكُمْ بِتَأْوِيلِهِ فَأَرْسِلُونِ» مرا (به زندان) بفرستید تا شما را از تعبیر آن خبر دهم.

۷- «وَقَالَ يَأْتِي هَذَا تَأْوِيلُ رُؤْيَايَ» و (یوسف) گفت: ای پدر، این است تعبیر خواب پیشین من.

۸- «وَعَلَّمْتَنِي مِنْ تَأْوِيلِ الْأَحَادِيثِ» و از تعبیر خواب‌ها به من آموختی.

۹- «وپیمانه را چون پیماید، با ترازوی درست وزن کنید که این بهتر و عاقبت آن نیکوتر است» (۳۵ / اسراء).

(۱۴) سرگذشت تفسیر

مصدق دیگر تأویل به معنای سرانجام و عاقبت کار، آیه مبارکه «هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا تَأْوِيلَهُ يَوْمَ يَأْتِي تَأْوِيلُهُ» (۱) است؛ یعنی آیا در

انتظار به سر می‌برند تا بدانند فرجام کار شریعت و قرآن به کجا ختم می‌شود؟

تا این جا معانی سه گانه تأویل در قرآن کریم را بیان کردیم. معنای چهارم تأویل - که در قرآن نیامده، ولی در کلام پیشینیان به کار

رفته - عبارت است از: انتزاع مفهوم عام و گسترده از آیه‌ای که در مورد خاصی نازل شده است. از تأویل به این معنا، گاهی به

«بطن» یعنی معنای ثانوی و پوشیده‌ای که از ظاهر آیه به دست نمی‌آید هم تعبیر شده است، در مقابل «ظهر» یعنی معنای اولیه‌ای که

ظاهر آیه بر حسب وضع و کاربرد، آن معنا را می‌فهماند.

پیامبر فرموده است: «مَا فِي الْقُرْآنِ آيَةٌ إِلَّا وَلَهَا ظَهْرٌ وَبَطْنٌ» در قرآن هیچ آیه‌ای نیست مگر این که دارای ظاهر و بطن است. وقتی

از امام باقر علیه‌السلام از معنای این حدیث پیامبر پرسیدند، در پاسخ فرمود: «ظَهْرُهُ تَنْزِيلُهُ وَبَطْنُهُ تَأْوِيلُهُ، مِنْهُ مَا قَدْ مَضَى وَمِنْهُ مَا لَمْ

يَكُنْ، يَجْرِي كَمَا تَجْرِي الشَّمْسُ وَالْقَمَرُ» (۲) ظهر قرآن یعنی تنزیل آن و بطن قرآن یعنی تأویل آن، بعضی از مصادیق تأویل آیات

قرآن در گذشته روی داده و برخی هنوز رخ ننموده است.

در روایت دیگر، امام باقر علیه‌السلام فرموده است: «اگر آیه‌ای از قرآن

۱- «آیا آنان جز در انتظار تأویل آنند، روزی که وقت انجام آن بیاید» (۵۳ / اعراف).

۲- صفار، بَصَائِرُ الدَّرَجَاتِ، ص ۱۹۶.

معانی تأویل در قرآن (۱۵)

درباره قومی نازل شد و سپس آن قوم هلاک شدند، با هلاکت آنان، آیه نیز خواهد مرد [نزول آن انجام پذیرفته است]، ولی قرآن

همیشه زنده است [در مقام تأویل] و مفهوم آیات آن عام است، تا آسمان و زمین برجاست تمامی آیات قرآن از اول تا به آخر زنده

است و اقوام مختلف که در طی زمان می‌آیند ناگزیر مصادیق آیات رحمت یا عذاب آن خواهند بود». (۱)

به هر حال، این معنای تأویل (معنای چهارم) دامنه‌ای بس گسترده دارد و همین معناست که ضامن عمومیت قرآن است و موجب می‌شود قرآن شامل تمام زمان‌ها و دوران‌ها باشد؛ زیرا اگر مفاهیم فراگیر برگرفته شده از موارد خاص نباشد و آیه مختص همان مورد شأن نزول باشد، از آیات قرآن عاطل و بی‌ثمر می‌شوند و فایده‌ای جز ثواب تلاوت و ترتیل آن در طول شبانه‌روز نخواهند داشت.

نمونه آیه‌ای که متضمن مفاهیم عام است

«وَأَعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَىٰ» (۲)

این آیه در مورد آمادگی دفاع از حریم اسلام نازل شد و اقتضای این شأن نزول این است که صاحبان ثروت باید مخارج جهاد را پردازند و جلوی تسلط دشمن را بگیرند، ولی کلمه «سبیل» در آیه، تنها به معنای جهاد نیست، «سبیل الله یعنی راه

۱- تفسیر عیاشی، ص ۱۰، شماره ۷.

۲- (۴۱ / انفال).

(۱۶) سرگذشت تفسیر

اعلای کلمه دین و تحکیم و بسط فرمان خدا در روی زمین و در یک جمله، سبیل الله یعنی تثبیت و تحکیم ارکان حکومت اسلامی - در سراسر جهان - در تمام ابعاد اعم از اداری، اجتماعی، تربیتی، سیاسی، نظامی و جز آن، که البته این منظور جز با بذل مال میسر نمی‌شود؛ زیرا پول (مال)، نیرویی است که می‌شود از آن در هر شرایطی به نحو مطلوب استفاده کرد؛ لذا گفته‌اند: قوام و ثبات حکومت به مال است.

آری یک دولت زمانی می‌تواند روی پای خودش بایستد که توان مالی و اقتصادی برای اداره جامعه در تمام زمینه‌ها را داشته باشد، و [البته] این مقدار ثروت باید از سوی کسانی که در سایه امتیث آن حکومت زندگی می‌کنند فراهم شود و هر کس موظف است درصدی از اموال خود را - به عنوان مالیات و هزینه‌های دولت - برابر توانش پردازد، البته پر واضح است که این هزینه‌ها چیزی غیر خمس و زکات است که مصارف خاص خودش را دارد تو تنها به امور دولتی مربوط نمی‌شود.

از توضیحات بالا- معلوم شد که این هزینه‌ها همان مالیات است که مقدار آن از سوی دولت - بر اساس نیازها - تعیین می‌شود و بر اموال و دارایی‌های مردم بار می‌گردد. به همین دلیل، برخلاف زکات و خمس که هم مقدار و هم مورد مصرف آن با صراحت تعیین شده در شریعت برای مالیات میزان مشخصی تعیین نشده است؛ لذا امیرمؤمنان علیه‌السلام در هر سال برای اسب عتیق (اصیل) دو دینار و برای اسب برذون (دو رگه و غیر اصیل)

نمونه آیه‌ای که متضمن مفاهیم عام است (۱۷)

یک دینار مالیات قرارداد. (۱)

ضابطه و ملاک تأویل

الف) نخستین شرط تأویل صحیح و مقبول

در مقابل تأویل باطل و مردود، رعایت مناسبت و ارتباط تنگاتنگ بین معنای ظاهری و باطنی است؛ از این رو چون تأویل عبارت است از مفهوم منتزع از فحوای کلام، ناگزیر در انتزاع این مفهوم عام، باید مناسبت لفظی یا معنوی رعایت

شود.

برای روشن شدن بیشتر مطلب به چند مثال توجه کنید:

۱. معلوم است که لفظ «ترازو» برای دستگاه معروف سنجش وزن - که دو کفه دارد - وضع شده است، و از طرفی در آیه مبارکه «وَ أَقِيمُوا الْوُزْنَ بِالْقِسْطِ وَلَا تُخْسِرُوا الْمِيزَانَ» (۲) امر شده که ترازو را صحیح به پا دارید و در آن کم فروشی نکنید، اکنون اگر لفظ «ترازو» را از همه قراین خارجی و ملاسات ذهنی جدا سازیم، مفهوم عام آن مراد خواهد بود؛ یعنی هر آنچه که به وسیله آن چیزی را بسنجند، اعم از این که مادی باشد یا غیرمادی؛ زیرا در این صورت شامل هر مقیاس یا معیار سنجشی - در تمامی زمینه‌ها - خواهد شد و دیگر این اسم (ترازو) تنها به دستگاه مادی مخصوص و معروف اختصاص نخواهد داشت.

۲. آیه مبارکه «قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَصْبَحَ مَاؤُكُمْ غَوْرًا فَمَنْ يَأْتِيكُمْ

۱- وسائل الشیعه، ج ۹، ص ۷۷.

۲- (۹ / رحمان).

(۱۸) سرگذشت تفسیر

بِمَاءٍ مَعِينٍ» (۱). معنای ظاهری آیه کاملاً روشن است؛ می‌گوید: نعمت وجود، وسایل زندگی و تداوم حیات، همه در گرو اراده الهی و بر اساس تدبیر جهان شمول اوست؛ زیرا خداوند تنها کسی است که به دلیل امکان حیات جاوید، این زمینه را مهیا ساخته که اگر فضل و عنایت خداوند نسبت به بندگانش نباشد، کار بر آنان سخت خواهد شد.

این معنای ظاهری آیه بود، اما امام باقر علیه السلام در ذیل آیه بیانی دارد که معنای باطنی و محتوای کلی آیه را روشن می‌سازد؛ امام می‌فرماید: «اگر امام و پیشوای خودتان را از دست بدهید و به او دسترسی نداشته باشید چه خواهید اندیشید؟». (۲) معلوم است که امام در آیه «مَاءٍ مَعِينٍ» را به پیشوای امت تفسیر می‌کند.

امام رضا علیه السلام در تفسیر آیه فرموده است: «مراد از «مَاؤُكُمْ» علوم ائمه است و ائمه ابواب علم الهی هستند؛ در نتیجه مراد از «مَاءٍ مَعِينٍ» نیز علم ائمه است». (۳)

۳. آیه مبارکه «فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسَانُ إِلَى طَعَامِهِ» (۴)؛ معنای ظاهری آیه این است که انسان باید در غذای خود تأمل کند و ببیند که طبیعت چگونه امکان به دست آوردن آن را فراهم ساخته و بی مقدمه و بی دلیل و خود به خود به وجود نیامده است. اگر انسان به دقت در غذای خویش بنگرد و در آن تأمل نماید، مقدار فضل و

۱- (۳۰ / ملک).

۲- فیض کاشانی، تفسیر صافی، ج ۲، ص ۷۲۷. تأویل الآیات الظاهره، ج ۲، ص ۷۰۸.

۳- تفسیر صافی، ج ۲، ص ۷۲۷.

۴- (۲۴ / عَبَسَ).

ضابطه و ملاک تأویل (۱۹)

عنایت و لطف و رحمت الهی را در خواهد یافت و هنگام تناول آن لذت خواهد برد و این همه عنایت خداوند را سپاس خواهد گفت. این معنای ظاهری آیه است، ولی مرحوم کلینی به روایت زید شحام چنین نقل کرده است: از امام صادق علیه السلام پرسیدم: در این آیه مقصود از طعام چیست؟ حضرت فرمود: «منظور علمی است که انسان می‌آموزد؛ [باید] دقت کند که این علم را از چه کسی دریافت می‌کند؟» (۱) وقتی در این بیان امام علیه السلام دقت می‌کنیم، تناسب بین علم و غذا (طعام) را به راحتی درمی‌یابیم، زیرا علم، غذای روح است؛ از این رو باید احتیاط و وسواس به خرج داد تا آن را از منابع اصلی و حقیقی‌اش به دست آوریم، به ویژه اگر علم دین و احکام شریعت مقدس و آیین توحید باشد که در آموختن آن از منابع اصیل باید کمال احتیاط به عمل آید.

(ب) دومین شرط تأویل صحیح**دومین شرط تأویل صحیح**

رعایت نظم و دقت در کنار گذاشتن خصوصیات کلام مورد تأویل و تجرید آن از قراین خاصه است تا حقیقت و مغز آن در قالب مفهوم عام هویدا گردد.

اما یک نمونه تطبیقی از آیات قرآن، آیه ۱۷ سوره قصص است؛ آنجا که از زبان موسی علیه‌السلام نقل شده است: «رَبِّ بِمَا أَنْعَمْتَ عَلَيَّ فَلَنْ أَكُونَ ظَهِيرًا لِلْمُجْرِمِينَ» (۲).

این آیه مبارکه سخن پیامبر خدا، موسی علیه‌السلام است که به

۱- تفسیر البرهان، ج ۴، ص ۴۲۹.

۲- «پروردگارا! به پاس آن نعمت که به من دادی، هرگز پشتیبان گناهکاران نخواهم بود» (۱۷ / قصص).

(۲۰) سرگذشت تفسیر

شکرانه نعمت‌های فراوان مادی و معنوی‌ای که خداوند به او ارزانی داشته با لحنی شاکرانه و تعهدآمیز بر زبان جاری ساخته است.

برای توضیح بیشتر باید توجه کرد که خداوند بر اساس صریح آیه مبارکه «وَلَمَّا بَلَغَ أَشُدَّهُ وَاسْتَوَى، آتَيْنَاهُ حُكْمًا وَعِلْمًا وَكَذَلِكَ نَجْزِي الْمُجْسِنِينَ» (۱) به حضرت موسی علیه‌السلام از نظر جسمی اندامی قوی و توانا داد و به وی علم و حکمت فراوان آموخت. وی روزی در یک ماجرای خاص با یک ضربه مشت که بر دشمن خود زد او را از پای در آورد، ولی پس از این واقعه دریافت که گویا از نعمت توانایی جسمی خود استفاده نادرست کرده و از او کاری ناشایست سر زده است؛ لذا از درگاه رحمت الهی آمرزش طلبید و خداوند او را آموزد. او در این جا با خدای تعالی عهد بست تا دیگر توانایی‌های خویش را که خداوند به او ارزانی داشته، در مسیر باطل و فساد فی‌الارض به کار نیندازد و امکانات مادی و معنوی را که از ناحیه حضرت باری دریافت نموده، در خدمت گناهکاران و اهل معصیت قرار ندهد؛ لذا با لحنی حاکی از تعهد و شکر در مقابل نعمت‌ها می‌فرماید: «رَبِّ بِمَا أَنْعَمْتَ عَلَيَّ...» (۲).

توضیحات بالا همه در خصوص معنای ظاهری آیه مبارکه بود، ولی جای این سؤال هست که آیا این موضوع تنها به حضرت

۱- «چون به نهایت جوانی رسید و قد راست کرد، حکمت و دانش به او دادیم و ما نیکوکاران را چنین پاداش می‌دهیم» (۱۴ / قصص).

۲- (۱۷ / قصص).

ضابطه و ملاک تأویل (۲۱)

موسی علیه‌السلام به عنوان یک پیامبر و شخصی صالح مربوط می‌شود یا حکم عقلی قطعی است که شامل همه صاحبان قدرت اعم از عالمان، ادیبان، حکیمان، صنعتگران و به طور کلی همه آنان که خداوند به آنان نعمت علم و حکمت و توانایی سرنوشت ساز ارزانی داشته نیز می‌شود؟ بی‌تردید جواب مثبت است؛ زیرا عقل حکم می‌کند که این توانایی‌ها بیهوده در اختیار دارندگان آنها قرار نگرفته و باید در جهت سعادت بندگان خدا و عمران و آبادانی زمین به کار رود. خداوند در آیه‌ای دیگر می‌فرماید: «هُوَ أَنْشَأَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ وَاسْتَعْمَرَكُمْ فِيهَا» (۱).

احادیثی نقل شده که مردم را از تفسیر به رأی برحذر داشته است، و ظاهر گرایان پنداشته‌اند که سخن گفتن درباره مفاهیم قرآن تفسیر به رأی است و باید از آن اجتناب نمود، از آن رو که حقیقت امر برایشان مخفی مانده و با دقت نظر در محتوای آن ننگریسته‌اند. برای روشن شدن مطلب ابتدا متن برخی از این احادیث (۲) را ذکر می‌کنیم و سپس به دقت در محتوای آن می‌نگریم:

۱. شیخ صدوق از امیر مؤمنان علیه‌السلام روایت کرده که: رسول‌خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: «خداى جلّ جلاله می‌فرماید: هر کس به رأی و
۱- (۶۱ / هود).

۲- این احادیث را مرحوم مجلسی در بحار الأنوار، کتاب القرآن، باب ۱۰، ج ۸۹، ص ۱۰۷-۱۱۲ نقل کرده است.
(۲۲) سرگذشت تفسیر

دلخواه خویش گفتار مرا تفسیر کند به من ایمان نیاورده است». (۱)

۲. از امام علی بن موسی الرضا علیه‌السلام روایت شده که به علی بن محمد بن جهم فرمود: «کتاب خدا، جلّ جلاله را با رأی خویش تأویل نکن؛ زیرا خداوند عزّوجلّ می‌فرماید: "وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ" (۲) آنچه از مجموعه احادیث به دست می‌آید این است که علت منع از تفسیر به رأی دو نکته است:

۱. این که شخص در تفسیر قرآن، با هدف خودنمایی و جدل و غلبه بر خصم تفسیر نماید، چنین فردی تنها می‌کوشد با استناد به آیات متشابه که می‌تواند خواسته وی را تأمین سازد نظر و رأی مخصوص خودش را - خواه درست باشد و خواه نادرست - استحکام بخشد، در حالی که آیه اگر در جهت هدف او معنا نمی‌شد، هیچگاه آن منظور را نمی‌فهماند، و درست به همین دلیل است که چنین فردی هر چند در تفسیر آیه سخنی صواب هم گفته باشد پاداشی دریافت نخواهد کرد؛ زیرا وی در صدد تفسیر قرآن نبوده بلکه در پی تأیید نظر خویش با هر وسیله ممکن بوده است، چنین فردی در بسیاری از موارد در جست و جوی آیات متشابه به منظور تأویل آن‌هاست. بنابراین، نهی در حدیث مذکور، تنها شامل تأویلی می‌شود که به دلیلی قاطع مستند نباشد: «فَأَمَّا الَّذِينَ فِي
۱- امالی مرحوم صدوق، ص ۶، مجلس دوم.

۲- «لَا تَتَأَوَّلُ كِتَابَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ بِرَأْيِكَ، فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ قَدْ قَالَ: «وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ...» (۷ / آل عمران). عُيُونُ الْأَخْبَارِ، ج ۱، ص ۱۵۳، باب ۱۴.

تفسیر به رأی (۲۳)

قُلُوبِهِمْ زُيِّغَ فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَابَهَ مِنْهُ ابْتِغَاءَ الْفِتْنَةِ وَابْتِغَاءَ تَأْوِيلِهِ» (۱)

۲. این که در تفسیر قرآن، بدون استناد به اصلی استوار و تنها با تکیه بر تعبیر ظاهری آیات تفسیر کند؛ چنین تفسیری سخن گفتن از روی جهل و نادانی است که بدون شک مبعوض است، خصوصاً اگر چنین سخنی درباره کتاب خدا باشد، کتابی که باطل و تحریف را بدان راهی نیست، بنابراین چنین فردی نیز هر چند به معنای درست آیه هم رسیده باشد، به خاطر این عملش اجری دریافت نخواهد کرد؛ زیرا او از مسیری نادرست گام به وادی‌ای بس دشوار نهاده، که در چنین حالتی بسیاری از گفتار وی نادرست و گمراه کننده است و نسبت دروغ به خدا روا داشته، که امری بس عظیم و خطرناک است.

دیدگاه آیت الله خوئی درباره تفسیر به رأی

استاد بزرگوار آیت الله خوئی رَحِمَهُ اللهُ می‌فرماید: «تمسک به ظاهر لفظ - به شرط این که از روی دلیل و مستند به قواعد و اصول شناخته شده در عرف بوده و میان مردم رایج باشد - تفسیر به رأی نیست، بلکه تفسیری است که عرف آن را می‌پذیرد و برحسب

قراین متصل یا منفصل می‌باشد. امام صادق علیه السلام نیز در فرمایش خود به همین صورت اشاره می‌کند: مردم در اثر تفسیر آیات متشابه است که به هلاکت می‌افتند؛ زیرا بر معنای آن آگاهی نیافته و حقیقت آن را درک نکرده‌اند و با نظر خویش آن را تأویل ۱- (۷ / آل عمران).

(۲۴) سرگذشت تفسیر

کرده‌اند و خود را در پرسش از اوصیا بی‌نیاز می‌دانند تا حقیقت امر را از آنان جویا شوند». استاد خویی در ادامه می‌گوید: «شاید معنای تفسیر به رأی این باشد که فرد به طور مستقل و بدون مراجعه به کلمات ائمه علیهم السلام، در موردی نظر دهد، در حالی که معلوم است که ائمه علیهم السلام عدل و همتای قرآنند و در موقع تمسک به قرآن مراجعه به آنان واجب است. بنابراین اگر انسان به عموم یا اطلاقی که در قرآن وارد شده بدون فحص از تخصیص یا تقيید موجود در بیانات ائمه علیهم السلام عمل کند، البته تفسیر به رأی است. (۱)

ترجمه قرآن

بحث درباره ترجمه قرآن را با طرح سه پرسش آغاز می‌کنیم:

سؤال اول؛ آیا ترجمه قرآن به زبان‌های دیگر امکان دارد؟

این سؤال بدین جهت طرح می‌شود که قرآن کلام الهی است و در کمال و جازت و بلاغت به عنوان اعجاز نازل شده است؛ بنابراین برگرداندن آن به زبان دیگر هرگز نمی‌تواند این ویژگی‌ها را داشته باشد؛ زیرا متن ترجمه شده سخن خلق است و قرآن سخن حق.

سؤال دوم؛ به فرض امکان ترجمه گرچه همه ویژگی‌های قرآن در متن ترجمه شده نباشد، آیا می‌توان آن را به عنوان قرآن عرضه کرد؟ همان گونه که ترجمه‌های کتب عهدین رابه عنوان تورات و انجیلی تلقی می‌کنند که بر حضرت موسی و حضرت عیسی نازل شده‌است.

۱- البیان، ص ۲۸۷ و ۲۸۸.

ترجمه قرآن (۲۵)

سؤال سوم؛ آیا حکم شرعی متن ترجمه شده مطابق حکمی است که بر خود قرآن مترتب می‌شود؟ مثلاً آیا می‌توان ترجمه سوره حمد را برای کسی که قادر به خواندن عربی در نماز نیست جایز شمرد؟ آیا همان طور که نباید آیات قرآنی را بدون طهارت لمس کرد در مورد آیات ترجمه شده نیز باید چنین حکم کرد؟

تعریف ترجمه

«تَرْجَمَةُ» مصدر فعل رباعی و به معنای تبیین و توضیح است؛ از این رو نوشته‌هایی که شرح حال رجال را بیان می‌کند، کتب تراجم می‌نامند و شرح حال هریک از رجال را ترجمه او می‌گویند.

از سخن صاحب قاموس چنین برمی‌آید که در ترجمه، تعدد زبان شرط است؛ ترجمه، برگرداندن از زبانی به زبان دیگر است، مثلاً از عربی به فارسی.

بنابراین شرط است که مترجم به گونه‌ای با دو زبان آشنا باشد که بتواند کاملاً رموز و دقایق کلامی هر دو زبان را منتقل کند و با دقت نظر، به دقایق نهفته در هر زبان آگاهی یابد.

شیوه ترجمه

شیوه ترجمه

این کار ممکن است سه گونه انجام شود:

۱. ترجمه تحت اللفظی ؛
۲. ترجمه آزاد (معنوی)؛
۳. ترجمه تفسیری ؛

۱. ترجمه تحت اللفظی

به این صورت است که مترجم، به جای هر

(۲۶) سرگذشت تفسیر

کلمه از زبان مبدأ، کلمه‌ای از زبان مقصد را جایگزین می‌کند. جمله‌ها و ترکیب‌بندی‌های کلام را، یک به یک، کلمه به کلمه، تعویض و تبدیل می‌کند و تا پایان همین گونه ادامه می‌دهد. مثلاً جمله «أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ» بدین صورت ترجمه می‌شود: پناه می‌برم به خدا از شر شیطان رانده شده، «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» را به نام خدای بخشاینده مهربان ترجمه می‌کند. این گونه ترجمه بسیار دشوار است ؛ زیرا یافتن کلمات همانند، با همان خصوصیات، در دو زبان مبدأ و مقصد کار آسانی نیست و بیشتر مترجمان به همین دلیل دچار اشکال فراوان شده‌اند. به علاوه در بیشتر موارد این چنین ترجمه‌ها نمی‌تواند کاملاً اصل معنا را افاده کند و این، معلول نارسایی برخی کلمات در زبان مقصد است که به طور کامل نمی‌تواند معنای کلمات زبان مبدأ را ایفاء کند. بگذریم از این که ترجمه تحت اللفظی زیبایی سخن و جذابی آن را نمی‌تواند منتقل کند ؛ لذا می‌توان ترجمه تحت اللفظی را نارساترین اسلوب ترجمه دانست و مورد پسند محققان مخصوصاً درباره کتب علمی نیست. همچنین این گونه ترجمه‌ها، در جمله‌های کوتاه امکان‌پذیر است، ولی اگر مطلب علمی باشد و سخن به درازا کشیده شود هرگز نمی‌تواند اصل مباحث و مسائل را بازگو کند.

با توجه به اشکالاتی که به اختصار بیان شد، این شیوه ترجمه را باید به عنوان نارساترین ترجمه‌ها دانست. ترجمه تحت اللفظی در کلامی مانند قرآن، که بیشتر تعابیر وارده در آن، با انواع استعاره‌ها و تشبیه‌ها و کناره‌ها ایفا شده است، یا اصلاً امکان‌پذیر شیوه ترجمه (۲۷)

نیست و یا به صورت مستهجن و زشتی نمودار می‌گردد ؛ زیرا تشبیه و استعاره هر لغت مخصوص همان لغت است و نمی‌توان عین آن را در دو لغت دیگر به کار برد.

اگر بخواهیم آیه ۲۹ سوره اسراء «لَا تَجْعَلْ يَدَكَ مَغْلُولَةً إِلَيْ عُقْبِكَ وَلَا تَبْسُطْهَا كُلَّ الْبَسْطِ فَتَقْعُدَ مَلُومًا مَحْسُورًا» (۱) را ترجمه تحت اللفظی کنیم به این صورت خواهد بود: هرگز دست خود بر گردن مبنده و آن را از هم گشاده کاملاً گشاده مدار، آنگاه نکوهیده و درمانده خواهی نشست. خواننده این ترجمه در حیرت خواهد ماند چرا خداوند از بستن دست به گردن و از گشاده نمودن دست منع کرده است، ولی باید توجه داشت که «غَلَّ يَدَيْنِ» در لغت عرب کنایه از بخل ورزیدن و «بَسَطَ يَدَيْنِ» کنایه از سخاوت است.

۲. ترجمه آزاد

در این روش مترجم سعی می‌کند معنایی را از قالبی به قالب دیگر بریزد تا معنای مقصود کاملاً ادا شود ؛ یعنی بی کم و کاست مراد

متکلم برگردانده شود و حتی المقدور الفاظ و کلمات متن اصلی و ترجمه مطابق هم و جایگزین هم باشد و در صورتی که امکان نداشته باشد، دست به تقدیم و تأخیر و کم و زیاد کردن برخی عبارات می‌زند. چه بسا یک یا چند کلمه بر عبارت می‌افزاید - نه چندان زیاد - تا معنا به خوبی روشن شود. این گونه ترجمه را ترجمه معنوی نیز می‌گویند؛ زیرا بیشتر سعی بر انتقال کامل مفاهیم است نه تطابق لفظی؛ بنابراین در این گونه ترجمه، تا زمانی که معنا آسیب نبیند، مترجم به نظم و ترتیب اصل ۱- (۲۹ / اسراء).

(۲۸) سرگذشت تفسیر

التزامی ندارد. در ترجمه بیشتر کتاب‌های علمی، این سبک و اسلوب رعایت شده است؛ این اسلوب پسندیده‌ترین اسلوب‌های ترجمه است و حق امانت را کاملاً رعایت کرده است؛ زیرا مقصود صاحب کتاب همان معانی و مطالبی است که برای استفاده کنندگان بیان داشته، خواه به زبان خود کتاب باشد یا زبان دیگر.

۳. ترجمه تفسیری

ترجمه تفسیری محض از حد ترجمه بیرون است و ترجمه خوبی تلقی نمی‌شود. بنابراین ترجمه آزاد ترجمه مرغوب و مطلوبی خواهد بود. حال آن‌که متأسفانه بیشتر ترجمه‌های قرآن کریم در گذشته و حال، یا ترجمه تحت‌اللفظی بوده است یا ترجمه تفسیری.

اهمیت ترجمه

ترجمه قرآن به دیگر زبان‌ها به منظور آشنا کردن ملت‌های بیگانه از زبان عرب با حقایق و معارف قرآنی، یکی از ضرورت‌های تبلیغی به شمار می‌رفته است. مبلغان اسلامی همواره با ترجمه و تفسیر آیه‌ها و سوره‌هایی از قرآن مردم را به راه راست هدایت می‌کرده‌اند و تاکنون هیچ دانشمند و فقیهی نگفته است ترجمه قرآن به دیگر زبان‌ها به منظور دعوت به دین اسلام و آشنایی آنان با شریعت و حقایق قرآن، ممنوع است. بلکه می‌توان گفت ترجمه قرآن از دیر زمان تاکنون سیره جاری دانشمندان مسلمان حتی غیرمسلمان بوده است؛ زیرا می‌بایست با مردم هر قومی با زبان خودشان سخن گفت، مخصوصاً که قرآن کتاب آسمانی دینی است که همه ملل جهان را به اسلام دعوت می‌کند و اختصاص به ملت عرب ندارد. از سوی دیگر ملت‌هایی که به زبان اهمیت ترجمه (۲۹)

عربی آشنایی ندارند، نباید مجبور باشند زبان عربی یاد بگیرند، گرچه یاد گرفتن زبان عربی فضیلتی محسوب می‌شود. امروزه یکی از بهترین وسایل تبلیغی، ترجمه کردن آیه‌هایی از قرآن و آشناساختن جهانیان با حقایق و معارف قرآنی با شرح و تفسیر آن است؛ زیرا مردم جهان در انتظارند تا بدانند در قرآن چه حقایقی نهفته است که از ملل مختلف با فرهنگ‌های گوناگون ملت واحدی ساخته و آن‌ها را در برابر ستمگران یک صدا و هماهنگ کرده است.

دلایل مخالفان ترجمه قرآن

در طول تاریخ اسلامی هرگز از سوی دانشمندان و بزرگان جهان اسلام ممانعتی از ترجمه قرآن به زبان‌های دیگر نشده، چون ترجمه قرآن ضرورتی تبلیغی بوده که مبلغان اسلام از روز نخست آن را لمس کرده بودند و تنها در سده‌های اخیر - در قلمرو حکومت عثمانی و در بخش‌های عرب نشین آن؛ مثل سوریه و مصر - سخن از عدم جواز ترجمه قرآن به میان آمد و شاید اندیشه‌ای استعماری از سوی مسیحیان باشد که در تلاشی برای ایجاد سد و مانع در مقابل نشر تعالیم اسلام و جلوگیری از گسترش آن به سرزمین‌های غیرعربی ابراز شده باشد.

دکتر علی شواخ می‌گوید: «با اندکی تدبیر و ژرف اندیشی در خواهیم یافت که اندیشه عدم جواز ترجمه قرآن همزمان با حضور مسیحیان غربی و دوره استعمار آنان بر سرزمین‌های اسلامی آغاز شد. آنان برای مسیحی کردن مسلمانان به هر وسیله‌ای متوسل شده، به تلاش و تکاپو پرداختند و به فرستادن (۳۰) سرگذشت تفسیر

مبلغان مسیحی به کشورهای اسلامی در لباس‌های مختلف بسنده نکرده، تدریس زبان عربی را حتی در مستعمرات عربی زبان همچون شمال آفریقا ممنوع کردند؛ ظاهراً تصمیم گرفته بودند با منع ترجمه قرآن به زبان‌های بیگانه، محاصره قلعه اسلام را کامل کنند؛ مسلمانان غیرعرب هم با عربی آشنا نبودند و ترجمه قرآن را به زبانی که می‌شناختند در اختیار نداشتند؛ لذا میدان تبلیغ برای دیگر ادیان خالی می‌ماند.

نظر آیت‌الله خویی درباره ترجمه

استاد بزرگوار ما آیت‌الله خویی قُدس سرّهُ نظر روشنی درباره ترجمه قرآن به زبان‌های دیگر دارد که آن را در پیوست کتاب «البیان» ذکر و به اجمال به شرایط اولیه ترجمه نیز اشاره کرده است. سخن ایشان چنین است:

«خداوند پیامبر خود را برای هدایت مردم فرستاد و او را به وسیله قرآن قوت بخشید. در قرآن تمام آنچه بشر را به سعادت و کمال می‌رساند، وجود دارد. و این لطفی از جانب خداست که به گروه خاصی تعلق ندارد، بلکه تمام بشر را دربرمی‌گیرد. حکمت بالغه خدا خواسته است که قرآن عظیم با زبان قوم پیامبر بر او نازل شود با این که تعالیم آن همگانی و هدایتش فراگیر است از این رو لازم است تمام مردم قرآن را بفهمند تا از هدایت آن برخوردار شوند و شک نیست که ترجمه آن به این هدف کمک می‌کند. باید در ترجمه مهارت و احاطه کامل بر زبانی که قرآن از آن به زبان دیگر ترجمه می‌شود (زبان عربی) موجود باشد؛ چون ترجمه هر قدر هم که قوی باشد، مزایای بلاغتی را که قرآن بدان امتیاز یافته،

نظر آیت‌الله خویی درباره ترجمه (۳۱)

نخواهد داشت؛ اصولاً این مطلب در هر کلامی جریان دارد؛ زیرا چه بسا ترجمه متن، به خلاف معنای مراد در متن اصلی، کشیده شود. بنابراین در ترجمه قرآن باید نخست قرآن فهمیده شود. فهم قرآن در سه چیز خلاصه می‌شود:

۱. ظهور لفظی، که عرب فصیح آن را می‌فهمد؛

۲. حکم عقل فطری؛

۳. آنچه از معصومین در تفسیر آن آمده است.

این امور، مستلزم احاطه کامل مترجم است تا بتواند معنای قرآن را به زبان دیگر منتقل نماید. اما آراء شخصی‌ای که برخی از مفسران در تفاسیر خود دارند و با این معیارها سازگار نیست، از باب تفسیر به رأی و از درجه اعتبار ساقط است و مترجم نباید در ترجمه خود به آن‌ها تکیه کند. اگر همه این‌ها در ترجمه رعایت شود، شایسته است که حقایق قرآن و مفاهیم آن به زبان هر ملتی انتقال داده شود، چون قرآن برای عموم مردم نازل شده و تعالیم و حقایق قرآن برای همه آنان است و سزاوار نیست که زبان قرآن مانع آنان باشد». (۱)

فتوای علمای ازهر

نامه استاد دانشگاه ازهر؛ در یک نامه رسمی که شیخ محمد مصطفی المراغی، استاد اسبق دانشگاه ازهر، به نخست وزیر مصر در سال ۱۳۵۵ نوشت، چنین آمده است:

«گروهی در گذشته و حال دست به ترجمه قرآن به دیگر

۱- اَلْبَيَانُ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، بخش تعلیقات، شماره ۵، ص ۵۴۰-۵۴۱.

(۳۲) سرگذشت تفسیر

زبان‌ها زده‌اند. این مترجمان غالباً به زبان و لغت خویش آشنایی کامل دارند، ولی در زبان عربی چندان مهارتی ندارند، بر اصطلاحات و رموز این زبان واقف نیستند و نیز از اصطلاحات اسلامی سرشته زیادی ندارند تا بتوانند به طور شایسته مفاهیم قرآنی را درک کنند؛ از این رو، در ترجمه‌های موجود، نارسایی فراوان به چشم می‌خورد و متأسفانه همین ترجمه‌ها با این عیب و نقص‌ها در دسترس مردم قرار دارد و مردم جز آن، راهی برای رسیدن به مفاهیم قرآن ندارند و بر همین ترجمه‌های ناقص و نارسا، در فهم مطالب اسلامی و تعالیم عالی آن، اعتماد کرده و آن را پذیرفته‌اند؛ لذا بر امت اسلامی عموماً و بر مردم مصر خصوصاً لازم است، به جهت جایگاه بلندی که در جهان اسلام دارند، به این کار خطیر مبادرت ورزیده و این نارسایی‌ها و کمبودها را از ترجمه‌ها بزدایند و ترجمه‌های بی‌عیب و نقص و کاملاً رسا در اختیار ملل غیر عرب زبان جهان قرار دهند.

این اقدام اگر به طور جدی انجام شود اثر ژرفی در هدایت گسترده جهانی اسلام خواهد داشت؛ زیرا اساس دعوت به دین اسلام، برپایه ارائه حجت روشن و برهان قاطع استوار است و در قرآن، حجج و براهین ساطعه و کوبنده، فراوان وجود دارد که دارندگان انصاف را وادار به تسلیم می‌کند و موجب اذعان و گردن نهادن به حق می‌شود.

فایده دیگر آن برای اُمت‌های اسلامی است که عربی نمی‌دانند و برای چیدن میوه‌های دین از شاخه‌های بلند آن گردن کشیده‌اند، ولی در برابر خود، ترجمه‌هایی را می‌بینند که آکنده از غلط است.

فتوای علمای اَزهَر (۳۳)

آری، تا هنگامی که ترجمه صحیحی که زیر نظر یک هیأت دینی شناخته شده در جهان تهیه شده باشد، به آنان ارائه نشود به همین ترجمه‌های موجود اعتماد خواهند کرد و آن‌ها را بیانگر وحی الهی خواهند دانست.

ما معتقدیم که عهد سلطنت ملک فؤاد، که کارهای مهمی به نفع اسلام و مسلمانان در آن انجام گرفته، برای اقدام به این کار سزاوار است. خداوند وجود او را برای یاری علم و دین حفظ کند.

لذا پیشنهاد می‌شود تا هیأت دولت طرحی برای ترجمه قرآن ارائه دهد و این کار به صورت رسمی به دست با کفایت علمای اَزهَر و با کمک و مساعدت وزارت معارف و پشوانه مالی هیأت دولت به انجام برسد. خواهشمندم در این باره تأمل فرمایید». (۱)

احکام فقهی متن ترجمه قرآن

یکی از بحث‌هایی که درباره ترجمه قرآن مطرح است، این است که آیا ترجمه قرآن، حکم خود قرآن را دارد و تمام آثار و احکام قرآن بر آن جاری است، یا ترجمه غیر از قرآن است و احکام قرآن بر آن جاری نمی‌شود؟ نظر شرع در این باره چیست و فقها درباره این مسأله چه گفته‌اند؟

تردیدی نیست که هدف از ترجمه، رساندن مفاهیم قرآن و روشن ساختن محتوای این کتاب آسمانی جاوید به زبان‌های دیگر و برای اُمت‌های دیگر است، تا آنان به تعالیم قرآن و آداب و احکام اسلام نزدیک شوند؛ و این کار اگر یکی از ضرورت‌های تبلیغی

۱- ر.ک: شیخ محمد سلیمان، حَدَّثُ الْأَحْدَاثِ، ص ۳۳-۳۵.

(۳۴) سرگذشت تفسیر

اسلام نباشد، دست کم بی‌اشکال است؛ مشروط بر این که ترجمه قرآن را قرآن حساب نکنند، بلکه آن را فقط ترجمه‌ای محض قلمداد کنند که احکام خاص قرآن بر آن جاری نمی‌شود و همچون تفسیری که تا حد امکان به ایجاز و اختصار نوشته شده

است.

اما حدیثی که از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل شده است که فرمود: «تَعَلَّمُوا الْقُرْآنَ بِعَرَبِيَّتِهِ» یعنی قرآن را به زبان عربی یاد بگیرید، برای تشویق مردم به یاد گرفتن زبان عربی است؛ چون عبادات اسلام به زبان عربی است و بر هر مسلمانی لازم است که تا حد امکان آن را به طور صحیح یاد بگیرند.

امام صادق علیه السلام فرمود: «تَعَلَّمُوا الْعَرَبِيَّةَ، فَإِنَّهَا كَلَامُ اللَّهِ الَّذِي كَلَّمَ بِهِ خَلْقَهُ وَنَطَقَ بِهِ لِلْمَاضِينَ»؛ یعنی زبان و آداب لغت عرب را یاد بگیرید چون آن کلام خداست که به وسیله آن با مردم سخن گفته و با پیشینیان نیز با همین زبان سخن گفته است. ابن فهد حلی (۱) از امام جواد علیه السلام نقل کرده که فرمود: در میان دو تن که از نظر حَسَب و دین برابرند برترینشان نزد خداوند ادیب ترین آنان است. راوی گفت: پرسیدم: برتری چنین شخصی را در میان مردم در مجالس می دانم؛ برتری او نزد خداوند به چیست؟ فرمود: «به خواندن قرآن همان گونه که نازل شده است و به این که نیایش او بی غلط باشد؛ چرا که نیایش غلط به سوی خدا بالا نمی رود».

آنچه گفتیم در صورتی است که بخواهند خود قرآن را قرائت

۱- عُدَّةُ الدَّاعِي، ص ۱۸.

احکام فقهی متن ترجمه قرآن (۳۵)

کنند؛ اما اگر ضرورت، تفسیر یا ترجمه قرآن به زبان غیر عربی را ایجاب کرد، روایات در صددِ نهی از آن نخواهند بود؛ در عین حال، به کسی که قادر بر تلفظ عربی نیست، خواندن به لهجه غیر عربی اجازه داده شده است. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «شخص عجم از امت من قرآن را با لهجه عجمی می خواند و فرشتگان آن را با لهجه عربی بالا می برند». (۱)

فقه (۲) به ویژه فقه های امامیه اتفاق نظر دارند که قرائت در نماز به غیر زبان عربی جایز نیست حتی برای کسی که از سخن گفتن به زبان عربی ناتوان است و تنها می تواند آیات دیگری از قرآن را به جای حمد و سوره در قرائت برگزیند یا به گفتن دعا و ذکر «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» و تسبیح گفتن - حتی الامکان - مشغول گردد، اما تغییر دادن قرائت به زبان فارسی یا هر زبان دیگری هرگز جایز نیست، مگر به عنوان ذکر مطلق، اگر ذکر گفتن را به غیر زبان عربی در نماز تجویز کنیم که آن هم خالی از اشکال نیست.

محقق همدانی می گوید: «برای این که آنچه در قرائت خوانده می شود حقیقتاً و واقعاً قرآن باشد، باید عین همان ماهیت نازل شده از سوی خداوند بر پیامبر صلی الله علیه و آله از نظر ماده و صورت خوانده شود. خداوند قرآن را به زبان عربی نازل کرده است. بنابراین ایجاد دگرگونی در صورت آن، که همان هیأت معتبر در زبان عربی بر حسب وضع لغوی است، مانند ایجاد تغییر در ماده آن،

۱- وَسَائِلُ الشَّيْخَةِ، ج ۶، ص ۲۲۱.

۲- به جز ابوحنیفه و کسانی که با او هم نظرند چنان که خواهد آمد.

(۳۶) سرگذشت تفسیر

مانع از آن است که بگوییم: این هیأت تغییر یافته همان ماهیت اولیه است». (۱)

وی در ادامه می گوید: «قطعا برای نماز گزار کافی نیست که در حال اختیار و تمکن به جای سوره حمد، ترجمه آن را - حتی به خود عربی تا چه رسد به فارسی - بخواند؛ زیرا ترجمه سوره حمد عین سوره حمد - که امر خدا به قرائت آن تعلق گرفته است - تا خواندن آن جایز باشد». (۲)

او درباره کسی که نمی تواند به عربی تلفظ کند می گوید: «اقوی آن است که در حالت ناتوانی از خواندن سوره حمد و عجز از انتخاب آیات دیگری از قرآن یا تسبیح و تهلیل به جای آن، باز هم ترجمه چون ترجمه است معتبر نیست، زیرا ترجمه، نه خود قرآن است و نه میسور آن؛ زیرا الفاظ قرآن در قرآن بودن آن دخیل است؛ البته بنابر این مبنا که در موقع عجز از خواندن مقداری از

قرآن و نیز عجز از تسبیح و تحمید و تهلیل، مطلق ذکر را جایز بدانیم، می‌توان ترجمه سوره حمد و امثال آن را در نماز خواند، ولی نه به عنوان ترجمه قرآن، بلکه به این عنوان که از مصادیق مطلق ذکر است. البته در همین صورت هم خواندن ترجمه آن بخش از آیات که از قبیل قصه‌های قرآن است به هیچ عنوان جایز نیست؛ بلکه اصلاً خواندن آن‌ها جایز نیست؛ زیرا از قبیل سخن

۱- ر.ک: مِصْبَاحُ الْفَقِیْهِ، کتابُ الصَّلَاةِ، ص ۲۷۳.

۲- ر.ک: مِصْبَاحُ الْفَقِیْهِ، کتابُ الصَّلَاةِ، ص ۲۷۷.

احکام فقهی متن ترجمه قرآن (۳۷)

گفتن در نماز است که موجب بطلان نماز می‌گردد». (۱)

فقه‌ها همواره به این مسائل فتوا داده‌اند:

۱. هر کس قرائت سوره حمد را نمی‌داند واجب است یاد بگیرد.

۲. برا هر کس یاد گرفتن سوره حمد مشکل است، به جای آن، آنچه از دیگر آیات قرآن برایش میسر است بخواند.

۳. کسی که چنین امکانی هم برای او میسر نیست، به جای سوره حمد مقداری از اذکار و ادعیه را که به اندازه سوره حمد باشد بخواند، (۲) به شرط آن که به عربی تلفظ کند.

۴. اگر بر ترجمه، عنوان ذکر یا دعا صدق نمی‌کند، خواندن آن قطعاً جایز نیست.

۵. اگر ترجمه از قبیل دعا و ذکر باشد در درجه سوم و آن هم بنابراین مبنا که خواندن دعا را به غیر عربی در نماز جایز بشماریم، خواندن ترجمه جایز خواهد بود - که میان فقها محل اختلاف است -.

فقه‌های امامیه بر این که ترجمه قرآن، قرآن نیست اتفاق نظر دارند. این حکم که ترجمه، قرآن نیست در میان علمای ما چه در گذشته و چه هم اکنون مورد اجماع است، اما در میان مذاهب دیگر، ابوحنیفه معتقد است که ترجمه قرآن را به جای قرآن می‌توان خواند، خواه خواننده قدرت تکلم به عربی داشته باشد یا نداشته

۱- ر.ک: مِصْبَاحُ الْفَقِیْهِ، کتابُ الصَّلَاةِ، ص ۲۸۲.

۲- وسائل الشیعه، ج ۶، ص ۴۲.

(۳۸) سرگذشت تفسیر

باشد. او استدلال می‌کند که آنچه خواندن آن در نماز واجب است همان حقیقت قرآن و معنای آن است که بر قلب پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله نازل شده است، چون خداوند می‌فرماید: «وَإِنَّهُ لَفِي زُبُرِ الْأَوَّلِينَ (۱)؛ همانا قرآن در نوشته‌های اولین است» و می‌فرماید: «إِنَّ هَذَا لَفِي الصُّحُفِ الْأُولَى. صُحُفِ إِبْرَاهِيمَ وَ مُوسَى (۲)؛ همانا این در صحف نخستین است، صحف ابراهیم و موسی». روشن است که ضمیر در «آن» و اشاره در «انّ هذا» به قرآن برمی‌گردد، و معلوم است که آنچه در این صحف بوده چیزی جز معانی قرآن نبوده است. دیگر این که خداوند می‌فرماید: «وَأَوْحَىٰ إِلَيْنَا هَٰذَا الْقُرْآنَ لِتُنذِرَكُمْ بِهِ وَمَنْ بَلَغَ (۳) این قرآن به من وحی شده تا به وسیله آن شما و هر کسی را [که پیام به‌او برسد] هشداردهم» و هر قومی تنها با زبان خودشان بیم داده می‌شوند. (۴)

ترجمه قرآن یک رسالت است

ترجمه قرآن یک رسالت است

پس از آن که روشن شد ترجمه قرآن به صورت آزاد و به گونه‌ای که معانی قرآن را به طور کامل برساند، جایز است، اکنون می‌گوییم: ترجمه قرآن به زبان‌های دیگر به چند دلیل یکی از ضرورت‌های دینی و یک وظیفه اسلامی همگانی به نحو واجب

کفایی است و هر مسلمانی که رسالت الهی را در وجود خود احساس می‌کند، وظیفه دارد به این مسأله که با اساس اسلام

۱- (۱۹۶ / شعراء) .

۲- (۱۸ و ۱۹ / اعلی) .

۳- (۱۹ / انعام) .

۴- ر.ک: ابن قدامه، الْمُعْنَى، ج ۱، ص ۵۲۶. عاملی، مَدَارِكُ الْأَحْکَام، ج ۳، ص ۳۴۱. مراغی، رساله ترجمه القرآن، ص ۹ .

ترجمه قرآن یک رسالت است (۳۹)

ارتباط دارد و هدف از آن نشر اسلام در جهان است، اهمیت بدهد:

دلیل اول

قرآن کتاب دعوت است و باید این دعوت به همه انسان‌ها ابلاغ شود و آن را درک کنند: «هَذَا بَيَانٌ لِلنَّاسِ وَهُدًى وَ مَوْعِظَةٌ لِّلْمُتَّقِينَ (۱)؛ این بیانی است برای عموم مردم و هدایت و اندرز است برای پرهیزگاران».

دلیل دوم

اسلام دین اختصاصی نیست و همه ملت‌ها حق گرویدن به آن را دارند و ملتی را بر ملتی فضیلت نیست تا حق تقدم داشته باشد. قرآن که کتاب راهنمایی و دعوت به اسلام است؛ نسبت به همه مردم و همه ملل جهان یکسان است: «وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا كَافَّةً لِّلنَّاسِ بَشِيرًا وَنَذِيرًا (۲) و ما تو را جز برای همه مردم نفرستادیم تا (آنان را با پاداش‌های الهی) بشارت دهی و (از عذاب الهی) بترسانی» .

«تَبَارَكَ الَّذِي نَزَّلَ الْفُرْقَانَ عَلَى عَبْدِهِ لِيَكُونَ لِلْعَالَمِينَ نَذِيرًا (۳) زوال‌ناپذیر و پربرکت است کسی که قرآن را بر بنده‌اش نازل کرد تا بیم‌دهنده جهانیان باشد».

دلیل سوم

بر عهده هر مسلمان است تا ندای اسلام را به گوش جهانیان برساند و رسالتی را که قرآن بر عهده او گذارده است، ایفا کند: «وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ أُولَٰئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ (۴) و باید از میان شما گروهی (مردم را) به نیکی دعوت کنند و به کار شایسته وادارند و

۱- (۱۳۸ / آل عمران) .

۲- (۲۸ / سبأ) .

۳- (۱ / فرقان) .

۴- (۱۰۴ / آل عمران) .

(۴۰) سرگذشت تفسیر

از زشتی‌ها بازدارند، و آنان همان رستگارانند».

سابقه ترجمه در اسلام

پیشینیان ترجمه معانی قرآن را برای اقوامی که تازه مسلمان شده بودند جایز می‌دانستند. برای آنان که سابقه‌ای در زبان عربی نداشتند، آیه قرآن همراه با ترجمه آن عرضه می‌شد تا معانی قرآن و مقاصد و تعالیم ارزنده آن به مردم فهمانده شود. شک نیست که در نخستین هجرت مسلمانان به حبشه که آیاتی از قرآن کریم برای حاضران در مجلس نجاشی با حضور وزرا و اعیان دولت خوانده شد، آیات به زبان حبشی (امهری) ترجمه گردید، چون حاضران زبان عربی نمی‌دانستند. صدرالافاضل در این زمینه می‌گوید: «من معتقدم که جعفر بن ابی طالب زبان حبشی را می‌دانسته است و همو بود که آیاتی را از سوره مریم تلاوت و ترجمه کرد». (۱)

همچنین «راجه رائک مهروق» امیر منطقه «رور» هنگامی که از عبدالله بن عمر عبدالعزیز، نماینده دولت اسلامی در آن سامان، در سال ۲۳۰ خواست که قرآن را برای او تفسیر کند؛ یعنی به زبان هندی ترجمه نماید، این کار توسط نویسنده‌ای توانا صورت پذیرفت. مترجم می‌گوید: «به تفسیر سوره یاسین رسیدم؛ وقتی آیه «قَالَ مَنْ يُحْيِي الْعِظَامَ وَهِيَ رَمِيمٌ. قُلْ يُحْيِيهَا الَّذِي أَنْشَأَهَا أَوَّلَ مَرَّةٍ وَهُوَ بِكُلِّ خَلْقٍ عَلِيمٌ» (۲) را خواندم و آن را برای او به زبان

۱- نقل از مقاله او در مجله التوحید الاسلامی، سال دوم، شماره ۰، ص ۲۱۶.

۲- (۷۸ و ۷۹ / یس).

سابقه ترجمه در اسلام (۴۱)

سانسکریت ترجمه کردم، از تخت به زمین فرو افتاد و گونه خود را روی زمین که نمناک بود نهاد؛ به طوری که گونه‌اش خیس شد و در حالی که گریه می‌کرد گفت: این همان خدای معبود است که هیچ چیزی همانند او نیست. او مخفیانه مسلمان شده بود و در یک اتاق، پنهانی خدا را عبادت می‌کرد». (۱)

حدیثی تراکه مشتمل بود بر ترجمه سوره حمد توسط سلمان فارسی به درخواست مسلمانان فارسی زبان یمن، ملاحظه کردید (۲).

مهمترین گروه علمی که قرآن را همراه با یک تفسیر بزرگ ترجمه کردند، علمای ماوراءالنهر (در شرق ایران) در قرن چهارم هجری بودند که به درخواست سلطان منصور بن نوح سامانی (۳۶۵ - ۳۵۰) بدین کار همت گماشتند؛ هنگامی که تفسیر بزرگ جامع‌البیان ابوجعفر محمد بن جریر طبری (متوفای ۳۱۰) در چهل جلد بزرگ، برای امیر سامانی فرستاده شده بود. او تفسیر را ارج نهاد و بزرگ شمرد و متأسف بود که ملت او نمی‌تواند از آن استفاده کند؛ از این رو نخست از همه علما و فقهای ماوراءالنهر (بلخ، ذبخارا، باب‌الهند، سمرقند، سیجانب، فرغانه و...) درباره مشروعیت ترجمه قرآن استفتا کرد و آنان همگی اجازه دادند. سپس، از آنان خواست که هر کدام برای این کار آمادگی دارند داوطلب شوند. گروهی از دانشمندان معروف آن دیار گرد هم

۱- مجله التَّوْحِيدُ الْإِسْلَامِي، سال دوم، شماره ۹، ص ۲۱۶. نیز ر.ک: عجائب الهند، تألیف «بزرگ شهریار» که تا سال ۳۳۹ زنده بوده است.

۲- سرخسی، الْمَبْسُوط، ج ۱، ص ۳۷.

(۴۲) سرگذشت تفسیر

آمدند و نخست قرآن، سپس آن تفسیر را به طور کامل ترجمه کردند. از این ترجمه، بیش از ده نسخه در کتابخانه‌های دنیا موجود است و در تهران برای نخستین بار در سال (۱۳۳۹ش) به صورت خوبی چاپ شده است. (۱)

از همه این تفاسیر فارسی، بهتر و کامل‌تر، تفسیر علامه، جمال‌الدین ابوالفتح حسین بن علی بن محمد بن احمد رازی است. او از نوادگان نافع بن بدیل بن وَرْقَاء خُزَاعِي صحابی رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله است. وی این تفسیر را در ۱۰ مجلد بزرگ در نیمه قرن ششم هجری به پایان رسانید. شیوه تفسیرش چنین است که در آغاز، خود آیه را ذکر می‌کند و سپس ترجمه آیه را در زیر

آن می‌نویسد و آنگاه به تفسیر می‌پردازد. متن این تفسیر یکی از شیواترین نثرهای فارسی قدیم به شمار می‌آید که با اسلوبی دلنشین و به غایت زیبا به رشته تحریر درآمده است. این تفسیر به بسط و شرح جوانب مختلف آیات به صورت گسترده و کامل می‌پردازد و از بزرگترین ذخایر کهن اسلامی است. این تفسیر در ایران چندبار به شکلی زیبا چاپ شده و مورد توجه عالمان فرهیخته قرار گرفته است.

برای کسی که می‌خواهد ترجمه معنوی درستی را ارائه کند، لازم است که گام‌های زیر را به ترتیب بردارد:

۱. معنای جمله را به طور دقیق و خوب و با حصول اطمینان بفهمد.

۱- ترجمه طبری، ص ۵ و ۶.

سابقه ترجمه در اسلام (۴۳)

۲. جمله‌های متن اصلی را با بررسی واژه‌ها و روابط موجود میان آن‌ها تحلیل کند و آن‌ها را از یکدیگر جدا سازد تا معنای استقلالی یا ضمنی هریک را در زبان اصلی بیابد و در ساختار ترکیبی جمله که ممکن است بر معنایی افزون بر معانی الفاظ دلالت کند، دقت به عمل آورد و از آن مطمئن شود.

۳. کلمات و روابط میان آن‌ها را در زبان دوم پیدا کند، به صورتی که به کلمات و روابط زبان اصلی، هم در رساندن معنا و هم در مفهوم کلمات، شبیه باشد؛ اگر حقیقت باشد حقیقت و اگر مجاز باشد، مجاز ترجمه شود.

۴. این کلمات و الفاظ را درست ترکیب بندی کند؛ به گونه‌ای که با ادبیات زبان دوم سازگار باشد و از این جهت در سطح بالایی قرار گیرد و در حد امکان ترتیب متن اصلی را رعایت نماید.

۵. افزوده‌ها را که در برابر آن، واژه‌ای در متن اصلی وجود ندارد و مترجم آن‌ها را برای رساندن معنای کامل آورده است، مشخص سازد و مثلاً آن‌ها را میان کروشه قرار دهد. در عین حال از تکرار این کار در کلام واحد پرهیز کند؛ زیرا باعث تشویش در فهم معانی می‌شود.

۶. ترجمه را با حضور یک هیأت ناظر، با اصل مقابله کند و این هیأت مطابقت آن را تأیید نماید.

شرایط مترجم؛ شرایطی که باید در مترجم یا مترجمان وجود داشته باشد تا ترجمه از خطا و لغزش مصون بماند، عبارتند از:

۱. مترجم در هر دو زبان مهارت داشته باشد، هم در زبان اصل و هم در زبان ترجمه (زبان دوم) و با آداب تو ویرگی‌های (۴۴) سرگذشت تفسیر

کلامی هر دو زبان کاملاً آشنا باشد.

۲. معنای آیه را با توجه به تفاسیر معتبر و مورد اطمینان به دست آورد و به برداشت خودش که برحسب فهم عادی و یا شناخت لغات باشد، اکتفا نکند. گاهی دلایل و شواهدی وجود دارد که نشان می‌دهد موضوعی غیر از ظاهر آیه اراده شده است و اگر به تفاسیر معتبر مراجعه نکند، این امر بر او پنهان می‌ماند.

۳. به عقیده خاصی تمایل پیدا نکند و یا مذهب خاصی را در نظر نگیرد، چون در این صورت این ترجمه، ترجمه برای آن عقیده و به سود آن خواهد بود و نه ترجمه معانی قرآن.

۴. واژه‌های متشابه را آنچنان که هست رها کند و به ترجمه آن‌ها به مرادف خودشان اکتفا نماید و درباره آن شرح و بسط ندهد، چون این کار به عهده تفسیر است.

۵. حروف مقطعه فواتح سوره‌ها را به حال خود بگذارد، چون آن‌ها رمزهایی هستند که باید بدون تفسیر و بی‌هیچ تغییری، به حال خود باقی بمانند.

۶. از به کارگیری اصطلاحات علمی و فنی در ترجمه خودداری کند، چون وظیفه ترجمه این است که معانی مستفاد را

صرفاً به صورت لغوی نشان دهد.

۷. به آراء و نظریه‌های علمی نپردازد و کلمات وارد در قرآن را به معانی جدیدی که علم کشف کرده است معنا نکند، بلکه آن‌ها را برحسب فهم لغوی معنا کند به گونه‌ای که معنای لغوی صرف باشد.

شرط رسمیت یافتن ترجمه؛ برای آن که ترجمه قرآن در جامعه

سابقه ترجمه در اسلام (۴۵)

اسلامی رسمیت یابد شرایطی دارد که عبارتند از:

۱. گروهی از دانشمندانی که شایسته این کار هستند و به درستی اندیشه و نظر و اجتهاد شهرت دارند، برای ترجمه تشکیل شود. چون ترجمه فردی مانند تفسیرهای فردی خالی از اشتباه و خطا نیست و حداقل این است که در کار گروهی کمتر اشتباه رخ می‌دهد؛ از این رو کار گروهی در مورد کتاب خدا، به سلامت و احتیاط نزدیک‌تر است.

این گروه باید مورد تأیید مقامات رسمی یا حکومت‌های عادل و یا مراجع دینی در سطح بالا باشد تا تصمیم‌های آنان به طور رسمی و قطعی تنفیذ شود.

۲. شخصیت‌های معروفی در زبان ترجمه (زبان دوم) با گروه مزبور همراهی کنند تا صحت ترجمه مورد تأیید قرار گیرد و مردم از زبان ترجمه اطمینان پیدا کنند.

۳. آخرین شرط این است که ترجمه همراه با اصل باشد و به ملت‌های گوناگون ترجمه‌های خالی از متن عرضه نشود تا تصور نکنند که ترجمه، همان قرآن کتاب مسلمانان است، بلکه بدانند که آن یک ترجمه صرف است و خود قرآن نیست و ترجمه در کنار آن جنبه توضیح و معانی را دارد و آنچه اصل است خود قرآن است. بدین گونه می‌توانیم قرآن را از ضایع شدن حفظ کنیم.

آمار اجمالی ترجمه‌های قرآن

«مرکز ترجمه قرآن مجید» به زبان‌های خارجی در حوزه علمیه قم که با هدف سامان دادن به امر سترگ ترجمه قرآن و ارائه ترجمه‌ای صحیح، سلیس، شیوا و دور از تحریف قرآن به

(۴۶) سرگذشت تفسیر

زبان‌های مختلف، تأسیس گردیده، از آغاز تاکنون برای دستیابی به ترجمه‌های چاپ شده قرآن به زبان‌های مختلف، تلاش گسترده و پی‌گیری را آغاز نموده است. عمده‌ترین هدف آن شناسایی، بررسی و ارزیابی ترجمه‌ها و اطلاع از محتویات آن‌ها و عملکرد مترجمان قرآن در طی قرون متمادی، از ارزشمندترین میراث مسلمانان، یعنی قرآن کریم، بوده است. همچنین با اطلاع از نقاط قوت و ضعف ترجمه‌های پیشین، در ترجمه دوباره قرآن، خود از این لغزش‌ها مصون بماند.

اینک فهرستوار نام مترجمان معروف ترجمه‌های فارسی و نوع ترجمه‌ها که در دوران اخیر انجام شده در جدول زیر ارائه می‌شود: (۱)

۱- نقل از تاریخ قرآن، نوشته مؤلف، ص ۲۰۴.

آمار اجمالی ترجمه‌های قرآن (۴۷)

ردیف مترجم نوع ترجمه

۱ شاه، ولی الله دهلوی فارسی قدیم، ولی دقیق و همگام

۲ اعتماد السلطنه همگام

- ۳ بصیر الملک پایبند، زیر نظر مهدی الهی قمشه‌ای
 - ۴ مهدی الهی قمشه‌ای تفسیری و رایجترین و پرتیراژترین ترجمه معاصر که در واقع همان ترجمه بصیرالملک به اضافه نکات تفسیری است.
 - ۵ ابوالقاسم پایبند صرفاً رعایت ترجمه آیات شده است .
 - ۶ محمد کاظم معزّی همگام
 - ۷ محمود یاسری تفسیری
 - ۸ عباس مصباح‌زاده ترجمه‌ای مأخوذ از ترجمه‌های عهد قاجار و تفسیر ابوالفتوح
 - ۹ علی نقی فیض‌الاسلام تفسیری و تقریباً تحقیقی
 - ۱۰ رضا سراج تفسیری و محققانه
 - ۱۱ جمال‌الدین استرآبادی همگام با اضافه برخی توضیحات
 - ۱۲ حسین عماد زاده تفسیری
 - ۱۳ حکمت آل‌آقا پایبند و برگرفته از ترجمه الهی قمشه‌ای و تفسیر ابوالفتوح
 - ۱۴ زین‌العابدین رهنما همراه با توضیح و تقریباً ترجمه‌ای دقیق ۱۵ اسدالله مصطفوی تفسیری
 - ۱۶ داریوش شاهین پایبند و دقیق
 - ۱۷ عبدالمحمد آیتی پایبند با قدری توضیح
 - ۱۸ جلال‌الدین فارسی پایبند
 - ۱۹ محمد باقر بهبودی تفسیرگونه
 - ۲۰ محمد خواجوی برگرفته شده از ترجمه‌های قدیم
 - ۲۱ ابوالقاسم امامی ترجمه به سبک کهن
 - ۲۲ احمد کاویانپور برگرفته شده از تفسیر ابوالفتوح و کشف‌الحقایق
 - ۲۳ جلال‌الدین مجتبوی پایبند با توضیح
 - ۲۴ کاظم پور جوادی پایبند
 - ۲۵ دارالقرآن‌الکریم (جمعی از مترجمان)
 - ۲۶ ناصر مکارم شیرازی برداشتی از تفسیر نمونه
 - ۲۷ بهاء‌الدین خرمشاهی باحواشی و تعلیقات
 - ۲۸ مهدی فولادوند پایبند و دقیق
- (۴۸) سرگذشت تفسیر

پیدایش تفسیر

عصر رسالت

«وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ وَهُدًى وَرَحْمَةً وَبُشْرَىٰ لِلْمُسْلِمِينَ»؛ (۱) و قرآن را بر تو فرستادیم که روشن‌گر همه چیز و

رهنمود و رحمت و نویدی است برای مسلمانان».

قرآن کریم یگانه منبع سرشار معارف عالیه اسلام و مبانی احکام شریعت است و هر که بخواهد بر تعالیم حکیمانه اسلام دست یابد، باید ریشه آن را در قرآن ردیابی کند. مسلمانان در صدر اسلام خواسته‌های خود را در قرآن جست و جو می‌کردند و پاسخ خود را به روشنی دریافت می‌داشتند؛ زیرا قرآن به زبان آنان نازل گردیده بود و با روش‌ها و شیوه‌های کلامی خودشان با آنان گفت و گو می‌نمود. از این جهت بر آنان سهل و آسان بود تا مطالب خودشان را بدون دشواری از قرآن دریافت دارند و گاه اگر با ابهامی در بیان قرآنی روبه رو می‌شدند حل مشکل نیز برایشان آسان بود؛ با مراجعه مستقیم به پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله هر گونه ابهام یا اشکالی را مرتفع می‌ساختند.

پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله نیز وظیفه خود می‌دانست که در رفع ابهام یا توضیح و بسط آنچه قرآن به اجمال گفته است، با بیانی روشن و رسا خواسته‌های آنان را برآورد.

پیامبر اسلام علاوه بر وظیفه تبلیغ، وظیفه تبیین را نیز بر عهده داشت: «وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَلَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ» (۱) و قرآن را بر تو فرو فرستادیم تا برای مردم آنچه را به سوی ایشان نازل شده روشن سازی، باشد که بیندیشند». ۱- (۸۹ / نحل).

پیدایش تفسیر (۴۹)

یَتَفَكَّرُونَ؛ (۱) و قرآن را بر تو فرو فرستادیم تا برای مردم آنچه را به سوی ایشان نازل شده روشن سازی، باشد که بیندیشند». از این رو، پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله نقش راهنما و هدایت کننده را ایفا می‌نمود، و مردم نیز وظیفه داشتند تا خود بیندیشند و آگاهانه مطالب را دریافت کنند.

قرآن بیشتر به گونه‌ای کلی و سربسته، اصول معارف یا مبانی احکام را بیان داشته و این وظیفه پیامبر بود که آن را شکافته، شرح و تفصیل آن را بیان کند؛ زیرا این بیان - گاه در گفتار و گاه در رفتار یا تقریر آن حضرت - در اختیار مسلمانان قرار می‌گرفت. تمامی احادیث شریف که از مقام رسالت صادر گشته، شرح و بسطی است برای بیانات کوتاه و فشرده قرآن کریم، مانند «صَلُّوا کَمَا رَأَيْتُمُونِي أَصِلُّی»؛ نماز را آن گونه که من می‌خوانم بخوانید یا «خُذُوا عَنِّي مَنَاسِكَکُمْ»؛ نحوه انجام مراسم حج را از من فراگیرید و هرچه از این قبیل دستوران صادر شده، تفاسیری است برای آیه‌هایی از قبیل «وَأَقِمْو الصَّلَاةَ (۲)»؛ و نماز را برپا دارید یا «إِنَّ الصَّلَاةَ کَانَتْ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ کِتَابًا مَوْقُوتًا»؛ (۳) نماز، بر مؤمنان در اوقات معین مقرر شده است و آیه «وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ»؛ (۴) بر مردم است که حج خانه (خدا) را برای خدا انجام دهند. تمامی دستورات راجع به شرایط و واجبات نماز و حج و غیره، بلکه همه دستورات شرعی در تمامی ابواب عبادات و

۱- (۴۴ / نحل).

۲- (۴۳ / بقره).

۳- (۱۰۳ / نساء).

۴- (۹۷ / آل عمران).

(۵۰) سرگذشت تفسیر

معاملات و غیره، شرح و بسط بیانات کوتاه و فشرده قرآن است.

علاوه بر این، پیامبر به طور مداوم قرآن را آیه به آیه که بر صحابه تلاوت می‌فرمودند، مواضع ابهام آن را نیز برطرف می‌ساختند و راه استنباط و بهره‌ور شدن از مفاهیم عالیه قرآن را به آنان می‌آموختند.

طبری در تفسیر خود از عبدالله بن مسعود - صحابی بزرگ و معروف پیامبر - چنین روایت می‌کند: «هریک از ما (صحابه) که ده آیه از قرآن را می‌آموختیم، از آن نمی‌گذشتیم مگر آن که معنا و شیوه عمل به آن را نیز از پیامبر دریافت می‌کردیم».

مقصود از نحوه عمل، شیوه استنباط فروع مسائل از اصول کلی مطرح شده در قرآن است؛ لذا یک جا و همزمان، تلاوت، تفسیر و شیوه استنباط را از محضر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرامی گرفتند.

امیر مؤمنان علیه السلام می فرماید: «بیشتر صحابه از پرسش پیرامون مسائل مختلف خودداری می کردند و ترجیح می دادند منتظر بمانند تا فرصتی پیش آید و یکی از بادیه نشینان از راه رسیده، پرسشی نماید و آنان به پاسخ پیامبر گوش فراداده، استفاده کنند. - همچنین می افزاید: - من در تمامی این پیش آمدها می پرسیدم و به سینه می سپردم». (۱)

۱- اسکافی، المعیار و الموازنه، ص ۳۰۴.

پیدایش تفسیر (۵۱)

آیا پیامبر تمامی قرآن را تفسیر کرده است؟

با توجه به انبوه احادیث وارده در بیان احکام شریعت - که تمامی آن ها را می توان تفسیر آیات الاحکام شمرد - و نیز روایاتی که از شخص پیامبر اکرم در شرح و تبیین معضلات آیات آمده است و به ضمیمه آنچه از صحابه و ائمه اهل بیت در دست است، ظاهراً جایی از قرآن که نیاز به تفسیر و تبیین داشته باشد باقی نمانده است.

پیامبر صلی الله علیه و آله برای امت، به ویژه اصحاب کبار تمامی معانی آیات قرآن کریم را بیان داشته است و تمامی اهداف و مقاصد شریف قرآن را برایشان شرح داده است. به ویژه که احادیث بر جای مانده از ائمه علیهم السلام درباره فروع احکام و مفاهیم قرآن را بدان ضمیمه نماییم، که در این صورت هیچ نقطه ابهامی درباره مفاهیم قرآنی باقی نخواهد ماند.

حجم تفاسیر برجای مانده از پیامبر

برای برخی مایه شگفتی است که تفاسیر مأثور از پیامبر صلی الله علیه و آله اندک باشد، ولی این تعجب بی مورد است؛ زیرا اولاً در آن زمان ابزار فهم قرآن فراوان بوده است. ثانیاً تمامی روایات مربوط به احکام، تفسیر مبهمات و تفصیل مجملات قرآن به حساب می آید. البته مورد سؤال و جواب درباره تفسیر قرآن که با نص صریح به ما رسیده باشد اندک است؛ زیرا نیاز به بیشتر از آن احساس نمی شده است.

بنابراین اگر ما سیره و سنت پیامبر و احادیث شریف وارد شده در بیان اصول و فروع دین و معارف اسلام و ادله احکام را به

(۵۲) سرگذشت تفسیر

آن احادیث به ظاهر اندک درباره تفسیر ضمیمه نماییم، تفسیر مأثور از عصر رسالت بسیار فزونی خواهد یافت و سرمایه اصلی برای تفاسیر وارد شده در سده های بعد به شمار خواهد رفت.

حال اگر احادیثی که از طریق اهل بیت علیهم السلام درباره تفسیر وارد شده و آن ها را از جدشان رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت کرده اند به این مجموعه اضافه گردد و روایات تفسیری منقول از راهی جز اهل بیت علیهم السلام هم به آن ضمیمه شود، مجموعه بسیار بزرگی از تفاسیر مسند به رسول خدا صلی الله علیه و آله فراهم خواهد آمد که در عالم تفسیر، در همه اعصار از ارزش ویژه ای برخوردار خواهد بود. (۱)

شیوه پیامبر در بیان مفاهیم قرآن

شیوه پیامبر در بیان مفاهیم قرآن

امام صادق علیه‌السلام می‌فرماید: «خداوند بر پیامبر گرامی دستور نماز را فرو فرستاد، ولی سه رکعت یا چهار رکعت بودن آن را به پیامبر وا گذاشت (تا این که پیامبر خود آن را برای مردم تفسیر و بیان نمود). همچنین فرمان ادای حج را نازل کرد، ولی بیان نکرد که طواف باید هفت شوط باشد تا این که پیامبر خود به تفسیر این موارد پرداخت؛ در روایات دیگر، این جمله نیز افزوده شده است: «دستور پرداخت زکات بر پیامبر نازل شد، ولی خداوند بیان نکرد

۱- فاضل معاصر، آقای سید محمد برهانی، نوه علامه محدث سید هاشم بحرانی صاحب تفسیر برهان، اقدام به جمع‌آوری تفاسیری نموده که از طریق اهل بیت علیهم‌السلام از پیامبر رسیده و تاکنون بالغ بر چهار هزار حدیث فراهم شده است و چنانچه ایشان این اقدام شایسته را پی بگیرد، تعداد آن افزایش خواهد یافت (وَفَقَّهُ اللَّه). شیوه پیامبر در بیان مفاهیم قرآن (۵۳)

که در هر چهل درهم، یک درهم باید پرداخت و این پیامبر بود که به تفسیر جزئیات آن اقدام نمود...» (۱) معنای این روایت این است که واجبات و مستحبات احکام به طور اجمال و در قالب قواعد کلی در قرآن تشریع شده است، اما بیان جزئیات احکام در ضمن سنت آمده است. که پیامبر آنها را در طی دوران عمر شریفش بیان داشته است؛ از این رو سنت در کنار قرآن، تفسیر کننده مواضع اجمال و توضیح دهنده موارد ابهام آن خواهد بود.

دسته بندی پنجگانه تبیین مجملات قرآن به وسیله روایات تقسیم نمود:

بخش اول؛ احکامی که به صورت کلی در قرآن آمده است

بدون هرگونه توضیحی درباره جزئیات و شرایط احکام آن - که تفسیر و تبیین جزئیات آن را باید از سنت (گفتار، کردار یا تقریر پیامبر) جویا شد؛ مانند این آیات «وَأَقِمْ الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ» (۲) و «وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ» (۳) و امثال آن، که دربردارنده تکالیف عبادی است و به صورت کلی آمده است، ناگزیر برای شناختن تعداد نمازها و رکعت‌ها و نیز افعال و اذکار و سایر شرایط و احکام آن، (۴) باید به روایات رجوع کرد تا بیان کافی نسبت به

۱- کافی، ج ۱، ص ۲۸۶، تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۲۵۱ - ۲۴۹، حدیث ۱۶۹ و ۱۷۰. حشکانی، شواهد التنزیل، ج ۱، ص ۱۴۹.
۲- (۴۳ / بقره).

۳- (۹۷ / آل عمران).

۴- به عنوان مثال: آیه مبارکه «إِنَّ الصَّلَاةَ كَانَتْ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ كِتَابًا مَوْقُوتًا» (۱۰۳/نساء). بنگرید! این وقت معلوم برای نماز چگونه است؟ مسلماً بیان آن به سنت و گذار شده، همچنین بیان اوقات پنجگانه نماز که به طور اجمال بر آن‌ها در آیه مبارکه ۷۸ سوره اسراء اشارت رفته «أَقِمِ الصَّلَاةَ لِدُلُوكِ الشَّمْسِ إِلَى غَسَقِ اللَّيْلِ وَقُرْآنِ الْفَجْرِ...» بیان آن به سنت و گذار شده است.
(۵۴) سرگذشت تفسیر

هریک را به دست آورد و مسأله زکات و مقدار واجب آن و حج واجب و جز آن و نیز آنچه که در ابواب گوناگون معاملات آمده بر همین منوال است؛ مثل آیه «وَاحْلُلْ لِّلَّهِ الْبَيْعَ وَحَرَّمَ الرِّبَا» (۱)، چون بیع (داد و ستد) جایز، انواع مختلفی دارد و ربا نیز احکام ویژه خود را داراست که باید از طریق سنت، آن‌ها را جویا شد. سنت است که موضوع هر یک از معاملات را روشن می‌سازد و شرایطی را که شریعت مقدس در جزئیات این معاملات واجب گردانیده است، بیان می‌دارد.

بخش دوم؛ تخصیصی عمومات

که عام در قرآن و موارد تخصیص آن در روایات آمده است. همچنین تقیید مطلقات که آیه به طور مطلق در قرآن آمده و مقید آن

در سنت وارد شده است. شکی نیست که به وسیله تخصیص و تقیید است که مقصود جدی متکلم از عام و مطلق مشخص می‌گردد، و گرنه آن معنایی را که عام قبل از تخصیص و مطلق قبل از تقیید می‌فهماند، مراد استعمالی است که بر پایه وضع یا دلیل حکمت استوار است و آن چیزی است که مقصود جدی و واقعی را آشکار می‌سازد، دلیل خاصی است که بعد از عام وارد شده و یا قیدی است که بعد از

۱- (۲۷۵ / بقره).

شیوه پیامبر در بیان مفاهیم قرآن (۵۵)

مطلق آمده است. (۱)

اکنون جهت روشن شدن مطلب برای هر یک از دو مورد مثالی می‌آوریم:

۱. مثال عام؛ مانند آیه مبارکه «وَالْمُطَلَّقَاتُ يَتَرَبَّصْنَ بِأَنْفُسِهِنَّ ثَلَاثَةَ قُرُوءٍ» (۲). این آیه شامل تمام زیان طلاق داده شده می‌شود، ولی در سنت آیه تخصیص خورده و تنها به زنانی اختصاص داده شده که با آنان همبستری صورت گرفته باشد، و گرنه زنانی که چنین نباشند، عده هم نخواهند داشت، و نیز ادامه همین آیه که می‌فرماید: «بُعُولَتُهُنَّ أَحَقُّ بِرَدِّهِنَّ» (۳) که در ظاهر، حکم آیه شامل تمام زنان مطلقه است، ولی در سنت، این حکم به طلاق رجعی اختصاص دارد.

۲. مثال تقیید مطلق؛ مانند آیه مبارکه «وَمَنْ يَقْتُلْ مُؤْمِنًا مُتَعَمِّدًا فَجَزَاءُ جَهَنَّمَ خَالِدًا فِيهَا وَغَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَلَعَنَهُ وَأَعَدَّ لَهُ عَذَابًا عَظِيمًا» (۴) حکم مطلق خلود در عذاب در آیه چنان که عیاشی از امام صادق علیه‌السلام روایت کرده است، (۵) مخصوص موردی است که

۱- تفصیل آن در علم اصول آمده است.

۲- «و زنان طلاق داده شده، باید مدت سه ماه پاکی انتظار کشند» (۲۲۸ / بقره).

۳- تفصیل آن در علم اصول آمده است.

۴- «و هر کس عمدا مؤمنی را بکشد، کیفرش دوزخ است که در آن ماندگار خواهد بود؛ و خدا بر او خشم می‌گیرد و لعنتش می‌کند و عذابی بزرگ برایش آماده ساخته است» (۹۳ / نساء).

۵- ر.ک: مجمع البیان، ج ۳، ص ۹۲-۹۳. تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۲۶۷.

(۵۶) سرگذشت تفسیر

توبه نکرده و مقتول را به علت ایمانش کشته باشد.

۳. مثالی دیگر برای مطلق و مقید آیه مبارکه «الَّذِينَ آمَنُوا وَلَمْ يَلْبِسُوا إِيمَانَهُمْ بِظُلْمٍ أُولَٰئِكَ لَهُمُ الْأَمْنُ وَهُمْ مُهْتَدُونَ» (۱) است، مراد از ظلم در این آیه، هر ظلمی نیست بلکه - چنانچه از رسول خدا، نقل شده - مراد تنها شرک است. (۲)

۴. همچنین برای این مورد می‌شود آیه ۳۸ سوره مائده (۳) را مثال زد که درباره قطع دست دزد، به گونه مطلق آمده است و بر اساس آن، دست چپ یا راست باید قطع گردد، ولی در روایات، به دست راست - از بن انگشتان - محدود شده است.

۵. آیه دیگر درباره جلد (تازیانه خوردن) زناکار است (۴) که در آیه مطلق است، اما در روایت به زنای غیر محصن (۵) مقید شده

۶. آیه مبارکه «مَنْ بَعْدَ وَصِيَّتِهِ يُوصِيَنَّ بِهَا أَوْ دَيْنٍ» (۶). در این آیه معلوم می‌شود که میراث بعد از کنار گذاشتن مورد وصیت

۱- «کسانی که ایمان آورده و ایمان خود را به شرک نیالوده‌اند، آنان راست ایمنی و ایشان راه یافتگانند» (۸۲ / انعام).

۲- مجمع البیان، ج ۴، ص ۳۲۷.

۳- «وَالسَّارِقُ وَالسَّارِقَةُ فَاقْطَعُوا أَيْدِيَهُمَا»؛ و دست مرد و زن دزد را به سزای آنچه کرده‌اند، بپیرید.

۴- «الزَّانِيَةُ وَالزَّانِي فَاجْلِدُوا كُلَّ وَاحِدٍ مِّنْهُمَا مِائَةً جَلْدَةٍ؛ بَرَّ هَرَّ زَنَّاكَار و مرد زناکاری صد تازیانه بزنی (۲ / نور).

۵- زناکاری که همسر ندارد .

۶- «پس از انجام وصیتی که بدان سفارش شده» (۱۲ / نساء) .

شیوه پیامبر در بیان مفاهیم قرآن (۵۷)

میت دین اوست. دین، مطلق است ؛ یعنی ابتدا باید آن را پرداخت، ولی وصیت در روایات مقید شده و به موردی اختصاص یافته که وصیت به بیش از یک سوم ترکه نباشد و دینی هم نداشته باشد. واضح است که آیه بر حسب ظاهر مبهم است، ولی روایات ابهام آن را برداشته‌اند.

بخش سوم؛ مواردی است که عنوان خاصی در قرآن آمده باشد

که متعلق به یک وظیفه شرعی باشد و قید آن محسوب شود، در عین حال اصطلاحی شرعی است که مفهوم عمومی آن اراده نشده - این موارد هم باید توسط روایات تبیین گردد. این حکم در تمامی اصطلاحات شرعی - و به تعبیر اصولیان «حقایق شرعی» - چنان که سابقه‌ای در عرف عام نداشته باشد، جاری است (یعنی توسط سنت بیان شود).

به عنوان مثال واژه‌هایی از قبیل نماز، زکات، حج، جهاد و غیره که همه آنها اصطلاحات خاص شرعی (۱) است، ناگزیر باید برای شناخت حقیقت و ماهیت آن‌ها به روایات مراجعه کرد ؛ زیرا مراد از نماز هرگونه دعایی نیست (چنان که در لغت و عرف عام غیرشرعی چنین است) بلکه عبادتی خاص با کیفیت و افعال و اذکار ویژه قصد شده است که توسط شرع حنیف بیان شده و

۱- مقصود از شرع تنها شریعت اسلام نیست، بلکه تمامی شرایع الهی مورد نظر است. این مفاهیم چیزی نیست که عرف عام یا لغت آن را وضع کرده باشد، بلکه اموری است که توسط شرع و با اصطلاح خاص به ما رسییده است.

(۵۸) سرگذشت تفسیر

رسول گرامی اسلام عهده‌دار بیان آن بوده ؛ لذا فرموده است: «صَلُّوا كَمَا رَأَيْتُمُونِي أُصَلِّي ؛ به گونه‌ای که من نماز می‌گذارم نماز بگذارید».

مقصود از «زکات» نیز هر رشد و برومندی نیست، بلکه نوعی انفاق خاص با کیفیت ویژه مراد است که اگر از روی درستی و اخلاص انجام پذیرد، به فضل خدا، مایه فزونی دارایی انسان خواهد شد. تبیین این مطلب در روایات آمده است. بر همین منوال مراد از حج، هر آهنگ سفری و مراد از جهاد، هر تلاش و کوششی نیست.

همچنین بیان موضوع «خطا و عمد» بر عهده سنت است، زیرا تمام آن‌چه از این دو لفظ در لغت یا عرف مردم فهمیده می‌شود مراد نیست، بلکه در روایات آمده که قتل خطا در جایی است که مقتول به هیچ وجه قصد نشده باشد ؛ یعنی اساساً در ذهن قاتل، کشتن او مطرح نبوده، ولی اگر مقتول مورد نظر بوده، اما کشتن او مقصود نبوده - به این شکل که کاری بر مقتول انجام داده که معمولاً کشنده نیست ولی اتفاقاً منجر به کشته شدن وی گردیده است - چنین قتلی شبه عمد نامیده می‌شود و اگر مقتول را برای کشته شدن از قبل در نظر گرفته باشد، قتل عمد به شمار می‌آید. سنت عهده‌دار بیان این تفصیل است تا آنچه را در قرآن در زمینه قتل به طور مبهم آمده تفسیر نماید.

بخش چهارم ؛ برخی مسائل شرعی است که قرآن به گونه فراگیر متعرض آن نشده و تنها گوشه‌ای از آن را بیان داشته است

زیرا بیان گستره حکم منظور نبوده و صرفاً بخشی از آن که مورد ابتلا

شیوه پیامبر در بیان مفاهیم قرآن (۵۹)

- نسبت به شأن نزول - بوده، مطرح گردیده است. این گونه بیانات قرآنی مجمل گونه است و تفصیل و دامنه گستره آن را، سنت به عهده دارد .

مثلاً در قرآن حکم رجم مُحْصِن (۱) نیامده، ولی سنت تفصیل و جزئیات آن را بیان داشته است. نیز احکام مربوط به دیه قتل خطا و عمد در قرآن به صورت فراگیر بیان نشده، چون قتل، یا خطای محض یا شبه عمد و یا عمد محض است، که در مورد اول، دیه مقتول بر عهده عاقله (۲) قاتل است و در مورد دوم، بر عهده خود قاتل است و در مورد سوم، حکم شارع قصاص است مگر آن که اولیای مقتول به دیه رضایت دهند و یا قاتل را ببخشند.

بیان فراگیری حکم و به دست آوردن تفصیل آن بر عهده روایات است تا بیانات قرآن را کامل کند و ابهام آیات مجمل را روشن سازد. البته در صورتی که آیات در عین اجمال، در صدد بیان اصل تشریع نباشند.

بخش پنجم؛ جدا ساختن ناسخ از منسوخ

در قرآن تعدادی از احکام وجود دارد که در ابتدا تشریع گردیده و سپس نسخ شده است. برای تشخیص ناسخ از منسوخ چاره‌ای جز مراجعه به سنت نیست؛ زیرا در خود قرآن هیچ راهی برای جداسازی ناسخ از منسوخ وجود ندارد خصوصاً این که ترتیب کنونی آیه‌ها و سوره‌ها - حداقل در بعضی از موارد - با آن چه در زمان نزول

۱- سنگسار زناکاری که دارای همسر است .

۲- خویشاوندان .

(۶۰) سرگذشت تفسیر

بوده، تفاوت کرده است؛ از این رو برای شناخت وجه تمایز بین ناسخ و منسوخ آیات، هیچ منبعی جز سنت در درست نیست و به همین دلیل است که امیر مؤمنان علیه السلام به یکی از قاضیان که در کوفه قضاوت می نمود فرمود: «آیا راه جداسازی ناسخ از منسوخ را می دانی؟ وی - در حالی که هیبت امام او را فراگرفته بود - پاسخ داد: نه! آن گاه امام فرمود: بنابراین هم خود و هم دیگران را به ورطه نابودی افکنده‌ای». (۱)

برای نمونه چند مورد از آیات منسوخ را یادآور می شویم:

۱. آیه «وَالَّذِينَ يُتَوَفَّوْنَ مِنْكُمْ وَيَذَرُونَ أَزْوَاجًا وَصِيَّةً لَّأَزْوَاجِهِمْ مَتَاعًا إِلَى الْحَوْلِ غَيْرِ إِخْرَاجٍ» (۲). این آیه - طبق روایات - درباره ارث زن بیوه است که در ابتدا برای زن شوهر مرده آمده است که از شوهرش ارث نمی برد؛ جز آن که یک سال کامل مجاز است تا از ترکه (بازمانده اموال) شوهر استفاده کند و همین مدت، عده او نیز به حساب می آمده، ولی این حکم - چنان که در احادیث وارد از امیر مؤمنان، امام باقر و امام صادق علیهم السلام برمی آید (۳) - با نزول آیه «میراث» (۴) و آیه «تربص» (۵) نسخ شد؛

۱- تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۱۲، شماره ۹. الْأَثْقَان، ج ۳، ص ۵۹.

۲- «و کسانی از شما که مرگشان فرا می رسد و همسرانی بر جای می گذارند، (باید) برای همسران خویش وصیت کنند که آنان را تا یک سال بهره مند سازند و (از خانه شوهر) بیرون نکنند» (۲۴۰ / بقره) .

۳- بحار الانوار، ج ۹۳، ص ۶. تفسیر صافی، ج ۱، ص ۲۰۴.

۴- (۱۲ / نساء) .

۵- (۲۳۴ / بقره) .

شیوه پیامبر در بیان مفاهیم قرآن (۶۱)

در حالی که آیه تربص - که ناسخ است - در قرآن، در سوره بقره قبل از آیه منسوخ جای گرفته است!

۲. آیه‌های ۱۵ و ۱۶ سوره نساء که جزای فحشاء را بیان می‌دارد - بر حسب روایت امام صادق علیه‌السلام - به وسیله آیات «جلد» (آیه ۲ سوره نور) و «رجم» نسخ شده است. (۱)

نمونه‌های تفسیر مأثور از پیامبر

۱. از پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله درباره واژه «سائِحون» در آیه مبارکه «الَّتِي آمَنُوا بِالْعَاقِبَةِ وَالْحَامِدُونَ السَّائِحُونَ الرَّازِكُونَ السَّاجِدُونَ...» (۲) سؤال شد. حضرت فرمود: «آنان روزه‌دارانند». (۳) معنای سیاحت (سیر و سفر) ابهامی ندارد، ولی کدام مصداق سیاحت در اینجا قصد شده است؟ شاید واژه سائِحون استعاره‌ای باشد که برای غرضی معنوی ذکر شده و موجب مراجعه به اهل ذکر (پیامبر و ائمه اطهار علیهم‌السلام) و پرسش از معنای آن گردیده است.

مرحوم طبرسی می‌گوید: «سائِح»، از «ساح فی الارض» به معنای استمرار بخشیدن به سیر است و به همین جهت «سَیِّح» را به معنای آب جاری (آبی که سیر خود را ادامه می‌دهد) اطلاق کرده‌اند؛ لذا روزه‌دار (صائم) را سائح نامیده‌اند؛ زیرا روزه‌دار آزادانه و بیرون از تنگناهای بازدارنده، از بامداد تا شامگاه به

۱- تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۲۲۷ - ۲۲۸.

۲- «(آن مؤمنان) همان توبه‌کنندگان، پرستندگان، سپاس‌گزاران، روزه‌داران، رکوع‌کنندگان، سجده‌کنندگان» (۱۱۲ / توبه).

۳- الْمُشْتَدْرَك، ج ۲، ص ۳۳۵.

(۶۲) سرگذشت تفسیر

طاعت خود - در ترک شهوات و خواسته‌های جسمانی - ادامه می‌دهد. از پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله روایت شده که سیر و سیاحت امت من، روزه داری آنان است». (۱)

۲. درباره استطاعت در آیه «وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا» (۲) از پیامبر سؤال شد. حضرت فرمود: «مراد، توشه راه و مرکب سواری است» (۳). چون مفهوم استطاعت فراگیر است و شامل همه انواع استطاعت و هر وسیله ممکن می‌شود، ولی مراد از استطاعت در حج واجب، این معنای عام نیست. حضرت فرمود: منظور از استطاعت برخورداری از ره‌توشه و وسیله‌ای است که فرد بتواند آن‌ها را بدون دشواری فراهم سازد. فقها آن را کنایه از توان مالی دانسته‌اند.

۳. عایشه درباره پوشش - کسوت - واجب در کفاره قسم که آیه «فَكَفَّرَتْهُ أَرْطَعَامُ عَشْرَةِ مَسْكِينٍ مِنْ أَوْسَطِ مَا تُطْعَمُونَ أَهْلِيكُمْ أَوْ كَسَوْتُهُمْ» (۴) متعرض آن شده است پرسید. حضرت پاسخ داد:

۱- «سِيَاخَةُ أُمَّتِي الصَّيَّامِ» مجمع البیان، ج ۵، ص ۷۵ و ۷۵.

۲- «و برای خدا، حج خانه (خدا) بر عهده مردم است؛ (البته بر) کسی که بتواند به سوی آن راه یابد» (۹۷ / آل عمران).

۳- الْأَثْقَان، ج ۴، ص ۲۱۸.

۴- (۸۹ / مائده). آیه درباره تخلف از سوگند است که کفاره آن، اطعام ده مسکین (بی‌نوا) از گونه خوراکی که میانگین خوراک خودتان باشد، یا پوشش آنان.

نمونه‌های تفسیر مأثور از پیامبر (۶۳)

«برای هر مسکین یک تن پوش». (۱)

۴. مردی از قبیله هُذَیْل در مورد آیه شریفه «وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ... مَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ» (۲) پرسید: ای رسول

خدا! هر کس حج به جا نیاورد کافر می‌شود؟ (چون عنوان «کفر» در آیه بر کسی که حج را رها کرده اطلاق شده). حضرت پاسخ داد: «منظور کسی است که حج را انجام ندهد به گونه‌ای که گویا از کیفر آن بیمناک نبوده و به پاداش امید ندارد» (۳). این جواب پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله کنایه از این است که هر کس از روی ناباوری حج را ترک کند و فرجام این عمل را باور ندارد، گویا به معاد و روز پاداش و حساب ایمان نیاورده است، که در نهایت به انکار ضروری دین و اساسا انکار شریعت منتهی می‌گردد. اما فردی که حج را نه از روی انکار، بلکه به علت دیگری انجام نداده، فاسق و گناهکار است، ولی کافر و منکر شریعت به حساب نمی‌آید.

نظیر همین مطلب را امام کاظم علیه‌السلام در جواب برادرش علی بن جعفر فرمودند. وی از امام پرسید: اگر کسی فریضه حج را انجام ندهد کافر شده است؟ امام فرمود: «خیر، ولی اگر کسی بگوید: حج

۱- «عِبَاءَةٌ لِّكُلِّ مَشْكِينٍ» الْأَثْقَان، ج ۴، ص ۲۱۸.

۲- «بر مردم است که برای خدا فریضه حج را انجام دهند - تا آن جا که می‌گویند و هر که کفر ورزید، پس (بداند که) خداوند از همه جهانیان بی‌نیاز است» (۹۷ / آل‌عمران). مقصود از کفر ورزیدن، همان ترک فریضه حج است که از روی بی‌اعتقادی باشد.

۳- الْأَثْقَان، ج ۴، ص ۲۱۸ - ۲۱۹.

(۶۴) سرگذشت تفسیر

این گونه که گفته‌اند نیست، کافر شده است». (۱)

۵. از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله درباره آیه «كَمَا أَنْزَلْنَا عَلَى الْمُقَسِّمِينَ. الَّذِينَ جَعَلُوا الْقُرْآنَ عِضِينَ» (۲) سؤال شد، کلمه «عِضِينَ» به چه معناست؟ فرمود: «یعنی به پاره‌ای از آیات ایمان آوردند و نسبت به برخی دیگر کفر ورزیدند». (۳)

«عِضُونَ» جمع «عِضَّة» است به معنای عَضُو؛ مانند «ثَبَّةٌ وَ طَبَّةٌ» که جمعش بر وزن «ثَبُونٌ وَ طَبُونٌ» است، و «عِضِينَ» یعنی این که قرآن را پاره پاره (عضو عضو) و به عبارت دیگر دارای اجزای پراکنده قرار دهند؛ که به برخی عمل کنند و برخی را ترک نمایند.

بنابراین، آیه توییحی است نسبت به کسانی که قرآن را تجزیه می‌کنند و بین بخش‌های قرآن فاصله می‌اندازند و این خود باعث شده که سؤال شود: مراد از این تجزیه ناپسند چیست؟ که در جواب فرموده: مراد تجزیه از این جهت است که بین بخش‌های آن فرق گذارند و بعضی را بپذیرند و برخی را رد نمایند. در واقع آنچه را که پسند کرده، دلخواه او بوده نه از روی طاعت پروردگار.

۶. از معنای «شرح صدر» در آیه «فَمَنْ يُرِدِ اللَّهُ أَنْ يَهْدِيَهُ يَشْرَحْ

۱- تفسیر صافی، ج ۱، ص ۲۸۲.

۲- «همان گونه که (عذاب را) بر تقسیم کنندگان نازل کردیم، آنان که قرآن را جزء جزء کردند» (۹۰ و ۹۱ / حجر).

۳- الْأَثْقَان، ج ۴، ص ۲۳۴.

نمونه‌های تفسیر مأثور از پیامبر (۶۵)

صَدْرُهُ لِلْإِسْلَامِ» (۱) سؤال شد که خداوند چگونه سینه را فراخ می‌گرداند؟ پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله در پاسخ فرمود: «پرتوی از نور را در سینه فرد می‌افکند و سینه فرد به وسیله آن، فراخی و گستردگی می‌یابد». گفتند: آیا نشانه‌ای دارد تا بدان شناخته شود؟ فرمود: «روی آوردن به سرای جاوید و بریدن از دنیای فانی و زوال‌پذیر و آماده شدن برای مرگ قبل از رسیدن وقتش [نشانه آن است]» (۲).

۷. عبادۀ بن صامت (۳) از پیامبر درباره آیه «لَهُمُ الْبُشْرَى فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ فِي الْآخِرَةِ» (۴) چنین پرسید: بشارت موعود در آیه چیست؟

حضرت پاسخ داد: «مقصود خواب نیکویی است که آدمی می‌بیند یا برایش می‌بیند». (۵)

مرحوم کلینی در کتاب «کافی» و صدوق در «من لایحضره الفقیه» روایت کرده‌اند که پیامبر فرمود: «بُشری، در زندگی دنیا عبارت است از خواب نیکی که مؤمن می‌بیند و در نتیجه آن در دنیا

۱- «پس کسی را که خدا بخواهد هدایت نماید، دلش را به پذیرش اسلام می‌گشاید» (۱۲۵ / انعام).

۲- الاثقان، ج ۴، ص ۲۲۲.

۳- وی از کسانی است که در جمع قرآن در عصر پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله شرکت داشت و به اصحاب صُفّه، قرآن آموزش می‌داد. او در همه جنگ‌های پیامبر با ایشان همراه بود، پیامبر او را مأمور جمع‌آوری بعضی از صدقه‌ها کرده بود و از جمله «نقباء» انصار بود؛ مردی بلند قامت، چاق و زیبا بود و در سال ۷۲ درگذشت.

۴- «در زندگی دنیا و در آخرت مژده برای آنان است» (۶۴ / یونس).

۵- الْمُشْتَدْرَك، ج ۲، ص ۳۴۰.

(۶۶) سرگذشت تفسیر

دیدگانش روشن می‌گردد». شیخ صدوق در کتاب «من لا یحضره الفقیه» اضافه می‌کند، «و اما منظور از «فی‌الآخرة» در آیه این است که به هنگام مرگ به مؤمن بشارت داده می‌شود که خداوند عزوجل تو را و آنان که تو را به سوی قبر می‌برند، آمرزیده است».

علی بن ابراهیم قمی می‌گوید: «مقصود از «فی‌الآخرة» هنگام مرگ است که در آیه «الَّذِينَ تَتَوَفَّيْهُمْ الْمَلَائِكَةُ طَيِّبِينَ يَقُولُونَ سَلَامٌ عَلَيْكُم اَدْخُلُوا الْجَنَّةَ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ» (۱) بدان اشارت رفته و بشارت داده شده است». (۲)

۸. درباره آیه «الَّذِينَ يُحْشَرُونَ عَلَىٰ وُجُوهِهِمْ إِلَىٰ جَهَنَّمَ أُولَٰئِكَ شَرٌّ مَّكَانًا وَأَضَلُّ سَبِيلًا» (۳) از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله سؤال شد: چگونه جهنمیان بر روی چهره‌هایشان (وارونه) محشور می‌شوند؟ در جواب فرمود: «خدایی که قادر است آنان را روی پاهایشان در موقع راه رفتن استوار سازد، این قدرت را هم دارد که آنان را بر روی چهره‌هایشان رهسپار سازد». (۴) آیات دیگری به همین مضمون هست که محشور شدن بر چهره را توضیح می‌دهد: «يَوْمَ

۱- «همان کسانی که فرشتگان جانیشان را - در حالی که پاکند - می‌ستانند (و به آنان) می‌گویند: درود بر شما باد، به (پاداش) آنچه انجام می‌دادید به بهشت درآید» (۳۲ / نحل).

۲- تفسیر صافی، ج ۱، ص ۷۵۸.

۳- «کسانی که - به رو افتاده - به سوی جهنم رانده می‌شوند، آنان بدترین جای و گم‌ترین راه را دارند» (۳۴ / فرقان).

۴- الْمُشْتَدْرَك، ج ۲، ص ۴۰۲.

نمونه‌های تفسیر مأثور از پیامبر (۶۷)

يُسْحَبُونَ فِي النَّارِ عَلَىٰ وُجُوهِهِمْ ذُقُوا مَسَّ سَقَرٍ» (۱) و «وَنَحْشُرُهُمْ يَوْمَ الْقِيَمَةِ عَلَىٰ وُجُوهِهِمْ عُمِيََا وَبُكْمًا وَصَمًا» (۲).

۹. حاکم نیشابوری از اَصْبَغِ بْنِ نُبَاتَه و او از امیر مؤمنان علیه‌السلام نقل می‌کند که حضرتش فرمود: «آنگاه که آیه «فَصَلِّ لِرَبِّكَ وَانْحَرْ» (۳) نازل شد رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله پرسید: ای جبرئیل! این قربانی (نحیره) که پروردگارم مرا به آن امر نموده است چیست؟ جبرئیل پاسخ داد: مقصود از آن، قربانی نیست، بلکه خداوند بدین وسیله به تو دستور می‌دهد: وقتی برای نماز آماده شدی - هنگام گفتن تکبیرة الاحرام - دست‌هایت را بالا ببری و همچنین موقع رفتن به رکوع و به هنگام سر برداشتن از رکوع نیز چنین کنی؛ زیرا شیوه نماز ما و فرشتگان هفت آسمان، جملگی به همین گونه است». (۴) در روایت دیگر اضافه شده است: «هر چیزی را زینتی است و زینت نماز، بلند کردن دست‌هاست». پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: «بالا آوردن دست‌ها به هنگام نماز، همان تواضعی است

که خداوند در آیه «فَمَا

۱- «روزی که در آتش به رو کشیده می‌شوند (و به آنان گفته می‌شود): لهیب آتش را بجشید» (۴۸ / قمر).

۲- «و روز قیامت آنان را کور و لال و کر، به روی چهره‌هاشان درافتاده، بر خواهیم انگیخت» (۹۷ / اسراء).

۳- «پس برای پروردگارت نماز گزار و «نحر» کن» (۲ / کوثر).

۴- الْمُسْتَدْرَك، ج ۲، ص ۵۳۸. حاکم در مورد این روایت می‌گوید: «صحيح ترین روایت این باب همین است».

(۶۸) سرگذشت تفسیر

اَشْتَكَا نُوا لِرَبِّهِمْ وَ مَا يَتَضَرَّعُونَ» (۱) به آن اشاره کرده است. (۲)

۱۰. ام هانی (دختر ابوطالب) از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله درباره منکری که قوم لوط در مجالسشان انجام می‌دادند و در آیه «و تَأْتُونَ فِي نَادِيَكُمُ الْمُنْكَرُ» (۳) بدان اشاره رفته است سؤال کرد. حضرت در جواب فرمودند: «سنگ بر عابرين پرت کرده آنان را مورد تمسخر قرار می‌دادند». (۴) شاید آنچه در جواب پیامبر آمده، برخی از کردار زشت آنهاست. در مجمع‌البیان آمده است: «مجالس آنها مشتمل بر انواع منکرات و کردارهای زشت؛ از قبیل فحش و ناسزاگویی، انجام اعمال بی‌خردانه، توهین به یک دیگر، قماربازی، انجام کردارهای بی‌شرمانه، پرتاب سنگ بر سر عابرين، نواختن آلات موسیقی و لهو و لعب، عریان شدن، لواط و... و بسی اعمال زشت دیگر بود». (۵)

۱۱. گاهی از حضرتش درباره عمومیت یک حکم و فراگیری آن نسبت به برخی از امور که برایشان مشتبّه می‌شد سؤال می‌کردند؛ به عنوان مثال آیه مبارکه «قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ» (۶)

۱- «و نسبت به پروردگارشان فروتنی نکردند و به زاری در نیامدند» (۷۶/مؤمنون).

۲- الْمُسْتَدْرَك، ج ۲، ص ۵۳۸.

۳- «و در محافل (انس) خود پلیدکاری می‌کنید» (۲۹ / عنکبوت).

۴- الْمُسْتَدْرَك، ج ۲، ص ۴۰۹.

۵- مَجْمَعُ الْبَيَان، ج ۸، ص ۲۸۰.

۶- «به مردان با ایمان بگو: دیده فرو نهند» (۳۰ / نور).

نمونه‌های تفسیر مأثور از پیامبر (۶۹)

که حکم آن عام است. جریر بن عبدالله جبلی (۱) از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله درباره یک نگاه ناگهانی به نامحرم سؤال کرد: «آیا اگر نگاه به نامحرم، ناگهانی و بدون اراده باشد مشمول حکم عام این آیه می‌شود یا خیر؟ - جریر می‌گوید: - پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله به من امر کرد تا نگاه را ادامه ندهم و فوراً چشم خود را برگردانم». (۲)

۱۲. از امام باقر علیه‌السلام روایت شده است: «مردی خدمت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله رسید و درباره «ایتام» که در آیه «وَأَتُوا الْيَتَامَىٰ أَمْوَالَهُمْ وَلَا تَتَّبِعُوا الْخَيْبَ بِالطَّيِّبِ وَلَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَهُمْ إِلَىٰ أَمْوَالِكُمْ إِنَّهُ كَانَ حُوبًا كَبِيرًا» تا می‌رسد به این جا که «وَلَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَهُمْ إِسْرَافًا وَ بَدَارًا أَنْ يَكْبَرُوا وَ مَنْ كَانَ غَنِيًّا فَلْيَسْتَعْفِفْ وَ مَنْ كَانَ فَقِيرًا فَلْيَأْكُلْ

۱- وی چهل روز قبل از وفات پیامبر، اسلام آورد. او رئیس قوم خود، محترم و با نفوذ و مردی خوش‌سیما بود به طوری که لقب یوسف امت پیامبر به خود گرفته بود. وقتی بر پیامبر وارد شد، حضرت به او خوش‌آمد گفت و از وی تجلیل کرد و فرمود: «هرگاه بزرگ قومی بر شما وارد می‌شود او را اکرام کنید» سپس حضرت او را همراه ۱۵۰ سوارکار به منطقه «ذوالخلصه» فرستاد تا بت‌خانه‌ای را که تعلق به قبیله خثعم داشت ویران سازد. پیامبر برایش دعا کرد؛ فرمود: «خدایا او را هدایت شده و هدایتگر قرار ده» وی در سال ۵۱ هجری درگذشت.

۲- الْمُشْتَدَّرُكَ، ج ۲، ص ۳۹۶.

(۷۰) سرگذشت تفسیر

بِالْمَعْرُوفِ...» (۱) آمده چنین پرسیده: ای پیامبر خدا! برادر من که تعدادی چهارپا دارد و از وی چند فرزند یتیم باقی مانده از دنیا رفته است، تا چه حد استفاده از آن‌ها برای من حلال شمرده می‌شود؟ حضرت فرمودند: اگر به آبشخور آن‌ها رسیدگی می‌کنی و پراکنده آن‌ها را جمع‌آوری می‌کنی و اقدام به چرانیدن آن‌ها می‌نمایی، از شیرشان در حد متعارف و بی آن که ضرری به بچه‌هایشان برسد، می‌توانی بهره‌بری؛ خداوند فرق میان مفسد و مصلح را می‌داند» (۲). قسمت اخیر، اشاره به آیه «وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الْيَتَامَىٰ قُلْ إِصْلَاحٌ لَهُمْ خَيْرٌ وَإِنْ تُخَالِطُوهُمْ فَإِخْوَانُكُمْ وَاللَّهُ يَعْلَمُ الْمُفْسِدَ مِنَ الْمُصْلِحِ» (۳) می‌باشد.

۱- «و اموال یتیمان را به آنان (باز) دهید، و (مال) پاک (مرغوب آنان را) با (مال) ناپاک (خود) عوض نکنید، و اموال آنان را همراه خود مخورید که این گناهی بزرگ است... و آن را (از بیم آن که مبادا) بزرگ شوند، به اسراف و شتاب مخورید، و آن کسی که توان گر است باید (از گرفتن اجرت سرپرستی) خودداری ورزد و هر کس تهی دست است باید مطابق عرف (از آن) بخورد...» (۲ - ۶ / نساء).

۲- تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۱۰۷، شماره ۳۲۱.

۳- «و درباره یتیمان از تو می‌پرسند، بگو: به صلاح آنان کار کردن بهتر است، و اگر با آنان هم‌زیستی کنید، برادران (دینی) شما هستند، و خدا تباه کاران را از درست کار باز می‌شناسد» (۲۲۰ / بقره).

نمونه‌های تفسیر مأثور از پیامبر (۷۱)

گاه سؤالات صحابه پیرامون مسائل لغوی دور می‌زد؛ زیرا در جای خود یادآور شدیم که در قرآن کریم از واژه‌های متداول در نزد قبایل مختلف استفاده شده است و این موضوع باعث می‌شد تا لفظ متداول در یک قبیله برای قبایل دیگر شناخته شده نباشد؛ از آن جمله: قطبه بن مالک ذبیانی (۱) از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله درباره معنای (بُسُوق) در آیه مبارکه «وَالنَّخْلَ بِاسِقَاتٍ لَهَا طَلْعٌ نَضِيدٌ» (۲) پرسید: مراد از بسوق نخل چیست؟ حضرت فرمود: «طول و بلندی آن است». (۳) راغب اصفهانی می‌گوید: «باسقات؛ یعنی طویلات و باسق؛ یعنی آنچه از نظر طول بلند شده باشد و بَسَقَ فلان علی أصحابه؛ یعنی بر آنان بلندی گرفت». دیگر این که عبدالله بن عمرو بن عاص از حضرتش درباره معنای «صور» در آیه مبارکه «وَنُفِخَ فِي الصُّورِ» (۴) پرسید. پیامبر فرمود: «صور عبارت از شاخی است که در آن دمیده می‌شود». (۵)

یا این که از امام صادق صلی‌الله‌علیه‌وآله روایت شده که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود:

۱- او از صحابه مقیم در کوفه است. از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و زید بن ارقم و دیگران روایت نقل کرده است.

۲- (۱۰ / ق).

۳- الْمُشْتَدَّرُكَ، ج ۲، ص ۴۶۴.

۴- (۶۸ / زمر).

۵- الْمُشْتَدَّرُكَ، ج ۲، ص ۴۳۶.

(۷۲) سرگذشت تفسیر

«احسار، در آیه مبارکه «فَتَقَعِدَ مَلُومًا مَحْسُورًا» (۱) به معنای اقتار (تنگ دستی) است». (۲) «حَسِير» به معنای برداشتن پوشش از روی چیزی است، و حاسر؛ یعنی کسی که کلاه خود بر سر و زره بر تن ندارد. «نَاقَةُ حَسِير» شتری را گویند که گوشت او ریخته و توان از او رفته باشد و «حاسر» یعنی عاجز، چون همه توان او از میان رفته است. بنابراین محسور کسی است که تمام وسایل زندگی را از دست داده است که مهمترین آن سرمایه مالی است، نه اینکه - چنان که برخی پنداشته‌اند - از حسرت به معنای افسوس مشتق شده

باشد؛ لذا تفسیر «محسور» به «مقتر» صحیح است؛ زیرا «قتر» به معنای فقدان سرمایه یا کم شدن آن است و «مقتر» هم به معنای «فقیر» خواهد بود.

گاهی ظاهر آیه که لحنی کوبنده دارد موجب می‌گردد تا مسلمانان دچار نگرانی گردند و چنانچه به پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله مراجعه نمی‌شد - تا آیه را برایشان تفسیر کند - سایه تاریک یأس و ناامیدی بر وجود آنان چیره می‌گشت. از جمله محمد بن مسلم از امام باقر علیه‌السلام نقل می‌کند که حضرت فرمود: «هنگامی که آیه مبارکه «مَنْ يَعْمَلْ سُوءًا يُجْزَ بِهِ» (۳) نازل شد برخی از اصحاب پیامبر هراسان شدند و گفتند: چه آیه شدیدالحنی! پیامبر فرمود: آیا شما به وسیله ثروت‌ها و جان‌ها و فرزندانان امتحان

۱- (۲۹ / اسراء).

۲- تفسیر عیاشی، ج ۲، ص ۲۸۹.

۳- «هر کس بدی کند، در برابر آن کیفر می‌بیند» (۱۲۳ / نساء).

نمونه‌های تفسیر مأثور از پیامبر (۷۳)

نمی‌شوید؟ عرض کردند: چرا. سپس فرمود: خداوند به وسیله امتحان، برای شما حسنات ثبت می‌کند و سیئات شما را از صحیفه کردارتان پاک می‌گرداند. (۱)

نیز از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله سؤال شد: رهایی از گرفتاری در روز قیامت در چیست؟ حضرت فرمود: «رهایی این است که خداوند از در نیرنگ در نیاید، چون او نیز به شما نیرنگ خواهد زد؛ زیرا آن که با خداوند از در نیرنگ در آید، خدا ایمان از او بستاند و اگر دریابد، خود فریب خورده است». عرض شد: نیرنگ به خدا چگونه است؟ فرمود: «از این است که به ظاهر، فرامین خداوند را انجام دهد، ولی در باطن هدف دیگری - غیر از رضای خدا - را دنبال کند. پس تقوای الهی را پیشه خود سازید و از ریا پرهیزید؛ زیرا موجب شرک به خداست». (۲) آیه مبارکه «إِنَّ الْمُنَافِقِينَ يُخَادِعُونَ اللَّهَ وَهُوَ خَادِعُهُمْ وَإِذَا قَامُوا إِلَى الصَّلَاةِ قَامُوا كُسَالًا يُرَآؤْنَ النَّاسَ» (۳) بیانگر همین حقیقت است.

همچنین هنگامی که آیه مبارکه «وَأَنْ تَتَوَلَّوْا يَسْتَبَدِلْ قَوْمًا غَيْرَكُمْ ثُمَّ لَا يَكُونُوا أَمْثَالَكُمْ» (۴) نازل شد، به پیامبر گفتند: ای

۱- تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۲۷۷، شماره ۲۷۸.

۲- تفسیر عیاشی، ج ۲، ص ۲۸۳، شماره ۲۹۵.

۳- «منافقان، با خدا نیرنگ می‌کنند، و حال آن که او با آنان نیرنگ خواهد کرد؛ و چون به نماز ایستند با کسالت برخیزند. با مردم ریا می‌کنند و خدا را جز اندکی یاد نمی‌کنند» (۱۴۲ / نساء).

۴- «و اگر روی بر تابید (خدا) جای شما را به مردمی غیر از شما خواهد داد که مانند شما نخواهند بود» (۳۸ / محمد).

(۷۴) سرگذشت تفسیر

رسول خدا! آنان که - اگر ما از دین خدا روی برتاییم - جانشین ما خواهند شد، چه کسانی هستند؟ پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله در حالی که سلمان در کنارش بود، فرمود: «مقصود فارسیان اند؛ این (سلمان) و گروه اویند». در روایت طبری آمده است که پیامبر دست بر شانه سلمان زد و فرمود: «مقصود این و گروه او هستند؛ سوگند به آن که جانم در دست اوست! اگر دین به ستاره ثریا آویخته باشد مردانی از فارسیان آن را به چنگ خواهند آورد». در روایت بیهقی است: «اگر ایمان به ستاره ثریا آویخته باشد مردانی از فارسیان آن را فراچنگ خواهند آورد». (۱)

بخشی دیگر از سؤالات که از پیامبر می‌شد مسایلی بود که ربطی به احکام نداشت، ولی حس کنجکاوی را وا می‌داشت تا در مورد برخی از امور که در قرآن به گونه سربسته بدان‌ها اشاره رفته است، سؤال کنند. از آن جمله فروة بن مسیک مرادی (۲) از واژه «سبأ» پرسید که آیا مقصود، مرد است یا زن یا زمین؟ حضرت پاسخ دادند: «سبأ مردی است که ده پسر داشت؛ شش پسر در یمن و چهار

پسر در شام، که هر یک بنیانگذار یک قبیله بود. شش پسری که در یمن ساکن شدند عبارتند از مذحج، کنده، ازد، اشعریون، انمار و حمیر که جملگی از نیکان بودند و چهار

۱- حاکم، الْمُشْتَدْرَك، ج ۲، ص ۴۵۸. جامع البیان، ج ۲۶، ص ۴۲. الدَّرَالْمَنْثُور، ج ۶، ص ۶۷.

۲- سال دهم هجری بر پیامبر وارد شد و اسلام آورد. پیامبر او را به عنوان نماینده خود به سوی قبایل مراد، زبید و مذحج فرستاد.

نمونه‌های تفسیر مأثور از پیامبر (۷۵)

فرزند که در شام سکنی گزیدند، لخم، جذام، عامله و غسان بودند. (۱)

مرحوم طبرسی می‌گوید: «سبأ، نیای همه عرب‌های یمنی است که قبیله را به اسم او نامگذاری کرده‌اند». (۲) این مطلب از برگشت ضمایر آیه به ذوی العقول - یعنی سبأ - به دست می‌آید: «قَدْ كَانَ لِسَبَإٍ فِي مَشِئِهِمْ آيَةٌ جَنَّتَانِ عَنْ يَمِينٍ وَشِمَالٍ كُلُّوا مِنْ رِزْقِ رَبِّكُمْ وَاشْكُرُوا لَهُ بَلَدَهُ طَيِّبَةً وَ رَبُّ غَفُورٌ» (۳).

ابوهریره درباره آیه مبارکه « وَ جَعَلْنَا مِنَ الْمَاءِ كُلَّ شَيْءٍ حَيٍّ » (۴) پرسید: مقصود از (کُلُّ شَيْءٍ) چیست؟ پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: «یعنی همه چیز را از آب آفرید» (۵)؛ یعنی آب مایه حیات است چه حیات حیوانی چه گیاهی. نیز در حدیث وارد شده است که نخستین مخلوق خداوند آب بوده است. (۶)

گاهی پیامبر با هدف پند دهی و عبرت‌آموزی، خود اقدام به تفسیر برخی از آیات می‌کرد که موارد زیر از این قسم به شمار می‌رود:

۱- الْمُشْتَدْرَك، ج ۲، ص ۴۲۴-۴۲۳.

۲- مَجْمَعُ الْبَيَان، ج ۸، ص ۳۸۶.

۳- «قطعاً برای (مردم) سبأ در محل سکونتشان نشانه (رحمتی) بود: دو باغستان از راست و چپ. (به آنان گفتیم): از روزی پروردگارتان بخورید و او را شکر کنید. شهری است خوش و خدایی آمرزنده» (۱۵ / سبأ).

۴- «و هر چیز زنده‌ای را از آب پدید آوردیم» (۳۰ / انبیاء).

۵- الْأَتْقَى، ج ۴، ص ۲۳۸.

۶- توحید صدوق، ص ۶۷، شماره ۸۲.

(۷۶) سرگذشت تفسیر

ابوسعید خدری (۱) نقل می‌کند که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله درباره آیه «تَلَفَّحُ وَجُوهُهُمُ النَّارُ وَ هُمْ فِيهَا كَالْحُوتِ» (۲) فرمود: «آتش آن‌ها را می‌گدازد آن گونه که لب‌های بالایشان آن قدر در هم کشیده و جمع می‌شود تا به میان سر برسد، و لب‌های پایین چنان فرومی‌افتد که تا ناف آنان می‌رسد». حاکم نیشابوری پس از نقل این حدیث می‌گوید: «اسناد این حدیث صحیح است». (۳)

ابوهریره می‌گوید: «پیامبر آیه «يَوْمَئِذٍ تُخَدِّثُ أَخْبَارَهَا» (۴) را تلاوت کرد، سپس فرمود: آیا می‌دانید اخبار زمین کدام است؟ حاضران گفتند: خدا و رسولش داناترند. آنگاه فرمود: اخبارش بدین گونه است که علیه همه بندگان درباره اعمالی که روی زمین انجام داده‌اند شهادت می‌دهد و می‌گوید: فلان عمل را در فلان روز انجام داد». (۵)

این بود اندکی از بسیار، و قطره‌ای از آبخار، که از چشمه‌سار حکمت و مهبط وحی الهی افاضه گردیده است. برکات آن همواره در گذر روزگار جاودانه باد.

۱- او سعد بن مالک بن سنان انصاری از حافظان احادیث فراوان و از عالمان با فضیلت و شریف به حساب می‌آید. وی در حالی که ۱۵ سال بیش نداشت به همراه پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله در جنگ شرکت کرد. وفات وی به سال ۷۴ بوده است. اُسْدُ

الْغَابَةِ، ج ۲، ص ۲۸۹ و ج ۵، ص ۲۱۱.

۲- «آتش چهره آنان را می‌سوزاند و آنان در آن جا ترش رویند» (۱۰۴ / مؤمنون).

۳- الْمُسْتَدْرَك، ج ۲، ص ۳۹۵.

۴- ۴ / زلزله.

۵- الْمُسْتَدْرَكُ عَلَى الصَّحِيحَيْنِ، ج ۲، ص ۵۳۲.

نمونه‌های تفسیر مأثور از پیامبر (۷۷)

تفسیر در دوران صحابه

آنان در پیشگاه خدا درجات متفاوتی دارند (۱)

بی تردید، پس از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله صحابه کبار بودند که مسؤولیت پخش و گسترش علوم و معارف اسلامی را بر عهده داشتند؛ زیرا تنها آنان بودند که حاملان پرچم هدایت و پیام رسان دستورات شریعت بودند، و این افتخار را برای همیشه به خود اختصاص دادند.

آری، تمامی صحابه در مراتب علمی و دانش اسلامی یکسان نبوده و برحسب استعدادها و مواهب ذاتی و مقدار حضور علمی نزد پیامبر اسلام، دارای درجات متفاوت بوده‌اند و هریک طبق ظرفیت خود از آن منبع سرشار بهره برده‌اند: «أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَسَالَتْ أَوْدِيَةٌ بِقَدَرِهَا» (۲)؛ باران رحمت از آسمان فیض الهی ریزش نمود و پهنای دشت‌ها هر یک به اندازه ظرفیت خود از آن لبریز شده، روان گشتند.

ذهبی می‌گوید: «انصاف این است که صحابه در توان فهم قرآن و درک معانی آن با یک دیگر تفاوت داشتند، و این تفاوت ناشی از تفاوت در اسباب و وسایل فهم قرآن است که در اختیار داشتند؛ مثلاً- آگاهی آنان نسبت به زبان عرب یکسان نبود؛ برخی اطلاعات گسترده داشتند و آشنا با واژه‌های غریب (۳) بودند؛ همانند عبدالله

۱- «هُمْ دَرَجَاتٌ عِنْدَ اللَّهِ (۱۶۳ / آل عمران).

۲- (۱۷ / رعد).

۳- مقصود از غریب در این جا: نامأنوس بودن چنین واژه‌هایی برای همگان است که نوعاً استعمال آن‌ها در برخی از قبایل عرب رایج بوده و نزد دیگران نامأنوس بوده و قرآن از آن بهره برده است.

(۷۸) سرگذشت تفسیر

بن عباس، در حالی که برخی دیگر این گونه نبودند. برخی از آنان همواره ملازم و همراه پیامبر بودند؛ لذا آن بخش از اسباب نزول را که دیگران نمی‌دانستند اینان می‌دانستند؛ مانند علی بن ابی طالب علیه السلام. علاوه بر این‌ها، صحابه در درجه علمی و توانی‌های عقلی نیز یکسان نبودند، بلکه در این باب با یک دیگر تفاوت زیادی داشتند». (۱)

صحابه مفسر

چهار تن از صحابه به تفسیر قرآن شهره‌اند و پنجمی ندارند؛ اینان عبارتند از:

۱. امیر مؤمنان امام علی بن ابی طالب علیه السلام که سرآمد و داناترین آنان است؛

۲. عبدالله بن مسعود؛

۳. اُبَی بن کعب ؛

۴. عبدالله بن عباس که از نظر سن کوچک‌ترین آنان است، ولی در رواج تفسیر از دیگران جلوتر است. از دیگر صحابه جز اندکی آثار تفسیری چیزی برجای نمانده است.

داناترین صحابه به معانی قرآن امیر مؤمنان علی علیه السلام

امام بدرالدین زرکشی می‌گوید: «سرآمد مفسران از صحابه، علی بن ابی‌طالب است و سپس ابن عباس که حیات خود را وقف تفسیر کرده بود ؛ لذا تفسیر به جای مانده از وی افزون از تفسیر برجای مانده از علی است، گرچه ابن عباس تفسیر خود را از علی گرفته است» (۱).

۱- التَّفْسِيرُ وَالْمُفَسِّرُونَ، ج ۱، ص ۳۵-۳۶.

صحابه مفسر (۷۹)

ذَهَبِي می‌گوید: «علی اقیانوسی از دانش و شخصیتی توانمند در مقام استدلال بود ؛ دارای ذوق سرشار در مقام استنباط و بهره بالایی در فصاحت، خطابه و شعر بود. عقلی رشید و بصیرتی نافذ داشت. در موارد فراوان، صحابه برای فهم مبهمات امور و روشن شدن مشکلات بدو پناه می‌بردند و پیامبر آن گاه که وی را به قضاوت یمن فرستاد برای او دعا کرد و فرمود: «بار الها! زبانش را استوار بدار و قلبش را به حق رهنمون ساز» او انسانی موفق بود و نظری صائب داشت ؛ مشکل‌گشای مبهمات بود (۲) تا آن جا که بدو مثل زده‌اند و گفته‌اند: قَضَيْتَهُ وَلَا أَبَاحَسَنٍ لَهَا! (۳) - آن گاه می‌گوید: - تعجبی ندارد، چرا که پرورش یافته بیت رسالت بود ؛ عمق معارف نبوی را از سرچشمه اصلی‌اش دریافت نموده و شعاع پرتو نبوت سرتاسر وجودش را روشن ساخته بود... به عطاء گفتند: آیا در اصحاب پیامبر داناتر از علی یافت می‌شود؟ پاسخ داد، نه ؛ سوگند به خداوند که دیگری را نمی‌شناسم. سعید بن جبیر از ابن عباس نقل می‌کند که: اگر در موضوعی سخنی از علی

۱- البرهان، ج ۲، ص ۱۵۷. بحارالانوار، ج ۸۹، ص ۱۰۵.

۲- در این خصوص سخن عمر کافی که گفت: «مباد که خداوند مرا در گرفتاری قرار دهد که در آن دسترس به حلال المَشَاكِلِ چون ابوالحسن نداشته باشم» أنسابُ الأشراف، ص ۱۰۰ شماره ۲۹.

۳- این گفتار - نیز - از عمر است که ضرب‌المثل شده ؛ یعنی پیش‌آمدی پیش‌نیاید که علی حضور نداشته باشد. (۸۰) سرگذشت تفسیر

برایمان به اثبات می‌رسید به غیر او عدول نمی‌کردیم». (۱)

ابن عباس می‌گوید: «بخش اعظم اندوخته‌های تفسیرم را از علی بن ابی‌طالب آموخته‌ام». همو می‌گوید: «علی را دانشی است که پیامبر بدو آموخته و پیامبر را خداوند، دانش آموخته است. بنابراین دانش پیامبر از خداوند و دانش علی از پیامبر است و دانش من از دانش علی است و اندوخته‌های علمی من و اصحاب پیامبر، جملگی در مقابل دانش علی به سان قطره‌ای در برابر هفت دریاست». در حدیثی دیگر می‌گوید: «بضاعت علمی من درباره قرآن در برابر دانش علی چون گودال کم‌آبی است در برابر دریا». (۲)

سعید بن مسیب ی‌گوید: «هیچ کس جز علی جمله سَلُونِي (از من پرسید) را بر زبان نرانده است. - وی همچنین می‌گوید: - عمر به خدا پناه می‌برد از مشکلی که در آن قرار گیرد و علی برای حل آن حضور نداشته باشد». بِلَاذِرِي در «أنسابُ الأشراف» این جمله را که عمر می‌گفت: «ما أَبْقَانِي اللَّهُ لِمُعْضَلَةٍ لَيْسَ لَهَا أَبُو الْحَسَنِ» نقل کرده است.

عبدالله بن مسعود می‌گوید: «قرآن کریم بر اساس هفت حرف نازل شده است که هر حرف آن دارای ظاهر و باطنی است و علی بن ابی‌طالب ظاهر و باطن تمام آن‌ها را می‌داند». (۳)

۱- اَلْمُسْتَذْرَك ، ج ۱، ص ۸۹.

۲- بحارالانوار، ج ۸۹، ص ۱۰۵ - ۱۰۶ به نقل از کتاب سعدالسعود سید ابن طاووس، ص ۲۸۵ - ۲۸۶.

۳- ر.ک: اُسْدُالْغَابَةِ، ج ۴، ص ۲۲ - ۲۳. اَلْاَصَابَةِ، ج ۲، ص ۵۰۹. حَلِيَّةُ الْاَوْلِيَاءِ، ج ۱، ص ۶۵. انساب الاشراف، ص ۱۰۰، شماره ۲۹. مقصود از «هفت حرف» در این حدیث، هفت بخش است.

داناترین صحابه به معانی قرآن امیر مؤمنان علی علیه السلام (۸۱)

عبدالله بن مسعود

او از نخستین ایمان آورندگان و اولین کسی است که پس از پیامبر صلی الله علیه و آله آشکارا و با صدایی بلند در مکه تلاوت قرآن می نمود و آن را به گوش قریش می رسانید و در این راه آزار و شکنجه های فراوان دید. پیامبر او را به خود جذب نموده بود به طوری که در اکثر کارها به پیامبر خدمت می کرد. وی آب وضو و مسواک و کفش های پیامبر را نگه می داشت و هرگاه بلند می شد کفش های پیامبر را به وی می پوشانید و هرگاه می نشست آن ها را از پای پیامبر در آورده، با خود برمی داشت. به هنگام راه رفتن، پیشاپیش حضرت راه می افتاد. به هنگام حمام گرفتن پیامبر را می پوشانید. به گونه ای که گمان می رفت وی از اهل بیت پیامبر است. او در هر دو هجرت (به حبشه و به مدینه) شرکت جست، به هر دو قبله (مسجد الاقصی و کعبه) نماز خوانده و در تمام جنگ ها همراه پیامبر حضور داشته است. از همه مردم بر حفظ قرآن بیشتر مواظبت می نمود و پیامبر خوش می داشت که قرآن را از زبان وی و با تلاوت او بشنود. پیامبر صلی الله علیه و آله می فرمود: «هر کس بخواهد از تلاوت قرآن - تر و تازه همان طور که نازل شده - لذت برد، قرآن را به قرائت ابن ام عبد (ابن مسعود) تلاوت کند».

ابن مسعود بر فراگیری دانش خصوصا معانی قرآن، بسیار همت می گماشت. او می گوید: «هر کدام از ما اصحاب که ده آیه از قرآن را می آموختیم، از آن نمی گذشتیم مگر این که مفاهیم آن ها و نحوه عمل کردن بدان مفاهیم را نیز بیاموزیم». و به همین دلیل می گوید: «سوگند به پروردگاری که جز او خدایی نیست! آیه ای از

(۸۲) سرگذشت تفسیر

قرآن نیست مگر این که می دانم درباره چه کسی و در چه مکانی نازل گردیده است».

علاقه زیادی به گسترش دانش در میان مردم داشت. مسروق بن اجدع می گوید: «عبدالله بن مسعود سوره ای بر ما تلاوت می نمود و سپس درباره آن به سخن گفتن می پرداخت و در تمامی طول روز برایمان تفسیر می کرد». همه اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله به فضل و دانش او نسبت به کتاب و سنت اذعان دارند. (۱) لذا در جهان تفسیر جایگاهی برجسته دارد، آوازه اش به همه رسیده، از او در تفسیر، مطالب فراوان بر جای مانده است و سندهای منتهی به وی متقن و خلل ناپذیر است.

أَبِي بِنِ كَعْب

دیگر مفسر برجسته از میان صحابه، اَبی بن کعب انصاری خَزَرَجی است که هنگام ورود پیامبر صلی الله علیه و آله به مدینه منوره نخستین کاتب پیامبر بود و در میان مسلمانان به دو لقب مشهور بود: ۱. سَيِّدُ الْمُسْلِمِينَ ؛ زیرا در دانش و کمال و فضل و شرف جایگاهی ممتاز داشت ؛ ۲. سَيِّدُ الْقُرَاء ؛ زیرا پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «برجسته ترین قاریان اَبی بن کعب است».

وی در زمان خلافت عثمان ریاست گروهی را که مأمور بودند قرآن های مختلف را یکسان کنند به عهده گرفت. این مسؤولیت را

۱- حَلِيَّةُ الْاَوْلِيَاءِ، ج ۱، ص ۱۲۴ - ۱۳۹. اُسْدُالْغَابَةِ، ج ۳، ص ۲۵۶ - ۲۶۰. اَلْاِشْتِعَاب، چاپ شده در حاشیه اَلْاَصَابَةِ، ج

۲، ص ۳۱۶ - ۳۲۴. الاصابه، ج ۲، ص ۳۶۸ - ۳۷۰.

أَبِي بِنِ كَعْب (۸۳)

بعد از آن که خلیفه گروهی را مأمور این کار کرده بود و آنان به دلیل بی کفایتی از انجام این مهم عاجز ماندند، برعهده گرفت از

او در زمینه تفسیر روایات فراوانی در دست است که بیشتر آن‌ها سندهای معتبر دارد.

جلال‌الدین سیوطی می‌گوید: «از أُبَیِّ بْنِ كَعْبٍ مجموعه عظیمی از تفسیر باقی مانده که ابوجعفر رازی از ربیع بن انس و او از ابوالعالیّه از أُبَیِّ بن كَعْبٍ نقل کرده و اسناد آن هم صحیح است. ابن جریر طبری و ابن ابی حاتم در تفسیرشان از آن فراوان نقل کرده‌اند. علاوه بر اینان حاکم در الْمُستَدْرَک و احمد بن حنبل در مسند نیز از آن مجموعه استفاده کرده‌اند». (۱)

وی از جمله دوازده نفری بود که بر ابوبکر، به دلیل تصدی مقام خلافت در برابر امیر مؤمنان خرده گرفتند و او را سرزنش کردند، (۲) و از آن حادثه اسف بار، رنج تلخ و جانکاهی را تحمل کرد و شکایت آن‌را به پیشگاه خدا برده، گفت: «وَاللّٰهُ الْمُسْتَكِي» (۳). او سخنان سعد بن عباد را که در ضرورت ولایت امیر مؤمنان علیه‌السلام سخن می‌گفت، شنیده بود. (۴)

۱- الْإِثْقَان، ج ۴، ص ۲۰۹ - ۲۱۰.

۲- الْخِصَال، ج ۲، ص ۴۶۱.

۳- إِبْنِ أَبِي الْحَدِيد، شرح نهج البلاغه، ج ۲، ص ۵۲.

۴- إِبْنِ أَبِي الْحَدِيد، شرح نهج البلاغه، ج ۶، ص ۴۴.

(۸۴) سرگذشت تفسیر

عبدالله بن عباس

ابن عباس از چهره‌های فروزان جهان علم و دانش به شمار می‌رفت، به ویژه مهارت وی در تفسیر و تأویل قرآن، شهره آفاق بود تا جایی که او را «تَرْجُمَانُ الْقُرْآن» (۱) می‌گفتند، چون آنچه را به تفسیر و تأویل قرآن مرتبط بود می‌دانست. او تربیت یافته مکتب مولا امیر مؤمنان علیه‌السلام شمرده می‌شد و در رتبه علمی به جایی رسید که امیر مؤمنان درباره او گفت: «گویا از پس پرده رقیق (نازک) به حقایق غیبی می‌نگرد» (۲). البته جای شگفتی نیست، نتیجه تأثیر دعای پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله است که درباره او چنین دعاها می‌کرد: «خداوندا! او را تفقه در دین و تأویل قرآن ارزانی دار» (۳) و «پروردگارا به او علم شریعت و حکمت بیاموز» (۴) و «خداوندا! او را منشأ برکت و نشر آثار علمی قرار ده». (۵) پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله همچنین درباره او می‌گوید: «هر میدانی را سواره‌ای

۱- به معنای بازگوکننده آن چه در قرآن نهفته است.

۲- مقدمه تفسیر ابن عطیّه (مقدمتان)، ص ۲۶۳. الْجَامِعُ لِأَحْكَامِ الْقُرْآن، ج ۱، ص ۳۵.

۳- «اللّٰهُمَّ فَقِّهْهُ فِي الدِّينِ وَ عَلِّمْهُ التَّأْوِيلَ». الاصابه، ج ۲، ص ۳۳۰ - ۳۳۴. أُسْدُ الْغَابَةِ، ج ۳، ص ۱۹۲ - ۱۹۵.

۴- «اللّٰهُمَّ فَقِّهْهُ فِي الدِّينِ وَ عَلِّمْهُ التَّأْوِيلَ». الاصابه، ج ۲، ص ۳۳۰ - ۳۳۴. أُسْدُ الْغَابَةِ، ج ۳، ص ۱۹۲ - ۱۹۵.

۵- «اللّٰهُمَّ فَقِّهْهُ فِي الدِّينِ وَ عَلِّمْهُ التَّأْوِيلَ». الاصابه، ج ۲، ص ۳۳۰ - ۳۳۴. أُسْدُ الْغَابَةِ، ج ۳، ص ۱۹۲ - ۱۹۵.

عبدالله بن عباس (۸۵)

است و سواره میدان تفسیر ابن عباس است». (۱)

وی در شعب ابوطالب سه سال قبل از هجرت به دنیا آمد. پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله خود، کام او را برداشت و تربیت او را عهده‌دار شد و برایش دعای خیر فرمود. او در دامن پیامبر بزرگ شد و پس از وفات رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله ملازم و همراه همیشگی خاندان نبوت بود، و پس از وفات رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله او را پروراند و نیکو تربیت نمود؛ از این رو یکی از فدائیان میدان محبت و ولایت امام علیه‌السلام بود. از او با سندی صحیح روایت شده که گفت: «آنچه از دست مایه تفسیری اندوخته‌ام از معدن فیض علی علیه‌السلام بوده است». (۲)

گذشته از موضع‌گیری‌های سرنوشت ساز وی درباره امامت امیر مؤمنان، در ستایش و بیان فضائل اهل بیت به ویژه امیر مؤمنان

علیه‌السلام گفتارها و آثار جاودانه و به یادماندنی فراوان دارد؛ گواه صدق مدعای ما همین بس که وی یکی از راویان حدیث غدیر است که در آن آشکارا از امامت علی علیه‌السلام سخن رفته است، و آن را به معنای خلافت و وصایت پس از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله تفسیر و تبیین کرده و بر این معنا اصرار ورزیده است.

ابن عباس پس از حادثه کربلا بیش از حد بر مصیبت‌های اهل بیت علیهم‌السلام می‌گریست؛ لذا بینایی خود را از دست داد. (۳)

۱- بحارالأنوار، ج ۲۲، ص ۳۴۳ به نقل از روضه‌الواعظین، ص ۲۴۶.

۲- أَلْجَامِعُ لِأَحْكَامِ الْقُرْآنِ، ج ۱، ص ۳۵ و مقدمه تفسیر ابن عطیه (مقدمتان)، ص ۲۶۳.

۳- بحارالأنوار، ج ۸۹، ص ۱۰۵ به نقل از «سَعْدُ السُّعُود» سید بن طاووس، ص ۲۸۵.

(۸۶) سرگذشت تفسیر

گستره تفسیر ابن عباس

هنوز دهه اول از وفات پیامبر گرامی اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله نگذشته بود که ابن عباس کار خود را منحصر به تفسیر قرآن و استنباط معانی آن کرد، (۱) در صورتی که دیگر صحابه را اموری دیگر، چون گردآوری قرآن و آموزش قرائت آن، آموزش آداب و احکام، قضاوت، عهده‌داری امور سیاسی و... به خود مشغول ساخته بود.

ابن عباس در این گیر و دار تمام همت خویش را گرد فهم قرآن، آموزش، استنباط مفاهیم و بیان آن نهاده است و در پی جبران آن‌چه در زمان حیات پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله به جهت کمی سن و عدم آمادگی از کف داده بود، برآمد. بنابراین، بر در خانه علمای صحابه می‌رفت و سخت در فراگیری دانش به ویژه از امیر مؤمنان که دروازه شهر علم پیامبر است کوشا بود. از این گذشته، به راه انداختن جلسات درس در «مسجدالنبی» برای تدریس علوم و معارف قرآنی و گستراندن تعالیم و دستورات دین از اصلی‌ترین کانون آن - قرآن - غافل نبود؛ گفته‌اند: (۲) این کار را به دستور امیر مؤمنان علیه‌السلام انجام می‌داد. این گونه بود که دعای پیامبر درباره او محقق شد که فرمود: «اللَّهُمَّ بَارِكْ فِيهِ وَانْشُرْ مِنْهُ؛ خداوندا! او را برکت ده و کانون نشر علوم اسلامی و معارف قرار ده».

۱- زرکشی، البرهان، ج ۲، ص ۱۵۷. وی می‌گوید: «او خود را تنها برای همین کار آماده ساخته بود».

۲- این مطلب را آقای سید محمد باقر ابطحی اصفهانی از مرجع عالی‌قدر، مرحوم آیت‌الله بروجردی، برایم نقل کرده است.

گستره تفسیر ابن عباس (۸۷)

ولی دروغ پردازان، همزمان با گسترش دانش به وسیله او در سرتاسر جهان اسلام از آنجا که شهرت و آوازه‌ای بلند در تفسیر داشت، از زبان او سخن‌ها ساختند و بر سر زبان‌ها انداختند؛ لذا جای شک و تردید در بیشتر احادیث تفسیری به جای مانده از او دور از انتظار نیست.

دکتر صاوی می‌گوید: «شاید فزونی حدیث‌های دروغین و جعلی که به وی نیست داده شده را بتوان نشانه‌ای بر ارج و بزرگواری وی در دیده جعل‌کنندگان دانست که تمایل فراوان داشته‌اند کالای خود را با نام و نشان فردی که رواج علمی دارد، عرضه کنند». (۱)

روش ابن عباس در تفسیر

روش ابن عباس در تفسیر

ابن عباس پرورش یافته تمام عیار مکتب امیر مؤمنان علیه‌السلام است. او دانش تفسیر را نزد امام فراگرفت؛ لذا در تفسیر قرآن و استنباط مفاهیم آن، از شیوه‌ای درست پیروی نموده است.

او ویژگی‌های روش خود را در تفسیر قرآن این گونه بیان می‌دارد: «تفسیر چهار گونه است: نخست آن نوع که عرب با بهره‌گیری از زبان خویش می‌فهمد. دوم گونه‌ای که هیچ فردی در ندانستن آن معذور نیست. سوم آن گونه که تنها دانشمندان می‌دانند و چهارم آن که کسی جز خداوند از آن آگاهی ندارد» (۲)

در روایت دیگری از وی همین ویژگی‌ها را بیانی رسا شرح

۱- مَنَاهِجُ فِي التَّفْسِيرِ، ص ۴۱.

۲- طَبْرِي، جَامِعُ الْبَيَانِ، ج ۱، ص ۲۶.

(۸۸) سرگذشت تفسیر

می‌دهد: پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: «قرآن بر چهار بخش نازل شده: ۱. آیه‌های مربوط به حلال و حرام که از هیچ کس در ندانستن آن عذری پذیرفته نیست، ۲. آیاتی که عرب به یاری زبان خود درک می‌کند، ۳. آیاتی که دانشمندان توانایی تفسیر را دارند، ۴. آیه‌های متشابه (مبهمی) که جز پروردگار از تفسیر آن آگاهی ندارد» (۱).

در پرتو تقسیم چهار بخشی که بدان اشاره شد، امکان دستیابی به مبانی تفسیری که ابن عباس بر آن‌ها در تفسیر گسترده خویش تکیه نموده است فراهم می‌شود:

۱. فهم مقاصد قرآن با مراجعه به خود قرآن

در فهم مقاصد قرآن باید تا حد امکان، به خود قرآن مراجعه شود؛ زیرا بهترین دلیل بر مقصود هر گوینده، قرائن لفظی‌ای است که در کلام خود او آمده و او آن‌ها را تکیه‌گاه گفتار خویش قرار داده است.

بنابراین هر مفسّری که بخواهد گام به وادی تفسیر قرآن نهد حق ندارد آیه‌ای را بدون بررسی کامل و جست و جو در قرائن باز دارنده از ظاهر مقام و توضیحاتی که در آیه‌های دیگر ذکر شده است، تفسیر کند. به ویژه این که ما می‌دانیم قرآن براساس روش مخصوص خود، گاه حکمی یا حادثه‌ای را چندبار تکرار می‌نماید که هر مورد می‌تواند دلیلی بر مورد دیگر بوده یا ابهامی را که در آن وجود دارد روشن نماید.

از این روست که می‌بینیم ابن عباس، مفسّر عالی‌قدر نیز بر

۱- طَبْرِي، جَامِعُ الْبَيَانِ، ج ۱، ص ۲۶.

گستره تفسیر ابن عباس (۸۹)

همین منوال سیر کرده است و همین شیوه را که مطمئن‌ترین و مستحکم‌ترین راه برای فهم معانی قرآن و برتر از دیگر دلیل‌های لفظی و معنوی است برگزیده است؛ بنابراین در روشن کردن مواردی که مقصود از نزول آن پوشیده است و در دیگر آیات قرآن توضیحاتی درباره آن داده شده، هیچگاه از مراجعه به خود قرآن کریم غفلت نورزیده است؛ البته این روش، روش همه مفسّران نخستین است که با هدایت و ارشاد پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله گام در وادی تفسیر نهاده‌اند.

به عنوان نمونه در این جا روایتی را که سیوطی از ابن عباس نقل کرده است می‌آوریم: ابن عباس درباره آیه «قَالُوا رَبَّنَا آمَنَّا اُنْتِنَا وَاَحْيَيْتَنَا اُنْتِنَا» (۱) که در آن به دو بار مردن و زنده شدن اشاره رفته است، گفته: قبل از آن که شما را بیافریند مرده بودید؛ این یک

مردن به شمار می‌آید؛ سپس شما را آفرید که این یک بار زنده شدن است. آنگاه شما را می‌میراند و به قبرها سرازیر می‌شوید که این مردن بار دوم است و سپس در روز رستاخیز شما را برمی‌انگیزد؛ که این، زندگی دوباره است. بنابراین دو بار مردن و دو بار زنده شدن روشن می‌گردد. آن گاه ابن عباس تفسیرش را با آیات دیگر قرآن تأیید می‌کند و می‌گوید: این آیه همانند آیه «كَيْفَ تَكْفُرُونَ بِاللَّهِ وَ كُنْتُمْ أَمْوَاتًا فَأَحْيَاكُمْ ثُمَّ

۱- «گویند: پروردگارا! دو بار ما را به مرگ رسانیدی و دو بار ما را زنده گردانیدی» (۱۱ / غافر).

(۹۰) سرگذشت تفسیر

يُمِيتُكُمْ ثُمَّ يُحْيِيكُمْ ثُمَّ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ» (۱) است.

۲. رعایت اسباب نزول

اسباب نزول نقش بسیار مهمی برای رسیدن به مفاهیم قرآن دارد؛ زیرا آیات و سوره‌های قرآن به تدریج و در فواصل زمانی مختلف و مناسبت‌های گوناگون نازل گردیده است؛ از این رو آیه‌ای که در مناسبتی خاص و برای حل مشکلی خاص نازل گردد با آن حادثه ارتباطی تنگاتنگ دارد به گونه‌ای که اگر شناخت آن مناسبت میسر نگردد فهم هدف اساسی آیه نیز ممکن نخواهد بود؛ لذا کسی که به بررسی مفاهیم قرآن همت می‌گمارد، قبل از هر چیز باید شأن نزول آیه را بداند - البته اگر شأن نزولی داشته باشد -

به همین دلیل ابن عباس، دانشمند بزرگ امت، به این موضوع کاملاً توجه داشته و در فهم معانی قرآن، در مواردی بسیاری برداشتن اسباب نزول تکیه نموده است. او همواره در مورد اسباب و اشخاص و سایر مسائل مربوط به شأن نزول با جدیت پرسش می‌نموده و همین امر موجب برجستگی و مهارت وی در فن تفسیر شده است.

در این جا نیز به مناسبت بحث، به برخی از آن موارد اشاره می‌کنیم:

۱- «چگونه خدا را منکرید؟ با آن که مردگانی بودید و شما را زنده کرد، باز شما را می‌میراند (و) باز زنده می‌کند (و) آن گاه به سوی او باز گردانده می‌شوید» (۲۸ / بقره).

گستره تفسیر ابن عباس (۹۱)

تعداد زیادی از محدثین از ابن عباس نقل کرده‌اند که گفت: همواره میل داشتم که دو تن از زنان پیامبر را که آیه «إِنْ تَتُوبَا إِلَى اللَّهِ فَقَدْ صَغَتْ قُلُوبُكُمَا...» (۱) درباره آنان نازل شده بشناسم تا این که در یکی از سفرهای حج من با عمر همراه شدم. او در میان راه برای قضای حاجت کناره گرفت و من هم با او رفتم. پس از انجام، آب بر دست‌های او می‌ریختم تا وضو بگیرد، به او گفتم: آن دو تن از زنان پیامبر که درباره آنان آیه «إِنْ تَتُوبَا إِلَى اللَّهِ فَقَدْ صَغَتْ قُلُوبُكُمَا...» (۲) نازل شده کدامند؟ گفت: شگفتا! تو آن را نمی‌دانی؟ آنان عایشه و حفصه بودند. (۳)

وی تمامی موارد اسباب نزول را به نیکی آموخته بود به طوری که آیات حَضَرِیِّ را از سِفَرِیِّ (۴) و نَهَارِیِّ را از لَیْلِیِّ (۵) به راحتی بازمی‌شناخت و می‌دانست درباره چه کسی و چه وقت و کجا نازل شده است. اولین آیه نازل شده کدام است و آخرین آن کدام و اموری دیگر (۶) که جملگی به مهارت و نبوغ او در تفسیر قرآن گواهی می‌دهد.

۱- «مگر (شما دو زن) به درگاه خدا توبه کنید، که دل‌های شما سخت منحرف گشته است» (۴ / تحریم).

۲- «مگر (شما دو زن) به درگاه خدا توبه کنید، که دل‌های شما سخت منحرف گشته است» (۴ / تحریم).

۳- الدُّرُ الْمَشْهُور، ج ۶، ص ۲۴۲.

۴- در شهرها نازل شده یا خارج شهرها.

۵- در روز نازل شده یا در شب .

۶- الْأَثْقَان، ج ۱، ص ۵۱- ۵۶ و ۷۰ و ۷۱ و ۷۴ و ۷۷ و ۷۹ و
(۹۲) سرگذشت تفسیر

۳. تکیه بر تفسیر منقول

سومین ویژگی تفسیر ابن عباس تکیه بر احادیث (مأثور) (منقول) از پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت پاک و اصحاب برگزیده اوست.

وقتی از او پرسیدند: چگونه به این همه تلاش دست یافتی؟ گفت: «با زبانی پرسشگر و دلی فراگیر». (۱) در بیان همین ویژگی که او در تفسیر خود، بر احادیث مأثور و دارای مأخذ درست تکیه می کرد، می گوید: «بیشتر اندوخته‌های تفسیری خویش را از علی بن ابی طالب آموختم» (۲) یا در جای دیگر می گوید: «آنچه در تفسیر اندوخته‌ام از دریای بیکران علم علی بن ابی طالب است» (۳).

همچنین مراجعه او به صحابه برای به دست آوردن سخنان پیامبر درباره مسائل دینی و از جمله احادیث تفسیری، دلیل دیگری بر توجه بالای او به تفاسیر صحیح منقول از پیامبر است.

۴. اطلاعات ادبی گسترده

اطلاعات ادبی گسترده

بی تردید قرآن کریم از هر جهت به شیوه فصیح زبان عرب نازل شده است؛ هم در انتخاب اصل واژه‌ها، هم در ساختار جملات، هم در حرکات اعراب و بناء و... و کاملاً رسا و شیواست. قرآن در هریک از این زمینه‌ها، شیواترین و پرکاربردترین آن را در نزد اهل زبان انتخاب نموده است. حتی در مواردی که از کلمات قبایل گوناگون استفاده کرده، سعی می‌نماید واژه‌های

۱- التَّصْحِيفُ وَ التَّنْخِيفُ، ص ۳.

۲- ابن طاووس، سَعْدُ الشُّعُود، ص ۲۸۵.

۳- مقدمه تفسیر ابن عطیه (مقدمتان)، ص ۲۶۳.

گستره تفسیر ابن عباس (۹۳)

شناخته شده و آشنای نزد آنان را انتخاب کند، نه واژه‌های نامأنوس و ناآشنا را.

از این رو هرگاه فهم کلمات قرآن بر کسی مشکل باشد، باید برای رفع آن به کلام فصیح عرب معاصر نزول قرآن مراجعه نماید. چه این که قرآن به زبان آنان و بر اساس شیوه‌های شناخته شده آن زبان نازل گردیده است.

لذا مشاهده می‌نماییم ابن عباس هرگاه با موارد ابهام در قرآن مواجه می‌شد یا در فهم واژه‌ای دچار اشکال می‌گردید به اشعار فصیح دوران جاهلیت و سخنان بلند و بدیع آنان روی می‌آورد. آنچه او را توانا ساخته بود که به راحتی به اشعار جاهلیت استشهاد نماید، توان بالای ادبی و مهارت بی‌نظیرش در واژه‌شناسی کلام فصیح عرب است که در تاریخ ادبیات عرب آن عصر شواهدی از نبوغ و جایگاه برجسته علمی و ادبی او می‌توان یافت. گذشته از این، ذکاوت زیاد و حافظه قوی او نیز در رسیدن به این مقام شامخ به او کمک می‌کرد. چنان که هر چه را تنها یک بار می‌شنید بی‌درنگ حفظ می‌نمود.

نگاهی به تفسیر ابن عباس

به نام ابن عباس، سه تفسیر به شرح زیر شهرت یافته است:

۱. تفسیری که مجاهد بن جبر روایت کرده و ابن ندیم آن را در «الفهرست» با دو روایت یادآور شده است: نخست از طریق حمید بن قیس و دیگری از طریق ابونجیح یسار کوفی ثقفی (متوفای ۱۳۱) که این تفسیر را پسرش ابویسار عبدالله بن ابونجیح از او روایت کرده و نیز ورقاء بن عمر یشکری از ابویسار نقل کرده

(۹۴) سرگذشت تفسیر

است. (۱) این طریق را ارباب حدیث صحیح شمرده و بر آن اعتماد کرده‌اند و اخیراً با همت «مَجْمَعُ الْبُحُوثِ الْإِسْلَامِيَّة» پاکستان در سال ۱۳۶۷ به چاپ رسیده. (۲)

۲. تفسیر ابن عباس از صحابه که توسط ابواحمد عبدالعزیز بن یحیی جلودی (متوفای ۳۳۲) گردآوری شده است. ابو عباس نجاشی در این باره می‌گوید: «جلودی ازدی بصری، ابو احمد، بزرگ بصره و حدیث‌شناس آن دیار بود. وی از اصحاب امام باقر علیه‌السلام است. او کتاب‌هایی دارد - گفته‌اند بیش از ۷۰ کتاب است - که علما آن‌ها را ذکر کرده‌اند؛ از جمله آن‌ها نوشته‌هایی است که به ابن عباس نسبت داده و از وی روایت کرده است؛ مانند کتاب «التَّنْزِيل» و کتاب «التَّفْسِير» و کتاب «تفسیر ابن عباس از صحابه». (۳)

۳. تفسیر معروف به «تَوْزِيرُ الْمُقْبَاسِ مِنْ تَفْسِيرِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبَّاسٍ» که در چهار بخش است. می‌گویند، محمد بن یعقوب فیروزآبادی صاحب «قاموس» (۸۱۷ - ۷۲۹) (۴) آن را گردآوری کرده و در حاشیه «الدر المنثور» چاپ شده و جداگانه نیز بارها به چاپ رسیده است.

۱- فهرست ابن ندیم، ص ۵۶.

۲- دکتر شواخ، معجم مصنفات القرآن الکریم، ج ۲، ص ۱۶۰، شماره ۹۹۴.

۳- نجاشی، فهرست مصنفی الشیعه، چاپ سنگی، ص ۱۶۸ و چاپ بیروت، ج ۲، ص ۵۴، شماره ۶۳۸.

۴- آغا بزرگ تهرانی، الذریعة الی تصانیف الشیعه، ج ۴، ص ۲۴۴.

گستره تفسیر ابن عباس (۹۵)

آنچه از مراجعه به این تفسیر روشن می‌شود این است که گردآورنده آن بر آن بوده که تفسیری به غایت ساده از قرآن ارائه کند که در حد ترجمه‌ای کوتاه و برای همه قابل فهم باشد، که البته امری مطلوب و کاری در خور تحسین است. ضمناً خواسته است که از باب تیمن و تبرک، در ابتدای هر سوره روایتی از ابن عباس بیاورد، ولی مقصود او این نیست که آنچه درباره تفسیر سوره ذکر شده جملگی از خود ابن عباس است؛ این امر بر بسیاری مخفی مانده و تمامی آن را تفسیر مستند به ابن عباس پنداشته‌اند.

ویژگی تفاسیر صحابه

تفاسیر صحابه پنج ویژگی دارد که آن‌ها را از سایر تفاسیر ممتاز می‌سازد و در تفاسیر متأخران یافت نمی‌شود.

۱. سادگی و بی‌پیرایگی در حدی که برای حل مشکل یا برطرف ساختن ابهام، با عبارتی کوتاه و بیانی رسا، در غایت ایجاز ارائه می‌گردید؛ مثلاً اگر از یکی از آنان سؤال می‌شد معنای «غَيْرِ مُتَجَانِفٍ لِأَنِّم» (۱) چیست؟ فوراً جواب می‌داد: «گناه نکند»، بدون این که به بیان اشتقاق واژه‌ها بپردازد یا نیازی به بیان شاهد یا دلیل و امثال آن، که عادت مفسران است داشته باشد و اگر درباره سبب نزول آیه یا مفهوم کلی و عام آن می‌پرسیدند به شکلی قاطع و بدون تردید و ساده و پیراسته از پیچیدگی‌های گریبان‌گیر دیگر مفسران، پاسخ می‌داد.

۲. سلامت و پیراستگی از جدل و اختلاف؛ زیرا در آن دوران،

۱- (۳ / مائده).

(۹۶) سرگذشت تفسیر

مبنا و جهت گیری و استناد در بیان معنای آیه یکی بود، چه این که در آن عصر در میان صحابه اختلافی بر سر مبانی نظری یا تباین و دوگانگی‌ای در جهت گیری یا تضاد و تقابلی در استناد وجود نداشت. تنها وحدت نظر و جهت گیری و هدف واحدی وجود داشت که همه صحابه را گرد هم می‌آورد. در آن دوران انگیزه‌ای برای بروز اختلاف و تضارب آراء وجود نداشت، به ویژه این که پیامبر صلی الله علیه و آله به آنان آموخته بود که چگونه راه هدایت و راستی را بیمایند. (۱) علاوه بر این که تفسیر در آن دوره - از نظر شکل و ترکیب - از چارچوب نقل حدیق فراتر نرفته بود، بلکه بخشی از حدیث و شاخه‌ای از آن به شمار می‌رفت و گردآورندگان احادیث، در کنار احکام، احادیث تفسیری را نیز گرد می‌آوردند.

۳. پیراستگی آن از تفسیر به رأی؛ یعنی از استبداد به رأی به دور بود. چون این کار تعصبی کور و خدعه گونه است؛ لذا چهره‌های برجسته صحابه از آن برکنار بودند. در گذشته درباره تفسیر به رأی - که از نظر شرع نکوهیده و از نظر عقل ناپسند است - سخن گفتیم.

۴. پاک بودن آن از اساطیر و افسانه‌ها؛ که از جمله آن اسرائیلیات (داستان‌های بنی اسرائیلی) است. این افسانه‌ها در مجامع اسلامی اصیل جایی و راه نفوذی نداشت. چه این که آن

۱- این سخن درباره صحابه‌ای که هم دل و هم زبان، هوشیارانه از دستوران پیامبر اسلام پیروی می‌کردند؛ هر چند عدّه آنان اندک بود. «وَقَلِيلٌ مِّنْ عِبَادِيَ الشَّكُورُ» (۱۳ / سبأ).

ویژگی تفاسیر صحابه (۹۷)

زمان، عصر مقابله با نیرنگ‌های اسرائیلی بود؛ گرچه این روحیه دشمن ستیزی، پس از مدتی دگرگون شد و حیل‌های سیاسی نقش مهمی در ترویج افسانه‌های خرافی بنی اسرائیل بازی کرد.

۵. قاطعیت و خالی بودن از شک و تردید و برنتافتن تردیدها؛ چون در آن دوران، مستند تفاسیر واضح و صریح بود و ابزار روشن کننده مراد آیه، فراوان بود و دلایلی که برای تفسیر آیه اقامه می‌شد به خوبی آشکار می‌نمود. چه این که ساده و خالی از پیچیدگی‌هایی بود که در سده‌های بعد دامن گیر همه گردید، به ویژه این که برهان‌های علمی و فلسفی‌ای که مفسران متأخر در تفسیر معانی قرآن بدان استناد جسته‌اند، در آن زمان ناشناخته و یا اساساً مشروع و قابل استناد نبود. استناد مفسران عصر اول در کنار نصوص شرعی - که درباره ابعاد مختلف دین و قرآن صادر گشته - به فهم عرف و لغت و اسباب نزول بود و آنان جز این، ابزار فهمی نمی‌شناختند.

تفسیر در عصر تابعان

هنوز دوران صحابه سپری نشده بود که مردانی شایسته پایه میدان نهادند تا در حمل امانت الهی و انجام رسالت اسلامی جای آنان را پر کنند. ایشان تابعان بودند؛ کسانی که به نیکی از صحابه پیروی کردند و به پیروزی بزرگی دست یافتند.

آنان مردانی بودند که توفیق بهره‌گیری از انوار تابناک و سراسر خیر و برکت دوران عهد رسالت را نیافته بودند؛ اما محضر صحابه بزرگوار پیامبر صلی الله علیه و آله را مغتنم شمرده، از دانش آنان بهره‌افری بردند و در پرتو هدایتشان رهنمون گشتند. شمار

(۹۸) سرگذشت تفسیر

بسیاری از چهره‌های بارز صحابه به شهرهای گوناگون پراکنده شدند. آنان به هر جایی که رخت اقامت می‌افکندند و یا از آن بار می‌بستند، همچون ستارگان آسمان و چراغ‌های ظلمت شکن و پرچم‌هایی راهبر بودند. این گونه بود که تعالیم اسلام منتشر شد و

مفاهیم کتاب و سنت در میان مسلمانان گسترش یافت.

مدارس تفسیر

مدارس تفسیر

صحابه جلیل القدر به هر کجا کوچ کردند و در هر کجا از قلمرو بزرگ اسلام اقامت گزیدند، مدرسه‌ای گسترده و مستحکم بنا نهادند و به وسیله آن، معارف کتاب و سنت را گستراندند. مشهورترین مکتب‌های تفسیری که بر اساس آوازه بنیانگذاران آن شهرت یافته از این قرار است:

۱. مدرسه مکه

مدرسه مکه را عبدالله بن عباس بنا نهاد. وی در سال ۴۰ پس از شهادت امیر مؤمنان علیه السلام، که بصره را مقصد حجاز ترک گفت، این مکتب را پی‌ریزی کرد. این مکتب تفسیری در تمام طول عمر ابن عباس رواج داشت. فارغ التحصیلان این مدرسه، بزرگ‌ترین عالمان آن روزگار جهان اسلام بودند. این مدرسه و فارغ التحصیلانش در سراسر جهان آوازه‌ای بلند داشتند. ابن تیمیه می‌گوید: «داناترین مردم در زمینه تفسیر، اهل مکه هستند؛ زیرا اصحاب ابن عباس اند؛ افرادی چون مجاهد، عطاء، عکرمه و دیگران مثل طاووس، ابوشعثاء، سعید بن جبیر و امثال اینان هستند. اصحاب ابن مسعود در کوفه نیز از داناترین مدارس تفسیر (۹۹)

مفسرانند؛ از این روست که از دیگران ممتاز گردیده‌اند». (۱)

۲. مدرسه مدینه

قوام مدرسه مدینه به صحابه موجود در مدینه به ویژه سید القراء ابی بن کعب انصاری بود. ابی از اصحاب عقبه دوم بود و در جنگ بدر و دیگر جنگ‌های پیامبر حضور داشت. پیامبر صلی الله علیه و آله به مدینه آمد، ابی نخستین کسی بود که برای پیامبر کتابت نمود و هرگاه حضور نداشت پیامبر به زید بن ثابت دستور می‌داد که بنویسد. در میان اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله قرائت او از همه بهتر بود. وی از کسانی است که قرآن را در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله به صورت حفظ و پس از وفات به صورت تألیف گردآوری نمودند. ابی تمام وقت خود را صرف تعلیم قرائت قرآن نموده، در حالی که دیگر صحابه چنین نکردند؛ از این رو مسئولیت املاء را برای گروه یکسان سازی قرآن‌ها در زمان عثمان عهده‌دار شد که به هنگام اختلاف به او مراجعه می‌کردند. وی به سال ۳۰ در زمان خلافت عثمان دیده از جهان فرو بست.

۳. مدرسه کوفه

این مدرسه را صحابی بزرگ عبدالله بن مسعود پایه گذاری کرد. ابن مسعود به پیامبر صلی الله علیه و آله وابسته بود و خادم او بود و بر دست او پرورش یافت.

حذیفه می‌گوید: «نزدیک‌ترین مردم به پیامبر صلی الله علیه و آله در مقام

۱- مقدمه ابن تیمیه در اصول تفسیر، ص ۲۳- ۲۴.

(۱۰۰) سرگذشت تفسیر

راهنمایی، ارشاد و موضع گیری، ابن مسعود است». صحابه پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌دانستند که ابن ام عبد (ابن مسعود) از نزدیک‌ترین بندگان به خداست؛ نخستین کسی است که آشکارا در جمع قریش قرآن خواند و در راه خدا آزارها دید و شکیبایی نمود. او در دو هجرت (هجرت به حبشه و مدینه) حضور داشت و در تمام جنگ‌های پیامبر شرکت نمود. وی در زمان خلافت عمر به عنوان معلم و مربی به کوفه آمد تا این که در سال ۳۱ عثمان او را احضار کرد و در همان سال وفات یافت. ابوالدرداء هنگام شنیدن خبر وفات وی گفت: «پس از او، دیگر کسی همانند او نیست». شمار بسیاری به دست او تربیت یافتند که از جمله ایشان برخی از تابعان همچون علقمیه بن قیس نخعی، ابواثل شقیق بن سلمه اسدی کوفی، اسود بن یزید نخعی، مسروق بن اجدع، عبیده بن عمرو سلمانی، قیس بن ابی‌حازم و دیگران هستند. مدرسه کوفه پس از مکه، مهمترین مدرسه از نظر گستردگی در تعلیم و تعلم معانی قرآن و فقه و حدیث بود.

۴. مدرسه بصره

این مدرسه را عبدالله بن قیس معروف به ابوموسی اشعری (متوفای ۴۴) بنیان نهاد. او به سال ۱۷ که عمر مغیره را از ولایت بصره عزل کرد، به عنوان والی وارد آن شهر گردید. عثمان نیز ابتدا او را ابقا و پس از مدتی برکنار کرد و او به کوفه رفت. عثمان وقتی سعید را از ولایت کوفه عزل کرد، ابوموسی را به این مهم گمارد. امیر مؤمنان علیه‌السلام او را عزل کرد، چه این که به سبب دوستی دیرینه‌ای که بین او و معاویه بود، با معاویه رابطه پنهانی داشت. مدارس تفسیر (۱۰۱)

این نکته از وصیت معاویه به پسرش یزید درباره ابوبرده فرزند ابوموسی اشعری روشن می‌شود. (۱) ابوموسی از امیر مؤمنان علیه‌السلام فاصله گرفته بود و در جنگ صفین هنگامی که به عنوان حاکم برگزیده شد، رسوایی او آشکار گردید. هموست که نخست به اهل بصره فقه و قرائت قرآن آموخت. ابن حجر می‌گوید: «تعدادی از تابعان و اتباع آنان به دست او تربیت شدند». (۲) حاکم از ابورجاء چنین نقل کرده است: «قرآن را از ابوموسی اشعری در این مسجد - مسجد بصره - آموختیم؛ ما حلقه‌وار می‌نشستیم؛ چنان که گویی اکنون او را در حالی که در دو لباس سفید است می‌بینیم». (۳) در مکتب تفسیری او انحراف شدیدی وجود داشت و پس از او در بصره، زمینه برای رشد بسیاری از بدعت‌ها و انحرافات فکری و عقیدتی به ویژه در مسائل اصول دین و امامت و عدل فراهم شد.

۵. مدرسه شام

بنیانگذاران مدرسه شام ابوالدرداء عویم بن عامر خزرجی انصاری است. او از برجستگان و فقیهان و حکیمان صحابه بود. در جنگ بدر اسلام آورد و در جنگ احد شرکت جست و در آنجا نمودی چشمگیر داشت. روایت شده است که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله درباره او در جنگ احد فرمود: «عویم سوار کار خوبی است». نیز

۱- الطبقات، ج ۴، ص ۸۳.

۲- تهذیب التهذیب، ج ۵، ص ۳۶۲.

۳- حاکم، الْمُسْتَدْرَك عَلَى الصَّحِيحِينَ، ج ۲، ص ۲۲۰.

(۱۰۲) سرگذشت تفسیر

فرمود: «او حکیم امت من است».

ابوالدرداء از سرسپردگان استوار بر خط ولایت آل رسول صلی‌الله‌علیه‌وآله بود که هیچ طوفانی او را متزلزل نداشت.

مرحوم صدوق در «امالی» از هشام بن عروه بن زبیر و او از پدرش نقل کرده است که گفت: «در مسجد مدینه به صورت دایره وار نشسته بودیم و درباره اهل بدر و بیعت رضوان گفت و گو می کردیم.

أَبُو الدَّرْدَاءِ گفت: ای قوم! آیا شما را از شخصی که از نظر مالی کمترین و در مقام ورع، پرهیزگارترین و در زمینه عبادت، کوشاترین مردم است خبر دهم؟ گفتند: چه کسی؟ گفت: او امیر مؤمنان علی بن ابی طالب علیه السلام است! عروه می گوید: به خدا سوگند! ابوالدرداء این سخن را نگفت مگر این که تمام اهل مجلس از او روی برگرداندند؛ سپس مردی از انصار با تأسف رو به سوی او کرد و گفت: عویمر! سخنی گفتی که هیچ کس از همان آغاز از تو نپذیرفت! ابوالدرداء گفت: ای مردم! "من آن چه دیده‌ام می گویم؛ هر یک از شما نیز آن چه دیده است بگوید... آن گاه بار دیگر بیان خود را درباره عبادت امیر مؤمنان و گریه‌های آن حضرت در هنگام شب - موقعی که همه مردم در خوابند - آغاز کرد». (۱)

۱- مجلسی، بحار الانوار، ج ۴۱، ص ۱۱، به نقل از امالی صدوق، مجلس ۱۸، ص ۶۹ - ۷۰. مدارس تفسیر (۱۰۳)

چهره‌های بارز تابعان

شمار بسیاری از پیشگامان دانش، در خیزشی سترگ، به تحصیل علم و کسب معارف دین اقدام کردند و چون در کسب فیض از انوار عهد رسالت به طور مستقیم محروم شده بودند، به درگاه چهره‌های علمی صحابه روی آوردند و دانش را آنان فراگرفتند و میان مردم منتشر ساختند؛ از این رو آنان تنها واسطه و حلقه اتصال میان منابع نخستین دانش و همه امتند و نه تنها در زمان خودشان بلکه برای همه ادوار و تمام اعصار، حاملان پرچم هدایت اسلام به شمار می‌روند.

اینان افراد سرشناسی هستند که به شمار در نمی‌آیند و به سان ستارگان درخشان آسمان دامنه تعلیم و تربیت را در سراسر جهان اسلام و اطراف و اکناف آن گستراندند. در این جا تنها به ذکر نام آن‌ها اکتفا می‌کنیم. اینان در مدارس تفسیری معروف به ویژه مدرسه ابن عباس در مکه، پرورش یافتند. معروف‌ترین آنان عبارتند از:

۱- سعید بن جبیر ۸- ابان بن تغلب

۲- سعید بن مسیب ۹- حسن بصری

۳- مجاهد بن جبر ۱۰- عَلْقَمَةُ بن قیس

۴- طاووس بن کیسان ۱۱- محمد بن کعب قرظی

۵- عکرمه غلام ابن عباس ۱۲- ابو عبدالرحمان سلمی

۶- عطاء بن ابی رباح ۱۳- مسروق بن أجدع

۷- عطاء بن سائب ۱۴- اسود بن یزید نخعی

(۱۰۴) سرگذشت تفسیر

۱۵- مَرَّة هَمْدَانِی ۲۳- ابن ابی لیلی

۱۶- عامر شعبی ۲۴- عبیده بن قیس

۱۷- عمرو بن شَرَحْبِيل ۲۵- ربیع بن انس

۱۸- زید بن وهب ۲۶- حارث بن قیس

۱۹- ابوشعشاء کوفی ۲۷- قَتَادَةُ بن دَعَامَه

۲۰- ابو شعشاء ازدی ۲۸- زید بن اسلم

۲۱- أَصْبَغُ بْنُ نُبَاتَةَ ۲۹- ابوالعالیه

۲۲- زَرِّ بْنِ حُثَيْشٍ ۳۰- جابر جَعْفَرِی

ارزش تفاسیر تابعان

ارباب تفسیر، به ویژه تفسیر نقلی، عنایت خاصی به تفاسیر سلف (صحابه و تابعان) داشته و برای آن جایگاه بلندی قائل شده‌اند.

این حجم متراکم از تفاسیر منقول از سلف صالح، خود نشانه بارزی است از اهمیت و اعتبار نظریات و آرای ایشان؛ که عمدتاً از تابعان و آموختگان مکتب عبدالله بن عباس‌اند که در نشر و پخش تفسیر در پهنه کشورهای اسلامی یگانه عامل مؤثر بودند. این عنایت، به خصوص از آن جهت بوده که آنان به عصر نزول قرآن نزدیک بوده و از اسباب نزول و زمینه‌های فرود آمدن آیات آگاهی کامل داشتند. به علاوه این که به درک مفاهیم لغت و شیوه کلامی عرب نزدیک‌تر بودند. قرآن به زبان عربی و بر اساس شیوه‌های گفتار عرب نازل گشته و در نتیجه پیشینیان آماده‌تر بودند تا از نزدیک ساختارهای زبان، معانی واژه‌ها و تعبیر کلامی عرب را لمس کنند. توانمندی سلف در فهم معانی اولیه

ارزش تفاسیر تابعان (۱۰۵)

قرآن - طبیعتاً - بیش از خلف و برتر از آن بود.

از این رو، عنایت به آراء و اقوال سلف در تفسیر قرآن به جهت پیشگامی آنان در این راه، یک ضرورت به شمار می‌رود. البته نه آن که از آن تقلید شود بلکه ضرورت تحقیق ایجاب می‌کند که متأخران از اندیشه و آرای متقدمان کاملاً آگاهی داشته باشند، بلکه نکته‌هایی در اندیشه‌هایشان یافت شود که موجب روشنی راه گردد و بدون شک احاطه و تعمق در گفته‌های اندیشمندان سلف بهترین وسیله پیشرفت و گسترش در تمامی رشته‌های علوم و معارف بشری است؛ لذا آرای پیشینیان بهای شایسته خود را دارد و در پیشرفت و شکوفایی علم و دانش نقش مؤثری ایفا می‌کند، و گرنه همواره بایستی هر دانشوری از نقطه آغاز شروع کند و دانشمندان پیوسته در جا زنند و هیچگاه پیشرفت نداشته باشند.

ویژگی تفسیر تابعان

ویژگی تفسیر تابعان

تفسیر در عهد تابعان ویژگی‌هایی دارد که از چند جهت آن را از تفسیر صحابه پیش از خود ممتاز می‌سازد:

۱. گستردگی

تابعان به ابعاد گوناگون تفسیر پرداخته و در معانی قرآن از جهات متعدد و نواحی مختلف بحث کرده‌اند. در حالی که تفسیر صحابه بسیار محدود بود و آنان تنها به واژه‌شناسی، شأن نزول آیات و برخی مفاهیم شرعی می‌پرداختند تا از این لحاظ ابهامات موجود را برطرف سازند، ولی تابعان گام‌های فراتری در تفسیر برداشته و از جهات بیشتری به بحث پرداخته‌اند؛ از این رو است که تفسیر در این عهد شامل جنبه‌های ادبی و واژه‌شناسی در ابعاد

(۱۰۶) سرگذشت تفسیر

وسیع آن شده و نیز به بررسی تاریخ امت‌های پیشین و معاصر نزول قرآن و نیز تاریخ سرزمین‌های آنان که مجاور جزیره‌العرب

بودند - در حد اطلاعاتی که در این زمینه به دست تابعان رسیده - همت گمارده‌اند ؛ و نیز پاره‌ای از زبان‌ها (لهجه‌ها) و فرهنگ‌هایی را که به نحوی به قرآن مربوط می‌شدند مورد کاوش قرار داده‌اند ؛ همچنین بحث‌های کلامی‌یی که در آن روزگار به راه افتاده بود و به نحوی با آیات زیادی از قرآن ارتباط داشت ؛ همچون آیات مربوط به صفات جمال و جلال خداوند، آغاز و انجام انسان و امثال آن، که این بحث‌ها نیز در دایره تفسیر واقع گردید.

دامنه تفسیر در این دوره، روز به روز در ابعاد جدیدتر - به تناسب گسترش علوم و معارف - گسترش می‌یافت و آشنایی با آداب و رسوم و فرهنگ‌های امت‌هایی که یکی پس از دیگری به حوزه اسلام وارد می‌شدند رو به فزونی می‌نهاد ؛ چه این که اینان دانش‌ها و اندوخته‌های علمی خویش را نیز با خود به ارمغان می‌آوردند و همه را در خدمت اسلام و مسلمانان قرار می‌دادند ؛ این روند با گسترش قلمرو اسلام فزونی می‌یافت و به موازات آن حجم تفسیر نیز رو به فزونی می‌نهاد چه این که فزونی علوم و معارف، بهترین کمک بود برای حل بخش اعظم آیات کیهانی که به اسرار طبیعت و راز هستی اشارت داشتند ؛ که علم و فلسفه در این زمینه سهم بیشتری به خود اختصاص داده‌اند.

ویژگی تفسیر تابعان (۱۰۷)

۲. شکل یافتن، ثبت و تدوین تفسیر

تفسیر در عهد صحابه همچون عهد رسالت دست به دست می‌گشت و در سینه‌ها ضبط می‌گردید ؛ چون در ابتدای راه و به راحتی قابل دسترسی بود و تنها به شرح پاره‌ای از واژه‌های قرآنی که برای برخی در آن زمان مفادش روشن نبود و اندکی ابهام داشت پرداخته بود. اما تفسیر به صورت منظم و مرتب و ثبت شده در ابواب خاص و به صورت مدون، در عهد تابعان یا تابعان تابعان آغاز شد ؛ بدین صورت که یکی از تابعان، قرآن را - از آغاز تا پایان - نزد استاد خود می‌خواند و در هر آیه درنگ می‌کرد و از او درباره آیه و معانی آن می‌پرسید و مقاصد و اهداف آیه را از او جویا می‌شد و تا آن را در دفتر یا لوحی که با خود داشت ثبت نمی‌کرد، از آن آیه نمی‌گذشت.

بدین سان، تفسیر در آن عهد به وادی شکل یافتن و تدوین گام نهاد. مجاهد می‌گوید: «قرآن را سه بار بر ابن عباس عرضه داشتم ؛ در هر آیه درنگ می‌کردم و می‌پرسیدم در چه مورد و چگونه نازل گشته است؟». ابن ابی ملیکه می‌گوید: «مجاهد را دیدم که از ابن عباس درباره تفسیر قرآن پرس و جو می‌کرد و با خود لوحه‌هایی داشت ؛ سپس ابن عباس به او می‌گفت: بنویس و این کار او ادامه یافت تا این که تفسیر تمام قرآن را از وی پرسید ؛ و به همین جهت است که گفته‌اند: مجاهد داناترین تابعان نسبت به تفسیر است». (۱)

ابن عباس در تربیت عکرمه می‌کوشید؛ در نتیجه او را نیکو

۱- این مطلب در شرح حال او گذشت .

(۱۰۸) سرگذشت تفسیر

تربیت کرد و خوب آموزش داد تا آن که فقهی توانا شد و سرآمد رجال روزگار خود در تفسیر و آشنا به معانی قرآن گردید.

(۱)

قتاده در تفسیر کتابی داشته که شاید بزرگ و پر حجم بوده است و خطیب بغدادی و همچنین طبری در بیش از سه هزار مورد در تفسیرهای خود از آن استفاده کرده‌اند؛ (۲) جابر بن یزید جعفی، (۳) حسن بصری، (۴) ابان بن تغلب، (۵) زید بن اسلم، (۶) و دیگران نیز کتاب‌های معروفی در زمینه تفسیر و علوم قرآنی دارند.

عادل نُؤیْهَض می‌گوید: «أَبَانُ بْنُ تَغْلِبٍ، قاری جلیل‌القدر، مفسّر، نحوی، لغوی، محدث و از اهل کوفه است که احمد بن حنبل و ابن

معین و ابوحاتم او را توثیق کرده‌اند. مسلم در «جامع حدیثی خود» و دیگر محدثان نیز از او نقل حدیث کرده‌اند. «معانی القرآن» و «غریب القرآن» از جمله آثار او به شمار می‌آیند و شاید نخستین کسی باشد که در این باره کتاب نوشته است. ابان در سال ۱۴۸ بدرود حیات گفت». (۷)

۱- ر.ک: شرح حال عکرمه در کتاب تفسیر و مفسران.

۲- معجم مصنفات القرآن الکریم، ج ۲، ص ۱۶۳، شماره ۹۹۹.

۳- فهرست مصنفی الشیعه (رجال نجاشی)، ج ۱، ص ۳۱۴، شماره ۳۳۰.

۴- معجم مصنفات القرآن الکریم، ج ۲، ص ۱۶۱.

۵- طبقات المفسرین، ج ۱، ص ۱.

۶- طبقات المفسرین، ج ۱، ص ۱۷۶.

۷- مُعْجَمُ الْمُفَسِّرِينَ، ج ۱، ص ۷ و ۸.

ویژگی تفسیر تابعان (۱۰۹)

۳. اجتهاد و اعمال نظر

این ویژگی بزرگی است که عهد تابعان از آن برخوردار شد؛ زیرا در آن عهد تعداد زیادی از علمای بزرگ در صحنه دانش اسلامی ظاهر گشتند و در بسیاری از مسائل دین و از جمله مسائل قرآنی اعمال نظر کرده به اجتهاد پرداختند؛ مسائل قرآنی، بیشتر درباره معانی آیات، صفات خداوند، اسرار آفرینش، تاریخ انبیاء و سرگذشت امت‌های سلف و امثال آن بود. این مسائل را بر عقل عرضه می‌داشتند تا بر وفق حکم صائب آن به داوری بنشینند و گاه آن‌ها را به گونه‌ای تأویل کنند که با فطرت سلیم هماهنگ باشد.

نخستین مدرسه‌ای که اجتهاد و اعمال نظر برای استنباط معانی قرآن را آغاز کرد، مدرسه مکه بود که پایه‌های محکم آن را صحابی گرانقدر، شاگرد موفق امیرمؤمنان علیه‌السلام عبدالله بن عباس بنا نهاد و تربیت‌یافتگان این مدرسه همان کسانی بودند که اجتهاد در تفسیر را پایه‌گذاری کردند و تنها به دست آنان بود که اجتهاد در ابعاد گوناگون شریعت مقدس رونق گرفت و رو به گسترش نهاد.

پس از آن، مدرسه کوفه بود که به دست عبدالله بن مسعود تأسیس شد و دانشورانی فرزانه، مجتهد و صاحب نظر در آن پرورش یافتند و از آن پس بود که مدرسه کوفه خاستگاه کاوش در معارف اسلامی گردید و پرچم‌داران وادی دانش از همه سو بدان‌جا روی آوردند، چه این که منزلگاه اکثر صحابه و خصوصاً هجرت‌گاه امیرمؤمنان علیه‌السلام بود؛ از این رو علم - به طور کامل - بدان (۱۱۰) سرگذشت تفسیر

جا کوچید و مجالس کوفه در آن روزگار از علمای بزرگ اسلام مملو گردید؛ تنها بر محور آنان بود که گردونه دانش می‌گردید و سرچشمه‌های علوم و معارف به سراسر قلمرو اسلام سرازیر می‌گشت. مدرسه کوفه چندان دوام نیافت و یک سال پس از وفات صاحب و بنیان‌گزارش - سال ۶۸ - رو به افول نهاد و پرورش‌یافتگان آن مدرسه متفرق شدند و به اطراف و اکناف از جمله خراسان، مصر، شام و دیگر سرزمین‌ها رفتند؛ در همین حال مدرسه کوفه رو به شکوفایی می‌نهاد و با گذشت زمان شهرت و فعالیت آن فزونی می‌یافت. در هر صورت، این دو مدرسه پایه و اساس اصلی انتشار علوم و گسترش معارف در جامعه اسلامی می‌باشند. هر چند همزمان با هم، یکی راه افول را پیمود و دیگری به شکوفایی و گسترش خود افزود. اکثر دانشوران تابعان، بلکه قریب به اتفاق آنان تربیت‌یافتگان این دو مدرسه‌اند.

لذا این دو مدرسه از جهت رشد سطح فرهنگ اسلامی و ایجاد نشاط در فراگیری علم و معرفت، حق بزرگی بر عهده امت اسلامی دارند که البته پیش از آن این حق برای دو صحابی گرانقدر، ابن عباس و ابن مسعود و در رأس آن دو، برای امام امیر مؤمنان علیه السلام محفوظ است. مجاهد بن جبر، شاگرد ابن عباس که امت بر پیشوایی و استناد به نظریات وی اتفاق نظر دارند؛ (۱) متهم به

۱- این تعبیر از ذهبی است و از سفیان آوردیم: اگر تفسیری از مجاهد برسد، همان تو را کافی است، و از اعمش است که هرگاه مجاهد دهان به سخن می‌گشود، از آن گوهرها می‌بارید. ر.ک: شرح حال مجاهد در همین کتاب. ویرگی تفسیر تابعان (۱۱۱)

آزادی رأی در تفسیر است یا بهتر بگوییم او از توانایی فهم، تیزبینی و تیزهوشی والایی بهره‌مند بود. آری، در آن دوران که جمود فکری بر عامه مردم حاکم بود، نسبت دادن چنین تهمت‌هایی به امثال این فرهیختگان ظاهراً طبیعی می‌نمود. به وی گفته شد: تو همانی که قرآن را به رأی خود تفسیر می‌کنی؟ وی گریست و گفت: بنابراین من گستاخم، ولی من تفسیر را (یعنی مبانی و طریقه استنباط معانی را) از ده‌ها صحابه پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله آموخته‌ام!

آری، مجاهد ذهنی باز و از بند اوهام رهیده و عقلی فراگیر و پویا داشت که ادراک حقایق و لمس واقعیت‌ها را چنان که هست برای او ممکن می‌ساخت بی‌آن که بر ظاهر اکتفا کند یا به سطحی نگری قانع باشد. او آیات قرآن را - به هدفت فهم عمیق آن - ابتدا با الفاظ و واژه‌هایی که در عرف مردم رایج است عرضه می‌داشت و سپس با مبانی شریعت و شواهد تاریخی و امثال آن، که در عرف عام رجوع به آن برای فهم معانی معمول و متعارف است، می‌سنجید، ولی او به این مقدار بسنده نمی‌کرد و آن‌ها را بر میزان عقل می‌نهاد تا هماهنگی آن را با فطرت داوری کند؛ بی‌آن که چیزی از شواهد و ظرافت‌های سخن را نادیده انگارد.

او در تفسیر آیه «فَقُلْنَا لَهُمْ كُونُوا قِرَدَةً خَاسِئِينَ» (۱) می‌گوید: «مقصود آیه نیست که آنان به صورت بوزینگان در آمدند بلکه این مثلی است که خداوند زده است؛ یعنی دل‌های آنان مسخ شده و به سان قلب‌های بوزینگانی درآمده که نه از دستوری فرمان بردارند

۱- «به ایشان گفتیم: بوزینگانی طرد شده باشید» (۶۵ / بقره).

(۱۱۲) سرگذشت تفسیر

و نه به پندی وقع می‌نهند». (۱) همانند آیه «مَثَلُ الَّذِينَ حُمِّلُوا التَّوْرَةَ ثُمَّ لَمْ يَحْمِلُوهَا كَمَثَلِ الْحِمَارِ يَحْمِلُ أَسْفَارًا» (۲) که صرفاً تشبیه و تمثیل است.

همچنین در تفسیر آیه «رَبَّنَا أَنْزِلْ عَلَيْنَا مَائِدَةً مِنَ السَّمَاءِ تَكُونُ لَنَا عِيدًا لِأَوَّلِنَا وَآخِرِنَا وَآيَةً مِنْكَ» (۳) می‌گوید: «این آیه، همچون مثلی است که آورده شده و گرنه برای آنان چیزی فروفرستاده نشد». طبری می‌گوید: «عده‌ای گفته‌اند: بر بنی اسرائیل مائده‌ای نازل نگردید؛ و برخی از این گروه گفته‌اند: این، مثلی است که خداوند برای مردم زده تا آنان را از درخواست نزول آیات و نشانه‌های الهی بر پیامبر خدا بازدارد». سپس این گفتار را به مجاهد نسبت داده است. (۴)

در تفسیر آیه «وَجُودَ يَوْمَئِذٍ نَاضِرَةٌ إِلَى رَبِّهَا نَاطِرَةٌ» (۵) می‌گوید: «انتظار پاداش از خدایشان را دارند». به او گفته شد برخی می‌گویند: خدای تعالی دیده می‌شود و آنان پروردگارشان را

۱- ر.ک: مجمع البیان، ج ۱، ص ۱۲۹. جامع البیان، ج ۱، ص ۲۶۳. تفسیر مجاهد، ص ۷۵ و ۷۶.

۲- «همچون مثل خری است که کتاب‌هایی را بر پشت می‌کشد» (۵/ جمعه).

۳- «پروردگارا! از آسمان، خوانی بر ما فرو فرست تا عیدی برای اول و آخر ما باشد و نشانه‌ای از جانب تو» (۱۱۴ / مائده).

۴- طبری، جامع البیان، ج ۷، ص ۸۷.

۵- (۲۲ و ۲۳ / قیامت) .

ویژگی تفسیر تابعان (۱۱۳)

می‌بینند! در پاسخ گفت: «هیچ آفریده‌ای او را نخواهد دید». (۱)

یکی دیگر از کسانی که به آزادی اندیشه و اعمال نظر در تفسیر شهره بود عکرمه، تربیت شده ابن عباس است. ابن عباس با عنایت کامل در تعلیم و تربیت او کوشید و به بهترین وجه آموزش داد تا آن که در زمره فقیهان نامی درآمد و داناترین مردم در تفسیر و فهم معانی قرآن گردید. (۲) او معتقد بود از کتاب خدا تنها وجوب مسح پاها به دست می‌آید؛ هم‌چنان که استادش ابن عباس نیز چنین استنباط کرده بود. او دیدگاه دیگر فقیهان را مردود می‌دانست و آنان را در برداشتن از آیه دچار اشتباه می‌دید، (۳) و نیز مسح بر کفش را سخت انکار می‌کرد و می‌گفت: «کتاب خدا بر قول به مسح کفش پیشی گرفته است» (۴)؛ یعنی قرآن حکم مسح بر پاها را آورده است اما مسح بر کفش پدیده‌ای نو است که بعدها ادعا شده است و نمی‌توان با آن حکم کتاب خدا را کنار گذاشت، ولی دیگران دلیل مسح بر کفش را ناسخ دلیل مسح بر پا دانسته‌اند.

۱- جامعُ البیان، ج ۲۹، ص ۱۲۰ .

۲- وَفَيَاتُ الْأَعْيَانِ، ج ۳، ص ۲۶۵، شماره ۴۲۱ .

۳- ر.ک: جامعُ البیان، ج ۶، ص ۸۲ و ۸۳. مجمعُ البیان، ج ۳، ص ۱۶۵ .

۴- تهذیبُ التَّهْذِيبِ، ج ۷، ص ۲۶۸ .

(۱۱۴) سرگذشت تفسیر

۴. رواج اسرائیلیات

چهارمین ویژگی تفسیر در عهد تابعان، گسترش اسرائیلیات است. در این دوران بسیاری از اسرائیلیات وارد تفسیر شد؛ به دلیل آن که در آن عهد تعداد زیادی از اهل کتاب اسلام آوردند، ولی ذهن آنان هم‌چنان از داستان‌ها و افسانه‌های پیشینیان درباره پیدایش خلقت و اسرار آفرینش، آغاز حیات موجودات، اخبار امت‌های گذشته، سرگذشت پیامبران و قصه‌ها و افسانه‌های بسیاری که در تورات و دیگر کتاب‌ها آمده است، انباشته بود.

عامه مردم اشتیاق داشتند تا جزئیات آنچه را در قرآن به گونه سربسته مطرح شده است، بشنوند؛ خصوصاً اموری که به سرگذشت یهود و نصاری مربوط می‌شد و در کتب عهدین از آن یاد شده بود؛ از این رو مسلمانان به داستان‌های اینان گوش فرامی‌دادند و تابعان - علی‌رغم دستورات پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله و صحابه بزرگوار - کوتاهی کردند؛ در نتیجه تعداد زیادی از این اسرائیلیات را بدون پروا و بی‌هیچ بررسی، در تفاسیر گنجانده‌اند. بیشترین اسرائیلیات با دست چند تن اهل کتاب که مسلمان شده بودند مانند: عبدالله بن سلام، کعب الاحبار، وهب بن منبه، عبدالملک بن جریج و چند نفر دیگر در حوزه تفسیر و تاریخ راه‌یافته است. البته توجیه این کوتاهی از تابعان در این باره پذیرفته نیست و به خاطر همین سهل‌انگاری مورد مؤاخذه قرار گرفته‌اند؛ کما این که دیگران - که پس از آنان آمده و چنین روایاتی را بدون بررسی و

ویژگی تفسیر تابعان (۱۱۵)

تحقیق پذیرفته‌اند - نیز مورد نکوهش می‌باشند. (۱)

منابع تفسیر در عصر تابعان

منابع تفسیر در عصر تابعان

منابعی که تکیه‌گاه تابعان برای فهم قرآن بوده است و آنان در تبیین مقاصد و اهداف قرآن بدان تمسک می‌جسته‌اند به موارد زید تقسیم می‌شوند:

۱. قرآن

چون قراین و دلایل موجود در کلام هر گوینده، خود بهترین شاهد برای کشف مقصود وی و پی بردن به هدف وی به شمار می‌آید؛ قرآن نیز از این قاعده مستثنا نیست. قرآن هم - بنا به قول امیر مؤمنان علیه‌السلام - گویایی برخی از آیاتش به یک دیگر وابسته است و بعضی از آن گواه برخی دیگر است. «وَيَنْطِقُ بَعْضُهُ بِبَعْضٍ وَيَشْهَدُ بَعْضُهُ عَلَى بَعْضٍ» (۲)

۲. احادیث پیامبر و اقوال صحابه

پرسش پیرامون معانی تعدادی از آیات قرآن در عهد پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله بسیار بود و پیامبر هم همان گونه که مأمور ابلاغ بود، مأمور تبیین قرآن نیز بود؛ لذا از آن سؤال و جواب‌ها مجموعه عظیمی را گرد آورد. این مجموعه، همچون ذخیره‌ای سرشار در اختیار صحابه قرار داشت و آنان، آن را به تابعان پس از خود سپردند. در گذشته، حدیث مسروق بن اجدع را در این باره که به توصیف فراگیری صحابه از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله

۱- ر.ک: فجرالاسلام، ص ۲۰۵. التفسیر و المفسرون، ج ۱، ص ۱۳۰.

۲- نهج البلاغه (صبحی صالح)، خطبه ۱۳۳، ص ۱۹۲. در جای دیگر فرموده است: «أَنَّ الْكِتَابَ يُصَدِّقُ بَعْضُهُ بَعْضًا»، خطبه ۱۸، ص ۶۱.

(۱۱۶) سرگذشت تفسیر

و میزان دانش هر یک از صحابه پرداخته بود آوردیم.

۳. در نظر گرفتن اسباب النزول

و مناسبت‌هایی که باعث نزول یک یا چند آیه یا یک سوره یا کمتر و بیشتر است؛ زیرا آنان به راحتی به اسباب النزول دسترسی داشتند. هم ایشانند که این اسباب النزول را در ضمن آثار و اخبار خود نقل کرده‌اند. از آن جا که آیات دارای شأن نزول به مناسبت حوادث خاصی نازل شده و به جوانب و خصوصیات ویژه‌ای نظر دارد که در درون آن حوادث و مناسبت‌ها نهفته است، شأن نزول، بهترین دلیل برای زدودن ابهامات حاصله در برخی تعابیر قرآنی ناظر به آن حوادث است. کسانی که در آن عهد - عهد تابعان - می‌زیسته‌اند، یا خودشان مستقیماً در متن حوادث حضور داشتند و یا قادر بودند که با شاهدان عینی آن صحنه‌ها دیدار کنند و از زبان آنان بشنوند. این منبع که یکی از سرشارترین منابع در جهت رفع ابهام از برخی ظواهر آیات به شمار می‌رود به راحتی در دسترس تابعان بود.

۴. لغت اصیل عربی فصیح

به ویژه اشعار عرب که دیوان (واژه‌نامه) و دائرةالمعارف آداب رسوم عرب محسوب می‌شود؛ و برای آگاهی از مزایای زبان عرب و شیوه‌های گفتاری آن، مراجعه به آن ضروری است. قرآن هم براساس همان شیوه‌ها نازل گردیده و در قالب همان تعابیر متعارف ریخته شده بود؛ با این تفاوت که قرآن با اسلوبی برتر و بافتی محکم‌تر شکل گرفته بود.

ابن عباس به شاگردان خود سفارش می‌کرد یا به تعبیر بهتر، آنان را وامی‌داشت که برای آشنایی با واژه‌های ناآشنای قرآن، به اشعار عرب مراجعه کنند و خودش خصوصاً بنیانگذار و پیشوای منابع تفسیر در عصر تابعان (۱۱۷)

این روش تفسیری - تفسیر لغوی - به شمار می‌رفت؛ به گونه‌ای که درباره او گفته‌اند: او بنیانگذار شیوه تفسیر لغوی شناخته شده است. (۱)

ابن عباس می‌گفت: «شعر، دیوان عرب است؛ لذا هرگاه معانی واژه‌هایی از قرآن را که خدا به زبان عربی فرو فرستاده است ندانستیم، باید به دیوان عرب مراجعه کنیم و معنای واژه را از درون آن بیابیم. - در جای دیگر می‌گوید: - هرگاه شما می‌خواهید از من درباره واژه‌های ناآشنای قرآن پرسید، آن را در اشعار عرب جست و جو کنید؛ چون شعر، دیوان عرب است». (۲)

۵. انواع دانش‌ها

و آگاهی‌های علمی‌ای که مسلمانان در قلمرو گسترده اسلام و از طریق آشنایی با فرهنگ‌ها و آداب وارد در حوزه اسلام به دست آورده بودند. این دانش‌ها را امت‌های دارای تمدن کهن که گروه گروه به اسلام می‌گرویدند، با خود به ارمغان آورده بودند. یادآور شدیم که گسترش دامنه دانش و اطلاعات در هر زمینه‌ای که باشد خود موجب تقویت فهم گردیده، امکان لمس حقایق امور را افزایش می‌دهد و توان استنباط را به مقدار زیادی بالامی‌برد، که این توان در افراد محروم از چنین آگاهی‌هایی - به نسبت محرومیشان - کاهش می‌یابد.

این گونه بود که تابعان و آنان که پس از ایشان آمدند از این

۱- التَّفْسِيرُ وَالْمُفَسِّرُونَ، ج ۱، ص ۷۵. به نقل از المذاهب الاسلامیه فی تفسیر قرآن، ص ۶۹. نیز ر.ک: مذاهبُ التَّفْسِيرِ الاسلامی، ص ۹۰.

۲- الإِتْقَان، ج ۲، ص ۵۵.

(۱۱۸) سرگذشت تفسیر

علوم و اطلاعات جدید و رو به افزایش، مطابق با پیشرفت زمان استفاده کردند و در فهم معانی قرآن از آن بهره جستند؛ قرآنی که «أَنْزَلَهُ الَّذِي يَعْلَمُ السِّرَّ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ» (۱).

۶. تکیه بر اجتهاد

و اعمال نظر در قرآن که در سایه گشایش باب عنایت خداوند به دست آورده بودند. در کتاب‌های تفسیری تعداد زیادی از نظریات ارزنده اینان در زمینه تفسیر ضبط و ثبت شده است. تابعان این نظریات را از طریق اجتهاد و اعمال نظر به دست آورده بودند که از راه نقل از پیامبر صلی الله علیه و آله یا یکی از صحابه، چیزی در آن زمینه نرسیده بوده است؛ لذا با دقت در دلایل و قرآینی که به آنان در فهم آیه کمک می‌کرد و یا دیگر ابزارها و وسایلی که در مقام فهم و بحث و بررسی کارایی دارند، در پاره‌ای از آیات به اجتهاد می‌پرداختند. این اقدام تابعان به گشودن باب اجتهاد در زمینه تفسیر و دیگر شؤون دینی کمک کرد و همین شیوه پسندیده در گذر زمان ادامه یافت.

۷. استناد به پاره‌ای از نصوص کتب عهدین

در مواردی که در قرآن به طور اجمال آمده و جزئیات آن در کتاب‌های پیشینیان یافت می‌شود. البته این استناد در مواردی بوده که

در آن احتمال تحریف نمی رفته است ؛ مانند تاریخ انبیاء و سیره پادشاهان بنی اسرائیل و داستان ها و سرگذشت هایی از این قبیل . به عنوان مثال می توان به سرگذشت ابراهیم خلیل، لوط و یوسف اشاره کرد

۱- «آن را کسی نازل ساخته است که راز نهایان ها را در آسمان ها و زمین می داند» (۶ / فرقان)

منابع تفسیر در عصر تابعان (۱۱۹)

که در تورات به جزئیات آن پرداخته شده، ولی قرآن با حذف زواید، تنها آن بخش از داستان را که صحیح و معقول و پندآمیز است آورده است ؛ در حالی که در تورات، تصویری محرف از داستان ها ارائه شده که از نظر عقل سلیم غیرقابل قبول است و تنها بخش هایی از آن دست نخورده باقی مانده است که احیاناً قابل استفاده است و تزیینان و فرهیختگان صحابه و تابعان، تنها همین بخش ها را نقل می کردند، (۱) نه این که بدون بررسی و تحقیق، به تمامی آنچه در کتب سلف آمده استناد جویند. «فَبَشِّرْ عِبَادِ الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَى اللَّهُ وَ أُولَئِكَ هُمُ أُولُوا الْأَلْبَابِ» (۲) .

مفسران نامی پس از تابعان

مفسران نامی پس از تابعان

پس از دوران تابعان، مفسران نامی بزرگی در صحنه تفسیر درخشیدند که آثار گرانبهای آنان در طول تاریخ برای مفسران به عنوان منابع اصیل تفسیری - چه در زمینه نقل و چه در باب اجتهاد - شناخته شده است ؛ برخی از این تفاسیر در دست است و به چاپ ۱- مثل دلایلی که ابوالکلام آزاد درباره «ذوالقرنین» از درون تورات به دست آورده است و می گوید که مقصود، کورش - پادشاه ایرانی - است که به بازسازی بیت المقدس اقدام کرد و بنی اسرائیل را که در بند طاغوت زمان (بخت نصر) بودند آزاد نمود و به آنان پناه داد .

۲- «پس بشارت ده به آن بندگان من که به سخن گوش فرامی دهند و بهترین آن را پیروی می کنند؛ اینانند که خدایشان راه نموده و اینانند همان خردمندان» (۱۷ - ۱۸ / زمر) .

(۱۲۰) سرگذشت تفسیر

رسیده یا به گونه پراکنده در متون معتبر تفسیری مانند تفسیرهای طبری و تیان و طبرسی و ابن کثیر و جز آن، باقی مانده است.

در این فصل به اجمال مشهورترین مفسران پس از دوران تابعان را به خوانندگان ارجمند می شناسانیم:

۱. ضحاک

ضحاک بن مزاحم هلالی، ابوالقاسم خراسانی (متوفای ۱۰۵) مفسری توانا بود و از تابعان بزرگ به ویژه سعید بن جبیر روایت کرده است. او در تفسیر، بسیار تواناست و آراء استوار و بی مانندی دارد ؛ چنان که ابن کثیر در تفسیر واژه «ترائب» از وی روایت کرده و این کلمه را به استخوان های جفت در بدن از جمله دو استخوان بالای رستگاه مو، میان دو ران معنا و به این وسیله معضلی را حل کرده است. (۱)

او دارای دو تفسیر کبیر و صغیر است که هر دو، مرجع تفاسیری همچون طبری و طبرسی قرار گرفته است. ضحاک از اصحاب امام زین العابدین علیه السلام شمرده می شود.

۲. شهر بن حوشب

ابو سعید شهر بن حوشب اشعری (متوفای ۱۱۱)؛ از ام سلمه و بلال (مؤذن پیامبر) و سلمان فارسی و ابوذر و ابو سعید خدری و ابو عبید (آزاد شده پیامبر) و جابر و ابوامامه، روایت کرده است.

شیخ کلینی او را در زمره صحابه مولا امیر مؤمنان علیه‌السلام یاد

۱- تفسیر ابن کثیر، ج ۴، ص ۴۹۸. نیز ر.ک: التمهید، ج ۶، ص ۶۲.

مفسران نامی پس از تابعان (۱۲۱)

کرده است. از امام ابوجعفر باقر علیه‌السلام نیز، از طریق ابو حمزه ثمالی، روایت کرده است.

پوشیده نماند همین رابطه شهر بن حوشب با خاندان رسالت و علاقه او به اهل بیت علیهم‌السلام، موجب گردید است تا برخی از «عامه» او را مورد طعن قرار دهند. (۱)

۳. سُدّی کبیر

اسماعیل بن عبدالرحمان ابو محمد قرشی کوفی (متوفای ۱۲۸)، از تابعان بزرگ تابعان شمرده می‌شود. تفسیر او جزو بزرگترین منابع تفسیری نقلی به شمار می‌رود و در «جامع‌البيان» طبری و «الدر المنثور» سیوطی و دیگر تفاسیر نقلی معتبر، از آن فراوان گرفته شده است. رجالیان او را توثیق کرده و در صحاح از او روایت آورده‌اند، گرچه او را در تشیع افراطی می‌دانند. جلال‌الدین سیوطی تفسیر او را بهترین تفاسیر شمرده است. این تفسیر اخیرا با جمع‌آوری و تحقیق دکتر محمد عطا یوسف در مصر به چاپ رسیده است.

شیخ ابو جعفر طوسی، سُدّی را در زمره صحابه امام زین‌العابدین علیه‌السلام شمرده و با عنوان «مفسر قرآن» از او یاد کرده است.

۱- ر.ک: تهذیب‌التّهذیب، ج ۴، ص ۳۷۰.

(۱۲۲) سرگذشت تفسیر

۴. ابْنُ أَبِي نَجِيح

ابویسار عبدالله بن ابی نجیح یسار کوفی (متوفای ۱۳۱) تفسیری دارد که از مجاهد روایت کرده است. او مورد اعتماد اهل حدیث و تفسیر است.

این تفسیر، در سال ۱۳۶۷ به همت «مَجْمَعُ البُحُوثِ الْإِسْلَامِيَّة» پاکستان به چاپ رسیده است. (۱)

۵. واصل بن عطاء

ابو حُذَيْفَةَ واصل بن عطاء عَزَّال بصری، شیخ معتزله و مؤسس مذهب اعتزال (متوفای ۱۳۱) کتاب‌های متعددی دارد از جمله: «مَعَانِي الْقُرْآن».

وی به مقام والای امیر مؤمنان علیه‌السلام پای‌بند بود و بر دیگران مقدم می‌داشت و اصول مذهب تشیع را از جمله قول به رجعت را پذیرفته بود. شرح حال او را سید مرتضی و دیگر بزرگان اهل تحقیق آورده‌اند. (۲)

۱- ر.ک، تهذیب‌التّهذیب، ج ۶، ص ۵۴ و ۵۵. میزان‌الإعتدال، ج ۲، ص ۵۱۵، شماره ۴۶۵۱. فتح‌الباری - شرح صحیح بخاری -

(کتاب التفسیر)، ج ۸، ص ۱۲۵ - ۱۲۲. ابن تیمیه، تفسیر سوره اخلاص، ص ۹۴ و مقدمه آن به قلم عبدالرحمان طاهر، ص ۶۰.

۲- سید مرتضی، امالی، ج ۱، ص ۱۶۹ - ۱۶۳. داوودی، طبقات المفسرین، ج ۲، ص ۳۵۶. عادل نویهض، معجم المفسرین، ج ۲، ص ۷۱۷.

مفسران نامی پس از تابعان (۱۲۳)

۶. عطاء خراسانی

عطاء بن ابی مُسْلِم مَیْسَرَه ابو ایوب خراسانی (متوفای ۱۳۵) ساکن دمشق بود و با هیچ یک از صحابه جز انس بن مالک ملاقاتی نداشته است. روایات او از صحابه به ویژه ابن عباس مرسله (۱) است. ابوحاتم او را توثیق کرده است. وی تفسیر مختصری دارد که تاکنون مخطوط مانده و ابوجعفر طبری از آن نقل می‌کند که از طریق عمران کلاعی از یحیی بن صالح از ابواذر لخمی از عطاء خراسانی است. همچنین کتابی دارد در «ناسخ و منسوخ» که مورد استفاده متأخرین قرار گرفته است. (۲)

۷. ابونضر کلبی

ابونضر محمد بن سائب (متوفای ۲۴۶) عالم به انساب و مفسری عالی‌قدر است. جلال‌الدین سیوطی می‌گوید: «کسی تفسیری به بلندی و پرمحتوایی تفسیر وی نگاشته است».

ثقة الاسلام کلینی سرگذشت تشیع او را می‌آورد و سپس می‌گوید: «همواره با دوستی و محبت اهل بیت می‌زیست تا بدرود حیات گفت». (۳) به همین جهت است که گاهی او را ضعیف

۱- حدیث مرسل حدیثی است که فاقد نام یک یا چند راوی از راویان باشد (بیستونی).

۲- فؤاد سزگین، تاریخ الثراث العربی، المجلد الاول، ج ۱، ص ۷۸ - ۷۹. ابن حجر، تهذیب التهذیب، ج ۷، ص ۲۱۲، شماره ۳۹۴.

۳- کافی، ج ۱، ص ۳۵۱، شماره ۶.

(۱۲۴) سرگذشت تفسیر

می‌شمارند و گاهی به او تهمت بدعت‌گذاری می‌زنند، ولی به هر حال چاره‌ای جز تسلیم در برابر مقام شامخ علمی او ندارند و ناگزیر باید خاضعانه و متواضعانه سر بر آستانه او بسایند؛ زیرا پیشوایان و استادان تفسیر و حدیث بر سخن او اعتماد کرده‌اند. (۱) البته تهمت غلو در تشیع که به او نسبت داده‌اند اساسی ندارد و تنها برای خدشه‌دار کردن شهرت او چنین تهمتی ساخته‌اند؛ زیرا تنها شیعه بودن موجب قَدَح (۲) او نمی‌شود.

۸. ابوحمره ثمالی

ثابت بن دینار ابوحمره ثمالی ازدی کوفی (متوفای ۱۴۸) از بزرگان اهل حدیث و مقربان درگاه اهل بیت علیهم السلام شمرده می‌شود. فضل بن شاذان روایت می‌کند که امام علی بن موسی الرضا علیه السلام درباره او فرمود: «ابوحمره ثمالی، لقمان (یا سلمان) زمان خود بود. او محضر پربرکت سه امام معصوم: علی بن الحسین، محمد بن علی و جعفر بن محمد علیهم السلام را تماما و برهه‌ای از دوران امامت موسی بن جعفر علیه السلام را درک کرده و مورد عنایت آنان بوده است».

صدوق، نجاشی، طوسی، ابن داوود و علامه حلی او را مورد اعتماد دانسته‌اند. ابن ندیم درباره او می‌گوید: «او از نخبگان ثقات است». سید حسن صدر نیز او را چنین ستوده است: «بزرگ شیعیان کوفه بود و همگان از سخن او شنوایی داشتند». صارم‌الدین

درباره او می‌گوید: «او نماد تشیع و شاخصه شیعیان

۱- تهذیب التَّهذیب، ج ۹، ص ۱۷۸ - ۱۸۱، شماره ۲۶۶.

۲- سرزنش، نقصان (بیستونی).

مفسران نامی پس از تابعان (۱۲۵)

شمرده می‌شود».

۹. شَبَلِ بْنِ عِبَاد

ابو داوود شَبَلِ بْنِ عِبَاد مَکِّي (متوفای ۱۴۸) از قراء و مفسران شناخته شده است. ابوجعفر طبری از طریق مثنی بن ابراهیم از ابو حذیفه از وی در تفسیر و تاریخ روایت دارد و یکی از منابع تفسیری ثعلبی در «الکشف و الیاب» به شمار می‌رود.

۱۰. ابن جَرِیج

عبدالملک بن عبدالعزيز بن جرّیج، اصالتاً رومی است. در سال ۸۰ در مکه متولد شد و به سال ۱۵۰ در همان جا وفات یافت. او فقیه حرم مکی و امام اهل حجاز شمرده می‌شود و اول کسی است که در جمع و تدوین حدیث، نظم و ترتیب خاصی را در مکه به وجود آورد.

احمد به حنبل درباره او می‌گوید: «او گنجینه دانس بود». در فراگیری دانش شهره بود. آراء ابن عباس را در تفسیر از شاگردان او فراگرفت. ابن جرّیج تفسیری دارد که مأخذ طبری و ثعلبی و دیگران بوده است. نسخه‌ای از آن نزد سید بن طاووس بوده که از آن به «نُسْخَةُ عَتِيقَةَ جَيِّدَةً» یاد می‌کند و در کتاب «سعدالسعود» که به سال ۶۵۱ تألیف شده است، بخش‌هایی از آن را نقل می‌کند. (۱) این تفسیر با استخراج و تحقیق علی حسن عبدالغنی در مصر

۱- ر.ک: سعدالسعود، ص ۲۲۱ و نیز ر.ک: اتان کلبرگ، کتاب خانه طاووس، ص ۵۳۶، شماره ۵۶۲.

(۱۲۶) سرگذشت تفسیر

به چاپ رسیده است. (۱)

او - بر حسب روایت کلینی - مورد اعتماد امامان اهل بیت علیهم السلام نیز بوده است. کلینی از اسماعیل بن فضل هاشمی روایت می‌کند که گفت: «از امام صادق علیه السلام درباره متعه پرسیدم ؛ حضرت فرمود: به نزد عبدالملک بن جرّیج برو و از وی سؤال کن ؛ زیرا او این مسائل را می‌داند. نزد وی رفتم، او درباره جواز متعه مطالب فراوانی گفت که من آن‌ها را نوشته، خدمت امام صادق علیه السلام بردم و بر ایشان عرضه داشتم. حضرت آن‌ها را تأیید کرده فرمودند: راست گفته است». (۲)

۱۱. یحیی بن کثیر

ابوالنضر یحیی بن کثیر (متوفای حدود ۱۵۰) از اصحاب حسن بصری به شمار می‌رود و از عطاء بن سائب، تابعی معروف، روایت دارد. ابن حجر او را از جمله راویان امام جعفر بن محمد صادق علیه السلام می‌شمارد و از «ساجی» نقل می‌کند که درباره او گفته است: «به پیروی از مذهب تشیع شهرت دارد». رجالیان عامه او را از حیث صحت روایت، ضعیف شمرده‌اند؛ (۳) ولی «عمرو بن علی» درباره او می‌گوید: از روی عمد لب به دروغ نگشوده است ؛ گرچه گاه خطا یا اشتباه دارد.

۱- ر.ک: دکتر عبدالوهاب طالقانی، تاریخ تفسیر، ص ۱۱۵.

۲- کافی، ج ۵، ص ۴۵۱، شماره ۶، وسائل الشیعه، ج ۲۱، ص ۱۹، شماره ۸.

۳- تهذیب التهذیب، ج ۱۱، ص ۲۶۷، شماره ۵۳۸.

مفسران نامی پس از تابعان (۱۲۷)

۱۲. مقاتِل بن حیان

ابو یسَاطم مقاتِل بن حیان تَبَطی بلخی معروف به خَراز (متوفای حدود ۱۵۰) تفسیری دارد که ابو جعفر طبری و ثعلبی از آن بهره گرفته‌اند.

وی از سعید بن مسیب و عِکْرَمَه و شهر بن حَوْشَب و قَتَادَه و ضَحَّاك و دیگر بزرگان تابعان و اتباع تابعان روایت دارد. ابن حبان او را در «ثقات» آورده است. (۱)

۱۳. مُقاتِل بن سلیمان

ابوالحسن مقاتِل بن سلیمان بن بشیر ازدی بلخی (متوفای ۱۵۰) از عطاء بن ابی‌رباح و عطیه بن سعد عوفی و مجاهد و ضحاک روایت دارد.

درباره قرآن کتاب‌های فراوانی نوشته و صاحب تفسیر است، از جمله تفسیر کبیر که کهن‌ترین تفسیر کامل شمرده می‌شود. دکتر عبدالله شحاته نسخه‌های متعدد آن را از کتاب‌خانه‌های بزرگ جهان جمع‌آوری کرده و به تحقیق آن پرداخته و برای چاپ و نشر آماده ساخته است. (۲)

۱- تاریخ التراث العربی، مجلد اول، ج ۱، ص ۸۴. تهذیب التهذیب، ج ۱۰، ص ۲۷۷، شماره ۵۰۰.

۲- مُعْجَمُ الْمُفَسِّرِينَ، ج ۲، ص ۶۸۲. تاریخ التراث العربی، مجلد اول، ج ۱، ص ۸۵. تهذیب التهذیب، ج ۱۰، ص ۲۷۱، شماره ۵۰۱. طبقات المفسرین، ج ۲، ص ۳۳۰، شماره ۶۴۲.

(۱۲۸) سرگذشت تفسیر

۱۴. مَعْمَر

ابو عروَه معمر بن راشد اَزْدِیّ حدانی بصری (متوفای ۱۵۳) پس از وفات حسن بصری به یمن مهاجرت کرد و همان‌جا ماند. از بیشتر تابعان، حدیث نقل کرده است و بسیاری از بزرگان حدیث به ویژه صنعانیان از او روایت کرده‌اند. خود او می‌گوید: «در سن ۱۴ سالگی برای کسب دانش خدمت قتاده حضور یافتم، هر چه را بر من می‌خواند فرامی‌گرفتم. اکنون نیز فراموش نکرده‌ام».

ابن حبان او را فقیهی حافظ حدیث و با اتقان و اهل ورع توصیف نموده و امام شافعی نیز از او به نیکی یاد کرده است. (۱)

۱۵. ابوجارود

زیاد بن منذر هَمْدانی کوفی خارفی؛ بخاری درگذشت او را بین سال‌های ۱۵۰ تا ۱۶۰ دانسته است. او از بسیاری از تابعان مانند عطیه عوفی، اصبع بن نباته، حسن بصری و عبدالله بن حسن روایت کرده است.

او تفسیری دارد که از امام باقر علیه‌السلام روایت کرده و این تفسیر در تفسیر قمی آمده است. طبرسی و دیگران نیز از ابوجارود روایت کرده‌اند.

او نخست در زمره خواص امام باقر علیه السلام و سپس امام صادق علیه السلام بود، ولی پس از قیام زید بن علی از هواداران او گردید و از امام صادق علیه السلام کناره گرفت و در این راه به اندازه‌ای گستاخانه رفتار

۱- تهذیب التهذیب، ج ۱۰، ص ۲۴۳، شماره ۴۳۹.

مفسران نامی پس از تابعان (۱۲۹)

کرد که مورد نفرت و نفرین حضرت قرار گرفت. او با لقب «سُرحوب» (حیوان نابینای دریایی) شهرت یافت و فرقه «سُرحوبیّه - زیدیه» منتسب به اوست. رجالیان عامّه و خاصّه او را - در نقل حدیث - ضعیف شمرده‌اند. (۱)

۱۶. شعبه

شعبه بن حجاج بن ورد ازدی بصری (متوفای ۱۶۰) از تابعان تابعان و از محدثان و محققان بزرگ به شمار می‌رود.

شعبه اول کسی بود که تدوین حدیث کرد و از احوال محدثان گزارش‌هایی تهیه نمود.

شیخ ابوجعفر طوسی او را در زمره صحابه امام صادق علیه السلام آورده است. (۲) از آثار برجسته او تفسیر قرآن کریم است. (۳) استاد حسن سندوبی مصری در پاورقی کتاب «البيان والتبيين» نوشته جاحظ، می‌گوید: «شعبه، شیعی مذهب و از ارباب حدیث است».

(۴)

۱- ر.ک: تهذیب التهذیب، ج ۳، ص ۳۸۶، شماره ۷۰۴. مُعْجَمُ رِجَالِ الْحَدِيث، ج ۷، ص ۳۲۱، شماره ۴۸۰۵.

۲- تهذیب التهذیب، ج ۴، ص ۳۳۸، شماره ۵۸۰.

۳- مُعْجَمُ الْمُفَسِّرِينَ، ج ۱، ص ۲۲۷.

۴- اعیان الشیعه، ج ۷، ص ۳۴۸.

(۱۳۰) سرگذشت تفسیر

۱۷. وَرَقَاءُ بْنُ عَمْرٍو

ابو بَشَرٍ وَرَقَاءُ بْنُ عَمْرٍو بن کَلِیب شیبانی یشکری کوفی مروزی (متوفای حدود ۱۶۰) محدث و مفسّر که در درجه اول بر تفسیر مجاهد به روایت عبدالله بن ابی نجیح تکیه دارد.

احمد بن حنبل و یحیی بن معین، تفسیر او را که به واسطه ابن ابی نجیح از مجاهد گرفته است، بر تفسیر شیبان که از قتاده گرفته، ترجیح داده‌اند. (۱)

۱۸. سُفیانُ ثُورِی

ابوعبدالله سفیان بن سعید مسروق (متوفای ۱۶۱) تفسیر کوتاهی به روایت ابوجعفر محمد از ابوحنیفه نه‌دی از سفیان ثوری دارد که سفیان آن را از تابعان بزرگ گرفته است. مدیر کتابخانه رضا در رامبور هند آن را تصحیح و تحقیق و چاپ و منتشر کرده است.

سفیان از مشاهیر علما و محدثان عصر خویش به شمار می‌رفت. می‌گویند: به مذهب زیدیه گرویده بود. علامه در «خلاصه» می‌گوید: «او بر مذهب ما نیست». ثقه الاسلام کلینی از او روایت کرده است. (۲)

۱- تهذیب التهذیب، ج ۱۱، ص ۱۱۳، شماره ۲۰۰. تاریخ الثراث العربی، مجلد اول، ج ۱، ص ۸۶. معجم المفسرین، ج ۲، ص ۷۱۸.

۲- ر.ک: أَعْيَانُ الشَّيْعَةِ، ج ۷، ص ۲۶۴ - ۲۶۶. معجم رجال الحديث، ج ۸، ص ۱۵۱ - ۱۵۴. تهذيب التهذيب، ج ۴، ص ۱۱۱، شماره ۱۹۹.

مفسران نامی پس از تابعان (۱۳۱)

۱۹. ابن عیینة

ابو محمد سفیان بن عیینة هلالی کوفی، در سال ۱۶۳ در مکه رحل اقامت افکند و همان جا ماند تا این که در سال ۱۹۸ در گذشت. او از بزرگان سلف، از جمله امام جعفر بن محمد صادق علیه السلام روایت کرده است و بسیاری از بزرگان اهل حدیث نیز از او روایت کرده‌اند.

ثقة الاسلام کلینی در «کافی» و شیخ طوسی در «تهذیب» و علی بن ابراهیم قمی در «تفسیر» از او روایت کرده‌اند. (۱)

۲۰. ابن زید

عبدالرحمان بن زید بن اسلم عدوی مدنی (متوفای ۱۸۲) مشهور به «ابوزید»؛ پدر او از فقیهان به نام مدینه بود. خود او جزو مفسران و فقیهان به شمار می‌رود. کتاب او در تفسیر معروف است و یکی از مراجع تفسیری بزرگ شمرده می‌شود.

شیخ ابوجعفر طوسی او را در شمار اصحاب امام صادق علیه السلام آورده است. (۲) ثقة الاسلام کلینی در کتاب «کافی» در ابواب مختلف از او روایت نقل کرده است و افرادی همچون محمد بن فضیل بن کثیر ازدی (۳) از او روایت کرده‌اند که شیخ مفید - در رساله عَدَدِيَّة - درباره او می‌گوید: «او از فقیهان و سرآمد بزرگان است و از کسانی است که حلال و حرام و فتوا و احکام از

۱- ر.ک: مُعْجَمُ رِجَالِ الْحَدِيثِ، ج ۸، ص ۱۵۷، شماره ۵۲۳۶.

۲- رجال طوسی، ص ۲۳۲، شماره ۱۳۸.

۳- مُعْجَمُ رِجَالِ الْحَدِيثِ، ج ۹، ص ۳۲۷ - ۳۲۸.

(۱۳۲) سرگذشت تفسیر

ایشان اخذ می‌شود و راه طعنه بر آنان بسته است». (۱)

۲۱. ابو معاویه

هشیم بن بشیر سلمی واسطی (متوفای ۱۸۳) از مشایخ احمد بن حنبل؛ فقیه و محدث و مفسری توانا بود. وی یکی از منابع ابن جریر طبری در تفسیر و تاریخ است. ثعلبی و دیگران نیز در تفسیر از او بهره گرفته‌اند.

او مفسر و فقیه و از ثقات محدثین بغداد به شمار می‌رفت. ذهبی می‌گوید: «بدون شک وی از حافظان حدیث است، جز آن که شیوه تدلیس داشت و از کسانی روایت می‌کرد که آنان را ندیده و از آنان نشنیده بود». (۲)

۲۲. سَدّی صغیر

محمد بن مروان بن عبدالله نواده سَدّی کبیر (متوفای ۱۸۶) صاحب تفسیر و راوی تفسیر محمد بن سائب کلبی است. بزرگانی همچون أَصِمَّعِی و هِشَام بن عَبدالله رازی و یوسف بن عدی از وی روایت کرده‌اند. این خود دلیل اعتبار وی است؛ هر چند برخی از رجالیان عامه - طبق عادت - او را تضعیف کرده‌اند.

۱- مُعْجَمُ رِجَالِ الْحَدِيثِ، ج ۱۷، ص ۱۴۷.

۲- طبقات المفسرین، ج ۲، ص ۳۵۲، طبقات القراء، ج ۱، ص ۱۶۰. تاریخ التراث العربی، مجلد اول، ج ۱، ص ۸۸. معجم المفسرین، ج ۲، ص ۷۱۲. مفسران نامی پس از تابعان (۱۳۳)

۲۳. وکیع

وکیع بن جراح بن ملیح رؤاسی کوفی (متوفای ۱۹۶) از حافظان بزرگ حدیث به شمار می‌رود و یکی از برجسته‌ترین علمای وقت دانسته شده است. رجالیان از او به وثاقت و امانت و راستگویی یاد کرده‌اند. علاوه بر زهد و پرهیز او از زخارف دنیا و گریزانی او از دربار امیران و سلاطین وقت، همه بزرگان - با آن که بعضا او را با عنوان «رافضی» و از موالیان اهل بیت علیهم السلام یاد می‌کنند - بر وثاقت و صداقت و امانت و زهد و ورع او اتفاق نظر دارند. طالبان حدیث در زمان او همواره به سوی او روان بودند. ابن عمار می‌گوید: «در کوفه، فقیه‌تر و داناتر از وکیع به احادیث یافت نمی‌شد». (۱) احمد بن حنبل می‌گوید: «فراگیرتر و حافظ‌تر از او نیافتم. وکیع پیشوای مسلمانان شمرده می‌شود». (۲)

۲۴. ابن کیسان أصم

ابوبکر عبدالرحمان بن کیسان أصم (متوفای حدود ۲۰۰) معاصر هشام بن حکم (متوفای ۱۹۰) ابن حجر می‌گوید: «او در طبقه ابو هذیل علف (متوفای ۲۲۶) و اقدم از اوست». او از سران معتزله و دارای مقام ارجمندی است. قاضی ۱- ر.ک: تهذیب التهذیب، ج ۱۱، ص ۱۲۳، شماره ۲۱۱. تذکره الحفاظ، ج ۱، ص ۳۰۶، شماره ۲۴۸. میزان الاعتدال، ج ۴، ص ۳۳۵، شماره ۹۳۵۶. تاریخ بغداد، ج ۱۳، ص ۵۱۲-۴۹۶. حلیه الاولیاء، ج ۸، ص ۳۸۰-۳۶۸، شماره ۴۳۷. ۲- معجم المفسرین، ج ۲، ص ۷۱۹. (۱۳۴) سرگذشت تفسیر

عبدالجبار همدانی او را در طبقات المعتزله یاد می‌کند و او را از فصیح‌ترین، پارساترین و فقیه‌ترین مردم به شمار می‌آورد. او تفسیری دارد بر مبنای اهل اعتزال (عقل‌گرایی) و نیز کتابی در اصول معارف اسلامی به نام «المقالات فی الاصول» که جایگاه بلندی در جامعه اسلامی دارد. ثعلبی از تفسیر وی بهره‌برده است. (۱) طبرسی نیز در مجمع البیان از آن فراوان یاد می‌کند. (۲)

۲۵. فراء

ابوزکریا یحیی بن زیاد (متوفای ۲۰۳) تفسیری به نام «معانی القرآن» دارد که اخیرا در سه جلد به چاپ رسیده است.

۲۶. ابو منذر کلبی

ابو منذر هشام بن محمد بن سائب (متوفای ۲۰۴) صاحب کتاب «الجمهره»؛ مانند پدرش دانشمندی عالی‌قدر است. او به رغم پدرش که بیش از یک کتاب (تفسیر کبیر) از خود به یادگار نگذاشت، بیش از ۱۰۰ کتاب باقی گذاشت. از پدرش و دیگر بزرگان دانش آموخت. خود کلبی می‌گوید: «بیماری‌ای برای من پیش آمد که بر اثر آن تمامی آنچه‌را فراگرفته بودم فراموش کردم؛ خدمت امام صادق علیه السلام رفتم. او شربت علمی به من نوشاند که تمامی آنچه را فراموش ۱- تاریخ التراث العربی، مجلد اول، ج ۴، ص ۶۱. لسان المیزان، ج ۳، ص ۴۲۷، شماره ۱۶۸۵.

۲- ر.ک: مجمع‌البیان، ج ۱، ص ۲۳۶، ذیل آیه ۱۵۴ سوره بقره و ص ۲۴۰، ذیل آیه ۱۸۵.

مفسران نامی پس از تابعان (۱۳۵)

کرده بودم به یاد آوردم». (۱) وی مورد عنایت امام بود و امام او را به خود نزدیک می‌نشانید و همواره در تشویق و ترغیب وی در فراگیری علم مورد مهر و محبت خود قرار می‌داد. (۲)

۲۷. روح بن عباد

ابو محمد روح بن عباد بن علاء قیسی بصری (متوفای ۲۰۵) محدث و مفسر و از حافظان و ثقات شمرده می‌شود. از شعبه و ابن جریج و غیره روایت کرده و بزرگانی همچون احمد بن حنبل از او روایت کرده‌اند.

خطیب بغدادی می‌گوید: «در سنن و احکام و تفسیر تألیف دارد و مورد ثقه است». ثعلبی در تفسیر از وی بهره برده است. (۳)

۲۸. یزید بن هارون

ابو خالد یزید بن هارون بن زادن واسطی (متوفای ۲۰۶) از حافظان حدیث و ثقات شمرده می‌شود. او را به دانش فراوان توصیف می‌کنند.

وی تفسیری دارد که مورد بهره طبری قرار گرفته است. او در زمان خویش شهره آفاق بود. کسان بسیاری از او بهره گرفته‌اند، از جمله: احمد بن حنبل و ابن المدینی. او به امانت و وثاقت وصف

۱- همانند همین داستان را درباره پدرش گفته‌اند که در شرح حال وی در سند نهم اسناد تفسیری ابن عباس گذشت.

۲- ر.ک: الکنی و الالقاب، ج ۳، ص ۱۱۸-۱۱۹.

۳- مُعْجَمُ الْمُفَسِّرِينَ، ج ۱، ص ۱۹۱. تاریخُ الثَّرَاثِ الْعَرَبِيِّ، مجلد اول، ج ۱، ص ۹۱. طبقات المفسرین، ج ۱، ص ۱۷۴. تاریخ بغداد، ج ۸، ص ۴۰۱.

(۱۳۶) سرگذشت تفسیر

شده است. (۱)

۲۹. صنعانی

عبدالرزاق بن همام بن نافع حمیری (متوفای ۲۱۱) از محدثان و مفسران به نام است. او از اهالی صنعای یمن و از دست پروردگان معمر بن راشد (متوفای ۱۵۳) می‌باشد که از حافظان بزرگ حدیث و تفسیر و قرآن کریم بوده و افتخار شاگردی قتاده را داشته است. او دارای دو کتاب جامع و با ارزش است: «الجامع الکبیر فی الحدیث» و کتاب «تفسیر» که به تحقیق و استخراج دکتر عبدالمعطی امین قلعبی در بیروت به چاپ رسید. (۲)

شمس الدین داوودی درباره او می‌گوید: «عبدالرزاق، حافظ احادیث معمر بن راشد بود». همگان او را موثق دانسته و در صحاح سته از او روایت کرده‌اند. تنها «تشیع» را بر وی خرده گرفته‌اند، ولی در تشیع نیز افراط گر نبود؛ بلکه علی علیه السلام را دوست می‌داشت و دشمنان او را دشمن می‌دانست و از آنان نفرت داشت. (۳)

۳۰. فریابی

ابوعبدالله محمد بن یوسف بن واقد فریابی (متوفای ۲۱۲) مفسر و محدث و تعلیم یافته سفیان ثوری است. بخاری و

دیگران از او روایت کرده‌اند .

وی تفسیری دارد که ثعلبی از آن بهره گرفته و در تاریخ طبری

۱- تاریخ الثراث العربی، مجلد اول، ج ۱، ص ۹۲. معجم المفسرین، ج ۲، ص ۷۳۹. تهذیب التهذیب، ج ۱۱، ص ۳۶۶.

۲- طالقانی، تاریخ تفسیر، ص ۱۵۷.

۳- طبقات المفسرین، ج ۱، ص ۲۹۶، شماره ۲۷۸.

مفسران نامی پس از تابعان (۱۳۷)

نیز از او سخن به میان آمده است. بخاری او را بهترین مردم زمانه توصیف می‌کند و ۲۶ حدیث از او نقل کرده است. (۱)

۳۱. قَبِیْصَةُ بْنُ عَامِرٍ

ابوعامر قبیصة بن عقبه کوفی (متوفای ۲۱۵) مفسری توانا بود. وی از سفیان ثوری حدیث نقل کرده است و از مشایخ احمد بن حنبل

شمرده می‌شود. بخاری در ۴۷ مورد از او روایت دارد. تفسیری دارد که طبری از آن بهره برده است. (۲)

۳۲. ابُو حُذَیْفَةَ

ابو حذیفه موسی بن مسعود نهدی بصری (متوفای ۲۴۰) از مشایخ بخاری شمرده می‌شود. محدث و مفسر است. طبری در تفسیر و

تاریخ خود و نیز ثعلبی و دیگر مفسران معروف از وی بهره برده‌اند. (۳)

۳۳. جُبَّائِي

ابوعلی محمد بن عبدالوهاب جبائی معتزلی (متوفای ۳۰۳) تفسیری در ۱۰ مجلد دارد که به روش اهل کلام نوشته است ؛ از این رو

ابوالحسن اشعری (متوفای ۳۳۰) - که نخست از شاگردان

۱- تاریخ التراث العربی، مجلد اول، ج ۱، ص ۹۳. معجم المفسرین، ج ۲، ص ۶۵۲. طبقات المفسرین، ج ۲، ص ۲۹۲. تهذیب

التهذیب، ج ۹، ص ۵۳۵.

۲- معجم المفسرین، ج ۱، ص ۴۳۵. تاریخ التراث العربی، مجلد اول، ج ۱، ص ۷۱. ۹۴.

۳- تاریخ التراث العربی، مجلد اول، ج ۱، ص ۹۴.

(۱۳۸) سرگذشت تفسیر

او بود و سپس از و کناره گرفت - براین تفسیر ردی نوشته است. (۱)

کتاب دیگری در «متشابه القرآن» نوشته که ابن ابی الحدید در شرح نهج البلاغه از آن بهره برده است. (۲) شیخ طوسی و طبرسی از

تفسیر وی بهره گرفته‌اند. شیخ طوسی در مقدمه تفسیر «تبیان» به او نسبت زیاده‌روی در تفسیر می‌دهد .

۳۴. عِيَّاشِي

أَبُو النَّضْرِ مُحَمَّدُ بْنُ مَسْعُودِ بْنِ عِيَّاشٍ سَلَمِيُّ سَمَرْقَنْدِيَّ (متوفای ۳۲۰) تفسیری دارد که آن را بر مبنای روایات اهل بیت علیهم السلام بنا

نهاده است.

۳۵. ابُو مُسْلِمٍ

محمد بن بحر اصفهانی (متوفای ۳۲۲) تفسیری دارد که آن را بر پایه عقل سلیم بنا نهاده و در آن، از هر گونه تقلید و ظاهرگرایی دوری جسته است. شیخ طوسی در وصف این تفسیر و تفسیر علی بن عیسی رمانی می‌گوید: «آن دو شایسته‌ترین راه را در این زمینه پیموده‌اند؛ نیکو و میانه رفته‌اند و تفسیرهای آنان، بهترین تفسیرهایی است که تاکنون نوشته شده است». (۳)

این تفسیر - با این عظمت - متأسفانه اکنون در دست نیست،

۱- طبقات المفسرین، ج ۲، ص ۱۸۹، شماره ۵۲۹. معجم المفسرین، ج ۲، ص ۵۷۰.

۲- ر.ک: شرح نهج البلاغه، ج ۳، ص ۳۴ و ۵۱ و ۵۴، ولی از کتاب یاد شده نامی برده است.

۳- تفسیر التبیان، ج ۱، ص ۱ و ۲ مقدمه.

مفسران نامی پس از تابعان (۱۳۹)

تنها نقل‌هایی از آن در کتب تفسیری وجود دارد. «سعید انصاری هندی» آنچه - از این تفسیر - را که در تفسیر کبیر امام رازی آمده است، جمع‌آوری کرده و با نام «مُلْتَقَطُ جَامِعِ التَّأْوِيلِ لِْمُحْكَمِ التَّنْزِيلِ» (۱) در جزوه کوچکی به چاپ رسانده است، ولی سید محمد رضا غیاثی کرمانی در سال ۱۳۷۲ ش زیر نظر آیة الله محمد هادی معرفت سخنان این مفسر فرزانه را از ۱۰ کتاب معتبر جمع‌آوری و با مختصری شرح و بیان به چاپ رسانده است. (۲)

۳۶. قمی

ابوالحسن علی بن ابراهیم بن هاشم قمی (متوفای ۳۲۹) که از تفسیر وی در بخش تفاسیر روایی سخن خواهیم گفت.

۳۷. رمانی

ابوالحسن علی بن عیسی رمانی (متوفای ۳۸۴) که به «اخشیدی» نیز شهرت دارد؛ تفسیری به نام «الْجَامِعُ الْكَبِيرُ فِي التَّفْسِيرِ» دارد که عبدالملک بن علی مؤذن هروی (متوفای ۴۸۹) آن را خلاصه کرده است. (۳)

کتاب دیگر وی در اعجاز قرآن به نام «الْنُكْتُ فِي إِعْجَازِ الْقُرْآنِ» در دست است. (۴) شیخ طوسی و طبرسی فراوان از تفسیر او بهره گرفته‌اند. شیخ، تفسیر او را به نیکو و میانه‌روی یاد می‌کند. (۵)

۱- نام اصلی تفسیر ابو مسلم: «جامع التأویل لمحكم التنزیل» است.

۲- این کتاب با نام «بررسی آراء و نظرات تفسیری ابو مسلم اصفهانی» توسط انتشارات حضور (قم، ۱۳۷۸ ش) به چاپ رسیده است.

۳- مَعْجَمُ الْمُفَسِّرِينَ، ج ۱، ص ۳۳۴.

۴- طبقات المفسرین، ج ۱، ص ۴۱۹، شماره ۳۶۵.

۵- تفسیر التبیان، ج ۱، ص ۱.

(۱۴۰) سرگذشت تفسیر

نقش اهل بیت در تفسیر

عترت وارثان، حاملان و معادن علوم و معارف قرآند.

«ثُمَّ أَوْرَثْنَا الْكِتَابَ الَّذِينَ اصْطَفَيْنَا مِنْ عِبَادِنَا» (۱)

عزت کنار قرآن

پیامبر گرامی اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله درباره عترت طاهره، در کنار قرآن سفارش نمود و آن دو را یادگارهای ماندنی و جاودانه خود در میان امت قرار داد و از آن دو به ثقلین (۲) تعبیر کرد که تا زمان رستاخیز و حضور در کنار حوض کوثر از یک‌دیگر جدایی ناپذیرند. این تعبیر کنایه از استمرار خط این دو، تا فرجام جهان است و بسان دو پرچم هدایت برای امت با هم دوام خواهند یافت و تا هنگامی که بدان دو چنگ بزنند هرگز گمراه نخواهند شد.

است حدیث مستفیض است و گاه با الفاظ «کِتَابَ اللَّهِ وَ عِزَّتِي» و گاه با تعبیر «کِتَابَ اللَّهِ وَ أَهْلَ بَيْتِي» و گاهی با جمع بین هر دو تعبیر «عِزَّتِي أَهْلَ بَيْتِي» وارد شده است تا یکی از آن دو بیانگر و روشن‌گر دیگری باشد. همگان بر صحت این حدیث و اتقان طرق و اسانید آن با تمام تعابیر اتفاق نظر دارند.

علامه امینی می‌گوید: «این حدیثی است که همه امت و حافظان

۱- ۳۲ / فاطر .

۲- «ثقلین» به فتح دو حرف اول به معنای هر چیز نفیس (ارزشمند) و مصون (دور از دسترس) است. سید محمد مرتضی زبیدی می‌گوید: «ثَقُلَ یعنی کالا- و وسائل باارزش همراه مسافر، و در نزد عرب، ثَقُلَ به هر چیز گرانبایه و نفیس که دارای ارزش و منزلتی والا باشد اطلاق می‌شود.

نقش اهل بیت در تفسیر (۱۴۱)

حدیث بر درستی آن اتفاق نظر دارند». (۱).

ابن حجر هیثمی می‌گوید: «این حدیث دارای طرق فراوانی است که از حدود بیست و اندی نفر از صحابه نقل شده است». (۲). امام باقر علیه‌السلام به عمرو بن عبید (۳) فرمود: «بر مردم است که قرآن را چنان که نازل شده است بخوانند و اگر نیاز به تفسیر آن پیدا کردند باید به سراغ ما آیند؛ زیرا هدایت، تنها، در آمدن به سوی ما و به وسیله ماست». (۴).

حضرت می‌فرماید: «علمی که به همراه آدم (کنایه از علمی که پیامبران از ابتدا در اختیار دارند) نازل شد، دوباره بالا نرفت، علم

۱- الغدير، ج ۶، ص ۳۳۰، حاشیه شماره ۴ .

۲- الصَّوَاعِقُ الْمُحَرِّقَةُ، بَابُ وَصِيَّةِ النَّبِيِّ بِشَأْنِ أَهْلِ الْبَيْتِ، ص ۱۳۶ .

۳- او از پیشوایان معتزله و دانشمندان پارسا بود و سر سپرده در گاه اهل بیت و از محبان ایشان به شمار می‌آمد. موضع‌گیری‌های شرافتمندانه در کنار اهل بیت دارد. حفص بن غیاث می‌گوید: «از هر کس تعریفی شنیدم او را کمتر از آن یافتم، مگر عمرو بن عبید که بالاتر از تعریف‌هایی است که از او شده است. - همو می‌گوید - با پارسا تر از عمرو در زندگی ام برخورد نداشته‌ام». وی به سال ۱۴۲ درگذشت. تهذیب التهذیب، ج ۸، ص ۷۰ و ۷۲. ابن خلکان از منصور دوانیقی در وصف بی‌اعتنایی او نسبت به دنیا، گفتار زیبایی آورده است: «کَلِّمَ يَمَشِي رُوَيْدًا. کَلِّمَ يَطْلُبُ صَيْدًا. غَيْرَ عَمْرُو بْنِ عَبِيدٍ؛ یعنی همه، ملاحظه کار هستید. همه به دنبال شکار هستید. جز عمرو بن عبید». وفیات الاعیان، ج ۳، ص ۴۶۱، شماره ۵۰۳.

۴- تفسیر فرات کوفی، ص ۲۵۸، شماره ۳۵۱ .

(۱۴۲) سرگذشت تفسیر

به ارث نهاده می‌شود و علی علیه‌السلام دانشمند این امت بود. - در ادامه می‌فرماید: - عالمی از ما رحلت نمی‌کند مگر فرد دیگری هم سطح او - از نظر علمی - یا در حدی که خدا بخواهد، جایگزین او می‌شود». (۱).

از نکات شگفت آور در این زمینه، گواهی فردی چون حجاج بن یوسف درباره این خاندان بلندمرتبه است. علی بن ابراهیم قمی در تفسیر خود از «شَهْرَبْنِ حُوشَب» (۲) نقل می‌کند: «حجاج بن یوسف از من پرسید: آیه‌ای در قرآن است که در فهم آن درمانده‌ام!

گفتم: کدام آیه است؟ گفت: آیه «وَإِنْ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ إِلَّا لِيُؤْمِنَنَّ بِهِ قَبْلَ مَوْتِهِ» (۳) بارها فرمان داده‌ام تا سر از تن یهودی یا نصرانی جدا سازند و خود نگریسته‌ام تا دم مرگ چه می‌گوید. - ولی تا موقعی که خاموش می‌گردید - ندیده‌ام لب‌هایش حرکت کند! گفتم: امیر به سلامت باد، تأویل آیه چیز دیگری است! گفت: چگونه است؟ گفتم: مقصود آن است که پیش از رستاخیز، عیسی بن مریم دوباره به دنیا باز خواهد گشت و از یهودیان و نصرانیان کسی نمی‌ماند، مگر آن که پیش از مرگ عیسی به او ایمان می‌آورد و پشت سر

۱- کافی، ج ۱، ص ۲۲۲، شماره ۲.

۲- شَهْرَبْنِ حَوْشَب از فقیهان نامی دوره تابعان به شمار می‌رود. با بسیاری از صحابه و بزرگان آن دوره ملاقات داشته و کسب علم نموده است. ابوجعفر طبری درباره او می‌گوید: «كَانَ فَقِيهَا قَارِئًا عَالِمًا». ابن حجر، تهذیب التهذیب، ج ۴، ص ۳۷۱.

۳- «و از اهل کتاب کسی نیست مگر آن که پیش از مرگ به او ایمان می‌آورد» (۱۵۹ / نساء).
نقش اهل بیت در تفسیر (۱۴۳)

امام مهدی به نماز می‌ایستد. گفت: وای بر تو؛ تو کجا و چنین تأویلی کجا! بگو از کجا این تأویل را دریافت کرده‌ای؟ گفتم: آن را محمد بن علی بن حسین بن علی بن ابی‌طالب علیه‌السلام به من آموخت. گفت: به خدا سوگند آن را از چشمه‌ای زلال دریافت کرده‌ای. (۱).

حجاج گمان برده بود که ضمیر در «قَبْلَ مَوْتِهِ» به «مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ» برمی‌گردد. امام به گونه‌ای آیه را تفسیر کردند که ضمیر به حضرت مسیح برگشت دارد و با این تفسیر شبهه و ابهام برطرف شد.

ذکر نمونه‌هایی از تفاسیر معتبر منقول از اهل بیت

حال به ذکر نمونه‌هایی از تفاسیر منقول از اهل بیت علیهم‌السلام می‌پردازیم که می‌تواند به عنوان آموزش کیفیت صحیح پرداختن به تفسیر قرآن کریم و روش استنباط معانی حکیمانه آن، استفاده شود. مهمترین این نمونه‌ها را از درون کتاب‌های معتبر که دارای اسناد صحیح و بی‌اشکال است، برگزیدیم.

این نمونه‌ها عبارتند از: آیه وضو، آیه قصر در سفر، آیه خمس، قطع ید سارق، تحریم خمر، کیفر قتل مؤمن، سه طلاقه کردن زن، متعه‌زن و متعه‌حج، رجعت و بدا. (۲)

۱- تفسیر قمی، ج ۱، ص ۱۵۸. نیز طبرسی در مجمع البیان، ج ۳، ص ۱۳۷ این مطلب را آورده است.

۲- برای مطالعه تفاسیر اهل بیت درباره نمونه‌های دهگانه مذکور، صفحات ۴۶۳ تا ۵۲۵ از کتاب تفسیر و مفسران، نوشته حضرت آیه‌الله محمد هادی معرفت را مطالعه فرمائید (بیستونی).

(۱۴۴) سرگذشت تفسیر

همین نمونه‌های ده‌گانه کافی بود تا روشنگر این جهت باشد که کلید اصلی فهم قرآن - به طور کامل - در دست عترت طاهره است و چاره‌ای جز سرفروود آوردن در پیشگاه رفیع این خاندان نیست. «أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَى اللَّهُ فَبِهِدِيَهُمْ أَقْتِدَة» (۱)؛ اینانند که خدا هدایتشان کرده؛ پس از هدایت آنان پیروی کرده، راه خوب را بیابان.

تفسیر در عصر تدوین

تفسیر در آغاز کار، تنها به صورت شفاهی آموخته می‌شد و در سینه‌ها می‌ماند و از نسلی به نسل دیگر منتقل می‌گردید. در تمام عهد رسالت و دوره صحابه و عصر تابعان نخستین، وضع تفسیر بر همین منوال بود تا اینکه در دوره تابعان تابعان رفته رفته در دفاتر

و لوح‌هایی ثبت و ضبط شد و بدین گونه در نیمه‌های قرن دوم که تدوین حدیث رواج یافت، در کنار آن تدوین تفسیر هم آغاز گردید.

شاید بتوان گفت: نخستین کسی که تفسیر را در دفترها و لوح‌ها نوشت، مجاهد بن جبر (متوفای ۱۰۱) است. ابن ابی ملیکه می‌گوید: «مجاهد را دیدم که درباره تفسیر قرآن از ابن عباس می‌پرسید و همراه خود لوح‌هایی داشت. ابن عباس به او می‌گفت: بنویس و او می‌نوشت. به همین گونه تفسیر تمامی آیات را از ابن عباس پرسید و نوشت». (۲) او داناترین مردم نسبت به تفسیر ۱- (۹۰/ انعام).

۲- ر.ک: تفسیر طبری، جلد ۱، صفحه ۳۱.

تفسیر در عصر تدوین (۱۴۵)

بود. فضل بن میمون می‌گوید: «از مجاهد شنیدم که می‌گفت: سی بار قرآن را نزد ابن عباس فراخواندم». (۱) او تفسیری ناپیوسته دارد که از سوره بقره تا پایان قرآن را - به ترتیب - شامل می‌شود. این تفسیر را ابویسار عبدالله بن ابی نجیح ثقفی کوفی (متوفای ۱۳۱) از او روایت کرده است که پیشوایان تفسیر آن را صحیح شمرده و ارباب حدیث نیز بدان اعتماد کرده‌اند. این تفسیر به سال ۱۳۶۷ در پاکستان به چاپ رسید.

شاید اولین کسی که دامنه تفسیر را گسترش داد و بر معانی آیات بخش‌های دیگری را - به ویژه در زمینه ادبیات قرآن و ذکر ویژگی‌های واژه‌ها - افزود و در تفسیر دست به اجتهاد زد، ابوزکریا یحیی بن زیاد فراء (متوفای ۲۰۷) باشد؛ ابن ندیم در کتاب «فهرست» آورده است که: «ابوالعباس ثعلب می‌گوید: علت اینکه فراء کتاب "معانی القرآن" را املاء کرد این بود که عُمَرُ بْنُ بُكَيْرٍ - از یاران فراء و همنشین حسن بن سهل - به فراء نوشت: حسن بن سهل، گهگاهی درباره پاره‌ای از معانی آیات، از من پرس و جو می‌کند و من پاسخ سؤالات او را نمی‌دانم؛ اگر صلاح می‌دانی برای من اصولی را فراهم کن یا در این زمینه کتابی بنویس که من به هنگام نیاز بدان رجوع کنم. فراء به شاگردان خود گفت: گرد آید تا در زمینه تفسیر قرآن کتابی را برای شما املاء کنم و روزی را برای این اجتماع معین کرد؛ هنگامی که حاضر شدند، در جمع آنان در مسجد حضور یافت. در میان آنان مردی بود که اذان ۱- ابن حجر، تهذیب‌التهذیب، جلد ۱۰، صفحه ۴۳.

(۱۴۶) سرگذشت تفسیر

می‌گفت و پیشوای نماز مسجد بود. فراء رو به او کرد و گفت: فاتحه‌الکتاب را بخوان تا تفسیر کنیم و تا پایان قرآن را تفسیر خواهیم کرد. آن مرد می‌خواند و فراء تفسیر می‌کرد... ابوالعباس ثعلب می‌گوید: قبل از او کسی این کار را انجام نداده‌است و فکر نمی‌کنم کسی بر تفسیر او چیزی بیفزاید». (۱)

بدون شک، تفسیر فراء اولین تفسیری است که آیات قرآن را به ترتیب، تفسیر کرده و دامنه تفسیر آیه را گسترده است؛ در حالی که تفاسیر گذشته ناپیوسته‌اند و تنها به تفسیر آیات مشکل و مبهم پرداخته و شامل همه آیات به صورت پی در پی نیستند. (۲) به هر حال تفسیر فراء نخستین نهالی بود که در بوستان تفسیر مدوّن، به شکل منظم غرس شد. قرن دوم از آغاز تا انجام، عصر تحول و دگرگونی تفسیر بود. تفسیر در این عصر، از مرحله نقل سینه به سینه گذشت و وارد مرحله نگارش و تدوین گردید و نیز از حالت اکتفا به نقل مأثور، خارج و گسترده و فراگیر شد. از قرن سوم به بعد رفته رفته تفسیر، تنوع پیدا کرد و تحت تأثیر انواع دانش‌ها و معارف و فرهنگ‌های رایج در آن روزگار تحول یافت.

۱- ابن ندیم، الفهرست، صفحه ۱۰۵.

۲- احمد امین، ضحی‌الاسلام، جلد ۲، صفحه ۱۴۰ و ۱۴۱.

تفسیر در عصر تدوین (۱۴۷)

مراحل و تنوع تفسیر

در این دوره تفسیر، مرحله به مرحله پیش رفت و گسترده‌گی و تنوع آن رو به فزونی گذاشت. از مرحله تفسیر به مآثور، به وادی اجتهاد و اعمال نظر و به کار بستن رأی گام نهاد. استنباط معانی آیات قرآن در پرتو ادبیات و سپس در پرتو انواع علوم و معارفی که در آن عصر وجود داشت، از دیدگاه‌های فلسفی - کلامی متکلمان و صاحبان گرایش‌های عقیدتی گوناگون تأثیر پذیرفت و انواع و اشکال مختلف به خود گرفت و حجم آن فزونی یافت.

تفسیر، در گذر مراحل پیشرفت و با گذشت زمان، الوان و اشکال چندی پیدا کرد و این انواع و اشکال تفسیر همچنان ادامه داشته و دارد و در هر عصری وجود آنها تداوم یافته است؛ بنابراین - باید گفت :- مفسران همواره در تفسیر دست به تنوع می‌زنند و براساس مهارت‌هایشان در زمینه‌های علوم و فنون و متناسب با تخصصشان در معارف گوناگون، هر روز تفاسیر تازه‌ای می‌نویسند. از این رو می‌توان تفسیر را از آغاز تدوین تا زمان حاضر به انواع مختلف تقسیم کرد:

تفسیر از همان آغاز به دو شکل ترتیبی و موضوعی تقسیم شد با این تفاوت که مفسران، در تفاسیر ترتیبی اکثراً به نقل اقوال و آثار سلف در زمینه تفسیر اکتفا کرده‌اند و در تفسیرهای موضوعی تنها به فقه و لغت پرداخته‌اند. تا اینکه متأخران، ناسخ و منسوخ و اسباب نزول و دیگر مباحث قرآنی را به تفسیر افزودند و برای هر یک از این جوانب به طور جداگانه کتاب‌هایی تألیف کردند.

(۱۴۸) سرگذشت تفسیر

تفسیر ترتیبی

این نوع تفسیر، از همان آغاز، به دو شیوه شروع شد: ۱- روش تفسیر به مآثور که مفسر، آیات را تنها با آراء و اقوال سلف تفسیر می‌نمود. ۲- روش تفسیر اجتهادی و استوار براساس رأی و نظر و استدلال. تفاسیری که بیشتر جنبه مذهبی، کلامی یا عرفانی و صوفیانه (تفسیر باطنی) دارد و نیز تفاسیر لغوی، ادبی و ... از همین گونه به شمار می‌روند. برخی از مفسران هم هستند که بین این ابعاد گوناگون جمع کرده‌اند؛ لذا تفسیرشان جامع تمام جوانب مختلفی است که مفسران متخصّص در هر فن به آن پرداخته‌اند. این شیوه (تفسیر جامع) در دوره‌های بعد رواج یافت و تفاسیری به وجود آمد که جامع معقول و منقول بودند و به ادبیات قرآن هم پرداخته بودند؛ همچون تفسیر ابوعلی فضل بن حسن طبرسی - از دانشمندان بزرگ قرن چهارم - که بحق آن را «مجمع البیان» نامید؛ زیرا از بهترین و جامع‌ترین تفاسیری است که به جوانب گوناگون قرآن پرداخته است.

تفسیر نقلی

تفسیر نقلی

تفسیر نقلی یا تفسیر مآثور در بیان و تفصیل آیات مبهم قبل از هر چیز، بر خود قرآن استوار است و سپس بر روایات نقل شده از معصوم (پیامبر صلی الله علیه و آله یا امامان معصوم علیهم السلام که جانشینان برگزیده آن حضرتند) و بعد از آن، بر روایاتی از صحابه بزرگوار پیامبر و تابعان آنان - رضوان الله علیهم - که در توضیح و شرح دشواری‌های آیات مبهم وارد شده است. از این رو شایسته است از انواع تفسیر مآثور و میزان درستی و اعتبار هر نوع در زمینه

تفسیر ترتیبی (۱۴۹)

تفسیر سخن بگوییم:

۱- تفسیر قرآن به قرآن

بی تردید، متقن ترین منبع برای تبیین و تفسیر قرآن، خود قرآن است؛ زیرا بنا به فرمایش امیرمؤمنان علیه السلام: «برخی آیات آن، یکدیگر را تبیین می کنند و آیات آن گواه صدق یکدیگرند» (۱) آنچه در ضمن پاره‌ای از آیات، مبهم ذکر شده است، در جای دیگری از قرآن آشکار و مفصل آمده است و حق هم همین است؛ زیرا قرآنی که تبیان همه مبهمات شریعت است، به طریق اولی تبیان خودش نیز خواهد بود.

تفسیر قرآن به قرآن خود به دو شیوه است: اول آنکه مطلبی در یک آیه مبهم و در آیه دیگر به طور واضح بیان شده است. در این صورت بین دو آیه تناسبی معنوی یا لفظی وجود دارد؛ مانند آیه حمّا. وَ الْكِتَابِ الْمُبِينِ. إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فَيَلْتَمِسْهُ مُبَارَكَةً... (۲) که در سوره قدر، این «لیلۀ مبارکه» به شب قدر تفسیر شده است: «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ» (۳) و در سوره بقره بیان شده است که این شب در ماه رمضان واقع شده است: «شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنْزِلَ فِيهِ

۱- «يُنْطِقُ بِغَضِّهِ بِغَضٍ وَيَشْهَدُ بِغَضِّهِ عَلَى بَعْضٍ». نهج البلاغه، خطبه ۱۳۳، صفحه ۱۹۲.

۲- «حاء، میم، قسم به کتاب روشنگر» [که] ما آن را در شبی فرخنده نازل کردیم... (۱ - ۳/ دخان).

۳- «ما [قرآن را] در شب قدر نازل کردیم» (۱/ قدر).

(۱۵۰) سرگذشت تفسیر

الْقُرْآنُ...» (۱). از مجموع این آیات روشن می شود که: قرآن در شبی مبارک که همان شب قدر ماه رمضان است نازل شده است. شیوه دوم تفسیر قرآن به قرآن، آن است که در آیه‌ای سخنی آمده است ولی ظاهراً نه از نظر معنوی و نه از نظر لفظی با موضع ابهام در آیه دیگر ارتباطی ندارد؛ اما می توان برای برطرف کردن آن ابهام بدان آیه تمسک جست. آیه سرق (۲) از همین قبیل است؛ که در آن، موضع قطع دست سارق مبهم است ولی امام جواد علیه السلام با تمسک به آیه «وَأَنَّ الْمَسَاجِدَ لِلَّهِ فَلَا تَدْعُوا مَعَ اللَّهِ أَحَدًا» (۳) موضع قطع دست را بن انگشتان تعیین نمودند و ابهام آیه سرق را برطرف کردند؛ با این بیان که سارق بر خودش جنایت روا داشته است و لذا کیفر دزدی او هم باید به اعضای مرتبط به خودش باز گردد و چون مواضع سجود از آن خداست و در ملک خدا کسی با او شریک نیست و از طرف دیگر چون کف دست جزو مواضع سجود است، مشمول کیفر قطع - که مربوط به فرد مجرم است - نخواهد شد. (۴)

۱- «ماه رمضان [همان ماه] است که در آن، قرآن فرو فرستاده شد...» (۱۸۵ / بقـــــره).

۲- «وَالسَّارِقُ وَالسَّارِقَةُ فَاقْطَعُوا أَيْدِيَهُمَا جَزَاءً بِمَا كَسَبَا نَكَالًا مِنَ اللَّهِ وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ» (۳۸/ مائده).

۳- «و مساجد ویژه خداست، پس هیچکس را با خدا مخوانید» (۱۸ / جنّ).

۴- ر.ک: تفسیر عیاشی، جلد ۱، صفحه ۳۱۹ و ۳۲۰.

تفسیر نقلی (۱۵۱)

۲- تفسیر قرآن با سنت

شکی نیست که مجموعه احکام شرعی و فروع آن، تفصیل مبهماتی است که در قرآن به طور مجمل و به شکل عام یا مطلق آمده است و همه روایاتی که از معصومین علیهم السلام صادر شده و نیز فعل و تقریر آنان که به منظور بیان ابعاد مختلف شریعت انجام پذیرفته است، همه و همه، توضیح و تفسیر کلیاتی است که در قرآن کریم درباره احکام و اخلاق و آداب ذکر شده است. خداوند خطاب به پیامبرش می فرماید: «وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَلَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ» (۴۴ / نحل).

(۱)

بنابراین وظیفه اساسی پیامبر تبیین مبهمات است که در قرآن آمده است و از این رو، همه بیانات پیامبر در زمینه ابعاد شریعت، تفسیر قرآن به حساب می‌آید.

۳- تفسیر قرآن بنابر سخنان صحابه

ابن مسعود می‌گوید: «هر یک از ما - صحابه - که ده آیه را می‌آموخت از آن نمی‌گذشت مگر آن که معنا و کیفیت عمل به آن را فرامی‌گرفت». (۲)

۱- «... و این قرآن را به سوی تو فرود آوردیم تا برای مردم آنچه را به سوی ایشان نازل شده است توضیح دهی و امید که آنان بیندیشند».

۲- تفسیر طبری، جلد ۱، صفحه ۲۷ و ۳۰.

(۱۵۲) سرگذشت تفسیر

۴- تفسیر قرآن بنابر گفته‌های تابعان

بدون شک تابعان، به احادیث پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و دانشمندان صحابه بیشتر دسترسی داشته‌اند و معانی آیات قرآن را بهتری می‌فهمیدند؛ زیرا به ابزار فهم قرآن که پایه آن زبان فصیح، دست نخورده و تغییر نیافته بود، نزدیک‌تر بودند و به راحتی به حوادث و رخدادهایی که با نزول آیات ارتباط داشت یا مستقیماً سبب نزول پاره‌ای از آیات بود دسترسی داشتند و باب سؤال از مفاهیم قرآن و دانستن اسباب نزول و پرسش از مواضع ابهام آیات به طور کامل بر روی آنان گشوده بود؛ نعمتی که مفسران دوره‌های بعد، از آن برخوردار نبودند.

ولی، با تمام این اوصاف، قول تابعان در تفسیر، تنها به عنوان شاهد و مؤید نزد ما اعتبار دارد و آن را حجت قطعی نمی‌دانیم و هم‌رتبه حدیث پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله که خود، حجت است و سخنان صحابه - که به طور نسبی در اکثر موارد - حجت دارد، نیست؛ بلکه در درجه سوم اعتبار قرار دارد.

آفات تفسیر نقلی (مأثور)

آفات تفسیر نقلی (مأثور)

تفسیر نقلی، شامل تفسیر قرآن به قرآن، تفسیر قرآن به سنت و تفسیر قرآن به قول صحابه و تابعان است و این گونه‌ها از نظر ارزش با یکدیگر تفاوت دارند؛ تفسیر قرآن به قرآن، چنانچه دلالتش روشن باشد یا به وسیله روایت صحیح‌السندی تفسیر شده باشد نزد همه پذیرفته است و هیچ تردیدی بدان راه ندارد؛ زیرا از بهترین، صریح‌ترین و متقن‌ترین راه‌های فهم معنای آیات قرآن است.

البته آن بخش از تفاسیر که به پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله یا یکی از

آفات تفسیر نقلی (مأثور) (۱۵۳)

ائمۀ اطهار علیهم‌السلام نسبت داده شده نسبت داده شده و سندش ضعیف و یا دلالتش مخدوش باشد قابل استناد نبوده و تا زمانی که صحت نسبت آن به یکی از معصومین به اثبات نرسد، قابل پذیرش نیست.

این سخن هرچند مبالغه‌آمیز به نظر می‌رسد، نشان می‌دهد که احادیث ضعیف‌السند و مرسل یا دروغ و ساختگی فراوانی در

تفسیرهای نقلی وارد شده است .

به طور خلاصه ضعف و سستی تفاسیر نقلی به سه امر برمی گردد :

- ۱- ضعف سلسله سندها و ارسال آنها یا حذف کامل اسناد که باعث خدشه در تفسیر نقلی است .
 - ۲- فراوانی حدیث پردازی و تزویر که موجب سلب اعتماد می شود .
 - ۳- فزونی اسرائیلیات در تفسیر و تاریخ که تفسیر نقلی را کم ارزش و کم اعتبار ساخته است .
- اکنون درباره این سه امر به اختصار توضیح می دهیم .

۱- ضعف سندها

از جمله عواملی که باعث کم اعتباری تفسیر نقلی می شود ، ضعف سند در روایات تفسیری است ؛ چون افراد مجهول الحال یا ضعیف در سلسله سند این روایات فراوانند ؛ یا اینکه در سندها ارسال روی داده است و بعضاً حذف شده اند و یا به طور کلی فاقد سندند . تمام این عوامل موجب می شود طریق رسیدن به تفسیر نقلی کم اعتبار و غیرقابل اعتماد باشد . (۱۵۴) سرگذشت تفسیر

۲- جعل در تفسیر

از مهم ترین اسباب ضعف تفسیر نقلی وجود احادیث جعلی است ؛ زیرا در کنار جعل احادیث در زمینه مسائل مختلف مذهبی ، انگیزه برای جعل و پردازش احادیث در زمینه تفسیر نقلی نیز زیاد بود . این انگیزه ها می توانست سیاسی ، مذهبی ، کلامی و حتی عاطفی باشد که لزوماً نه از روی سوء نیت بلکه به علت بی دقتی ، به جعل حدیث منجر شده باشد .

محمدحسین دَهبی می گوید : «آغاز جعل حدیث به سال ۴۱ هجری [بعد از وفات امام علی علیه السلام] که اختلاف سیاسی بین مسلمانان بالا گرفت و گروه گروه شدند ، برمی گردد . در این روزگار بدعتگذاران و پیروان هوی و هوس ظهور کردند و بدعت های خود را رواج دادند و بر برداشت های هوس آمیز خود تعصب ورزیدند . عده ای از کسانی که در درون کافر بودند ، ظاهراً به اسلام گرویدند و به قصد نیرنگ زدن و گمراه کردن مسلمانان تعداد بسیار زیادی روایات باطل جعل کردند تا به اغراض پلید و هوس های نفسانی خود جامه عمل بپوشانند» . (۱)

شیخ محمد عبَّده درباره این قضیه می گوید : «بعد از آشوب بزرگ زمان عثمان ، عده ای از کسانی که با خلیفه چهارم امام امیرمؤمنان علیه السلام بیعت کرده بودند پیمان شکنی کردند و جنگ هایی بین مسلمانان برپا شد که در نتیجه به حکومت امویان منجر شد . در این روزگار جماعت مسلمانان از هم پاشید و ریسمان وحدت آنان پاره شد . مردم به احزاب گوناگونی تقسیم شدند که هر کدام

۱- التَّفْسِيرُ وَالْمُفَسِّرُونَ ، جلد ۱ ، صفحه ۱۵۸ .

آفات تفسیر نقلی (مأثور) (۱۵۵)

درباره خلافت نظری داشتند و برای غلبه رأی خود بر دیگران - قولاً و عملاً - وارد میدان شدند . آغاز جعل حدیث و تأویل آیات قرآن از همین زمان بود و سپس اوج گرفت» . (۱)

۳- اسرائیلیات

«اسرائیلیات» جمع «اسرائیلیه» به معنای داستان یا افسانه ای است که منشأ اسرائیلی دارد و سلسله سند داستان به چنان منشأی ختم شود

اعم از شخص یا کتاب . خود کلمه «اسرائیلی» منسوب است به «اسرائیل» که لقب یعقوب پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌باشد و یهودیان چون به او منتسب‌اند ، به «بنی‌اسرائیل» مشهورند . فرقی نمی‌کند که این انتساب دینی باشد یا نسبی ؛ یعنی هرکس به آیین یهود بگردد «اسرائیلی» نامیده می‌شود ؛ خواه منتسب به یکی از نوادگان حضرت یعقوب باشد یا نباشد . (۲)

کلمه «اسرائیل» واژه‌ای عبری است به معنای «پیروزی بر خدا» این واژه مرکب است از «إسرا» به معنای پیروزی و چیره شدن و «ئیل» به معنای قدرت تام و تمام که لقب خداست . سرمنشأ این وجه تسمیه ، افسانه‌ای است که می‌گوید : حضرت یعقوب تمام یک شب با خدا کشتی گرفت ؛ در پایان و هنگام صبح بر خدا چیره شد . (۳)

۱- عبده ، رساله التوحید ، صفحه ۴۷ .

۲- جیمس هاکس در قاموس کتاب مقدس ، صفحه ۵۳ بر این تعمیم تصریح کرده است .

۳- ر.ک: سفر تکوین، اصحاح ۳۲، شماره ۲۵: «خدا به او گفت: نامت چیست؟ گفت: یعقوب . سپس خدا فرمود: بعد از این نام تو یعقوب نیست بلکه اسرائیل است؛ زیرا تو با خدا و مردم پیکار کردی و پیروز شدی» .

(۱۵۶) سرگذشت تفسیر

بنابراین «اسرائیل» یعنی چیره شده و پیروز آمده بر قدرت کامل یعنی خداوند تعالی و چون در پندار آنان حضرت یعقوب با خدا پیکار کرد و در نتیجه بر خداوند فائق آمد به وی لقب «اسرائیل» داده شد .

واژه «اسرائیلیات» گرچه در ظاهر به معنای داستان‌هایی است که از یک منبع یهودی سرچشمه گرفته باشد ولی در اصطلاح مفسران و محدثان مفهوم وسیع‌تری به خود گرفته و شامل تمام افسانه‌های کهنی است که از گذشتگان وارد تفسیر و حدیث و تاریخ شده است ؛ اعم از اینکه منشأ اصلی آن یهودی ، مسیحی یا غیر آن باشد . برخی از مفسران و محدثان مفهوم گسترده‌تری را نیز برای آن قائل شده‌اند و آنچه را دشمنان اسلام از سر دشمنی و کینه‌توزی در تفسیر و حدیث وارد ساخته‌اند ، اسرائیلیات نامیده‌اند . با اینکه ممکن است این اخبار کاملاً بی‌اساس باشد و حتی در یک منبع کهن هم نامی از آنها نیامده باشد ، دشمنان اسلام از سر کینه‌توزی و بدنهادی و با هدف ایجاد تزلزل و فساد در عقاید مسلمانان آنها را جعل کرده باشند . بنابراین اطلاق واژه «اسرائیلیات» بر همه آن جعلیات از باب تغلیب است ؛ چون بیشتر این احادیث خرافی و بی‌اساس در اصل به یک منبع یهودی متصل می‌شود و نقش عنصر یهودی بر دیگر عناصر غالب است و عرب‌های نخستین و نیز در عهد اول اسلام بیشتر از همه در فهم مبهمات و داستان‌های قرآن به آنان مراجعه می‌کردند و روشن است که یهودیان قومی به غایت دروغ‌پرداز و بهتان‌ساز بوده‌اند و خصومت و کینه‌توزی آنان نسبت به اسلام و مسلمانان از هر قوم دیگری

آفات تفسیر نقلی (مأثور) (۱۵۷)

افزون‌تر بوده است . خداوند می‌فرماید: «لَتَجِدَنَّ أَشَدَّ النَّاسِ عَدُوًّا لِلَّذِينَ ءَامَنُوا الْيَهُودَ وَالَّذِينَ أَشْرَكُوا» . (۱)

اسرائیلیات در کتب تفسیر و حدیث

قوم عرب از زمان‌های دور ، اهل کتاب و به ویژه یهودیان ساکن سرزمین‌های خود را اهل دین و فرهنگ و آگاه به شؤون زندگی می‌پنداشت و از این رو در همه مسائل مورد علاقه خود اعم از مسائل مربوط به شناخت آفریده‌های جهان و سرگذشت امت‌های پیشین و تاریخ پیامبران و دیگر امور، به یهودیان مراجعه می‌کردند و به همین دلیل پس از ظهور اسلام هم برای شناخت مسائل مربوط به دین جدید (اسلام) مراجعه به اهل کتاب را ترجیح می‌دادند ؛ به ویژه چون قرآن هم مسلمانان را به مراجعه به آگاهان و اهل کتاب تشویق کرده و خطاب به آنان فرموده است: «فَإِنْ كُنْتُمْ فِي شَكٍّ مِمَّا أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ فَاسْأَلِ الَّذِينَ يَقْرَأُونَ الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكَ لَقَدْ جَاءَكَ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ فَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْمُمْتَرِينَ» (۲) .

مخاطب در آیه گرچه پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله است ولی مقصود کسانی هستند که در رسالت وی تردید داشتند. خداوند به آنان توصیه می‌کند که برای شناخت ویژگی‌های پیامبر اسلام - که در

۱ - «مسلمانان یهودیان و کسانی را که شرک ورزیده‌اند دشمن‌ترین مردم نسبت به مؤمنان خواهی یافت» (۸۲ / مائده).

۲ - «و اگر از آنچه به سوی تو نازل کرده‌ایم در تردیدی از کسانی که پیش از تو کتاب [آسمانی] می‌خواندند بپرس، قطعاً حق از جانب پروردگارت به سوی تو آمده است. پس زنده‌ایم از تردیدکنندگان مباش» (۹۴ / یونس).

(۱۵۸) سرگذشت تفسیر

کتاب‌های آسمانی قبلی به آنها اشاره شده است - به اهل کتاب رجوع کنند. البته ناگفته پیداست که این توصیه در آغاز دعوت و مربوط به زمانی بوده که امید به صداقت اهل کتاب وجود داشته است.

در همین راستا است آیات: «وَمَا أَرْسَلْنَا قَبْلَكَ إِلَّا رِجَالًا نُوْحِي إِلَيْهِمْ فَسِئَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ» (۱) و «وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ إِلَّا رِجَالًا نُوْحِي إِلَيْهِمْ فَسِئَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ. بِالْبَيِّنَاتِ وَالزُّبُرِ...» (۲) و «وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى تِسْعَ آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ فَسْتَلَّ بَنِي إِسْرَائِيلَ إِذْ جَاءَهُمْ...» (۳) و آیات دیگری از این قبیل که مشرکان را مخاطب قرار داده و از آنان می‌خواهد در صورت شک در نبوت و یا تردید در صحت محتوای قرآن به اهل کتاب مراجعه کنند و مسلمانان صدر اسلام با نظر به این قبیل آیات، گمان می‌کردند که همچنان مراجعه به یهودیان بلامانع است و در مسائلی که پیرامون دین مطرح است و خصوصاً درباره ریشه معارف دینی و نیز امور مربوط به خلقت و آفرینش و هستی و تاریخ پیامبران می‌توانند به یهودیان رجوع کنند.

مراجعه به اهل کتاب چندان دوام نیافت؛ زیرا به زودی بدنهادی

۱ - «و پیش از تو [نیز] جز مردانی که به آنان وحی می‌کردیم گسیل نداشتیم. اگر نمی‌دانید از پژوهندگان کتابهای آسمانی بپرسید» (۷ / انبیاء).

۲ - (۴۳ و ۴۴ / نحل).

۳ - «و در حقیقت ما به موسی نه نشانه آشکار دادیم. پس از بنی‌اسرائیل بپرس، آنگاه که نزد آنان آمد...» (۱۰۱ / اسراء).

اسرائیلیات در کتب تفسیر و حدیث (۱۵۹)

و خبث طینت آنان هویدا گردید و توطئه آنان در جهت مخدوش کردن چهره اسلام و گمراه نمودن مسلمانان و سست ساختن بنیاد عقاید ایشان آشکار شد و از این رو قرآن کریم با صراحت، مسلمانان را از مراجعه به اهل کتاب بازداشت و چنین فرمود: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا بَطَانَةً مِنْ دُونِكُمْ لَا يَأْلُونَكُمْ خَبَالًا وَدُّوا مَا عَنِتُّمْ قَدْ بَدَتِ الْبَغْضَاءُ مِنْ أَفْوَاهِهِمْ وَمَا تُخْفِي صُدُورُهُمْ أَكْبَرُ قَدْ بَيَّنَّا لَكُمُ الْآيَاتِ إِنْ كُنْتُمْ تَعْقِلُونَ» (۱).

«بطانه» در لغت به معنای لباس زیرین (زیرپوش) است که به بدن می‌چسبد. مراد آیه این است که بیگانگان را محرم راز خود نکنید و به آنان اعتماد ننمائید. «لَا يَأْلُونَكُمْ خَبَالًا» یعنی در سست کردن اعتقاد شما نسبت به اسلام از هیچ کوششی دریغ نمی‌ورزند و «وَدُّوا مَا عَنِتُّمْ» یعنی نهایت تلاش خود را برای ایجاد مشقت روحی و سردرگمی فکری شما به کار می‌بندند.

پس از نزول این آیات، پیامبر نیز صراحتاً مسلمانان را از مراجعه به اهل کتاب برحذر داشت؛ چون معلوم شد که آنان از روی اخلاص با مسلمانان نمی‌شوند؛ و چون هدفشان ایجاد فتنه و فساد و القای شبهه بود و بی‌پروا سخن می‌گفتند، به حق و باطل

۱ - «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از غیر خودتان دوست و همراه نگیرید. [آنان] از هیچ نابکاری در حق شما کوتاهی نمی‌ورزند. آرزو دارند که در رنج بیفتید. دشمنی از لحن و سخنانشان آشکار است و آنچه سینه‌هایشان نهان می‌دارد بزرگ‌تر است. در حقیقت ما نشانه‌های [دشمنی آنان] را برای شما بیان کردیم اگر تعقل کنید» (۱۱۸ / آل عمران).

(۱۶۰) سرگذشت تفسیر

بودن سخنان خود نیز اهمیتی نمی‌دادند.

معروف‌ترین تفاسیر نقلی

معروف‌ترین تفاسیر نقلی

در تفاسیر نقلی دو گونه رفتار شده است، برخی در کنار نقل آراء و اقوال به نقد و ترجیح - هرچند مختصر - پرداخته‌اند که نمونه بارز آن، تفسیر «جامع البیان» ابوجعفر طبری است و برخی تنها به نقل اقوال بسنده کرده چیزی بر آن نیفزوده‌اند؛ تفسیر «الدر المنثور» جلال‌الدین سیوطی.

در نقل احادیث نیز، برخی تمام آنچه را که بدان دست یافته آورده‌اند، خواه از نظر خود یا دیگران مقبول باشد یا نه؛ مانند طبری و سیوطی و نیز دو تفسیر نقلی معروف شیعه؛ «البرهان» تألیف سید هاشم بحرانی و «نور الثقلین» تألیف ابن جمعه خویری، که منابعی سرشار از احادیث تفسیری به شمار می‌روند.

ولی برخی تنها به احادیثی بسنده کرده‌اند که مورد پذیرش خویش بوده است و از آوردن روایات ناپسند خویش، خودداری نموده‌اند؛ مانند ملا صالح برغانی صاحب تفاسیر «الکبیر»، «الوسیط» و «الوجیز»! البته این رفتار از نظر محققان، ناپسند است؛ زیرا بسا می‌شود که حدیث نامقبول کسی نزد دیگران مقبول افتد و آنچه را که او به گمان خود ناپسند دانسته، نزد محقق توانا قابل پذیرش باشد، چنانکه در مورد ابتدای نسل بشری، ملا صالح برغانی تنها به آوردن روایات ازدواج پسران آدم با حوریه و جثیه بسنده کرده؛ زیرا آنها را درست دانسته است و از ذکر روایات ازدواج پسر و دختر - که از دو شکم حوا تولد یافته باشند - خودداری نموده است؛ در حالی که علامه طباطبایی

معروف‌ترین تفاسیر نقلی (۱۶۱)

در تفسیر «المیزان» روایات دسته دوم را پذیرفته و مطابق با ظاهر قرآن دانسته است! اینک نمونه‌های بارز و شناخته شده تفاسیر نقلی از صدر اسلام تا کنون، به ویژه آنچه چاپ و نشر گردیده یا در دست و آماده چاپ است:

۱- تفسیر مجاهد به روایت ابن ابی نجیح

تفسیر ابوالحجاج، مجاهد بن جبر، تابعی مکی مخزومی (۱۰۲ - ۲۱) اولین اثر تفسیری که در دست است و با تحقیق عبدالرحمان طاهرین محمد سورتی توسط مجمع بحوث اسلامی پاکستان (در سال ۱۳۶۷) در دو جلد چاپ و منتشر گردیده است. مجاهد از بزرگ‌ترین شاگردان ابن عباس به شمار می‌رود، که هر جا از ابن عباس نقل می‌کند، آن را تفسیر ابن عباس می‌گویند و هر جا از طریق تعقل و نظر خود بگویند، آن را تفسیر مجاهد می‌نامند.

این تفسیر به روایت ابویسار، عبدالله بن ابی نجیح، ثقفی کوفی (متوفای ۱۳۱) می‌باشد که به نام او شهرت یافته است و یکی از سرشارترین منابع تفسیری پیشینیان محسوب می‌شود. درباره آن گفته‌اند: تفسیر ابن ابی نجیح از مجاهد، صحیح‌ترین تفسیر است؛ بلکه تفسیری صحیح‌تر و برتر از تفسیر ابن ابی نجیح، در میان تفاسیر قدما، در دسترس اهل تفسیر نیست. (۱)

این تفسیر، به گونه ناپیوست تنها به ترجمه لغات و احیاناً در

۱- ابن تیمیّه در تفسیر سوره اخلاص صفحه ۹۴ و نیز در مقدمه تفسیر مجاهد صفحه ۶۰.

۱۶۲) سرگذشت تفسیر

برخی آیات، از اشاره‌ای کوتاه به نقل روایت یا آراء سلف که مقصود، ابن عباس است تجاوز نمی‌کند و شامل تفسیر همه آیات نیست، تنها از سوره چند آیه توضیح داده شده است.

۲- تفسیر سُدی کبیر

اثر ابو محمد، اسماعیل بن عبدالرحمان معروف به سُدی کبیر (۱) (متوفای ۱۲۸) از مردم حجاز و در کوفه می‌زیست. او مفسری عالقدر و نویسنده‌ای توانا در تاریخ به ویژه درباره غزوات (جنگ‌های) صدر اسلام است. از تفسیر او به نام «تفسیر کبیر» یاد می‌شود و از منابع سرشار تفاسیر پس از وی است.

تفسیر او پیوسته و شامل تمامی سوره‌ها و آیات قرآن است که در تفاسیر متأخر پراکنده شده به ویژه در تفسیر «جامع البیان» طبری و «الکشف و البیان» ثعلبی، فواد سزگین می‌گوید: «جمع‌آوری این تفسیر در یک جا و بیرون کشیدن آن از متون تفاسیر ناقل از وی کاری آسان است» (۲) و این کار اخیراً با کوشش و تحقیق دکتر محمد عطا یوسف انجام گرفته و از تفسیر «الدر المنثور» سیوطی و «تفسیر ابن کثیر» و قرطبی و شوکانی

۱- منسوب به «سُده»: پیشگاه درب خانه و مسجد. وی در پیشگاه مسجد کوفه به فروش خمار (روپوش) و مقنعه (سرپوش) اشتغال داشت. به وی «سُدی کبیر» گویند در مقابل «سُدی صغیر» محمد بن مروان کوفی. ر.ک: سمعانی، الانساب، جلد ۳، صفحه ۲۳۸.

۲- تاریخ التراث العربی، مجلد اول، جلد ۱، صفحه ۷۸.

معروف‌ترین تفاسیر نقلی (۱۶۳)

و غیره نیز استفاده کرده و به طور مستقل به چاپ رسیده است. (۱)

۳- تفسیر کلبی

ابونضر، محمد بن سائب کلبی (۲) کوفی (متوفای ۱۴۶). ابن خلکان می‌گوید: «کلبی، صاحب تفسیر و عالم به انساب و در این دو رشته سرآمد و مقتدای همگان بوده است». جلال‌الدین سیوطی می‌گوید: «به بلندایی و پرمحتوایی تفسیر کلبی کسی ننگاشته است».

آراء تفسیری وی در کتب پس از وی امثال طبری، سیوطی، ابن عطیه، ابن کثیر، طبرسی و غیره فراوان به چشم می‌خورد و غالباً با همان عنوان «کلبی» و احیاناً با عناوین دیگر از او یاد می‌شود.

برای پی بردن به اهمیت جایگاه تفسیری کلبی به گزارشی که ابن ندیم در این باره در «الفهرست» آورده توجه کنید. وی می‌گوید: «امیر بصره، سلیمان بن علی - عموی احمد سفاح و منصور دوانیقی - کلبی را از کوفه خواست و در خانه‌ای در بصره جای داد تا قرآن را با تفسیر صحیح بر دانشمندان آن دیار عرضه کند؛ او املاء می‌کرد و آنان می‌نوشتند تا به آیه‌ای از سوره برآید رسید و آن را برخلاف آنچه معروف بود تفسیر کرد. آنان از نوشتن دست نگهداشتند و گفتند: ما چنین نمی‌نویسیم. او هم از گفتن زبان فرویست و گفت: به خدا سوگند چیزی نخواهم گفت تا تفسیر

۱- تاریخ تفسیر، صفحه ۱۰۹.

۲- منسوب به قبیله «بنی کلاب» یا «بنی کلب» از قبایل اصیل عربی.

(۱۶۴) سرگذشت تفسیر

این آیه را آنگونه که خداوند نازل کرده بنویسید .

این برخورد را به سلیمان بن علی گزارش کردند ، گفت : هرآنچه کلبی می گوید بنویسید و جز آن را بنهید» . (۱)

اکنون لازم است بدانیم آن آیه کدام است که عامه مردم تصویری دیگر از آن داشته‌اند ؟

به نظر می‌رسد آیه «فَأَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَيْهِ وَأَيَّدَهُ بِجُنُودٍ لَمْ تَرَوْهَا» (۲) باشد که تصور عامیانه آن روز آن بود که ضمیر (هاء علیه) به «صاحبه» یعنی ابوبکر بازمی‌گردد تا فضیلتی برای او باشد و با این دلیل که پیامبر همواره دارای سکینه (آرامش) بود و هیچ‌گاه نگران نبود تا آرامش بدو بخشند . (۳)

جلال‌الدین سیوطی در این باره روایاتی آورده (۴) که طبری - در تفسیر - آن را ترک کرده ، تنها به این گفته بسنده کرده است : «گفته شده که مراد ابوبکر است» ؛ ولی آیه را موقع تفسیر ، با ارجاع ضمیر بر پیامبر ، شرح و تبیین کرده است . (۵)

ابن کثیر - شاگرد ابن تیمیه - نیز راه طبری را رفته و بازگشت

۱ - الفهرست ، ابن ندیم ، صفحه ۱۴۵ .

۲ - ۴۰ / توبه .

۳ - ر.ک: آلوسی ، تفسیر روح‌المعانی ، جلد ۱۰ ، صفحه ۸۷ . امام فخر رازی نیز - برحسب گفتارش - آن را تأیید کرده است . ر.ک: تفسیر کبیر ، جلد ۱۶ ، صفحه ۶۳ .

۴ - ر.ک: أَلَدُّرُ الْمُنْشُور، ج ۴، صفحه ۱۹۸ و ۲۰۷ .

۵ - تفسیر طبری ، جلد ۱۰ ، صفحه ۹۶ .

معروف‌ترین تفاسیر نقلی (۱۶۵)

ضمیر را بر پیامبر از مشهورترین دو قول دانسته است و دلیل قول دیگر را موجه ندانسته و می‌گوید : «منافاتی ندارد که پیامبر همواره دارای آرامش باشد ؛ ولی در مورد بخصوصی نیاز به تجدید عنایت داشته باشد . علاوه که با ظاهر سیاق آیه سازش ندارد و دنباله آیه ، تماماً بر پیامبر بازمی‌گردد» . (۱)

۴- تفسیر ابوحمزه ثمالی

ابوحمزه ، ثابت بن دینار ثمالی (۲) ازدی کوفی (متوفای ۱۴۸) از خواص اصحاب ائمه اطهار که محضر چهار امام (علی بن الحسین السجاد ، محمد بن علی الباقر ، جعفر بن محمد الصادق ، موسی بن جعفر الکاظم علیهم‌السلام) را درک کرده و دعای معروف «ابوحمزه» به روایت او از امام سجاد است . او تفسیر روایی دارد که از منابع تفسیری معتبر شمرده شده و مفسرانی همچون طبری ، طبرسی ، قرطبی ، عیاشی و غیرهم از آن نقل کرده‌اند و اخیراً ، دانشمند محترم عبدالرزاق حرزالدین به گردآوری و تحقیق آن پرداخته و به چاپ رسانده است . تفسیری است دقیق و عمیق و قابل اعتماد .

عبدالملک بن عبدالعزیز بن جریج (متوفای ۱۵۰) اولین کسی که دست به تدوین حدیث و تفسیر زده است . (۳)

تفسیر ابن جریج از منابع سرشار تفاسیر متأخر است ؛ مانند

۱ - تفسیر ابن کثیر ، جلد ۲ ، صفحه ۳۵۸ .

۲ - ثمالی منسوب به قبیله ثماله ، شاخه‌ای از قبیله ازد است .

۳ - چنانکه احمد بن حنبل گفته است . ر.ک: ابن حجر ، تهذیب التهذیب ، جلد ۶ ، صفحه ۴۰۴ - ۴۰۳ .

(۱۶۶) سرگذشت تفسیر

تفسیر طبری ، ثعلبی ، قرطبی و سیوطی که به فزونی از آن نقل کرده‌اند . اصل تفسیر اکنون در دست نیست و اخیراً استاد علی

حسن عبدالغنی، روایات تفسیری ابن جریر را از درون تفسیرهای یاد شده بیرون آورده، تصحیح و تحقیق نموده و به چاپ رسانده است. (۱)

۵- تفسیر مقاتل بن سلیمان

ابوالحسن، مقاتل بن سلیمان ازدی بلخی (متوفای ۱۵۰) از عطاء و عطیه و مجاهد و ضحاک و امام محمد بن علی الباقر علیه السلام (۲) روایت دارد. پیرامون قرآن کتاب‌های متعددی نگاشته که از جمله - و مهم‌ترین - آنها «تفسیر کبیر» است که کهن‌ترین تفسیر کامل و پیوسته به شیوه نقلی - نظری شمرده می‌شود.

جمع موضوعی آیات و وفق دادن میان آیات به ظاهر متعارض، از ویژگی‌های این تفسیر است. مقاتل، تنها به گردآوری آرای سابقین بسنده نکرده؛ بلکه آنها را مورد نقد و بررسی قرار داده و آنچه به نظرش درست آمده برگزیده است و تفسیر خود را بر این اساس، در کمال وجازت و رسایی عبارت و جامعیت تألیف نموده است.

همین ویژگی‌ها سبب شده تا از روز نخست مورد توجه همگان

۱- تاریخ تفسیر، صفحه ۱۱۵.

۲- در مقدمه تفسیر، سی نفر از بزرگان را می‌شمرد که در تفسیر، از آنان بهره گرفته است که دوازده نفر آنان از علمای تابعان، از جمله امام باقر علیه السلام می‌باشند. ر.ک: تفسیر مقاتل، جلد ۱، صفحه ۲۵.

معروف‌ترین تفاسیر نقلی (۱۶۷)

قرار گیرد و یگانه منبع سرشار تفسیری شناخته شود، تا آنجا که امام شافعی، همگان را ریزه‌خوار سفره گسترده مقاتل می‌داند. (۱) شیوه تفسیر مقاتل؛ این تفسیر، به صورت پیوسته تمامی آیات را - آنجا که به تبیین نیاز داشته - تفسیر کرده است. عقل و نقل، هر دو رعایت شده و با عبارت‌هایی کوتاه و فشرده و در عین حال رسا و شیوا، بیشتر بر اساس تفسیر قرآن به قرآن تکیه داشته است.

در پایان تفسیر هر سوره چند حدیث در وصف و فضیلت سوره می‌آورد. در این تفسیر مواردی به چشم می‌خورد که انتساب آنها به مقاتل مشکوک است و شاید از تصرّفات راویان تفسیر باشد که بر آن افزوده‌اند.

دکتر عبدالله محمود شحاته - اخیراً - این اثر ارزنده را احیا نموده و نسخه‌های متعدد آن را از کتابخانه‌های جهان جمع‌آوری کرده، تصحیح و تعلیق و تحقیق مناسب را انجام داده و در پنج مجلد به چاپ رسانده است که چهار مجلد آن اصل تفسیر همراه با متن قرآن و مجلد پنجم گزارشی گسترده از تفسیر و شرح حال مفسر و آثار علمی وی است.

گرایش عقیدتی مقاتل در تفسیر؛ وی انسانی آراسته و دانشمند و فردی صالح و باگرایشی سالم به مسائل اسلامی از

۱- داوودی در طبقات المفسرین (جلد ۲، صفحه ۳۳۰، شماره ۶۴۲) از امام شافعی نقل می‌کند: «الْإِنْسَانُ كُلُّهُمْ عِيَالٌ عَلَى مُقَاتِلِ بْنِ سُلَيْمَانَ فِي التَّفْسِيرِ».

(۱۶۸) سرگذشت تفسیر

جمله تفسیر قرآن می‌نگریست و همین گرایش عقیدتی سالم وی او را به سوی ارادتمندی به خاندان نبوت سوق داده بود؛ از این رو در تفسیر قرآن هر جا که مرتبط به فضایل این خاندان می‌شد از جاده انصاف منحرف نمی‌گردید؛ چیزی که در جای جای تفسیر وی به خوبی جلوه گر است.

مثلاً- در ذیل آیه «وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ» (۱) می‌گوید: «یعنی اصحاب رسول الله صلی الله علیه و آله مِنْهُمْ عَلَى بَنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَام». (۲)

اینکه بالخصوص نام مولا امیرمؤمنان را جدا از صحابه یادآور می‌شود، دلیل بر اخلاص وی به این بزرگوار است که طبق روایات بسیاری: هر جا در قرآن از مؤمنان یاد می‌شود، علی علیه السلام در رأس و سرور و مقصود نخستین می‌باشد.

حاکم حسکانی در کتاب «شواهد التنزیل» نزدیک به ۲۰ روایت با سندهای معتبر و متعدد از از بزرگان صحابه - امثال حذیفه و ابن عباس - و تابعان - امثال عکرمه و مجاهد - می‌آورد که همگی گفته‌اند: «ما نَزَلَتْ فِي الْقُرْآنِ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِلَّا كَانَ لِعَلِيٍّ لُتْبُهَا وَ لُبُّهَا». «إِلَّا كَانَ عَلِيٌّ أَمِيرُهَا وَ شَرِيفُهَا». «إِلَّا وَ عَلِيٌّ رَأْسُهَا وَ أَمِيرُهَا». مجاهد می‌گوید: «كُلُّ شَيْءٍ فِي الْقُرْآنِ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا فَإِنَّ لِعَلِيٍّ سَبْقَهُ وَ فَضْلَهُ».

ابن عباس می‌افزاید: «بسیار شده که خداوند اصحاب را مورد ۱ - ۷۱ / توبه .

۲ - تفسیر مقاتل ، جلد ۲ ، صفحه ۱۸۱ .
معروف‌ترین تفاسیر نقلی (۱۶۹)

عتاب قرار داده ، جز علی بن ابیطالب که همواره به نیکی از او یاد کرده است» . (۱)
پس اگر مقاتل بن سلیمان ، در آیه فوق الذکر ، مولا امیرمؤمنان علیه السلام را بالخصوص نام می‌برد ، رهی درست رفته است و بی‌جهت برخی ناراحت شده ، خرده گرفته‌اند که چرا نام علی را بالخصوص یاد می‌کند . (۲)
در ذیل آیه «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ وَ الَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَ هُمْ رَاكِعُونَ» (۳) می‌گوید: «عبدالله بن سلام و یارانش - پس از پایان نماز ظهر - خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله عرض کردند که یهودیان - به جهت اسلام آوردن ما - از ما دوری می‌جویند و از گفتگو با ما خودداری می‌کنند و ما اکنون دوست و همراهی نداریم جز آنکه درون مسجد بنشینیم و با دیگران رابطه نداشته باشیم! در این هنگام این آیه نازل گردید و پیامبر بر آنان خواند و آنان خرسند گردیدند .
در آن عهد ، با دستور پیامبر ، رسم چنان بود که پس از پایان نماز ظهر و تا هنوز وقت نماز عصر نرسیده ، مسلمانان در مسجد به نوافل و نمازهای مستحبی می‌پرداختند .

پیامبر ، در آن هنگام برخاسته تا از مسجد بیرون رود ،

۱ - ر.ک: حاکم حسکانی نیشابوری ، شواهد التنزیل ، جلد ۱ ، صفحه ۴۸ - ۵۴

۲ - دکتر شحاته ، تفسیر مقاتل ، جلد ۵ ، صفحه ۲۴۹ .

۳ - ۵ / مائده .

(۱۷۰) سرگذشت تفسیر

مشاهده کرد فقیری از مسجد بیرون می‌رود و سپاس خدای را به جا می‌آورد . پیامبر او را فراخواند و از او پرسید: کسی به تو چیزی داده است؟ گفت: آری . فرمود: چه کسی؟ گفت: آنکه در آنجا ایستاده نماز می‌خواند - و به علی رضوان الله علیه اشاره کرد - و انگشتی به من داد . حضرت به او فرمود: در چه حالتی بود که این انگشت را به تو داد؟ گفت: در حال رکوع! در این هنگام ، پیامبر شادمانه تکبیر گفت و فرمود: سپاس خدای را که علی را بدین کرامت اختصاص داد» .

مقاتل در ادامه آیه می‌آورد: «وَمَنْ يَتَوَلَّى اللَّهَ وَ رَسُولَهُ وَ الَّذِينَ آمَنُوا» ؛ یعنی علی بن ابیطالب علیه السلام «فَإِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْغَالِبُونَ» ؛ (۱) «یعنی شیعه الله و رسول و الَّذِينَ آمَنُوا هُمُ الْغَالِبُونَ . فَبَدَأَ عَلِيٌّ بِنِ ابِطَالِبِ قَبْلَ الْمُسْلِمِينَ» . (۲)

این داستان با شیوه‌های گوناگون نقل شده و تاب تحمّل آن را از برخی ربوده است و تلاش کرده‌اند تا از لفظ عموم آیه ، شاهد بر نفی اختصاص بگیرند . (۳)

ولی این گونه که مقاتل آورده و برداشت کرده ، کاملاً شیوا و برداشتی متناسب است ؛ زیرا همان گونه که پیامبر اکرم ، از تقارن

۱- ۵۶ / مائده . میان نزول آیه و عمل انجام شده از جانب علی ، یک گونه فضیلت برای علی شناخت و او را سرمنشأ ولایت مؤمنان و سرسلسله این

۲- تفسیر مقاتل ، جلد ۱ ، صفحه ۴۸۵ - ۴۸۶ .

۳- محمد رشید رضا ، تفسیر المنار ، جلد ۶ ، صفحه ۴۴۲ - ۴۴۱ .

معروف ترین تفاسیر نقلی (۱۷۱)

رشته الهی دانست ؛ مقاتل نیز با همین استنباط عمیق از آیه و تقارن مبارک آن با خاتم بخشی مولا امیر مؤمنان، علی را نقطه آغاز شمول آیه گرفت : «فَبَدَأَ بِعَلِيِّ بْنِ أَبِيطَالِبٍ قَبْلَ الْمُسْلِمِينَ» ! و این فرخنده فال نیکی است که به نام آن حضرت ثبت گردید !

۶- تفسیر ابوالجارود

زیادبن منذر همدانی کوفی خارفی . وفات او را بین سال های ۱۵۰ تا ۱۶۰ گفته اند . او از بسیاری از تابعان مانند عَطِيَّةُ عَوْفِي ، اصْبَغ بن نباته ، حسن بصری و عبدالله بن حسن روایت دارد و از اصحاب امام ابو جعفر الباقر علیه السلام شمرده می شود و از وی تفسیری دارد که در تفسیر منسوب به علی بن ابراهیم قمی از ابتدای سوره آل عمران تا پایان قرآن آمده است .

۷- تفسیر عبدالرزاق صنعانی

احمد بن حنبل و یحیی بن معین و دیگر نخبگان اهل حدیث از وی روایت دارند . وی علاوه بر موسوعه (۱) حدیثی بزرگ «الجامع الکبیر فی الحدیث» وی تفسیری دارد که از منابع اصیل تفاسیر نقلی پس از وی است . این تفسیر ، به صورت ناپیوسته ، آیه هایی از هر سوره را ، با آوردن یک یا چند نقل کوتاه تفسیر کرده است ؛ مثلاً در تفسیر سوره حمد ، تنها «يَوْمَ الدِّينِ» را به روز جزا و «الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ» را به یهود و «الضَّالِّينَ» را به نصاری تفسیر کرده است و بقیه سوره رها شده است . همچنین در هیچیک از دیگر سوره ها

۱- موسوعه ، نوشتارهای گسترده ای است که جامع و فراگیر باشد .

(۱۷۲) سرگذشت تفسیر

استیعاب نشده است و بیشتر جنبه توضیحی - در قالب جمله هایی کوتاه - دارد تا تفصیل ؛ چه رسد به تحقیق و نقد آراء . این همان شیوه تفسیر در قرن اول و دوم است که مفسران در آن دوره به مسائل یا مباحث متنوع نمی پرداختند . شیوه تفصیل و تنوع و نقد و ترجیح از قرن سوم آغاز شد و بهترین و جامع ترین تفسیر این دوره ، تفسیر محمد بن جریر طبری است . در این تفاسیر ، کاملاً به مسأله شأن نزول و ناسخ و منسوخ توجه شده و نوعاً تکیه بر روایات منقول از صحابه و تابعان است و امروزه از ارزش والایی برخوردار است ؛ زیرا بسیاری از آیات با آگاهی از شأن نزول قطعی آن که در تفسیر ، نقش ارزنده ای را ایفا می کند قابل فهم است .

در این تفسیر ، احیاناً به اسباب النزول آیه ها برخورد می کنیم و کاملاً مختصر و فشرده شکل گرفته است .

این تفسیر در سه جلد ، مکرراً در بیروت به چاپ رسیده است : یک بار با تحقیق و استخراج عبدالمعطی امین قلعچی ، بار دیگر با تحقیق و استخراج دکتر محمود عبده (به سال ۱۴۱۹ ق/ ۱۹۹۹ م) و همچنان در دست چاپ و تکثیر است ، کاری که امروزه تحت عنوان احیای میراث پیشینیان انجام می گیرد و کار ارزنده ای است ؛ مشروط بر آنکه امانت را در این کار رعایت کنند ؛ ولی گاه چنین نمی شود و جای تأسف است ؛ به عنوان نمونه در مورد «تفسیر بغوی» چنین شده است که در جای خود از آن یاد می کنیم .

معروف‌ترین تفاسیر نقلی (۱۷۳)

۸- جامع‌البيان طبری

گردآورنده این تفسیر، ابوجعفر محمدبن جریر طبری، منسوب به طبرستان و زادگاه وی شهر آمل از توابع مازندران است. او به سال ۲۲۴ زاده شد و در جوانی، برای فراگیری علم و دانش رهسپار شهرهای مختلف گردید و در مصر و شام و عراق به فراگیری حدیث همت گماشت و سرانجام در بغداد رحل اقامت افکند و در آنجا به تعلیم و تربیت و نشر آموخته‌های خود پرداخت و به سال ۳۱۰ در همانجا درگذشت.

وی دانشمندی فرزانه و آگاه به تاریخ و آثار سلف، عالمی فاضل و ناقدی نکته‌بین و در سنجش اقوال و آراء بسیار توانا بود و به همین دلیل، علاوه بر تفسیر، به پدر تاریخ نیز مشهور بود. این موضوع جامعیت و گسترش تفسیر وی را می‌رساند و ما در سایه همین جامعیت و گسترش، امروزه به انبوهی از اقوال و آراء دسترسی داریم و گر نه شاید این ذخایر ارزشمند از دست رفته بود. وی اقوال پیشینیان را با ذکر سند می‌آورد؛ که این خود موجب اعتبار نقل وی می‌گردد؛ ولی در موارد بسیاری نیز، از افراد ضعیف یا مجهول‌الحال یا معروف به جعل، روایت می‌کند. عمده ضعف وی در همین مورد است؛ به ویژه در نقل «اسرائیلیات» که راه افراط رفته و به ارزش تفسیر خود لطمه اساسی وارد ساخته است. به همین دلیل بر وی خرده گرفته‌اند که: بدون توجه به صحت و سقم روایات و بدون ذکر درجه ضعف یا قوت اسناد، آنها را نقل می‌کند. شاید گمان کرده است ذکر سند به تنهایی، مسئولیت را از او برمی‌دارد یا از سنگینی آن می‌کاهد؛ در حالی که

(۱۷۴) سرگذشت تفسیر

چنین نیست و این همه روایات سست و ناشناخته؛ به ویژه اسرائیلیات خرافی و دروغین که تفسیر خود را به آن انباشته است، مسئولیت او را هرچه سنگین‌تر ساخته و او را چون «حشوئه» بی‌محابا به انباشتن روایات سره و ناسره نشان داده است؛ تا آنجا که نقّادان به نکوهش او پرداخته‌اند. از جمله، شیخ محمد عبده او را به جنون جمع‌آوری حدیث توصیف کرده است. عبده در ذیل آیه «بشارت فرزند به زکریا» می‌گوید: «اگر افراط جنون‌آمیز وی در نقل روایات نبود، این گونه روایات سست و ناروا را که موجب بدبینی و تمسخر دیگران و نمایانگر بی‌مایگی است و خرد هرگز به پذیرش آن تن نمی‌دهد و از باور داشتن آن ابا دارد و قرآن هم به آن اشاره نکرده است نمی‌نوشت. آری تنها همین مورد کافی بود تا او را مورد طعن قرار دهد؛ ولی او از این گونه روایات واهی فراوان دارد. خداوند از ابن جریر درگذرد که چنین روایاتی بر دست او انتشار یافت». (۱)

آری، ابن جریر از محدّثان افراط‌کار در نقل حدیث بوده است و روایات او، به ویژه روایات تفسیریش به نقد و بررسی گسترده‌ای نیاز دارد. در بررسی روایات او باید توجه کرد که ذکر سند به تنهایی، پذیرفتنی نیست؛ گرچه گفته‌اند: «هر که گفتاری را با سند آورد، هر آینه بار مسئولیت بررسی سند را برعهده تو گذارده است». (۲)

۱- ر.ک: تفسیر المنار، جلد ۳، صفحه ۲۹۸ و ۲۹۹.

۲- ذهبی، التفسیر و المفسرون، جلد ۱، صفحه ۲۱۲ و ۲۱۵.

معروف‌ترین تفاسیر نقلی (۱۷۵)

زیرا پذیرفتن رواج این اندازه از روایات بی‌اساس و اسرائیلیات گزاف و خرافی و در اختیار همگان گذاردن آنها، شاید گناهی نابخشودنی باشد؛ چنانکه استاد عبده به آن اشاره کرده. دلیل آن، فریفته شدن بسیاری از مفسران پس از وی است که صرفاً با تکیه بر شخصیت طبری، چنین روایات بی‌اعتباری را در تفاسیر و نوشته‌هایشان آورده‌اند؛ به عنوان نمونه، در ذیل آیه «لَا تَقْرُبُوا الصَّلَاةَ وَأَنْتُمْ سُكَارَى» (۱) نقل می‌کند که عبدالرحمان بن عوف گروهی از جمله علی بن ابیطالب علیه‌السلام را به خانه دعوت کرد و بساط

شراب گسترده . هنگام نماز ، علی به پیشوایی ایستاد و از سرِ مستی ، سوره کافرون را چنین خواند : «قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ . لَا أَعْبُدُ مَا تَعْبُدُونَ...» . در آن موقع آیه "لَا تَقْرَبُوا الصَّلَاةَ وَأَنْتُمْ سُكَارَى" نازل گردید (۲) و بدون هیچگونه اظهارنظری از کنار آن می‌گذرد ! کسانی چون رشیدرضا (۳) و سید قطب (۴) نیز آن را باور کرده‌اند . در صورتی که حاکم نیشابوری ، نسبت مستی و چنین قرائتی را به امیرمؤمنان ، کار خوارج و دشمنان علی می‌داند و با آوردن حدیث صحیح السندی استدلال می‌کند که این عمل منسوب به دیگری است و خداوند ، ساحت قدس علی علیه‌السلام را از

۱ - ۴۳ / نساء .

۲ - تفسیر طبری ، جلد ۵ ، صفحه ۶۱ .

۳ - المنار ، جلد ۵ ، صفحه ۱۱۴ .

۴ - فی ظلال القرآن ، جلد ۵ ، صفحه ۸۰ ، مجلد ۲ ، صفحه ۳۷۶ .

(۱۷۶) سرگذشت تفسیر

این تهمت ناروا مبرا کرده است . (۱)

تفسیر طبری منبع سرشاری است از گفته‌ها و نظریات پیشینیان که آن را برای همه ادوار به ارمغان گذاشته است ؛ گرچه به نقد و بررسی گسترده نیاز دارد و در واقع ، او گنجینه‌ای فراهم کرده و انتخاب اصلح را به مراجعه‌کنندگان واگذار نموده است ؛ کاری که به جای خود قابل تقدیر است .

روش طبری در تفسیر ؛ طبری ، تفسیر هر آیه را بدین گونه آغاز می‌کند : «الْقَوْلُ فِي تَأْوِيلِ قَوْلِهِ تَعَالَى ...» و مقصود وی از تأویل همان تفسیر و بیان معنای آیه است ؛ چون هر لفظ به معنای خاصی دلالت می‌کند و به عبارتی : لفظ ، طریق است و معنا ، مقصد . سپس با گفتن «یعنی ...» تفسیر آیه را براساس رأی برتر بیان می‌کند و در صورت لزوم به تبیین واژگان مشکل آیه می‌پردازد و از اشعار و ضرب‌المثل‌های عرب بهره می‌گیرد . گاهی نیز در این جهت راه افراط می‌پیماید که از گسترش و سلطه او بر لغت و ادب عرب حکایت دارد .

پس از بیان اقوال ، غالباً آنها را بدون ترجیح یا ذکر دلایل اعتبار هریک از آنها ، رها می‌سازد ؛ ولی در مواردی که به نظرش مهم است به ذکر دلایل اعتبار هریک از اقوال می‌پردازد و برخی را نیز ترجیح می‌دهد و از شواهد عقلی و نقلی و لغت و ادب

۱ - حاکم نیشابوری ، الْمُسْتَدْرَكُ عَلَى الصَّحِيحَيْنِ ، جلد ۲ ، صفحه ۳۰۷ .

معروف‌ترین تفاسیر نقلی (۱۷۷)

نیز بهره می‌جوید .

به گفته یاقوت حموی این تفسیر پرحجم و پرمحتوا را در مدت هفت سال (۲۹۰ - ۲۸۳) به پایان رسانیده است ، که از پشتکار و عمل‌بی‌وقفه او حکایت می‌کند . بدین سبب امروزه و برای همیشه جامع‌ترین پشتوانه تفسیری و حاوی آراء و اقوال قدما شمرده می‌شود .

۹- تفسیر عیاشی

أَبُو النَّضْرِ ، محمد بن مسعود بن عیاش سلمی سمرقندی (متوفای ۳۲۰) از محدثان بزرگ به شمار می‌رود . او نزد گروهی از مشایخ کوفه و بغداد و قم حدیث فراوان آموخت .

ابن ندیم ، می‌گوید : «او از قبیله بنی تمیم است و از فقهای شیعه امامیه و در فزونی دانش ، یگانه روزگار خویش بود و کتاب‌های

وی در نواحی خراسان منزلتی رفیع داشت .

او شیخ ابوعمرو محمد بن عمر بن عبدالعزیز کشی - صاحب کتاب رجال - می‌باشد. بیش از دویست کتاب و رساله نوشته است . وی در جوانی عامی مذهب بود ؛ سپس به تشیع گروید و در خدمت به اسلام کمر همت بست و با کثرت تألیفات و فزونی دانش خویش خدمات شایانی به اسلام نمود .

عیاشی تفسیر نفیسی دارد که سخن راستان (ائمه اطهار علیهم السلام) را در آن گرد آورده و بسیار ارزنده و سودمند است . روایات را با سند و در کمال دقت و اعتبار آورده است و تا پایان قرآن را دربر گرفته است ؛ اما این تفسیر به طور کامل به ما نرسیده است . برخی نیز از روی غفلت سندهای آن را حذف کرده و تنها به اولین راوی حدیث از امام اکتفا کرده‌اند و برای این کار ناروای خود ، عذر ناموجهی ارائه کرده‌اند ؛ بدین مضمون که چون در این دیار کسی

(۱۷۸) سرگذشت تفسیر

را نیافتیم که دارای سماع و اجازه از مؤلف باشد ، از این رو سندهای آن را حذف کردیم . علامه مجلسی می‌فرماید : عذر بدتر از گناه همین است .

از این تفسیر تنها قسمت اول وجود دارد ؛ تا پایان سوره کهف و قسمت دیگر مفقود شده است و هم‌اکنون می‌توان اندکی از بخش مفقود شده را در منقولات متقدمین از کتاب وی که نسخه کامل نزد آنان وجود داشته است یافت ؛ از جمله حاکم حسکانی نیشابوری در کتاب «شَوَاهِدُ التَّنْزِيلِ» که به وفور از تفسیر کامل عیاشی (تا آخر قرآن) نقل می‌کند . وی از بزرگان قرن پنجم و شیخ مشایخ علامه طبرسی صاحب «مجمع‌البیان» است . علامه طبرسی در تفسیرش - با یک واسطه - از حاکم حسکانی روایات زیادی آورده است . عمده آنکه در کتاب «شواهد التنزیل» بسیاری از سندهای از بین رفته، یافت می‌شود . (۱)

روش وی در تفسیر عیاشی آیات را همراه با احادیث منقول از اهل بیت علیهم السلام آورده است ؛ چه در تفسیر و چه در تأویل آیات ؛ و بدون جرح و تعدیل گذشته است و نقد و بررسی آن را بعده سند ذکر شده همراه روایت که با کمال تأسف حذف گردیده‌اند واگذاشته است ؛ و در ضمن ، به برخی از قرائات نادر منسوب به ائمه که در کتاب‌های دیگر با سندهای ضعیف آورده شده و یا مرسل و فاقد حجّیتند اشاره کرده است . باید توجه کرد که هیچ

۱ - ر.ک: مقدمه تفسیر عیاشی، تهرانی، الذریعه ، جلد ۴ ، صفحه ۲۹۵ . شیخ عباس قمی ، اَلْکُنْیُ وَ اَلْأَلْقَاب ، جلد ۲ ، صفحه ۴۹۰ .

معروف‌ترین تفاسیر نقلی (۱۷۹)

لفظ و کلمه و حتی اعراب و حرکات قرآن بدون تواتر قابل اثبات نیست ؛ و این مسأله مورد اجماع امت است ؛ مثلاً در خصوص آیه «حَافِظُوا عَلَى الصَّلَوَاتِ وَالصَّلَاةِ الْوُسْطَىٰ قُومُوا لِلَّهِ قَانِتِينَ» (۱) با ذکر روایتی ، به امام باقر علیه السلام نسبت می‌دهد که چنین قرائت کرده است : «حَافِظُوا عَلَى الصَّلَوَاتِ وَالصَّلَاةِ الْوُسْطَىٰ صَلَاةُ الْعَصْرِ وَقُومُوا لِلَّهِ قَانِتِينَ» .

۱۰ - تفسیر ابن ابی حاتم رازی

عبدالرحمان بن محمد بن ادریس حنظلی رازی ؛ کنیه‌اش ابو محمد و معروف به ابن ابی حاتم است . خانواده وی اصالتاً اصفهانی بوده و سپس به ری مهاجرت کرده‌اند . در سال ۲۴۰ زاده شد و در سال ۳۲۷ - در سن ۸۷ سالگی - در شهر ری درگذشت و همانجا مدفون گردید . وی در سایه پدری دانش دوست پرورش یافت . ابن ابی حاتم می‌گوید : «در کودکی قرآن را حفظ کردم . پدرم مرا واداشت تا قبل از اشتغال به علم حدیث به فراگیری قرآن پردازم و با دستور او قرآن را نزد فضل بن شاذان فراگرفتم سپس به فراگیری حدیث پرداختم» . او سفرهای علمی فراوانی کرده است .

او تفسیر خود را براساس آثار رسیده از صحابه و تابعان بنا نهاد و کمال دقت را در اسناد و منابع روایی خود به خرج داد و تا آنجا که توانست در به دست آوردن روایات صحیح کوشید؛ از این رو تفسیر وی مورد توجه همگان قرار گرفت.

در این تفسیر روایات معتبری یافت می‌شود که آنها را در جای ۱ - ۲۳۸ / بقره .

(۱۸۰) سرگذشت تفسیر

دیگری نمی‌توان یافت. ابن ابی حاتم، محتوای تفاسیر پیش از خود را - از جمله، تفسیرهای سعید بن جبیر و مقاتل بن حیان و غیره - در درون تفسیرش جای داد و اگر او نبود، این آثار از میان رفته بود. تفسیر او را منبع سرشار و قابل اعتمادی برای مفسران پس از وی - در همه ادوار - دانسته‌اند.

بَعَوی (متوفای ۵۱۶) و ابن کثیر (متوفای ۷۷۴) و دیگران در تفاسیر خود، از وی بهره فراوان برده‌اند. جلال‌الدین سیوطی (متوفای ۹۱۱) می‌گوید: «تفسیر او را در "الْدُرُّ الْمُنْثُور" تلخیص کرده‌ام».

او در وصف و بیان روش تفسیر خود می‌گوید: «کوشیدم تا این تفسیر را با صحیح‌ترین آثار سلف صالح فراهم سازم. نخست آثار منقول از پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله را جداگانه آوردم و کسی را با او همراه نساختم. سپس به تفاسیر منقول از بزرگان صحابه پرداختم و در پی آن، تفاسیر تابعان را آوردم و موارد وفاق و اختلاف آنان را یادآور شدم».

وی در تفسیر هر آیه، به روایات مأثور (منقول) پیرامون هر یک پرداخته و در صورت اختلاف متن، تحت عنوان‌های «وجه دوم»، «وجه سوم» و ... آنها را مطرح کرده و اقوال را به گونه‌ای منظم و جدا از هم آورده است.

او هرگز به مسائل جنبی نپرداخته است و لذا تفسیر وی تفسیری کاملاً مبتنی بر نصوص وارده می‌باشد و چیزی با آن آمیخته نشده است. از این رو در این تفسیر به طور پراکنده تنها آیاتی که درباره آنها روایاتی نقل شده تفسیر شده است.

معروف‌ترین تفاسیر نقلی (۱۸۱)

این تفسیر به طور کامل یافت نشد؛ تنها مقداری از ابتدای سوره فاتحه تا آخر سوره رعد و از سوره مؤمنون تا پایان سوره عنکبوت از آن به دست آمد و بقیه آن از تفاسیری که از وی نقل کرده‌اند تکمیل شد و با ملحقات در چهارده جلد، مکرراً به چاپ رسید و در سال ۱۴۱۹ ق / ۱۹۹۹ م به چاپ دوم رسید.

او تفسیر خود را - پس از تسمیه - چنین آغاز می‌کند: «الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَ صَلَّيَ اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ خَاتَمِ الْأَنْبِيَاءِ وَ عَلَى آلِهِ أَجْمَعِينَ...» و روشن است که این شیوه، شیوه ارادتمندان به خاندان نبوت است.

در ضمن تفسیر نیز به مواردی برخورد می‌کنیم که به دیدگاه مکتب تشیع نزدیک‌تر است؛ از جمله در ذیل آیه «إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا» (۱) از کعب بن عجره - به دو طریق - چنین روایت می‌کند: «از پیامبر پرسیدیم: چگونه بر تو درود بفرستیم؟ فرمود: بگوئید: "اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ عَلَى آلِ مُحَمَّدٍ؛ كَمَا صَلَّيْتَ عَلَى إِبْرَاهِيمَ وَ عَلَى آلِ إِبْرَاهِيمَ. إِنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ. وَ بَارِكْ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ، كَمَا بَارَكْتَ عَلَى إِبْرَاهِيمَ وَ آلِ إِبْرَاهِيمَ. إِنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ." (۲) در ذیل آیه «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا» (۳)، از ابوسعید خدری روایت می‌کند که پیامبر ۱ - ۵۶ / احزاب .

۲ - تفسیر ابن ابی حاتم، جلد ۱۰، صفحه ۳۱۵۱.

۳ - ۳۳ / احزاب .

(۱۸۲) سرگذشت تفسیر

فرمود: «این آیه درباره پنج تن نازل گردید: من، علی، فاطمه، حسن و حسین».

۱۱- تفسیر قمی

ابوالحسن، علی بن ابراهیم بن هاشم قمی (متوفای ۳۲۹) از مشایخ بزرگ حدیث و یکی از مشایخ ثقة الاسلام کلینی بود. به کثرت تألیف و فزونی دانش شهرت دارد و مورد اعتماد اعلام و بزرگان اهل حدیث است. نجاشی درباره وی می‌گوید: «ثقه، ضابط؛ مورد اعتماد و راست عقیده است». روایات او تنها در کتب اربعه به هفت هزار و صد و چهل حدیث می‌رسد که بیشتر آن (شش هزار و دویست و چهارده مورد) از طریق پدرش می‌باشد (۱) که او نیز ثقه و ضابط و مورد اعتماد بود و اول کسی بود که از کوفه رهسپار قم گردید و در آنجا به نشر حدیث پرداخت. این پدر و پسر در نشر آثار معصومین در دوران حضور و غیبت صغری سهم بسزایی داشتند و خدمات ارزنده و قابل ستایشی انجام دادند. هر دو - به ویژه پسر - تألیفات و رساله‌های فراوان در رشته‌های مختلف علوم اسلامی، اعم از فقه، تفسیر، اصول معارف، مغازی، فضائل و مناقب از خود به یادگار نهاده‌اند. همگی گفته‌اند که علی بن ابراهیم کتابی در تفسیر داشته است؛ ولی در اینکه آیا این تفسیر که اکنون بدو منتسب و به نام او شهرت یافته، همان تفسیر است یا نه، جای تردید می‌باشد و شواهدی در دست است که این تفسیر موجود، از شخص دیگری است و به نام او

۱- خویی، مُعْجَم رِجَالِ الْحَدِيث، جلد ۱۱، صفحه ۱۹۴.

معروف‌ترین تفاسیر نقلی (۱۸۳)

شهرت یافته است. علت آن نیز روشن نیست!

باری، این تفسیر که به صورت کنونی درآمده است آمیخته‌ای است از تفسیر علی بن ابراهیم و تفسیر ابوالجارود زیدی مذهب و روایات دیگران. لذا انتساب آن به علی بن ابراهیم قمی ارزش سندی ندارد.

به هر تقدیر، این تفسیر هم‌اکنون - از دیدگاه محققان جهان تشیع - فاقد اعتبار است و از روز نخست نیز مورد توجه بزرگانی همچون کلینی - که شاگرد وی محسوب می‌شود - و نیز شیخ طوسی که نزدیک به عصر او «تفسیر تبیان» را نگاشت، قرار نگرفت. در «کافی» حتی یک روایت از این تفسیر نیامده است با آنکه روایات او از علی بن ابراهیم، در تفسیر و فقه، فراوان است و کلینی مستقیماً از وی اخذ کرده؛ ولی هرگز از این تفسیر بهره نچسته است. شیخ طوسی نیز در «تبیان» چیزی از این تفسیر نیاورده است. گذشته از آنچه بیان کردیم، شواهدی در دست است که می‌رساند این تفسیر نمی‌تواند نوشته بزرگواری همچون علی بن ابراهیم - که خود و پدرش عصر حضور و غیبت کبری را درک کرده‌اند - بوده باشد. در این تفسیر، ذیل آیه «إِنَّ اللَّهَ لَا يَسْتَحْيِي أَنْ يَضْرِبَ مَثَلًا مَا بَعُوضَةٌ فَمَا فَوْقَهَا» (۱)، روایتی ناروا را به امام صادق علیه السلام نسبت می‌دهد بدین مضمون: این مثل را خداوند درباره امیر مؤمنان بیان کرده است. بعوضه (پشه) امیر مؤمنان است. فما

۱- ۲۶ / بقره.

(۱۸۴) سرگذشت تفسیر

فوقها (بزرگتر از پشه یعنی مگس) رسول خداست. (۱) چنین روایت ناروایی را - بدون آنکه به پیامد ناگوار آن توجه کند - آورده و هیچ توجیه معقولی برای آن ننموده است. (۲) از این گذشته، در روایتی از امام باقر علیه السلام صریحاً چنین تفسیری از آیه مورد انکار قرار گرفته است و بعید می‌نماید کسی چون علی بن ابراهیم از چنین حدیثی بی‌خبر باشد.

این تفسیر فراگیر و پیوسته نیست و مانند تفسیر عیاشی آیات را به صورت پراکنده تفسیر کرده است ولی تا آخر قرآن ادامه دارد. در نجف و قم و بیروت مکرراً به چاپ رسیده و اخیراً در انگلستان در دانشگاه بیرمنگام در دست ترجمه است. (۳)

روش تفسیر قمی؛ این تفسیر با مقدمه‌ای نسبتاً طولانی آغاز می‌شود که در آن از انواع آیات قرآنی سخن رفته؛ از جمله ناسخ و منسوخ، محکم و متشابه، خاص و عام، مقدم و مؤخر، آنچه لفظش جمع، ولی مراد از آن مفرد است و بالعکس؛ یا ماضی است

۱- تفسیر منسوب به قمی، جلد ۱، صفحه ۳۵.

۲- در تفسیر کنزالدقائق، جلد ۱، صفحه ۲۰۶ پس از نقل روایت از تفسیر قمی در صدد توجیه آن برآمده است ولی چندان قابل قبول نیست.

۳- این مطلب را رئیس دانشگاه بیرمنگام در سفری علمی که به آن دیار داشتم (۱۳۷۲ ش) برایم گفت. وی اضافه کرد که «ارشاد» شیخ مفید نیز همراه آن در دست ترجمه است. منظور او نشان دادن آگاهی مستقیمش از مبانی و آراء تشیع در منابع دست اول بود که اطلاعاتش از تفسیر قمی برای من شگفت‌آور بود!

معروف‌ترین تفاسیر نقلی (۱۸۵)

و مراد از آن، مستقبل است و بالعکس و مطالبی از این قبیل؛ که از رساله منسوب به نعمانی در اصناف (انواع) آیات قرآن، اقتباس شده است. (۱) سپس به تفسیر آیه‌ها در هر سوره - به ترتیب - می‌پردازد ولی نه پیوسته؛ جز در مورد آیاتی که حدیث یا روایتی در خصوص آنها آمده باشد و احیاناً شرح و تبیین مؤلف با آن آمیخته شده، جدا کردن آنها مشکل باشد؛ به عنوان نمونه، نیمه اول سوره حمد همین حالت را دارد؛ روشن نیست کدام، روایت است و کدام سخن علی بن ابراهیم و به دشواری می‌توان آنها را از هم جدا کرد. همچنین در تفسیر آیات اول سوره بقره روشن نیست کجا کلام معصوم پایان می‌یابد و کجا سخن علی بن ابراهیم آغاز می‌گردد. این موضوع، آشفتگی این تفسیر را می‌رساند.

در این تفسیر، سوره حمد و سوره بقره با روایات منقول از علی بن ابراهیم تفسیر شده و از اوایل سوره آل عمران تا پایان قرآن، روایات ابوالجارود نیز آورده شده است و نیز روایات دیگری از کسانی دیگر؛ که استقلال این تفسیر و انتساب کامل آن را به علی بن ابراهیم منتفی می‌سازد.

۱- این رساله در بحارالانوار، جلد ۹۰، صفحه ۹۷-۱، به نام نعمانی آورده شده است. به نام اشعری قمی نیز آمده و مستقلاً به نام سید مرتضی چاپ شده است؛ لذا این رساله سه نسب دارد؛ که در «صَيَانَةُ الْقُرْآنِ مِنَ التَّحْرِيفِ» صفحه ۲۲۲، هر سه انتساب را باطل شمردیم و آن را به عنوان مجهول‌النسب یاد کردیم.

(۱۸۶) سرگذشت تفسیر

۱۲- تفسیر ثعلبی (الكشف و البيان)

ابواسحاق، احمد بن محمد بن ابراهیم ثعلبی (۱) نیشابوری (متوفای ۴۲۷) از برجستگان در تفسیر و حدیث و ادب محسوب می‌شود. ابن خلکان می‌گوید «در تفسیر یگانه زمان خویش بود و کتابی در این زمینه نوشت (تفسیر کبیر) که سرآمد همه تفاسیر گشت». (۲)

وی فردی موثق و مورد اعتماد و از محدثان پرمایه بوده و نزد اساتید بزرگی به فراگرفتن علم پرداخته است. سلطه‌اش بر تفسیر و حدیث زبانزد همگان است. او در مقدمه تفسیرش یادآور می‌شود که از دوران کودکی به نشستن پای سخن دانشمندان علاقمند بوده و همواره سعی کرده است در تفسیر قرآن، از منابع اصیل اقتباس کند به ویژه به این دلیل که قرآن کریم مایه و اساس دین و رأس شریعت است. او تاریکی شب‌ها را تا دمیدن صبح با جدّ و جهد به سر آورد؛ تا آنکه خداوند از در مهربانی، شناخت

۱- ثعلبی یا ثعلابی. ابن خلکان می‌گوید: «لقبی است نه انتساب به قبیله (بنی ثعلبه) یا جایی (ثعلبیه). وفیات الاعیان، جلد ۱، صفحه ۸۰. ابن خلکان این مطلب را به سمعانی نسبت داده است؛ در صورتی که از گفته‌های ابن اثیر جزری است که کتاب «انساب» سمعانی را تلخیص کرده و آنچه از او فوت شده، استدراک نموده است؛ از جمله همین مطلب. سمعانی، ثعلابی را منتسب به تهیه و فروش پوست (روباه) می‌داند. اللباب، جلد ۱، صفحه ۱۹۳-۱۹۵ (سمعانی، الانساب، جلد ۱، صفحه ۵۰۵).

۲- ابن خلکان، وفيات الاعیان، جلد ۱، صفحه ۷۹.

معروف‌ترین تفاسیر نقلی (۱۸۷)

حق از باطل، مفضول از فاضل، بدعت از سنت و حجت از شبهه را به او ارزانی داشت ... آنگاه انواع تفاسیر نقلی و موارد پسندیده و ناپسند آنها را بازگو می‌کند؛ سپس می‌گوید: «در کتب پیشین، کتابی جامع و کامل و نیز پیراسته و مورد اعتماد که نیاز مردم را بر آورد نیافتم [بنابراین] به درخواست پویندگان راه حقیقت به تحریر این تفسیر پرداختم. تفسیری جامع، مهذب، ملخص، قابل فهم، دارای نظم منسجم و مستخرج از بیش از یکصد کتاب و مجموعه حدیثی معتبر؛ گذشته از آنچه شفاه از اساتید بزرگ که نزدیک به سیصد شیخ و استاد عالیقدرند دریافت کرده‌ام. از چهارده بُعد به این تفسیر گرانقدر پرداختم: قرائات و اسباب نزول، قصص و امثال، لغت و اعراب، تفسیر و تأویل، معارف و احکام، حکم و ارشادات، فضائل و کرامات و جز آن». نخست سندهای خود را به ائمه سلف - که منابع اصلی تفسیر اویند - و همچنین به بزرگان عصر و ارباب لغت و ادب و غرایب القرآن در آن روزگار بیان می‌کند.

در مورد آیات الاحکام، مسائل فقهی را در سطحی چنان گسترده مطرح می‌سازد که گاه از حوصله تفسیر بیرون است؛ چنانچه در مسأله «نکاح متعه»، «کبائر»، «لَمْسُ النِّسَاء»، «تیمم» و امثال آن، به تفصیل سخن می‌گوید. ثعلبی هم مانند محدثان پیشین، از روایت اسرائیلیات خودداری نکرده و قصص و داستان‌های باورنکردنی را نیز در تفسیر خود آورده و از این جهت مورد نکوهش فراوان قرار گرفته است. شاید هم بدان سبب او را نکوهش کرده‌اند که از آوردن روایات خاصه و احادیثی در (۱۸۸) سرگذشت تفسیر

خصوص فضائل اهل بیت که مورد پسند عامه نبوده (۱) خودداری نکرده است (۲) و همین هم سبب شده که تاکنون این تفسیر به زیور طبع آراسته نگردد. ولی هم اکنون در چند مرکز تحقیق (از جمله قم و بیروت) به منظور آماده کردن آن برای چاپ همت گماشته‌اند و به زودی با چاپ مناسبی در اختیار دانشمندان قرار می‌گیرد. خوشبختانه نسخه‌های کامل این تفسیر در بسیاری از کتابخانه‌های جهان از جمله کشورهای اسلامی وجود دارد.

۱۳- تفسیر ابن عطیه (الْمَحَرَّرُ الْوَجِيزُ)

ابو محمد، عبدالحق بن غالب بن عطیه اندلسی مغربی غرناطی (۳) (متوفای ۴۸۱) دانشمندی شیفته به گردآوری کتاب، فقهی عارف به احکام و حدیث و تفسیر، ادیبی بارع در نحو و ادب و لغت، نویسنده‌ای توانا در نظم و نثر و حافظ، ضابط و فاضلی شهیر بود. تفسیر وی، از مهمترین تفاسیر محققانه نقلی شمرده می‌شود. او، ضمن نقل روایات، از نقد و تحقیق غفلت نکرده و روایت را با درایت جمع کرده است. دقت و عنایت خود را در آن به کار بسته و

۱- تفسیر بغوی که تلخیصی از تفسیر ثعلبی است، شاهد این مدعاست.

۲- وگرنه وی در نقل اسرائیلیات و داستان‌های آنچنانی، بیشتر از پیشینیان نیاورده است.

۳- اندلس: اسپانیای فعلی. غرناطی: منسوب به غرناطه، شهری قدیمی در اسپانیا. تا پیش از سلطه مسیحیان در سال ۱۴۹۲ م شهری آباد و مهد تمدن و علوم و معارف بوده. قصر زیبای (الحمراء) در آنجاست. اکنون نیز از شهرهای درجه یک اسپانیا به شمار می‌رود.

معروف‌ترین تفاسیر نقلی (۱۸۹)

از این رو از ارزش والایی برخوردار گشته و مورد قبول همگان قرار گرفته و رواج یافته است. ابن خلدون درباره این تفسیر می‌گوید: «بسیاری دست به نوشتن تفسیر نقلی زدند و آثار وارده از صحابه و تابعین را گرد آوردند تا

به طبری و واقدی و ثعلبی و امثالهم منتهی گردید؛ ولی نوشته‌ها و منقولان نشان انباشته از سره و ناسره و مقبول و مردود است؛ از این رو این تفاسیر، از گفته‌های یهودیان مسلمان شده - جز در مورد احکام - سالم نمانده و مفسران در این باره تساهل ورزیدند و کتابهای خود را از این منقولات بی‌اساس پر کردند. تا آنگاه که دوران تحقیق و بررسی فرا رسید و ابومحمد ابن عطیه - از دانشمندان متأخر در دیار غرب - به تلخیص و تهذیب منقولات تفسیری همت گماشت و آنچه را قرین صحت بود برگزید و در اندلس کتابی آراسته و پیراسته برای مردم مغرب زمین به رشته تحریر درآورد. پس از او قُزُطُبِی (۱) نیز همان راه را پیمود و تفسیر خود «الجامع لاحکام القرآن» را بر همان اساس تدوین کرد و در شرق بلاد اسلامی شهرت و رواج یافت. (۲)

داستان‌های خرافی اسرائیلی که تا آن روز رواج داشت و تقریباً همه متون تفسیری آن روزگار را دربر گرفته بود در این تفسیر ۱ - ابو عبدالله محمّد بن احمد قُزُطُبِی (متوفای ۶۷۱) منسوب به قُزُطُبِی سلطان‌نشین ممالک اندلس (اسپانیا). تفسیر او از تفاسیر اجتهادی جامع شمرده می‌شود و در بخش مربوط به تفاسیر اجتهادی، درباره آن سخن گفته‌ایم.

۲ - مقدمه ابن خلدون، صفحه ۴۳۹ و ۴۴۰.

(۱۹۰) سرگذشت تفسیر

راه نیافته است؛ از این رو این تفسیر از پیشگامان رهایی از اوهام و خیالبافی‌ها محسوب می‌شود و بهترین تفسیر نقلی به شیوه جدید به شمار می‌آید. اخیراً اصل تفسیر با سبکی بسیار مطلوب، در پنج مجلد به زیور طبع آراسته گردید. شیوه تفسیر ابن عطیه؛ او پس از ذکر آیات، مستقیماً وارد تفسیر می‌شود و در ضمن آن، به اختلاف قرائات و در صورت لزوم به مسائل ادبی می‌پردازد. تفسیر را با نقل اقوال بزرگان سلف، از جمله و مقدم بر همه، گفتار ائمه اهل بیت علیهم‌السلام آغاز می‌کند روایات را - از آنجا که آنها را از سر اعتماد برگزیده است - بدون ذکر سند و با واژه «روی» یا «قال» می‌آورد؛ مثلاً درباره مکی بودن سوره حمد می‌گوید: «قال ابنُ عَبَّاسٍ وَ مُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ عَنْ أَبِيهِ وَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ وَ قَتَادَةُ وَ أَبُو الْعَالِيَةِ وَ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى بْنُ حَيَّانٍ: أَنَّهَا مَكِّيَّةٌ» و پس از ترجیح دادن آن، از عطاء و دیگران نقل می‌کند که در مدینه نازل شده است. او به خوبی و در عین حال فشرده به مسائل فقهی و آراء مختلف فقها می‌پردازد و از وارد شدن به مسائل کلامی و خلافی به شدت پرهیز می‌کند. از آوردن شأن نزول آیات - تا آنجا که به صحت آن اعتقاد دارد - غفلت نمی‌ورزد. در مسائل فقهی نیز گاه به اقتضای حال، به تفصیل سخن می‌گوید.

او در تفسیر محافظه کارانه عمل کرده است؛ مثلاً در تفسیر آیه «وَأَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ» (۱) روایت وارده را به طور ۱ - ۲۱۴ / شعراء.

معروف‌ترین تفاسیر نقلی (۱۹۱)

سربسته و ابهام‌گونه نقل کرده است. (۱)

همچنین در ذیل آیه تطهیر (۲) شأن نزول آن را درباره اهل بیت (پنج تن آل‌عبا) دانسته و روایات مربوط به آن را به عنوان رأی مشهور آورده است؛ ولی احتمال می‌دهد شامل زوجات نیز بشود. با این وصف، سخن پیامبر خطاب به ام‌سلمه (أَنْتِ إِلَى خَيْرٍ) را نیز در پی آن آورده و مسأله را مبهم رها کرده است. (۳)

در ذیل آیه مربوط به خاتم بخشی علی علیه‌السلام (۴) اقوال مفسرین را در این خصوص که علی علیه‌السلام هنگام نزول آیه، در حال رکوع، انگشتر خود را به سائل بخشید می‌آورد و روایت می‌کند که «پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله پس از نزول آیه از خانه بیرون آمد؛ سائلی را دید و از او پرسید: کسی به تو چیزی داده است؟ عرض کرد: آری، آن مرد نماز گزار، این انگشتری نقره را در حال رکوع به من بخشید. حضرت نگاه کرد و دید آن مرد بدو اشاره می‌کند، علی است. آنگاه گفت: الله اکبر و آیه را بر مردم خواند...» ابن عطیه سپس طبق شیوه خود، با سکوت از کنار قضیه می‌گذرد. (۵)

۱- الْمُحَرَّرُ الْوَجِيزُ، جلد ۴، صفحه ۲۴۵.

۲- ۳۳ / احزاب.

۳- الْمُحَرَّرُ الْوَجِيزُ، جلد ۴، صفحه ۳۸۴.

۴- ۵۵ / مائده.

۵- الْمُحَرَّرُ الْوَجِيزُ، جلد ۲، صفحه ۲۰۸ و ۲۰۹.

(۱۹۲) سرگذشت تفسیر

۱۴- تفسیر بغوی (مَعَالِمُ التَّنْزِيلِ)

ابومحمد حسین بن مسعود بَغَوِی (۱) (متوفای ۵۱۰)؛ بیشتر از هشتاد سال عمر کرد. در فقه و تفسیر، سرآمد روزگار خود بود و تألیفات گوناگونی در فقه و حدیث و شرح سنن و غریب اللغة و تفسیر دارد و در همه این آثار موفق بوده و بدین سبب هم به او لقب محی الدین داده‌اند. تفسیر وی بسیار ارزشمند است.

ابن تیمیه در «مقدمه فی اصول التفسیر» می‌گوید: «تفسیر بغوی، خلاصه تفسیر ثعلبی است؛ جز آنکه [بغوی] تفسیر خود را از آوردن احادیث جعلی و آراء بدعت آمیز مصون داشته‌است» (۲).

استاد محمدحسین ذهبی می‌گوید: «روی هم‌رفته، این تفسیر، بهترین و سالم‌ترین تفسیر نقلی است که در دسترس اهل علم قرار دارد» (۳).

وی در تفسیر هر آیه، نخست به سراغ قرآن رفته است تا آیات مشابه و مفسر آن را بیابد؛ که این روش، اصیل‌ترین روش در فهم معانی قرآن است. سپس از احادیث نبوی و آنگاه از اقوال صحابه

۱- بَغَوِی: منسوب به شهر بَغْ یا بَغْشُور، واقع در میان مرو و هرات در خراسان قدیم.

۲- مقدمه فی اصول التفسیر، صفحه ۳۲. با آنکه وی همانجا (یک سطر پیش از آن) از سلامت و متابعت ثعلبی از سلف سخن گفته است.

۳- ذهبی، التَّفْسِيرُ وَالْمُفَسَّرُونَ، جلد ۱، صفحه ۲۳۸.

معروف‌ترین تفاسیر نقلی (۱۹۳)

و تابعان استفاده کرده است. گاه سبب نزول آن را نیز بیان کرده و در صورت لزوم به ریشه‌یابی واژگان و اعراب و نکات بلاغی و ادبی مربوط به آیه پرداخته است ولی با کمال اختصار و در عین حال با دقت و ظرافت لازم؛ و هرگز بیش از اندازه لازم، به مباحث طولانی کلامی یا فقهی نپرداخته است. از دفع شبهات وارده بر نظم قرآن و غیره نیز غفلت نورزیده است. در نقل روایات، به دقت در اسناد آنها بسنده کرده و به ترجیح یا نقد آنها نپرداخته و به شیوه ثعلبی از آوردن روایات ائمه اطهار نیز دریغ نکرده است و هر جا روایتی، با شأن رفیع اهل بیت مناسبت داشته یا دلیل بر منقبت و فضیلتی برای آنان بوده، بی‌پروا آن را بیان کرده است.

۱۵- تفسیر خازن (بَابُ التَّأْوِيلِ فِي مَعَانِي التَّنْزِيلِ)

علاءالدین، ابوالحسن علی بن محمد بغدادی مشهور به خازن (متوفای ۷۲۵)؛ نیاکانش بغدادی‌الاصل بودند. در یکی از روستاهای «شیحه» حلب زاده شد. دوران تحصیل خود را در دمشق گذراند و به حلب بازگشت. در آنجا مسئول کتابخانه مدرسه سمیسطیه شد و بدین سبب به خازن مشهور شد. در کنار مدیریت کتابخانه به کار تحقیق و تألیف مشغول گشت و در زمینه سیره پیامبر و

شرح و نقد حدیث و تفسیر قرآن، کتاب‌هایی تألیف کرد.

تفسیر «الباب التأویل» در حقیقت مختصری است از تفسیر «معالم التنزیل» بغوی که آن نیز برگزیده‌ای از «تفسیر ثعلبی» (۱۹۴) سرگذشت تفسیر

نیشابوری است. لذا این تفسیر گزیده گزیده است و همان ویژگی‌های تفاسیر اصل را دارد و با دقت و امانت و خلوص نیت شکل گرفته و مورد اعتنای خاص و عام قرار گرفته است. همین ویژگی باعث شد که در اینجا از این تفسیر یاد کنیم؛ زیرا مراجعه‌کنندگان به دو تفسیر یادشده در صورت لزوم می‌توانند گم‌شده خود را در این تفسیر گزیده بیابند.

۱۶- تفسیر ابن کثیر

ابوالفداء، عمادالدین اسماعیل بن عمرو بن کثیر دمشقی (متوفای ۷۷۴) فقیه، مؤرخ و مفسر مشهور؛ در تفسیر و تاریخ پیرو طبری بوده است. وی از ملازمان شیفته ابن تیمیه بود و در راه پیروی و دفاع از او آزار بسیاری دید. ابن کثیر هفتاد سال عمر کرد و در اواخر عمر نابینا شد. پس از مرگ نیز در گورستان صوفیه کنار استادش به خاک سپرده شد.

ابن کثیر، به شیوه ابن عطیه، «تفسیر طبری» را اصل قرار داده و در نقل احادیث و اقوال و آراء، درایت را در کنار روایت به کار گرفته و بلکه بر خلاف ابن عطیه، به تفصیل و با صراحت، به نقد و تحلیل روایات تفسیری پرداخته است و موضوعات و اسرائیلیات را تا حدود زیادی مشخص و پرهیز از آنها را گوشزد کرده است و از پیشگامان این راه شمرده می‌شود. این تفسیر، نزد اهل سنت اعتبار والایی دارد و در حدّ خود منصفانه است و موردعنايت همگان قرار گرفته است. مفسر، در معروف‌ترین تفاسیر نقلی (۱۹۵)

این تفسیر به شیوه‌ای مطلوب که بر اساس آن باید قرآن را تنها با قرآن و آراء سلف صالح تفسیر کرد و از هرگونه اِعمال رأی و اجتهاد که صرفاً مستند عقلی داشته باشد دوری جست، عمل کرده است.

شیوه ابن کثیر در تفسیر؛ شیوه تفسیر ابن کثیر - تقریباً - همان شیوه «تفسیر طبری» است. او ابتدا آیه یا آیاتی را می‌آورد و طبق اخبار و آثار وارد، آنها را تفسیر می‌کند و به قرائت و مسائل لغوی و ادبی می‌پردازد و اگر شبهه‌ای باشد، آن را به صورت سؤال مطرح می‌سازد و بر وفق روایات سلف بدان پاسخ می‌دهد و در صورت تعارض و اختلاف اقوال به جرح و تعدیل آنها پرداخته، وجه ارجح را بیان می‌کند.

ویژگی این تفسیر آن است که در آن، برخلاف «تفسیر طبری» به بررسی سند توجه کامل شده و یک یک سندها مورد ارزیابی قرار گرفته و صحیح و ضعیف و حسن و غریب مشخص گردیده است؛ که از توانایی فراوان مفسر در این خصوص حکایت می‌کند و علاوه بر زدودن غبار اسرائیلیات از چهره تفسیر که بدان اشاره شد، بر ارزش این تفسیر نیز می‌افزاید؛ بدین جهت این تفسیر اعتبار خاصی نزد همگان یافته است.

(۱۹۶) سرگذشت تفسیر

پیمودن راه میانه؛ به این نکته باید توجه داشت که ابن کثیر، برخلاف شیوه استادش ابن تیمیه، (۱) سعی نکرده بر موارد دالّ بر فضیلت خاندان پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله پرده افکند؛ بلکه در این زمینه راه اعتدال پیموده است. در مواردی از تاریخ و تفسیرش به این میانه‌روی برمی‌خوریم؛ از جمله در ذیل آیه مودّت ذَوِی الْقُرْبَى (سوره شوری ۲۳) از بخاری و دیگران روایت می‌کند که مقصود از «قُربی» بستگان پیامبرند.

او درباره روایاتی که نزول آیه را در مدینه می‌پندارند اشکال می‌گیرد و می‌گوید: «ما منکر آن نیستیم که پیامبر اکرم نسبت به اهل بیت سفارش مکرّر و اکید کرده است و بایستی با آنان از در احترام و اجلال برآییم؛ زیرا اینان ذرّیت طاهره و شریف‌ترین خانواده

در پهنای زمین هستند و فخرا، حسبا و نسبا بر همه برتری دارند...». آنگاه به احادیث ثقلین می‌پردازد و بر لفظ «و» ۱- ابن تیمیه همواره کوشیده است در آیات یا احادیث دال بر فضائل اهل بیت به ویژه امیرمؤمنان خدشه وارد کند و هر جا که به یکی از این موارد برخورد می‌کند اگر روایت باشد بی‌درنگ نسبت ضعف سند یا جعلی بودن به آن می‌دهد و اگر آیه باشد دلالت آن را مخدوش می‌سازد؛ هرچند آن آیه در کمال صراحت و آن حدیث در حدّ تواتر و در کمال قوت سند باشد؛ زیرا وی به دنبال بهانه‌جویی و در فکر تراشیدن نقطه ضعف است؛ لذا کمتر حدیثی است که ابن تیمیه به آن نسبت جعلی بودن نداده باشد. بهترین شاهد، انباشته‌های وی در «مِنْهَاجُ السُّنَّةِ» است که در ردّ بر «مِنْهَاجُ الْکَرَامَةِ» علامه حلی نوشته و دستاویز آماده‌ای برای بی‌مایگان شده است.

معروف‌ترین تفاسیر نقلی (۱۹۷)

عترتی اهل بیتی تأکید و روایات فراوانی در این زمینه نقل می‌کند و می‌افزاید: «مابقی سخن را در ذیل آیه تطهیر آوردیم». (۱)

۱۷- تفسیر ثعالبی (الْجَوَاهِرُ الْحَسَنُ)

ابوزید، عبد الرحمان بن محمد بن مخلوف ثعالبی (۲) (متوفای ۸۷۶)؛ این تفسیر خلاصه تفسیر ابن عطیه «الْمَحَرَّرُ الْوَجِيزُ» است. از آنجا که تفسیر ابن عطیه در بلاد مغرب اسلامی از جایگاه مهمی برخوردار بود و در میان علما و دانشمندان آن دیار دست به دست می‌گشت، ثعالبی آن را خلاصه کرد. او روایات تفسیری بیشتری از «تفسیر طبری» برگزیده و نکات ادبی و قرائات را نیز - به طور کوتاه - آورده است ولی شواهد شعری ابن عطیه را به جهت رعایت اختصار حذف کرده است. وی از کسانی است که نتوانسته‌اند خود را از چنگال نیرومند اسرائیلیات نجات دهند؛ و اسرائیلیات، در جای جای تفسیرش راه یافته است؛ گرچه گاهی به اسرائیلی و بی‌اعتبار بودن داستانی که آورده است نیز اشاره می‌کند. این تفسیر از این جهت که خلاصه‌ای از عمده‌ترین تفاسیر سلف است مفید و در حد خود ارزشمند است.

۱- تفسیر ابن کثیر، جلد ۴، صفحه ۱۱۴-۱۱۲.

۲- ثعالبی، به کسانی گفته می‌شود که در تهیّه و فروش پوست ثعلب (روباه) دست دارند. (۱۹۸) سرگذشت تفسیر

۱۸- الدُّرُّ الْمُنْتَوَر

جلال‌الدین ابوالفضل، عبدالرحمان بن ابی‌بکر بن محمد سیوطی (متوفای ۹۱۱)؛ اصل او از خانواده‌ای بود که در شهر اسیوط (شهری در صعيد علیای مصر) می‌زیستند. گفته‌اند: در اصل فارس بوده و در بغداد سکونت داشته‌اند و سپس به مصر مهاجرت کردند.

جلال‌الدین سیوطی از کودکی نبوغ خود را در حفظ و تحصیل علم نشان داد. وی در سنّ هشت سالگی آموختن قرآن را به پایان رسانید. استادان و شاگردان او بیشمارند. او بیش از پانصد تألیف دارد که از لحاظ تنوع و گستردگی کم‌نظیر است. خود چنین می‌گوید: «دویست هزار حدیث از بر دارم و اگر بیشتر می‌یافتم بر آن می‌افزودم. وی آگاه‌ترین مرد زمان خویش به حدیث‌شناسی و شناخت ابعاد آن - متنا و سندا - به شمار می‌رفت. تألیفات او از هر نظر ارزشمند، مفید و مورد توجه همگان بوده است. او کوشش‌های متقدمین را در رشته‌های مختلف حدیث و تفسیر و علوم قرآنی به سبک جالبی گرد آورده و متون بسیاری را که در دسترس نبوده، یکجا در اختیار دانش‌دوستان قرار داده است و می‌توان گفت کتب وی - به ویژه در تفسیر و علوم قرآنی - دایره

المعارفی قرآنی به شمار می‌رود و مراجعه‌کننده را تا حدود زیادی بی‌نیاز می‌سازد. سیوطی، همانند علامه مجلسی و فیض کاشانی و سید عبدالله شبر، کاری گسترده و فراگیر انجام داده است. وی نخست بر اساس نقل روایات از سلف و با اسانید متصل، معروف‌ترین تفاسیر نقلی (۱۹۹)

تفسیری به نام «ترجمان القرآن» نوشت؛ سپس به اختصار و نیز حذف اسانید آن پرداخت و تنها به ذکر صاحب کتاب مرجع اکتفا نمود. تفسیر «الدُّرُّ الْمُنْتَوَر» نتیجه همین کار است و نامی است کاملاً متناسب؛ زیرا روایات منقول در ذیل هر آیه، بدون نظم و دسته‌بندی و اظهار نظر یا جرح و تعدیل است و مانند گوهرهایی از هم پاشیده، در این تفسیر پخش گردیده است. این تفسیر، انباشته از آثار قدماست و برای مراجعه‌کنندگان، منبع سرشاری به شمار می‌آید. دو نکته قابل توجه: درباره این تفسیر باید به دو نکته - یکی مثبت و دیگری منفی - توجه داشت: نکته مثبت آنکه، مؤلف محترم بدون هیچ گرایشی انحرافی، به جمع‌آوری این آثار همت گماشته و با خلوص نیت، تا آنجا که توانسته است از منابع معتبر به نقل احادیث و نیز آراء و اقوال پیشینیان پرداخته است، بدون آنکه گرایش خاصی او را به این کار واداشته باشد یا خواسته باشد اعمال غرض کند؛ بنابراین، مراجعه‌کنندگان با خاطری آسوده به این منبع سرشار از گوهرهای تابناک، مراجعه می‌کنند و هریک، گوهر مطلوب خود را به دست می‌آورد. اما نکته منفی: مؤلف در این گردآوری کاری غیرمحققانه کرده است و آن، جمع متون قریب‌المعنی و انتخاب یک لفظ برای آنها - در روایت‌های متعدد الاسناد - است؛ یعنی روایت‌هایی را که از حیث معنا به هم نزدیک‌ترند ولی اندکی اختلاف لفظ دارند، با ذکر سندهای متعدد یکجا و با انتخاب یک لفظ یا عبارتی برگرفته از

(۲۰۰) سرگذشت تفسیر

محصل مجموع روایات، برای آنها نقل می‌کند. مراجعه‌کننده گمان می‌برد که همه آن متن، مورد اتفاق همه روایت‌کنندگان ذکر شده است؛ در صورتی که بیشتر اوقات چنین نیست و روایات، در لفظ و عبارت - گرچه اندک - با هم اختلاف دارند و چه بسا برای محقق، همین اختلاف‌های اندک، در نحوه استنباط و رسیدن به هدف مطلوب مؤثر باشد ولی با روش اتخاذ شده مایه گمراهی گردد. لذا توصیه می‌کنیم، مراجعه‌کنندگان که با هدف تحقیق، به سراغ چنین روایاتی می‌روند - که متأسفانه در این تفسیر شیوه غالب به خود گرفته است - تنها به متن موجود بسنده نکنند و به منابع اصل آن که معمولاً ذکر شده است نیز مراجعه کنند.

۱۹- مَنَهْجُ الصَّادِقِينَ

ملافتح الله کاشانی (متوفای ۹۸۸) مفسر شهر قرن دهم هجری و از شاگردان خاص علی بن حسن زواره‌ای است. منهج الصادقین تنها شرح و تفسیر قرآن نیست؛ بلکه تفسیری جامع و مشتمل بر مباحث مختلف و متنوع - به زبان فارسی - است؛ کاشانی بیشتر نظریات تفسیری بیضاوی و زواره‌ای و نیز مباحث ادبی و بلاغی «کشاف» زمخشری را آورده و از تفسیر «مجمع البیان» در باب قصص و تواریخ بهره جسته است. از «تبیان» شیخ طوسی و «تفسیر ابوالفتوح رازی» و گازر نیز مطالبی برگزیده است. گاه سخنان اهل عرفان و مشاهیر متصوفه را نیز در لابه‌لای تفسیر جای داده و کل متن را با نثری شیوا و روان نوشته است و هر جا که مناسب دیده از اخبار و روایات اهل بیت عصمت کمک گرفته است.

معروف‌ترین تفاسیر نقلی (۲۰۱)

در تقریر اصول دین، عقاید شیعه و مسائل مناسب آن، متین و معقول سخن گفته و تعصب و گرایش تندی از خود نشان نداده

است؛ از این رو از زمان نگارش آن، مورد توجه دانشمندان قرار گرفته و از معروف‌ترین تفاسیر دوره صفوی به زبان فارسی به شمار می‌رود.

روش کاشانی در نقل اقوال و عبارات دیگران چنین است که پیش از تفسیر، مقدمه‌ای نگاشته و به مباحثی از علوم قرآن و مبادی تفسیر اشاره کرده و گاه از خود، توضیحات و شروح و شواهدی افزوده است.

مؤلف، خود تفسیر منهج را خلاصه کرده که بارها در ایران چاپ و نشر یافته است. یکی از این چاپ‌ها با تصحیح ابوالحسن شعرانی در سال ۱۳۶۳ ش از سوی انتشارات کتابچی انجام گرفته است. اصل تفسیر نیز با تحقیق علامه شعرانی و تصحیح علی اکبر غفاری و با مقدمه و حواشی سید ابوالحسن مرتضوی، از سوی انتشارات علمیه اسلامیه، در سال ۱۳۸۵ ق در ده مجلد به چاپ رسیده است.

مؤلف، تفسیر دیگری نیز به نام «زیده التفاسیر» به زبان عربی دارد که در دست تحقیق و چاپ و نشر است.

۲۰- تفسیر صافی

این تفسیر اثر ملامحسن، محمدبن مرتضی معروف به فیض کاشانی (متوفای ۱۰۹۱) است. او محدثی فقیه و فیلسوفی عارف بود. در کاشان دیده به جهان گشود و در آن شهر مدارج علمی را طی کرد و آوازه‌ای بسزا یافت. سه تفسیر بزرگ، متوسط و (۲۰۲) سرگذشت تفسیر

کوچک دارد با نام‌های - به ترتیب - «صافی، اصفی و مصفی».

تفسیر صافی آمیزه‌ای از روایت و درایت و نقل و عقل است. این تفسیر شامل تمامی آیات قرآن است و مؤلف در بیان عبارات خود به «تفسیر بیضاوی» عنایت ویژه داشته و اغلب عبارت خود را از آن برگزیده است و سپس متون روایات نقل شده از اهل بیت علیهم السلام را ذکر کرده است.

این تفسیر - در مجموع - از جمله تفاسیر نفیس و ارزشمند و فراگیر است که نزدیک به همه روایات اهل بیت علیهم السلام در ارتباط با تفسیر یا تأویل آیات در آن گرد آمده است. گرچه در مواردی مؤلف، سره و ناسره را به هم آمیخته است. روش فیض کاشانی در تفسیر؛ مرحوم فیض در آغاز، به تفسیر لغوی آیات پرداخته و در پاره‌ای از موارد اعراب مربوط را هم بیان کرده و سپس روایات مأثور از اهل بیت علیهم السلام را در تفسیر آیات آورده است. او در نقل احادیث بر تفاسیر قمی و عیاشی و دیگر کتاب‌های معروف حدیث تکیه کرده است؛ ولی در نقل روایت تنها به نقل احادیث صحیح اکتفا نکرده، بلکه هر حدیثی را که با موضوع آیات متناسب دیده است آورده و با ذکر منابع و مآخذ مربوط، مسئولیت بررسی صحت و سقم آنها را از عهده خود برداشته است. اشکال عمده‌ای که بر او وارد است این است که در بسیاری از موارد، حدیث را به گونه‌ای نقل کرده است که خواننده را به اشتباه می‌اندازد؛ چنانکه گمان می‌کند روایت طرح شده، تفسیر قطعی آیه است؛ در حالی که در بسیاری موارد، چنین نیست.

معروف‌ترین تفاسیر نقلی (۲۰۳)

این تفسیر تعداد زیادی از اسرائیلیات و احادیث ضعیف را دربردارد و در پاره‌ای از موارد، سخنانی عرفانی بر قلم رانده که ظاهراً تأویل آیه است ولی با ظاهر نص و بلکه با دلیل عقل و فطرت سلیم ناسازگار است.

۲۱- تفسیر الأصفی

محدث کاشانی تفسیر دیگری به نام «الأصفی» دارد که از تفسیر بزرگ «الصافی» برگزیده است و در آن، تفسیر صافی را در بیست

و یک هزار بیت خلاصه کرده است. الاصفی تفسیری موجز و لطیف و مشتمل بر مهم‌ترین مسائل تفسیری به شیوه اهل حدیث است. لب کلام و گزیده مرام را در آن گرد آورده است؛ که مراجعه‌کننده را در تبیین معانی قرآنی و شرح مقاصد عالی بی‌نیاز می‌سازد؛ و این، از حسن سلیقه و شیوایی قلم مرحوم فیض حکایت دارد. این تفسیر مانند «تفسیر صافی» بارها به چاپ رسیده و مورد استقبال قرار گرفته است.

۲۲- تفسیر المصفی

سومین تفسیر فیض کاشانی که تلخیص «الأصفی» است و این تفسیر، در کمال ایجاز و ایفاء و در عین حال به گونه‌ای رسا و گویا در اختیار همگان قرار گرفته است.

۲۳- تفسیر بحرانی (البرهان)

مؤلف آن سید هاشم بن سلیمان بن اسماعیل حسینی بحرانی کتکانی است. کتکان یکی از روستاهای تابع توبلی، از شهرهای کشور بحرین، است. وی در سال ۱۱۰۷ بدرود حیات گفت. او از محدثان فاضل و جزو پژوهندگان اخبار و روایات بود و (۲۰۴) سرگذشت تفسیر

احادیث فراوانی را گرد آورد؛ بی‌آنکه در جرح و تعدیل راویان آن سخنی بگوید یا به تأویل روایاتی که آشکارا با عقل و نقل در تعارض است، پردازد؛ که شیوه بیشتر اخباریان افراطی است. وی در تفسیر خود، بر کتاب‌هایی اعتماد کرده است که برخی از آنها از درجه اعتبار ساقط است. گذشته از اینکه برخی منابع وی مخدوش و فاقد اعتبار است. احادیثی را هم که از این کتاب‌ها نقل کرده، اغلب مرسل و یا ضعیف السند است. از جمله اشکالات این کتاب آن است که تفسیر آیه را مستقیماً به امام معصوم نسبت می‌دهد در حالی که روایات را صرفاً در کتابی منسوب به امام حسن عسکری علیه‌السلام یافته است. مثلاً می‌گوید: «امام عسکری علیه‌السلام در تفسیر آیه فرموده است: ...» و این، گونه‌ای بی‌احتیاطی است که برخلاف شیوه پارسایان می‌باشد. (۱)

در این تفسیر به همه آیات قرآن پرداخته نشده و تنها آیاتی تفسیر شده است که در ذیل آنها روایتی - ولو مربوط به یک کلمه آن - نقل شده باشد؛ لذا این کتاب علاوه بر ایرادهای پیش گفته، همچون ضعف اسناد، ذکر روایات مرسل و بی‌اعتباری اغلب منابع، تفسیری ناپیوسته است و نیز مؤلف در آنجا که روایات متعدّد باشد و احیاناً در تعارض باشند در مقام توجیه برنیامده و در جهت تأویل یا رفع تعارض آنها کوششی نکرده است.

این تفسیر نیازمند نقد و بررسی و پالایش است تا سره آن از ناسره بازشناخته شود و احادیث صحیح و پذیرفتنی آن از ۱- به عنوان مثال ر.ک: جلد ۱، صفحه ۷۳، ۷۸، ۷۹، ۹۱ و جز آن.

معروف‌ترین تفاسیر نقلی (۲۰۵)

احادیث ضعیف و نادرست جدا گردد.

۲۴- تفسیر حویزی (نورالثقلین)

این تفسیر اثر عبدعلی بن جمعه عروسی حویزی (متوفای ۱۱۱۲) از محدثان قرن یازدهم هجری است. وی مسلک اخباری داشت و محدثی فقیه و شاعر و ادیبی چیره دست بود. در شیراز اقامت گزید و - در همانجا - به نقل و نشر احادیث مشغول گردید.

این تفسیر تمام آیات قرآن را دربرنمی‌گیرد و مؤلف در آن، نص آیات قرآن را هم نیاورده است؛ تنها در ضمن نقل روایات که به ترتیب آیه‌ها و سوره‌ها مرتب شده است به ذکر نام سوره‌ها و شماره آیات بسنده کرده است و به نقد و بررسی روایات نیز نپرداخته و در رفع تعارض میان آنها راه‌حلی ارائه نکرده است. وی در مقدمه این تفسیر می‌گوید: «ظاهر برخی از روایاتی که نقل کرده‌ام با اجماع علمای امامیه مخالف است و مقصود من از نقل آنها، بیان عقیده نیست و نخواست‌ام تکلیفی را بشناسم. بلکه آنها را آورده‌ام تا خواننده بصیر و نکته‌سنج بداند که این روایات، چگونه و از چه طریقی نقل شده است و خود درباره آنها بیندیشد و چاره‌گری کند و در رفع تعارض آنها بکوشد. در عین حال، همراه ذکر روایات، از آوردن معارض آنها نیز کوتاهی نکرده‌ام و برعهده خواننده است که - خود - حقیقت را روشن سازد». (۱)

او با بیان این سخنان، خود را از پی آمده‌های مترتب بر روایاتی که نقل کرده و تعارض یا تضاد احتمالی آنها با اصول مذهب ۱ - نُورُ الثَّقَلَيْنِ، جلد ۱، صفحه ۲.

(۲۰۶) سرگذشت تفسیر

رهانده و آن را برعهده خواننده گزارده است. ولی این کافی نیست و - به اعتقاد ما - وی در این زمینه کوتاهی کرده است؛ چون کمترین وظیفه او این بوده است که مواضع ابهام و اجمال را برای خوانندگان روشن کند. همان‌طور که مرحوم علامه مجلسی در «بحارُ الأنوار» چنین کرده است؛ زیرا گاه، روایت، مضمونی موهن و مخالف با شرع دارد که سکوت در برابر آن شایسته دانشمندان نیست و ممکن است گذشتن از کنار آن موجب اغراء به جهل و در مواردی موجب ایجاد سستی عقیده نسبت به ائمه اهل بیت علیهم‌السلام شود؛ بنابراین، نقل روایت و اظهارنظر نکردن درباره صحت و سقم آن که موجب پاره‌ای مشکلات در عقاید مسلمانان می‌شود سزاوار نیست.

۲۵ - تفسیر مشهدی (کنز الدقائق و بحر الغرائب)

مؤلف آن محمد بن محمد رضا بن اسماعیل بن جمال‌الدین قمی معروف به مشهدی است که در حدود سال ۱۱۲۵ به درود حیات گفت. علت شهرت وی به «مشهدی» آن است که در جوار حضرت امام علی بن موسی الرضا علیه‌السلام در شهر مقدس مشهد اقامت گزید. وی از محضر ملا محسن فیض کاشانی بهره برده و در تفسیر قرآن از راه و روش او پیروی کرده است.

تفسیر مشهدی، در حقیقت چکیده مهم‌ترین تفاسیر شیعه امامیه است. مؤلف آن، عبارات نغز و والا و تعبیر ناب و خالص را از لابه‌لای کتب و تألیفاتی که خواننده، برگزیده است؛ مانند استاد خود ملا محسن فیض کاشانی، در شیوانویسی از سبک ابوسعید شیرازی بیضاوی پیروی کرده است؛ همان‌گونه که در ترتیب

معروف‌ترین تفاسیر نقلی (۲۰۷)

تبویب تفسیر از شیوه طبرسی در «مجمع‌البیان» بهره جسته است.

علاوه بر آن، وی نکات فراوانی را که در «تفسیر کشاف» زمخشری و «حواشی» شیخ بهائی پسندیده در تفسیر خود آورده است؛ از این رو تفسیر وی، چنان که خود در مقدمه تصریح کرده و نیز برحسب آنچه در تقریظ علامه مجلسی و محقق خوانساری بر تفسیر او آمده است؛ و ما در مقدمه‌ای که بر این تفسیر نوشته‌ایم بدان اشاره کرده‌ایم به صورت مجموعه‌ای از گزیده آثار و آراء درآمده است.

وی نسبت به «اسرائیلیات» و احادیث جعلی موضعی منفی دارد و آنها را رد می‌کند و از آنها و ذکر تفصیل آنها دوری می‌جوید؛ مثلاً - ضمن تکذیب قصه معروف هاروت و ماروت می‌گوید: «این روایت که هاروت و ماروت به صورت دو انسان در آمدند و دارای شهرت شدند ساخته و پرداخته یهود است».

این تفسیر در آغاز قرن پانزدهم هجری بارها در شکلی زیبا به چاپ رسیده است؛ از جمله چاپی که از سوی مرکز «دارالنشر» وابسته به جامعین حوزه علمیه قم به انجام رسیده است.

۲۶- تفسیر کبیر شُبر (صفوة التفاسیر)

علامه سید عبدالله بن محمدرضا علوی حسینی مشتهر به «شُبر»؛ وی در سال ۱۱۸۸ در نجف زاده شد. سپس همراه پدر به کاظمین مهاجرت کرد و تا هنگام وفات (سال ۱۲۴۲) آنجا ماند.

تفسیر کبیر او با نام «صفوة التفاسیر» تاکنون به چاپ نرسیده ولی نسخه‌های کامل خطی آن موجود است، در دو مجلد بزرگ که مجلد اول آن از آغاز قرآن تا پایان سوره رعد است - در گنجینه

(۲۰۸) سرگذشت تفسیر

نسخه‌های خطی کتابخانه نجفی مرعشی در قم - و مجلد دوم از سوره رعد تا پایان قرآن - در گنجینه نسخه‌های خطی کتابخانه مجلس شورای اسلامی در تهران - نگهداری می‌شود. نسخه‌های دیگر به طور پراکنده در دیگر کتابخانه‌ها وجود دارد.

۲۷- تفسیر وسیط (الجواهر الثمین)

الجواهر الثمین، دومین تفسیر علامه سید عبدالله شُبر است که در حجمی کمتر از «تفسیر کبیر» و با همان شیوه نگاشته شده است. از مقدمه کوتاه این تفسیر برمی‌آید که علامه شُبر آن را پیش از تفسیر کبیر نوشته است. در این مقدمه آمده است: «به نظر آمد تفسیری بنگارم که شامل نکات لطیف و معانی ظریف و تصحیح قرائات و مبانی آنها و اخبار و آثار معصومین علیهم السلام باشد و از خداوند توفیق می‌خواهم تا پس از اتمام آن، به تفسیری بپردازم که همانند دریایی پهناور، به هرچه گفته و نوشته شده است احاطه داشته و همه علوم را دارا باشد؛ شامل تأویل و تنزیل و خرد و کلان تفسیر باشد و...» که بحمدالله این توفیق را یافته است.

این تفسیر با همت و مقدمه گسترده سید محمد بحر العلوم در شش جلد به سال ۱۴۰۸ ق / ۱۹۸۶ م در انتشارات اَلْفین کویت به چاپ رسید.

۲۸- تفسیر وجیز شُبر

سومین تفسیر علامه شُبر که به شکلی فشرده ولی رسا و گویا نوشته، تفسیر وجیز است.

کوتاه‌نویسی در تفسیر شیوه‌ای است که بسیاری از بزرگان

معروف‌ترین تفاسیر نقلی (۲۰۹)

جهان اسلام به آن دست زده‌اند و منظور آنان، آشنا ساختن طالبان علم در دوره‌های نخستین تحصیل با مفاهیم قرآنی است و در آنها سعی شده که مهم‌ترین مطالب تفسیری را در کوتاه‌ترین و گویاترین عبارات در اختیار پویندگان معارف اسلامی بگذارند و نوشته‌هایی که از این فرهیختگان در دست است کاملاً ارزنده و همواره مورد استقبال عموم قرار گرفته است که از بهترین و شیواترین آنها تفسیر وجیز علامه سید عبدالله شُبر است که به حق در این میدان، گوی سبقت را از همگان ربوده است. مؤلف، خود در مقدمه این تفسیر می‌گوید: «این نوشتار، تحقیقاتی والا- و ارزنده و بیاناتی رسا و اشاراتی گویا، درباره برخی مشکلات آیات و موارد ناآشنای آن است که به شرح و بیان نیاز دارد و سعی بر آن است که عمدتاً بر آنچه از خاندان عصمت که معادن تفسیر و تأویلند رسیده است تکیه شود و آنچه با الفاظ و اغراض (اهداف) و نکات بلاغی مربوط است در موجزترین اشارات

و دقیق‌ترین عبارات ممکن آورده شود». بدین ترتیب، این تفسیر وجیز، لطیف‌ترین تفسیر در بیان و بهترین تفسیر در تبیین معانی قرآن است که با ایجاز لفظ و وسعت معنا همراه می‌باشد.

این تفسیر - چنانکه مؤلف در پایان آورده است - در جمادی‌الاول سال ۱۲۳۹ پایان یافته و همواره در دست چاپ و نشر بوده و مورد استقبال عامه و خاصه قرار گرفته است.

(۲۱۰) سرگذشت تفسیر

۳۰-۲۹- تفسیر بَرغانی (بَحْرُ الْعَرْفَانِ)

تألیف ملا صالح بن آغامحمد بَرغانی قزوینی حائری (متوفای حدود سال ۱۲۷۰). او از عالمان و محدثان برجسته قرن سیزدهم به شمار می‌رود و آثار و نوشته‌هایش در تفسیر و حدیث و دیگر رشته‌های علوم اسلامی، مشهور است. وی سه تفسیر دارد:

۱- تفسیر کبیر و گسترده در ۱۷ مجلد که تاکنون به شکل دست‌نوشته و در کتابخانه خانواده وی در شهرستان قزوین محفوظ است. روش وی در این تفسیر همانند تفاسیر روایی عصر متأخر (نورُ الثَّقَلین و برهان) تنها نقل روایات منقول از ائمه اطهار علیهم‌السلام در ذیل آیات، است و بدون هیچگونه اظهارنظر یا جرح و تعدیلی از کنار آنها گذشته است؛ با این تفاوت که وی تنها به روایاتی توجه داشته که موردپسند او بوده؛ و دیگر روایات را رها ساخته است. پیش از این، بر این شیوه خرده گرفتیم که: چه بسا روایتی که از نظر او ناپسند ولی از دیدگاه دیگران پسندیده است. از این گذشته، با چنین رویه و عملکردی، راه تحقیق پیرامون احادیث تفسیری بسته می‌گردد.

۲- تفسیر متوسط - در سه جلد - به همان شیوه تفسیر کبیر ولی با حذف اسناد. این تفسیر در دست چاپ است.

۳- تفسیر مختصر - در یک جلد - که با گزیده‌هایی از متون روایات تفسیری مربوط همراه است.

معروف‌ترین تفاسیر نقلی (۲۱۱)

تفسیر اجتهادی

تفسیر اجتهادی بیشتر بر درایت و عقل متکی است تا روایت و نقل؛ چون معیار سنجش و بررسی در آن، اندیشه و تدبّر است و به طور مطلق بر آثار و اخبار نقل شده اعتماد نمی‌شود. البته منکر آن نیستیم که زمینه لغزش در این عرصه فراوان است و گاه عواقب ناگواری نیز در پی دارد و به همین دلیل، احتیاط و دقت نظر - البته پس از توکل بر خدا و استعانت از وی - امری ضروری است؛ خواسته‌ای که در داشتن حسن نیت و اخلاص همراه با کار مداوم و تلاش پی‌گیر حاصل می‌شود.

کار اجتهادی در تفسیر، پدیده‌ای است که از همان روزهای نخست در عصر تابعان به وجود آمد؛ در این هنگام - که تفسیر، از محدوده نقل و روایت خارج می‌گشت و پا به عرصه نقد و درایت می‌نهاد - بیم آن می‌رفت که دچار آفت «تفسیر به رأی» - که عقلاً مذموم و شرعاً ممنوع بود - گردد و به لغزشگاه و پرتگاهی عمیق منتهی گردد؛ که البته چنین شد و عملاً گروه بسیاری از پویندگان راه تفسیر، در این وادی سقوط کردند.

به همین جهت لازم است محدوده و جوانب و ابعاد تفسیر به رأی - به منظور اجتناب از آن - شناخته شود.

تفسیر به رأی، به طور خلاصه یکی از این دو صورت است:

۱- تکروی و استبداد در رأی در تفسیر کلام خدا؛ بدین صورت که فرد در آن، تنها بر دریافت خود از لغت و ادب اعتماد ورزد و به گفته‌ها و دیدگاه‌ها و رهنمودهای پیشینیان و روشی که آنان در فهم آیه پیش می‌گرفتند و نیز به این حقیقت که ممکن است دلایل و

(۲۱۲) سرگذشت تفسیر

قراین بسیاری - که نادیده گرفتن آنها شایسته نیست - پیرامون آن آیه باشد؛ از جمله شناخت شأن و اسباب نزول آیه و شروح حوادث همزمان با آن و همچنین احادیث و اخبار رسیده از پیامبر و بزرگان صحابه؛ که همگی در فهم کلام خدا که بر رسولش نازل شده است به ما کمک می‌کند و مسلم است کسانی که به طور مستقیم مخاطب قرآن قرار گرفته‌اند (پیامبر و صحابه) بهتر و روشن‌تر قرآن را فهمیده و از آن سخن گفته‌اند. نادیده گرفتن این موارد و دیگر آثار و دلایل قرین با نزول آیات، از نظر اندیشه‌ورزان، هرگز شایسته نیست و همان‌طور که امیرمؤمنان علیه‌السلام فرمودند: «هر که تکروی (استبداد رأی) ورزد به سوی تباهی می‌رود». (۱)

دانش تفسیر نیز مانند دیگر دانش‌ها - که بشر از گذشتگان به ارث برده است - از نقطه‌ای آغاز گشته و سپس به تدریج گسترده و متنوع شده است و برای یک دانشمند سزاوار نیست که دستاوردها و تحقیقات پیشینیان را نادیده انگارد و مانند اولین کسانی که پایه‌گذار دانشی بوده‌اند، از ابتدا، آغاز کند.

۲- اینکه شخص آیه‌ای را در نظر بگیرد و سعی کند آن را بر رأی و نظر خود منطبق سازد و بدین وسیله دیدگاه خود را با آن آیه توجیه نماید یا آن را وسیله‌ای برای تبلیغ عقیده و مسلک خویش گرداند؛ در حالی که خود بداند آن آیه هیچ ارتباطی با موضوع ندارد.

۱- «مَنْ اشْتَبَدَّ بِرَأْيِهِ هَلَكَ». نهج البلاغه، کلمات قصار، شماره ۱۶۱.

تفسیر اجتهادی (۲۱۳)

عمده این است که منظور شخص فهم آیه و تفسیر واقعی آن نیست بلکه هدف او تثبیت مذهب و عقیده خویش است به هر وسیله‌ای که ممکن باشد؛ آیات قرآن نیز برای او در حکم وسیله‌ای برای رسیدن به هدف خویش است؛ البته اگر تقدیر با او همسویی کند! و این تحمیل رأی بر آیه است نه تفسیر آن؛ بنابراین - طبق حدیث نبوی - جایگاه او جهنم خواهد بود.

ابوجعفر صدوق با سلسله اسناد از امام امیرالمؤمنین علیه‌السلام نقل می‌کند که فرمود: «رسول الله فرمود: خداوند فرموده است: ما آمَنَ بِي مَنْ قَسَرَ بِرَأْيِهِ كَلَامِي».

بنابراین هر که روش عقلا را در فهم کلام پیشه کند و بر دلایل و شواهد موجود تکیه نماید و به آرای علمای سلف عنایت ورزد و سپس نظر خود را در تفسیر کلام خدا بیان کند، مفسر به رأی و مستبد به رأی و یا کسی که رأی خود را بر قرآن تحمیل سازد، نیست و تنها خداوند است که از اشتباه دور است.

تنوع تفسیر اجتهادی

آنچه شایان توجه است این است که تفسیر اجتهادی - که مبتنی بر اعمال رأی و نظر است - بر اساس استعدادها و توانایی‌های علمی و ادبی و دستاوردها و آموخته‌های مفسران از علوم و معارف، متنوع و گوناگون خواهد بود؛ زیرا هر دانشمندی تخصص علمی خود را وسیله فهم قرآن قرار می‌دهد و از زاویه دانشی که در آن تبخر دارد به قرآن می‌نگرد.

پس هر مفسر دانشمندی با توجه به رشته‌ای که در آن مهارت یافته، در تفسیر به شهرت رسیده است؛ زیرا با تکیه بر همان

(۲۱۴) سرگذشت تفسیر

تخصص وارد تفسیر شده و این همان چیزی است که تفاسیر را متنوع کرده است.

با توجه به همین نکته می‌توانیم تفاسیر را به انواع مختلفی تقسیم کنیم: ادبی و لغوی، کلامی و فلسفی و عرفانی، اجتماعی و علمی و یا جامع دو یا چند جنبه از موارد فوق (ویژگی بیشتر تفاسیر). البته این بدان معنا نیست که شخص ادیب، در تفسیرش تنها به ادب

و لغت توجه داشته و یا فقیه صرفاً به فقه‌القرآن عنایت نموده است و یا متکلم و فیلسوف و عارف اختصاصاً در تفاسیر خود به علوم تخصصی خود پرداخته‌اند؛ بلکه منظور این است که در تفاسیر ادیبان صبغه ادبی غلبه دارد و تفاسیر فقها بیشتر رنگ فقهی دارد و...؛ هرچند تفاسیر آنان فاقد مطالب دیگر تفاسیر نیست.

بر این اساس تفسیر اجتهادیه این موارد تقسیم می‌شود: ادبی، فقهی، کلامی، فلسفی، عرفانی، اجتماعی، علمی و جامع. اکنون مهم‌ترین کتب تفسیری مربوط به هر کدام از این گونه‌ها را می‌آوریم.

تفسیر فقهی (آیات الاحکام)

تفسیر فقهی (آیات الاحکام)

تفاسیر فقهی تفاسیری هستند که تنها به تفسیر آیات مرتبط با احکام شرعی (تکلیفی یا وضعی) متعلق به عمل مکلفین می‌پردازند و به همین جهت جزو تفاسیر موضوعی به‌شمار می‌آیند و به بخشی از آیات قرآن می‌پردازند.

گفته‌اند: این بخش، شامل حدود پانصد آیه است که به‌طور مستقیم با اعمال مکلفین اعم از عبادات و معاملات مربوط است؛ تفسیر فقهی (آیات الاحکام) (۲۱۵)

و گرنه تمامی آیات قرآن دستورهای عملی است و بر همه مسلمانان واجب است که زندگی فکری و عملی خویش را بر آن منطبق سازند؛ دستورهای عام و فراگیر که همه ابعاد زندگی انسان را دربرمی‌گیرد. گرچه نظر ارجح این است که آیات مرتبط با اعمال مکلفان (آیات الاحکام) از پانصد آیه بسیار بیشتر است و تقریباً به دوهزار آیه می‌رسد و اگر به دقت به آیات و فحواي آنها بنگریم این امر بر ما محقق می‌شود؛ مثلاً این سخن خداوند متعال درباره زنان: «أَوْ مَن يَنْشَأُ فِي الْحِلْيَةِ وَهُوَ فِي الْخِصَامِ غَيْرُ مُبِينٍ»؛ (۱) آیا کسی [را شریک خدا می‌کنند] که در زر و زیور پرورش یافته و در [هنگام] مجادله، بیانش روشن نیست؟» ناظر به روحیه خاص و ظریف و لطیف اوست و ناتوانی ذاتی او را در حضور در میادین سخت و دشوار زندگی می‌رساند. این، نظریه‌ای علمی در مورد زن است که قرآن آن را بیان کرده است ولی از نظر فقهی از این آیه چنین استفاده می‌شود که زن صلاحیت تصدی امور سخت اداری را - که لازمه آن برخورد با دشواری‌هاست - ندارد؟ مانند قضاوت که نیاز به حدت و شدت و در ورای آنها ژرف‌اندیشی و استقلال رأی و آزادی عمل دارد. در حالی که زن به‌طور طبیعی اسیر عواطف و احساسات رقیق و - در عین حال - تند و تیز خویش است؛ چیزی که مانع ورود او به میدان قضایا و مسائل پیچیده می‌شود؛ مسائلی که برخورد با آنها نیاز به صلابت و مقاومت و هوشیاری و اختیار فکری کامل دارد.

۱ - ۱۸ / زُخْرُف .

(۲۱۶) سرگذشت تفسیر

زن به زندگی نیز همانند یکی از مظاهر زینت و زیور می‌نگرد و زرق و برق آن او را جذب می‌کند و به همین سبب تمام همّت خویش را صرف آراسته شدن به مظاهر زیبای زندگی می‌سازد؛ ولی - نوعاً یا غالباً - در برابر انبوه مشکلات، ناتوان و سست‌بنیه است و حتی به علت درگیری درونی با احساسات خویش، نمی‌تواند هنگام درگیری و اختلاف با دیگران، آنچه در درون دارد به خوبی بیان کند. پس چگونه می‌خواهد در اختلاف دیگران به قضاوت بنشیند و حکم نهایی را صادر کند؟!

از همین آیه، جایز نبودن تصدی منصب قضاوت از سوی زنان را استنباط می‌کنیم. این آیه، جزو صدها آیه‌ای است که در کتب معروف آیات الاحکام از آن غفلت شده است.

نخستین نوشتار در آیات الاحکام، به دست فرزانه توانا و مفسر عالیقدر، ابوالنضر محمدبن سائب کلبی (متوفای ۱۴۶) انجام گرفت.

وی از صحابه به نام امام محمد بن علی الباقر و امام جعفر بن محمد الصادق علیهم السلام است و از بزرگان اتباع تابعان به شمار می‌رود.

ابن ندیم او را در زمره کسانی آورده است که در این باب گام برداشته‌اند. او می‌گوید: «[محمد بن سائب] کتاب خود را درباره احکام القرآن بر مبنای روایت از ابن عباس نگاشته است». (۱)

آغا بزرگ تهرانی او را نخستین کسی که در این باب گام نهاده است می‌شمارد و سپس تا سی کتاب درباره آیات الاحکام از ۱- ابن ندیم، الفهرست، صفحه ۶۳.

تفسیر فقهی (آیات الاحکام) (۲۱۷)

فقه‌ای امامیه را که به آنها دست یافته است می‌آورد. (۱)

ولی باید توجه شود: کتاب‌هایی که اکنون از پیشینیان، در دست و مورد استفاده است، به دست بزرگان اهل سنت نگاشته شده و آثار گرانبهای فقه‌ای امامیه از سده ششم به بعد در دست است.

تفاوت در شیوه نگارش آیات الاحکام میان اهل سنت و فقه‌ای امامیه قابل توجه است؛ فقه‌ای اهل سنت، هریک از آیات الاحکام را با توجه به ترتیب سوره‌ها بررسی می‌کنند ولی فقه‌ای امامیه، با توجه به ابواب فقه، آیات مربوط به هر باب را یکجا مورد بحث قرار می‌دهند. این شیوه زیننده‌تر و برای دستیابی به آیات مربوط به هر باب بهتر است و به همین دلیل، کتاب‌های مربوط به آیات الاحکام، گونه‌ای تفسیر موضوعی به شمار می‌روند.

حال مهم‌ترین و معروف‌ترین کتاب‌های آیات الاحکام را برحسب سال وفات مؤلفان آنها می‌آوریم:

۱- احکام القرآن جصاص

ابوبکر احمد بن علی رازی مشهور به جصاص (متوفای ۳۷۰) است. او در زمان حیاتش، امام مذهب حنفی بود و ریاست مذهب به او منتهی می‌شد. وی صاحب تألیفات فراوانی است؛ از جمله، احکام القرآن که آن را بر اساس مبانی مذهب ابوحنیفه نوشت و از مهم‌ترین کتب مدون در این موضوع به شمار می‌رود و شاید مفصل‌ترین آنها باشد. او در این کتاب به صورت گسترده به جوانب مختلف معانی آیات الاحکام پرداخته و به دور از تعصب و

۱- تهرانی، الذریعه، جلد ۱، صفحه ۴۲-۴۰.

(۲۱۸) سرگذشت تفسیر

گرایش مذهبی در بسیاری از مطالبی که نوشته است، آزادانه تمام جوانب قضایا را بررسی کرده است.

۲- احکام القرآن منسوب به شافعی (متوفای ۲۰۴)

این کتاب را، ابوبکر احمد بن حسین بن علی بیهقی نیشابوری شافعی (متوفای ۴۵۸) صاحب کتاب «السنن الکبری» گرد آورده است.

این کتاب مشتمل است بر آنچه در سخنان محمد بن ادریس شافعی، امام مذهب شافعی، از استنادات و استشهدات قرآنی در ابواب مختلف فقه آمده است. بیهقی اقدام به جمع و ترتیب و تبویب آن به صورت کتابی مستقل نمود. بیهقی می‌گوید: «به صحت گفتار وی اعتقاد دارم؛ او که عبدالله محمد بن ادریس شافعی مطلبی پسر عم محمد بن عبدالله صلی الله علیه و آله است. آنچه از احکام قرآن را که شناخت آن بر ما واجب است به صورت متفرق در کتب مختلفی که در مورد اصول و احکام نگاشته، آورده است. من هم آنها را مشخص کرده و به طور مرتب و منظم در این مجموعه جمع‌آوری کرده‌ام تا استفاده از آن برای جویندگان

این معارف آسان باشد و در نقل و بیان گفتار وی به طریق اختصار عمل نمودم و از زیاده‌روی اجتناب ورزیدم و سخنان وی را در اصول فقه و استشهدات او را از آیات قرآن در نهایت اختصار - چنانکه شایسته این کتاب باشد - نقل نمودم .

این کتاب در دو جزء و در یک مجلد به چاپ رسیده است .

تفسیر فقهی (آیات الاحکام (۲۱۹)

۳- احکام القرآن کیهن‌رآسی شافعی

کتاب وی از مهم‌ترین کتب تألیف شده شافعیان در احکام القرآن است ؛ چون او در آن کتاب نسبت به مذهب شافعیه تعصب ورزیده و با تمام توان کوشیده است آیات قرآن را متناسب با مذهب خویش تفسیر کند . وی در مقدمه کتاب می‌گوید : «مذهب شافعی محکم‌ترین ، استوارترین و برترین مذاهب است و نظر شافعی در بیشتر زمینه‌ها و مباحث فراتر از حدّ ظنّ و گمان و مقرون به حقیقت و یقین است و خداوند ابواب مختلف حقایق را بر وی گشود و اسباب فهم آن را بر او آسان کرد و حجاب را از مقابل دیدگانش زدود ...» .

این کتاب در چهار جزء و دو مجلد به چاپ رسیده است .

۴- احکام القرآن ابن العربی مالکی

او ابوبکر محمد بن عبدالله بن محمد معافری اندلسی ، خاتم علمای اندلس و آخرین حلقه از سلسله علما و حافظان قرآن در این منطقه می‌باشد . در علوم مختلف تبحر داشت و در جمع‌آوری و آموختن آن حریص بود . وی در سال ۵۴۳ درگذشت .

این کتاب نزد پیروان مذهب مالکی مرجعی مهم در تفسیر فقهی به شمار می‌رود ؛ زیرا مؤلف آن مالکی مذهب بود و گرایش او به این مذهب و دفاع از آن در تفسیر وی آشکار است . و حتی گاه حملات ناروا و بدون دلیلی علیه مخالفان خود انجام داده است ؛ حملاتی که شایسته و متناسب فقهای والامقام نیست .

به هر حال ، کتابی است سرشار از نکات ادبی و لغوی و متضمن آرای مذاهب مختلف گذشته در استنباط از آیات قرآن .

(۲۲۰) سرگذشت تفسیر

آنچه این کتاب را ممتاز و برجسته می‌سازد دوری جستن مؤلف از ذکر اسرائیلیات است .

این کتاب به صورتی زیبا در چهار مجلد چاپ شده است .

۵- احکام القرآن راوندی (فقه القرآن)

این کتاب تألیف محدّث ، مفسّر و ادیب مشهور ، قطب‌الدین ابوالحسن سعید بن هبة الله راوندی (متوفای ۵۷۳) است . این کتاب براساس ابواب فقه مرتب شده و هر باب مشتمل بر آیات مربوط و فروع فقهی مترتب بر آن است و به همین علت بیشتر به تفسیر موضوعی آیات شباهت دارد . این کتاب ، در نهایت ایجاز و اختصار نگاشته شده است ؛ به طوری که در بیشتر موارد ، ایجاز سبب ابهام آن می‌گردد .

این کتاب در دو جلد با تحقیق سید احمد حسینی در قم به چاپ رسیده است .

۶- احکام القرآن سیوری (کنز العرفان فی فقه القرآن)

او جمال‌الدین ابو عبدالله مقداد بن محمد بن حسین بن محمد سیوری حلّی اسدی ، معروف به فاضل مقداد ، از بزرگان

اصحاب و مشایخ است. وی عالم، فاضل، متکلم، محقق و فقیهی توانا بود و در سال ۸۲۶ درگذشت و در نجف اشرف مدفون گشت.

این کتاب (کنز العرفان) نیز براساس ابواب فقه ترتیب یافته و در دو جزء و یک مجلد چاپ شده (۱) و فواید بسیاری دارد و به رغم ۱- این کتاب اخیراً زیر نظر استاد محقق، واعظزاده خراسانی و با تحقیق فاضل محترم، سید محمد قاضی به روش عالی و در نهایت اتقان، با پیشنهاد مجمع التقریب الاسلامی به چاپ رسیده است.

تفسیر فقهی (آیات الاحکام) (۲۲۱)

اختصار، بحث را کامل کرده و نهایت ایجاز ولی در حد کفایت به مباحث متناسب لغوی و ادبی پرداخته است، که خود دلالت بر تبحر و مهارت مؤلف در ادب و لغت و بیان و نیز قدرت استدلال و استواری او در اقامه برهان دارد.

۷- زُبْدَةُ الْبَيَانِ فِي أَحْكَامِ الْقُرْآنِ مَقْدَسِ اردبیلی

فقیه و محقق مشهور، احمد بن محمد اردبیلی (متوفای ۹۹۳)؛ در فقه و کلام سرآمد زمان خود بود و منزلتی عظیم و شأنی والا داشت.

این کتاب نیز طبق ابواب فقه ترتیب یافته و همچون کتب فقهی محض از بحث درباره مسائل و احکام عملی فراتر نمی‌رود. البته بیشتر کتب مربوط به آیات الاحکام که توسط فقهای امامیه تألیف شده از محدوده احکام فراتر نمی‌رود.

۸- مَسَالِكُ الْأَفْهَامِ لِآيَاتِ الْأَحْكَامِ جواد کاظمی

وی شمس‌الدین ابو عبدالله محمد الجواد بن سعد بن الجواد کاظمی از علمای مشهور قرآن یازدهم است. این کتاب نیز براساس ابواب فقه ترتیب یافته و شامل چهار جزء است که در دو مجلد به چاپ رسیده و از مفصل‌ترین کتب تفسیر فقهی است که برطبق روش و مسلک علمای امامیه تألیف شده و از مطمئن‌ترین این آثار است.

(۲۲۲) سرگذشت تفسیر

۹- قَلَائِدُ الدَّرَرِ فِي بَيَانِ آيَاتِ الْأَحْكَامِ بِالْأَثَرِ

این کتاب تألیف احمد بن اسماعیل بن عبدالنبی جزایری (متوفای ۱۱۵۱) است و از بهترین کتب آیات الاحکام و مفیدترین و جامع‌ترین آنها در فروع احکام به شمار می‌آید و به گونه‌ای شیوا به چاپ رسیده است.

تفاسیر جامع

تفاسیر جامع

به طور کلی، سه نوع تفسیر پدید آمد: ۱- تفسیر نقلی (یا تفسیر مأثور) ۲- تفسیر فقهی (آیات الاحکام) ۳- تفسیر اجتهادی جامع که دربردارنده جوانب مختلف تفسیر قرآن می‌باشد.

تفسیر اجتهادی جامع (نوع سوم) از قدیمی‌ترین انواع تفسیر، پس از تفسیر نقلی است و به جوانب مختلف تفسیر از نظر لغت، ادب، فقه و کلام، متناسب با علوم متداول همان عصر پرداخته است. البته بر بعضی تفاسیر این دسته، با توجه به تخصص و تبحر که صاحب آن در ادب و فقه و کلام دارد، صبغه تخصصی غالب است، ولی نه چندان که این تفاسیر را از زمره تفاسیر اجتهادی جامع

خارج سازد .

اکنون مهم‌ترین تفاسیر این دسته را که در طول تاریخ اسلام موقعیت والایی در محافل علمی پیدا کردند نام می‌بریم و به ارزیابی آنها و شناخت جایگاهشان در عالم تفسیر می‌پردازیم .

۱- التَّبَيَانُ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآن

اثر ابوجعفر محمد بن حسن بن علی بن حسن طوسی (متوفای ۴۶۰) منسوب به طوس از شهرهای خراسان ؛ که کانون علم و دانش و عمران و آبادانی بود و همچنان مرکز تحقیقات و تفاسیر جامع (۲۲۳)

پژوهش‌های اسلامی است ؛ بدان سبب که آرامگاه امام علی بن موسی الرضا علیه‌السلام است و امروزه از شکوفاترین شهرهای ایران اسلامی به شمار می‌رود .

وی به شیخ‌الطائفه ملقب شد ؛ چون پیشوا و معلم اول امامیه در علوم مختلف است . او در رمضان سال ۳۸۵ در طوس متولد شد و در سال ۴۰۸ در هنگام زعامت و مرجعیت شیخ مفید به بغداد مهاجرت کرد و ملازم همیشگی وی گشت و از وی بهره‌ها برد . معرفی این تفسیر ؛ «تبیان» تفسیری است جامع و فراگیر که ابعاد متعددی چون لغت ، ادب ، قرائت ، نحو ، تفسیر و تأویل ، فقه ، کلام و ... را دربر گرفته است . شیخ طوسی در این تفسیر هیچ بعدی از ابعاد مربوط به تفسیر کلام الهی را رها نکرده و درباره هر یک ، بحثی کافی و وافی نموده است .

از ارجاعات شیخ در این تفسیر به سایر کتب فقهی و اصولی و کلامیش معلوم می‌گردد که وی تفسیر خود را بعد از تألیف کتاب‌های دیگرش نوشته و به همین جهت این کتاب عظمت و غنای علمی بیشتری نسبت به کتاب‌های دیگر او دارد . شیخ در مقدمه تفسیر خود می‌گوید : «آنچه مرا به تألیف این کتاب واداشت ، این بود که در بین علمای گذشته و کنونی کسی را نیافتم که کتابی چنان جامع در تفسیر قرآن نوشته باشد که شامل جمیع فنون و فروع معانی آن باشد . تنها عده‌ای به جمع‌آوری احادیث و روایات مربوط به تفسیر آیات اقدام نموده‌اند و درصدد استیعاب و توضیح نبوده‌اند . در میان آنان برخی بسیار گسترده سخن رانده و به ذکر تمام معانی و مفاهیم و احادیث و اخبار

(۲۲۴) سرگذشت تفسیر

پرداخته‌اند ؛ - مانند طبری و همانندان او - برخی هم تنها به ذکر غرایب قرآن و معانی الفاظ بسنده کرده‌اند . گروهی هم با توجه به توان علمی خویش به طور میانه در این‌وادی گام نهاده‌اند و از آنچه‌بدان معرفت و شناختی نداشته‌اند سخنی نگفته‌اند . من با خواست خداوند ، با ایجاز و اختصار به تمامی فنون مربوط به تفسیر قرآن می‌پردازم . مطالب را نه چندان بسط می‌دهم که باعث ملال خاطر خواننده شود و نه چندان مختصر می‌کنم که به علت اختصار ، فهم آن بر وی دشوار گردد» .

به هر حال ، این کتاب ، تفسیری متوسط و در عین حال جامع و کامل و شامل همه محاسن تفاسیر گذشته است و مؤلف ، در آن از مطالب طولانی و بیهوده‌ای که باعث ملال خواننده می‌شود خودداری ورزیده و آن را در ترتیبی زیبا و نیکو نگاشته است .

روش شیخ طوسی در تفسیر ؛ در تفسیر ، همان روش درستی را پیش گرفته است که بیشتر مفسران مورداعتماد آن را مبنای کار خود قرار داده‌اند . وی ابتدا مقدماتی می‌آورد که روشنگر شیوه‌های بیان قرآنی است . همچنین به مسائل مربوط به تفسیر و تأویل ، محکم و متشابه ، ناسخ و منسوخ ، شناخت وجوه اعجاز قرآن و احکام تلاوت و قرائت آن ، نزول قرآن به حرف واحد ، توضیح درباره حدیث نزول قرآن بر هفت حرف ، بررسی اسامی قرآن و اسامی سوره‌ها و آیات و جز آن می‌پردازد .

اما روش وی در تفسیر بدین صورت است که ابتدا آیه را ذکر می‌کند ؛ سپس لغات غریب آن را بررسی و اختلاف قرائت را بیان

می‌کند و پس از آن به بیان و بررسی آراء و اقوال مختلف در مورد

تفاسیر جامع (۲۲۵)

تفسیر آیه می‌پردازد و مفهوم آیه را - با رعایت ایجاز لفظ و کمال معنا - بیان می‌کند. همچنین اسباب نزول آیه و مسائل کلامی مستفاد از ظاهر آن را ذکر می‌کند و مسائل مورد اختلاف فقهی و اعتقادی را مورد بررسی قرار می‌دهد. او همه این‌ها را همراه با رعایت ادب در گفتار و تعابیر بیان می‌دارد.

وی در مقدمه تفسیر چنین می‌گوید: «شنیده‌ام گروهی از شیعیان چه در گذشته و چه در حال حاضر، خواهان کتابی هستند نه چندان مفصل و نه بیش از حد مختصر که شامل همه علوم و فنون قرآنی از قبیل قرائت، معانی، اعراب، سخن از متشابه، پاسخ به ایرادات منکران و مخالفان مانند مَحَبَّرَةٌ، مُشَبَّهَةٌ، مُجَسِّمَةٌ و جز آنان و بیان استدلالات علمای گذشته در صحت عقاید و اعتقاداتشان باشد و من به خواست خدا به این کار می‌پردازم؛ با روش و سبکی موجز و مختصر در همه فنون قرآنی: نه چنان مفصل که باعث ملال خواننده شود و نه چنان مختصر که فهم معانی را مشکل سازد».

۲- مَجْمَعُ الْبَيَانِ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ

اثر امین الاسلام، ابوعلی، فضل بن حسن بن فضل طَبْرَسِی منسوب به «طَبْرَس» بر وزن جعفر معَرَب «تَفْرَش» است که شهری آباد نزدیک «ساوه» است؛ و در ردّ نظر کسانی که او را منسوب طبرستان می‌دانند باید گفت: وصف منتسب به «طبرستان» (مازندران)، طَبْرِی است و نه طَبْرَسِی.

او از بزرگان شاخص امامیه و علامه‌ای فاضل، ادیبی جامع و مفسری فقیه بود که در محضر بزرگترین علمای زمان از جمله

(۲۲۶) سرگذشت تفسیر

شیخ ابوعلی فرزند شیخ الطائفه طوسی، شیخ ابوالوفای رازی، سید ابوطالب جرجانی؛ سید ابوالحمد مهدی بن نزار حسینی قاینی، ابوالقاسم عبیدالله بن عبدالله حسکانی و دیگران تربیت یافت و در سال ۵۴۸ (در حدود نود سالگی) درگذشت. (۱)
تفسیر وی سرشار از نکات و مسائل مربوط به ادب و لغت و قرائات و نیز دلایل و حجت‌هاست و به سبب احاطه بر آرای مفسران گذشته ممتاز است. مؤلف، تفسیر «تبیان» را مبنای کار خود قرار داده و مسائل و فروعی را بر آن افزوده است. وی در این باره می‌گوید: «در گذشته و حال علما و دانشمندان به علم تفسیر روی آورده‌اند و در بیان و اظهار مکنونات و نهفته‌های آن کوشیده و کتاب‌های فراوانی در این باره تألیف کرده‌اند و در بسیاری از آنها به اعماق و ژرفای آن فرو رفته و در توضیح حجت‌ها و استدلالات آن موشکافی کرده‌اند و در تهذیب ابواب آن تحقیق نموده و در فروع و شعب آن گام نهاده‌اند؛ امّا دانشمندان امامیه جز نوشته‌هایی مختصر، اثری در تفسیر قرآن تألیف نکرده‌اند و در آنها هم فقط به ذکر اخبار و احادیث رسیده بسنده کرده‌اند و درباره فهم و گسترش معانی و کشف اسرار نهانی آن شرح و بسط نداده‌اند. البته جز شیخ بزرگوار ابوجعفر طوسی در تفسیر «تبیان»؛ زیرا تفسیر وی کتابی است که انوار حقیقت از آن برمی‌گیرند و آثار صدق و درستی از آن هویدا است و متضمن معانی و مفاهیم و اسرار بدیع قرآن است و در شرح و بسط الفاظ و

۱- «خوانساری، رَوَضَاتُ الْجَنَّاتِ، تحقیق اسماعیلیان، جلد ۵، صفحه ۳۵۹.

تفاسیر جامع (۲۲۷)

لغات بسیار مفصل است؛ چنانکه تنها به جمع آوری و آرایش و تنظیم آنها بسنده نکرده و به تحقیق و تبیین آنها نیز پرداخته است و تفسیر وی نمونه و سرمشق والایی است که من از انوار وی هدایت یافته‌ام و در مسیر او گام برمی‌دارم.

طبرسی در تفسیر خود هفت مقدمه آورده و در آنها، تعداد آیات قرآن، اسامی قاریان مشهور، بیان و معرفی تفسیر و تأویل، اسامی

قرآن، علوم قرآنی، فضیلت قرائت و کیفیت تلاوت آیات را بیان کرده است و محفوظ ماندن قرآن را از تحریف و زیادت و نقصان اثبات نموده و اجماع علمای امامیه را در این مورد یادآوری شده است.

روش وی در تفسیر؛ او در تفسیر روشی منظم دارد؛ ابتدا به ذکر قرائت‌های مختلف در مورد آیه می‌پردازد و استدلال‌هایی را که هر قرائت بدان استناد کرده می‌آورد و پس از آن به توضیح لغات و بیان اعراب می‌پردازد و در پایان معانی و مفاهیم آنها را بیان می‌کند و اسباب نزول و داستان‌هایی را که مرتبط به آیات است نقل می‌کند. بدین ترتیب، تفسیر وی حقیقتاً از بهترین نظم و ترتیب ممکن برخوردار است. او در مورد تفسیرش می‌گوید: «به تألیف کتابی آغاز کردم که در نهایت اختصار و تهذیب و نظم و ترتیب بوده و در عین حال انواع علوم و فنون قرآنی در آن جمع شده باشد و شامل همه دانستنی‌های مربوط به علم قرائت، اعراب، لغت، مسائل غامض و مشکل، مفاهیم و معانی و وجوه مختلف آنها، علل نزول، اخبار و قصص و روایات، حدود و احکام، حلال و حرام و نیز سخن از شبهات مخالفان و استدلال‌های ویژه علمای

(۲۲۸) سرگذشت تفسیر

امامیه باشد و در بحث از جای جای قرآن بر صحت مبانی اصول و فروع مذهب تمسک جسته و دلایل عقلی و نقلی را بر شیوه اعتدال و اختصار بیان نموده باشد؛ اندکی فراتر از ایجاز و فروتر از اطناب و زیاده‌گویی؛ زیرا اذهان مردم در این روزگار تحمّل بار فراوان علوم مختلف را ندارد و از ورود به میادین پرمخاطره، احساس ضعف می‌نمایند؛ چراکه از علما جز نامی و از علوم جز اندکی باقی نمانده است؛ مانند باقیمانده روح در جسم حیوانی ذبح شده».

وی همچنین می‌گوید: «در آغاز هر سوره، مکی و مدنی بودن آن را یادآور شدم. سپس اختلاف تعداد آیات و فضیلت تلاوت آنها و اختلاف قرائات و علل و استدلال‌های مربوط به آن را بیان کردم و پس از آن به لغات، اعراب و موارد مشکله، اسباب نزول، معانی و احکام و تأویلات، داستان‌ها و ابعاد آن و انتظام و ترتیب آیات پرداختم.

سپس همه دلایل آشکار و حجت‌های واضح و اقوال استوار را در خصوص اصالت عربیت و درستی اعراب و نیز درباره معانی و مشکلات آن آوردم. این کتاب، بحمدالله ستونی استوار برای ادیبان، پشتوانه‌ای سرشار برای نحویان، مایه بصیرت و بینایی برای خوانندگان، ذخیره‌ای مناسب برای متعبدان، دلیلی محکم برای متکلمان، محدّثان و فقیهان و وسیله‌ای کارساز برای واعظان است».

تفاسیر جامع (۲۲۹)

۳- تفسیر ماوردی (النکت و العیون)

ابوالحسن علی بن محمد بن حبیب ماوردی بصری (متوفای ۴۵۰)؛ نسبت وی به «ماءورد» (گلاب) بدین جهت بوده که پدرش گلاب می‌ساخت و می‌فروخت. ماوردی در بصره متولد شد و سپس به بغداد کوچ کرد. در آنجا به فراگیری حدیث و فقه پرداخت و به حلقه درس ابوحامد اسفراینی پیوست. هنگامی که در این علوم شهرت و مهارت یافت مدتی در بغداد و مدتی در بصره به تدریس پرداخت و پس از آن برای نشر علوم به شهرهای مختلف مسافرت کرد و سرانجام در بغداد مستقر گردید و به تدریس حدیث و فقه و تفسیر پرداخت و در همانجا هم آثار خود را در ادب و فقه و حدیث و تفسیر تألیف کرد.

تفسیر او از مختصرترین تفاسیری است که در آن، به لغت و ادب و نقل و نقد آرای دیگران پرداخته شده و به سبک اهل نظر نگاشته شده است. وی در مقدمه تفسیر خود می‌گوید: «از آنجا که مفهوم برخی از آیات با تلاوت روشن می‌گردد ولی در پاره‌ای موارد نکات غامض و مشکلی وجود دارد که جز از دو راه نقل و اجتهاد قابل فهم نیست، بنای این کتاب را بر تأویل و تفسیر نکات غامض و مشکل نهادم و اقوال مفسرین گذشته و حال را در آن گرد آوردم و شرح نمودم و معناهای احتمالی‌ای را که به ذهن خطور می‌کرد، آوردم و البته مشخص نمودم که این معانی، معانی محتمل آیه است تا نظر من از میان نظریاتی که قبلاً گفته شده

علم و طالبان حدیث به محضر وی می‌شتافتند و از وی بهره می‌بردند. ابن شهر آشوب، شیخ منتجب الدین و چند تن دیگر از علمای بزرگ از مهمترین شاگردان او بودند.

تفسیر کبیر معروف به رُوحُ الْجَنان و رُوحُ الْجَنان (۱) از مهمترین تألیفات وی است که آن را به سبب نیاز مردم فارسی زبان ایران، به زبان فارسی نوشته است. این کتاب به نثری بلیغ و سبکی ادبی و روان تألیف شده است. خود او در مورد علت تألیف این تفسیر می‌گوید که عده‌ای از بزرگان اهل علم در شهرش از وی خواستند تفسیری نزدیک به فهم آنان تألیف نماید که به آسانی در دسترس مردم باشد و جامع و شامل و سهل و روان و در خور فهم عامه مردم باشد؛ بنابراین به خواسته آنان پاسخ گفته و تفسیری میانه، نه آنچنان موجز که محلّ معنا باشد و نه آنچنان مفصّل که سبب ملال گردد، تألیف نمود. او مقدمه‌ای بر تفسیر خود نگاشت و در آن از انواع معانی قرآن، انواع آیه و اسماء آنها، معنای سوره و آیه، ثواب تلاوت، تشویق فهم معانی غریب قرآن و معنای تفسیر و تأویل سخن گفت.

این کتاب تفسیری است نیکو و متین که نویسنده، در آن، در مورد معضلات و مشکلات آیات به تفصیل سخن گفته و در ضمن رعایت اختصار، درباره هر یک شرح و بسط کافی داده و جوانب مختلف آیه را از قبیل ادب، کلام، فقه و غیره بررسی کرده است؛ که نشان دهنده علم و آگاهی گسترده اوست و حقیقتاً حقّ

۱- نام دیگر این کتاب روضُ الْجَنان و رُوحُ الْجَنان است (بیستونی).

تفاسیر جامع (۲۳۳)

مطلب را در نهایت ایجاز ادا کرده است.

این تفسیر موقعیت والایی در میان کتب تفسیر دارد و بسیاری از تفاسیر دیگر، مبانی و اساس مستحکم این تفسیر را مبنای کار خود قرار داده‌اند و مسائل و مباحث خود را مبتنی بر مباحث حکمت‌آمیز آن ساخته‌اند؛ مثلاً شیخ‌المفسرین امام فخر رازی، «تفسیر کبیر» خود را براساس تفسیر شیخ بزرگوار، ابوالفتوح رازی بنا نموده است. چون خداوند باب مباحث بسیار ارزشمندی را بر وی گشوده است. علامه قاضی نورالله شوشتری می‌گوید: «این تفسیر از بهترین تفاسیر و ناشی از قریحه و استعداد سرشار این شیخ بزرگوار است و در روانی الفاظ و سلاست عبارات و ظرافت اسلوب و دقت در گزینش عبارات و معانی، در بین کتب تفسیر، بی‌نظیر است و امام فخر رازی هم «تفسیر کبیر» خود را براساس همین تفسیر نهاده و اصل مطالب و جان کلام را از آن گرفته و تشکیکات خود را بر آن افزوده ولی اصل همان است که مفسر بزرگوار ابوالفتوح انجام داده است». (۱)

مابخش‌هایی از این دو تفسیر را به دقت بررسی کردیم و متوجه شدیم که گفتار قاضی درست است؛ زیرا اصل مطلب همان بوده که ابوالفتوح رازی گفته و فخر رازی آن را مورد تحقیق قرار داده و مطالبی فرعی نیز بر آن افزوده است. به عنوان نمونه، در مورد آیه

۱- ر.ک: قاضی نورالله شوشتری، مجالس المؤمنین، جلد ۱، صفحه ۴۹۰.

(۲۳۴) سرگذشت تفسیر

«فَسَجِدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ أَبَى وَاسْتَكْبَرَ وَكَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ» (۱) ابوالفتوح، معتقد است که ابلیس پیوسته کافر بوده است؛ زیرا مؤمن، کافر نمی‌شود؛ چون ایمان سبب استحقاق ثواب دائمی است و کفر هم سبب استحقاق کیفر و عذاب دائمی است و جمع میان این دو استحقاق، ممکن نیست. (۲)

همین استدلال در «التفسیر الکبیر» این گونه آمده است: «وجه دوم در بیان اینکه ابلیس همیشه کافر بوده، سخن اصحاب "مُوافاه" (۳) است؛ ایمان سبب استحقاق ثواب دائم و کفر هم سبب استحقاق عذاب دائم است و جمع میان ثواب دائم و عذاب دائم ممکن نیست. پس اگر زمانی شخصی مکلف، مؤمن شود و بعد از آن کافر گردد، یا باید هر دو استحقاق (پاداش و کیفر) با هم باقی بمانند؛ که محال است یا اینکه دومی، نخستین را زایل سازد؛ که این هم محال است؛ زیرا احباط عمل را باطل می‌دانیم». (۴)

فخر رازی در مورد «وَكَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ» می‌گوید: آیا جز ابلیس کافرانی بودند تا او یکی از آنان باشد؟ سپس به این سؤال، جواب‌هایی می‌دهد همگی در سخنان ابوالفتوح هست. (۵)

- ۱- « پس بجز ابلیس - که سر باز زد و کبر ورزید و از کافران شد - [همه] به سجده درافتادند » (۳۴ / بقره).
 - ۲- ر.ک: تفسیر ابوالفتوح رازی، جلد ۱، صفحه ۱۳۸.
 - ۳- یعنی همدیگر را از بین بردن و مقابل هم ایستادن.
 - ۴- ر.ک: التفسیر الکبیر، جلد ۲، صفحه ۲۳۷.
 - ۵- ر.ک: تفسیر ابوالفتوح رازی، جلد ۱، صفحه ۱۳۹، تفسیر کبیر، جلد ۲، صفحه ۲۳۷ و ۲۳۸.
- تفاسیر جامع (۲۳۵)

روش وی در تفسیر ؛ وی همان روشی را پیموده که سایر مفسران برگزیده‌اند. ابتدا سوره و نام‌های آن و فضیلت و ثواب قرائت آن را ذکر می‌کند و سپس جمله‌ای از سوره می‌آورد و آن را به فارسی ترجمه می‌کند و پس از آن به تفسیر سوره می‌پردازد ؛ بدین صورت که نخست لغت، نحو و صرف و سپس قرائت و گاه اسباب نزول و در پایان هم تفسیر آن را بیان می‌کند. همه این مراحل به زبان فارسی به سبکی روان و دلپسند انجام گرفته است.

از جمله مهارت‌های وی، احاطه‌اش به مفردات و اصطلاحات زبان فارسی است که معادل درست مفردات عربی می‌باشد ؛ مانند «فُسُوس» به عنوان معادل کلمه «إِسْتِهْزَاء»، «دیو» برای کلمه «شیطان» ؛ زیرا شیطان از أَجَنَّهُ است و جَنَّ در فارسی به معنای دیو است ؛ و «پیمان» برای کلمه «مِثَاق» و «برفروزد» به عنوان معادل کلمه «إِسْتَوْقَدَ» (۱) و «دوزخ» برای کلمه «جَهَنَّمَ» (۲) و «کارشکسته» به معنای «کارکشته» برای کلمه «ذَلُول» و «خاک باز شیاراند» به عنوان معادل «تُثِيرُ الْأَرْضَ» (۳) و «شکمش بیاماسامد» درمقابل «إِنْتَفَخَ بَطْنُهُ» (۴) و «خداوندان علم» در برابر «أُولُو الْعِلْم» (۵) و «همتا» و «انباز» در برابر «شریک» (۶) و «ستون چوب در کش گرفت» به معنای «چوب ستون را در بغل گرفت» به عنوان ترجمه

۱- تفسیر ابوالفتوح رازی، جلد ۱، صفحه ۷۹، ۸۰، ۷۸، ۲۴۰.

۲- همان، جلد ۲، صفحه ۱۴۹.

۳- همان، جلد ۱، صفحه ۲۲۵.

۴- همان، جلد ۲، صفحه ۴۸۴.

۵- همان، صفحه ۴۷۷.

۶- همان، صفحه ۲۴۰.

(۲۳۶) سرگذشت تفسیر

عبارت «اِخْتَصَّنَ الشَّيْءَ» (۱) و «ما خواستمانی که در آن خیری بودی تا ما نیز به آن خیر برسیدمانی» که یک تعبیر فارسی قدیمی است (۲) و همچنین «و ما را پای و گوش نما» در ترجمه کلمه «رَاعِنَا» (۳) و «با من بازار می‌کنی» به عنوان ترجمه عبارت «أَمْ إِلَى تَسْوَفَتٍ» یا «تَسْوَفَتٍ» «بازار گرمی می‌کنی» که از سخنان امیرمؤمنان علیه‌السلام است. (۴)

از امتیازات دیگر این کتاب این است که مؤلف - در آن - هرجا موقعیت و مناسبتی پیش می‌آید فرصت را غنیمت می‌شمارد و به وعظ و ارشاد می‌پردازد؛ از جمله، هنگام بیان داستان حضرت آدم و توبه وی، می‌گوید: خداوند توبه آدم را برای سه چیز که باید در هر شخص تائبی باشد پذیرفت که عبارتند از: حیاء، دعا و بکا (گریه). سپس شروع به وعظ و اندرز می‌کند.

۵- تفسیر کبیر (مفاتیح الغیب)

اثر فخرالدین محمدبن عمر بن حسین رازی، معروف به ابن خطیب ؛ اصل او از طبرستان بود ولی پدرش به ری آمد و در آنجا ساکن شد و به همین علت به رازی شهرت یافت. ظاهراً [در کلام] پیرو مکتب اشعری و [در فقه] تابع شافعی است و تألیفات ارزشمندی در

علوم اسلامی دارد. او بر ادب و کلام و فلسفه و عرفان نیز تسلط داشت. ابن خلکان می‌گوید: «آثار وی مفید و

۱- همان، صفحه ۲۴۱.

۲- همان، صفحه ۲۸۳.

۳- همان، صفحه ۲۸۰.

۴- نهج البلاغه، کلمات قصار، شماره ۷۷.

تفاسیر جامع (۲۳۷)

سودمند است و در سرزمین‌های مختلف منتشر شده و از اقبال فراوان برخوردار گشته است و مردم به این کتاب‌ها روی آورده و کتاب‌های گذشتگان را کنار گذاشته‌اند. وفات وی در سال ۶۰۶ بود.

روش وی در تفسیر؛ ابتدا آیه را ذکر می‌کند و پس از آن با اجمال و اختصار درباره آن سخن می‌گوید و مسائل آن را بیان می‌کند. سپس از نظر قرائت، ادب، فقه، کلام و تفسیر آیه بحث می‌کند و در نهایت به شیوه‌ای وافیه و کافی مطلب را بیان می‌کند. این روش از بهترین روش‌های تفسیری است که در آن، مسائل تفکیک و بحث در مورد هریک از آنها متمرکز می‌شود و هر مسأله به طور مفصل در جای خود بیان می‌شود؛ بدون اینکه مباحث به هم بیامیزد و به همین جهت خواننده را سرگردان نمی‌سازد. این تفسیر، به علت تبحر مؤلف آن در فلسفه و کلام، رنگ کلامی - فلسفی دارد و مؤلف هر جا فرصتی می‌یابد، در این خصوص بدرازا سخن می‌گوید و گفتار را در مورد مسائل فلسفی گسترده می‌سازد؛ چنانکه گاهی از محدوده مباحث تفسیری خارج می‌شود و به مباحث کلامی - که گاهی بیهوده و بی‌فایده هم هست - می‌پردازد.

حال، این سؤال مطرح است که آیا فخر رازی، خود، تفسیرش را به اتمام رساند یا چنانکه گفته‌اند، آن را ناقص رها کرد تا شاگردان و فرزندانش به تکمیل آن پردازند؟

ابن خلکان می‌گوید: «وی تألیفات مفیدی در علوم مختلف دارد؛ از جمله تفسیر قرآن که در آن، همه‌گونه مطالب مربوط به تفسیر (۲۳۸) سرگذشت تفسیر

را گرد آورده؛ و این تفسیر، واقعا کتابی عظیم است ولی [او] آن را کامل نکرد». (۱) ابن حجر می‌گوید: «کسی که تفسیر فخر رازی را کامل کرد، احمد بن محمد بن ابی حزم نجم الدین مخزومی قمولی (متوفای ۷۲۷) بود که مصری است». (۲) حاجی خلیفه می‌گوید: «شیخ نجم الدین احمد بن محمد قمولی، تکمله‌ای بر تفسیر فخر رازی نوشت. و قاضی القضاة، شهاب الدین احمد بن خلیل خویی دمشقی آن را کامل کرد. وی در سال ۶۳۹ درگذشت». (۳) ابن ابی اصیبه (متوفای ۶۶۸) در شرح زندگی احمد بن خلیل خویی می‌گوید: «از جمله آثار شمس الدین خویی، تتمه تفسیر قرآن ابن خطیب (فخر رازی) است». (۴) اما اینکه فخر رازی تفسیر خود را تا کجا رساند که ادامه‌اش را به دیگران وا گذاشت، به شدت مورد اختلاف است.

ذهبی می‌گوید: در «پاورقی کتاب "کشف الظنون" این مطلب را یافتیم؛ آنچه من به خط سید مرتضی - به نقل از "شرح شفا" از شهاب الدین - دیدم این بود که فخر رازی به سوره انبیاء رسیده بود». (۵)

۱- وفيات الأعيان، جلد ۴، صفحه ۲۴۹، شماره ترجمه ۶۰۰.

۲- الدرر الكامنة فی أعيان المائة الثامنة، جلد ۱، صفحه ۳۰۴. (التفسير والمفسرون، جلد ۱، صفحه ۲۹۱).

۳- كشف الظنون، جلد ۲، صفحه ۱۷۵۶.

۴- عيون الأنباء، جلد ۲، صفحه ۱۷۱.

۵- التفسير والمفسرون، جلد ۱، صفحه ۲۹۲.

تفاسیر جامع (۲۳۹)

بنابر آنچه گفته شد امام فخر رازی، تفسیرش را به نصف هم نرسانده است و این چیزی است که تصدیق آن ممکن نیست؛ بلکه باید گفت با توجه به وحدت اسلوب و سبک بیان و قلم در این تفسیر، وی توانسته است تفسیر خود را - تا آخرین سوره قرآن - به پایان برساند. البته شواهد فراوان دیگری هم دالّ بر این که رازی تفسیرش را کامل کرد هست؛ ولی پس از او تعلیقات و اضافاتی به آن ملحق و در نسخه برداری‌ها بعدی به متن اصلی اضافه شده است.

شاهد بر این مدعا آنکه فخر رازی در تفسیر آیه ۲۲ از سوره زمر (سوره ۳۹ قرآن، اگر سوره انبیاء را سوره ۲۱ بدانیم) یعنی آیه «أَفَمَنْ شَرَحَ اللَّهُ صِدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ فَهُوَ عَلَى نُورٍ مِنْ رَبِّهِ» (۱) می‌گوید: «بدان که ما هنگام تفسیر سوره انعام، در تفسیر آیه «فَمَنْ يُرِدِ اللَّهُ أَنْ يَهْدِيَهُ يَشْرَحْ صِدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ» (۲) در مورد شرح صدر و هدایت توضیحات لازم را دادیم». (۳) چنین عبارتهایی در جزء آخر تفسیر وی فراوان است.

عنایت وی به اهل بیت؛ فخر رازی به اهل بیت پیامبر عنایت خاصی دارد و با اکرام و تعظیم زیادی از آنان یاد می‌کند و شأن و منزلت آنان را عظیم می‌شمرد؛ که نشان دهنده محبت استوار و محکم وی نسبت به خاندان پاک پیامبر - که عدل و همتای قرآن کریمند - می‌باشد. هنگام سخن در مورد جهر به بسم الله (بلند

۱- ۲۲ / زمر .

۲- ۱۲۵ / انعام .

۳- تفسیر کبیر، جلد ۲۶، صفحه ۲۶۵ و ۲۶۶ .

(۲۴۰) سرگذشت تفسیر

گفتن بسم الله الرحمن الرحيم) می‌گوید: «به تواتر به ما رسیده است که علی بن ابیطالب بسم الله را بلند می‌گفت و هر کس که در دینش از علی بن ابیطالب پیروی کند مسلماً هدایت شده است و دلیل آن، این حدیث پیامبر است که فرمود: «اللَّهُمَّ أَدْرِ الْحَقَّ مَعَ عَلِيٍّ حَيْثُ دَارَ». سپس در مورد ترجیح نظریه وجوب جهر می‌گوید: - و مستند این نظریه، گفتار علی علیه السلام ... و عمل و روش علی بن ابیطالب در برابر ماست و کسی که در دینش او را به عنوان امام و پیشوای خویش برگزیند بر دستاویز محکمی - در دین - چنگ زده است». (۱)

از جمله عادت‌های وی، درود فرستادن بر آل پیامبر و ائمه اطهار است؛ همانند درود فرستادن بر شخص پیامبر اکرم. او هنگامی که از امام صادق علیه السلام یاد می‌کند، اولاً از او با لقب «صادق» یاد می‌کند و دیگر آنکه عبارت «علیه السلام» را بعد از نام وی می‌آورد. در تفسیر کلمه «نعیم» می‌گوید: «جعفر بن محمد صادق علیه السلام می‌فرماید: "النعیم" به معنای معرفت و مشاهده و "جحیم" به معنای ظلمت‌ها و تاریکی‌های شهوات است». (۲)

در بسیاری از عباراتش بعد از نام پیامبر صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام به طور مساوی، عبارت «علیه السلام» را می‌آورد. برای نمونه می‌توان به تفسیر وی از سوره «نصر» مراجعه کرد. (۳) وی همچنین از امامان اهل بیت با احترام و اکرام زیاد یاد می‌کند؛ مثلاً هنگامی که در مورد کثرت ذریه پیامبر در تفسیر سوره کوثر بحث

۱- همان، تفسیر سوره فاتحه، جلد ۱، صفحه ۲۰۷ - ۲۰۴ .

۲- همان، جلد ۳۱، صفحه ۸۵ .

۳- همان، جلد ۳۲، صفحه ۱۵۳ .

تفاسیر جامع (۲۴۱)

می‌کند می‌گوید: «نگاه کن و بین که در بین آنان چقدر علمای برجسته‌ای همانند باقر و صادق و کاظم و رضا علیهم السلام و نفس زکیه و جز ایشان وجود دارد»؛ (۱) چیزی که جلب توجه می‌نماید این است که وی فقط بعد از نام ائمه، عبارت «علیهم السلام» را

به کار می‌برد که بوضوح، بر میزان احترام والای وی نسبت به خاندان نبوت دلالت دارد.

اما آنچه در حمله او بر شیعه و یا توصیف آنان به «روافض» (۲) در این کتاب دیده می‌شود احتمالاً کار نسخه‌برداران بوده؛ زیرا این گونه سخنان، شایسته چنین نویسنده فرزانه و علامه گرانقدری، نیست و به هیچ شخص و گروهی اهانت نمی‌ورزد. وی هنگام تفسیر آیه «موده» به نقل از صاحب «کشاف» این حدیث معروف را می‌آورد: «مَنْ مَاتَ عَلَى حُبِّ آلِ مُحَمَّدٍ مَاتَ شَهِيداً، أَلَا وَ مَنْ مَاتَ عَلَى حُبِّ آلِ مُحَمَّدٍ مَاتَ مَغْفُوراً لَهُ، أَلَا وَ مَنْ مَاتَ عَلَى حُبِّ آلِ مُحَمَّدٍ مَاتَ تَائِباً، أَلَا وَ مَنْ مَاتَ عَلَى حُبِّ آلِ مُحَمَّدٍ مَاتَ مُؤْمِناً مُسْتَكْمِلاً الْإِيمَانِ، أَلَا وَ مَنْ مَاتَ عَلَى بُغْضِ آلِ مُحَمَّدٍ جَاءَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَكْتُوباً بَيْنَ عَيْنَيْهِ؛ آيِسٌ مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ». (۳) سپس

۱- همان، صفحه ۱۲۴.

۲- همان، جلد ۱۲، صفحه ۲۱ و ۲۹.

۳- «هر که با حب آل محمد بمیرد، شهید است و هر که با حب آل محمد بمیرد هنگام مرگ گناهانش آمرزیده شده و هر که با حب آل محمد بمیرد توبه‌اش پذیرفته شده و هر که با حب آل محمد بمیرد مؤمن و در حالت کمال ایمان مرده و هر کس با بغض آل محمد بمیرد در روز قیامت در حالی محشور می‌شود که بین دو چشمش نوشته شده است: این شخص از رحمت خدا مأیوس است».

(۲۴۲) سرگذشت تفسیر

می‌گوید: «و من می‌گویم: آل محمد کسانی هستند که نسبتشان به او (محمد) برسد و هر کس نسبتش به او بیشتر و شدیدتر باشد جزو آل محمد به حساب می‌آید و بدون شک فاطمه و علی و حسن و حسین، وابستگی و تعلقشان به پیامبر از همه بیشتر بوده و این مسأله از نظر نقل متواتر هم کاملاً مشخص است. پس روشن است که آل، همانان هستند. در اینکه مقصود از «آل محمد» همان نزدیکان و خویشاوندان هستند یا منظور امت اوست، اختلاف است. پس اگر آن را به معنای قرابت و خویشاوندی بگیریم، اهل بیت او آل اویند و اگر به معنای امتی که دعوت او را پذیرفته‌اند بگیریم باز هم آنان آل اویند؛ زیرا سرآمد پذیرفتگانند. پس به هر تقدیر، آنان آل محمدند. اما در اینکه کسانی جز آنان نیز جزو آل هستند یا نه جای اختلاف است!» می‌گوید: «صاحب کشاف روایت کرده است: هنگامی که این آیه نازل شد، پرسیدند: یا رسول الله خویشاوندان تو چه کسانی هستند که مودت آنان بر ما واجب شده است؟ فرمود: علی و فاطمه و پسرانشان. پس ثابت شد که این چهار نفر خویشاوندان پیامبرند و در این صورت باید مورد تعظیم و تکریم و مودت ویژه قرار گیرند. دلایلی نیز در تأیید این مطلب وجود دارد:

نخست، این آیه شریفه که می‌فرماید: «إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى» (۱) و وجه استدلال مربوط به آن در گفتار قبلی بیان شد.

دوم اینکه پیامبر صلی الله علیه و آله بدون شک فاطمه علیها السلام را دوست می‌داشت

۱- ۲۳ / شوری.

تفسیر جامع (۲۴۳)

و فرموده بود: «فَاطِمَةُ بَضْعَةٌ مِنِّي يُؤْذِنِي مَا يُؤْذِيهَا»؛ (۱) و - طبق نقل متواتر - علی و حسن و حسین را هم دوست می‌داشت. پس بر همه امت واجب است که در دوست داشتن آنان همانند پیامبر عمل کنند؛ به دلیل آیات ذیل: «وَاتَّبِعُوهُ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ» (۲) و «فَلْيَحْذَرِ الَّذِينَ يُخَالِفُونَ عَنْ أَمْرِهِ» (۳) و «قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ» (۴) و «لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ» (۵).

سوم اینکه دعا کردن برای «آل» مقام بزرگی است و به همین علت دعا برای آنان را در خاتمه تشهد نماز قرار داده است که: «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ وَارْحَمِهِمْ مُحَمَّدًا وَآلَ مُحَمَّدٍ» و این تعظیم و گرامیداشت در حق هیچکس جز آل محمد وجود ندارد و همه این‌ها دلیل آن است که حب آل محمد فریضه است.

ابن حجر عسقلانی از ابن خلیل سکونی با ذکر سند از ابن طباطبائی نقل می‌کند که: «فخر رازی شیعی بوده و محبت اهل بیت را مانند

- شیعیان بر محبت دیگران مقدم می‌داشته و حتی در بعضی از نوشته‌هایش گفته است که: علی علیه‌السلام برخلاف دیگران، شخصی
- ۱- «فاطمه پاره تن من است و هر کس او را بیازارد مرا آزرده است».
 - ۲- «و از او پیروی کنید تا هدایت شوید» ۱۵۸ / اعراف.
 - ۳- «و باید کسانی که با فرمان وی مخالفت می‌کنند بترسند» ۶۳ / نور.
 - ۴- «ای پیامبر بگو: اگر خدا را دوست می‌دارید از من پیروی کنید تا خدا شما را دوست بدارد» ۳۱ / آل عمران.
 - ۵- «و به تحقیق پیامبر برای شما الگوی نیکویی است» ۲۱ / احزاب.
- (۲۴۴) سرگذشت تفسیر

شجاع بود». (۱)

طوفی می‌گوید: «او شبهات مخالفان مذهب را در نهایت قوت و تحقیق می‌آورد و سپس با نیرنگ، به پیروی از مذهب اهل سنت تظاهر می‌کند. بعضی از مردم به همین سبب وی را متهم می‌سازند و به وی نسبت می‌دهند که او با این روش اعتقادات خود را یاری می‌دهد ولی به آن تصریح نمی‌کند». (۲)

قبر او در شهر هرات می‌باشد. (۳)

امام المَشْکُکین ؛ از جمله ویژگی‌های امام فخر رازی این است که به مسائل مختلف ادب و کلام و فلسفه و اصول وارد می‌شود و از آن خارج نمی‌شود مگر آنکه انبوهی از شک و ابهام را در مورد آن مسأله بر جای می‌گذارد که چه بسا منشأ ایجاد اشکال یا اشکالات فراوانی می‌گردد ؛ ولی به این اشکالات جز جواب‌های ضعیف و سست نمی‌دهد و خواننده را در حیرت و سرگردانی رها می‌کند. آیا شخصی همچون فخر رازی از جواب به این مسائل عاجز و ناتوان است و یا اینکه از روی عمد به این کار دست می‌زند؟!

۱- لسان المیزان، جلد ۴، صفحه ۴۲۹.

۲- طوفی، الإکسیر فی علم التفسیر، صفحه ۲۶. لسان المیزان، جلد ۴، صفحه ۴۲۸.

۳- ر.ک: رساله مختصر «توضیح المقاصد»، صفحه ۲۵ که ضمن مجموعه‌ای به نام «المجموعه النفیسه» چاپ شده و نیز همان کتاب، انتشارات کتابخانه مرعشی، صفحه ۵۳۷.

تفاسیر جامع (۲۴۵)

معروف است که رازی در اصول عقاید، اشعری مذهب است و به جبر اعتقاد داشته ؛ ولی هنگام پرداختن به مسائل کلامی نظریات مذاهب مخالف اشعری را بیان می‌کند ؛ چنانکه گاهی منجر به تضعیف مذهب اشعری می‌گردد.

مباحث بیهوده ؛ گاه در این تفسیر عظیم و ارزشمند، مباحث بیهوده‌ای مشاهده می‌شود که در زندگی بشری جایی ندارد و از لحاظ علمی و عملی نیز هیچگونه فایده‌ای ندارد ؛ اما فخر رازی به آنها پرداخته است که گمان می‌کنم جنبه تفریح و تفنّن داشته است. البته این مباحث، از آن مجادلات طولانی و بیهوده‌ای که وی صفحات زیادی از تفسیر خود را با آنها ضایع نموده و مسلماً ذکر نکردن آنها بهتر و شایسته‌تر بوده جداست.

از جمله این مباحث، مسأله ششم است درباره اینکه آسمان برتر است یا زمین ؟ که پس از آن نیز برای تفصیل و ترجیح هر کدام وجوهی را ذکر نموده است. (۱)

همچنین در تفسیر «السماء بناء» (۲) در مسأله دوم که فضایل پنجگانه‌ای را برای آسمان برمی‌شمارد، در مسأله سوم هم به بیان فضایل آسمان از جمله وجود خورشید و ماه و ستارگان در آن می‌پردازد و برای هر کدام وجوهی را بیان می‌کند. (۳)

با این گونه مسائل بی‌ارزش صفحات زیادی از تفسیر خود را

۱- تفسیر کبیر، جلد ۲، صفحه ۱۰۵ و ۱۰۶ در تفسیر آیه ۲۲ سوره بقره .

۲- ۲۲ / بقره .

۳- تفسیر کبیر، جلد ۲، صفحه ۱۰۹ - ۱۰۶ .

(۲۴۶) سرگذشت تفسیر

بر می کند که بر فراغت بال و رفاه حال این مفسر بزرگ دلالت دارد.

گاهی هم به این مسائل جواب‌هایی می دهد که بیشتر شبیه به شوخی است تا جدی ؛ که با مقام علمی والای او سازگار نیست ؛ مثلاً در ذیل آیه «شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنْزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ» (۱) می کوشد نزول دفعی (یکباره) قرآن را در ماه رمضان - در شب قدر - بر آسمان دنیا و سپس نزول تدریجی آن را بر زمین توجیه کند. می گوید: «این کار بر اساس مصلحتی بود که خداوند می دانست ؛ یا به خاطر فرشتگانی بود که ساکنان آسمان دنیایند یا اینکه مصلحت بود پیامبر وحی را از نزدیک‌ترین محل دریافت کند و یا اینکه به خاطر جبرائیل بود که مأمور فرود آوردن و ابلاغ آن بود». (۲)

۶- تفسیر قُرْطُبِي (الْجَامِعُ لِأَحْكَامِ الْقُرْآن)

ابوعبدالله محمد بن احمد بن ابوبکر انصاری خَزَرَجِي اندلسی قرطبی که در سال ۶۷۱ درگذشت ؛ از عالمان عارف و صاحب تألیفات سودمندی است. از جمله آثار وی همین تفسیر می باشد که از نظر سبک تألیف و مشتمل بودن بر آراء و اقوال و عنایت به لغت و ادب و فقه و کلام، از بهترین تفاسیر به شمار می رود. البته عده‌ای، از جمله ذهبی احتمالاً با تأثر از نام کتاب، این اثر را جزو تفاسیر فقهی می دانند.

خود تفسیرش را این گونه وصف می نماید: «تصمیم گرفتم در

۱- «ماه رمضان که در آن فرو فرستاده شده است» ۱۸۵ / بقره .

۲- تفسیر کبیر، جلد ۵، صفحه ۱۸۵ .

تفاسیر جامع (۲۴۷)

این کتاب شرح مختصر، متضمن نکاتی از تفسیر، لغت و اعراب، قرائات، پاسخ به منکران، معانی آیات و تبیین اشکالاتی که بر اقوال گذشتگان گرفته اند و آیندگان هم به دنبال آن رفته اند، ارائه کنم».

وی در این تفسیر به سبک تفاسیر جامع دیگر عمل کرده است ؛ بدین صورت که نخست آیه را می آورد و به دنبال آن به ذکر مسائل دیگر می پردازد و در ضمن آن شرح تک تک آیات را می آورد و نکات و مواضع مشکل را تشریح می نماید. گاهی سبب نزول آیه را هم متذکر می شود و به ذکر قرائت‌های مختلف و لغت و اعراب می پردازد و گاهی هم در صورت لزوم اقوال و آراء مفسران و علمای گذشته و معاصر را نقل می کند.

همچنین سعی کرده که از ذکر اسرائیلیات خودداری ورزد و تا حدّ توان هم از این مسأله پرهیز نموده است.

۷- تفسیر بیضاوی (أَنْوَارُ التَّنْزِيلِ وَ أَسْرَارُ التَّأْوِيلِ)

مؤلف آن قاضی ناصر الدین ابوالخیر، عبدالله بن عمر بن محمد علی بیضاوی شافعی است ؛ منسوب به بیضاء که شهر معروفی در فارس بود و تا شیراز هشت فرسخ فاصله داشت. وی سمت قضاوت شیراز را برعهده گرفت و در سمت خود برجسته، دقیق و خیر بود و بر طبق گفته «سبکی» در سال ۶۸۵ درگذشت. وی تألیفات ارزشمندی دارد که مهم‌ترین آنها، همین تفسیر است که آن را براساس تفسیر «کشاف» زمخشری نوشته است.

امتیاز برجسته تفسیر بیضاوی این است که اخبار و روایات اسرائیلی را - جز اندکی - نیاورده است و گاهی هم که روایتی می‌آورد، در آغاز روایت می‌گوید: «گفته‌اند» یا «روایت کرده‌اند»؛

(۲۴۸) سرگذشت تفسیر

به این دلیل که می‌خواهد ضعف روایت را بر خواننده روشن سازد.

اینک عین عباراتی را که او خود درباره روش تفسیرش و منابعی که بر آنها اعتماد کرده است، می‌آوریم. وی در مقدمه این تفسیر می‌گوید: «دیر زمانی است که با خود می‌گفتم کتابی در این فنّ (تفسیر) تألیف کنم که دربردارنده خلاصه و برگزیده اقوال و آرای بزرگان صحابه و علمای تابعان و دانشمندان و مفسران بعدی و شامل نکات مهم و لطیفی باشد که دست آورد خودم و علمای بزرگ و محققان پیشین است؛ همچنین وجوه مختلف قرائت‌های مشهور را که از قاریان معروف نقل شده و نکات شاذی را که از قاریان معتبر روایت گشته، روشن کند».

در پایان تفسیر می‌گوید: «نگارش این کتاب که شامل نوادر اقوال خردمندان و برگزیده سخنان بزرگان و چکیده نظریات علمای امت در تفسیر قرآن و فهم معانی آن و کشف و توضیح واژه‌های مشکل آن است، با اختصار و به دور از اخلال و خالی از اضلال به پایان رسید».

۸- تفسیر نسفی (مدارک التنزیل و حقائق التأویل)

نوشته ابوالبرکات عبداللّه بن احمد بن محمود نسفی است که منسوب به «نسیف» معرّب «نخشب» از بلاد ماوراء النهر است. وی پیشوای زمان خود، بزرگ فقه‌های حنفی و در حدیث و تفسیر بسیار مشهور و برجسته بود. تصانیف زیادی در فقه و اصول دارد؛ از جمله همین تفسیر که در آن، خلاصه «تفسیر بیضاوی» و «کشاف» زمخشری را آورده و وجوه مختلف قرائات و اعراب را جمع کرده و نکات بلاغی و محسنات بدیعی و سؤال و جواب‌ها را

تفاسیر جامع (۲۴۹)

در ضمن شرح آیه، از «کشاف» آورده است؛ بی آنکه به نام زمخشری تصریح کند. وی در سال ۷۰۱ درگذشت و در «ایذج» معرّب ایذه - که شهری است بین اهواز و اصفهان در استان خوزستان - به خاک سپرده شد.

۹- تفسیر ابوالسعود (از شاد العقل السليم الى مزايا الكتاب الكريم)

ابوالسعود محمد بن محمد بن مصطفی عمادی (متوفای ۹۸۲) از علمای ترک نژاد و از ملازمان سلطان سلیمان قانونی - خلیفه عثمانی - است. او منصب قضاوت را به دست گرفت و در سال ۹۵۲ مفتی دیار خود گشت. ابوالسعود فردی تیزهوش، پرحافظه، سریع الانتقال و مسلط بر نوشتن به زبان‌های عربی، فارسی و ترکی بود و همین تسلط وی به زبان‌های مختلف به وی امکان داد تا نسبت به بسیاری از آثار و کتب اطلاع حاصل نماید.

از ویژگی‌های این تفسیر این است که از ذکر اسرائیلیات پرهیز نموده است؛ اگر هم از آنها یادی می‌کند به ضعف و سستی آنها اشاره می‌نماید و منشأ بطلان آن را بیان می‌کند؛ همان‌طور که در داستان هاروت و ماروت این گونه عمل کرده و افسانه‌های اسرائیلی را در این داستان، تکذیب کرده است و از این رو، در این خصوص رساله مخصوصی نگاشته و جهات ضعف آن را برشمرده است؛ و در عین حال نتوانسته کاملاً خود را از چنگال اسرائیلیات برهاند؛ مثلاً در داستان داوود و اوریا، خرافاتی را که در این مورد حکایت شده است نقل می‌نماید. او گمان می‌کند که در

(۲۵۰) سرگذشت تفسیر

شریعت داوود آن کار جایز بود (۱) و بدین ترتیب بدون هیچ دلیلی آن را توجیه می‌کند. وی اشعری مسلک بود و آیات را در سایه همان مکتب تفسیر می‌کرد.

۱۰- تفسیر آلوسی (روح المعانی)

اثر سید محمود افندی آلوسی بغدادی (متوفای ۱۲۷۰). وی شیخ العلمای حنفیان بغداد بود. جامع معقول و منقول، آگاه به مبادی اصول و فروع و محدث و مفسری آگاه به شمار می‌رفت. وی حافظه نیرومندی داشت و هرچه را به خاطر می‌سپرد همواره نسبت به آن حضور ذهن داشت. خود وی در این باره می‌گوید: «هرگز ذهنم در خصوص چیزی که آن را حفظ کرده‌ام به من خیانت نورزیده است».

تفسیر وی دربردارنده اقوال و آرای علمای گذشته و شامل گزیده‌هایی از تفاسیر پیشین؛ مانند تفسیر ابن عطیه، تفسیر ابو حیان، تفسیر «کشاف»، «تفسیر ابوالسعود» و تفاسیر ابن کثیر و بیضاوی و بیشتر از همه از تفسیر فخر رازی بهره برده و احیاناً بخش‌هایی از منقولات تفسیر رازی را نقد کرده است.

آلوسی در این تفسیر، شیوه بدینی به شیعه و تهمت‌های ناروای سلف خویش را دنبال کرده، در هر مناسبت و گاه بدون مناسبت، تهمت‌هایی به شیعه بسته که در سخن دیگران هم یافت نمی‌شود.

۱- ر.ک: تفسیر ابو السعود، جلد ۷، صفحه ۲۲۲.

تفاسیر جامع (۲۵۱)

وی مسائل فقهی را هم به طور گسترده بیان می‌کند و آرای فقها و مناقشات و مجادلات آنان را یادآور می‌شود؛ چنانکه کتاب را از حالت کتاب تفسیر به کتاب فقه تبدیل می‌کند. در مسائل کلامی هم سخن را به درازا می‌کشانند و از تعصیب در این مباحث خودداری نمی‌کند.

علاوه بر این، از تفسیر رمزی و عرفانی نیز چشم نمی‌پوشد و پس از تفسیر ظاهری آیات، در حدّ توان به آن می‌پردازد و در این مورد از تفسیرهای نیشابوری، قشیری، ابن عربی و جز آنها بهره می‌گیرد؛ و گاهی هم در وادی خیال و وهم سرگردان می‌ماند.

۱۱- تفسیر بلاغی (آلاء الرحمن)

اثر امام مجاهد و علامه فرزانه، شیخ محمد جواد بلاغی نجفی است که در سال ۱۲۸۲ متولد و در سال ۱۳۵۲ درگذشت. وی سراسر زندگی ارزشمندش را در دفاع از اصول اسلام گذراند و با قلم و قدم خویش از حریم اسلام دفاع کرد. (۱) این تفسیر از بهترین تألیفات اوست؛ زیرا آخرین آنهاست؛ بنابراین دقیق‌ترین و استوارترین آنها نیز به شمار می‌رود؛ ولی متأسفانه پیک مرگ به وی مهلت نداد که آن را به پایان برساند و هنگامی که به تفسیر این آیه رسید «وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَنُدْخِلُهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا لَهُمْ فِيهَا أَنْهَارٌ أَرْوَاءُ»

۱- او در نهضت استقلال طلبانه خونین مردم عراق علیه انگلیس در سال ۱۹۲۰ م شرکت کرد.

(۲۵۲) سرگذشت تفسیر

مُطَهَّرَةٌ وَنُدْخِلُهُمْ ظِلًّا ظَلِيلًا» (۱) به جوار رحمت ایزدی شتافت. تا همان گونه که در این آیه وعده داده شده، پاداش خویش را - از پروردگار عالم - دریافت کند؛ زیرا «الْكَرِيمُ إِذَا وَعَدَ وَفَى».

شیخ بزرگوار، علامه بلاغی علاوه بر زبان عربی، با زبان‌های عبری، انگلیسی، و فارسی به خوبی آشنا بود و این آشنایی، وی را در مراجعه به مهمترین منابع تحقیق درباره ادیان گذشته و شناخت اصول مبانی آنها کمک کرد؛ چنانکه تألیفات وی در این زمینه

(ادیان کهن) اساسی محکم و پایه‌ای استوار دارد.

۱- «و کسانی را که ایمان آوردند و کارهای شایسته انجام دادند در باغ‌هایی داخل می‌کنیم که از زیر درختان آنها نهرها روان است و آنان تا ابد در آن جاویدانند و برای آنان در آنجا همسرانی پاکیزه است و ما آنان را در سایه‌ای پایدار وارد می‌کنیم» ۵۷ / نساء . ولی ذهبی به این مفسر عالیقدر اهانت نموده است ؛ که نشان دهنده تباهی درونی وی است. وی بی‌پروا می‌گوید: «تفسیر بلاغی با این آیه ختم می‌شود»: إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِنَا سَوْفَ نُصَلِّيهِمْ نارا "۵۶... / نساء . ر.ک: التفسیر المفسرون، جلد ۲، صفحه ۴۴. شاید دست سرنوشت بلای خود را بر او (ذهبی) نازل کرد ؛ زیرا در سال ۱۹۷۷ م به بدترین وضعی به قتل رسید و نتیجه گستاخی خود به بندگان صالحی از قبیل بلاغی - که تمام زندگیش در دفاع از حریم اسلام گذشت - را دید. به هر حال بلاغی به خاطر خدا کار کرد و مصداق این آیه قرآن بود که می‌فرماید: "فَاصْدَعْ بِمَا تُؤْمَرُ وَأَعْرِضْ عَنِ الْمُشْرِكِينَ. إِنَّا كَفَيْنَاكَ الْمُسْتَهْزِئِينَ ؛ پس آنچه را بدان مأموری آشکار کن و از مشرکان روی برتاب ؛ که ما [شر]اریش‌خندکنندگان را از تو برطرف خواهیم کرد» ۹۴ و ۹۵ / حجر . تفاسیر جامع (۲۵۳)

روش وی در تفسیر، صبغه ادبی و کلامی برجسته‌ای دارد که نظیر آن کمتر یافت می‌شود. خدایش رحمت کند.

تفاسیر کوتاه

تفاسیر کوتاهی درست‌است که به‌جهت تسهیل در راه رسیدن به معانی قرآن، به شیوه‌ای کوتاه و فشرده آیات قرآن را تفسیر و تبیین کرده‌اند و تقریباً چیزی در حد ترجمه قرآن یا کمی فراتر از آن هستند؛ مواضع ابهام را روشن کرده و خواسته‌اند تا خوانندگان قرآن، هنگام تلاوت، تفسیری نسبتاً جامع ولی کوتاه، در اختیار داشته و از مراجعه به تفاسیر مفصل و گسترده بی‌نیاز باشند.

برخی از این تفاسیر کوتاه، گزیده تفاسیر بلندی هستند که به دست خود مؤلفان انجام گرفته است مانند:

۱- «الْأَصْفَى» که تلخیص «تفسیر صافی» است و مؤلف «تفسیر صافی»، خود به انجام آن پرداخته است و اخیراً - در دو مجلد - به چاپ رسیده است .

۲- «الْمُصَفَّى»، تلخیص آصفی؛ این تفسیر نیز به دست مؤلف انجام گرفته و شاید کوتاه‌ترین و فشرده‌ترین تفسیر باشد.

۳- «الْنَهْرُ الْمَادِّ» که تلخیص تفسیر کبیر «الْبَحْرُ الْمُحِيط» ابوحنیفان غرناطی است و به دست خودش انجام گرفته است.

۴- «الْوَجِيز»، تألیف سید عبدالله شبر، بهترین تفسیر کوتاه و جامع و حاوی نکات و دقایق قرآنی است که توسط خود سید و از تفسیر کبیر وی اقتباس و تلخیص گردیده است .

۵- «الْمُبِين»، تألیف شیخ محمدجواد مُعْتَبِه، شیواترین و رساترین تفسیر کوتاهی است که در عصر حاضر ظهور یافته و (۲۵۴) سرگذشت تفسیر

فشرده‌ای است از تفسیر کبیر «کاشف» وی که به دست خودش انجام گرفته است .

این دو تفسیر (الْوَجِيز و الْمُبِين)، چونان حاشیه‌ای، در کنار متن قرآن کریم، به چاپ رسیده‌اند.

تفاسیر کوتاه دیگری نیز هست که مستقل یا گزیده تفاسیر دیگرانند ؛ مانند:

۶(۱) - «الْتَّسْهِيلُ لِعُلُومِ التَّنْزِيلِ» ؛ نوشته ابوالقاسم محمدبن احمدبن محمد (ابن جُزَی) کلبی غرناطی (متوفای ۷۴۱) از مشاهیر علمای آن دیار که در فنون مختلف فقه و حدیث و تفسیر تألیفات ارزنده‌ای دارد و این تفسیر موجز، نمونه آن است. مؤلف، رغبت فراوانی به جهاد داشت و در همین راه، در واقعه «طریف» - نزدیک «جَبَلُ الطَّارِق» - به شهادت رسید. رحمه الله علیه .

الْتَّسْهِيلُ، تفسیری موجز است ولی در آن، همراه با ایجاز، رعایت ایفاء نیز شده است ؛ نسبتاً جامع و کامل است و شامل ایضاح مشکلات و حل مبهمات و شرح بسیاری از اقوال و آراء گذشتگان، در قالبی فشرده و کوتاه و وافی به مطلب است .

وی، در مقدمه این کتاب می‌گوید: «این کتاب را در تفسیر قرآن و تبیین ابعاد مختلف آن نگاشتم و راه میانه و نفعی را انتخاب کردم؛ آن را کوتاه ولی جامع نوشتم و هدفم چهار چیز بود:

۱- فراهم آوردن انبوهی از علم در حجمی اندک؛

۲- باین نکات شگفت‌انگیز و فواید تعجب‌آمیز؛

۳- توضیح مشکلات و تبیین مبهمات؛

۴- بررسی و نقد آراء مفسران و تعیین رأی برتر.

تفاسیر کوتاه (۲۵۵)

مؤلف، مقدمه کوتاهی بر تفسیرش نوشته که حاوی مطالب گوناگون متعلق به شناخت قرآن است در ده باب؛ و در آن، مطالب فراوان و ارزنده‌ای ارائه کرده است که بیشتر به تلخیص مقدمه ابن عطیه در تفسیر «المحرر الوجیز» می‌ماند؛ زیرا مؤلف در این تفسیر، بر تفسیر ابن عطیه و زمخشری و دیگر تفاسیر ادبی - لغوی تکیه کرده است. روی هم رفته، تفسیری جامع، کامل و ارزشمند است و برای تسهیل بیشتر، در کنار متن قرآن به چاپ رسیده است.

۷(۲) - «تفسیر جلالین»؛ دو تن از عالمان بزرگ، به نوشتن این تفسیر همت گماشته‌اند: جلال الدین محلی و جلال الدین سیوطی؛ و بدین جهت، «جلالین» نام گرفته است. نخست جلال الدین محلی - که از دانشمندان بنام عصر خویش بود - از ابتدای سوره کهف تا پایان قرآن را نوشت و سپس به تفسیر سوره حمد پرداخت و با پایان یافتن تفسیر این سوره، در سال ۸۶۴ بدرود حیات گفت؛ آنگاه جلال الدین سیوطی (متوفای ۹۱۱) از سوره بقره تا پایان سوره اسراء و سپس، سراسر قرآن را تفسیر کرد و به آن افزود و آن را کامل نمود؛ ولی برای رعایت حق مفسر پیشین، تفسیر سوره حمد را در پایان تفسیر آورد. جالب آنکه جلال الدین سیوطی، با قلمی این تفسیر را تکمیل نمود که تفاوتی با قلم پیشین ندارد و مراجعه‌کننده، حس نمی‌کند که این تفسیر، با قلم دو تن نوشته شده است.

شیوه سیوطی و شیوه محلی در ایجاز و ایفاء مطالب، استناد به فهم ظاهر قرآن و آراء برتر سلف، بیان اعراب و تا حدودی قرائات

(۲۵۶) سرگذشت تفسیر

و تبیین برخی نکات یکی است؛ و کمتر می‌توان پی برد که این تفسیر، اثر دو کس است؛ مگر در مواردی اندک که از شمار انگشتان دست تجاوز نمی‌کند.

این تفسیر کوتاه، به سبب جامعیت و کمال مطالب، همواره شهره آفاق و مورد عنایت همگان بوده است و مکرراً به چاپ رسیده و می‌رسد.

۸(۳) - «الْوَجِيزُ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ الْعَزِيزِ»؛ نوشته استاد محمدعلی دخیل که از داعیان جنبش دینی و حرکت اسلامی در عصر حاضر به شمار می‌رود و در این راه با ترتیب اسلامی و ریشه دار نسل جدید، حرکت خود را آغاز کرد و نوشته‌هایش پیرامون همین محور است؛ مانند: «ثَوَابُ الْأَعْمَالِ وَ عِقَابُهَا»، «عَلَى فِي الْقُرْآنِ»، «دِرَاسَاتُ فِي الْقُرْآنِ الْكَرِيمِ»، «قِصَصُ الْقُرْآنِ الْكَرِيمِ» و «الْمُضِيحُ الْفُسْرُ، الْوَجِيزُ» که تفسیر مورد بحث ماست. پایان تألیف آن، سال ۱۴۰۵ بود و در سال ۱۴۰۶ در یک جلد بزرگ رحلی و در ۸۲۹ صفحه به چاپ رسید.

تفسیری است موجز و جامع که صبغه تربیتی به خود گرفته است. در تدوین این تفسیر، از متن تفسیر طبرسی با رعایت اختصار بهره گرفته شده است؛ این تفسیر تنها به تبیین مواضع ابهام پرداخته و گاه به لغت و احادیث وارده از پیامبر و ائمه معصومین استناد جسته و دیدگاه‌های مذهب امامیه را با کمال ظرافت و دقت بیان کرده است. در پایان کتاب هم، درباره عقاید، اخلاق و قصص، مانند تفسیر موضوعی سخن گفته شده و نیز به برخی از آیات علمی اشاره شده است. روی هم تفسیری است نافع و مفید و برای نسل

جوان، کارساز و ارزنده است.

تفاسیر کوتاه (۲۵۷)

تفاسیر ادبی

تفاسیر ادبی

برخی از تفاسیر، بیشتر به جنبه‌های ادبی (لغت، بلاغت، نحو و دیگر جوانب ادبیات عرب) عنایت داشته و همان رنگ و بو را به خود گرفته‌اند؛ و این از زاویه تخصیص این مفسران نشأت گرفته است و همانگونه که قبلاً یادآور شدیم، گرایش‌ها و تخصیص‌های مفسران، خواه ناخواه در تفاسیرشان نمود می‌کند؛ نه آنکه خود، بخواهند تفاسیرشان را به آن سو هدایت کنند. مفسری که در علم کلام تخصص دارد، در بُعد کلامی تفسیر برازنده‌تر جلوه می‌کند؛ حکمت حکیم و فقاقت فقیه و صبغه ادبی ادیب نیز همین گونه، در تفسیر نمودار می‌شود.

تفاسیر ادبی‌ای که یاد می‌کنیم همین جهت را دارند و نویسندگان این تفاسیر، چون جنبه ادیشان نیرومندترین جنبه آنان بوده، تفاسیرشان صبغه ادبی به خود گرفته است؛ و گرنه به موازات دیگر معارف و علوم می‌که با آنها آشنا بوده‌اند، جوانب دیگری نیز در تفاسیرشان مطرح شده و چه بسا آنها را بسیار نیرومند و قوی و عمیق هم مطرح کرده باشند؛ مانند زمخشری در «تفسیر کشاف» که در کنار جنبه‌های ادبی (نحو و بلاغت)، در مسائل کلامی نیز به گونه‌ای گسترده و عمیق وارد شده است. همچنین ابوحیان اندلسی و دیگر برجستگان عالم ادب که در اینجا به برخی از آنها اشاره می‌شود:

(۲۵۸) سرگذشت تفسیر

۱- تفسیر کشاف

مؤلف، ابوالقاسم محمود بن عمر خوارزمی معروف به جازالله زَمَخْشَری است. زمخشری در سال ۴۶۷ دیده به جهان گشود و در سال ۵۳۸ دیده از جهان فرو بست. او در اندیشه و اعتقاد، معتزلی بود و آشکارا آن را برملا می‌ساخت و تفسیرش را نیز بر مسلک اعتزال بنیان نهاد. وی بر تفاسیری که با تمسک به ظواهر الفاظ قرآن، با مبانی شرع مخالفت ورزیده و از مسیر عقل منحرف گشته‌اند طعن زده است. تفسیر کشاف تفسیری است ارزشمند که زیبایی و جمال قرآن را جلوه گر ساخته و در روشنگری و کشف بلاغت و سحر بیان آن، بی‌نظیر است؛ زیرا مؤلف آن در زبان عربی چیره دست بوده است؛ بر لغت و اشعار و نیز علوم بلاغت و بیان و نحو اعراب تسلطی کامل داشته است؛ این برجستگی و نبوغ علمی - ادبی مؤلف سبب شد تا او بر تفاسیر کشاف، جامه‌ای زیبا بپوشاند؛ چنانکه دیده دانشمندان به آن خیره شد و مفسران دلبسته آن گشتند و هم از این روی، بسیاری از بزرگان و فرهیختگان ادب و تفسیر و کلام، زبان به مدح آن گشوده‌اند.

با این تفاوت که اصحاب مکتب اشعری، به دو دلیل زبان نقد و ایراد بر او گشودند. یکی آنکه وی آشکارا التزام خویش را به مکتب اعتزال ابراز داشت و دیگر آنکه، بسیاری از آیات قرآن را که با دلایل عقلی ناسازگار است تأویل کرده است. به راستی نگاه زمخشری در دلالت آیات کریمه قرآن، نگاهی است ادبی و دقیق و فهم او از معانی آیات نیز فهمی است ژرف و عمیق که از هیچ مکتب کلامی خاص تأثیر نپذیرفته است.

تفاسیر ادبی (۲۵۹)

زمخشری - چنانکه او را متهم کرده‌اند - از منظر مکتب اعتزال به آیات قرآن نمی‌نگرد؛ بلکه نگاه او به قرآن، نگاه انسانی است

آزاده، خردمند و فرهیخته که آیات قرآن را آمیخته با ذوق اصیل عربی تفسیر و تحلیل می‌کند و این همان نکته‌ای است که پیروان مکتب اشعری از آن پروا دارند.

به عنوان نمونه، در تفسیر آیه «وُجُوهٌ يُّؤْمِنُونَ نَاضِرَةٌ، إِلَىٰ رَبِّهَا نَاطِرَةٌ» (۱) می‌گوید: «وجه، عبارت است از جمله وجودی شیء و «ناضرة» از ریشه «نضره» به معنای شادابی و درخشندگی از برخورد با نعمت؛ «إِلَىٰ رَبِّهَا نَاطِرَةٌ» یعنی تنها به خدایشان می‌نگرند نه به غیر او و این، به جهت تقدیم مفعول است؛ چنانکه در این آیات: «إِلَىٰ رَبِّكَ يَوْمَئِذٍ الْمُسْتَقَرُّ» (۲) «إِلَىٰ رَبِّكَ يَوْمَئِذٍ الْمَسَاقُ» (۳) «إِلَىٰ اللَّهِ تَصِيرُ الْأُمُورُ» (۴) «وَالِلَّهِ الْمَصِيرُ» (۵) «وَالِيهِ تُرْجَعُونَ» (۶) «عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَإِلَيْهِ أُنِيبُ» (۷) نیز آمده است.

پیدا است که ایشان به چیزهایی می‌نگرند که از شمار بیرون است و در جمعی که تمام خلق در آن گرد آورده‌اند، در آن روز مؤمنان نظاره‌گرند؛ زیرا ایشان پناه‌یافتگانی هستند که نه ترسی بر آنان چیره است و نه اندوهی؛ در نتیجه، اختصاص یافتن نگاه آنان به خدا - اگر مقصود، نظاره به ذات حق باشد - هر آینه محال

۱- ۲۲ و ۲۳ / قیامت.

۲- ۱۲ / قیامت.

۳- ۳۰ / قیامت.

۴- ۵۳ / شوری.

۵- ۲۸ / آل عمران، ۴۲ / نور، ۱۸ / فاطر.

۶- ۲۴۵ / بقره.

۷- ۱۰ / شوری.

(۲۶۰) سرگذشت تفسیر

است؛ پس باید مفهومی قابل اختصاص داشته باشد؛ و معنایی که با آن سازگار است همان است که معمولاً می‌گویند: «انا الی فلان ناظر ما یصنع بی؛ من به فلانی می‌نگرم تا با من چه می‌کند» که در اینجا معنای توقع و چشمداشت می‌دهد.

این تحقیق زیبا حاکی از ذوق سرشار و قریحه نیرومند علامه‌ای ادیب و فرهیخته، همچون زمخشری است. اما کج‌اندیشان، این بیان روشن و کامل را برنرفته و با این گمان که او با اهل سنت به مخالفت برخاسته و قرآن را طبق مذهب معتزله تأویل کرده است سخت بر او تاخته‌اند.

کاربرد تأویل و تمثیل در تفسیر زمخشری؛ او همچنین در تفسیرش بر انواعی از تأویل و مجاز و تمثیل تکیه کرده و آنچه را که در ظاهر با عقل یا اصول برگرفته شده از شرع منافات داشته باشد؛ به نحوی بر تمثیل و استعاره و مجاز حمل کرده است و این امری است که موجب گردیده تا اهل سنت و جماعت به دلیل تصرف او در ظاهر آیات بر او خرده بگیرند و با او به ستیز برخیزند؛ مثلاً در تفسیر آیه «إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ» (۱) می‌گوید: «مراد از امانت، طاعت است؛ از این رو، آن را بزرگ و والا شمرده است؛ و در آن، دو نکته نهفته است: نخست آنکه اجرام آسمان و زمین و کوه‌ها، چنانکه شایسته آنهاست مطیع امر خداوند متعالند؛ اطاعتی که شایسته آنها و مقام آنهاست؛ به گونه‌ای که هیچ مانعی در سر راه اراده و مشیت الهی نسبت به خلق و ایجاد و تکوین

۱- ۷۲ / احزاب.

تفاسیر ادبی (۲۶۱)

مخلوقات در اشکال و هیئت‌های مختلف و متنوع وجود ندارد؛ همان‌گونه که فرموده است: «قَالَتَا أَتَيْنَا طَائِعِينَ» (۱). اما وضعیت انسان در طاعتی که از او صحیح است و شایسته اوست؛ او در مقام طاعت از اوامر و نواهی الهی است و حیوان عاقلی است که سزاوار تکلیف است؛ همانند حالت جمادات در آنچه از طاعت و انقیاد و کرنش نمودن سزاوار آنهاست.

مقصود از امانت، طاعت است؛ زیرا لازمه وجود و هستی، طاعت است؛ همان طور که امانتداری مستلزم بازگرداندن مورد امانت است؛ و عرضه آن بر جمادات و امتناع و گردن نهادن آنها مجاز است؛ اما حمل امانت چنان است که می‌گویی: فلانی حامل امانت است و آن را برعهده گرفته است و مقصود تواز این سخن آن است که فلانی تا از عهده آن امانت برنیاید و آن را به صاحبش بازنگرداند؛ ذمه‌اش فارغ نخواهد شد؛ زیرا امانت، در حقیقت مانند کسی است که بر گرده امانت نگه دار سوار شده است؛ چنانکه گفته می‌شود: قرض‌ها بر او سوار گشتند.

دوم اینکه: آنچه انسان بدان مکلف شده است، نشانه بزرگی و والایی اوست؛ زیرا در حقیقت، این امانت در بزرگترین، قوی‌ترین و محکم‌ترین مخلوق الهی - از میان اجرام - عرضه شد تا بار امانت الهی را بر دوش کشد و این ارزش را ویژه خود سازد؛ اما از اینکه به تنهایی آن را حمل کند سرباز زد و هراسان گشت؛ ولی انسان - با تمام ضعف و سستی بنیان - آن را

۱- «آن دو گفتند: فرمانپذیر آمدیم» ۱۱ / فصلت .

(۲۶۲) سرگذشت تفسیر

پذیرفت. به حقیقت او بسیار ستمگر و نادان است؛ چون عهده دار امانت شد ولی به عهدش وفا ننمود و پیمان بست که آن را به دوش کشد، اما پیمان گسست. (۱)

برخورد او با اهل سنت؛ زمخشری در مقابله با مخالفان سنی‌اش کوتاه نیامد و در ضمن تفسیر، هیچ فرصتی را برای تاختن به ایشان از دست نداده است؛ و با عبارات تند و کوبنده بر ایشان تاخته است. ذهبی می‌گوید: کسی که در جدل‌های مذهبی کشف دقت کند درمی‌یابد که زمخشری در بیشتر موارد، بحث‌هایش را با تحقیر و هتک حریم اهل سنت درآمیخته است؛ لذا هیچ فرصتی را از دست نداده و به توهین و سبک شمردن ایشان پرداخته است و آنان را به اوصاف ناشایسته متصف کرده است؛ گاهی نام مجبره بر ایشان می‌نهد و زمانی حشویه و در پاره‌ای موارد ایشان را مُشَبَّه می‌خواند و گاه واژه قَدَرِیّه را درباره ایشان به کار می‌برد؛ این نام‌ها و لقب‌ها، همان نام و لقب‌هایی است که اهل سنت به مخالفان خود نسبت می‌دهند و زمخشری خود، ایشان را بدان متهم کرده است؛ چون آنان به «قدر» ایمان داشتند؛ چنانکه حدیثی نبوی را که علیه قَدَرِیّه صادر شده و آنان را مجوس امت شمرده، بر ایشان تطبیق داده است. وی هنگام تفسیر آیه «وَأَمَّا ثَمُودُ فَهَدَيْنَاهُمْ فَاسْتَحَبُّوا الْعَمَى عَلَى الْهُدَى» (۲) چنین می‌گوید:

۱- تفسیر کشاف، جلد ۳، صفحه ۵۶۴ و ۵۶۵.

۲- «و اما ثمودیان، پس آنان را راهبری کردیم و [لی] کوردلی را بر هدایت ترجیح دادند». ۱۷ / فصلت .

تفاسیر ادبی (۲۶۳)

اگر در قرآن جز این آیه، دلیلی علیه قَدَرِیّه یعنی کسانی که به شهادت پیامبر مجوس امت اسلامی نام گرفته‌اند وجود نداشت همین آیه کافی بود که حجتی قاطع علیه ایشان باشد. (۱)

گاه آن اندازه تعصب به خرج می‌دهد که مخالفان خود - از اهل سنت - را خارج از دین می‌شمارد و درخصوص آیه ۱۸ سوره آل عمران می‌گوید: اهل جبر و کسانی که قائل به رؤیت ذات حق تعالی هستند، بر دین اسلام نیستند. (۲)

۲- تفسیر جوامع الجامع

نوشته امین الاسلام، ابو علی، فضل بن حسن طبرسی، صاحب «مجمع البیان» است. این تفسیر، خلاصه دو تفسیر قبلی ایشان است که به درخواست فرزند برومندش و وساطت برخی دوستان ارجمندش به رشته تحریر درآمده و در عین ایجاز و اختصار، گویای مهمترین حقایق قرآنی و ارائه کننده جنبه‌های ادبی بدیع در قرآن است.

خود در مقدمه، چنین می‌گوید: «هنگامی که از نوشتن کتاب بزرگ تفسیری»، «مجمع البیان» که شامل انواع معارف و علوم قرآنی بود فراغت یافتم، بر کتاب «کشاف» زمخشری دست یافتم و بر آن شدم که از بدایع و نکات و ظرافت‌های بی‌نظیر آن خوشه

۱- تفسیر کشاف، جلد ۴، صفحه ۱۹۴.

۲- همان، جلد ۱، صفحه ۳۴۵ - ۳۴۴. ر.ک: ذهبی، التفسیر المفسرون، جلد ۱، صفحه ۴۶۷ - ۴۶۴.

(۲۶۴) سرگذشت تفسیر

برچینم؛ [چنان کردم و از این کار، کتابی به دست آمد] که آن را «الْكَافِي الشَّافِي» نام نهادم. هر دو کتاب، پس از پا گذاشتن به عرصه وجود، مورد استقبال شایان دل‌باختگان قرآن قرار گرفت. در این هنگام، فرزند دلبندم، ابونصر حسن - که خداوند او را به وجه احسن نصرت دهد - از من خواست که آن دو را در قالب تلخیص درآورم تا برای همگان سودمند باشد و [مردم] به نظریات علمی و دقایق فکری و نکات بدیع ادبی هر دو کتاب، یکجا دسترسی پیدا کنند؛ و این در حالی بود که سن من از هفتاد سالگی گذشته و چنین کاری برایم دشوار بود؛ ولی با اصرار برخی دوستان محترم که [فرزندم] به شفاعت آورده بود، به درخواست ایشان تن در دادم و با حول و قوه الهی سعی در هموار شدن راه نمودم و بحمدالله موفق گردیدم و آن را «جَمْعُ الْجَوَامِع» نام نهادم؛ و این، اسمی است که با واقعیت مطابق است». (۱)

شیوه این تفسیر، بیان مسائل مربوط به لغت، اعراب، قرائت، بیان نظم و نکات ادبی و بلاغی و احیاناً کلامی است و مؤلف، با رعایت گزیده‌گویی، متنی دقیق و لطیف ارائه کرده است که بدین جهت مورد توجه حوزه‌های علمیه قرار گرفته است و به عنوان کتاب درسی رسمی تدریس می‌شود.

گرچه طبرسی، گاهی در این تفسیر، از «مجمع البیان» و یا شاید از دیگر دانشمندان سخنانی نقل می‌کند (۲) ولی می‌توان گفت:

۱- ر.ک: جوامع الجامع، مقدمه مؤلف، جلد ۱، صفحه ۲ و ۳.

۲- ر.ک: جوامع الجامع، مقدمه مؤلف، جلد ۱، صفحات: ۱۷، ۵۴ و ۳۱۶.

تفاسیر ادبی (۲۶۵)

بیشتر بلکه نزدیک به همه مطالب آن از «کشاف» اقتباس شده است. حتی در مواردی که زمخشری در تفسیر آیه سکوت کرده (۱) یا قرائتی جز قرائت عاصم را اصل قرار داده (۲) یا عبارت آیه را به نحوی تغییر داده (۳) در مواردی از این دست، از تفسیر «کشاف» تبعیت کرده است. از این گذشته، در این تفسیر، از آن نظم و ترتیبی که در «مجمع البیان» رعایت شده، خبری نیست و همان درهم ریختگی تفسیر «کشاف» را به خود گرفته است.

تنها امتیاز و تفاوت این تفسیر از تفسیر «کشاف» در امور زیر است:

۱- اختصار و حذف زوائد و مطالب غیرضروری؛ طبرسی کوشیده است، بیشتر مطالب را در قالب عبارات موجز و کوتاه‌تری ارائه کند؛ ولی متأسفانه در برخی موارد، این اختصار موجب پیچیدگی در عبارت یا اخلاص لفظی و معنوی گردیده است؛ (۴)

۱- مانند ذیل آیه ۴۹ و آیه ۱۲۲ و ۱۲۳ سوره بقره.

۲- مانند ترجیح «تُفَدُّوهُمْ» بر «تُفَادُوهُمْ» در تفسیر آیه ۸۵ از سوره بقره: جلد ۱، صفحه ۶۰.

۳- مانند «يَتَفَكَّرُونَ» به جای «تَتَفَكَّرُونَ» در صفحه ۱۱ از جلد ۱ و «جَعَلْنَاكُمْ أَزْوَاجًا» به جای «وَوَلَدْنَاكُمْ أَزْوَاجًا» در صفحه ۳۶۶ از جلد ۱ و «مَا تَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ مِنْ شَيْءٍ» به جای «مَا يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ مِنْ شَيْءٍ» در صفحه ۴۴۶ از جلد ۱.

۴- ر.ک: همان، صفحه ۴۳۶، سطر ۱۸ ذیل آیه ۴۰ سوره اعراف و صفحه ۴۴۱، سطر ۱۳ ذیل آیه ۵۴ سوره اعراف.

(۲۶۶) سرگذشت تفسیر

در حالی که آن موارد در «کشاف» روشن و رساست.

۲- در بسیاری از موارد، روایاتی از طرق شیعه نقل شده که گاهی با تفسیر صاحب «کشاف» موافق (۱) و در برخی موارد مخالف است. (۲)

۳- در پاره‌ای موارد، مطالبی را از «مجمع البیان» آورده (۳) یا بر آن افزوده است. (۴)

۴- در مواردی که آراء کلامی امامیه با نظر معتزله موافق نبوده یا نظر شخصی طبرسی در تفسیر آیه با نظر زمخشری مخالف بوده است، از نظر صاحب «کشاف» عدول کرده و آنچه را خود، حق می‌دانسته گفته است. (۵)

۳- الْبَحْرُ الْمَحِيْطُ

تألیف ابو حیان، محمد بن یوسف بن علی نحوی اندلسی غرناطی، از بزرگان ادب و صاحبان بصیرت و واقف بر نکات و ظرافت‌های زبان عربی؛ وی سرزمین‌های مختلفی را گشت و با بیش از چهارصد و پنجاه شیخ ملاقات کرد و از آنان بهره گرفت. او شیخ نحویان دیار مصر گردید و دیگران از او بهره می‌گرفتند. به گفته صفدی: وی، همواره به گوش دادن، نوشتن و خواندن

۱- ر. ک: همان، صفحه ۱۱۶، ۱۶۰ و موارد دیگر.

۲- ر. ک: همان، صفحه ۴۰، ۴۸، ۷۷، ۷۹ و موارد بسیار دیگر.

۳- ر. ک: همان، صفحه ۱۷، ۵۴ و ۳۱۶.

۴- همان، صفحه ۴۴۱، س ۱۱، ذیل آیه ۵۴ سوره اعراف.

۵- ر. ک: همان، صفحه ۲۶۲ - ۲۶۱ و ۳۳۷ - ۳۱۵.

تفاسیر ادبی (۲۶۷)

مشغول بود؛ عقیده‌ای سالم و زبانی راستگو داشت؛ و به عنوان فردی متواضع و وارسته و دوستار امیرمؤمنان علیه‌السلام شناخته شده بود. وفات وی در سال ۷۴۵ در قاهره مصر روی داد.

خود در مقدمه این تفسیر می‌گوید: «روش من در این تفسیر، نخست پرداختن به معانی مفردات الفاظ، چه از لحاظ لغت و چه از لحاظ اعراب و بلاغت است». او سپس به تفسیر آیات پرداخته، سبب نزول، قرائت، وجه تناسب، اقوال سلف و خلف و هر چه را در رابطه با فهم آیه دخالت دارد می‌آورد و بیشتر نکات ادبی را روشن می‌سازد.

خلاصه اینکه: تفسیری است جامع و کامل و تمامی جوانب ادبی، بلاغی و مسائل و مباحی مربوط به لغت و نحو و اعراب هر جمله و عبارت را به خوبی روشن ساخته و در این راه، گوی سبقت را از همگان ربوده است و امروزه، گسترده‌ترین و معتبرترین منبع تفسیری ادبی به شمار می‌رود.

۴- النَّهْرُ الْمَادُّ مِنَ الْبَحْرِ الْمَحِيْطِ

عنوان تفسیر ادبی دیگری است از همین شخصیت بزرگ که به دست خود وی از تفسیر کبیرش برگزیده است و فشرده آنچه را که در آنجا به تفصیل گفته بود در این تفسیر وجیز آورده است و راهی هموارتر برای پویندگان به منظور دسترسی به نکات و ظرافت‌های قرآن، فراهم کرده است.

۵- الدُّرُّ اللَّقِيْطُ مِنَ الْبَحْرِ الْمَحِيْطِ

عنوانی تفسیر موجزی است که به دست شاگرد برومند ابو حیان، تاج الدین حنفی نحوی انجام گرفته است. وی با این کار، زبده‌هایی (۲۶۸) سرگذشت تفسیر

از تفسیر استادش را در نوشتاری کوتاه فراهم کرده است.

هر دو تفسیر مختصر یاد شده، در حاشیه تفسیر «الْبَحْرُ الْمُحِيط» به چاپ رسیده است.

۶- معانی القرآن - فَرَّاء

تألیف ابوزکریا یحیی بن زیاد فَرَّاء (متوفای ۲۰۷). وی شاگرد کسائی و ماهرترین عالم کوفه و آگاه‌ترین عالم نحوی، لغوی و ادبی بوده است. ثعلب درباره او گفته است: «اگر فَرَّاء نبود، علوم عربی هم نبود؛ چون او زبان عربی را خالص و ضابطه‌مند کرد». او نزد مأموران عباسی ارج و منزلتی داشت؛ چنانکه او را در بالای مجلس می‌نشاند و آموزش فرزندان را بدو سپرد و به او پیشنهاد کرد تا آنچه را از علوم عرب شنیده و از اصول نحو می‌داند به رشته تحریر درآورد و دستور داد تا اتاقی در خانه برایش مهیا کنند و کنیزکان و خادمانی را به خدمت او گماشت تا نیازهایش را برآورند؛ و کاتبانی را نزدش فرستاد تا هرچه را املا می‌کند بنویسند؛ لذا قدر و منزلت فَرَّاء در دولت عباسیان، اینچنین بزرگ داشته شده است. این کتاب، با طراحی مناسب و تحقیقی شایسته، در سه جلد، به چاپ‌های پیاپی رسیده است.

۷- مَجَازُ الْقُرْآن

نوشته ابوعبیده، مَعْمَر بن مُثَنَّى تیمی بصری، نحوی و لغوی بزرگ (متوفای ۲۱۰)؛ وی عالمی متبحر و دانشمندی فرزانه، عالم به لغت و آداب و تاریخ عرب، شاگرد یونس نحوی و ابوعمربن علاء و اولین کسی بود که در غریب الحدیث کتاب نوشت و مرجعی تفاسیر ادبی (۲۶۹)

عظیم و منبعی سرشار برای اهل ادب و نحو و لغت بود. همگام با غریب الحدیث، در تفسیر غریب القرآن نیز نوشتار باارزشی دارد. کتاب وی گرچه به نام «مجاز القرآن» است و گمان می‌رود تنها در مسائل ادبی و لغوی تدوین یافته باشد، ولی هدف، همان است که فَرَّاء در کتاب «معانی القرآن» دنبال کرده است. اساساً در آن هنگام، عناوینی چون «غریب القرآن»، «معانی القرآن»، «مجاز القرآن» و حتی «تفسیر القرآن» و «تأویل القرآن» حاکی از یک حقیقت بوده و آن، «تفسیر ادبی - لغوی و تبیین معانی مشکل قرآن» بوده است. با مختصر مقایسه این کتاب با «معانی القرآن» فَرَّاء، ملاحظه می‌شود روش و سبک هر دو یکی است ولی به دو نام. این کتاب گرانها و باارزش در دو جلد، با تحقیق و پانوشته‌های محمد فؤاد سزگین در سال ۱۳۸۱ در مصر به چاپ رسیده است.

۸- معانی القرآن - مَجَاشِعِي

نوشته ابوالحسن سعید بن مسعوده مَجَاشِعِي بلخی بصری، معروف به اخفش اوسط (۱) (متوفای ۲۱۵)؛ او امام اهل ادب و ۱- سه تن از بزرگان نحوی بدین لقب شهرت یافته‌اند: ابوالخطاب عبدالحمید بن عبدالمجید هَجَری، استاد سیبویه و کسائی و ابوعبیده. وی شاگرد ابوعمربن العلاء قاری و ادیب معروف است و به امام اهل ادب و عربیت مشهور است و مستقیماً با اعراب در تماس بود و از آنان اخذ می‌نمود. به اخفش اکبر شهرت دارد. دوم، ابوالحسن سعید بن مسعود شاگرد خلیل بن احمد فراهیدی که به اخفش اوسط شهرت دارد. سوم، ابوالحسن علی بن سلیمان که به اخفش اصغر مشهور است. هرگاه به طور مطلق گفته شود، اخفش اوسط، مراد است که از دو تن دیگر برتر است و شهرتی بسزا دارد.

(۲۷۰) سرگذشت تفسیر

عربیت و سرآمدنحویان در بصره بود.

کتاب وی یکی از کتاب‌های تفسیری (لغوی - ادبی) کهن به شمار می‌رود. همطراز «معانی القرآن» فَرَّاء است؛ ولی خیلی کوتاه و

ناپیوسته ؛ از هر سوره، آیه‌هایی را که نیاز می‌دیده می‌آورده و مختصر شرح و توضیحی در رابطه با معنا و جنبه ادبی آن می‌داده است. او بسیار فشرده سخن گفته است ؛ مثلاً از سوره عنکبوت که ۶۹ آیه است، تنها شش آیه آورده است: آیه‌های شماره ۸، ۱۲، ۱۹، ۲۲، ۲۹ و ۳۳.

از این رو، کتاب او - گرچه یک گنجینه کهن تفسیری ادبی به شمار می‌رود - به گستردگی و فزونی ارزش «معانی القرآن» قراء نمی‌رسد.

این کتاب با تحقیق و تصحیح دکتر فائز فارس در سال ۱۴۰۰ در بیروت، به چاپ رسید.

۹- نَهْجُ الْبَيَانِ عَنْ كَشْفِ مَعَانِي الْقُرْآن

تفسیری است مختصر و کوتاه و ناپیوسته اثر محمد بن حسین شیبانی، دانشمند شیعی سده هفتم هجری که براساس ادب و آراء گذشتگان تدوین یافته و آن را برای تقدیم به کتابخانه عظیم مدرسه مستنصریه بغداد در دوران خلافت المستنصر بالله عباسی (۶۴۰ - ۶۲۳) نوشته است ؛ و در مقدمه از کتابخانه یاد شده به نام «الْخَزَانَةُ الْأَمَامِيَّةُ الْمُسْتَنْصَرِيَّةُ» یاد می‌کند. (۱)

۱- این کتابخانه با همت وزیر قدرتمند و دانشور بزرگ علقمی و با دستور خلیفه عباسی، المستنصر بالله تأسیس شد. شروع بنادر سال ۶۲۵ و سال افتتاح آن ۶۳۱ بوده است. این کتابخانه دارای هشتاد هزار جلد کتاب بود و از اطراف و جوانب کشور اسلامی و خارج آن، کتاب‌های گرانمایی به آنجا فرستاده شد. تا پایان خلافت بنی عباس ادامه داشت و به دست لشکریان مغول به تاراج رفت.

تفاسیر ادبی (۲۷۱)

او - چنانکه خود گفته - در رویارویی با آراء و اقوال مختلف و متفاوت مفسران، آن را نقل کرده است تا اختلاف در آن کم باشد و عالم فقیه و خواننده هوشیار از آن سود بگیرد ؛ و در ضمن آن، روایاتی از اهل بیت علیهم السلام آورده و به ناسخ و منسوخ و پاره‌ای از عبادات شرعی و احکام و اسباب النزول و سخنان لغویان پرداخته است. وی از بسیار پرداختن به مباحث دستوری و قرائات و نیز بواطن آیات پرهیز کرده و بنا را بر اختصار و اقتصار گذاشته است.

شماری از آیات را با این باور که معانی آنها روشن است تفسیر نکرده است. او چندان از «کَلْبِي» نقل می‌کند که گمان می‌رود تفسیرش را کاملاً در اختیار داشته. از شیخ مفید، جبائی، طبری، زجاج، فراء و ابو عبیده و... نیز فراوان نقل می‌کند. از «تبیان» شیخ بهره بیشتر برده و از او با احترام یاد می‌کند. روی هم رفته، تفسیری است با ارزش و سودمند که محمد بن علی النقی شیبانی تلخیص آن را به نام «مختصر نهج البیان» فراهم آورده است.

این تفسیر (نَهْجُ الْبَيَانِ عَنْ كَشْفِ مَعَانِي الْقُرْآن) اخیراً با تحقیق استاد حسین درگاهی و در سال ۱۴۱۹ ق / ۱۳۷۷ ش به وسیله انتشارات الهادی - قم در پنج مجلد - به طرز شیوا - به چاپ رسیده است.

(۲۷۲) سرگذشت تفسیر

۱۰- إِغْرَابُ الْقُرْآن

کتاب‌های بسیاری درباره إِغْرَابُ الْقُرْآن نوشته شده است که از بهترین آنها می‌توان به این موارد اشاره کرد:

الف: کتاب «إِغْرَابُ الْقُرْآن»، منسوب به زجاج (متوفای ۳۱۶) ؛ که به نظر می‌رسد از تألیفات ابو محمد مکی بن ابیطالب قیسی مغربی (متوفای ۴۳۷) باشد (۱) که درباره قرآن و ادب و لغت، نوشته‌های فراوانی دارد.

این کتاب، بر نود باب نهاده شده که در آن، از ابعاد مختلف نکات ادبی، نحوی و لغوی قرآن سخن گفته شده است. هر باب،

مخصوص نوعی از مسائل ادبی متعلق به قرآن است و به طور فراگیر، در خصوص لغت و برخی از مسائل بدیع و بلاغت بحث کرده است.

این کتاب، سودمندترین کتاب در فنّ خود به شمار می‌رود و برای کسانی که به مباحث ادبی قرآن دل باخته‌اند یگانه منبع سرشار نکات و دقایق ادبی و لغوی قرآن - در سطحی بالا - است.

ب: کتاب «مُشْكِلُ إِعْرَابِ الْقُرْآن»، نوشته مکی بن ابی طالب، در دو جلد چاپ شده. نوشتاری است لطیف و دقیق در حلّ مشکلات اعرابی قرآن که به ترتیب سوره‌ها نگاشته شده است. نویسندۀ آن، با این منظور که معانی عالیه قرآن از پرده ابهام بیرون آید و روشن و آشکار گردد به حلّ مشکلات ادبی و نحوی قرآن پرداخته است؛ زیرا با روشن شدن اعراب است که معنا روشن می‌گردد و

۱- ر. ک: إِعْرَابُ الْقُرْآن، پیوست شماره ۵، صفحه ۱۰۹۹ - ۱۰۹۶.

تفاسیر ادبی (۲۷۳)

فهم ترکیب ادبی کلام بهترین وسیله برای معناست. او در مقدمه چنین می‌گوید: «چون با شناخت کامل جنبه ادبی کلام می‌توان بیشترین معانی را دریافت و اشکالات را برطرف کرد؛ آنگاه است که بهره‌های کلام آشکار و ظرافت‌های خطاب برملا می‌گردد و مراد گوینده به دست می‌آید».

وی همچنین می‌گوید: «بیشتر نوشته‌ها را در اعراب القرآن دیدم [و متوجه شدم] که بیشترین عنایت خود را درباره حروف جرّ و ادوات جزم به کار برده‌اند و از فاعل و مفعول به و اسم و خبر «ان» و مانند آن - که ظاهر کلام است و مبتدی و عالم هر دو در آن یکسانند - بدرآزا سخن گفته‌اند و بسیاری از آنچه دانستن آن در رفع مشکلات قرآن مورد نیاز است چشم پوشیده‌اند. از این جهت همت گماردم تا در این کتاب، مشکل اعراب را حلّ نمایم و علل آن را یادآور شوم و مسائل صعب (دشوار) و نادر الوجود آن را بیاورم». (۱)

۱۱- اِمْلَاءُ مَا مَنَ بِهِ الرَّحْمَانُ مِنْ وَجْهِهِ الْاِعْرَابِ وَالْقِرَآتِ فِي جَمِيعِ الْقُرْآنِ

تألیف ابوالبقاء عبدالله بن حسین بن عبدالله عُکَبَرِی (متوفای ۶۱۶)؛ این کتاب مختصرترین و در عین حال، جامع‌ترین کتابی است که مهم‌ترین نکات ادبی - نحوی قرآن و انواع قرائات آن را جمع کرده است و مؤلف آن در بیان این نکات به ایجاز سخن گفته است و در خصوص دشوارترین موارد ترکیبی و اعرابی قرآن که هر مفسر و خواننده و مراجعه کننده به معانی قرآن کریم بدان‌ها

۱- ر. ک: مَکِی، مقدمه مشکل اعراب القرآن، جلد ۱، صفحه ۶۳ و ۶۴.

(۲۷۴) سرگذشت تفسیر

نیازمند است، حقّ کلام را - به شایستگی - ادا نموده است.

مؤلف در مقدمه کتاب می‌نویسد: «براستی سزاوارترین امری که عالمان رعایت آن را در نظر می‌آورند و شایسته‌ترین چیزی که سایر علوم در خدمت آن است و آن حاکم بر علوم است، قرآن مجید است که همان معجزه جاویدان و ابدی و مخزن اسرار معانی است که هرگز پایان نمی‌پذیرد؛ و اولین گام در آن، این است که الفاظ و عبارات آن را از حافظانش بجویم؛ آنگاه معانی آن را از کسانی که در آن تخصص دارند دریافت کنیم و محکم‌ترین راه برای دستیابی به معنا و تبیین اغراض و اهداف آن، شناخت اعراب و ترکیب آن و فهمیدن و استخراج اهداف قرآن در انواع خطابها و مطالعه در وجوه مختلفی است که از طریق رهبران بزرگ نقل شده است؛ و کتاب‌هایی که در این علم نوشته شده است، به حق، زیاد است؛ برخی از آنها از نظر حجم و موضوعات علمی، مختصر است و برخی دیگر با ذکر اعراب و ترکیب عبارات و درآمیختگی اعراب و ترکیب با معانی، مفصل‌تر و طولانی‌تر است؛ و

در میان این کتب، بسیار اندک به چشم می‌خورد که کتابی از نظر حجم مختصر و از نظر علمی مفصل باشد؛ پس چون کتاب‌های معانی القرآن را بر وصف پیشگفته یافتیم، علاقمند گشتیم تا کتابی بنگارم با حجم کم و مسائل علمی فراوان؛ به گونه‌ای که در آن به ذکر ترکیب عبارات و وجوه قرائت‌های مختلف اکتفا شده باشد؛ و کتابم را اینچنین نگاشتم.

این کتاب، به ترتیب سوره‌ها تنظیم یافته و در آن، نکات موردنیاز و ضروری اعراب و ترکیب سراسری قرآن از اول تا تفاسیر ادبی (۲۷۵)

آخر آن به صورت آیه به آیه و کلمه به کلمه ذکر شده است.

این روش، برای طلاب مبتدی کاری مفید است ولی غالباً تکرار مکررات است و ابن هشام در سبب تألیف کتاب «مغنی اللیب عن کتب الاعراب» از آن پرهیز کرده است. او معتقد است که باید طالبان علم را هر چه بیشتر با قواعد اعراب آشنا کرد؛ و اعراب آیات قرآن به صورت کلمه به کلمه، کاری تکراری و بی حاصل است.

تفسیر عرفانی

برای شناخت سبک و شیوه تفسیر عرفانی، لازم است، شمه‌ای از مکتب عرفان و تفاوتی که میان این مکتب و دیگر مکتب‌های اندیشه اسلامی وجود دارد، گفته شود و با مبانی و روش این گروه در برخورد با مسائل اسلامی، از جمله فهم قرآن، آشنا شویم.

عرفان چیست؟

عرفان، یعنی شناخت؛ شناختی که بر اثر سیر و سلوک و مجاهدت با نفس از دریافت‌های باطنی، به دست می‌آید. بشر از روزی که خود را شناخته، به پیرامون خود پرداخته و برای شناخت جهان و پی بردن به راز آفرینش، تلاش خستگی ناپذیری را آغاز کرده است که همچنان ادامه دارد. در جستجوی آن است که هستی چیست؟ از کجا نشأت گرفته است؟ به کجا می‌رود؟ و هدف نهایی آن کدام است؟

در این راه کوشش فراوانی به خرج داده شده و اندیشه‌های گوناگونی پدید آمده که بر اثر آنها مکتب‌های متنوع و مختلفی به وجود آمده است.

(۲۷۶) سرگذشت تفسیر

رشته‌های مختلف فلسفه از همین راه پدید آمده‌اند؛ از جمله مکتب مشاء و مکتب اشراق، که مشرب تصوّف و عرفان - به گونه‌ای - بازمانده آن است.

تصوّف و عرفان، از یک سرچشمه نشأت گرفته‌اند و هردو، حاصل یک واقعیتند. عنوان تصوّف بیشتر به جنبه عملی و سلوک این مکتب و عنوان عرفان به جنبه نظری و اندیشه و دریافت آن ناظر است.

لذا عرفان، شعبه‌ای از فلسفه است که حکمت نظری و عملی را به هم آمیخته و راه شناخت و سلوک را از یافته‌های باطنی به دست آورده است. مسلکی است که از دیرباز (از دوران باستان) به یادگار مانده است.

شیخ شهاب‌الدین سهروردی، احیاکننده و مروج حکمت اشراق، مکتب خود را بر میراث فلاسفه و متفکران دوران باستان - از سرزمین‌های هند و ایران و بابل و مصر و یونان - بنانهاده و بیشتر آنان را از متألّهان و صاحبان ذوق و اهل سیر و سلوک باطنی می‌داند.

او در مقدمه کتاب «حکمة الاشراق» - پس از حمد و ثنای الهی و آوردن اینکه به اصرار، از وی خواسته شده تا حقایقی را از دریافت‌های ذوقی خویش، که نتیجه خلوت‌ها و احوال سانحه (بوارق نور) و ناشی از پیوستن به جهان ربوبی و عقول ملکوتی

است، در اختیار دیگران بگذارد - چنین می‌گوید:

هرچه جوینده‌ای - کم و بیش - بهره‌ای از بارقه نور الهی در دل خویش دارد و هر کوشنده‌ای از نصیبی - کامل یا ناقص - از ذوق عرفان چیست ؟ (۲۷۷)

برخوردار است ؛ بنابراین، علم و بینش، در انحصار هیچ گروه خاصی نیست تا پس از آنان، درهای رحمت ملکوت بسته گردد و بیش از آن را از جهانیان دریغ دارند ؛ بلکه بخشنده بینش‌ها که «بِالْأَفْقِ الْمُبِينِ» است، هرگز بر افاضه علوم غیبی، بخل نمی‌ورزد و بدترین دوره‌ها، دوره‌ای است که در آن، بساط تلاش و اجتهاد در نوردیده و سیر اندیشه تابناک از حرکت بازماند و درهای مکاشفات و راههای مشاهدات بسته گردد - و می‌گوید: - من پیش از نوشتن این کتاب (حکمه الاشراق) و در اثنای نوشتن آن، هرگاه مانعی برای ادامه کار پیش آمده، کتاب‌هایی به رسم و روش «مُشائین» نوشته‌ام که شامل تلخیص قواعد و اصول آنهاست ؛ مانند کتاب «التلویحات» که در عین حجم کوچکش، شامل قواعد فراوانی است ؛ و پس از آن، کتاب «اللمحات» و کتاب‌های دیگر. برخی از آنها نیز مربوط به دوران نوجوانیم می‌باشد.

امّا این کتاب (حکمه الاشراق) روش و راه و رسم دیگری دارد ؛ راه آن، نزدیک‌تر از راه مُشائین است و برای به دست آوردن حقیقت، کمترین دشواری را همراه دارد و از نظم و ترتیب بهترین برخوردار است . این روش را، در مرحله اول، با تلاش و کوشش فکری به دست نیاوردم ؛ بلکه از ناحیه دیگری - یعنی از ناحیه ذوق و کشف حاصل از ریاضت‌ها و مجاهدات - به آن دست یافتم و پس از دستیابی به آن بود که در مقام حجت و استدلال برآمدم ؛ چنانکه حتی اگر از حجت و استدلال هم قطع نظر کنم، هیچ عاملی مرا - در آن دریافت‌ها - به تردید وانمی‌دارد. (۲۷۸) سرگذشت تفسیر

آن‌گاه اظهار می‌دارد که این روش، بر رهروان راه حق، پوشیده نیست و نزد آنان پذیرفته خواهد شد ؛ و چنین روشی، از ذوق حکمای الهی دوران باستان - از تعالیم «هزمس حکیم» پدر فرزندگان و کسانی همچون «فیثاغورس» و «ابن‌اذقلس» گرفته، تا اندیشه‌های «افلاطون» - سرچشمه می‌گیرد...

اصل «نور و ظلمت» شرق نیز که طریقه حکمای ایرانی، مانند «جاماسب» و «فرشا» و «ستر» و «بزرگمهر» و کسانی پیش از ایشان است، بر همین روش استوار است.

سپس به حکمای «مُشاء» به ویژه «ابن‌سینا» هشدار می‌دهد که مبادا پایگاه «ارسطو» را تا حدّی بالا-برند که موجب جسارت و بی‌حرمتی نسبت به مقام اساتید وی، یعنی حکمای نامبرده گردد.

آنگاه به طبقات و مراتب دانشمندان و حکما می‌پردازد و می‌گوید: «اینان یا چنانند که در هر دو رشته "ذوقی" و "بحثی" توغّل و تبخّر دارند، یا در یکی از آنها و یا در هیچکدام به چنان مرحله‌ای دست نیافته‌اند».

سپس در اولویت و تقدم آنان معتقد است که اگر زمانی شخصی پیدا شود که در هر دو رشته توغّل داشته باشد، رهبری و ریاست آن دوره را برعهده خواهد داشت و او «خلیفه الله است ؛ و با نبودن چنین شخصی، ریاست و رهبری به کسی مربوط می‌شود که در علوم ذوقی توغّل داشته باشد و در علوم بحثی متوسط باشد و اگر چنین شخصی هم نبود، عنوان «خلیفه الله و ریاست به کسی می‌رسد که هرچند در علوم بحثی دست نداشته باشد، اما در علوم ذوقی متوغل باشد ؛ و زمین هرگز از وجود عرفان چیست ؟ (۲۷۹)

فردی که متوغل در علوم ذوقی باشد، خالی نخواهد ماند. بدین جهت، ریاست و خلافت الهی، هیچگاه به کسی که تنها در علوم بحثی تبخّر داشته باشد، نخواهد رسید ؛ زیرا در خلافت الهی، «تلقی» و ارتباط و دریافت مستقیم لازم است و منظور از این خلافت و ریاست، سلطه و قدرت ظاهری نیست ؛ بلکه امام و پیشوای متأله، گاهی دارای قدرت و استیلای ظاهر و آشکار است و گاهی به

دور از قدرت ظاهری و از نظرها پنهان است و به تعبیر معروف: این شخص همان «قطب» است که ریاست از آن اوست؛ اگرچه در نهایت گمنامی باشد؛ و عصری که تدبیر امور به دست «قطب» آن عصر باشد، عصر روشنایی‌ها خواهد بود و اگر چنین تدبیری در کار نباشد، دوران ظلمات و تاریکی‌ها فرا رسیده است. (۱)

این سخن را با این درازا آوردیم تا روشن شود که راه و روش اهل عرفان، همان راه و روش اهل ذوق است؛ راهی که سالکان طریقه اشراق رفته‌اند و با دریافت‌های باطنی سر و کار دارند. آری فرقی که میان اهل عرفان و اهل اشراق هست در این است که اهل عرفان، روش بحثی را به طور کلی کنار گذارده، به استدلال و برهان عقلی توجهی ندارند و صرفاً می‌خواهند حقایق هستی را با دریافت‌های باطنی و با مجاهدت و ریاضت، به دست آورند و می‌کوشند تا باطن خود را جلا دهند، تا آینه‌ای برای انعکاس حقایق نهفته جهان گردد و اگر دستاوردهایشان نزد دیگران، صرف مدعا تلقی شود و باور نکنند، باکی نباشد؛ زیرا برای آن نیامده‌اند که ۱- ر. ک: شهاب‌الدین سهروردی، مقدمه حکمة الاشراق، صفحه ۹-۱۲.

(۲۸۰) سرگذشت تفسیر

مطالب را برای دیگران اثبات کنند؛ تنها خود شیفته درک حقایق عالم ملک و ملکوتند: «عَلَيْكُمْ أَنْفُسُكُمْ لَا يَضُرُّكُمْ مَنْ ضَلَّ إِذَا اهْتَدَيْتُمْ» (۱). «مَنْ اهْتَدَى فَإِنَّمَا يَهْتَدِي لِنَفْسِهِ وَمَنْ ضَلَّ فَإِنَّمَا يَضِلُّ عَلَيْهَا وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَى». (۲)

اهل عرفان، با این شیوه درون بینشی و خودمحوری، به سراغ حقایق دینی، از جمله فهم معانی قرآن می‌روند و آن گونه آیات را تفسیر و تأویل می‌کنند که ذوق شخصی آنان اقتضا کند. بنابراین، از دیدگاه اهل بحث و صاحب نظران، تفاسیر این گروه بیشتر به تفسیر به رأی می‌ماند؛ زیرا مستندی جز ذوق و دعوی دریافت باطنی ارائه نمی‌کنند.

گاهی نیز از باب «مجازات» به استدلال می‌پردازند تا برای خصم حجتی باشد و گرنه خود به چنین استدلال‌های برون ذوقی چندان ارجی نمی‌نهند.

در مقدمه قیصری بر شرح تائیه ابن فارض، چنین آمده است:

«هرچند این علم، علمی کشفی و ذوقی است که جز صاحبان «وَجْد و وجود» (۳) و شایستگان «عیان و شهود»، دیگران از آن بهره‌ای ندارند ولی می‌بینیم که دارندگان علوم ظاهر بر این گمانند که این علم (عرفان) نه اساسی دارد و نه حاصلی؛ بلکه همه، تخیلاتی شعرگونه و گفته‌هایی سنگین و باورنکردنی است که

۱- ۱۰۵ / مائده .

۲- ۱۵ / اسراء .

۳- مقصود از «وَجْد» دریافت‌های باطنی و مقصود از «وجود»، حقیقت هستی است .

عرفان چیست؟ (۲۸۱)

«عَرَفَا» دلیل و برهانی بر آن ندارند و ادّعی کشف و شهودشان نیز ... تنهایی کسی را به جایی راهنمایی نمی‌کند. به همین جهت، به بیان موضوع و مسائل و مبادی اثباتی این فنّ پرداختم و هر برهان و دلیلی که آورده‌ام بدان لحاظ بوده که با مخالفان، به روش و اصول مورد قبول خودشان، برخورد کنم؛ چون آنان، کشف و شهود را حجت نمی‌شمردند و ظواهر آیات و روایات را - که برای اثبات درستی عقاید اهل کشف بر آنان عرضه شود - تأویل می‌کنند و معانی دیگری برای آنها در نظر می‌گیرند؛ بنابراین بر خود لازم دیدم، با زبان و منطق خودشان با آنان سخن گویم؛ چنانکه خدای متعال فرموده است: هیچ پیغمبری را نفرستادیم، مگر آنکه با زبان و منطق قوم خودش، با آنان سخن گوید». (۱)

فرق میان مکتب اشراق و مکتب عرفان در این است که اشراقیون، ارزش‌های عقلی را ارج نهاده، در جنب دریافت‌های باطنی به کار می‌برند ولی عرفا، تنها به یافته‌های درونی و روش ذوقی بسنده کرده، به راه و رسم عقل چندان ارجی نمی‌نهند. حاج ملاهادی سبزواری در این زمینه چنین می‌گوید: «رسیدن پویندگان راه حقیقت به سرمنزل مقصود، یا تنها از راه فکر و اندیشه ممکن است یا از راه تصفیه درونی و یا به کمک هر دوی آنها.

۱- «وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَّسُولٍ إِلَّا بِلِسَانٍ قَوْمِهِ» ۴ / ابراهیم. ر. ک: یثربی، عرفان نظری، صفحه ۲۳۳.

(۲۸۲) سرگذشت تفسیر

آنان که از هر دو وسیله اندیشه و تصفیه باطن بهره می‌گیرند، فلاسفه اشراقی یا اشراقیون هستند. گروهی که تنها به تصفیه درون می‌پردازند، صوفیه و عرفانید و کسانی که تنها براساس عقل و اندیشه کار می‌کنند، اگر مقید به شرع باشند، متکلم و گرنه فیلسوف مشائی‌اند». (۱)

عناصر بنیادین مکتب عرفان

مکتب عرفان، بر شش عنصر اساسی که پایه‌های اصلی عرفان و تصوف را تشکیل می‌دهد استوار است. این شش عنصر عبارتند از «وحدت وجود»، «کشف و شهود»، «فناء فی الله»، «سیر و سلوک»، «عشق به جمال مطلق» و «راز و رمز هستی» که شرح اجمالی آنها در صفحات ۳۴۱ تا ۳۶۶ جلد دوم کتاب ارزشمند تفسیر و مفسرون نوشته آیت الله محمد هادی معرفت ذکر شده است.

شیوه تفسیر عرفانی

(بهره‌گیری از اشارات قرآنی و پیمودن راه تأویل)

اکنون نوبت آن رسیده که شیوه تفسیر را با شناختی که از مکتب عرفان به دست آوردیم، طرح کنیم. اساسا اهل عرفان، خود را خواص و برخی سرشناسان خود را خاصّ الخواصّ می‌دانند و بر این باورند که راه آنان برای دریافت مطالب و اسرار نهفته، بر همگان (طبقه عامّه) پوشیده است.

این سخن قیصری، اشاره به حدیث معروفی از پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله است که فرمود: «مَا فِي الْقُرْآنِ آيَةٌ إِلَّا وَلَهَا ظَهْرٌ وَ بَطْنٌ؛ وَ مَا فِيهِ

۱- ر. ک: شرح منظومه، بخش حکمت، حاشیه صفحه ۷۳.

عناصر بنیادین مکتب عرفان (۲۸۳)

حَرْفٌ إِلَّا وَ لَهُ حَدٌّ وَ لِكُلِّ حَدٍّ مَطْلَعٌ؛ (۱) هر آیه ظاهری و باطنی دارد؛ و هر عبارت از آن، حدّی و هر حدّ، مطلعی دارد؛ یعنی هر آیه، ظاهری آشکار دارد که همگان از آن بهره می‌برند و باطنی پنهان که پی بردن به آن کار خواصّ است؛ و هر عبارت، حدّ و مرزی دارد که کامل‌شدگان، از آن آگاهند؛ و از هر حدّی پرتوی ساطع است که اخصّ خواصّ و فرهیختگان آن را مشاهده می‌کنند و درمی‌یابند.

در حدیثی دیگر آمده است: «كِتَابُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ عَلَى أَرْبَعَةِ أَشْيَاءٍ: عَلَى الْعِبَارَةِ وَالْإِشَارَةِ وَاللَّطَائِفِ وَالْحَقَائِقِ. فَالْعِبَارَةُ لِلْعَوَامِّ؛ وَالْإِشَارَةُ لِلْخَوَاصِّ؛ وَاللَّطَائِفُ لِلْأَوْلِيَاءِ؛ وَالْحَقَائِقُ لِلْأَنْبِيَاءِ؛ (۲) ظاهر عبارات (دلالت‌های مطابقه الفاظ) برای همگان است؛ اشارات (دلالت‌های التزامی، به ویژه دلالت‌های التزامی غیربیین) برای خواصّ است که عمق نگرند؛ لطایف (نکات ظریف و رموز دقیق) برای کسانی است که به درگاه حق نزدیک شده و به مقام ولایت نائل گردیده‌اند؛ ولی حقایق و اسرار نهفته که زیربنای تمامی احکام و معارف است، مخصوص کسانی است که با وحی سر و کار دارند و از اسرار غیبی باخبرند».

این دسته بندی در فهم معانی قرآن و پی بردن به حقایق پنهانی و آشکار آن، امری است که از آغاز اسلام، مطرح و همواره مورد بحث صاحب نظران بوده است. بنا به فرموده پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله «وَهُوَ كِتَابٌ فِيهِ تَفْصِيلٌ وَبَيَانٌ وَتَخْصِيلٌ. وَهُوَ الْفَضِيلُ لَيْسَ

۱- تفسیر عیاشی، جلد ۱، صفحه ۱۱، شماره ۵.

۲- بحار الأنوار، جلد ۷۵، صفحه ۲۷۸، عَوَالِي اللَّائِلِي، جلد ۴، صفحه ۱۰۵، شماره ۱۵۵.

(۲۸۴) سرگذشت تفسیر

بِالْهَزْلِ. وَلَهُ ظَهْرٌ وَبَطْنٌ؛ فَظَاهِرُهُ حِكْمٌ وَبَاطِنُهُ عِلْمٌ؛ ظَاهِرُهُ انِيقٌ وَبَاطِنُهُ عَمِيقٌ... لَا تُحْصَى عَجَائِبُهُ وَلَا تُبْلَى غَرَائِبُهُ...؛ (۱) تفصیل و بیان برای همگان و تحصیل برای پویندگان است؛ بیانی قاطع است که نباید آن را به شوخی گرفت (سطحی نگریست)؛ ظاهرش سراسر، بیان احکام و باطنش سرشار از علم و حکمت است؛ ظاهری آراسته و باطنی ژرف دارد. شگفتی‌های آن به شماره نمی‌آید و نوآوری‌های آن فرسوده نمی‌شود».

اهل ذوق و معرفت با همین نگرش به سوی قرآن رو آورده‌اند و کوشیده‌اند به حقایق و گوهرهای تابناک نهفته در پس پرده آن دست یابند؛ و روشن است که طبق آیه کریمه «لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ» (۲)، کسانی که درونی پاک دارند به گوهرهای تابناک آن دست می‌یابند.

اهل عرفان - عموماً - از همین زاویه به قرآن نگریسته و خواسته‌اند با تأویل ظاهر قرآن، به باطن آن پی ببرند؛ ولی میزان موفقیت آنان، به مراتب استعداد و مقدار قابلیت ایشان - برای دریافت فیض - بستگی دارد. برخی نسبتاً و برخی کاملاً موفقند؛ برخی نیز کاملاً ناموفق و گمراهند. (۳)

۱- کافی، جلد ۲، صفحه ۵۹۹، شماره ۲.

۲- ۷۹ / واقعه.

۳- به این بستگی دارد که تا چه حدی به راز موفقیت پی برده باشند؛ که همانا پناه بردن به پیام‌های وحیانی است که از طریق رسالت و اهل بیت عصمت رسیده است؛ و کسانی که خواسته‌اند از راهی جز این، به حقایق دست یابند کاملاً گمراه شده‌اند.

شیوه تفسیر عرفانی (۲۸۵)

از ویژگی‌های - تقریباً فراگیر - تفسیر عرفانی، جهت‌گیری مشخص آن به سوی تهذیب نفس و آراسته شدن به مکارم اخلاق است. مفسران در این روش - عموماً - به دنبال همین هدف و در پی آنند که از درون قرآن، وسیله‌ای برای رسیدن به آن به دست آورند؛ هرچند کشف این وسیله قرآنی به سختی انجام می‌گیرد و برحسب متعارف، امکان ندارد و چه بسا نظر خود را بر قرآن تحمیل کرده‌اند؛ و اینان (تحمیل‌کنندگان) همان گروه ناموفق و گمراهند.

از گروه موفق، می‌توان ابو محمد سهل بن عبدالله تستری (متوفای ۲۸۳) و ابو عبد الرحمن سلیمی (متوفای ۴۲۱) و ابوالقاسم قشیری (متوفای ۴۶۵) و رشیدالدین میبدی (قرن ششم) را نام برد؛ چنانکه در گزارش‌هایی که از تفاسیرشان می‌آوریم به دست می‌آید؛ ولی تأویلاتی که محیی‌الدین ابن عربی (متوفای ۶۳۸) کرده است، او را شخصی ناموفق نشان می‌دهد.

راز موفقیت در تأویل کردن قرآن، آن است که ضابطه تأویل رعایت شود و آن، دقت در ویژگی‌هایی که کلام را دربر گرفته و تشخیص دخالت هر کدام در هدف و مرام؛ (۱) چنانکه با ظاهر سازگار باشد و در گستره‌ای قرار گیرد که ظاهر را نیز فراگیرد. (۲) مثلاً در آیه «إِذْ هَبَا إِلَىٰ فِرْعَوْنَ إِنَّهُ طَغَىٰ. فَقُولَا لَهُ قَوْلًا لَّيْنَا لَعَلَّهُ

۱- تا هر کدام دخالت ندارند، نادیده گرفته شود و سپس مفهوم کلی براساس قیود مربوط استخراج گردد.

۲- تفصیل و تبیین این شرایط را در جای خود گفته‌ایم. ر.ک: همین کتاب، جلد ۱، صفحه ۲۸ (بحث تأویل).

(۲۸۶) سرگذشت تفسیر

يَتَذَكَّرُ أَوْ يَخْشَى» (۱) به حضرت موسی و برادرش هارون دستور داده می‌شود که به سوی فرعون بشتابند و او را دریابند؛ زیرا او سر به طغیان نهاده و سرکشی را از حد گذرانده است؛ ولی باید تا می‌توانند با وی از در مسالمت درآیند؛ بلکه متذکر و رام گردد. اهل ذوق و عرفان، از تعلیلی که در آیه آمده است (أَنَّهُ طَغَى) گستره آیه را فراتر از داستان موسی و فرعون می‌شمارند و وظیفه هر انسان آزموده می‌دانند که به سوی طاغیان سرکش، از جمله نفس خویش بشتابد و او را دریابد تا سرکشی را از حد نگذراند؛ ولی باید با مدارا و آرام آرام او را رام کند؛ بلکه سر طغیان فرو نهد و با فطرت پاک و عقل سلیم همراه شود. این دریافت، از تعلیل کلی وارد در آیه مستفاد می‌شود و آن را از تنگنای اختصاص بیرون می‌آورد.

در آیه «وَإِنَّ مِنْ شِيعَتِهِ لِإِبْرَاهِيمَ. إِذْ جَاءَ رَبَّهُ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ» (۲) ابراهیم خلیل‌الرحمان، آنگاه از پیروان راستین حق و حقیقت شناخته شد که با قلبی پاک در پیشگاه خداوند سر تسلیم فرود آورد و با تمام وجود خود را به پروردگار خویش تسلیم نمود؛ و این همان فناء فی الله است.

از تعلیل وارد در این آیه، یعنی عبارت «إِذْ جَاءَ رَبَّهُ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ» به دست می‌آید که شرط پیوستن به کاروان پیروان حق، تسلیم محض شدن در پیشگاه الهی است. هر که در پیشگاه حق، تسلیم محض گردید و از خود و خودی بیرون شد و جز ذات حق چیزی ندید، شایستگی دریافت نشان «بندگی» را در خود فراهم ساخته و

۱- ۴۳ و ۴۴ / طه .

۲- ۸۳ و ۸۴ / صافات .

شیوه تفسیر عرفانی (۲۸۷)

به کاروان پیروان حق راه یافته است.

از این رو، درباره پیروان مکتب ولایت گفته‌اند: آنگاه شایسته‌اند نشان «شیعه علی بودن» را دریافت کنند که در پیشگاه حق تسلیم محض باشند.

در آیه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قَاتِلُوا الَّذِينَ يَلُونَكُمْ مِنَ الْكُفَّارِ» (۱) نیز دستور است که ابتدا به مقابله و مقاتله با دشمنان نزدیک خود پردازید. این دستور، عام است؛ تا جایی که واجب است انسان پیش از هر چیز به مجاهده با نفس برخیزد. (۲)

با دقت در موارد تأویلی یادشده، این جهت به خوبی پیداست که غرض، استشهاد به عموم ملاک آیه است نه تعیین و تبیین مصداق مراد آیه. از این رو، هر گونه احتمال تفسیر به رأی، موضوعاً منتفی است؛ البته در صورتی که اصول و مبانی تأویل کردن را رعایت کرده باشند؛ مانند موارد یادشده؛ ولی گاه دیده می‌شود که برخی از مفسران عارف مسلک، بی‌گدار به آب زده و بی هیچ ضابطه‌ای دست به تأویل زده‌اند. این گونه تأویلات بی‌مبنا، گذشته از اینکه فاقد اعتبارند، تحمیل بر قرآن و تفسیر به رأی شمرده می‌شوند و متأسفانه، اندک هم نیستند.

«کشف الاسرار» ابوالفضل میبلی بهترین و زبده‌ترین تفسیر عرفانی است.

یکی دیگر از ناهمگونی‌هایی که در تفاسیر اهل عرفان به چشم

۱- ۱۲۳ / صافات .

۲- در تفسیر نجم‌الدین دایه آمده است: ر.ک: ذهبی، التفسیر المفسرون، جلد ۲، صفحه ۳۹۷.

(۲۸۸) سرگذشت تفسیر

می‌خورد، عدم تقييد آنان به اصول ادبی و قواعد لغت است. تنها به ذهنيّات خود می‌اندیشند؛ گرچه قواعد ادب و لغت آن را

نپذیرد. شاید به این دلیل باشد که نزد آنان، علوم رسمی در برابر علوم حقیقی ارجی ندارند! در صورتی که نزد دانشمندان و اهل تحقیق، رعایت اصول ادب و قواعد لغت، از مستحکم‌ترین پایه‌ها برای فهم معانی قرآن و رسیدن به مقاصد عالیه وحی به شمار می‌رود و همین رعایت نکردن اصول گفتگو در کلام، موجب گردیده که در تفسیر یک عبارت، هر جا به گونه‌ای سخن بگویند ؛ زیرا ملا-ک آنان، خواطر ذهنی (آنچه به ذهن خطور می‌کند) است ؛ نه فهم محتوایی کلام ؛ لذا ابوالقاسم قشیری که از توانا ترین مفسران عارف مسلک به شمار می‌رود، خود در تفسیر «بسم الله الرحمن الرحيم» (سوره حمد) چنین می‌گوید: «هر جا (در هر سوره) جداگانه، اشارات این آیه را بیان می‌کنیم» (۱) و در عمل چنین کرده است .

قشیری در تفسیر بسمله سوره حمد می گوید: «باء در "بسم الله حرف تضمین است؛ زیرا همه موجودات و مخلوقات به واسطه او پدید آمدند. چیزی در عالم وجود نیست مگر آنکه وجودش مستند به حق تعالی و در اختیار اوست و از او نشأت گرفته است و به او بازگشت می کند. اوست علت هر که وجود یافت و به سوی توحید شتافت و هر که ره الحاد پیش گرفت و منکر گردید. به واسطه او است هر که شناخت و اقرار آورد و هر که تخلف ورزید و راه گناه رفت.» (۲)

۱- لطائفُ الأشارات، جلد ۱، صفحه ۵۶.

۲- هم _____ ان .

شیوہ تفسیر عرفانی (۲۸۹)

اینکه بآء تضمین چیست و این معانی که برای آن ذکر کرده‌اند از کجا سر درآورده است، روشن نیست! به ویژه جملات
 اخیر او که رایحه‌ای نامطلوب دارد!

ابن عربی در ذیل آیه «إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا سَوَاءٌ عَلَيْهِمْ ءَأَنذَرْتَهُمْ أَمْ لَمْ تُنذِرْهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ . خَتَمَ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ وَ عَلَى سَمْعِهِمْ وَ عَلَى أَبْصَارِهِمْ غِشَاوَةً وَ لَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ» (۱) می‌گوید: «خلاصه مفهوم این آیه چنین است: یا محمد! اینان که محبت مرا در دل پنهان (۲) داشتند، برایشان تفاوتی ندارد؛ چه آنان را به وعید خود بیم دهی و چه بیم ندهی، به سخن تو ایمان نمی‌آورند؛ زیرا اینان جز مرا نمی‌بینند و درک نمی‌کنند؛ در حالی که تو آنان را به آفریده‌های من بیم می‌دهی که آن را درک نکرده و ندیده‌اند. چگونه به تو ایمان آورند در حالی که بر دل‌هایشان مُهر [محبت خود] زده‌ام تا جایی برای دیگران (جز من) نباشد و بر گوش‌هایشان مُهر زده‌ام تا سخن دیگری را نشنوند و بر چشم‌هایشان - هنگام شنیدن حق - پوششی از بهاء و عظمت خود افکنده‌ام تا دیگری را هرگز نبینند. اگر توجه‌شان را از سوی خود به تو معطوف دارم به رنج و اندوه می‌افتند؛ در حالی که محو جمال و الای من - گشته‌اند و مبهوت، به این منظر تابناک می‌نگرند. پس چگونه اینان را از خود بازدارم و متوجه بیم‌دادن‌های تو کنم؟! همان‌گونه که با تو چنین کردم و پس از قُرب «قاب قوسین او ادنی» تو را تنزّل داده (مقامت

۱- ۶ و ۷ / تَقَرَّه .

۲- کَفَرُوا: سَتَرُوا. به معنای پنهان داشتن است.

(۲۹۰) سرگذشت تفسیر

را پایین آوردم) و به سوی کسانی که تو را تکذیب می نمودند گسیل داشتم تا آنچه را از من به سوی آنان آورده‌ای طرد و رد کنند و سخنانی بگویند که بر سینه تو فشار آورد! این کجا و شرح صدی که هنگام عُرُوج داشتی کجا؟! همچنین بر اینان که رضایت خود را از آنان پنهان داشته‌ام، هرگز خشم نمی گیرم و آنان را مورد غضب خویش، قرار نمی دهم».

سپس می‌گوید: «بین چگونه خداوند اولیای خود را در صفت اعدا پنهان داشته است؛ بدین جهت که اُمَنای خود را از اسم «لطیف» (۱) ابداع کرد و با اسم «جمیل» بر آنان تجلّی نمود؛ از این رو فریفته او شدند. غیرت عشق، مُحَبّ و محبوب را فرا می‌گیرد؛ لذا اینان محبّت خود را - همچون شبلی - (۲) از روی غیرت پنهان داشتند و خداوند نیز آنان را با پوشش عشق غیرت‌آمیز خویش

از دید دیگران پنهان داشت تا شناخته نشوند و درباره‌شان فرمود: «إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا»؛ یعنی آنچه را که از مشاهدات و اسرار وصل برایشان ظاهر گشته بود، پنهان داشتند.

خداوند فرمود: به آنان گفتم: آماده باشید تا ذات خود را با پوشش صفات، از شما محبوب دارم ولی آماده نگشتند؛ سپس آنان را بر زبان انبیای آن جهان بیم دادم ولی نشنیده گرفتند؛ زیرا در «عَيْنُ الْجَمْع» (جهان به هم پیوسته و یکپارچه) بودند و از ۱- لطیف به معنای دقیق و ظریف است؛ چنانکه در ظاهر، قابل مشاهده نیست.

۲- ابوبکر دلف بن جحدر بغدادی (متوفای ۳۳۴) عارف بزرگ و همراز جنید بغدادی و منصور حلاج؛ که از مشایخ بزرگ صوفیه شمرده می‌شود.

شیوه تفسیر عرفانی (۲۹۱)

«عَيْنُ التَّفَرُّق» (جهان از هم گسسته و پراکنده) به آنان خطاب شد؛ از این رو نتوانستند آنچه را در عالم از هم گسسته می‌گذرد دریابند؛ یعنی عشق حق بر دل‌هایشان چیره گشته بود و آمادگی پذیرش نداشتند.

بدین سبب خداوند به پیامبرش گوشزد کرد که چرا اینان از اجابت دعوی تو گنگند و فرمود: «خَتَمَ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ: قلب‌هایشان جای دیگری را ندارد و دیگری را راه بدانجا نیست؛ وَ عَلَى سَمْعِهِمْ: گوش شنیدن اندرز تو را ندارند و جز کلام ذات حق را نمی‌شنوند؛ وَ عَلَى أَبْصَارِهِمْ غِشَاوَةٌ: پوششی از نور فروزان حق و فروغ درخشان عظمت پروردگار، آنان را فراگرفته و در دریای مشاهده ذات اقدس، غرقشان کرده است.

خداوند خواست تا آنان را در رنج قرار دهد ولی رنج را نیافتند؛ از این رو عالم «کون و فساد» را پدید آورد و «عَلَّمَهُمْ جَمِيعَ الْأَشْيَاءِ: همه حقایق را به آنان آموخت (حقایق را برایشان آشکار کرد) و «أَنْزَلَهُمْ عَلَى الْعَرْشِ الرَّحْمَانِيِّ»: آنان را به مرتبه استقرار بر عرش الهی تنزل داد تا احساس رنج کنند؛ در حالی که پیش از این، در خزائن غیب حق، پنهان بودند. ملائک با دیدن رخ زیبای آنان به سجده افتادند». (۱)

انصافا باید به این شخص آفرین گفت که چگونه هنرمندانه از دشمنان بدسگال، چهره‌هایی فرخنده ساخته است! ابن عربی از این گونه هنرمندی‌های بی‌در و پیکر در نوشته‌هایش فراوان دارد.

۱- ر.ک: فتوحات مکیه، جلد ۱، صفحه ۱۱۵ و ۱۱۶.

(۲۹۲) سرگذشت تفسیر

معروف‌ترین تفاسیر عرفانی

معروف‌ترین تفاسیر عرفانی

یکی از شاخصه‌های تفاسیر عرفانی، ناهماهنگی در تفسیر و تأویل آیات قرآنی است و این، ناشی از اختلاف ذوق‌هاست که در دریافت‌ها و تعبیرها مؤثر بوده است.

در تفاسیر عرفانی به شیوه‌های مختلف رفتار شده است؛ در برخی، تأویل باطنی، پس از تفسیر ظاهری و جدا از آن آمده است؛ مانند تفسیر «کشف الاسرار» میبیدی و در برخی، تفسیر و تأویل به هم آمیخته شده یا صرفاً به تأویل پرداخته شده است؛ مانند «حَقَائِقُ التَّفْسِيرِ» سُلَیْمی و «لَطَائِفُ الْأَشْرَافِ» قَسْبِیری. همچنین، برخی ملایم و آرام و برخی تند و گستاخ در این وادی پرخطر گام نهاده‌اند که در جای خود، در بحث مربوط به هریک از این تفاسیر، بدان اشارت می‌شود. (۱)

۱- استاد محمدحسین ذهبی، تفسیر صوفیانه و عرفانی را به دو دسته تقسیم کرده است: نظری و فیضی. نظری را آن دانسته که بر

پایه‌های اصلی عرفان متکی است و فیضی را آنکه تنها بر اشراقات درونی مبتنی است؛ و به تفصیل در این باره سخن گفته است. ر.ک: ذهبی، التفسیر و المفسرون، جلد ۲، صفحه ۳۷۸ - ۳۳۹. به نظر می‌رسد استاد ذهبی چنین تصویری دارد، اساساً به مکتب عرفان و تصوّف پی نبرده است؛ زیرا عرفان نظری - در مقابل عرفان عملی - اصول و پایه‌های مکتب عرفان را از نظر شناخت بیان می‌کند و تمهیدی است برای رسیدن به عرفان حقیقی و عملی که از راه ریاضت و تهذیب نفس به دست می‌آید. معروف‌ترین تفاسیر عرفانی (۲۹۳)

۱- تفسیر تشریحی

تفسیر بر مبنای تأویل، از قرن سوم هجری به دست ابو محمد سهل بن عبدالله تستری (۱) (متوفای ۲۸۳) آغاز شد. وی قرآن را به شیوه صوفیان و اهل تأویل تفسیر می‌کرد و روش او، رفته رفته میان صاحب‌دلان و اهل ذوق رواج یافت. گفته‌های تفسیری او را عارف و محدث بزرگ، ابوبکر محمد بن احمد بلدی (۲) از اهل نخشب (متوفای ۵۰۴) جمع‌آوری کرد؛ که اخیراً (در سال ۱۹۰۸ م) در حجمی کمتر از ۲۰۰ صفحه در مصر به چاپ رسید. تستری تنها به آیاتی پرداخته که تأویل در آنها راه داشته است یا به نظر وی می‌توان آن را تأویل کرد. تستری در بسیاری از موارد به تفسیر اشاری و رمزی بسنده نکرده، به معانی ظاهری آیات نیز می‌پردازد و سپس، اشارت و رمز آن را بیان می‌کند و هنگام تبیین معانی اشاری و رمزی، به اجمال سخن می‌گوید و مطلب را رسا و روشن بیان نمی‌کند. گاه نیز مطالبی می‌گوید که به نظر نمی‌آید مراد خداوند، همان‌ها باشد. در تفسیر بسمله می‌گوید: «باء، بهاء خداست؛ سین، سناء (پرتو و روشنایی) اوست و میم، مجد و عظمت اوست».

۱- تشریح معرب شوشتر است.

۲- منسوبه به بلد: شهر آباد. این نام به جاهای متعددی اطلاق شده است؛ از جمله شهرکی در نزدیکی نَسَف (نخشب) و از جمله شهرهای معمور ماوراء النهر بوده است.

(۲۹۴) سرگذشت تفسیر

چه بسا مواردی که تستری، آیه را تأویل کرده که ظاهر عبارت، آن را بر نمی‌تابد و تنها ذوق صوفیانه، او را به چنین تأویلی واداشته است؛ از جمله، در تفسیر آیه «وَلَا تَقْرَبُوا هَذِهِ الشَّجَرَةَ» (۱) می‌گوید: «خداوند، در حقیقت، معنای خوردن را - از این آیه - اراده نکرده است؛ بلکه مقصود هَمّت گماشتن است؛ یعنی هَمّت خود را صرف چیزی جز من نکن... ولی آدم از هَمّت گماشتن به غیر او (خدا) در امان نماند و در نتیجه دید آنچه دید (آن بلا به سرش آمد)... همچنین است حال کسی که مدّعی تصاحب چیزی باشد که بر او روا نباشد؛ و با توجه به میل و هوای نفس خود، به آن دل بندد. آنگاه خداوند او را به خودش و آنچه نفسش به آن خو گرفته و فریفته شده، وامی‌گذارد؛ مگر آنکه خداوند به او عنایتی کند و او را نگاه دارد و در برابر دشمن و نفس او را یاری کند... آدم، هنگامی که در بهشت بود، از اندیشیدن به خلود و جاودانگی و تکیه بر تدبیر خود، مصون نماند. ندیدی که بر اثر همین اعتماد بر وسوسه نفس، چه بر سر او آمد؟ شهوت و هوای نفس، بر علم و عقل و روشنائی دل او چیره گشت؛ که خداوند، بیشتر، مقدر کرده بود؛ همان‌گونه که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرموده است: هوای نفس و شهوت بر دانش و خرد، چیره می‌گردند».

(۲)

در تفسیر آیه «إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ» (۳) می‌گوید: «منظور،

۱- ۳۵ / بقره.

۲- تفسیر تستری، صفحه ۱۶ و ۱۷.

۳- ۹۶ / آل عمران .

معروف‌ترین تفاسیر عرفانی (۲۹۵)

مکه مکرمه است و این تفسیر ظاهری آیه است ؛ ولی باطن آیه، رسول خداست که هر کس خداوند بذر توحید را در دلش کاشته است به او می‌گردد». (۱)

تستری می‌کوشد تا در وادی اخلاق و تزکیه نفس گام نهد و راه پاکی قلب و آراسته شدن به مکارم اخلاق را - آنگونه که قرآن می‌گوید - ارائه کند ؛ هرچند از طریق رمز و اشاره ؛ مثلاً در تفسیر آیه «وَاتَّخَذَ قَوْمُ مُوسَى مِنْ بَعْدِهِ مِنْ خُلَیْهِمْ عِجْلاً جَسَدًا لَهُ خُورًا» (۲) می‌گوید: «عجل (گوساله) هر آنچه برای آدمی فراهم شود - از مال و منال و اهل عیال - است و آدمی از آن رهایی ندارد ؛ جز با فنا (نیست) کردن تمامی لذایذ و بهره‌های جسمانی. همان‌گونه که عبادت‌کنندگان گوساله، جز با کشتن خویش رهایی نیافتند». (۳) در مواردی از این دست، در مناسبت‌های مقتضی، از پند و اندرز و توجّه دادن به تهذیب نفس و تحلیه به مکارم اخلاق فروگذار نکرده است و در این راه از داستان‌های آموزنده زندگانی صالحان و آثار نیک گذشتگان نیز شاهد می‌آورد و گاه، به دفع اشکالاتی که ممکن است بر ظواهر قرآن وارد کنند می‌پردازد ؛ روی هم رفته، روش خوب و پسندیده‌ای است که نزد بیشتر مفسران نیک اندیش و سلامت پیشه اهل ذوق و عرفان یافت می‌شود و در این راه موفق بوده‌اند.

این تفسیر از مهم‌ترین تفاسیر اهل تأویل به شمار می‌رود و

۱- تفسیر تُسْتَری، صفحه ۴۱ .

۲- ۱۴۸ / اعراف .

۳- تفسیر تُسْتَری، صفحه ۶۰ .

(۲۹۶) سرگذشت تفسیر

سرشارترین منبع برای تفسیرنگاران پس از وی بر مشرب اهل عرفان است. در حقیقت، تفسیر سلمی ادامه کاری است که به دست سهل تُستری آغاز شد و ادامه راهی است که پیشینیان اهل تصوّف پیموده بودند. سلمی در این تفسیر، از گفته‌های تفسیری ابن عطا و روایات منقول از امام صادق علیه‌السلام بهره گرفته و در کنار آن، به اقوال مشایخ بزرگ صوفیه و اهل عرفان نیز پرداخته است.

در مقدمه - پس از حمد الهی و درود بر محمّد و آل او - می‌گوید: «چون دیدم آراستگان به علوم ظاهری، در انواع فوائد قرآنی، همچون قرائات، تفاسیر، مشکلات، احکام، اعراب، لغت، مجمل و مفسر، ناسخ و منسوخ و جز آن پرداخته‌اند و هیچیک به گردآوری لحن الخطاب (۱) آن از نظر اهل حقیقت نپرداخته است، مگر در مواردی پراکنده و بدون ترتیب که منتسب به ابوالفضل بن عطا (۲) و مواردی از امام جعفر بن محمد الصادق علیه‌السلام بود ؛ خوشم آمد طرفه‌هایی را نیز که از اهل حقیقت شنیده و پسندیده بودم،

۱- لَحْنُ الْخِطَابِ، اشارات و رموز کلامی است که از لا به لای سخن به دست می‌آید .

۲- از سران و اقطاب صوفیه که مورد تجلیل و احترام فراوان بود. او در بغداد می‌زیست و همانجا درگذشت. شرح حال او را عطار نیشابوری به تفصیل آورده است. ر.ک: تذکره الاولیاء، جلد ۲، صفحه ۶۳ - ۵۷. وی در راه یاری منصور حلاج جان باخت. هردوی آنان در سال ۳۰۹ درگذشتند. ر.ک: نصرالله پورجوادی، مجموعه آثار سِلْمی، جلد ۱، صفحه ۶۸، مرکز نشر دانشگاهی تهران، ۱۳۶۹ ش.

معروف‌ترین تفاسیر عرفانی (۲۹۷)

کنار آنها بگذارم و اقوال مشایخ اهل طریقت را بر آن بیفزایم و به ترتیب سوره‌ها درآورم ؛ تا جایی که کوشش و توانایم راه دهد ؛

و از خدا خواستم تا در این راه و در همه احوال مرا یاری دهد که او بهترین یاری دهندگان است».

وی در این تفسیر، به معانی باطنی (تأویل) پیش از معانی (تفسیر) پرداخته و بدین جهت راه نکوهش را به سوی خود گشوده است. ابن تیمیه (متوفای ۷۲۸) او را به جعل و بدعت متهم ساخته، می‌گوید: «آنچه در تفسیرش از امام جعفر بن محمد الصادق روایت کرده است، همگی کذب و افترا بر وی است؛ همان‌گونه که دیگران بر وی افترا بسته‌اند». (۱) شمس الدین ذهبی (متوفای ۷۴۸) در «تَذَكُّرَةُ الْحَفَاز» (جلد ۳، صفحه ۱۰۴۶) می‌گوید: «سُیَلَمی تفسیری دارد که فجایع و تأویلات صوفیه را دربر گرفته است».

این‌ها حَمَلاتی است که به این تفسیر و مفسر آن کرده‌اند. اکنون ببینیم در این تفسیر چه هست که این اندازه مورد هجوم قرار گرفته است؟

گزارشی از تفسیر سُیَلَمی؛ این تفسیر، همان‌گونه که نویسند در مقدمه آن، یادآور شده، تنها به تأویل آیه‌های قرآن پرداخته و تا آنجا که توانسته از اقوال اهل عرفان در این زمینه بهره گرفته است. روایات منسوب به امام صادق علیه‌السلام را که در تفسیر باطنی قرآن و تأویل از ایشان نقل شده نیز آورده است که بر حسب شمارش، سیصد و اند (۳۲۴) مورد است و با عنوان قال جعفر، آنها ۱- ابن تیمیه، منهاج السنه، جلد ۴، صفحه ۱۵۵.

(۲۹۸) سرگذشت تفسیر

را یاد می‌کند. و گاه از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله نیز روایت می‌کند.

عمده آنکه نسبت دادن این گونه مطالب ناهمگون - که با فهم متعارف سازگاری ندارد - به بزرگان دین و پیشوایان معصوم، هرچند به صورت «رُوی» یا «قیل» باشد، روا نیست.

مثلاً در تبیین بسم الله می‌گوید: «رُوی عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَنَّ الْبَاءَ بِهَاءِ اللهِ وَالسَّيْنُ سَنَاءُ اللهِ وَالْمِيمُ مَجْدُ اللهِ وَازِ اِمَام عَلِيُّ بْنُ مُوسَى الرِّضَا، از پدرش، از امام صادق علیه‌السلام نقل می‌کند که فرمود: «الْبَاءُ بِقَاوُءٍ وَالسَّيْنُ بِشَاوُءٍ وَالْمِيمُ مُلْكُهُ. فَاِيْمَانُ الْمُؤْمِنِ ذِكْرٌ بِأَسْمَائِهِ وَالْعَارِفُ فَنَاءُ عَنِ الْمَمْلَكَةِ بِالْمَالِكِ لَهَا؛ وَقَالَ أَيْضًا: بِسْمِ، ثَلَاثَةٌ أَحْرَفٌ: بَاءٌ وَسَيْنٌ وَمِيمٌ. فَالْبَاءُ بِأَبِ الثُّبُوءِ وَالسَّيْنُ بِسِرِّ الثُّبُوءِ الَّتِي أَسَرَّ النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ إِلَى خَوَاصِّ أُمَّتِهِ وَالْمِيمُ مَمْلَكَةُ الدِّينِ الَّذِي يَعْمُ الْأَبْيَضُ وَالْأَسْوَدُ». روایت شده از پیامبر که باء نور الهی است و سین بلندترین قله خداوندی است و میم برتری بزرگ خدا است. باء بقاء خدا است و سین نام‌های او و میم مملکت او. پس ایمان مؤمن یادی از اسماء او است و شناسایی به او فنا می‌شود. در او از مملکت او به مالک مملکت و فرمود همچنین بِسْمِ سه حرف است باو سین و میم پس باء باب نبوت است و سین سِرِّ نبوت آنکه به پنهانی پیامبر به بعضی خواص خود فرموده و میم مملکت دین است آنکه همه سفید و سیاه را شامل می‌شود.

ملاحظه می‌شود که چه مطالب بی‌پایه‌ای به مقام عصمت نسبت داده شده که نه فقط افترا و کذب است، بلکه مقام والای علمی و بینش سرشار امام معصوم از احتمال صدور چنین گفته‌های نهدی‌بری است.

اساساً از بی‌مایگی است که باء حرف جرّ و اسم را، یک ماده پنداشته‌اند! و همچنین الف و لام لفظ جلاله را که از ریشه إله معروف‌ترین تفاسیر عرفانی (۲۹۹)

جداست، را مندمج و به هم پیوسته گمان کنند.

صدور این گونه گفته‌های حساب نشده از سران صوفیه مانند شبلی و جنید و ابن عطا و واسطی و دیگران که از آنان نیز نقل کرده، دور نیست و با شیوه آنان در ابهام‌گویی یا نامفهوم‌گویی سازگار است؛ ولی نسبت دادن آن به معصومین علیهم‌السلام کاملاً جفاست.

ضمناً پوشیده نباشد که مفسّر محترم، مشرب کلامی جبری‌گری خویش را در کنار صوفی‌گری از یاد نبرده، گاه و بی‌گاه از آن دم

می‌زند. (البته، عمده عرفای اهل سنت، جبرگرا هستند).

در ذیل آیه «يُرِيدُ اللَّهُ أَلَّا يَجْعَلَ لَهُمْ حِطًّا فِي الْآخِرَةِ» (۱) می‌گوید: «شَغَلَهُمْ فِيمَا فِيهِ هَلَاكُهُمْ، مِنْ تَدْبِيرِ أَنْفُسِهِمْ وَ طَلَبِ مَعَاشِهِمْ؛ وَقَدْ سَبَقَ الْقَضَاءُ فِيهِمْ فَلَا تَغْيِيرَ وَلَا تَبْدِيلَ»: آنان را به آنچه هلاکتشان در آن است مشغول داشته است: آنان را به پرداختن به خویش و کوشش در زندگی واداشته است تا از اندیشیدن درباره زندگی جاوید بازشان دارد؛ زیرا قضای الهی - که در آن، تغییر و تبدیلی نیست - در ازل چنین تقدیر کرده است: «جَفَّ الْقَلَمُ بِمَا هُوَ كَائِنٌ!» (۲)

از این گونه شطحیات (لغزش‌های گفتاری) در این تفسیر -

۱- ۱۷۶ / آل عمران .

۲- این حدیث با اختلاف تعبیر در جوامع اهل سنت آمده است؛ از جمله صحیح بخاری، جلد ۸، صفحه ۱۵۲، باب القدر (باب ۲) .

(۳۰۰) سرگذشت تفسیر

همانند دیگر تفاسیر صوفیان تندرو - بسیار یافت می‌شود. ۳- تفسیر قشیری (لطائف الاشارات)

تألیف ابوالقاسم عبدالکریم بن هوازن قشیری نیشابوری؛ زادگاه قشیری، در یکی از روستاهای اطراف نیشابور است.

وی در سال ۴۶۵ در نیشابور دیده بر جهان فرو بست. (۱)

تفسیر وی ادامه و استمرار تفسیر باطنی صوفیانه است و بیشتر بر تأویلاتی مبتنی است که گاه با ظاهر عبارت سازگاری ندارد؛ با وجود این، کوشیده است تا (به اصطلاح صوفیان) میان علوم حقیقت و علوم شریعت توافق دهد. کوشش وی مبتنی بر این بود که هیچ تعارضی میان آن دو نیست و هر سخنی که مخالف آن دو باشد در حقیقت خروج علیه آنها به شمار می‌رود؛ چون هر شریعتی که به تأیید حقیقت نرسد پذیرفته نیست و هر حقیقتی که مقتید به شریعت نباشد دست‌یافتنی نیست؛ بنابراین چنانکه در «رساله قشیری» آمده است؛ شریعت پرستیدنی و حقیقت، دیدنی است. (۲)

وی در این تفسیر کوشیده است ثابت کند که هر نکته کوچک یا بزرگ در علوم صوفیه، اصلی قرآنی دارد و این امر با عنوان خاصی تبلور و ظهور یافته است؛ چنانکه اصطلاحات صوفیانه

۱- ر.ک: نَفَحَاتُ الْأُنْس، صفحه ۲۹۱. ذهبی: سیر اعلام النبلاء، جلد ۱۸، صفحه ۲۲۹. تاریخ ابن خلکان، جلد ۳، صفحه ۲۰۶.

۲- ر.ک: الرسالة القشیریة، صفحه ۴۶. مقدمه لطائف الاشارات، جلد ۱، صفحه ۱۸.

معروف‌ترین تفاسیر عرفانی (۳۰۱)

مانند ذکر، توکل، رضا، ولی و ولایت، حق، ظاهر و باطن و قبض و بسط، به طور صریح در متن و نص قرآن آمده است. هنگام خواندن این تفسیر به این نتیجه قطعی خواهید رسید که صوفیه اصول و فروع مرام خویش را از قرآن کریم برگرفته‌اند و برخلاف پندار بسیاری از پژوهشگران که معتقدند تصوف اسلامی متأثر از جریانات خارجی و برگرفته از فلسفه یونان و ایران باستان و هند است، علوم ایشان برگرفته از دیگران و وارداتی نیست؛ همچنین به نبوغ قشیری پی می‌برید که هنگام تفسیر آیه‌هایی که هیچ اصطلاح صوفیانه در آنها به کار نرفته است مانند آیات طلاق، رموزی را درباره مصاحبت و مصاحب استخراج می‌نماید و از روابط پیامبر صلی الله علیه و آله و اصحابش اشاراتی درباره شیخ و مریدان به دست می‌آورد و از جلوه‌های طبیعی مانند خورشید و ماه و باران و کوه‌ها اشاراتی به دست می‌دهد که ارتباطی تنگاتنگ با ریاضت‌های نفسانی و مجاهدت‌ها و یا مکاشفه‌ها و مواصلات صوفیان دارد. بنابراین، تفسیر وی از موفق‌ترین تفاسیر صوفیانه است؛ چون توانسته است در آن، شریعت و طریقت را با هم پیوند دهد و نیز سالم‌ترین آنهاست؛ از حیث وارد نشدن در ورطه تأویلات دوری که ظاهر لفظ از آنها رویگردان است.

در تفسیر وی، گاه تأویلات دوری به چشم می‌خورد که ظاهراً تفسیر به رأی به شمار می‌آید؛ مثلاً هنگام تفسیر آیه «وَعَهْدُنَا إِلَىٰ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ أَنَّ طَهْرًا بَيْتِي لِلطَّائِفِينَ وَالْعَاكِفِينَ وَالرُّكَّعِ» (۳۰۲) سرگذشت تفسیر

الْمُسْجُودِ» (۱) می‌گوید: «در ظاهر عبارت، به پاکیزه‌نگاه داشتن بیت الله امر شده ولی اشاراتی که از آیه برمی‌خیزد دال بر تطهیر دلهاست و تطهیر بیت، آن است که آن را از آلودگی‌ها و پلیدی‌ها پاک نگهدارند و تطهیر دل‌ها، حفظ و نگهداری آنها از روی کردن به اغیار و بیگانگان است؛ و طواف حُجَّاج به گرد بیت الله در زبان شرع معلوم است و طواف معانی نیز برای اهل حق معلوم؛ در نتیجه، معانی، گرد دل‌های عارفان در طوافند و حقایق درون دل‌های موحدان مستقرند. (۲)

۲- کَشْفُ الْأَسْرَارِ وَ عُدَّةُ الْأَبْرَارِ (تفسیر مِیبدی)

اصل این تفسیر از خواجه عبدالله انصاری بوده که ابوالفضل رشیدالدین میبدی آن را گسترش داده است. میبدی در مقدمه می‌نویسد:

«اما بعد، من کتاب شیخ الاسلام، یگانه عصر و فرید دهر ابواسماعیل عبدالله بن محمد بن علی انصاری - قدس الله روحه - را که در تفسیر قرآن و کشف معانی آن نگاشته است بررسی کردم و آن را از جهت عبارت و محتوا و تحقیق و ترصیع، در حد اعجاز یافتم؛ جز آنکه وی در نهایت ایجاز و اختصار سخن گفته و راه کوتاه‌نویسی را در پیش گرفته است و شاید نتوان نیاز دانش پژوهی را که به دنبال هدایت است برآورد یا تشنه کامی و سوز

۱- ۱۲۵ / بقره .

۲- رساله قُشَیرِیّه، صفحه ۴۴ .

معروف‌ترین تفاسیر عرفانی (۳۰۳)

سینه اندیشه‌ور اهل بصیرت را سیراب کند؛ لذا بر آن شدم تا بال‌های سخن در آن بگشایم و عنان زبان را در تفصیل آن رها سازم تا در این رهگذر، حقایق تفسیر و لطایف تذکیر را به هم پیوندم و کار را بر کسی که به این فن پرداخته است آسان نمایم. در نتیجه، تمام عزم و اراده‌ام را بر این استوار ساختم که بر آنچه نیت کرده‌ام جامه عمل درپوشم و به یاری خداوند در اوایل سال ۵۲۰ به نگارش آنچه قصد کرده بودم آغاز کردم و نام آن را «کَشْفُ الْأَسْرَارِ وَ عُدَّةُ الْأَبْرَارِ» نهادم. امید است که نام آن با محتوای آن همساز درآید. توفیق از خداست». (۱)

امام شرح حال خواجه عبدالله انصاری: وی امام و پیشوا و حافظ بزرگ، ابواسماعیل عبدالله بن محمد بن علی بن محمد انصاری هروی از ذرّیه صحابی رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله، ابویوب انصاری است.

او در سال ۳۹۶ در هرات دیده به جهان گشود و در سال ۴۸۱ در همان شهر درگذشت و آرامگاه وی زیارتگاه آن دیار است. او در زمینه‌های ادب عربی، فقه، حدیث، تاریخ و علم انساب بهره فراوانی داشت و در تفسیر، پیشوایی کامل به شمار می‌آمد؛ در تصوّف نیکو سیرت بود و به کسب و کار مشغول نگشت و به آنچه مریدان و پیروان وی - در هر سال یک یا دو بار به طور گروهی - برای او می‌آوردند اکتفا می‌کرد. پول نقد و هدایای دیگری را که به دست می‌آورد، به طلبکاران قصاب و نانوا می‌پرداخت و بخشی از آن را که اضافه می‌آمد انفاق می‌کرد. از پادشاه و ارکان دولت چیزی دریافت نمی‌کرد و به ندرت به آنان توجه می‌نمود و هرگز

۱- کَشْفُ الْأَسْرَارِ وَ عُدَّةُ الْأَبْرَارِ، جلد ۱، صفحه ۱ .

(۳۰۴) سرگذشت تفسیر

به دیدن آنان نمی‌رفت و ارزشی برایشان قایل نبود؛ بدین سبب در نظر مردم عزیز بود و مقبولیت عام یافته بود. مردم، حدود ۶۰

سال بدون هیچ مزاحمتی از او پیروی کردند و امرش را مطاع دانستند.

بارها آزموده شد و در راه خدا آزار دید. مقامات و داستان‌هایی دارد که شرح حال نویسان در آثارشان آورده‌اند. (۱)

اما میبیدی؛ او امام سعید رشیدالدین ابوالفضل ابن ابی سعید، احمد بن محمد بن محمود میبیدی است (۲) و پدر وی جمال الاسلام ابوسعید است که یک سال قبل از خواجه (در سال ۴۸۰) درگذشت و از این معلوم می‌شود که میبیدی، خواجه را درک کرده و دیده است و لذا سیره نویسان و شرح حال نویسان گفته‌اند که میبیدی نزد خواجه به شاگردی پرداخته است. (۳) او پس از چهل سال از درگذشت استادش (در سال ۵۲۰) نگارش تفسیر استاد را برعهده گرفت. میبیدی شهری است در اطراف یزد در مرکز ایران. از این تألیف ارزشمند چنین برمی‌آید که وی جایگاه بلندی در فضل و ادب داشته است؛ به ویژه در ادبیات فارسی پیشرفته آن روز که با به کارگیری سجع‌های مستحکم و توصیفات قوی،

۱- ر.ک: ذَهَبِي، تَذَكِرَةُ الْحُقَاطِ، جلد ۳، صفحه ۱۱۸۳، شماره ۱۰۲۸، سَيْرِ أَعْلَامِ النُّبَلَاءِ، جلد ۱۸، صفحه ۵۰۳، شماره ۲۶۰.

۲- ر.ک: مقدمه این تفسیر به قلم اکبر علی اصغر حکمت.

۳- ر.ک: دهخدا، لغت نامه، ذیل حرف راء؛ به نقل از تاریخ ادبی ایران، نوشته ادوارد براون، ذیل صفحه ۳۷۵ و دکتر صفا، تاریخ ادبیات ایران، جلد ۲، صفحات ۲۵۷، ۸۸۳، ۹۳۰ و ۹۳۲.

معروف‌ترین تفاسیر عرفانی (۳۰۵)

عباراتی را در نهایت شیوایی و روانی در تعبیر عرضه کرده است.

تفسیر وی از بزرگ‌ترین و حجیم‌ترین کتب تفسیری است که بر طریقه عرفانی و مشرب صوفیانه نوشته شده است. این تفسیر در ده جلد بزرگ در بهترین سبک و زیباترین عبارات ادبی مستحکم نوشته شده است؛ بنابراین، از جمله تفاسیر ممتاز ادبی و عرفانی است که به زبان فارسی نگارش یافته است و مورد توجه و مراجعه ادیبان و عارفان فاضل قرار گرفته است. روش تفسیری وی در سه نوبت است:

نوبت نخست: تفسیر ظاهری آیه است؛ در حد ترجمه ظاهری آن.

نوبت دوم: بیان وجوه معانی و قرائت‌ها و اسباب نزول و بیان احکام و ذکر اخبار و آثاری است که به مناسبت آمده است.

نوبت سوم: در بیان رمزها و اشارات عرفانی و نکات لطیف و ظریف و دقیقی است که از روح و درون عبارات برگرفته شده است و این، همان شاه بیت تفسیر وی به شمار می‌آید.

تمام این نوبت‌های سه گانه در عباراتی شیوا و مسجع و با توصیفی لطیف و ظریف آمده است؛ چنانکه این گونه نگارش، روش بیشتر اصحاب تفسیر عرفانی است.

از جمله چیزهایی که به این تفسیر ارزشمند بها داده است، فراوانی و انبوهی موارد استشهادی آن است که به مناسبت از آیات و عبارات مشابه در قرآن آورده است و این خود از تسلط و چیرگی مؤلف بر معانی قرآن و انواع مختلف آیات قرآنی حکایت می‌کند. در اینجا، به برخی از آنها اشاره می‌شود:

(۳۰۶) سرگذشت تفسیر

هنگام تفسیر آیه شریفه «وَ أَوفُوا بِعَهْدِي أَوْفِ بِعَهْدِكُمْ» (۱) می‌گوید: «مانند این آیه در قرآن فراوان است»؛ و در ادامه، آیات زیر را به مناسبت ذکر می‌کند و هر آیه را به طرزی شیوا ترجمه می‌کند؛ که آنها را با ترجمه او می‌آوریم:

«أَذْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ» (۲) «فَاذْكُرُونِي أَذْكُرْكُمْ»؛ (۳) بنده من دری برگشای تا دری برگشایم.

«وَ أَنَا بُوا إِلَى اللَّهِ لَهُمُ الْبُشْرَى»؛ (۴) در انابت برگشای تا در بشارت برگشایم.

«وَ مَا أَنْفَقْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَهُوَ يُخْلِفُهُ»؛ (۵) در انفاق برگشای تا در حلف برگشایم.

«وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا»؛ (۶) در مجاهدت برگشای تا در هدایت برگشایم.
 «ثُمَّ يَسْتَغْفِرِ اللَّهُ يَجِدُ اللَّهَ غَفُورًا رَحِيمًا»؛ (۷) در استغفار برگشای تا در مغفرت برگشایم.
 «لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ»؛ (۸) در شکر برگشای تا در زیادت نعمت برگشایم.
 «وَأَوْفُوا بِعَهْدِي أُوفِ بِعَهْدِكُمْ»؛ (۹) بنده من به عهد من

۱- ۴۰ / بقره .

۲- ۶۰ / غافر .

۳- ۱۵۲ / بقره .

۴- ۱۷ / زمر .

۵- ۳۹ / سبأ .

۶- ۶۹ / عنکبوت .

۷- ۱۱۰ / نساء .

۸- ۷ / ابراهیم .

۹- ۴۰ / بقره .

معروف‌ترین تفاسیر عرفانی (۳۰۷)

واز آی تا به عهد تو وازایم. (۱)

این گونه، از سبک و شیوه‌ای خوب و عالی و اسلوب ادبی شیوا برخوردار است که مؤلف در بیشتر عبارات تفسیرش بر آن شیوه و سبک رفتار کرده است؛ به خصوص در نوبت سوّم؛ به نحوی که در آن، ظرافت و لطافت ذوق لطیف عرفانی و طراوت ادب والای فارسی چنان در هم آمیخته‌اند که سنبلی از جمال و زیبایی است. چیره دستی مؤلف و نیز تسلط و احاطه او بر ادب والای فارسی هنگامی بروز و ظهور می‌کند که ما آن زیبایی و فریبایی را که در بیانی ادبی، به زبان فارسی متین و جزیل و با عباراتی سهل و آسان و روان آمده است دریابیم.

اینک نمونه‌هایی از نوبت سوّم که ویژه مباحث عرفانی است می‌آوریم.

هنگام تفسیر آیه «يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ اذْكُرُوا نِعْمَتِيَ الَّتِي أَنْعَمْتُ عَلَيْكُمْ وَأَوْفُوا بِعَهْدِي أُوفِ بِعَهْدِكُمْ وَإِيَّايَ فَارْهَبُونِ» (۲) می‌گوید: پیر طریقت گفت: «الهی! کار آن دارد که با تو کاری دارد؛ یار آن دارد که چون تو یاری دارد؛ او که در دو جهان تو را دارد هرگز کی تو را بگذارد! عجب آن است که او که تو را دارد از همه زارتر می‌گذارد. او که نیافت به سبب نیافت می‌زارد؛ او که یافت باری چرا می‌گذارد.

۱- کشف الاسرار، جلد ۱، صفحه ۱۷۶ .

۲- ۴۰ / بقره .

(۳۰۸) سرگذشت تفسیر

در بر آن را که چون تو یاری باشد گر ناله کند سیاه کاری باشد»

«وَإِيَّايَ فَارْهَبُونِ» همان است که گفت: «وَإِيَّايَ فَاتَّقُونِ». (۱)

رهبت و تقوی، دو مقام است از مقامات ترسندگان؛ و در جمله ترسندگان راه دین بر شش قسم‌اند: تائبانند و عابدان و زاهدان و عالمان و عارفان و صدّیقان.

تایبان را خوف است؛ چنانکه گفت: «يَخَافُونَ يَوْمًا تَتَقَلَّبُ فِيهِ الْقُلُوبُ وَالْأَبْصَارُ». (۲)

و عابدان را وَّجَل: «الَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَتْ قُلُوبُهُمْ». (۳)

و زاهدان را رهبت: «يَدْعُونَنَا رَغَبًا وَرَهَبًا». (۴)

و عالمان را خشیت: «إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ». (۵)

و عارفان را اشفاق: «إِنَّ الَّذِينَ هُمْ مِنْ خَشْيَةِ رَبِّهِمْ مُشْفِقُونَ». (۶)

و صدیقان را هیبت: «وَيُحَذِّرُكُمُ اللَّهُ نَفْسَهُ». (۷)

اما خوف، ترس تأیید و مبتدیان است؛ حصار ایمان و تریاق و سلاح مؤمن. هر که را این ترس نیست، او را ایمان نیست؛ که ایمنی را روی نیست؛ و هر که را هست، به قدر آن ترس ایمان است.

و وَّجَل، ترس زنده دلائل است که ایشان را از غفلت رهایی دهد؛ و راه اخلاص بر ایشان گشاده گرداند و امل کوتاه کند؛ و چنانکه

۱- ۴۱ / بقره .

۲- ۳۷ / نور .

۳- ۳۵ / حج .

۴- ۹۰ / انبیاء .

۵- ۲۸ / فاطر .

۶- ۵۷ / مؤمنون .

۷- ۲۸ / آل عمران .

معروف‌ترین تفاسیر عرفانی (۳۰۹)

وجل از خوف مه است، رهبت از وَّجَل مه. (۱) این رهبت عیش مرد ببرد و او را از خلق ببرد و در جهان از جهان جدا کند. این چنین ترسیده، همه نفس خود غرمت بیند؛ همه سخن خود شکایت بیند؛ همه کرد خود جنایت بیند. گاهی چون غرق شدگان فریاد خواهد؛ گاهی چون نوحه گران دست بر سر زند؛ گاهی چون بیماران آه کند؛ و از این رهبت اشفاق پدید آید که ترس عارفان است؛ ترسی که نه پیش دعا حجاب گذارد، نه پیش فراست بند؛ نه پیش امید دیوار. ترسی گدازنده کشنده، که تا ندای «الَّا تَخَافُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَابْشِرُوا» (۲) نشنود نیارآمد. این ترسیده را گاهی سوزند و گاه نوازند؛ گاهی خوانند و گاه کشند؛ نه از سوختن آه کند و نه از کشتن بنالد.

كَمْ تَقْتُلُونَا وَكَمْ نُحِبُّكُمْ يَا عَجْبَا كَمْ نُحِبُّ مَنْ قَتَلَا

از پس اشفاق، هیبت است - بیم صدیقان - بیمی که از عیان خیزد؛ و دیگر بیم‌ها از خبر چیزی در دل تابد چون برق؛ نه کالبد آن را تابد، نه جان طاقت آن دارد که با وی بماند؛ و بیشتر این در وقت وجد و سماع افتد؛ چنانکه «کلیم» را افتاد به «طور»: «وَحَرَّ مُوسَى صَعِقًا» (۳) و تا نگویی که این هیبت از تهدید افتد که این از اطلاع جبار افتد.

یک ذره اگر کشف شود عین عیان نه دل برهد نه جان نه کفر و ایمان

۱- «مه» - به کسر میم - به معنای بزرگ در مقابل «که» به معنای کوچک .

۲- ۳۰ / فصلت .

۳- ۱۴۳ / اعراف .

(۳۱۰) سرگذشت تفسیر

هَذَا هُوَ الْمُسَارُّ إِلَيْهِ بِقَوْلِهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: «حِجَابُهُ النُّورُ لَوْ كَشَفَهَا لَأَحْرَقَتْ سَبَاحَاتُ وَجْهِهِ كُلَّ شَيْءٍ أَدْرَكَهُ بَصِيرُهُ» حجاب او نور

است اگر آن را ظاهر سازد هر آینه وزاند پرتو روی او بر چیزی را که چشم آن را دریابد . (۱)

۳- خلاصه تفسیر میبیدی

در صفحات گذشته گفتیم که تفسیر میبیدی (كَشْفُ الْأَسْرَارِ وَ عُذَّةُ الْأَبْرَارِ) براساس تفسیر کوتاه و مختصر خواجه عبدالله انصاری بنا نهاده شد و بعدها بر آن افزوده و به تفصیل آن پرداخته شد .

ولی اخیراً استاد حبیب الله آموزگار، اقدام به تلخیص این تفسیر بزرگ کرده است و خواسته تا با این تلخیص، تفسیر اصلی را - که خواجه آن را پدید آورده است - از آن بیرون کشد. وی در سال ۱۳۸۵ ق / ۱۳۴۴ ش به این کار آغاز کرد و آن را طی سه سال به انجام رسانید و «تفسیر ادبی و عرفانی خواجه عبدالله انصاری» نامید که در دو بخش و در یک جلد بزرگ و حجیم به چاپ رسید. چاپ نخست آن در سال ۱۳۴۷ ش و چاپ دوم، در سال ۱۳۵۳ ش در تهران انجام گرفته است.

۱- کشف الاسرار، جلد ۱، صفحه ۱۷۸ - ۱۷۵ .

معروف ترین تفاسیر عرفانی (۳۱۱)

۴- تفسیر ابن عربی

ابوبکر محیی‌الدین محمد بن علی بن محمد بن احمد بن عبدالله حاتمی طائی اندلسی معروف به ابن عربی . وی در سال ۵۶۰ در مُرسیّه (۱) زاده شد. و در سال ۵۹۸ به سوی مشرق مهاجرت کرد. در این سفر، از بسیاری از کشورها ؛ از جمله شام، مصر، آسیای صغیر و مکه دیدن کرد و سرانجام در شهر دمشق اقامت گزید و در سال ۶۳۸ در همانجا بدرود حیات گفت.

به یقین وی در تفسیر و علم حدیث آراء و نظریاتی داشته و در ضمن کتب خود به ویژه «فتوحات مکیه» و «فصوص» و کتاب‌های دیگر خود مقالاتی در تفسیر آیات و فقه الحدیث نوشته است ؛ اما با این همه، آیا وی به طور ویژه در تفسیر کتابی نوشته است یا نه ؟

در چند مورد از کتب وی، به خصوص در کتاب «فتوحات مکیه» چنین برمی آید که وی در تفسیر کتابی نوشته است ؛ مثلاً در جلد اول فتوحات، صفحه ۵۹ هنگام سخن از حروف مقطعه در اوائل سور می گوید: «ما در کتاب "الْمَجْمَعُ وَ التَّفْصِيلُ" فی مَعْرِفَةِ مَعَانِي التَّنْزِيلِ» نکاتی را ذکر کرده ایم.

هنگام سخن گفتن از «علم الاصرار» نیز، در ص ۶۴، ج ۳ از کتاب دیگری سخن به میان آورده که آن را «ایجاز البیان فی التَّرجَمَةِ عَنِ الْقُرْآنِ» نامیده است. او در آنجا چنین می گوید: «ما درباره آیه

۱- مُرسیّه، از شهرهای آباد اندلس که به دست امویان آن دیار ساخته و آباد گردید .

(۳۱۲) سرگذشت تفسیر

شریفه سوره آل عمران «وَلَمْ يُصَيِّرُوا عَلَىٰ مِآ فَعَلُوا» (۱) در کتاب «ایجاز البیان فی الترجمة عن القرآن» تفسیری ارائه کرده ایم که شایسته است بدانجا مراجعه شود.

تنها بخش اندکی از آغاز این تفسیر (ایجاز البیان) تا تفسیر آیه ۲۵۳ از سوره بقره به دست آمده که در پایان آن توشیحی از مؤلف به شرح زیر برجای مانده است: «بخش هستم از تفسیر «ایجاز البیان فی الترجمة عن القرآن» به پایان آمد و در پی آن، بخش نهم کتاب با تفسیر آیه شریفه «تِلْكَ الرُّسُلُ فَضَّلْنَا بَعْضَهُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ» (۲) آغاز می شود. اصل این تفسیر - بدون پاکنویس شده باشد - به خط خودم نوشته شده است ؛ و محمد بن علی بن محمد بن احمد بن عربی حاتمی طائی این تفسیر را در روز جمعه بیست و دوم

ذوالقعدة سال ۶۲۱ نگاشته است. (۳)

این تفسیر در حاشیه تفسیر «رَحْمَةُ مِنَ الرَّحْمَانِ» (۴) (جلد اول از ص ۷ تا ص ۳۷۸) به چاپ رسیده است.

وی همچنین به دو تفسیر دیگر اشاره می‌کند که یکی آن دو «التفسیر الکبیر» نام دارد. در ص ۱۹۴ از جلد چهارم «فتوحات» در این مورد می‌گوید: «بدان که - همان گونه که در کتاب «التفسیر الکبیر» خود شرح داده‌ایم - هر ذکری که برخلاف مفهوم نخستین آن نتیجه دهد، به یقین این امر به نتیجه‌ای که از حال ذاکر

۱- ۱۳۵ / آل عمران .

۲- ۲۵۳ / بقره .

۳- ر.ک: محمود محمود الغراب، رَحْمَةُ مِنَ الرَّحْمَانِ فِي تَفْسِيرِ وَإِشَارَاتِ الْقُرْآنِ، ج ۱، ص ۳۷۸.

۴- بزودی از آن سخن می‌گوییم .

معروف‌ترین تفاسیر عرفانی (۳۱۳)

برمی‌خیزد دلالت می‌کند».

دومین تفسیر، «التفسیر» یا «تفسیر القرآن» نام دارد چنانکه در صفحات ۸۶ و ۱۱۴ از جلد اول و ص ۶۴ جلد سوم «فتوحات» بدان اشاره کرده است.

این که این دو تفسیر همان دو تفسیر پیشگفته است یا جز آن روشن نیست.

تفاسیر منسوب به ابن عربی؛ تفاسیری وجود دارد که نام ابن عربی بر آن نهاده شده است.

۱- «إيجاز البيان في التزجيه عن القرآن»؛ که در نهایت ایجاز و اختصار نوشته شده است و چنانکه اشاره کرده‌ایم، بخش اندکی از آن در حاشیه تفسیر «رحمة من الرحمان» به چاپ رسیده است.

۲- «رَحْمَةُ مِنَ الرَّحْمَانِ فِي تَفْسِيرِ وَإِشَارَاتِ الْقُرْآنِ»؛ از سخنان شیخ اکبر محیی الدین ابن عربی است که محمود محمود غراب از علمای معاصر ساکن دمشق (سوریه) آن را جمع آوری کرده است.

این کتاب، تفسیری ناقص و پراکنده است. مؤلف گزیده‌هایی از سخنان ابن عربی را در آثارش جمع آوری کرده است؛ به ویژه مواردی که ابن عربی در «فتوحات» از تفسیر آیه‌ای و یا اشاره به معنایی از معانی قرآن سخن به میان آورده است؛ از این رو این تفسیر تمام آیات قرآن را دربر نمی‌گیرد.

این کتاب در سال ۱۴۱۰ ق / ۱۹۸۹ م در دمشق در ۴ جلد چاپ گردید. جالب آنکه مؤلف این کتاب، از شَطِیْحَات (لغزش‌های گفتاری) فراوانی که در «فتوحات» بسیار یافت می‌شود چیزی

(۳۱۴) سرگذشت تفسیر

نیاورده و ظاهراً حرمت ابن عربی را در نظاره نگاه داشته است.

۳- «تفسیر القرآن الکریم»؛ تفسیری دو جلدی که انتساب آن به ابن عربی، مشهور است. تفسیری است که به شیوه اهل تأویل نگارش یافته و گاه، شطحیاتی نیز در آن یافت می‌شود و بدین جهت، برخی نسبت آن را به ابن عربی، مورد تردید قرار داده و آن را نوشته کمال الدین ابوالغنائم عبدالرزاق کاشی سمرقندی (متوفای ۷۳۰) دانسته‌اند. گرچه احتمال می‌رود که گردآوری او باشد ولی اصل مطالب از آن ابن عربی است و از نوشته‌های او فراهم شده است .

شیخ محمد عبده در این باره گفته: «آن تفسیر رمزی که به شیخ اکبر محیی الدین ابن عربی نسبت می‌دهند در حقیقت به باطنی مسلک مشهور، کاشانی تعلق دارد و در آن گرایش‌ها و آرائی وجود دارد که دین خدا و کتاب عزیز از آن بیزار است». (۱)

از این گذشته، ابن عربی در ادعاهای خود مبنی بر تابش اشراقات ربّانی بر قلب وی به مبالغه و اغراق گراییده و مدّعی گشته است

که هر آنچه از معانی رمزی قرآن که بر زبان اهل حقیقت (مراد وی از اهل حقیقت، صوفیان حقیقی است) جاری می‌گردد در حقیقت شرح و تفسیری است بر منظور و مراد الهی؛ و اهل الله (صوفیه) به شرح کتاب خدا سزاوارترند؛ چون ایشان علوم خویش را به طور مستقیم و بی‌واسطه از خداوند دریافت می‌کنند و آنچه درباره قرآن می‌گویند برخاسته از بصیرت است؛ اما اهل

۱- تفسیر المنار، جلد ۱، صفحه ۱۸.

معروف‌ترین تفاسیر عرفانی (۳۱۵)

ظاهر، آنچه اظهار می‌نمایند برخاسته از گمان و تخمین است؛ و بالاتر از این، وی معتقد است که هیچ شک و تردیدی در تفاسیر اهل حقیقت راه ندارد و در حقیقت آن تفاسیر - همانند خود قرآن کریم - عین صدق و حَقُّند. در نتیجه، اگر قرآن کریم به دلیل اینکه از جانب خداوند نازل شده هیچ باطلی در آن راه ندارد، اقوال و آرای اهل حقیقت در تفسیر قرآن نیز چنین است و هیچگاه باطل به آن‌ها راه ندارد؛ چون این آراء و اقوال نیز از جانب خداوند بر دل‌های آنان نازل گشته است. ابن عربی تمام این مبادی و مبانی را - صریح و بی‌پرده - در «فتوحات» گفته است. وی می‌گوید: «خداوند هیچ مخلوقی را شدیدتر و سخت‌تر از ظاهر گرایان، علیه اهل الله - که به طور ویژه و با عنایت خاص او در خدمت اویند و عارف به او هستند و همواره اسرار خلق را به آنان ارزانی داشته و معانی کتاب خویش و اشارات خطاب خود را به آنان آموخته - نیافریده است و ایشان (ظاهر گرایان) نسبت به این دسته، مانند فراعنه نسبت به پیامبران علیهم السلام می‌باشند و از آنجا که بر حسب علم ازلی، واقع امر چنین بود - چنانکه در گذشته اشاره کردیم - اصحاب و یاران ما به رمز و اشارت پناه بردند؛ همان‌گونه که مریم علیها السلام برای دوری از اهل افک و ملحدان، به فرمان حق، به اشاره پناه برد؛ لذا سخنان ایشان در شرح قرآن کریم - که هیچ باطلی در آن راه ندارد؛ به صورت اشاره و رمز است؛ اگر چه این اشارات، حقایق و تفاسیری است از معانی سودمند قرآن؛ و تمام آن اشارات را علاوه بر تقریری که از عموم آیات عرضه می‌دارند به خودشان برمی‌گردانند؛ همان‌گونه که صاحبان این زبان - که قرآن بر طبق

(۳۱۶) سرگذشت تفسیر

زبان‌شان نازل شده - آن را چنین می‌فهمند؛ در نتیجه خداوند به وسیله قرآن دو راه را برایشان عرضه کرده و فرموده است: «سُئِرِیْهِمْ اِیَّانَا فِی الْاَفَاقِ وَ فِی اَنْفُسِهِمْ» (۱) یعنی آیات و نشانه‌هایی که در آفاق و در انفس ایشان (مردم) نازل گشته است؛ لذا هر آیه‌ای که نازل می‌گردد دو چهره دارد: یکی آنکه [آدمیان] در نفوس خود مشاهده می‌کنند و دیگر آنکه بیرون از نفس ایشان است. قرآن، خود، چهره‌ای را که [مردم] در نفوس خود می‌بینند اشاره می‌نامد تا فقیه ظاهر گرا بدان انس و الفت گیرد؛ ولی به دلیل جهل و نادانی ظاهر گرایان به معانی سخن پروردگار و برای گریز از شرّ آنان و تبرئه خویش از اتهام کفرشان، بر آنها نام تفسیر نهاده است. عارفان در این طریقه به سنت‌های هدایت الهی تأسی نمودند؛ خداوند، به حقیقت، قادر و تواناست که آنچه از کتابش را که از سوی اهل الله تأویل می‌گردد تصریح و اعلام نماید اما این کار را نکرده است؛ بلکه در ضمن کلمات و واژگان الهی که به زبان عموم مردم نازل شده است، علوم و معانی ویژه‌ای را گنجانده و خود دیده بصیرت ایشان را گشوده و توان فهم آن را به ایشان ارزانی داشته است». (۲)

۱- ۵۳ / فصلت.

۲- ر.ک: فتوحات مکیه، جلد ۱، صفحه ۲۷۹.

معروف‌ترین تفاسیر عرفانی (۳۱۷)

۵- التَّأْوِيلَاتُ الْجَمِیَّةُ

این تفسیر توسط نجم‌الدین دایه به رشته تحریر درآمده است. نجم‌الدین، قبل از آنکه آن را به اتمام برساند بدرود حیات گفت و

کار ناتمام وی را علاء الدوله سمنانی به انجام رسانید.

این تفسیر در ۵ جلد بزرگ به چاپ رسید. تفسیری است لطیف که به شیوه رمز و اشاره اما در عباراتی شیوا و بغایت ظریف، نوشته شده است.

۶- عَرَائِسُ الْبَيَانِ فِي حَقَائِقِ الْقُرْآن

تألیف ابو محمد شیرازی، روزبهان بن ابی نصر بقلی (متوفای ۶۶۶ق)؛ این تفسیر نیز به شیوه رمز و اشاره و بر طریقت اهل عرفان نوشته و در آن، آراء و افکار بزرگان صوفیه و عرفای پیشین جمع آوری شده است. تفسیری است عرفانی و کوتاه و در عین حال، جامع و در حدّ خود کامل و فراگیر.

این تفسیر - از آغاز تا پایان - با ذوق عرفانی محض شکل گرفته که در دو جلد و در یک مجلد بزرگ به چاپ رسیده است.

۷- تفسیر کاشفی (مَوَاهِبُ عَلَيْهِ)

اثر کمال الدین حسین بن علی واعظ کاشفی سبزواری (متوفای ۹۱۰ق)؛ او این تفسیر را در سال‌های ۸۹۹ - ۸۹۷ق تألیف کرد. وی از علمای دربار تیموریان و صاحب کتاب معروف «روضة الشهداء» است.

برجستگی این تفسیر در عبارت‌پردازی‌های ادبی و عرفانی است؛ زیرا کاشفی از برجسته‌ترین نثرنویسان نیمه دوم قرن نهم است. سبک تفسیر، عرفانی، ادبی و اخلاقی، همراه با استشهاد به

(۳۱۸) سرگذشت تفسیر

قصص، حکایات و اشعار فارسی و گاه عربی است و نثر آن ساده و شیوا و شامل برخی از وجوه تفسیری است. کاشفی در این کتاب، از میان تفاسیر پیشین، به «تبیان» شیخ طوسی و «کشاف» زمخشری عنایت دارد و چون ذوق عرفانی دارد، «فتوحات مکیه» ابن عربی را ارج می‌نهد و در صورت لزوم از آن نقل می‌کند و به آثار کسانی چون قشیری، عطار، سنائی و مولوی در نثر و نظم استناد می‌جوید.

این تفسیر - چون مشتمل بر جهت‌گیری‌های مخالف مذهب تشیع بوده - به دستور شاه عباس ثانی و توسط فیض کاشانی اصلاح گردیده و به نام «تنویر المواهب» معرّفی شده است. البته کسان دیگری چون زواره‌ای و ملا فتح‌الله کاشانی نیز، این تفسیر را مطابق با مذاق شیعه تغییر داده‌اند که همه این‌ها، حکایت از آن دارد که این تفسیر تا چه اندازه مورد استقبال عموم بوده است.

این تفسیر نخستین بار در سال ۱۲۷۹ق در بمبئی چاپ شد و سپس در چاپخانه اقبال تهران در سال‌های ۱۳۱۷ و ۱۳۶۹ش به چاپ اول و دوم رسید. در هند و پاکستان چاپ‌های متعددی از آن به عمل آمد. به زبان اردو و پشتو نیز ترجمه شده و در زیرنویس برخی قرآن‌های چاپ پاکستان آمده است. (۱)

۱- ر.ک: سید محمدعلی ایازی، شناخت نامه تفاسیر، صفحه ۲۷۵ و ۲۷۶.

معروف‌ترین تفاسیر عرفانی (۳۱۹)

۸- تفسیر حکیم صدر المتألهین شیرازی

صدرالدین محمد بن ابراهیم شیرازی معروف به صدر المتألهین، فیلسوف بزرگ جهان اسلام و صاحب مکتب فلسفی حکمت متعالیه؛ اولین کسی است که دو مشرب مشاء و اشراق را به هم پیوند داد و از کسانی است که افزون بر اشتغال به تألیف و تعلیم فلسفه، با معارف قرآنی و حدیثی انس فراوان داشته و در شرح آیات قرآنی و احادیث معصومین علیهم السلام آثاری گرانها از خود بر جای

نهاده است. وی در سال ۹۷۹ق در شیراز زاده شد و اوایل دوره جوانی را در آنجا گذراند. سپس عازم اصفهان گردید و از اساتیدی همچون شیخ بهاء‌الدین عاملی و میرداماد کسب فیض کرد و شاگردانی همچون فیض کاشانی در مکتب او تربیت یافتند. وی از اصفهان به قم آمد و در آنجا به کنج عزلت و اشتغال به عبادت و ریاضت روی آورد و در پایان، به سال ۱۰۵۰ در سفر حج و در بصره بدرود حیات گفت. رحمه الله علیه.

وی علاوه بر اهتمام به مباحث فلسفی و حکمت، به شرح الحدیث و تفسیر علاقه بسیار داشت و در کنار کتب فلسفی و عرفانی، به شرح «اصول کافی» و تفسیر قرآن نیز پرداخت. در زمینه تفسیر به طور ناپیوسته، سوره‌های حمد، بقره (تا آیه ۶۵)، نور، سجده، یس، واقعه، حدید، جمعه، طارق، اعلی، زلزله و آیه الکرسی - در هفت مجلد - تفسیر کرده و گفته‌اند بر «تفسیر بیضاوی» نیز حاشیه نوشته است.

در مقدمه تفسیر سوره «اعلی» چنین می‌گوید:

«آنچه در پیش رو دارید، مطالبی است برگرفته از نکات قرآنی؛
(۳۲۰) سرگذشت تفسیر

که بر ذوق و شوق عرفانی استوار است و دیدگاه‌های باریک و ظریفی است که بر کشف و شهود روحانی بنا نهاده شده است. نمایشی از ذوق و شوق سرشاری است که به سالکان راه حقیقت و قاصدان صعود به ملکوت اعلا دست می‌دهد؛ افاضاتی است که بر دل این کمترین بندگان درگاه احدیت، تابیده و از فیوضات پروردگار صاحب جود و کرم سرشار گردیده است.

آن را برای کسانی می‌نویسم که حیات عقلانی، شنوایی باطنی، صفای درونی و دید معنوی دارند؛ و آن را از مرده‌دلان و «اصحاب القبور» دریغ داشته، ناشنویان و کوردلان را نیز، که همچون چهارپایان و «بهائم» در وادی حیرت سرگردانند و در زندگی زوال‌پذیر غوطه‌ورند، محروم ساختم.

کنایه از آنکه مطالب آورده شده در این تفسیر، فیوضات ملکوتی است که از ملأ‌اعلی بر او افاضه شده و زنده‌دلان از آن بهره‌مند و مرده‌دلان بی بهره‌اند.

این بیان، به خوبی می‌رساند که تفسیر خود را بر پایه تابش نور معرفت به دل بنا نهاده و از اشراقات ربّانی کسب فیض نموده است؛ لذا جنبه «خاصّ الخاصّی» دارد و درک آن مخصوص سالکان راه حقیقت است و اغیار از آن بی بهره‌اند.

نکته‌ها و ظرافت‌ها؛ این تفسیر، چون بر عمق نظر و دقت در اندیشه استوار است، نکات و دقایق ظریفی دارد که در خور اهمیت فراوان است. سوره و آیه و حتی جمله و عبارتی قرآنی نبوده که این شخصیت تیزبین و دانشمند نکته و ظرافتی را از آن بیرون نکشیده باشد؛ و این نکته، از ویژگی‌های این تفسیر گرانقدر به

معروف‌ترین تفاسیر عرفانی (۳۲۱)

شمار می‌رود.

برخی از روایات عامی‌الاسناد که در این تفسیر شریف آورده شده، کاملاً بی‌ارزش و احیاناً متناسب با کرامت قرآن نیست و بهتر آن بود که چنین روایات غریبی در این جایگاه شامخ عرضه نشود.

در پایان این مقال متذکر می‌شویم: تفاسیر بر مشرب اهل عرفان بیش از آن است که نام بردیم؛ برخی کاملند مانند تفسیر «بیان السعادة فی مقامات العبادۃ»، تألیف یکی از اقطاب صوفیه متأخر به نام سلطان محمد بن حیدر جناب‌ذی گنابادی (متوفای ۱۳۲۷) که تاریخ پایان تألیف آن، سال ۱۳۱۱ است و برای اولین بار در سال ۱۳۲۴ در تهران به چاپ رسید و سپس چاپ‌های متعددی در ایران و بیروت از آن انتشار یافت. این تفسیر کاملاً بر مذاق صوفیان و اهل عرفان و بر مبنای تأویل نوشته شده ولی از محدوده دیدگاه تشیع فراتر نرفته است.

برخی نیز ناقصند؛ مانند تفسیر علامه عارف شیخ محمدحسین اصفهانی نجفی (متوفای ۱۳۰۸) که مشحون از تحقیقات و تدقیقات نظری است و بر مشرب اهل ذوق عرفانی اصیل نوشته شده است و تا اواخر سوره بقره ادامه دارد که در سال ۱۳۱۷ق به چاپ رسید و به پیوست آن، زندگینامه‌ای به قلم برادرش حاج آقانویرالله اصفهانی (متوفای ۱۳۴۶ق) چاپ شده است.

تفاسیری نیز وجود دارد که در کنار تفسیر ظاهری، گاه به تأویل و تفسیر باطنی قرآن نیز پرداخته‌اند؛ مانند «تفسیر صافی»؛ یا به طور مستمر در پایان تفسیر ظاهری، اجمالی از تفسیر باطنی

(۳۲۲) سرگذشت تفسیر

را آورده‌اند؛ مانند «تفسیر نیشابوری»؛ و اخیراً تفسیر «روح المعانی» آلوسی بغدادی و تفاسیر دیگری از این دست.

تفسیر در عصر جدید

جای بحث نیست که گسترش علم و فلسفه از عوامل مؤثر در فهم دین، به ویژه قرآن کریم است و هرچه بشریت از دستاوردهای علم و دانش بیشتر در اختیار داشته باشد، بهتر می‌تواند به حقایق جهان هستی و مفاهیم وحیانی پی ببرد.

لذا در این عصر (قرن سیزده و چهاردهم هجری به بعد) با فزونی ابزارهای فهم و گسترش و پیچیده شدن نیازها، طبیعتاً رویکرد به قرآن و شریعت و دین، تحوّل شگرف یافته و شاید بیشتر یا بهتر بتوان از مفاهیم وحیانی بهره برد - البته متناسب با زمان؛ بنابراین نمی‌توان از این نظر بر گذشتگان خرده گرفت. امروزه به کمک دستاوردهای قاطع و روشن علمی می‌توان بسیاری از گره‌ها را گشود و از مواردی از مبهمات قرآن پرده برداشت که دیروز میسر نبود؛ زیرا ابزار لازم در اختیارشان نبود.

البته اندیشه‌وران و صاحب‌نظران مسلمان بر این باورند که قرآن، مسلماً پاسخ‌های کافی و وافی برای این پرسش‌های بیشمار دارد؛ اما آیا با تحولات علمی، نظر مساعد نشان می‌دهد و می‌تواند به گونه‌ای پاسخگوی آنها باشد؟ تفسیر بیانات آن چگونه است؟ آیا می‌تواند نسل جدید را اقناع کند و با زبان و دانش و فرهنگ جامعه همگام باشد و آرامش و اطمینان قلبی او را فراهم سازد؟

قرآن، خود چنین می‌گوید: «وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِّكُلِّ

تفسیر در عصر جدید (۳۲۳)

شَيْءٍ وَهُدًى وَرَحْمَةً وَبُشْرَى لِلْمُسْلِمِينَ» (۱)؛ قرآن را بر تو فرو فرستادیم تا همه مسائل را روشن کند و در همه مشکلات و نیازها رهنمونی خوب و رحمت و بشارتی برای همه مسلمانان باشد. قید عموم در ذیل آیه، همه نسل‌ها و همه زمان‌ها را فرا می‌گیرد. امام صادق علیه‌السلام در جواب کسی که پرسیده بود: چگونه است که با گسترش دامنه تلاوت و پخش و بحث در قرآن، طراوت و تازگیش فزونی می‌شود؟ فرمود: «زیرا خداوند آن را برای زمانی محدود و مردمی خاص نازل نکرده است؛ لذا در هر زمان تازه و برای هر گروهی طراوت بخش است؛ تا روز قیامت». (۲)

این حقیقتی است که صاحب‌نظران همواره، با مراجعه مکرر به قرآن، با آن روبه‌رو بوده‌اند و این باور که قرآن، همیشه پاسخگوی نیازهای روز است، هرچه بیشتر در دل‌هایشان استوار گردیده و تجربه نیز این واقعیت را آشکار ساخته است.

لذا با نگاهی به این میراث جاویدان، این نکته به خوبی نمایان است که تفاسیر قرآن همواره مناسب با شرایط روز و به موازات تحولات علوم و تکامل بشری در طی قرون، دگرگون گشته و فهم

۱- ۸۹ / نحل .

۲- حضرت رضا علیه‌السلام از پدرش موسی بن جعفر علیه‌السلام نقل می‌کند که شخصی از حضرت صادق علیه‌السلام پرسید: «ما بالقرآن لا یزداد عند النّسْرِ والدّرسِ الاّ غصاضهً؟ فقال: لَأنّ الله لم یُترله لِزمانٍ دُونِ زمانٍ ولا لِناسٍ دُونِ ناسٍ. فَهُوَ فی کُلِّ زمانٍ جَدیدٌ وَعِنْدَ کُلِّ قَوْمٍ غُضٌّ إِلَى یَوْمِ الْقِیامَةِ». صدوق، عیون الأخبار الرضا، جلد ۲، صفحه ۸۵، باب ۳۲، شماره ۳۲.

(۳۲۴) سرگذشت تفسیر

آدمیان، از جمله متفکران نیز تحوّل و تکامل یافته است و با توجه به نکات دریافتی از پیشینیان، مطالب نوتری ارائه یا آن‌ها را تصحیح کرده‌اند.

چند نمونه ؛ برای روشن شدن بیشتر موضوع، به نمونه‌هایی اشاره می‌کنیم:

۱- درباره منشأ تکوین جنین، می‌خوانیم: «فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسَانُ مِمَّ خُلِقَ. خُلِقَ مِنْ مَّاءٍ دَافِقٍ» (۱) ؛ آدمی بنگرد [تا ببیند] از چه آفریده شده است؟ از آبی جهنده که از میان استخوان‌های صُلْب و ترائب بیرون می‌جهد!

«صُلْب»، استخوان‌های پشت و در اینجا مقصود مهره‌های کمر مرد است ؛ ولی درباره «ترائب» جای بحث است و بیشتر و شاید قریب به اتفاق مفسران گذشته و حال، بر این باورند که مقصود، اضلاع، استخوان‌های ردیف شده سینه زن است ؛ زیرا «ترائب» (جمع «تَریبه») به استخوان‌های جفت در بدن گفته می‌شود و بیشتر مفسران بدون توجه به ساختار بدن و با گوش فراندادن به ندای دانش، به ویژه دانش کالبدشکافی، پنداشته‌اند که «منی» از لابه‌لای استخوان‌های سینه زن نیز، همانند مهره‌های کمر مرد، تراوش می‌کند و منشأ تکوین جنین می‌گردد.

شگفت آنکه مفسران نامی در عصر حاضر نیز دچار این اشتباه شده‌اند ؛ از جمله طنطاوی، شریعتی، صاحب «تفسیر نمونه» و برخی دیگر، توجه نکرده‌اند که علاوه بر اینکه این ادعا،

۱- ۷- ۵ / طارق .

تفسیر در عصر جدید (۳۲۵)

خلاف ظاهر تعبیر قرآن کریم است، علم نیز آن را نمی‌پذیرد و واقعیت هم با آن ناسازگار است. (۱)

ساختار «نطفه» تنها از منی مرد - پس از جهش و فروریختن در رحم زن و پیوند آن با تخمک وی - صورت می‌گیرد و تنها مرد است که آب جهنده با نام «منی» دارد نه زن. قرآن به این موضوع تصریح دارد و علم - دیروز و امروز - آن را ثابت کرده است. این اشتباه حتی در «فقه» اثر نامطلوبی گذارده است ؛ چنان که بسیاری از فقها بر این باور شده‌اند که زن نیز منی دارد و آن را دفع می‌کند! (۲)

تنها مفسری - از سلف - که به حقیقت امر پی برده است، مفسر نامی، «ضحاک بن مزاحم» خراسانی (متوفای ۱۰۵) است که در سلسله مراتب اتباع تابعان قرار دارد. وی «ترائب» را به استخوان‌های جفت که میان دو ران، بالای عورت قرار گرفته، تفسیر کرده است. (۳)

امروزه به کمک یافته‌های علم، این حقیقت بهتر برای دانشمندان اسلامی آشکار شده و فقه و تفسیر، از آفت بی‌خبری دیروز رسته است!

۲- درباره آفرینش زمین و ستارگان می‌خوانیم: «أَوَلَمْ يَرِ الَّذِينَ

۱- شرح آن را در التمهید، جلد ۱، صفحه ۷۹ - ۶۲ آورده‌ایم .

۲- ر.ک: سید طباطبایی، العروة الوثقی، اولین موجب غسل جنابت و تحریر الوسیله، جلد ۱، صفحه ۳۶ .

۳- ر.ک: تفسیر این کثیر، جلد ۴، صفحه ۴۹۸. التمهید، جلد ۶، صفحه ۶۲ .

(۳۲۶) سرگذشت تفسیر

كَفَرُوا أَنَّ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ كَانَتَا رَتْقًا فَفَتَقْنَاهُمَا» (۱) ؛ آیا کسانی که کفر ورزیدند پی نمی‌برند که آسمان و زمین به هم پیوسته بودند ؛ سپس آنها را از هم باز گشادیم. «ثُمَّ اسْتَوَىٰ إِلَى السَّمَاءِ وَهِيَ دُخَانٌ فَقَالَ لَهَا وَلِلْأَرْضِ ائْتِيَا طَوْعًا أَوْ كَرْهًا قَالَتَا أَتَيْنَا طَائِعِينَ. فَقَضَاهُنَّ سَبْعَ سَمَوَاتٍ» (۲) ؛ سپس آهنگ آفرینش آسمان کرد، در حالی که گاز فشرده انبوهی بود ؛ پس به آن و زمین فرمود: خواه

یا ناخواه بیاید. آن دو گفتند: فرمان‌پذیر آمدیم. پس آسمان‌ها را هفت بخش قرار داد.»

در این باره دو اصطلاح به کار رفته که مورد بحث قرار گرفته است: یکی، «رتق و فتق» (رتق به معنای به هم پیوسته و فتق به معنای از هم گشوده) و دیگری، «دخان» به معنای دود.

مفسران پیشین در مورد «رتق و فتق آسمان‌ها» به آیه «فَفَتَحْنَا أَبْوَابَ السَّمَاءِ بِمَاءٍ مُنْهَمِرٍ» (۳) استناد کرده و گفته‌اند: درهای آسمان بسته بود، آن را گشودیم تا باران فراوان فروریزد و در مورد «رتق و فتق زمین» به آیه «ثُمَّ شَقَقْنَا الْأَرْضَ شَقًّا. فَأَنْبَتْنَا فِيهَا حَبًّا...» (۴) استناد جسته، گفته‌اند: زمین خفته را که آرام و سربسته بود، بیدار کردیم و به جنبش درآوردیم و شکاف‌ها را در آن ایجاد کردیم تا گیاهان برویند.

ولی مولا امیرمؤمنان علیه‌السلام رتق و فتق آسمان‌ها و زمین را به

۱- ۳۰ / انبیاء .

۲- ۱۱ و ۱۲ / فصلت .

۳- ۱۱ / قمر .

۴- ۲۶ و ۲۷ / عبس .

تفسیر در عصر جدید (۳۲۷)

معنای به هم پیوستگی و از هم گشودن تفسیر نموده است. (۱) معنای «دخان» هم که خمیرمایه آفرینش آسمان‌ها و زمین است، از همین، روشن می‌شود؛ که گاز سُدیم است، که دقیق‌ترین واژه معادل آن در عربی، دخان است.

مفسران سلف، دخان را به معنای بخار برخاسته از زمین تفسیر کرده‌اند. (۲) تنها بیضاوی (متوفای ۷۹۱ق) اندکی درنگ کرده و با دقت بیشتری سخن گفته است. او می‌گوید: «ماده اولیه تیره رنگی که از ذرات کوچک ترکیب یافته است». (۳) امروزه مفسران، در سایه رهنمود علم، به راحتی تفسیر آیات فوق را می‌دانند و همان‌گونه که اشاره شد، رتق و فتق را به پیوستگی و گشودگی و دخان را به گاز فشرده سُدیم، تفسیر کرده‌اند و دقت تعبیر قرآن در این باره، به خوبی برایشان آشکار گشته است که یکی از معجزات علمی قرآن محسوب می‌شود. (۴)

۳- مفسران پیشین، از تعبیر قرآن، لنگر بودن کوه‌ها را برای زمین استنتاج کرده‌اند. لنگرهایی که آن را از لرزش و لغزش از مدارش نگاه داشته‌اند؛ آنان عظمت و سنگینی کوه‌ها را بر زمین، مدنظر قرار داده‌اند؛ در صورتی که بلندترین و پردامنه‌ترین کوه‌های

۱- ر.ک: نهج البلاغه، خطبه‌های شماره ۱ و ۲۱۱ .

۲- مجمع البیان، جلد ۹، صفحه ۶. تفسیر ابن کثیر، جلد ۴، صفحه ۹۳ .

۳- تفسیر بیضاوی، جلد ۵، صفحه ۴۵ .

۴- ر.ک: التمهید، جلد ۶، صفحه ۱۲۹ به بعد .

(۳۲۸) سرگذشت تفسیر

جهان در برابر حجم زمین، قابل توجه نیست و تأثیری ندارد.

فخر رازی از ابن عباس چنین روایت می‌کند: «زمین را بر سطح آب، گسترانیده؛ آنگاه برای جلوگیری از واژگون شدن، لنگرهای سنگینی بر آن استوار کرده است». (۱)

ولی مولا امیرمؤمنان علیه‌السلام جنبه صلابت و سختی کوه‌ها (صخریت) را مطرح ساخته و فرموده است که: رشته کوه‌های به هم پیوسته، همچون زرهی آهنین زمین را - زنجیره‌وار - احاطه و میخکوب کرده و آن را از آشفتگی درونی که مایه ناآرامی پوسته می‌شود، نگاه داشته است. (۲)

امروزه دانشمندان به همین حقیقت دست یافته‌اند و از دیدگاه علم، اعجاز قرآن و واقع‌نگری امیرمؤمنان علیه‌السلام، شگفتی‌انگیز است. (۳)

دیدگاه روایات و صاحب‌نظران

امیرمؤمنان علیه‌السلام درباره قرآن کریم می‌فرماید: «هَذَا الْقُرْآنُ إِنَّمَا هُوَ خَطٌّ مَسْتُورٌ بَيْنَ الدَّفْتَيْنِ، لَا يَنْطِقُ بِلِسَانٍ وَلَا يَبْدَأُ لَهُ مِنْ تَرْجُمَانٍ وَإِنَّمَا يَنْطِقُ عَنْهُ الرَّجَالُ؛ (۴) قرآن نوشته‌ای است در میان جلد پنهان؛ با زبان سخن نمی‌گوید، بلکه به ترجمان و بازگو کننده نیاز دارد و این مردان شایسته هستند که می‌توانند از قرآن سخن

۱- تفسیر کبیر، جلد ۲۲، صفحه ۱۶۴. تفسیر المیزان، جلد ۱۴، صفحه ۳۰۵.

۲- نهج البلاغه، خطبه‌های ۱ و ۲۱۱.

۳- ر.ک: التمهید، جلد ۶، صفحه ۱۵۳ به بعد.

۴- نهج البلاغه، خطبه شماره ۱۲۵.

دیدگاه روایات و صاحب‌نظران (۳۲۹)

گویند» و پیام‌های آن را به جهانیان برسانند. این می‌رساند که قرآن به تنهایی، برای رساندن پیام خود کافی نیست و لازم است مردان کارآزموده و آگاهی در کنار قرآن باشند و با توان علمی خود، پیام‌های آن را از درونش بیرون بکشند و عرضه کنند. قرآن کریم، خود نیز چنین می‌گوید: «وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَلَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ» (۱)؛ ما قرآن را بر تو نازل کردیم تا آن را برای مردم تبیین کنی؛ باشد که خود بیندیشند».

بنابراین، قرآن همواره به تبیین و تفسیر نیاز دارد و تبیین و تفسیر هم به توان علمی و گستره دانش رجال هر دوره بستگی دارد و بناچار همراه با تحوّل زمان، در تحوّل است. سخن امام صادق علیه‌السلام (لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ لَمْ يَجْعَلْهُ لَزْمَانٍ دُونَ زَمَانٍ... فَهُوَ فِي كُلِّ زَمَانٍ جَدِيدٌ) (۲) همین واقعیت را بازگو می‌کند که مردم هر روزگار با پیشرفت دانش، به عمق بیشتری از حقایق قرآن پی می‌برند و عمق حقیقی قرآن، نهایت ندارد. پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله فرموده است: «ظَاهِرُهُ أُنِيقٌ وَبَاطِنُهُ عَمِيقٌ... لَا تُحْصَى عَجَائِبُهُ وَلَا تُبْلَى غَرَائِبُهُ» (۳)؛ (ظاهر آراسته و باطنی ژرف دارد... شگرف‌های آن بی‌پایان است و نوآوری‌های آن کهنه نمی‌شود). امیرمؤمنان علیه‌السلام می‌فرماید: «بَخْرَا لَا يُدْرِكُ قَعْرُهُ» (۴)؛ [بی‌گمان، قرآن] دریایی است

۱- ۴۴ / نحل.

۲- بحار الانوار، جلد ۱۷، صفحه ۲۱۳، شماره ۱۸.

۳- کافی، جلد ۲، صفحه ۵۹۹.

۴- نهج البلاغه، خطبه ۱۹۸.

(۳۳۰) سرگذشت تفسیر

که عمق آن درک شدنی نیست».

شهید صدر (متوفای ۱۴۰۲) نیز یکی از کسانی است که رابطه‌ای میان تفسیر و معلومات و نیازهای عصر برقرار می‌کند و بر گذر از تفسیر ترتیبی به تفسیر موضوعی تأکید می‌ورزد و چنین استدلال می‌کند: «این روش، عامل رشد و نوآوری و گسترش اجتهاد است؛ زیرا برخلاف روش پیشین و پیشینیان که در آن، کار تفسیر از یک آیه یا آیات چندی آغاز می‌شود، از متن زندگی و واقعیات و نیازهای آن شروع می‌گردد. در این صورت مفسّر، نظر و اندیشه خود را به یکی از موضوعات اعتقادی یا اجتماعی و مسائل دیگر انسانی معطوف می‌دارد و اشکالات و راه‌حلهایی را که تجربه و فکر بشر تاکنون در خصوص آن عرضه کرده، مورد توجه و

مطالعه قرار می‌دهد؛ آن‌گاه تمامی آیات مرتبط با آن موضوع را ملاحظه می‌کند و درباره آنها می‌پرسد و پاسخ می‌گیرد. در نتیجه این نشستن در برابر قرآن، تنها تفسیر یک آیه نیست؛ بلکه گفتگو و پرسشگری و درخواست پاسخ به نیازها و کمک جهت ادراک حقایق از مجموعه آنها به شکل موضوعی صورت می‌گیرد.

سپس کلام امیرمؤمنان علیه‌السلام را در این خصوص می‌آورد که فرموده: «ذَلِكَ الْقُرْآنُ فَاسْتَنْطِقُوهُ وَلَنْ يَنْطِقَ؛ وَلَكِنْ أَخْبِرْكُمْ عَنْهُ: أَلَا- إِنَّ فِيهِ عِلْمَ مَا يَأْتِي وَالْحَدِيثَ عَنِ الْمَاضِي وَدَوَاءَ دَائِكُمْ وَنُظْمَ مَا بَيْنَكُمْ» (۱) قرآن کتاب خداست؛ از آن بخواهید تا سخن بگوید.

۱- نهج البلاغه، خطبه ۱۵۸.

دیدگاه روایات و صاحب نظران (۳۳۱)

البته خود سخن نمی‌گوید، ولی من شما را از آن خبر می‌دهم: بدانید که در قرآن، علم آینده و سخن از گذشته هست. درد شما را درمان است و راه سامان دادن کارتان در آن است.

شهید صدر می‌گوید: «ملاحظه کنید که فرزند قرآن چگونه از قرآن سخن می‌گوید! تعبیر به "استنطاق" جالب‌ترین تعبیر از نحوه تفسیر موضوعی است. او با قرآن به گفتگو می‌نشیند؛ انبوه نیازهای روز را در پیشگاه آن قرار می‌دهد و پاسخ سؤال و راه حل مشکل را از آن درخواست می‌کند» (۱). قرآن نیز - طبق بیان حضرت - آگاهی‌هایی که در روند زمان مورد نیاز است، در اختیار پویندگان قرار می‌دهد و از گذشته نیز خبر می‌دهد. دردها را درمان می‌کند و آشفتگی‌ها را در هر زمان سامان می‌بخشد.

قرآن نیز خود را چنین وصف می‌کند: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمْ مَوْعِظَةٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَشِفَاءٌ لِمَا فِي الصُّدُورِ وَهُدًى وَرَحْمَةٌ لِلْمُؤْمِنِينَ»؛ (۲) خطاب به همگان - در حال و آینده - می‌گوید: این قرآن اندرزی است از جانب پروردگار؛ درمان آنچه در سینه‌هایتان می‌جوشد است و هدایت و رحمتی است برای مؤمنان (کسانی که درباره قرآن این باور را دارند)؛ لذا قرآن، برای همیشه پاسخگوی نیازهاست و همواره با تحولات و دگرگونی‌های زندگی و بینش بشر سازگار است.

۱- محمدباقر صدر، المدرسة القرآنية، صفحه ۱۸.

۲- ۵۷ / یونس.

(۳۳۲) سرگذشت تفسیر

شیوه‌های مختلف تفسیر عصری

شیوه‌های مختلف تفسیر عصری

حرکت و همگام بودن تفسیر با زمان موجب شد تا متناسب با تنوع دگرگونی‌ها، تفسیر نیز متنوع و گوناگون گردد؛ چنانکه می‌توان شیوه‌های تفسیری عصر جدید را به چهار دسته تقسیم نمود:

۱- شیوه علمی؛ که با تأثر از کشفیات جدید علمی پدید آمد و تفسیر را در حوزه‌های علوم مورد بررسی و تحقیق قرار داد.

۲- شیوه ادبی - اجتماعی؛ که متأثر از ادبیات معاصر و با توجه به نیازهای اجتماعی روز صورت گرفت.

۳- شیوه سیاسی انحرافی؛ که بر اثر تشعّبات حزبی و گروه‌بندی‌های سیاسی پدید آمده در جوامع اسلامی، به وقوع پیوست.

۴- شیوه عقلی افراطی؛ که بر اثر خودباختگی در مقابل تمدن معاصر و با گرایش‌های الحادی - که میراث نهضت علمی قرن نوزده است - به وجود آمد و سعی بر آن شد تا آیات قرآن، طبق نظریات علمی جدید تفسیر یا تأویل شود و بیشتر صبغه تحمیل را

دارد تا تفسیر.

این شیوه، از اول هم چندان پایه استواری نداشت؛ جز در بخش اندکی از آیات قرآن که با پدیده‌های کونی رابطه مستقیم دارد.

الف) تفسیر به شیوه علمی

تفسیر به شیوه علمی

هدف این شیوه تفسیری آن است که نشان دهد قرآن - که سخن حق است - حاوی اشاراتی است گذرا بر بسیاری از اسرار طبیعت که علم، به تازگی آن را کشف کرده یا در آستانه کشف آن است. روشنفکرانی که در کنار قرآن، به علوم جدید هم توجه شیوه‌های مختلف تفسیر عصری (۳۳۳)

داشته‌اند، به این سو روی آورده‌اند تا روشن کنند دین با علم هماهنگ است و این سخن حق از کسی است که به اسرار جهان طبیعت آگاه است؛ زیرا خود آفریننده آن است «قُلْ أَنْزَلَهُ الَّذِي يَعْلَمُ السِّرَّ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ»؛ (۱) بگو: قرآن را کسی فروفرستاده که از اسرار نهان آسمان‌ها و زمین آگاه است؛ بنابراین، روشنفکران دانشمند و معتقد کوشیده‌اند این حقیقت را برای همه روشن کنند و بدین طریق یکی از وجوه اعجاز قرآن را اثبات کنند و رمز بقا و جاودانگی این کتاب الهی را نشان دهند. در این زمینه - چه به صورت مقاله و چه به صورت کتاب - نوشته‌های فراوانی پدید آمده است که به مهم‌ترین آنها - که پیشگامان این مرحله محسوب می‌شوند - اشاره می‌کنیم:

۱ - کشف الاسرار النورانیة

کتاب «كَشَفُ الْأَسْرَارِ النُّورَانِيَّةِ الْقُرْآنِيَّةِ فِيمَا يَتَعَلَّقُ بِالْأَجْرَامِ السَّمَائِيَّةِ وَالْأَرْضِيَّةِ وَالْحَيَوَانَاتِ وَالنَّبَاتَاتِ وَالْجَوَاهِرِ الْمَعْدِنِيَّةِ» نوشته دکتر محمداحمد اسکندرانی از رجال قرن سیزدهم هجری است. وی پزشکی حاذق و روانشناسی ماهر بود و با انگیزه دینی خروشان، تصمیم گرفت به دفع شبهات بیگانگان علیه دین و قرآن پردازد و در این راه علاقه فراوانی از خود نشان داد و کوشش بسیار نمود. او به فراگیری رشته‌های مختلف علوم جدید که در آن روزگار رونق داشت، از قبیل طب، صنعت، علوم طبیعی، ریاضی، زمین‌شناسی و زیست‌شناسی علاقه فراوانی داشت و در کسب

۱- ۶ / فرقان .

(۳۳۴) سرگذشت تفسیر

آن‌ها بسیار کوشید و با دانش فراوانی که از این رهگذر آموخت کوشش کرد تا اثبات نماید میان علم و دین همبستگی وجود دارد و هیچگونه ناسازگاری بین آنها نیست. وحی و عقل نه تنها از یکدیگر جدا نیستند؛ بلکه هریکی مکمل و مؤید دیگری است. اسکندرانی، در سال ۱۳۰۶ ق درگذشت.

این کتاب از نخستین کتاب‌هایی است که در این زمینه نگارش یافته است. کتابی است پر حجم در سه مجلد به چاپ رسیده است. البته شامل همه آیات قرآن نمی‌شود و در آن، تنها به آیاتی پرداخته شده که با هدف نویسنده همسوست. در مجلد اول درباره حیات و آفرینش انسان و حیوان در زمین، در مجلد دوم درباره اجرام آسمانی و پدیده‌های طبیعی آسمان و زمین و در مجلد سوم درباره گیاهان و معادن و اندوخته‌های طبیعت سخن می‌گوید. خود در مقدمه کتابش چنین می‌نویسد: «پس از پشت سرانداختن دوران کودکی و رسیدن به سن جوانی، شوق و رغبت فراوانی به فراگیری دانش پزشکی در خود احساس کردم و در این راه کوشیدم و سالیانی - در حدّ توان - به یادگیری آن پرداختم؛ سپس در دمشق اقامت گزیده، به درمان بیماران شتافتم. تا اینکه در

سال ۱۲۹۰ق در نشست علمی که پزشکان مسیحی نیز در آن حضور داشتند، سخن از تکوین و پیدایش ذغال سنگ به میان آمد و از اینکه آیا در کتب عهدین (تورات و انجیل) اشاره‌ای به آن شده یا نه، بحث شد و سرانجام به پاسخ منفی رسیدند. سپس رو به من کردند و از من - به عنوان یک دانشمند اسلامی - پرسیدند: آیا در قرآن به این موضوع اشاره شده است؟ من، به اندازه الف) تفسیر به شیوه علمی (۳۳۵)

توانایی علمی خود مطالبی گفتم. پس از آن به سراغ کتب تفسیر رفتم و در سخن مفسران بزرگ اندیشیدم و در نوشته‌های تفسیری و کتب طب کاوش نمودم... و در نتیجه به آنچه در پیش رو دارید دست یافتم...». این کتاب در نوع خود، اثر جالبی است و بر اقوال و آراء علمای گذشته و حال تکیه دارد. مؤلف آن، در حد امکان تلاش و جدیت فراوانی نموده است. خداوند او را پاداش نیکو دهد.

پس از وی کتاب‌ها و رساله‌های فراوانی در این زمینه به رشته تحریر درآمد و گروهی از متخصصان رشته‌های مختلف علوم طبیعی و ریاضی که به مبانی اسلام و تعالیم قرآن معتقد بودند، عنایت خاصی در این راه از خود نشان دادند و هریک در حد وسع و توانایی علمی خود کوشیدند تا گوشه‌ای از دلایل اعجاز علمی قرآن را بیان کنند.

۲ - طَبَائِعُ الْإِسْتِدَادِ وَ مَصَارِعُ الْإِسْتِغَادِ

نوشته استاد عبدالرحمان کواکبی (متوفای ۱۳۲۰ق) معروف به سید فراتی یکی از اصلاح‌طلبان جهانگرد است. وی هنگام اقامت در مصر - در سال ۱۳۱۸ق مقالاتی در زمینه سازش علم و دین در روزنامه‌ها نوشت؛ سپس بر آنها افزود و کتابی مستقل گرد آورد. در این کتاب، با همین گرایش، آیاتی از قرآن را تفسیر نموده است. وی از قرآن با عنوان «شمس العلوم و کثر الحکم» یاد می‌کند و می‌گوید: «علت آنکه علمای سلف از بیان محتوای علمی قرآن خودداری می‌کردند، بیم از جمود گرایان بی‌دانش بود تا مورد تکفیر و توهین آنان قرار نگیرند؛ در حالی که این جنبه از قرآن (۳۳۶) سرگذشت تفسیر

یکی از مهم‌ترین جوانب اعجاز قرآن است و اگر دانشمندان اسلامی از روز نخست، آزادانه در این وادی گام می‌نهادند، هر آینه می‌دیدند قرآن، حاوی مکونات و اسرار علمی فراوان است که هریک دلیلی روشن بر اعجاز این سخن الهی است و نیز ثابت می‌شد که قرآن چگونه با پیشرفت زمان و گسترش دانش همگام و همساز است. از این گذشته می‌دیدند که قرآن پیش از این، به آنچه امروز به نام علم کشف شده، اشاره کرده است؛ مثلاً دانشمندان جدید، هسته نخست آفرینش جهان را کشف کرده و با نام اَثر (اثر که همان سَیدیم است) از آن یاد کرده‌اند که چیزی جز گاز فشرده نیست و در قرآن به صراحت از آن یاد شده است: «ثُمَّ اسْرَيْتُ إِلَى السَّمَاءِ وَ هِيَ دُخَانٌ» (۱) همچنین کشف کرده‌اند که تمامی موجودات در حرکت دائمند و در قرآن آمده است: «وَكُلٌّ فِي فَلَكٍ يَسْبَحُونَ» (۲).

درباره منظومه شمسی که [در دانش جدید ثابت کرده‌اند] توده‌ای به هم پیوسته بوده، سپس از هم جدا گشته‌اند قرآن می‌گوید: «أَنَّ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضَ كَانَتَا رَتْقًا فَفَتَقْنَاهُمَا» (۳)

درباره مواد ترکیبی طبیعت که اختلاف آنها بر اثر اختلاف در نسبت عناصر موجود در آنهاست، قرآن چنین می‌گوید: «وَكُلٌّ ۱- ۱۱ / فَصَّلَتْ .

۲- «و هر کدام در سپهری شناورند». ۴۰ / یس .

۳- «که آسمان‌ها و زمین به هم پیوسته بودند و ما آن دو را از هم جدا ساختیم». ۳۰ / انبیاء .

الف) تفسیر به شیوه علمی (۳۳۷)

شَيْءٍ عِنْدَهُ بِمِقْدَارٍ». (۱)

در این کتاب از این قیل مطالب که برخی پذیرفتنی‌اند و برخی نه، بسیار یافت می‌شود. البته کوشش مؤلف در حدّ توان و درک وی ستودنی است.

۳- الهیاء و الإسلام

تألیف علامه زمان سید هبة‌الدین شهرستانی (متوفای ۱۳۸۶ق) که با عنوان «نابغه عراق» شهرت یافت. او رساله‌ای در علم هیأت و کیهان‌شناسی بر طبق آنچه در قرآن و حدیث آمده است تألیف کرد که در آن از نظریات دانشمندان پیشین و هیأت بطلمیوسی و نیز نظریات کیهان‌شناسان جدید سخن گفته و میزان مطابقت آن را با اشارات به کار رفته در قرآن و حدیث مقایسه کرده و در این راه تا حدود زیادی موفق بوده است. این کتاب، به همین علت به سرعت انتشار یافت و مورد استقبال همگان قرار گرفت. تألیف آن در سال ۱۳۲۷ق پایان یافت و در سال ۱۳۲۸ق به چاپ رسید و به زبان‌های مختلف از جمله فارسی و اردو ترجمه شد؛ از جمله ترجمه سید محمد هارون، به نام «الْبَدْرُ التَّمَامُ» که در سال ۱۳۲۹ق در لاهور به چاپ رسید و نیز ترجمه سید احمد چین و ترجمه‌های دیگر که از اهمیت و اقبال عموم حکایت دارد. جَزَاءُ اللَّهِ عَنِ الْإِسْلَامِ خَيْرًا.

۱- ۸ / رعد .

(۳۳۸) سرگذشت تفسیر

۴- بصائر جفرافیه

نوشته استاد رشید رشدی بغدادی که در سال ۱۹۱۵ م پایان یافت و همان سال در بغداد به چاپ رسید. وی از پدیده‌های کونی و پهنای عرصه گیتی سخن رانده و دلالت آنها را بر نظم حاکم بر جهان و در پی آن، حکمت صانع متعال روشن ساخته است. وی در مقدمه، از عقب‌ماندگی جامعه اسلامی و چیره شدن استعمار بر مسلمانان، بر اثر ناتوانی علمی و رزمی آنان سخن گفته است؛ سپس به سازش میان علم و دین اشاره کرده و بر وفق آن، از پدیده‌های طبیعت که هریک آیتی است بر عظمت خالق، بحث کرده و در تأیید آن، شواهدی از کتاب و سنت آورده است. در بخش دوم کتاب، تنها از رهنمودهای قرآنی مرتبط با پدیده‌های کیهانی گفتگو کرده و آن را دلیل روشنی بر اعجاز این کتاب جاوید آسمانی گرفته است. وی درباره شکل زمین و تأثیر کوه‌ها و زبانه‌های دریایی و اختلاف مواضع طلوع و غروب و فشار هوا و مسأله رجوع و صدع و نیروی جاذبه و مسائل دیگری که در O از آنها سخن رفته، به خوبی شرح و بسط داده است؛ که بر گستردگی علم و قدرت استنباط وی در مسائل مربوط به دین و دانش دلالت دارد و انصافاً کتاب ارزشمندی است که من همواره از آن بهره برده‌ام. (۱) خداوند او را جزای خیر دهد.

استاد عبدالله پاشا فکری نیز در این زمینه، کتابی دارد که در آن پدیده‌های کیهانی را با آنچه در نصوص شرعی آمده مقایسه

۱- نمونه‌هایی از آن در جلد ششم التمهید آمده است .

الف) تفسیر به شیوه علمی (۳۳۹)

کرده است. این کتاب در سال ۱۳۱۵ در قاهره به چاپ رسیده است.

۵- مَعَ اللَّهِ فِي السَّمَاءِ

نوشته دکتر احمد زکی نویسنده معاصر مصری. این کتاب، دقیق‌ترین کتاب در زمینه کیهان‌شناسی و رابطه آن با خداشناسی است. نویسنده در آن، مسائل عمیق کیهانی را مطرح کرده به گونه‌ای که عظمت خالق نموده شود، به خوبی سخن گفته است و گمان

می‌کنم در این راه، گوی سبقت را از دیگران ربوده است. از او بهره فراوان برده‌ام.

۶- اللَّهُ وَ الْكَوْنُ

نوشته دکتر محمد جمال الدین الفندی مصری. این رساله در یک مقدمه و چهار بخش تنظیم شده است؛ بخش اول دارای چهار باب است که در آن، از ارزش و تاریخ علوم در جهان اسلام سخن گفته است. در بخش دوم که شانزده باب دارد، به تفصیل از پدیده‌های کیهانی بحث کرده است. در بخش سوم از انسان سخن گفته و در بخش چهارم (بخش پایانی) نظریات قرآن را در خصوص مسائل طبیعت و حیات مطرح ساخته است. این کتاب، نوشته باارزشی است و در سال ۱۹۷۶ م به چاپ رسیده است.

۷- الْعِلْمُ يَدْعُو لِلْإِيمَانِ

نوشته استاد کریسی موریسون، ترجمه استاد محمود صالح فلکی و با مقدمه دکتر احمد زکی در زمینه سازش علم و دین است. به ویژه مترجم در مقدمه گسترده‌ای که بر آن نگاشته، این مطلب را به خوبی روشن کرده است. در مجموع، کتاب باارزشی است. چاپ اول آن در سال ۱۹۵۴ م و چاپ پنجم در سال ۱۹۶۵ م با (۳۴۰) سرگذشت تفسیر همکاری مؤسسه فرانکلین در قاهره و نیویورک انجام گرفته است.

۸- قرآن و طبیعت

یکی از کتب سودمند و قوی بنیادی که در زمینه رابطه قرآن و علوم نوشته شده است، کتاب «قرآن و علوم طبیعت» نوشته دکتر مهدی گلشنی - دکترای فیزیک - است. او دل‌باخته معارف اسلامی اصیل است. پیشرفت او در این زمینه موجب شده تا در کنار سمت استادی فیزیک در دانشگاه صنعتی شریف، ریاست پژوهشگاه علوم انسانی کل کشور به وی سپرده شود. کتاب وی در این زمینه از بهترین کتاب‌های معاصر شناخته شده است. وی کتابش را در چهار فصل نوشته که در اصل، حاصل از چهار مقاله وی است که بدو برای عرضه در برخی کنفرانس‌های بین‌المللی تهیه شده بودند و همگی در مجلات داخلی یا خارجی چاپ شده‌اند. فصل مشترک آنها این است که تماماً مربوط به قرآن و علوم طبیعت هستند.

در فصل اول، تلقی اسلام از دانش مطرح است. هدف نویسنده در آن این بوده که نشان دهد توصیه اسلام برای کسب دانش منحصر به معارف خاص شریعت نیست؛ بلکه شامل همه دانش‌هایی است که وسیله نزدیکی به خدا می‌شود؛ چون تمام دانش‌ها، اعم از علوم طبیعی و علوم شرعی، همه وسایل قرب به خدا هستند و تا وقتی این نقش را ایفا می‌کنند اهمیت دارند.

در فصل دوم، تلاش شده که دلایل اهمیت علوم طبیعی از دیدگاه اسلام روشن شود. بر دو دلیل عمده متکی است: نقشی که این علوم در شناخت خداوند ایفا می‌کنند و نقشی که در استقلال و

الف) تفسیر به شیوه علمی (۳۴۱)

اعتلای امت اسلامی دارند.

در فصل سوم، به پدیده‌های طبیعی در قرآن اشاره شده است.

در فصل آخر، مسأله شناخت طبیعت از دیدگاه قرآن مطرح شده است.

مؤلف محترم در این چهار فصل، مباحث را به گونه‌ای شایسته مطرح کرده و به خوبی از عهده آن برآمده است و از این راه خدمتی قابل تقدیر به دین و قرآن کرده است. جزاء الله خیرا.

۹- کتاب‌های الطَّبُّ وَالْقُرْآن

کتاب‌های متعددی تحت عنوان «الطب و القرآن» نوشته شده که هریک در حدّ خود قابل اعتنا است؛ از جمله کتاب «الاسلام و الطب الحديث» نوشته دکتر عبدالعزیز اسماعیل که از پزشکان بنام دیار مصر است. او این مباحث را با انتشار مقالاتی در مجله الأُزهر آغاز کرد و سپس در سال ۱۳۵۷ آن را به صورت کتابی مستقل به چاپ رساند.

وی می‌گوید: «قرآن، کتاب طب یا هندسه یا کیهان‌شناسی نیست؛ تنها گاه به اسرار طبیعت که به این علوم بازمی‌گردد اشاره می‌کند... فهم دقیق بسیاری از آیات قرآن، بدون دستیابی به علوم جدید، ممکن نیست» و تأکید می‌کند که علم، مفهوم برخی از آیات را روشن می‌کند و در آینده - و همواره - از چهره بسیاری از آیات پرده برمی‌دارد.

کتاب دیگری به نام «مَعَ الطَّبِّ فِي الْقُرْآنِ الْكَرِيمِ» در همین زمینه‌ها هست؛ رساله دکترایی که با اشتراک دکتر عبدالحمید دیاب و دکتر احمد قرقوز تألیف شده و دکتر محمود ناظم نسیمی،

(۳۴۲) سرگذشت تفسیر

استاد راهنما، بر آن مقدمه‌ای نگاشته است و مؤسسه علوم القرآن دمشق، آن را به چاپ رسانده و مجدداً در ایران (در قم) به چاپ رسیده است.

در پیشگفتار رساله آمده است: «در دوران تحصیل هرگز گمان نمی‌کردیم که قرآن در اعجاز علمی در ابعاد مختلف پزشکی گوی سبقت را ربوده است؛ از جنین‌شناسی گرفته تا تشریح اعضا و انگل‌ها و میکروب‌ها و در نهایت، بیماری‌های تناسلی گوناگون؛ و تا چه اندازه برای ما تعجب آور و شگفت‌انگیز بود وقتی دیدیم قرآن، به اهمّ مسائل پیچیده و مشکل علوم جدید پرداخته و موجب خیره شدن متخصصان گردیده است؛ مانند مسأله آغاز آفرینش انسان و جریانات تمایز اعضای جنین و طی کردن مراحل تکاملی خود. آنچه در خاطره ما تحقق می‌یافت، پس از مشاهده هماهنگی بین آموزه‌های طب و آیات قرآنی، همان اعتراف به عظمت آفرینش و پی بردن به وجود خداوند خالق و مبدع و قدرت مطلقه پروردگار متعال است. دستوراتی که اسلام برای تأمین سلامتی بدن به روش‌های مختلف صادر فرموده، شدیداً اعجاب‌انگیز است. لذا ما را واداشت تا در این زمینه، در حدّ توان، نوشته‌ای ارائه کنیم و این نوشتار ثمره به دست آمده از درگاه قرآن و گلخانه دانشگاه پزشکی ماست. باشد که برای دیگران آموزنده باشد».

این کتاب در پنج بخش تنظیم شده است: بخش اول، گل‌های برگرفته شده از اعجاز علمی پزشکی قرآن است؛ بخش دوم آفرینش انسان از دیدگاه قرآن؛ بخش سوم، برخی از قوانین حاکم بر زندگی که در قرآن بدان اشاره شده؛ بخش چهارم، پیشگیری از الف) تفسیر به شیوه علمی (۳۴۳)

بیماری‌ها از نظر قرآن است که بیشترین بحث را در این کتاب تشکیل می‌دهد؛ و بخش پنجم، درباره درمان از دیدگاه قرآن است. این کتاب در تمامی این زمینه‌ها، به خوبی از عهده برآمده و مطالب سودمند و باارزشی ارائه کرده است.

همچنین کتاب «الْقُرْآنُ وَالطَّبُّ الْحَدِيثُ» نوشته دکتر صادق عبدالرضا دستگیر، دانشور معاصر که از پزشکان حاذق و باتجربه و علاقمند به مبانی اسلام و تعالیم عالیه قرآن به شمار می‌رود. تا آنجا که او را - از نزدیک - می‌شناسم، علاقه مفراطی به علوم قرآنی و مطالعه درباره مسائل اساسی اسلام دارد و پیوسته در این راه می‌کوشد و در این راه، تاکنون موفق بوده است. کتاب وی در این زمینه از بهترین‌ها به شمار می‌رود و در هشت بخش نوشته است: بخش اول، در بهداشت روانی؛ دوم، تغذیه بهداشتی؛ بخش سوم، بیماری‌های زنان و زایمان؛ بخش چهارم، کالبدشکافی؛ بخش پنجم، بهداشت محیط؛ بخش ششم، راهنمایی‌های بهداشتی؛

بخش هفتم، جنین‌شناسی و بخش هشتم، طب در کنار قانون. او در این هشت بخش به مسائل اساسی و - بیشتر - نوظهور پزشکی که در قرآن به آن اشاره شده پرداخته و با دقت و ظرافت کامل از عهده بحث برآمده است. در این زمینه با ایمانی راسخ به ویژه اخلاصی که به خاندان رسالت دارد، قدم برداشته و در پرتو ارشادات حکیمانه اهل بیت عصمت، به حقایق والایی دست یافته است و از حدیث «ثَقَلَيْنِ» چنین بهره گرفته که لازم است برای فهم حقایق شریعت، به دامن پرمهر این خانواده پناه برد - با این باور که در احادیث اهل بیت، در کنار قرآن، میراث

(۳۴۴) سرگذشت تفسیر

جاوید اسلام را می‌توان یافت - و آن را نعمتی بزرگ از جانب خداوند برشمرده است. کتاب او، کتابی باارزش و پرمحتواست و اساسی محکم و استوار دارد. جزاه الله خیرا عن الاسلام و القرآن. این کتاب در سال ۱۴۱۱ ق / ۱۹۹۱ م در بیروت با تیراژی بالا به چاپ رسیده است.

در این زمینه رساله‌ها و کتاب‌های سودمند و فراوانی نوشته شده است که شمارش آنها از حوصله این کتاب بیرون است. و ما به همین اندازه - به عنوان نمونه - بسنده می‌کنیم. ملاحظه شد که این گونه نوشتارها تنها بخشی از آیات را با گرایش علمی تخصصی خود تفسیر کرده‌اند. اما تفسیری فراگیر با این گرایش، اولین بار به دست شیخ طنطاوی و سپس محمد عبدالمنعم جمال نوشته شد؛ که به شناسایی آن دو می‌پردازیم:

۱۰- الْجَوَاهِرُ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآن

این تفسیر مشهورترین اثر تفسیر علمی فراگیر دوره معاصر، نوشته شیخ طنطاوی جواهری است. «الجواهر» در ۲۵ جلد به اضافه یک جلد پیوست که به گفته وی خواسته است در آن، برخی از بدایع هستی را که در تفسیر نیآورده روشن کند. این تفسیر اولین و تنها تفسیر کاملی است که با نگرش علمی به طور گسترده تدوین شده است.

وی در سال ۱۲۸۷ در مصر متولد شد و تحصیلات خود را در مراکز علمی مختلف قاهره گذراند. او نزدیک به سی عنوان تألیف دارد که در آنها توجه بسیاری به علوم شده است. تفسیر جواهر از آخرین نوشته‌های اوست که در سال ۱۳۵۶ پایان یافت. او در سال الف) تفسیر به شیوه علمی (۳۴۵)

۱۳۵۸ در گذشت.

طنطاوی معتقد بود که معجزات علمی قرآن پیوسته و روز به روز - با پیشرفت علم - آشکارتر می‌شود و هنوز هم گنجینه‌های علمی قرآن مکشوف نگشته است و با گذشت زمان به تدریج آشکار می‌گردد.

وی از کودکی، خود را مشتاق کشفیات جدید علمی، عجایب هستی، شگفتی‌های طبیعت و اسرار و رموز آسمان‌ها و زمین و زیبایی‌های آنها دید. در مقدمه تفسیرش می‌گوید: «هنگامی که به امت اسلامی و تعالیم دینی می‌اندیشیدم دریافتم که بیشتر خردمندان و دانشمندان از این معانی (آیات علمی در قرآن) روی گردان و از سیر و کاوش در آن غافل و بی‌خبرند و تنها تعداد اندکی به آفرینش جهان و غرایب و شگفتی‌های آن می‌اندیشند. از این رو به تألیف کتاب‌های مختلفی آغاز کردم؛ از جمله، «نظام العالم و الامم»، «جواهر العلوم»، «التاج المصّوع»، «جمال العالم» و... و در این کتاب‌ها آیات قرآن را با شگفتی‌های هستی در آمیختم و آیات وحی الهی را متناسب با عجایب خلقت مطرح کردم». (۱)

ولی او متوجه شد که این کتاب‌ها به رغم کثرت و انتشار و ترجمه آنها به زبان‌های دیگر همچون اردو، قفقازی و روسی، عطش درونی وی را آرام نساخت؛ بنابراین به درگاه خداوند متوسل شد تا او را در تألیف تفسیری فراگیر که منطبق و مشتمل بر همه دستاوردهای علمی بشر باشد، موفق گرداند. خداوند هم او

۱- الْجَوَاهِرُ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، جلد ۱، صفحه ۲.

(۳۴۶) سرگذشت تفسیر

را در نوشتن این تفسیر ارزشمند توفیق داد.

وی می نویسد: در قرآن متجاوز از ۷۵۰ آیه در مورد علوم مختلف وجود دارد؛ در حالی که آیات فقهی قرآن که در آنها صراحتاً به مباحث فقهی پرداخته شده، بیشتر از ۱۵۰ آیه نیست. (۱) وی در این تفسیر بکرات به مسلمانان هشدار می دهد که در آیات قرآن بیندیشند تا به حقوق و علوم هستی پی ببرند؛ و آنان را به عمل کردن بر طبق قرآن تشویق می کند و کسانی را که از این همه آیات علمی قرآن غفلت ورزیده اند محکوم می داند.

روش طنطاولی در تفسیر؛ وی ابتدا آیات را ذکر می کند و سپس آنها را از نظر لفظی - به طور مختصر - توضیح می دهد. او در این کار از کتب متداول تفسیر فراتر نمی رود و به سرعت از این تفسیر که خود آن را تفسیر لفظی می نامد می گذرد و به مباحث علمی که آن را لطائف یا جواهر می نامد وارد می شود. این مباحث عبارت است از مجموعه نظریات علمای شرق و غرب در عصر حاضر. هدف او این است که به مسلمانان و دیگران بفهماند که قرآن پیش از این آراء و نظریات است و پیش از رسیدن دانشمندان به این حقایق، به آنها اشاره کرده است. وی در این تفسیر، به تفصیل در مورد انواع و اشکال گیاهان و حیوانات و مناظر طبیعی و تجربیات علمی سخن می گوید تا مسأله را در نظر خواننده روشن کند و حقیقت را در برابر وی مجسم کند، اما در طرح این مباحث افراط نموده و از حد اعتدال تجاوز کرده است.

۱- همان، صفحه ۳.

(الف) تفسیر به شیوه علمی (۳۴۷)

اشکالی که بر وی گرفته اند این است که برخی از حقایق دینی را طبق آرای افلاطون در کتاب «جمهوریت» یا براساس نظریات فلاسفه اخوان الصفا تشریح نموده و خشنودی خود را نسبت به این نظریات اظهار کرده؛ در حالی که با گفتار سلف و مکتب اشعری مخالفت کرده است. (۱)

او همچنین بسیاری از علوم قرآنی را به وسیله حساب «جَمَل» (۲) استخراج کرده است؛ در حالی که این شیوه نه درست است و نه پذیرفتنی. ذہبی می گوید: «این عارضه ای است که از یهود به مسلمانان سرایت کرده و بر عقول و اذهان بسیاری از ساده لوحان چیره گشته است». (۳)

علاوه بر این، درمی یابیم که مؤلف، آیات قرآن را براساس نظریات جدید علمی - که هنوز به طور کامل تثبیت نشده است - تفسیر می کند. در واقع، دچار گونه ای تکلف شده است که اگر مقصد و هدف قرآن را کمرنگ و مبهم نکند، دست کم بر درخشش آن پرده می افکند. با اندک مراجعه به این تفسیر متوجه این انتقاد خواهید شد.

ذہبی نمونه هایی از روش ضعیف و بیمارگونه ای را که در این کتاب به کار رفته یادآور می شود و در پایان نتیجه می گیرد که این ۱- از این رو، دولت سعودی دستور مصادره کتاب را صادر کرد و مانع ورود آن به کشور شد. این مطلب در پیامی که طنطاولی به پادشاه عربستان نوشته آمده است و در صفحه ۲۴۴ از جلد ۲۵ کتاب درج شده است.

۲- حساب ابجدی که تاریخ شعر را با آن بیان می کنند (المنجد).

۳- التفسیر المفسرون، جلد ۲، صفحه ۵۰۹.

(۳۴۸) سرگذشت تفسیر

کتاب در اصل یک دایره المعارف علمی است که به هر فنی - در حد گسترده - وارد شده است؛ چنانکه می توان این تفسیر را - همانند تفسیر فخر رازی - این گونه توصیف کرد: در آن، همه چیز هست، جز تفسیر؛ بلکه می توان گفت این کتاب از کتاب فخر

رازی، به این توصیف شایسته‌تر است. طنطاوی در مورد هر آیه‌ای که به گمانش دلالت بر یک موضوع علمی دارد در آسمان خیال خود به پرواز درمی‌آید و به سیر و سیاحت می‌پردازد و با همین اندیشه به جوانب مختلف آن علم می‌پردازد تا آیات آفاق و انفس را بر همگان آشکار سازد و ثابت کند که قرآن مبین همه علوم است که انسان به دست آورده است: «مَا فَرَّطْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ»؛ (۱) ولی این کار، در واقع دورنمودن قرآن از مقصد اصلی خویش است و شاید در بسیاری از موارد بر شأن و منزلت آن ضربه وارد می‌کند. از لابه لای این تفسیر مشخص است که مؤلف به علت پرداختن به این روش تفسیری، مورد نکوهش علما واقع شده است. این گرایش تفسیری، نزد بسیاری از اندیشمندان روشنفکر پذیرفته نشد. (۲)

۱۱- تفسیر فرید

به دنبال تفسیر جواهر، تفسیر علمی دیگری که از آن خلاصه‌تر بود پا به عرصه ظهور گذاشت با نام «التفسيرُ الفريد» تألیف دانشمند فقیه، محمد عبدالمنعم الجمال. تفسیری تحلیلی و مختصر است و شامل همه آیات قرآن می‌شود. مؤلف کوشیده است میان علم و دین سازگاری ایجاد کند و قرآن را در پرتو علم

۱- «ما هیچ چیز را در کتاب [قرآن] فروگذار نکرده‌ایم». ۳۸ / انعام .

۲- التفسيرُ والمفسرون، جلد ۲، صفحہ ۵۰۸ .

الف) تفسیر به شیوه علمی (۳۴۹)

تفسیر نماید. وی در آن، از مباحث و نظریات علما و مفسران - البته بدون تفصیل و تطویل - استفاده کرده است. در مقدمه می‌گوید: «در سال ۱۹۴۹ م در شهر لندره با عده‌ای از انگلیسیان تازه مسلمان در جلسه‌ای شرکت کردم. آنان با اصرار از من خواستند تا بخشی از آیات قرآنی را برایشان تفسیر کنم. پس ناچار، به جمع آوری کتاب‌هایی پرداختم که به ترجمه و تفسیر قرآن پرداخته بود؛ ولی دیدم بسیاری از آنها چنان که باید و شاید مفاهیم قرآن را آشکار نمی‌سازند یا همه جوانب علمی آن را دربر نمی‌گیرند. از خدا خواستم مرا در تفسیر کتابش - در پرتو علوم جدید - موفق گرداند». وی سپس ملاک و معیار سازش علم و دین را این گونه بیان می‌کند: «شکی نیست که علوم هر قدر پیش بروند در معرض خطا و لغزش قرار می‌گیرند؛ بنابراین شایسته نیست آیات قرآن براساس آن دسته از نظریات علمی تفسیر شود که هنوز صحت آنها کاملاً به اثبات نرسیده است و هر نظریه علمی که با آیه‌ای از قرآن اختلاف دارد حتماً نظریه دقیق و درستی نیست. به هر صورت معجزات قرآن کریم پیوسته توسط علم و کشفیات علمی کشف می‌شود و علوم هر اندازه پیشرفت کنند [بیشتر] پرده‌های جهل را از برابر نورانیت قرآن کنار می‌زنند».

مؤلف در این تفسیر، سبک علمی - اجتماعی را که با فرهنگ زمانه متناسب است پیش گرفته است تا نسل نوظهور تحصیل کرده و روشنفکر بتواند با فرهنگ اسلام آشنا شوند و به اسرار و وجوه عظمت قرآن پی ببرند. این کتاب در نوع خود، تفسیر خوبی است و برای افراد -ی با فرهنگ‌های - مختلف قابل استفاده و از

(۳۵۰) سرگذشت تفسیر

تفضیل و تطویلات خسته کننده به دور است. این تفسیر در چهار جلد در سال ۱۹۷۰ م / ۱۳۹۰ ق در قاهره به چاپ رسید.

(ب) شیوه ادبی - اجتماعی

شیوه ادبی - اجتماعی

امتیاز این شیوه تفسیری در دوران معاصر، در آن است که رنگی نو به خود گرفته، با چهره فرهنگ و ادب معاصر و با پرداختن به

مسائل جامعه درخشیده است و هرگز تقلیدگونه به مسائل ظاهری و خسته کننده که موجب دوری مردم از قرآن می شود نپرداخته است. این نوع تفسیر، پدیده‌ای نوظهور است که نخست به اظهار دقایق تعبیر قرآنی و سپس بیان آن‌ها با اسلوبی زیبا و ادبی و تطبیق آنها با هستی و حیات و سنن اجتماعی موجود در جامعه پرداخته است.

این نهضت ادبی - اجتماعی با تلاش و کوشش فراوانی در راه تفسیر قرآن و تقریب آن به فهم همگان و انطباق آن با واقعیات موجود آغاز شد.

این مکتب در برابر تفسیر دری گشود که از زمان‌هایی دور بسته بود؛ بدین معنا که به عقل انسان آزادی و اختیار گسترده بخشید تا در پهنه‌ای وسیع که خداوند به او داده است به تدبیر و اندیشه بپردازد؛ همان طور که قرآن می‌فرماید:

«وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لَتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَلَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ» (۱)

۱- «و این قرآن را به سوی تو فرود آوردیم تا برای مردم آنچه را به سوی ایشان نازل شده است توضیح دهی؛ امید که آنان بیندیشند». ۴۴ / نحل .

ب) شیوه ادبی - اجتماعی (۳۵۱)

مهم‌ترین پیشروان این مکتب

مهم‌ترین پیشروان این مکتب

نخستین پیشوای این مکتب، استاد امام محمد عبده است که اساس این بنیان عظیم را پی افکند و باب اجتهاد در تفسیر را پس از چندین قرن گشود.

وی روش تقلید از گذشتگان را به کناری نهاد و به عقل، آزادی نقد و تحقیق بخشید. بعد از او هم شاگردان بزرگش، مانند رشیدرضا، شیخ محمد قاسمی، شیخ احمد مصطفی مراغی و پس از آنان علمای دیگری مانند سیدقطب، شیخ محمدجواد مغنیه، شیخ محمد صادقی، سید محمدحسین فضل الله سید محمد شیرازی، شیخ سعید حوی، محمدطاهر ابن عاشور، سید محمدتقی مدرسی، استاد ناصر مکارم شیرازی و دیگران بر همین منوال و سبک حرکت کردند؛ اما کسی که بر همه آنان برتری دارد و در این راه گوی سبقت را از همگان ربوده است علامه و فیلسوف بزرگوار سید محمد حسین طباطبایی است . اینک گفتاری درباره مهم‌ترین تفاسیری که به شیوه ادبی - اجتماعی در این عصر نوشته شده است می‌آوریم .

۱ - المَنَار (تفسیر القرآن العظیم)

تفسیری است جامع ولی ناتمام در ۱۲ جلد که به آیه ۵۳ سوره یوسف پایان می‌یابد. از اول قرآن تا آیه ۱۲۶ سوره نساء به انشای شیخ محمد عبده (متوفای ۱۳۲۳ق) و املائی سیدرشیدرضا (متوفای ۱۳۵۴ق) است و بعد از آن، رشید رضا به پیروی از سبک شیخ محمد عبده، آن را تا سوره یوسف ادامه داد .

شیخ محمد عبده دروس تفسیرش را در طول ۶ سال

(۳۵۲) سرگذشت تفسیر

در الازهر ارائه می‌کرد و رشیدرضا آنچه را از او فرامی‌گرفت می‌نگاشت؛ سپس با مشاوره و گفتگو با استاد، مطالبی بر آن می‌افزود و بعد از تصحیح و تهذیب آن توسط استاد، آن را در مجله المَنَار به چاپ می‌رساند.

ذهبی می‌گوید: «استاد عبده، کسی بود که به تنهایی در بین بزرگان و اساتید الازهر، آنان را به تجدید و تحول و رهایی از قید تقلید

فراخواند و عقل و تفکر آزادش را در نوشته‌ها و آثارش به کار گرفت و با افکار خشک گذشتگان همراهی نکرد. او افکار و عقایدی متفاوت با گذشتگان داشت و این آزادی عقلی و انقلاب علیه گذشته تأثیر زیادی در سبک وی گذاشت [چنانکه] در تفسیر خود نیز به همین شیوه عمل نمود». (۱)

محمد عبده در تفسیر خود، یک روش و برنامه تربیتی برای امت اسلامی ترسیم می‌کند و پایه‌های استوار آن را مشخص می‌سازد و مسلمانان را به آراسته شدن به آداب و اخلاق قرآنی، همچون شجاعت، کرامت و حفظ ارزش‌ها، فرامی‌خواند و با جمود فکری فقها و تقلید از آنان و مقدم داشتن مذاهب فکری آنان بر قرآن و سنت - به عنوان مرجع اول قانونگذاری - مخالفت می‌ورزد و مسلمانان را به کارگیری عقل و تفکراتشان فرا می‌خواند.

توجه کردن به مشکلات کنونی مسلمانان، بررسی علل عقب‌ماندگی جامعه اسلامی، امکان ساخت جامعه‌ای قوی، برانگیختن امت به یک انقلاب قرآنی علیه اوضاع عقب مانده

۱- التفسیر و المفسرون، جلد ۲، صفحه ۵۵۴ و ۵۵۵.

مهم‌ترین پیشروان این مکتب (۳۵۳)

خویش، برخورد درست علمی با زندگی، عنایت کامل به [ضرورت] تأمین اسباب و علل تمدن اسلامی، برخورد با دشمنان، پاسخگویی به تهاجمات فکری استعمارگران که بر اعتقادات و تاریخ و تمدن و بزرگان اسلامی شیخون زده‌اند - با ادله‌ای علمی و حقایق تاریخی - و بطلان تفکر آنان از ریشه، از ویژگی‌های این تفسیر است.

سبک و روش تفسیر المنار در این موارد خلاصه می‌شود:

- ۱- اسلام را دین عقل و قانون و مصدر خیر و برکت و اصلاح جامعه دانستن؛
 - ۲- اعتقاد به اینکه قرآن تابع عقیده نیست بلکه باید عقیده را از قرآن گرفت؛
 - ۳- اعتقاد به اینکه بین قرآن و حقایق علمی موجود، تعارضی وجود ندارد؛
 - ۴- توجه به این نکته که قرآن مجموعه متشکل و واحدی است؛
 - ۵- حفظ و نگهداری و تأکید بر تفسیر مأثور (تفسیر نقلی) و پرهیز از داستان‌های اسرائیلی و جعلی؛
 - ۶- غفلت نکردن از وقایع تاریخی‌ای که در فهم معانی قرآن تأثیر دارد؛
 - ۷- به کار گرفتن ذوق ادبی در فهم جوانب مختلف آیات؛
 - ۸- تفسیر کردن قرآن در پرتو حقایق ثابت و قطعی علمی؛
 - ۹- پرداختن به مسائل اجتماعی در اخلاق و سلوک؛
 - ۱۰- پرهیز از ورود به مسائل غیبی که از محدوده احساس و ادراک دورند؛
- (۳۵۴) سرگذشت تفسیر

۱۱- گرفتن موضع درست و استوار در برابر سحر ساحران به ویژه در مورد تأثیر آن در شخصیت پیامبر؛

۱۲- گرفتن موضع درست در برابر روایات بی‌اساس ولو اینکه در کتب صحاح هم آمده باشند.

۲- تفسیر قاسمی (محاسن التأویل)

نوشته جمال الدین ابوالفرج محمدبن محمد، معروف به قاسمی (متوفای ۱۳۳۲ق). وی در دمشق متولد شد و در فقه و تفسیر و حدیث شهرت یافت و از رهبران نهضت سیاسی ضد استعماری در منطقه شام بود. در محضر استاد شیخ محمد عبده به آموختن پرداخت و علم و سیاست را از وی فراگرفت و در تفسیر خود از آن‌ها بهره جست. او در تفسیر خود به آرای علمای گذشته در فقه

و تفسیر اهتمام و توجه کرد و با احتیاط به دستاوردهای علمی روز هم توجه نمود. به همین علت اثر وی، از بهترین تفاسیر معاصر به شمار می‌رود و جامع آرای سلف و خلف و مأثور و معقول - با سبکی بدیع و متقن و دقیق - است. او در تفسیر خود با تسلط و مهارت زیاد بر زبان روز، سخن گفته است و به همین جهت کتاب وی شهرت فراوانی یافت و مورد توجه همگان قرار گرفت. از ویژگی‌های این تفسیر، توجه به اشارات علمی قرآن است. نویسنده این تفسیر، معتقد است که قرآن در بردارنده اسرار علوم کائنات است و از همین رو در مقدمه تفسیر خود، فصلی را به بحث در مورد مسائل نجومی مطرح در قرآن اختصاص می‌دهد و مسائل مربوط به آفرینش و تدبیر هستی را بررسی می‌کند و در مهم‌ترین پیشروان این مکتب (۳۵۵)

پایان می‌گوید: «از شگفتی‌های قرآن این است که چنین دقایقی علمی را که همه ملت‌ها از آن بی‌خبر بوده‌اند بیان می‌کند؛ چنانکه هیچ کس در هر زمان و با هر معلوماتی، در ایمان به آن تردید نمی‌ورزد. پس مردمان گذشته، متناسب با علوم خود این آیات را می‌فهمیدند؛ تا اینکه علم و دانش توانست پرده از حقایق آنها بردارد تا معنای صحیح آنها به خوبی فهمیده شود. پس این گونه آیات برای متأخرین معجزه است و این معجزات به تدریج - با پیشرفت علم - آشکار می‌گردد و هر اندازه علم و دانش توسعه یابد این حقیقت برای مردم روشن‌تر می‌گردد». (۱)

تألیف این تفسیر در سال ۱۳۲۹ ق پایان یافت.

۳- تفسیر مراغی

نوشته شیخ احمد مصطفی مراغی، برادر شیخ محمد مصطفی مراغی - شیخ «الآزهر» در آن زمان - و از شاگردان شیخ محمد عبده صاحب تفسیر «المنار»؛ او تفسیر خود را به همان سبک المنار و با استفاده از مباحث استادش تألیف کرد. وی در سال ۱۳۷۱ ق وفات نمود.

تفسیر او از جامع‌ترین تفاسیر معاصر است و اسلوب و طریقه نقل مطالب و نظم مباحث آن متناسب با نیاز زمان می‌باشد. مراغی در این تفسیر از داستان‌های جعلی اسرائیلی و خرافات راه یافته در تفاسیر اجتناب ورزیده و هر کجا لازم بوده برای فهم کتاب خدا به علوم طبیعی متوسل شده و از همین رو این تفسیر در نوع خود،

۱- محاسن التأویل، جلد ۱، صفحه ۲۰۶ - ۲۰۲.

(۳۵۶) سرگذشت تفسیر

تفسیری نیکو و سودمند است.

توجه به اسرار تشریع و فلسفه احکام نیز از امتیازات این تفسیر است. می‌بینیم که مؤلف اهتمام زیادی به کشف و اظهار اسرار تشریع اسلامی و حکمت‌های تکالیف الهی، نشان می‌دهد تا محاسن اسلام را بیان و مردم را به راه راست هدایت کند. وی همچنین مشکلات جوامع و علل انحطاط دولت‌های اسلامی را با استناد به آیات قرآن بیان می‌کند. نسبت به منشأ دردها و اسباب درمان آنها آشناست و در درس‌های خود به علاج این مشکلات و ریشه‌کنی آنها توجه می‌کند و در بسیاری از جاها مسؤولان دولتی را مورد خطاب و عتاب قرار می‌دهد.

مراغی توانسته است بین قرآن و علم توافق و هماهنگی برقرار کند؛ به رغم اینکه معتقد است قرآن همه اصول اساسی‌ای را که شناخت آن برای انسان مهم است آورده است و از اینکه مفسر آیات قرآن را به دنبال علوم بکشاند و یا نظریات علمی را بر قرآن منطبق سازد تا تفسیری علمی و مطابق با علوم جدید ارائه دهد بیزار است؛ ولی در عین حال معتقد است که مفسر باید تا حدودی نسبت به علوم جدید آشنایی داشته باشد تا بتواند دلایل لازم را برای نشان دادن قدرت خداوند عرضه کند و برای عبرت و وعظ از

آنها الهام بگیرد.

۴ - فی ظلال القرآن

نوشته سید بن قطب بن ابراهیم شاذلی است که در سال ۱۳۸۶ق توسط حاکمان ستمگر مصر به شهادت رسید. وی در محیطی اصیل و اسلامی رشد کرد و پدرش مردی مؤمن و معتقد بود. در مهم‌ترین پیشروان این مکتب (۳۵۷)

سال ۱۳۲۶ در روستای موشا در استان اسیوط متولد شد؛ سپس به قاهره رفت و تحصیلات عالی خود را در آنجا گذراند. او نویسنده مسلمانان توانایی بود که کتاب‌ها و رساله‌های فراوانی درباره مسائل اسلامی به هدف ایجاد یک نهضت دینی متناسب با پیشرفت تمدن نوشت. این تفسیر از بهترین تفاسیر ادبی - اجتماعی است که به هدف احیای نهضت اصیل اسلامی به رشته تحریر درآمد. از جمله اهداف او نیز، پر کردن شکاف عمیقی بود که بین مسلمانان عصر حاضر و قرآن به وجود آمده بود و شناساندن رسالت علمی - سیاسی قرآن و تبیین غیرت دینی و روحیه جهاد - آن گونه که مورد نظر قرآن است - همراه با تربیت اسلامی و قرآنی نسل کنونی مسلمانان و نیز نشان دادن آثار و نشانه‌های راهی است که مسلمانان باید آن را بپیمایند.

روش او در تفسیر؛ اولاً بیان آیات مرتبط به هم در یک مجموعه منسجم و منظم و مشخص نمودن هدف کلی سوره و هدف آیات مطرح شده و تقسیم موضوعی آیات - تا هر مجموعه، از وحدت موضوعی و هدف معین برخوردار باشد - روش اصلی و نخستین اوست. سپس می‌کوشد تا آیات را با ذوق خالص ادبی تفسیر و اهداف کلی مورد نظر آیات را بدون پرداختن به جزئیات بیان کند. وی همچنین از نقل اسرائیلیات و روایات مجعول و ضعیف و آوردن مسائل مورد اختلاف و علوم قدیم و جدیدی که ارتباطی به فهم معانی آیات ندارد، خودداری می‌ورزد و پرداختن به این مسائل را ظلم به قرآن می‌داند. وی در این مورد می‌گوید: «من از سادگی پیروان و طرفداران متعصب قرآن تعجب می‌کنم که (۳۵۸) سرگذشت تفسیر

می‌کوشند آنچه را از قرآن نیست به آن اضافه کنند و معانی را بر آن بار کنند که مقصد قرآن نیست و جزئیات علوم طب و شیمی و نجوم را از آن استخراج کنند. آنان گمان می‌کنند با این کار به عظمت و شکوه آن می‌افزایند؛ حال آنکه قرآن خود، کتاب کامل و جامعی است و موضوع آن از همه این علوم عظیم‌تر و بزرگ‌تر است؛ زیرا این انسان است که این دانش‌ها را کشف می‌کند و از آنها بهره می‌برد؛ بحث و آزمایش و مقایسه و تطبیق از خواص عقل انسان است و قرآن به ساختن این انسان و تربیت و پرورش شخصیت و وجدان و عقل و تفکر او می‌پردازد و همچنین به ساختن جامعه‌ای انسانی می‌پردازد که به آدمی اجازه و امکان دهد تا از نیروهای نهفته در خود به بهترین وجهی استفاده کند». (۱)

۵ - المیزان فی تفسیر القرآن

تألیف علامه حکیم سید محمدحسین طباطبائی، از متفکران بی‌نظیری که محصول حیات علمی اسلام در عصر کنونی است. وی در سال ۱۳۲۱ق متولد و در سال ۱۴۰۲ق در قم درگذشت.

المیزان، تفسیری است جامع و دربردارنده مباحث نظری و تحلیلی؛ رنگی غالباً فلسفی دارد و مؤلف در آن - در کنار مباحث مرسوم تفسیری - به مسائلی پرداخته که نهضت جدید تفسیری در پی داشته است و براساس قرآن کریم و فهمی عمیق از متون حکمت‌آمیز آن و روحیه‌ای هوشیار و اجتماعی، مسئولیت دفاع از اسلام و مفاهیم اسلام را در برابر شهادت دشمنان

۱- ر.ک: فی ظلال القرآن، جلد ۱، صفحه ۲۶۰.

مهم‌ترین پیشروان این مکتب (۳۵۹)

برعهده گرفته است.

این تفسیر ارزشمند مزایا و محاسن بسیاری دارد که به مهم‌ترین آنها اشاره می‌کنیم:

۱- جمع میان دو روش تفسیری موضوعی و تربیتی؛ قرآن را آیه به آیه و سوره به سوره تفسیر کرده است ولی در هر بخش، آیات مربوط و متناسب با موضوع آن را - که در قرآن پراکنده است - می‌آورد؛ تا درباره آن به طور جامع بحث و بررسی کند.

۲- توجه کامل به مسأله وحدت موضوعی حاکم بر قرآن؛ هر سوره‌ای هدف یا اهداف معینی دارد که بنیان و اساس آن سوره را تشکیل می‌دهد و سوره پایان نمی‌یابد مگر هنگام کامل شدن هدف؛ و به همین دلیل تعداد آیات سوره‌ها با هم متفاوت است. وی در این خصوص می‌گوید: «در هر قطعه از قطعات کلام خدا که سوره نامیده می‌شود، نوعی وحدت و انسجام هست که در بخش خاصی از سوره یا بین یک سوره و سوره دیگر مشاهده نمی‌شود و از همین موضوع می‌فهمیم که أغراض و مقاصد موردنظر در یک سوره مختلف است؛ ولی هر یک از آنها برای بیان معنای خاصی آمده است که سوره جز با اتمام و اکمال آن معنا، به پایان نمی‌رسد». (۱)

۳- «وحدت کلی» حاکم بر تمام قرآن؛ همان روح کلی جاری و ساری بر تمام آیات و سوره‌ها که در واقع حقیقت اصلی حاکم بر اجزای قرآن است. مؤلف می‌گوید: «در پس این الفاظ و کلمات و

۱- المیزان، جلد ۱، صفحه ۱۴.

(۳۶۰) سرگذشت تفسیر

حروف، روحی کلی حاکم است که همان جوهره واقعی قرآن است و به منزله روح در کالبد انسان می‌باشد». همچنین در این مورد می‌گوید: «آنچه از آیات شریفه درمی‌یابیم این است که ورای آنچه می‌خوانیم و می‌اندیشیم، چیزی هست که به منزله روح در جسد است و این همان چیزی است که خداوند آن را کتاب حکیم نامیده و معارف اسلامی هم مبتنی بر همان است و از سنخ الفاظ و معانی نیست». (۱)

با توجه به این شاخصه و شاخصه قبلی، مسأله سیاق در سراسر قرآن به خوبی روشن می‌شود.

۴- استمداد و بهره‌گیری از روش «تفسیر قرآن به قرآن»؛ مؤلف این مسأله را محقق ساخته و آن را به وضوح بیان کرده است. او در تفسیرش از قرآن، بر خود قرآن تکیه کرده و معتقد است که - چیزی و کسی - جز قرآن شایستگی تفسیر قرآن را ندارد. قرآن که مبین همه چیز است، چگونه ممکن است مبین خود نباشد؟

باید توجه کرد که برای التزام به تفسیر قرآن توسط خود قرآن، کوشش زیاد و تسلط فراوانی لازم است که ما آن را در تفسیر علامه احساس می‌کنیم و قدرت و توانایی فراوانی را در آن درمی‌یابیم.

وی در مورد تفسیر قرآن به قرآن می‌گوید: «روش پسندیده در تفسیر این است که قرآن را توسط خود قرآن تفسیر کنیم و

۱- همان، جلد ۳، صفحه ۵۵.

مهم‌ترین پیشروان این مکتب (۳۶۱)

مصادیق آن را از خود آیات مشخص سازیم؛ همان طور که خداوند می‌فرماید: «وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ» (۱) و حاشا از اینکه قرآن تبیان همه چیز باشد اما تبیان خود نباشد». (۲)

تألیف شیخ محمد صادقی تهرانی (متولد ۱۳۰۷ ش)؛ این تفسیر در طی سال‌های (۱۴۰۷ - ۱۳۹۷) نوشته شد و حاصل سخنرانی‌هایی بود که وی در حوزه‌های قم و نجف برای طلاب علوم دینی برگزار می‌کرد. تفسیری است جامع و شامل که در آن، تا حد امکان به روش تفسیر قرآن به قرآن عمل شده است. این تفسیر، تفسیری تحلیلی، تربیتی و اجتماعی از قرآن است و مؤلف آن را با استناد به احادیثی که آنها را صحیح و سازگار با ظواهر قرآن دانسته، نوشته است؛ به همین علت، مؤلف به شدت از اسرائیلیات و احادیث جعلی و ضعیف پرهیز کرده و با توجه به اینکه جزو فقها بوده، مطالب گسترده‌ای را در مورد مسائل فقهی و احکام در این تفسیر آورده است. وی همچنین مسائل عقیدتی و کلامی را با تهذیب و با دقت و تفصیل بیان می‌کند و از تحمیل نظریات جدید علمی بر قرآن خودداری می‌ورزد و معتقد است که قرآن از آنها بی‌نیاز است؛ مگر اینکه به وسیله آن، ابهامی از اشارات گذرای قرآن برداشته شود؛ البته به شرط اینکه آن نظریه علمی، ثابت و قطعی باشد.

۱- ۸۹ / نحل .

۲- المیزان، جلد ۱، صفحه ۹ .

(۳۶۲) سرگذشت تفسیر

۷- تقریب القرآن الی الأذهان

نوشته علامه فقیه و فرزانه نستوه، سیدمحمد شیرازی که از پرچمداران نهضت دینی عصر اخیر به شمار می‌رود؛ وی مبارزه خود را در کربلا- همراه با تحقیق درباره مسائل اسلامی - شروع کرد و پس از مهاجرت به قم نیز همچنان ادامه داده است. او در این راه کوشش‌ها نموده و دستاوردهای بزرگی به جامعه اسلامی نوین تقدیم کرده است. تألیفات فراوان وی در ابعاد مختلف نهضت فکری - دینی، گویای این حقیقت است؛ از جمله درباره قرآن: «تسهیل القرآن» در ده جزء، «توضیح القرآن» در سه جزء، «تبیین القرآن» و «الجنة والنار فی القرآن» که هنوز به چاپ نرسیده است.

گسترده‌تر از همه، تفسیر «تقریب القرآن الی الأذهان» است که در سی جزء و در ده مجلد بزرگ به چاپ رسیده و مورد استقبال همگان قرار گرفته است.

این تفسیر به صورت ترکیبی و با قراردادن متن قرآن در بالای هر صفحه انجام گرفته و در آن، علاوه بر شرح و بسط لغوی و ادبی، به مناسبت، به مسائل کلامی، فقهی، اجتماعی و اخلاقی پرداخته شده و با قلمی شیوا و روان و قابل استفاده در همه سطوح، نگارش یافته است. تألیف آن در سال ۱۳۸۳ق پایان یافته و مکرراً به چاپ رسیده است که چاپ نخست آن در سال ۱۴۰۰ق انجام گرفته است.

مهم‌ترین پیشروان این مکتب (۳۶۳)

۸- من هدی القرآن

تفسیری تربیتی، تحلیلی و کامل است که مؤلف آن، سید محمدتقی مدرسی، درباره ارتباط موضوعی بین واقعیت‌های زندگی و حقایق موجود؛ دلایل دینی‌ای که قرآن کریم از چهارده قرن پیش به عنوان یک روش تربیتی و اخلاقی به هدف حل مشکلات در همه زمان‌ها - تا زمان برپایی قیامت - ارائه کرده، بحث و بررسی کرده است. مؤلف می‌گوید: «در این تفسیر بر تفکر و تدبیر مستقیم در آیات، آن گونه که در مقدمه بیان کردم، تکیه ورزیدم؛ یعنی همان روش دریافت و فهم مستقیم از آیات و بازگشت به خود قرآن، طبق روشی که پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمه علیهم السلام به ما آموزش داده‌اند: «تفسیر قرآن به وسیله قرآن». (۱) این

اثر، تفسیری تحلیلی و تربیتی است که در آن مباحث جدلی و خرافات اسرائیلی وجود ندارد و بر تبیین مفاهیم آیات و بیان مقاصد و اهداف والای آن و درمان موفق و مفید دردهای جامعه متکی است.

تألیف این کتاب در سال ۱۴۰۵ در ۱۸ جلد به پایان رسید و در سال ۱۴۰۶ در تهران به چاپ رسید.

۹- مِّنْ وَحْيِ الْقُرْآن

تفسیری تربیتی - اجتماعی و کامل است و از جالب‌ترین تفاسیر جامعی است که برخاسته از روحی پرتوان و هوشیار و آگاه نسبت به اسلام اصیل می‌باشد. مؤلف آن سید محمدحسین فضل‌الله از درخشان‌ترین چهره‌های علمی اسلام در سرزمین

۱- من هدی القرآن، جلد ۱، صفحه ۵.

(۳۶۴) سرگذشت تفسیر

لبنان است. وی در این تفسیر کوشیده است روح قرآنی را در همه زمینه‌های زندگی مادی و معنوی احیا کند؛ نظیر همان کاری که سید قطب در تفسیر خود «فی ظلال القرآن» انجام داد؛ منتهی با یادکرد تعالیم وارده از اهل بیت علیهم‌السلام در زمینه تربیت مسلمانان - متناسب با همه ادوار - به این تفسیر زینت بخشیده و به آن برتری داده است.

مؤلف در مقدمه این تفسیر، درباره هدف آن و گام‌هایی اساسی که در آن برداشته است می‌گوید: «آیا این یک کتاب تفسیر است و آیا ما با وجود این همه تفاسیر عظیمی که هیچیک از جوانب و ابعاد قرآن را نادیده نگرفته‌اند و همه را تحلیل و بررسی کرده و توسعه و گسترش داده‌اند و ابعاد مختلف لغوی، بلاغی، فلسفی، روانی و اجتماعی آن را به تفصیل بیان کرده‌اند... و با وجود اینکه هم اکنون نیز کوشش‌های گسترده و مداومی برای گشودن آفاق جدید در تفسیر در جریان است، باز هم به تفسیر تازه نیاز داریم؟ پاسخ این است که ما در آغاز، این مباحث را به عنوان تفسیری جدید نوشتیم؛ بلکه این‌ها ابتدا درس‌هایی قرآنی بود که به منظور ایجاد هوشیاری و آگاهی نسبت به قرآن برای گروهی از طلاب مؤمن و با فرهنگ ارائه می‌شد. این درس‌ها در مسیری عملی که مبتنی بر الهام از قرآن و تطبیق آن بر زندگیمان بود، ادامه یافت؛ زیرا قرآن فقط مجموعه‌ای از واژه‌های خشک نیست تا در معانی لغوی خود، راکد و جامد بماند؛ بلکه [شامل] واژه‌ها و سخنانی است که در فضاهای معنوی و عملی

مهم‌ترین پیشروان این مکتب (۳۶۵)

حرکت می‌کنند (جریان دارند)». (۱)

از همین رو، صبغه‌ای تربیتی بر این تفسیر حاکم است. البته در اینجا معنای اصطلاحی تربیت مورد نظر است که ترتیب بدین معنا در ارتقاء و تکامل انسان در همه زمینه‌های زندگی نقش دارد. مؤلف می‌کوشد تا - برای تحقق خلافت خدا بر روی زمین - بین انسان و محیط طبیعی و اجتماعیش سازگاری برقرار نماید. (۲)

این تفسیر نیز به دلیل سبک جالب ادبی و امتزاج آن با سبک علمی، ممتاز و برجسته است؛ چنانکه بسیار جالب به نظر می‌رسد و خواننده را به خود جذب می‌نماید و او را فریفته خود می‌سازد.

تألیف این تفسیر ارزشمند در سال ۱۳۹۹ پایان یافته و چندین بار به چاپ رسیده است و همچنان - به سبب اشتیاق نسل روشنفکر به آن - تجدید چاپ می‌شود. مؤلف آن، همواره در سایه عنایت الهی موفق و مؤید باد.

۱۰- تفسیر نمونه

این تفسیر، اولین تفسیر نمونه‌ای است که پا به عرصه وجود نهاده است و با همکاری عده‌ای از فضلاء حوزه علمیه قم در طی مدت

۱۴ سال ۱۴۱۰ - ۱۳۹۶ ق گردآمد. بنابراین، کاری گروهی است که برای تدوین آن کوشش‌های بسیار به عمل آمد. گروه تحقیق

۱- مِنْ وَحْيِ الْقُرْآن، جلد ۱، صفحه ۸.

۲- رسالَةُ الْقُرْآن، شماره چهارم، مقاله المَلَامُحُ الْعَامَّةُ لِتَفْسِيرِ «مِنْ وَحْيِ الْقُرْآن»، صفحه ۵۹.

(۳۶۶) سرگذشت تفسیر

زیر نظر استاد علامه ناصر مکارم شیرازی، یکی از بزرگ‌ترین علمای معاصر و از مجاهدان راه دعوت اسلامی که تألیفات ارزشمندی نیز دارد و صاحب رأی و نظر و اجتهاد است، کار تدوین آن را به انجام رساند.

این تفسیر به این منظور تألیف شد که غذای معنوی و فکری مناسب و مفیدی برای نسل کنونی باشد و به همین علت مهم‌ترین دیدگاه‌ها و نظریات اسلام در زمینه‌های تربیتی و اخلاقی، متناسب با فهم همگان، در آن آورده شده است. استاد مکارم و همکارانش با ارائه این اثر، به نسلی که با عطش زیاد به دنبال فهم معارف قرآن و سیراب شدن از سرچشمه‌های گوارای آنند، خدمت بزرگ و ارزشمندی نمودند. در مقدمه این تفسیر آمده است: «هر عصری ویژگی‌ها، ضرورت‌ها و تقاضاهایی دارد که از دگرگون شدن وضع زمان و پیدا شدن مسائل جدید و مفاهیم تازه در عرصه زندگی سرچشمه می‌گیرد. همچنین هر روزگاری مشکلات و پیچیدگی‌هایی دارد که لازمه تحوّل زندگی و گذشت زمان است. افراد پیروز و موفق کسانی هستند که هم آن نیازها و تقاضاها را درک می‌کنند و هم این مشکلات و گرفتاری‌ها را؛ که می‌توان مجموع آنها را «مسائل روز» نامید... رسالت دانشمندان هر دوره این است که با هوشیاری کامل، این مسائل، تقاضاها، نیازها و این خلأ روحی، فکری و اجتماعی را فوراً دریابند و آنها را به شکل صحیحی پر کنند تا با امور دیگری پر نشود؛ زیرا خلأ در محیط زندگی ما ممکن نیست.

از مسائلی که ما به سهم خود - برخلاف پندار مایوسان و منفی‌بافان - به روشنی آن را دریافته‌ایم تشنگی و عطش نسل

مهم‌ترین پیشروان این مکتب (۳۶۷)

حاضر برای درک مفاهیم اسلام و مسائل مذهبی است؛ نه تنها درک، بلکه چشیدن و لمس کردن و بالاخره عمل کردن به این مفاهیم و اصول است. این مسائل، بخش مهمی از روح و جان آنان را فراگرفته است، اما طبیعی است که همه این اشتغالات ذهنی، به صورت استفهام است و نخستین گام برای پاسخگویی به این خواسته‌ها، برگرداندن میراث علمی و فرهنگی اسلام و بیان کردن همه آن مفاهیم عالی به زبان روز و ریختن آن در کام روح و جان و عقل نسل کنونی است و گام دیگر، استنباط نیازها و تقاضاهای ویژه این زمان از اصول کلی اسلام است و این تفسیر براساس همین دو هدف نگارش یافته است». (۱)

این تفسیر در ۲۷ جلد به زبان فارسی تألیف گردیده و در ده جلد با نام «الأمثل» به زبان عربی برگردانده شده و چندین بار به چاپ رسیده است.

۱۱- اَلْكَاشِف

اثر نویسنده مشهور، علامه شیخ محمدجواد مغنیه (۱۴۰۰ - ۱۳۲۲)، از بزرگ‌ترین علمای لبنان و دانش‌آموخته از حوزه علمیه نجف اشرف است. وی در لبنان به عنوان قاضی شرع تعیین شد و سپس به سمت مستشار دادگاه عالی و بعد از آن به عنوان نایب رئیس آن دادگاه انتخاب گردید. پس از مدتی ریاست آن دادگاه به وی پیشنهاد شد ولی او نپذیرفت و از کار کناره‌گیری نمود و به تألیف و تدوین کتاب پرداخت و تألیفات فراوان ارزشمند و معتبری

۱- تفسیر نمونه، جلد ۱، صفحه ۲۴ - ۲۳.

(۳۶۸) سرگذشت تفسیر

به رشته تحریر درآورد که از مهم‌ترین آنها همین تفسیر گرانقدر است - در هفت جلد - که چندین بار به چاپ رسیده است.

شیخ مغنیه از منادیان تقریب بین مذاهب اسلامی بود و رساله‌ها و مقالات مفید فراوانی در مجله «رساله الاسلام» در این خصوص نوشته است.

تفسیر وی سبکی جدید دارد و با نیازهای جامعه اسلامی در عصر کنونی متناسب است و به خوبی از عهده انجام این رسالت برآمده و مفاهیم قرآن را با بیانی موجز و متناسب با مقتضیات زمان و با عباراتی زیبا و محکم و دلایلی متین و معقول بیان کرده است؛ بدون اینکه از دستاوردهای مفسران گذشته و معاصر غفلت ورزد. خلاصه اینکه این اثر، تفسیری جامع و کامل و پاسخگو به پرسش‌های نسل جدید است. خداوند به مؤلف بزرگوارش پاداش نیکو عنایت فرماید.

تفسیر دیگری به همین نام (الکاشف) به زبان فارسی و با همکاری استاد سید محمدباقر حجتی و استاد عبدالکریم شیرازی - که هر دو از اساتید دانشگاه تهران هستند - در دوازده جلد نوشته شده و از سال ۱۴۰۴ تاکنون چندین بار به چاپ رسیده است. این تفسیر، ترسیمی از چهره موزون سوره‌های قرآن و روابط آیات است و شیوه جدیدی را برای تبیین آیات برگزیده است. در آغاز هر سوره [و برخی آیات مهم]، پس از توضیحی عام درباره سوره و چگونگی نام آن، مطالب اساسی و پیام اصلی سوره یا آیه زیر عنوانی آمده است. سپس به توضیحات و دسته‌بندی‌های موضوعی پرداخته شده و در مواردی جهت ترسیم بیشتر مطالب مهم‌ترین پیشروان این مکتب (۳۶۹)

از عکس و نقشه استفاده شده است. مؤلفان همبستگی آیات هر سوره را در تفسیر مهم دانسته‌اند و برای بیان و توضیح مطالب، روش تفسیر قرآن به قرآن را - که در روایات اهل بیت علیهم‌السلام بر آن تأکید شده است - به کار گرفته‌اند. این تفسیر، با نیاز دانشجویان دانشگاه‌ها نیز متناسب است و مؤلفان کوشیده‌اند اطلاعات قرآنی مورد نیاز نسل جدید را که دستیابی به آنها در تفاسیر گذشته مشکل است، در اختیار آنان بگذارند که در این راه هم موفق بوده‌اند. خداوند به آنان جزای خیر دهد.

۱۲ - مخزن العرفان

تفسیری است جامع و کامل؛ از بهترین تفاسیری است که نسل جدید به سبکی شیوا و بدیع ارائه کرده است. این تفسیر در پانزده جلد و به زبان فارسی روان نوشته شده و تألیف افتخار بانوان ایرانی، بانو نصرت است که فرزند سید محمد علی امین - از عالمان بزرگ اصفهان - است.

اصفهان در بین شهرهای کشور اسلامی ایران به واسطه وجود این بانوی گرانقدر که تمام توان خود را صرف فراگیری علوم اسلامی نمود و در فقه به درجه اجتهاد و در فلسفه، ادب و عرفان به عالی‌ترین درجات نایل گشت، موقعیت ممتازی پیدا کرد. این بانو به «بانو امین» معروف است که با تمام توان خود در جهت تربیت و آموزش بانوان ایرانی در مناطق مختلف کوشش نمود و کشور ایران به فضل وجود چنین بانوانی دانشمند و کوشش‌های آنان در جهت تعلیم و تربیت زنان ایرانی، رو به شکوفایی گذاشت.

(۳۷۰) سرگذشت تفسیر

وی در سال ۱۴۰۳ در سن ۹۰ سالگی درگذشت. او سعادتمند زیست و با سربلندی و عزت از این جهان رخت بربست. خدایش رحمت کند.

این بانوی دانشمند در علوم مختلف اسلامی کتاب‌های ارزشمندی نوشته است که همواره مورد استفاده پویندگان علم و معرفت است. تفسیر او به سبکی تربیتی - اخلاقی و مبتنی بر تهذیب نفس و تزکیه اخلاق و به گونه‌ای نیکو و جالب نگاشته شده و از بهترین آثار در این زمینه است.

۱۳- التَّخْرِیرُ وَالتَّنْوِیرُ

نوشته شیخ محمدطاهر معروف به ابن عاشور (متوفای ۱۳۹۳) از فقهای بزرگ معاصر که منصب فتوای مالکیان را در تونس برعهده داشت. وی از داعیان اصلاح اجتماعی - دینی در آن دیار به شمار می‌رود و در این زمینه نوشته‌های فراوانی دارد که بیشتر به صورت مقاله‌هایی در معتبرترین مجلات تونس و مصر به چاپ رسیده است او تفسیر خود را با همین دید در سی جزء نگاشت که به زودی شهرت یافت. این تفسیر از بهترین تفاسیر عصری و روزآمد به شمار می‌رود که بیشتر به مسائل اجتماعی، تربیتی، اخلاقی و سیاسی پرداخته و با توجه به نیاز روز و مسائل مطرح شده در میان نسل جدید، به تبیین و تفسیر آیات و ارائه راه حل مشکلات حاضر در سایه رهنمودهای قرآن پرداخته و از ذکر نکات بلاغی و ادبی و بیان تناسب آیات و اهداف مترتب بر هریک از سوره‌ها غفلت نورزیده و از مباحث بی‌فایده و روایات اسرائیلی و جز آن نیز دوری جسته است. از این رو این تفسیر به عقل - بیش از مهم‌ترین پیشروان این مکتب (۳۷۱)

نقل - نظر دارد و شدیداً به منقولات واهی به ویژه منقولات کعب‌الجبار تاخته است. با اینکه او اشعری مسلک است، گرایش عقلی متناسب با نهضت علمی عصر را برگزیده و از هرگونه سطحی‌نگری اجتناب کرده است.

۱۴- الْأَسَاسُ فِی التَّفْسِیرِ

نوشته استاد سعید حوی (متوفای ۱۴۱۱) ؛ که در یازده مجلد در قاهره به چاپ رسیده است. وی از روشنفکران اسلام‌گرا به شمار می‌آید که در این راه بار سنگینی به دوش گرفت و در مسیر اهداف تربیتی، اخلاقی و اجتماعی و با توجه به نکات ادبی و بلاغی، تفسیر خود را نگاشت. وی مسأله «وحدت موضوعی» سوره و آیات را مطرح کرد و پی گرفت و از این راه آفاق گسترده‌ای را در تفسیر گشود. این تفسیر در نوع خود کم‌نظیر است و علاوه بر نکات یادشده، به مسائل علمی نیز که گاه در قرآن بدان اشاره شده پرداخته است.

۱۵- التَّفْسِیرُ الْمُنْبِیَرُ

نوشته دکتر وهبه زحیلی از علمای روشنگر دیار شام است. و تاریخ تألیف آن سال ۱۴۰۸ است. تفسیر وی جامع معقول و منقول و متناسب با اندیشه و فرهنگ و ادب معاصر است و با سبکی شیوا نوشته شده است. از ویژگی‌های این تفسیر تنوع در منابع تفسیری آن است ؛ که از اهم منابع تفسیری معتبر بهره گرفته است ؛ گاه نیز گرایش اشعری‌گری خود را در این تفسیر نمایانده است ؛ از جمله در مسأله رؤیت که طبق مذهب ظاهرگرایان گذشته رفتار نموده است و رد لایه‌لای تفسیر از توجه به مسائلی علمی که امکان اشاره

(۳۷۲) سرگذشت تفسیر

به آنها در قرآن وجود دارد غفلت نورزیده است. به طور خلاصه باید گفت: این تفسیر گرچه روزآمد است، از پیروی شیوه سلف هم خالی نیست.

۱۶- تَفْسِیرُ نَوِیْنِ

نوشته استاد محمدتقی شریعتی که از پیشگامان تفسیرنگاری به شیوه عصری در ایران به شمار می‌رود. وی با انگیزه اصلاح‌طلبی

فکری و اجتماعی و دینی، به نوشتن این تفسیر پرداخت. او در این تفسیر، با زبان و بیانی رسا و شیوا سوره‌های کوتاه غالباً مکی آخرین جزء قرآن را شرح و تفسیر کرده است.

خود در مقدمه تفسیر می‌گوید: «در این تفسیر منت‌های کوشش به عمل آمده است که برای عموم قابل استفاده باشد تا مردم مسلمان با مأنوس شدن به قرآن، به صلاح و تقوی نزدیک و از فساد و جنایت دور شوند. این است که حتی‌الامکان از طرح مطالب و مباحث مشکل و به کار بردن اصطلاحات علمی و فلسفی خودداری شده و اگر ناگزیر از بحثی ادبی یا علمی بوده‌ایم با حروفی غیر از حروف معمولی تفسیر، آنها را آورده‌ایم تا افراد ناوارد معطل و ناراحت نشوند».

وی در تفسیر خود به مسائل اجتماعی و علمی هم توجه دارد و در عین حال از تفاسیر قدیم غافل نیست و به امهات تفاسیر شیعه از جمله «مجمع البیان» و «تبیان» نظر دارد و آرای آنها و نیز - از تفاسیر عامه، بیشتر - آرای فخر رازی را هر جا که لازم دیده نقل و گاه نقد می‌کند. از تفاسیر جدید نیز بیشتر به «تفسیر طنطاوی»، «المیزان» و نظریات عبده در «تفسیر جزو عم» نظر دارد. مهم‌ترین پیشروان این مکتب (۳۷۳)

۱۷- پرتوی از قرآن

در همین راستا، تفسیر «پرتوی از قرآن» نگارش استاد سید محمود طالقانی (متوفای ۱۳۵۸ ش) است که از علمای سرشناس تهران و مبارزان بنام این دیار به شمار می‌رود. این تفسیر از آغاز قرآن تا آیه ۲۸ سوره نساء را دربر گرفته است؛ دو جلد پایانی نیز، تفسیر تمام جزء سی‌ام قرآن است. این تفسیر بر اساسی تربیتی، اخلاقی و اجتماعی و نیز با نگرش به نیازهای نسل حاضر و با شیوه‌ای برگرفته شده از تفسیر «فی ظلال القرآن» و با در نظر گرفتن تحقیقات مورد نیاز که از تفسیر «المیزان» اخذ شده، نگارش یافته است.

ج) شیوه سیاسی انحرافی

تفاسیری که با گرایش حزبی انحرافی، که اخیراً با بروز حرکت‌های التقاطی سیاسی - دینی و با داعیه تحمیل اهداف حزبی بر قرآن، به وجود آمده‌اند، تفاسیری هستند که به صورت مقطعی و پراکنده انجام گرفته‌اند؛ و چون مخاطبان آنها نوعاً به مبادی و آداب لغت عرب آشنایی ندارند، نویسندگان آنها از همین زاویه تاریک سوء استفاده کرده، تلفیقات خود را در قالب تفسیر به خورد آنان می‌دهند. روش این تفاسیرها کاملاً تحمیل بر قرآن است و حتی با ظاهر قرآن هم سازگار نیست.

نمونه روشن این دسته از نوشته‌ها در این دیار، جزوه‌هایی است که به عنوان جزوات تفسیری از جانب گروهک‌های التقاطی انتشار یافته است؛ مانند تفسیر سوره‌های طه و مریم و کهف و بقره از گروهک فرقان، که همگی به دیار عدم رهسپار شده‌اند.

(۳۷۴) سرگذشت تفسیر

همچنین نوشته‌های گروه منافقین موسوم به مجاهدین خلق که اکنون به دور از زادگاه خویش، در به در آفاق گشته‌اند. اینان بیشتر به مسأله تشابه و نسخ روی آورده‌اند؛ آیات محکمه را همان اصول کلی و ثابت شریعت دانسته و آیات متشابه را به احکام متغیر مبتنی بر آن اصول تفسیر کرده‌اند که هر دم با تغییر شرایط تغییر می‌یابند و از مسأله نسخ مستمر و پیاپی و همیشگی احکام سخن گفته‌اند و با این شیوه غریب خواسته‌اند افکار الحادی خود را - در پوشش دین - جلوه دهند. (۱)

این گروهک‌ها خود و افکار و نوشته‌هایشان، همچون کف‌های آلوده سیل، در کوتاه مدت محکوم به فناوند؛ از این رو بیش از این، بحث درباره آنان بیهوده است.

(د) شیوه عقلی افراطی**شیوه عقلی افراطی**

تفسیر به شیوه عقلانی افراطی، بر اثر موج‌های سیاسی - اجتماعی در این چند دهه اخیر پدید آمده است و خودباختگی برخی نویسندگان در مقابل تهاجم فرهنگی عصر، آنان را واداشته تا هر گزارش غیبی یا پدیده غیرقابل تفسیر مادی را با تأویلات غیرمنطقی و بی‌اساس توجیه کنند و به اصطلاح طوری وانمود کنند که دین و قرآن همان را می‌گویند که علم‌گرایان محض باور دارند؛ و پیش خود خواسته‌اند تا رضایت و پذیرش غریبان را جلب نمایند؛ غافل از آنکه خود مجذوب آنان شده‌اند و می‌کوشند تا

۱- به کتابچه «چگونه قرآن بیاموزیم» این گروه رجوع شود. برای آگاهی بیشتر ر.ک: «علوم قرآنی»، بحث محکم و متشابه، فصل ششم، صفحه ۲۸۴ - ۲۸۵.

ج) شیوه سیاسی انحراف (۳۷۵)

گزاره‌های وحی را نیز با خود همراه کنند. در این گونه تفسیرها ملائکه، جن و معجزات انبیاء، دستخوش توجیهات و تأویلات غریبی گشته که بیرون از قواعد فن تفسیر است. همچنین با افراط، هر آیه و سوره‌ای را تفسیر علمی نموده و فرضیه‌های مختلف و ناپایدار علمی را در میان تفسیر جای داده و بر قرآن منطبق - و به عبارت بهتر تحمیل - کرده‌اند. تفسیر سید احمدخان هندی در قرن سیزده پیش‌تاز به وجود آمدن این گونه تفاسیر است. اینک گزارشی از این تفسیر و مفسر آن:

۱- تفسیر سید احمد خان هندی

«تَفْسِیرُ الْقُرْآنِ وَ هُوَ الْهُدَى وَ الْفُرْقَانِ» (۱) نوشته سیداحمد خان هندی، نخستین تفسیری بود که راه تأویل به شیوه عصری را در تبیین مفاهیم قرآن گشود. احمدخان به گمان خود، آنچه را پیشینیان گفته بودند و با علم و عقل سازش نداشت، فرو ریخت و از نو بنیادی متناسب با فهم روز فراهم ساخت.

سیداحمد خان فرزند محمدتقی خان در سال ۱۸۲۷ م/ ۱۲۳۲ ق در دهلی به دنیا آمد. یک چندی به عنوان بایگان در دادگاه جنایی وابسته به حکومت استعمار انگلیس در هند، به خدمت مشغول شد. در خاموش کردن مسالمت‌آمیز یک شورش انقلابی که هندیان در طی آن، به جان انگلیسی‌ها افتادند، به نفع انگلیسی‌ها کوشید. به

۱- این تفسیر، ۱۶ سوره اول قرآن (تا سوره نحل) را دربرمی‌گیرد و به دست سیدمحمدتقی داعی گیلانی - به طور ناقص - به فارسی ترجمه شده است و در انتشارات «علمی» در تهران به چاپ رسیده است.

(۳۷۶) سرگذشت تفسیر

پاس این خدمات و تلقی محترمانه‌ای که از انگلیسی‌ها داشت، به اخذ مقرری سالانه و سپس دریافت لقب «سِر» (شوالیه) (۱) از دولت انگلیس نایل آمد. در پنجاه و دو سالگی که دو فرزندش را برای ادامه تحصیلات به انگلستان برد، دیدن ترقیات شگرف اروپائی‌ها از نزدیک، اندیشه‌اش را در مهم شمردن تعلیم و تربیت به سبک جدید و با الهام از فرهنگ غربی، ریشه دارتر کرد. در بازگشت، انجمنی علمی - ادبی و دانشگاهی به سبک دانشگاه‌های اروپائی در علیگره تأسیس کرد که بر محور آن دانشگاه و فارغ التحصیلان آن، گرایش فکری پیش‌تازی پدید آمد. (۲)

گرایش و نگرش سیاسی و بسیار محافظه کارانه سیداحمد خان متناقض و بی‌انسجام بود. از یک سو با عزمی جزم از کشیده شدن به عرصه سیاست پرهیز داشت و شعار او «آموزش، آموزش، آموزش» بود - که این عزم او به کناره گرفتن از نهضت‌های سیاسی، غالباً

مورد سوء ظن و تمسخر واقع شده - و از سوی دیگر تردیدی نیست که وی دست آموز سیاست مزورانه انگلیس بوده است. توصیه سیاسی مهم او همین بود که مسلمانان باید با تمسک به ذیل عنایت اسلام، خود یک ملت مستقل و واحدی باشند. اما این تمسک به ذیل اسلام، در عمل، توسل به ذیل عنایت

۱- سر - با کسر سین به طور اشیاعی - در انگلیسی و شوالیه در فرانسوی، به معنای نجیب‌زاده و لقب اشراف است.

۲- ر.ک: استاد احمد امین مصری، زعماء الاصلاح فی العصر الحديث، صفحات ۱۳۸ - ۱۲۰.

(ج) شیوه سیاسی انحراف (۳۷۷)

دولت علیه بریتانیا شد. تصور نمی‌رود که عنوان پرافتخار «سیر» که انگلیسی‌ها در سال ۱۳۰۵ ق/ ۱۸۸۸م به سیداحمد خان دادند در جهت تحکیم مبانی اسلام و تحقق امت واحد اسلامی بوده باشد. به تعبیر دیگر می‌توان گفت: وی توجیه‌کننده مظالم استعمارگر انگلیس بوده و دور نیست چنین نقشی را ناخودآگاه در پیش گرفته باشد و مراد اصلی او - که شامه و فقه سیاسی پیشرفته‌ای نداشت - تنش‌زدایی و ایجاد ائتلاف و تأمین آرامش اجتماعی برای بافرهنگ‌تر شدن مسلمانان و جبران عقب‌ماندگی آنان باشد. ولی همه جا نمی‌توان رفتار و گفتار وی را چنین حمل بر صحت کرد؛ از جمله آنجا که می‌گوید:

«... اگر خداوند، اطاعت و دست‌نشانده‌گی ما را در قبال نژاد دیگر (انگلیسی‌ها) مقدر کرده باشد، نژادی که آزادی دینی را از ما دریغ نمی‌دارند و برای ما عادلانه حکم می‌رانند و صلح و صفا برقرار می‌دارند و مال و جان ما را حفظ می‌کنند؛ چنانکه انگلیسی‌ها در هند، بر همین نهج رفتار می‌کنند، بر ماست که خیرخواه آنان باشیم و دست دوستی آنان را بفشاریم...».

۲- اَلْهُدَايَةُ وَالْعُرْفَانُ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ بِالْقُرْآنِ

تفسیر دیگری بر همین منوال ولی مختصر که شاید برگزیده تفسیر سیداحمد خان هندی باشد، در نیمه قرن چهارده (حدود سال ۱۳۵۰ ق) در مصر انتشار یافت که اعتراض شدید علمای الأزهر را برانگیخت و به دستور آنان هیأتی تشکیل شد و موارد نقض آن کتاب را آشکار ساخت. در تقریر این هیأت آمده است: «این بیچاره خواسته است از راه مخالفت با مشهور، شهرتی کسب» (۳۷۸) سرگذشت تفسیر

کند و تلفیقاتی بی‌خردانه سر هم بافته و خود را رسوا کرده است. در نتیجه این تفسیر با دستور دولت مصادره و به دست فراموشی سپرده شد». (۱)

تفسیر بر حسب ترتیب نزول

اخیراً، نوعی تفسیر ارائه شده که در آن، ترتیب زمانی نزول قرآن رعایت شده است؛ با این گمان که رعایت ترتیب نزول در فهم معانی آیات و پی‌بردن به مقاصد و اهداف نزول هر آیه یا هر سوره، کاملاً مؤثر است.

این نوع تفسیر، براساس این باور است که ترتیب کنونی سور و آیات، برخلاف ترتیب نزول آنهاست و بدین سبب بسیاری از مفاهیم قرآنی، همچنان در پرده ابهام باقی مانده است و اگر ترتیب نزول رعایت می‌شد، ممکن بود برخی از این نارسایی‌ها وجود نداشته باشد؛ همان‌گونه که مصحف امیرمؤمنان علیه‌السلام به دلیل رعایت ترتیب نزول، شامل آگاهی‌هایی است که مصحف متداول فاقد آن است؛ و به همین دلیل است که ابن‌سیرین از عکرمه نقل می‌کند: «اگر انس و جن گرد هم آیند و بخواهند مصحفی همچون مصحف علی علیه‌السلام تنظیم دهند، نخواهند توانست». ابن‌سیرین اضافه می‌کند: «هر اندازه کوشش کردم نتوانستم بر آن مصحف دست یابم». (۲) ابن‌جزی کلبی - با اظهار تأسف - می‌گوید:

۱- ر.ک: مجله نورالاسلام، انتشارات الأزهر، سال ۱۳۵۰. محمدخضر حسین، رسائل الإصلاح، جلد ۳، صفحه ۱۶۰-۱۴۰.

۲- الأتقان فی علوم القرآن، جلد ۱، صفحه ۱۶۶ و ر.ک: طبقات ابن سعد، جلد ۲، ق ۲، صفحه ۱۰۱. تفسیر بر حسب ترتیب نزول (۳۷۹)

«اگر به دست می‌آمد، هر آینه علم ارزنده و گسترده‌ای در آن یافت می‌شد». (۱)

مطلب قابل تذکر اینکه: پی بردن به ترتیب نزول سور، کاری آسان و در دسترس است و چنانکه در بحث از نزول قرآن بیان کرده‌ایم تاریخ به خوبی آن را ضبط و ثبت کرده است. (۲) ولی رعایت ترتیب نزول سور، هیچگونه ارتباطی در فهم معانی آیات قرآن ندارد؛ زیرا همین اندازه که معلوم باشد هر سوره مکی است یا مدنی؛ در اوایل بعثت نازل شده یا اواخر آن؛ در سال‌های نخست هجرت نازل شده یا اواخر آن؛ و در کجا و درباره چه نازل شده است؟ در فهم معانی آیات آن سوره مؤثر است؛ چه سوره را در صدر کتاب تفسیری خود قرار دهیم و چه در ذیل آن؛ در صدر و ذیل قرار گرفتن سوره - در نوشتار - ربطی به فهم معنا و درک مقاصد آن ندارد. عمده شناخت موقعیت نزولی سوره است؛ هر کجای مصحف بوده باشد.

مثلاً - در فهم معانی پنج آیه نخست سوره علق - که در ثبت مصحف، شماره ۹۶ است - اگر آن را در آغاز کتاب تفسیری قرارش دهیم چه تأثیری می‌تواند داشته باشد؟! یا سوره براءت را که در مصحف، شماره ۹ است، در پایان تفسیر قرار دهیم؟! این گونه تصرفات، بیشتر به توهم می‌ماند تا واقع‌نگری.

۱- ر.ک: التسهيل لعلوم التنزيل، جلد ۱، صفحه ۴ (مقدمه).

۲- ر.ک: التمهيد، جلد ۱، صفحه ۱۳۳ به بعد.

(۳۸۰) سرگذشت تفسیر

در عین حال، دو تن از دانشمندان معاصر جهان غرب به این گمان خود جامه عمل پوشانیده‌اند:

۱ - نخست سید عبدالقادر ملاحویش آل غازی از مردم سوریه و دانشمندان آن دیار که در نسب، منتسب به سلسله ذریه طاهره امام موسی بن جعفر علیه‌السلام است. او در سال ۱۳۵۵ تفسیری براساس ترتیب نزول سوره‌ها نوشت. وی در مقدمه این تفسیر می‌گوید: «باید قرآنی چون قرآن امام علی - کرم الله وجهه - که بر حسب نزول، ترتیب یافته بود نوشت؛ نه آنکه ادعا کنیم، قرآن موجود توقیفی نیست و باید نظم آن به هم بخورد، بلکه این روش برای درک پیام قرآن و عرضه آن بر توده مردم با شناخت تاریخ نزول و اسباب نزول و آگاهی از مطلقات و مقیدات و دیگر خصوصیات آن، آسان‌تر خواهد بود. من در تفسیر این روش از ایشان (امام علی علیه‌السلام) برگزیدم و کسی در فواید بسیار آن، تردید ندارد».

این تفسیر، در سه بخش تنظیم شده است؛ دو بخش آن مخصوص سوره‌های مکی و یک بخش مخصوص سوره‌های مدنی است و با نام «بیان المعانی» در شش مجلد و برای اولین بار در سال ۱۳۸۴ در دمشق (مطبعة ترقی) به چاپ رسیده است.

۲ - نویسنده دیگری نیز پس از وی و شاید همزمان با وی به این روش دست زده است. او، عزت دروزه، یکی از فلسطینیان متفکر و مبارز معاصر است که سال‌های دراز با استعمارگران درگیر بوده و سال‌ها در زندان به سر برده است. تفسیر وی به نام «الحديث فی التفسیر» محصول یکی از همین زندان‌هاست. وی پس از آزاد

تفسیر بر حسب ترتیب نزول (۳۸۱)

شدن، به ترکیه رفت و آن را تنظیم و فراهم ساخت و به چاپ رساند. وفات وی در سال ۱۴۰۴ روی داد. تاریخ تألیف کتاب، ۱۳۸۰ و چاپ آن در سال‌های ۱۳۸۷ - ۱۳۸۱ در قاهره: داراحیاء الکتب العربیه انجام شد.

دروزه، تفسیر خود را - با همان گمان که مفسر پیشین اندیشیده بود - از سوره «علق» آغاز می‌کند و در سوره «نصر» بدان

پایان می‌دهد.

شایان ذکر است که در این دو تفسیر - که در جهت هدایت و بررسی مسائل اجتماعی حاضر در پرتو تعالیم قرآنی نوشته شده‌اند - چیز تازه‌ای که دستاورد این شیوه (روش ترتیب نزول) باشد به چشم نمی‌خورد و همان گونه که شیخ محمد عبده در «تفسیر المنار» و مراغی و قاسمی در تفسیرهایشان، با دیدی اجتماعی و بر اساس نیازهای روز به تفسیر پرداخته‌اند، در این دو تفسیر نیز با همان نظر ولی بدون هیچ تفاوتی در برداشت - و تنها برحسب تفاوت در روش - عمل شده و مزیتی در آنها دیده نمی‌شود؛ لذا، این روش - از نظرها - بیش از تکلفی بی‌حاصل نیست.

۳- مهندس مهدی بازرگان (متوفای ۱۳۷۳ ش) از دایره ترتیب نزول سور، پا فراتر نهاده، به حیطه ترتیب نزول آیات و گروه بندی آنها قدم گذاشته است. او تفسیری تحلیلی و تاریخی به نام «پا به پای وحی»، براساس سیر نزول قرآن نگاشته است. مهندس بازرگان، افزون بر اسناد تاریخی، با گروه بندی‌های آماری و سبک شناسی به روش ریاضی و تهیه جدول‌هایی از آیات قرآن - (۳۸۲) سرگذشت تفسیر

چنانکه نظریه مربوط به آن را در کتاب پیشینش «سیر تحول قرآن» تبیین کرده - این ترتیب را رعایت نموده است. این تفسیر، محصول بحث‌های تفسیری وی در انجمن اسلامی مهندسان، در دهه ۱۳۶۰ ش است. روش او در بیان مطالب بدین گونه است که پس از آوردن جدولی از گروهی از آیات - که در برابر هر واژه ترجمه ساده آن را نشان می‌دهد - توضیحی مختصر، در دو بخش جداگانه می‌آورد: بخش تدبیر و بخش تفسیر. در بخش نخست به تاریخ و شرایط نزول اشاره دارد و در بخش تفسیر به واژه شناسی و توضیح کلمات و مفاهیم و پیام‌های تربیتی و هدایتی آیات می‌پردازد. آنچه تاکنون از این تفسیر منتشر شده است قسمت نخست آن - مربوط به سال او نزول وحی - است. این تفسیر توسط دفتر نشر فرهنگ اسلامی، در سال ۱۳۷۴ ش منتشر شده است. (۱)

همان گونه که اشاره شد، مبنای کار مهندس بازرگان در این تفسیر، کتاب پیشینش «سیر تحول قرآن» است که به همت سید محمد مهدی جعفری تهیه و تنظیم و در سال ۱۳۵۵ ش چاپ و انتشار یافته است. این کتاب که شامل جدول‌ها و منحنی‌هایی ۱- شرح مبسوطی از این تفسیر به قلم فرزندش عبدالعلی بازرگان در دانشنامه قرآن نوشته بهاء الدین خرمشاهی آمده است. ر.ک: دانشنامه قرآن، صفحه ۴۱۰ و ۴۱۱ و شرح مختصری نیز به قلم سید محمد علی ایازی بر آن نوشته شده است. ر.ک: همان، صفحه ۶۸۰.

تفسیر بر حسب ترتیب نزول (۳۸۳)

درباره نزول سوره‌ها و کوتاهی و بلندی سوره‌ها و آیات و عدد حروف و کلمات و آیات و جز آن است. به زعم نویسنده، این سیر تحول نزول قرآن، با سیر تحول و رشد پیغمبر در توان تبلیغ و استعداد آن حضرت در تلقی پیام و رساندن آن متناسب است. (۱) این کتاب - همانند تفسیر - در دو بخش تنظیم گردیده: بخش اول، سیر تحول لفظی (جمله بندی) قرآن و بخش دوم، سیر تحول موضوعی (مطالب و احکام) قرآن. (۲)

ولی تمام این دسته بندی‌ها و نمودارهای سیر تحول و نزول قرآن، بر پایه‌ای سست نهاده شده و از دایره حدس و گمان فراتر نرفته است؛ عمده آنکه نویسنده، مبنای کار خود را بر جدولی نهاده است که اساساً فاقد اعتبار است و تنها نموداری مجهول الهویه است که در دوران قاجار در پایان ضمیمه کشف المطالب قرآن به چاپ رسیده و معلوم نیست تنظیم کننده آن کیست و از کجا به دست آمده است. احتمالاً کار یکی از قرآن پژوهان غربی زمان قاجار باشد. هرچه هست، مشحون از اغلاط و اشتباهات علمی و تاریخی است و معلوم می‌شود که تنظیم کننده آن در مسائل قرآنی ناآگاه بوده است؛ ولی اینکه چگونه فردی مانند مهندس بازرگان - با سوابق علمی درخشان - بدین جدول ناشناخته روی آورده و آن را الگو و مبنای کار خود قرار داده،

۱- ر.ک: مهدی بازرگان، سیر تحول قرآن، صفحه ۳.

۲- همان، صفحه ۷.

(۳۸۴) سرگذشت تفسیر

چیزی است که در پرده ابهام قرار دارد!

خود، چنین می‌گوید: «پیرامون مسأله برخورد انبیاء با امم گذشته در سوره عنکبوت، برای تکمیل و تفصیل فهرست، لازم شد آیات سوره‌های دیگر نیز مطالعه شود. در جمع آوری و مقابله آنها این مسأله پیش آمد که کدام دسته از آیات - مثلاً از میان آیات مربوط به حضرت نوح - باید جلوتر و کدام عقب‌تر قرار گیرد؟ برای چنین کاری، ناگزیر باید تاریخ یا لااقل ترتیب نزول سوره‌ها را بدانیم. اتفاقاً در ضمیمه قرآن (چاپ اسلامی) بعد از صفحات کشف المطالب و قبل از صفحات کشف الآیات جدولی دیدم که این مشکل را حل می‌کرد و یافتن چنین جدولی وسیله‌ای برای خیلی از مطالعات و استنباطات گردید». (۱)

اکنون گزارش کوتاهی از این جدول تخیلی: (۲)

نخست آنکه سوره‌های مکی را نود سوره و سوره‌های مدنی را بیست و چهار سوره گرفته است؛ در حالی که به اتفاق اهل نظر، سوره مکی ۸۶ سوره و سوره مدنی ۲۸ سوره است.

دوم آن که سال‌های نزول سوره‌ها به گونه‌ای

۱- همان، صفحه ۱۶.

۲- از این جهت عنوان تخیلی به آن دادیم که مبنایی جز تخیل محض نمی‌تواند داشته باشد و آقای مهندس بازرگان از باب «الْعَرِيقُ يَنْشَبُّ بِكُلِّ حَشِيشٍ» به آن روی آورده است. او جدول را در صفحه ۱۷ گراور کرده است.

تفسیر بر حسب ترتیب نزول (۳۸۵)

تعیین و تنظیم شده که با هیچ صراط مستقیمی سازگار نیست؛ چه رسد به آن که در مستند آن بحث شود.

مثلاً- سوره «نَصْر» را در شمار سوره‌های نازل شده در سال اول بعثت شمرده است؛ در صورتی که به اتفاق همه قرآن‌پژوهان، آخرین سوره کاملی است که در مدینه نازل شده و از پایان یافتن دوران رسالت پیغمبر اسلام خبر می‌دهد و در شمارش ترتیب نزول، یکصد و دومین سوره است؛ در حالی که ثبت مصحف، سوره یکصد و دهم است.

سوره بقره؛ شروع نزول آن در سال اول هجرت بود و در سال پنجم پایان یافت؛ ولی او در این جدول، نزول کامل آن در سال نهم پنداشته است؛

سوره انفال، دومین سوره نازل شده در مدینه است که پس از جنگ بدر در سال دوم هجرت نازل گردید ولی در این جدول، سال هشتم هجری ثبت کرده است؛

سوره رعد، مدنی است و شماره نزول آن، ۹۶ است. ولی نویسنده، آن را در این جدول، مکی و دو سال پیش از هجرت قید کرده است؛

سوره رحمان، مدنی است و شماره نزول آن، ۹۷ ولی او در این جدول سال چهارم بعثت ثبت کرده است؛

سوره آل عمران، سومین سوره مدنی است ولی در این جدول در آخرین سال هجرت قید شده است.

(۳۸۶) سرگذشت تفسیر

این تفسیر، از این قبیل اشتباهات فاحش، فراوان دارد.

شگفت اینکه در این جدول، برای هر سال از سال‌های بعثت و هجرت نامی نهاده است که روشن نیست آن را برچه اساس و از کدام منبع گرفته است؛ و برخی از آنها بسیار بی‌ربط است که ملاحظه می‌کنید:

سال اول بعثت: افتتاحیه ؛ دوم: استعلامیه ؛ سوم: دثاریه ؛ چهارم: واقعیه ؛ پنجم: احقاقیه ؛ ششم: شورائیه ؛ هفتم: داوودیه ؛ هشتم: لامیه ؛ نهم: طائیه ؛ دهم: فراقیه ؛ یازدهم: سامریه ؛ دوازدهم: نخلیه و سیزدهم: هودیه.

سال اول هجرت: هجریه ؛ دوم: بدریه ؛ سوم: اُحدیه ؛ چهارم: نظیریّه ؛ پنجم: خندقیه ؛ ششم: حدیبیه ؛ هفتم: خیبریه ؛ هشتم: فتحیه ؛ نهم: تبوکیه و دهم: وداعیه.

سپس تعیین کرده که در هر یک از این سال‌ها، چند سوره نازل گردیده است.

تناسب و وجه تسمیه در بیشتر این سال‌ها روشن نیست. عمده آنکه راسم جدول، مدعی است که این سال‌ها با چنین نام‌هایی خوانده می‌شده! این مطلب را از چه کسانی و از کجا به دست آورده است؟! از این گذشته، چرا مهندس بازرگان به چنین جدولی سرتا پا خیالی استناد کرده و آن را پایه تحقیقات علمی - قرآنی خود قرار داده است؟! خود می‌داند که «إِنَّ الطُّيُورَ عَلَى أَشْكَالِهَا تَقْعُ!» البته ما نمی‌خواهیم که از ارزش کار مهندس بازرگان بکاهیم.

تفسیر بر حسب ترتیب نزول (۳۸۷)

نوع کار با ارزش است و شناخت موقعیت و شرایط نزول هر آیه، کمک مؤثری در فهم محتوای آیه و پی بردن به اهداف و مقاصد عالیه آن است؛ ولی این چیزی است که با رجوع به اسباب النزول - که از طریق صحیح و معتبر رسیده باشد - به دست می‌آید و راه رسیدن به آن، از قرائن و شواهد تاریخی و حدیثی - برای پویندگان کوشا - باز است و برای دستیابی به آن، به این گونه تکلفات و ترسیم منحنی‌های فرضی نیاز نیست.

قرآن گفتاری است رسا و هر آیه آن حامل پیامی است که همواره برای شایستگان قابل دریافت بوده و هست: «هَذَا بَيَانٌ لِلنَّاسِ وَ هُدًى وَ مَوْعِظَةٌ لِّلْمُتَّقِينَ» (۱) و به این گونه تشکیلات پیچیده و مُعَقَّد نیازی نداشته و ندارد؛ «ره چنان رو که رهروان رفتند». «إِنَّ عَلَيْنَا جَمْعَهُ وَقُرْآنَهُ. فَإِذَا قَرَأْنَاهُ فَاتَّبِعْ قُرْآنَهُ» (۲)

تفسیر موضوعی

همان گونه که اشاره شد، از روزهای نخست، در کنار شیوه مرسوم ترتیبی، شیوه دیگری در تفسیر ظهور یافت که فراشمولی نبود و تنها بخش‌هایی از آیات قرآنی را مورد نظر قرار می‌داد. به

۱- «این (قرآن) برای مردم بیانی و برای پرهیزکاران رهنمود و اندرز است» ۱۳۸ / آل عمران.

۲- «جمع کردن و خواندن آن برعهده ماست. پس هرگاه آن را خواندیم، از خواندن آن پیروی کنید. سپس بیان (و توضیح) آن (نیز) برعهده ماست». ۱۷- ۱۹/ قیامت.

(۳۸۸) سرگذشت تفسیر

عبارتی دیگر این گونه تفسیر، تنها به موضوعات مطرح شده در قرآن توجه نموده و به تفسیر و تبیین و دسته‌بندی و جمع آن پرداخته است؛ و لذا آن را تفسیر موضوعی نام نهاده‌اند و جز به مسائل دینی - در دو بعد معارف و احکام - و مسائل اجتماعی، سیاسی و اخلاقی - در دو بعد نظری و عملی - به دیگر ابعاد که جنبه لفظی دارند نپرداخته است.

در حقیقت، تفسیر موضوعی تنها در رساندن پیام‌های قرآن کوشیده و به جنبه‌های فنی آن چندان کاری نداشته است؛ مگر تا اندازه‌ای که به موضوع بحث مربوط بوده است. (۱) این روش به ویژه امروزه یک ضرورت به شمار می‌رود؛ زیرا جهان امروز در انتظار آن است که پیام‌های قرآن را دریافت کند و تشنه به دست

۱- با این تعریفی که از تفسیر موضوعی گردید (ارائه پیام‌های قرآنی)، کتاب‌هایی که تنها به جنبه‌های لغوی (تفسیر غریب القرآن) و ادبی (نحو و بلاغت) و نیز کتاب‌هایی که در رابطه بامتشابهات قرآن یاردشبهات و همچنین کتاب‌هایی که درباره قصص انبیاء یا

تنزیه انبیاء و مانند آن نوشته شده، همگی از محدوده خارج خواهد بود. گرچه با تعریفی دیگر و جامع‌تر، تمامی این نوشته‌ها - که پیرامون برخی مسائل قرآنی بحث کرده است - داخل محدوده به شمار می‌آیند و به آن، خواهیم پرداخت. البته تعریف فوق، وفق برداشت امروز، از تفسیر موضوعی است که جایگاه به خصوصی در میان قرآن‌پژوهان دارد و در سطح جهانی مورد اهمیت است؛ و تعریفی دیگر، وفق مصطلح قدیم، همانا ناظر به شاخه‌های متنوع تفسیری است.

تفسیر موضوعی (۳۸۹)

آوردن مسائل مطرح شده در این کتاب آسمانی است؛ تا ببیند چه گوهرهای تابناکی را برای بشریت و برای ابدیت به ارمغان آورده و هر کدام دریچه‌های سعادت را برای همیشه به روی انسان‌ها باز کرده است؟

لذا بر مفسران توانا و عالقدر است که امروزه به پا خیزند و به این درخواست به حق انسان‌های متعهد پاسخ مثبت دهند و پیام‌ها و تعالیم عالیه قرآن را با سبکی شیوا و با قلمی رسا به جهانیان عرضه کنند.

تفسیر موضوعی دو گونه می‌تواند باشد: یکی آنکه نخست یکایک مسائل مطرح شده در قرآن را بیرون آورند و سپس آیات مربوط به هریک را جدا و در یکجا گرد آورده و با در نظر گرفتن مجموع آن آیات موضوع را بررسی کنند؛ لذا مسائل برگرفته از قرآن، دسته‌بندی شده، با نظم طبیعی و به ترتیب، مورد بحث قرار می‌گیرند.

در حقیقت، این گونه تفسیر موضوعی، پای سخن قرآن نشستن و گوش فرادادن به آن است، تا خود برای ما سخن گوید و پیام خود را برساند؛ و نقش ما تنها ثبت و ضبط پیام‌های دریافتی از قرآن است.

روش دیگر آنکه مسائل را از متن واقعیت دریافت می‌کنیم و نیازهای واقع در متن حیات را بررسی و گردآوری می‌کنیم؛ سپس پاسخ آنها را از قرآن جستجو می‌کنیم؛ با این باور که قرآن،

(۳۹۰) سرگذشت تفسیر

همواره پاسخگوی نیازهای روز «وَشَفَاءٌ لِّمَا فِی الصُّدُورِ» (۱) است و در واقع، با الهام گرفتن از نیازهای ملموس حیات، با قرآن به گفتگو می‌نشینیم؛ پرسش‌ها را مطرح می‌کنیم و پاسخ‌های آن را از قرآن می‌خواهیم؛ دردهای موجود را عرضه می‌داریم و درمان آنها را از قرآن می‌طلبیم.

این شیوه (شیوه دوم) درست همان است که مولا امیرمؤمنان علیه السلام دستور فرموده‌اند: «ذَلِکَ الْقُرْآنُ فَاسْتَنْطِقُوهُ وَلَنْ یَنْطِقَ؛ وَلَکِنْ أُخْبِرْکُمْ عَنْهُ: أَلَا إِنَّ فِیهِ عِلْمٌ مَا یَأْتِی وَالْحَدِیثُ عَنِ الْمَاضِی وَدَوَاءَ دَائِکُمْ وَنَظْمٌ مَا یَبْنِیْکُمْ»؛ (۲) این قرآن است که در اختیار شماست؛ او را به سخن آورید؛ او خود سخن نمی‌گوید. همانا به شما خبر می‌دهم که در قرآن، دانستنی‌ها برای آینده، فراوان است و از گذشته نیز تجربه‌ها می‌آموزد؛ درمان دردهای شما همواره در آن موجود و راه به هم پیوستن گسسته‌ها در آن مشهود است. کنایه از این که پاسخگوی تمامی نیازها و برای همیشه است.

مقصود از «استنطاق» تعمق و تدبر در گفته‌های قرآن است که با کنار هم گذاردن آیات مربوط، آنچه در حالت پراکنده، گویا نبود، گویا می‌شود. آن حضرت می‌فرماید: «یَنْطِقُ بَعْضُهُ وَیَشْهَدُ بَعْضُهُ عَلَی بَعْضٍ»؛ (۳) برخی آیات که خود به تنهایی گویا نیستند با قرار گرفتن کنار آیات متناسب و مرتبط، گویا می‌شوند؛ و

۱- ۵۷ / یونس

۲- نهج البلاغه، خطبه ۱۵۸.

۳- نهج البلاغه، خطبه ۱۳۳.

تفسیر موضوعی (۳۹۱)

برخی بر برخی گواه خواهد بود تا مفادشان به خوبی روشن و هویدا گردد.

این، راهی است که تفسیر موضوعی - در شیوه دوم - می‌پیماید؛ گرچه شیوه نخست هم پرفایده و عام‌المنفعه است. لذا می‌توان گفت: شیوه تفسیر موضوعی، شیوه‌ای است که دقیقاً موردنظر شرع و پیشوایان دین است و به همین جهت آن را یک ضرورت شمردیم.

ویژگی‌های تفسیر موضوعی

ویژگی‌های تفسیر موضوعی

علاوه بر آنکه تفسیر موضوعی، امروزه یک ضرورت است، ویژگی‌های دارد که در تفسیر ترتیبی کمتر می‌توان یافت؛ از جمله:

الف) والایی در هدف

هدف در تفسیر ترتیبی فهم معانی قرآن است. در این تفسیر، مفسر، در برابر هر آیه نشسته می‌کوشد تا به مدلول آن پی ببرد؛ با قطع نظر از آنکه آن مفهوم، موردنیاز مخاطب یا پاسخگوی نیاز روز باشد یا نباشد. برخلاف تفسیر موضوعی که سعی دارد به دیدگاه‌های قرآن در مسائل موردنیاز دست یابد و به عنوان نظریات وحیانی به مخاطبان عرضه دارد. بدیهی است که این هدف از ارزش والایی برخوردار است.

ب) ژرف نگری

در تفسیر ترتیبی، با توجه به گستره وسیع آیات و ابعاد مختلف آنها، مباحث متنوع و دامنه‌داری مطرح می‌گردد که چون فرآیند و بایستی سراسر قرآن را پوشش دهند، در حقیقت، در آنها بحر طویلی مطرح است و نمی‌توان چندان درنگ و تعمق نمود. برخلاف تفسیر موضوعی که درباره یک یا چند موضوع مرتبط با هم به بحث می‌نشیند و شتاب ندارد و نمی‌خواهد هرچه زودتر به انتهای قرآن برسد؛ زیرا چنین تعهدی

(۳۹۲) سرگذشت تفسیر

ندارد و تا هرجا که شرایط فراهم بود پیش می‌رود. بنابراین، در تفسیر ترتیبی گرچه فراگیر است، علوم و معارف قرآنی به طور اجمال و احیاناً سطحی‌نگری موردبحث قرار می‌گیرد؛ اما در تفسیر موضوعی، ژرف نگری و عمق اندیشه حکمفرماست. بنابراین، موضوع تفسیر، به شیوه ترتیبی، موضوعی وسیع ولی تا اندازه‌ای سطحی است و در تفسیر موضوعی محدود اما عمیق است.

ج) نقش اثباتی

در تفسیر ترتیبی مفسر در نقش مخاطبی ساده که پیش روی استاد زانو زده است، تنها مستمع و شنونده است و بدون هیچ پیش فرضی آنچه را قرآن می‌گوید می‌شنود؛ قرآن اعطا می‌کند و مفسر می‌پذیرد؛ اما در تفسیر موضوعی مفسر تنها شنونده نیست؛ بلکه در نقش یک همسخن و هم بحث با قرآن سخن می‌گوید و با آن محاوره می‌کند؛ مفسر از قرآن می‌پرسد و قرآن پاسخ می‌دهد. موضوع فرضیه‌ها را بر قرآن عرضه می‌کند و نظر قرآن را درباره آن‌ها جویا می‌شود و پس از پاسخ اولین، دوباره آن را مطرح می‌کند و پاسخ دیگر می‌طلبد و - به تعبیر دیگر - مفسر موضوعی، قرآن را به استنطاق می‌کشد تا موضوع کاملاً روشن شود. تذکر: اساسی‌ترین شرط در تدوین تفسیر موضوعی، تنها به قرآن رجوع کردن و از دیدگاه‌های آن با خبر شدن است.

چنانکه گفتیم، انگیزه تفسیرنویسی به شیوه موضوعی، رسیدن به دریافت‌های قرآنی است که پاسخگوی نیازهای جامعه باشد؛ لذا بحث در تفسیر موضوعی کاملاً قرآنی است؛ گرچه ویژگی‌های تفسیر موضوعی (۳۹۳)

احیاناً برای تبیین مفاد و شرح مراد کلام الله از عقل و نقل هم استفاده شود؛ ولی نکته مهم و محط نظر در بحث، تنها بهره‌گیری از قرآن است.

با این وصف مشاهده می‌شود که برخی، مباحث اسلامی را که گاه در آن به آیاتی نیز استناد شده است، تفسیر موضوعی به حساب می‌آورند؛ در حالی که جنبه فراشمولی دارند و در آنها، تنها نظر قرآن خواسته نشده است؛ بنابراین باید چنین مباحثی را از مسائل اسلامی به شمار آورد، نه تفسیر موضوعی که جنبه اختصاصی دارد.

انواع تفسیر موضوعی

تفسیر موضوعی به صورت‌های گوناگون، همیشه مطرح بوده و صاحب‌نظران همواره در پی مطرح ساختن مواضع قرآنی بوده‌اند و کم و بیش بر حسب نیازهای روز در این راه گام نهاده‌اند. فقها از پیشگامان انجام تفسیر موضوعی - البته به صورت یک بعدی - هستند؛ که آیات مربوط به مسائل فقهی را مورد بحث قرار داده و آیات مربوط به هریک از ابواب فقه را از سراسر قرآن کنار هم گذارده، مورد تأمل و دقت قرار داده‌اند؛ و این شیوه‌ای است که تنها، آیات الاحکام نویسان امامیه انجام داده‌اند؛ ولی فقهای عامه در اینجا نیز - چنانکه اشاره شد - به شیوه سنتی تربیتی رفتار کرده‌اند؛ در طول تاریخ، کسان فراوانی یافت شده‌اند که تنها بخش‌هایی از قرآن را مد نظر قرار داده و درباره آنها بحث کرده‌اند؛ مانند کتب تاریخ انبیاء و قصص قرآنی، معارف قرآن، اخلاق در قرآن، سنن الهی در قرآن، آیات علمی قرآن، اهل بیت در قرآن،

(۳۹۴) سرگذشت تفسیر

توحید و شرک در قرآن، یهود در قرآن، زن از دیدگاه قرآن و از این گونه مباحث تک‌بعدی از دیدگاه قرآن فراوان یافت می‌شود؛ به ویژه در دوران اخیر. تمامی این‌ها خدماتی ارزنده است که صاحب‌نظران و اندیشه‌وران اسلامی، همواره با انگیزه رهنمودهای لازم به جوامع بشری تقدیم کرده‌اند.

نیز کتاب‌هایی که در ردّ مطاعن (شبهات) بر قرآن، سؤال و جواب درباره قرآن، تنزیه الانبیاء، متشابهات قرآن، ناسخ و منسوخ در قرآن، امثال قرآن، سوگندهای قرآن، اعراب قرآن، حلّ مشکلات ادبی قرآن، غریب القرآن (عبارات مشکل قرآن) و از این قبیل مباحث مربوط به مسائل درون قرآن، همگی جزو تفسیر موضوعی - از نوع تک بعدی - محسوب می‌شوند.

اولین دسته‌بندی موضوعی آیات

اولین دسته‌بندی موضوعی آیات را همراه با تفسیر، می‌توان در موسوعه حدیثی کبیر (بحارالانوار)، تألیف علامه مجلسی یافت. در آغاز هر باب از ابواب متنوع حدیثی، پیش از نقل احادیث و بر وفق عنوان مطرح شده در آن باب، آیات مربوط را خیلی حساب شده و دقیق و برحسب نظم سور، همراه با تفسیر انتخاب شده از معتبرترین تفاسیر معروف آورده است که شاید دقیق‌ترین و جامع‌ترین دسته‌بندی آیات قرآن باشد که تا به امروزه انجام گرفته است.

علامه مجلسی، برحسب عناوین مطرح شده در هر باب، آیات مربوط را با نهایت دقت و استیعاب کامل، از سراسر قرآن گردآورده و به دنبال آن، گزیده‌ترین تفسیرها را آورده و سپس به

اولین دسته‌بندی موضوعی آیات (۳۹۵)

نقل روایات پرداخته است و این عمل تا پایان کتاب ادامه دارد.

این دسته بندی آیات که با ظرافت و دقت انجام گرفته است، شامل تمامی آیات مرتبط با مسائل اسلامی می‌شود؛ اصول معارف و مبانی شناخت، مبدأ و معاد، اخلاق و آداب، تاریخ و سنن اجتماعی و به طور فراگیر، همه مسائل مطرح شده در قرآن یا مستنبط از آن، با بینشی عمیق و چینی دقیق بسته‌بندی شده و تفسیر و تبیین گردیده است. چیزی که بی‌سابقه بوده و پس از آن هم با آن دقت و ظرافت نظیری نیافته است.

تفاسیر موضوعی فراگیر و مستقل

۱- مفاهیم القرآن

در ده مجلد و اثر علامه استاد جعفر سبحانی است. دو مجلد نخست به قلم فاضل محترم جعفر الهادی و بقیه به قلم خود ایشان است. در سال ۱۴۰۰ آغاز شده و همچنان ادامه دارد؛

جلد نخست: بحث درباره توحید، فطرت، عالم ذر و براهین اثبات واجب‌الوجود در قرآن؛

جلد دوم: در خصوص حکومت اسلامی و ویژگی‌های آن از نظر قرآن؛

جلد سوم: نبوت، خاتمیت و جهانی بودن رسالت اسلام؛

جلد چهارم: بحث در خصوص اجر رسالت، معجزه و شفاعت؛

جلد پنجم: عصمت، پاسخ به شبهات و مسأله تنزیه انبیاء؛

جلد ششم: بحث درباره شناخت صفات جمال و جلال و تفسیر اسماء الله وارد در قرآن - به ترتیب الفبا؛

جلد هفتم: بشارات انبیاء درباره بعثت خاتم‌الانبیاء و سیره

(۳۹۶) سرگذشت تفسیر

پیامبر از آغاز بعثت تا هجرت و پس از آن - که شامل غزوات و معاهدات آن حضرت است - و بحث از جهاد؛ که جنبه دفاعی دارد؛ و در پایان به واقعه غدیر خم پرداخته است؛

جلد هشتم: بحث معاد و پاسخ به سؤالات مربوط به عالم برزخ و جسمانی بودن معاد و تجسم اعمال و احوال و احوال قیامت؛

جلد نهم: بحث از مثال‌ها و سوگندهای قرآن.

جلد دهم: بحث درباره عدل الهی، مسأله حسن و قبح عقلی، مسأله امر بین الامرین و نفی جبر و تفویض، بحث از مصلحت و مقتضیات نظام حاکم و نقش بیعت در حکومت اسلامی، جایگاه اهل بیت از نظر قرآن و نقش آنان در تفسیر؛ و در پایان، بحث کوتاهی از تفسیر و مراحل تطوّر و الوان و انحاء آن در طول تاریخ و مسأله نفی تحریف.

۲- منشور جاوید

اثر علامه استاد سبحانی؛ نخستین تفسیر موضوعی به زبان فارسی است. مؤلف، در سال ۱۴۰۱ ق / ۱۳۵۹ ش تألیفشان را آغاز کرده و تاکنون دوازده جلد از آن به چاپ رسیده است.

جلد نخست: شامل ۲۴ اصل: ۱- یکتاپرستی، ۲- نیکی به والدین، ۳- فرزندکشی در جاهلیت و عصر فضا، ۴- مبارزه با فساد

اخلاقی، ۵- احترام به انسان، ۶- حمایت از یتیم، ۷- ابعاد قسط و عدل، ۸- تکلیف در حدود قدرت، ۹- عدالت در گفتار، ۱۰-

وفای به عهد، ۱۱- ابزار شناخت، ۱۲- امکان شناخت، ۱۳- اسراف و تبذیر، ۱۴- حجاب تعصّب، ۱۵- جایگاه زبان از دیدگاه

قرآن، ۱۶ - شکر و سپاس، ۱۷ - آزمایش‌های الهی، ۱۸ - از

تفاسیر موضوعی فراگیر و مستقل (۳۹۷)

خود بیگانگی، ۱۹ - داستان‌های قرآن، ۲۰ - قلب و فؤاد در قرآن، ۲۱ - ضرورت تشکیل جامعه، ۲۲ - بعد جهانی جامعه،

۲۳ - نظام مندی جامعه، ۲۴ - سنن الهی در جامعه ؛

جلد دوم: مسأله توحید و ابعاد آن ؛ و خداشناسی و براهین ده گانه آن: برهان فطرت، برهان حدوث، برهان امکان، برهان حرکت،

برهان نظم، محاسبه و احتمالات، برهان موازنه و اعتدال، برهان راهیابی جاندارها، برهان هماهنگی پدیده‌ها، برهان

صدیقین ؛

جلد سوم: بحث از جهاد، هجرت، حق و باطل، هدایت و ضلال، تفسیر و تأویل، محکم و متشابه و عدالت صحابه از دیدگاه تاریخ ؛

جلد چهارم: بحث گسترده در خصوص نفاق و انسان و نیز بحث از اراده و اختیار ؛

جلد پنجم: عصمت و تنزیه انبیاء ؛

جلد ششم: شناخت پیامبر و امام از دیدگاه قرآن ؛ و بخشی از سیره پیامبر اسلام ؛

جلد هفتم: ادامه سیره پیام... و نگاهی به غزوات آن حضرت ؛

جلد هشتم: بحث از توبه، شفاعت، احباط و تکفیر و مسأله آگاهی از اولیای الهی از غیب ؛

جلد نهم: در باب معاد و ابعاد آن و تجسم اعمال ؛

جلد دهم: ضرورت بعثت انبیاء و سنت الهی در این باره ؛

جلد یازدهم: قصص انبیا ؛ آن گونه که در قرآن آمده است ؛

جلد دوازدهم: ادامه بحث‌های قبل تا بحث از حضرت مسیح ؛

(۳۹۸) سرگذشت تفسیر

۳- پیام قرآن

گروه هفت نفره‌ای - که نام آنان در مقدمه ذکر شده - زیر نظر علامه استاد مکارم شیرازی، مباحث مطرح شده در «تفسیر نمونه» را

استخراج کرده و با نظم و ترتیبی طبیعی، آن را به صورت تفسیر موضوعی درآورده‌اند. در سال ۱۴۰۸ ق / ۱۳۶۶ ش آغاز شده و در

ده مجلد و دو جلد الحاقی - در اخلاق - تدوین شده است.

جلد نخست: شامل امکان شناخت و ابزار و موانع آن ؛

جلد دوم: خداجویی و انگیزه‌های آن و برهان نظم - در ۲۱ نشانه - در طبیعت ؛

جلد سوم: طرق معرفه الله و براهین پنجگانه بر اثبات واجب‌الوجود و ابعاد مسأله توحید ؛

جلد چهارم: بحث از صفات جمال و جلال ؛

جلد پنجم: بحث از معاد و دلایل امکان و براهین اثبات آن؛ و بحث از معاد جسمانی و رد شبهات بر آن ؛

جلد ششم: بحث از نشانه‌های قیامت و عرصات آن و بهشت و دوزخ و مسأله خلود ؛

جلد هفتم: نبوت عامه و مسأله عصمت و تنزیه انبیاء و طرق شناخت پیامبران ؛

جلد هشتم: نبوت خاصه و عوامل نفوذ و پیشرفت اسلام ؛

جلد نهم: امامت و ولایت و بررسی دلایل آن و استناد به چهار آیه که مستقیماً و ۲۳ آیه که غیرمستقیم بر آن دلالت دارند ؛

جلد دهم: نظام حکومت در اسلام، در پهنه تاریخ.

دو جلد الحاقی؛ جلد اول: مبانی اخلاق در قرآن و

تفاسیر موضوعی فراگیر و مستقل (۳۹۹)

جلد دوم: اخلاق پسندیده و ناپسند در قرآن.

۴- معارف قرآن

استاد مصباح یزدی با توجه به اینکه برخی محتوای دین را به سه بخش (عقاید، اخلاق و احکام) تقسیم کرده‌اند با نظری دقیق‌تر آن را به ده بخش تقسیم نموده و از دیدگاه قرآن که منبع اصلی دین است مورد بررسی و بحث قرار داده است:

۱- خداشناسی که شامل شناخت خدا و توحید و صفات و کلیات افعال الهی است؛

۲- جهان‌شناسی: شامل مباحث آفرینش، پدیده‌های زمینی، جهان غیب و مسأله خلق و تدبیر؛

۳- انسان‌شناسی: آفرینش انسان، ویژگی‌های روح، کرامت و مسئولیت انسانی، زندگی و سنن الهی در حیات فردی و اجتماعی و بالاخره معاد و سرنوشت نهایی بشر؛

۴- راه‌شناسی: انواع علم حضوری و حصولی و الهام و وحی، مسأله نبوت و ضرورت بعثت انبیا و هدف آن؛ اعجاز، عصمت و سرانجام مسأله امامت؛

۵- راهنماشناسی: تاریخ انبیا و روش پیامبر اسلام در تبلیغ؛

۶- قرآن‌شناسی: مباحث پیرامون شناخت قرآن در ابعاد مختلف آن؛

۷- اخلاق یا انسان‌سازی قرآن (رفتار پاک)؛

۸- برنامه‌های عبادی قرآن: عبادات و توفیق روابط با خدا؛

۹- احکام فردی قرآن: معاملات و انواع رفتارهای حلال و حرام؛

۱۰- احکام اجتماعی قرآن: انتظامات و روابط داخلی و بین‌المللی.

(۴۰۰) سرگذشت تفسیر

۵- تفسیر موضوعی حکیم جوادی آملی

این تفسیر که با گرایش کاملاً عرفانی نگارش یافته، سبک تفسیری آن بر مبنای تفسیر قرآن به قرآن است و در عین حال، برای متمیم و تکمیل هر بحث از روایات معصومین علیهم‌السلام نیز استفاده شده است.

مباحث کتاب از حیث جامعیت مطالب، ظرافت و عمق و نیز ترتیب منطقی مباحث در سطح مناسبی است؛ با آنکه مباحث کتاب از ثقل ویژه‌ای در محتوا برخوردار است، از نظر قلم و نگارش تا حدود زیادی سعی شده تا با زبانی روان و رسا بیان شود تا علاوه بر فضلا و طلاب حوزه، فرهنگیان و دانشگاہیان نیز بتوانند بیشترین بهره‌مندی را از آن داشته باشند.

این تفسیر، سرشار از معارف اسلامی، به شیوه عارفان حقیقی است که با عمق‌نگری و جامعیت نسبتاً کاملی تقریر و تنظیم گردیده و در موقع تحقیق و تنظیم، با مراجعه به استاد برای رفع شبهات و ابهامات، مطالب ارزشمندی بر آن اضافه شده که غالباً در پایان هر بحث با واژه‌های «گفتنی است» و «تذکر» آمده است و با این عمل، هرگونه خلل محتمل رفع و تدارک شده است و به صورت تکمیل شده ارائه گردیده است که از این جهت قابل توجه است.

استاد جوادی آملی با ارتباط مداوم علمی با قرآن، تعلیم و تدریس این مباحث را از دیرباز در مراکز عملی و دینی - اعم از حوزه‌های علمی و دانشگاهی - آغاز کرده که یکی از جلوه‌های بارز آن، بخش از سیمای جمهوری اسلامی ایران، به عنوان تفسیر

تفاسیر موضوعی فراگیر و مستقل (۴۰۱)

موضوعی قرآن است که از سال‌های ۶۱ - ۱۳۶۰ شمسی آغاز شده و تاکنون ادامه دارد. (۱)

فهرست اجمالی مطالب این کتاب

جلد نخست: شناخت قرآن و نزول سه گانه آن، مسأله اعجاز، رسالت قرآن، جاودانگی و خاتمیت آن، تحریف ناپذیری قرآن و فهم قرآن بحث شده است؛

جلد دوم: مبدأ و معاد، وحی و راه‌های جهان‌بینی، دلائل توحید، معیارهای اخلاق، هدف آفرینش و نبوت و عصمت؛

جلد سوم: وحی و رسالت، خرد و دانش، حیات و ممات از نظر قرآن؛

جلد چهارم: وحی و تفکر، علم و عمل، معاش و معاد و برخی از مشاهدات قیامت؛

جلد پنجم: بحث پیرامون فطرت، گرایش‌های صادق و کاذب از دیدگاه قرآن و راه‌های تزکیه نفس؛

جلد ششم: نبوت عامه و سیره انبیاء: آدم، ادریس، نوح، هود، صالح و ابراهیم؛

جلد هفتم: ادامه سیره انبیا: لوط، اسحاق، یعقوب، یوسف، ایوب، شعیب، موسی، خضر، لقمان، الیاس، داوود، سلیمان، یونس،

زکریا، مریم، یحیی و عیسی علیهم السلام؛

جلد هشتم: سیره حضرت رسول صلی‌الله‌علیه‌وآله در دو بخش: معارف توحیدی، وحی و نبوت و رسالت؛

۱- ر.ک: مقدمه ناشر بر کتاب، جلد ۱، صفحه ۱۸ - ۱۶.

(۴۰۲) سرگذشت تفسیر

جلد نهم: ادامه مباحث نبوت، معاد و نصایح و مواعظ؛

جلد دهم: مبادی اخلاق در قرآن، مقامات عارفان در نگاه ابن سینا، گزارشی از «رساله الطیر» فرید الدین عطار؛

جلد یازدهم: مراحل اخلاق در قرآن، راه‌های رسیدن به کمال انقطاع و پایان ناپذیری وحدت شهود؛

جلد دوازدهم: فطرت در قرآن، فطری بودن بینش و گرایش به خدا و دین و اخلاق؛ و عوامل موانع شکوفایی فطرت در انسان؛

جلد سیزدهم: معرفت‌شناسی در قرآن، ارکان و مبانی شناخت، میزان منطقی شناخت عقلی، شناخت شهودی و موانع شناخت.

جایگاه ابن عربی در این تفسیر؛ چیزی که در این تفسیر، جلب توجه می‌کند محوریت دیدگاه‌های ابن عربی است که به عنوان اساس و پایه رهنمودهای عرفانی شناخته شده است.

در سیره حضرت هود علیه‌السلام پیرامون آیه «مِمَّنْ دَابَّةٍ إِلَّا هُوَ آخِذٌ بِنَاصِيَتِهَا إِنَّ رَبِّي عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ» (۱) چنین می‌نویسد:

«عارف نامدار ابن عربی چنین فرموده‌اند که آیه، دلیل جبری‌هاست؛ زیرا ظاهرش آن است که زمام هر جنبنده‌ای (اعم از انسان و

غیره) به دست خدا است و هیچ موجودی هیچ کاری را خارج از زمامداری و تحریک و رهبری خدا نمی‌کند...»

لیکن بعد از توجه به اصول و مبانی عرفان که شیخ اکبر از بزرگترین بنیانگذاران آن است، معلوم می‌شود که منظور ایشان

۱- «هیچ جنبنده‌ای نیست مگر اینکه او را مهار هستی‌اش را در دست دارد؛ به راستی پروردگار من بر راه راست است». ۵۶ / هود.

فهرست اجمالی مطالب این کتاب (۴۰۳)

همانا توحید افعالی است نه جبر مصطلح اساعره...»

البته با تدبیر بیشتر در نوشتار تفسیری این بزرگ پرچمدار عرفان در ذیل آیه مزبور، معارف عمیق و مطالب فراوانی استفاده می‌شود

که آنچه اشاره شد گوشه‌ای از آن میدان فسیح و شمه‌ای از آن بیان فصیح و توشه‌ای از آن خرمن انبوه و مخزن مملو است». (۱)

در جای جای کتاب، از وی با عظمت و فخامت یاد می‌کند (۲) و او را اسوه اهل تحقیق و عرفان عمیق به شمار می‌آورد. می‌گوید:

«عرفانی که ابن عربی ارائه کرد، با آنچه قبل بود و یا بعد آمد قابل قیاس نیست؛ زیرا وحدت شخصی حقیقت وجود، با بنان و بیان

این عارف نامور و سالک و منادی معرفت در بیابان حیرت و هاتف «تعالوا» در وادی کثرت و امام انسجام در جماعت متشکلتان، به عارفان و نیز به حکیمان متألّه رسیده و او در این باب، بی‌نظیر است». (۳)

درباره حدیث معروف «شَیْئَتُنِی سُوْرَةُ هُوْدٍ»، هم از حکیم سبزواری و هم از علامه طباطبایی، شرح و بیانی نقل می‌کند؛ آن‌گاه از صاحب «فتوحات» مطلبی می‌آورد و در پی آن می‌گوید: «سخن مرحوم سبزواری از یک دید حق است و سخن علامه

۱- تفسیر موضوعی جوادی آملی، جلد ۶، صفحه ۴۰۰ و ۴۰۱. تفسیر ابن عربی، جلد ۱، صفحه ۵۷۱.

۲- تفسیر موضوعی جوادی آملی، جلد ۱، صفحه ۸۰.

۳- همان، جلد ۱۰، صفحه ۲۸۱.

(۴۰۴) سرگذشت تفسیر

طباطبایی از دیدی دیگر؛ و گفتار بلند صاحب فتوحات همانند سایر گفتارهای نغز این عارف نامدار از جهت دیگر حق است». (۱) پیرامون آیه «وَرَفَعْنَاهُ مَكَانًا عَلِيًّا» (۲) می‌گوید: «عارف نامدار جناب ابن عربی بر این باور است که ادریس علیه‌السلام هنوز زنده است و در آسمان چهارم به سر می‌برد». (۳)

درباره آیه «إِنَّهَا إِنْ تَكُ مِثْقَالَ حَبَّةٍ مِنْ خَرْدَلٍ» (۴) ضمیر را به خصلت و صفت برمی‌گرداند؛ آنگاه می‌گوید: «ولی عارف گرانقدر جناب ابن عربی، در تفسیر (جلد ۳، صفحه ۳۶۵) و در فصوص (فصّ لقمانی) ضمیر را به حبه رزق برگردانده و آیه را راجع به تأمین رزق جنبنده‌ها دانسته، از معنای معروف آن منصرف شده‌اند». (۵)

درباره واژه مسیح و تفسیر آن، از ابن عربی چنین نقل می‌کند: «آنچه از تفسیر عارف نامدار ابن عربی برمی‌آید این است که مسیح، یعنی کسی که زمین محیط زیست خود را بیماید و اطراف آن را سیاحت و گذر و نظر کند تا آثار پروردگار خود را ببیند». (۶)

۱- همان، صفحه ۳۹۰ و ۳۹۱.

۲- «و او را به مقام بلند ارتقا دادیم»، ۵۷ / مریم.

۳- تفسیر موضوعی جوادی آملی، جلد ۶، صفحه ۳۱۰.

۴- «اگر [عمل تو] هموزن دانه خردلی...». ۱۶ / لقمان.

۵- تفسیر موضوعی جوادی آملی، جلد ۷، صفحه ۴۰۲.

۶- همان، صفحه ۵۸۲؛ نقل از تفسیر ابن عربی، جلد ۱، صفحه ۴۴۱.

فهرست اجمالی مطالب این کتاب (۴۰۵)

و در جاهای دیگر: او را عارف نامور (۱) و جناب شیخ اکبر (۲) می‌خواند و از تفسیر منسوب به وی به عنوان «تفسیر گرانسنگ شیخ اکبر ابن عربی» (۳) و جز آن، فراوان یاد می‌کند.

از سخنان استاد آملی برمی‌آید که تفسیر منسوب به ابن عربی را تفسیر وی می‌داند و با قاطعیت بدو نسبت می‌دهد.

۶- معارف قرآنی

عنوان تفسیری موضوعی است که در آن، آیت الله محمد هادی معرفت - طی جلسات تفسیری - درباره مسائل مهم مطرح شده در قرآن بحث نموده است. این مباحث، بیشتر در جلسات تفسیری ماه مبارک رمضان، در جمع طلاب مطرح گردید و از سال ۱۴۱۶ آغاز شده و تاکنون ادامه دارد.

آنچه تاکنون به صورت منظم آماده شده، عبارت است از:

دفتر اول: مسأله توحید در چهار بُعد اساسی: توحید در ذات، توحید در صفات، توحید در افعال و توحید در عبادت.

در توحید ذات، در دو محور احدیت و فردیت بحث شده است. در توحید صفات، از صفات جمال و جلال (صفات ثبوتیه و صفات سلبيه)، فرق میان آنها و عینیت صفات جمال با ذات مقدس حق، صفت اراده - که آیا چنانکه پیشینیان می‌گفته‌اند صفت ذات است یا چنانکه دانشمندان کنونی قائلند صفت فعل است - حقیقت علم، علم قدیم و علم حادث و مسأله بدا مورد بحث قرار گرفته است.

۱- تفسیر موضوعی جوادی آملی، جلد ۷، صفحه ۵۸۴.

۲- همان، صفحه ۵۹۷.

۳- همان، جلد ۶، صفحه ۴۷۲.

(۴۰۶) سرگذشت تفسیر

در توحید افعالی، از جبر و تفویض و امر بین الامرین، مسأله اذن، نقش پروردگار در افعال اختیاری انسان، حدیث مشیت، خالق آفات و شرور، قضا و قدر، سعادت و شقاوت، انسان از دیدگاه قرآن و نقش او در سرنوشت خویش، بحث شده است. در توحید عبادی، از معنای عبودیت، وجه اختصاص به درگاه احدیت، مسأله شفاعت، مسأله توسل، مسأله تبرک جستن، بوسیدن دست برای احترام و مباحثی از این دست، بحث شده است.

دفتر دوم: پیمان عالم ذر، تجسم اعمال، تجسم اخلاق، عالم برزخ، قالب مثالی، مسأله رجعت، تناسخ ارواح و معاد جسمانی؛

دفتر سوم: مبانی اخلاق در قرآن، جایگاه اخلاق و آفات و موانع؛

دفتر چهارم: مبانی اقتصاد سالم از دیدگاه قرآن و مسائل اقتصادی مطرح شده در قرآن؛

دفتر پنجم: مسأله ولایت و رهبری از دیدگاه قرآن، جایگاه بیعت، اصل مشورت، جایگاه مردم، مسأله آزادی و دیگر مسائل مربوط به نظام حکومت اسلامی؛

دفتر ششم: مسأله عصمت و تنزیه انبیاء، تنزیه ساحت قدس خاتم الانبیاء، مسأله سهو النبی و جز آن؛

دفتر هفتم: تفسیر آیات ولایت: مجموعه آیاتی که بر امر ولایت کبرای ائمه اطهار دلالت دارند.

این دفترها، در حال آماده شدن برای طبع و نشر است؛ ان شاء الله تعالی.

فهرست اجمالی مطالب این کتاب (۴۰۷)

تفاسیر لغوی

تفسیر لغوی را می‌توان جزو تفسیر موضوعی به حساب آورد؛ زیرا تنها به تفسیر و تبیین واژه‌های مشکل قرآن پرداخته و «تفسیر غریب القرآن» نام گرفته است.

«غریب» در اینجا، به معنای ناآشنا مطلق نیست تا به فصاحت قرآن خلل وارد کند بلکه - همان‌گونه که در جای بیان کردیم (۱) - شامل واژه‌هایی است که در برخی قبایل سرشناس رایج و شناخته شده بود و احیاناً در دیگر قبایل، ناآشنا می‌نموده است؛ و گرنه، خود واژه - چه از لحاظ رواج استعمال و چه از نظر رسا بودن مفهوم - در آن محدوده، مشکلی نداشته است.

قرآن بر آن بوده تا از واژه‌های فصیح و متداول در میان عرب اصیل، از هر قبیله بهره گیرد (۲) و با این روش حکیمانه، وحدت زبانی فراگیری فراهم آورده است. البته در ابتدا برای قبایلی از عرب که به چنین واژه‌هایی از قبایل دیگر، ناآشنا بودند، مشکل فهم برخی عبارات قرآن پیش می‌آمد؛ از جمله، فهم معنای «ابا» - به معنای علف - بر کسانی مانند ابوبکر و عمر مشکل آمد؛ (۳) چون

۱- التمهید، جلد ۵، صفحه ۱۳۰-۱۰۸.

۲- در این زمینه به کتاب «اللغات فی القرآن» نوشته ابوالقاسم محمد بن عبدالله رجوع شود. این کتاب چند نوبت چاپ شده و اخیراً

با تحقیق دکتر صلاح‌الدین المنجد در بیروت مکرراً به چاپ رسیده است.

۳- ر.ک: تفسیر طبری، جلد ۳۰، صفحه ۳۹. سیوطی، الدر المنثور، جلد ۶، صفحه ۳۱۷.
(۴۰۸) سرگذشت تفسیر

در میان قبیله قریش، این واژه بدین مفهوم متداول نبود؛ و این، بر قرآن عیب نیست؛ بلکه نشانه کمال آن است و احاطه آن را می‌رساند. کتاب‌های «تفسیر غریب القرآن» برای این به وجود آمده‌اند تا این گونه واژه‌ها را بر همگان رسا و آشنا کنند. از این رو، هر واژه که در قرآن، با نام «غریب» خوانده می‌شود، غریبی است که در سایه کاربرد قرآن، الفت یافته؛ و نامأنوسی است که مأنوس گردیده است. غریبی نیست که رکیک و ناهمگون باشد و موجب اخلال در فصاحت قرآن گردد. نویسندگان توانمند در زمینه «تفسیر غریب القرآن» بسیارند که از روز نخست به این بُعد تفسیری قرآن همت گماشته‌اند؛ از جمله:

۱- ابان بن تغلب ابوسعیدی بکری جریری (متوفای ۱۴۱) از بزرگان تابعان و از یاران امام محمد بن علی الباقر علیه السلام؛ او در فسیر غریب القرآن کتابی دارد که در آن، برای روشن شدن مفهوم واژه‌ها، از شعر جاهلی کمک شایان گرفته است و با تکیه بر جمله مشهور «الشَّعْرُ دِیَوَانُ الْعَرَبِ»؛ (۱) شعر، فرهنگنامه عرب است» کار خود را بر همین اساس مکی، استوار کرده است.
۲- محمد بن سائب کلبی کوفی، نسب‌شناس معروف و از اصحاب امامان بزرگوار، باقر و صادق علیهم السلام است؛ ابن خلکان می‌گوید: «او صاحب تفسیر و علم نسب است و در این دو رشته
۱- گفته عبدالله بن عباس است.

تفاسیر لغوی (۴۰۹)

سمت پیشوایی دارد. وی در سال ۱۴۶ درگذشت». (۱)

۳- ابوجعفر محمد بن حسن رواسی، ابوساره، لغوی کوفی (متوفای ۱۷۰)؛ از اصحاب امام باقر و امام صادق علیهم السلام که شرح حال او به عنوان دومین نگارنده کتاب «معانی القرآن» نیز آمد.

۴- ابوفید مؤرّج بن عمرو نحوی سدوسی بصری (متوفای ۱۷۴)؛ از پیشگامان اصحاب خلیل بن احمد فراهیدی است. کتابی باارزش در غریب القرآن نوشته است. ابوالحسن اخفش می‌گوید: «قاضی یحیی بن اکثم، درباره موثّق‌ترین و مورد اعتمادترین اصحاب خلیل که بر همه تقدّم دارد و می‌توان بر علم و دانش او تکیه کرد از من جویا شد؛ گفتم: نضر بن شمل، سیبویه و مؤرّج سدوسی!». (۲)

۵- علی بن حمزه کسائی (متوفای ۱۸۲)؛ ابرمرد ادبیات جهان عرب و مفسر توانمند.

۶- نضرب بن شمل (متوفای ۲۰۳).

۷- قطرب، محمد بن مستنیر (متوفای ۲۰۶).

۸- فراء، یحیی بن زیاد (متوفای ۲۰۷).

۹- ابوعبیده، معمر بن مثنی (متوفای ۲۱۰).

۱۰- ابوالحسن اخفش، سعید بن مسعده (متوفای ۲۱۶).

۱۱- ابو سعید، عبدالملک بن قریب اصمعی

۱- ابن خلکان، وفیات الاعیان، جلد ۴، صفحه ۳۰۹، شماره ۶۳۴.

۲- به روایت ابن خلکان، جلد ۵، صفحه ۳۰۴، شماره ۷۴۵.

(۴۱۰) سرگذشت تفسیر

بصری (متوفای ۲۱۶).

۱۲- ابو عُبَید، قاسم بن سلام (متوفای ۲۲۴).

۱۳- ابوبکر، محمد بن حسن (ابن درید) از دی قحطانی (متوفای ۲۳۱).

۱۴- ابو عثمان، بکر بن محمد مازنی بصری (متوفای ۲۴۸).

۱۵- ابومحمد عبدالله بن مسلم (ابن قتیبه) دینوری (متوفای ۲۷۶). کتاب وی به نام «تأویل مشکل القرآن» بهترین کتاب در این زمینه شناخته شده است که از مراجعه به ابواب مختلف و عناوین متنوع مطرح شده در آن به خوبی به دست می‌آید و در جای خود از آن، یاد خواهیم کرد.

کار بر این منوال ادامه یافت؛ چنانکه در طی سده‌های پی‌درپی، دانشمندان و فرهیختگان، هر یک به اندازه توان علمی خود، در این رشته قلمفرسایی کرده‌اند و آثار گرانبهایی از خود به یادگار گذاشته‌اند. (۱)

نکته قابل تذکر در اینجا آن است که عنوان کتاب‌های اخفش و کسائی و فراء «معانی القرآن» است و کتاب‌های ابو عبیده و قطرب «مجاز القرآن» است؛ و کتاب‌های دیگر، عنوان «غریب القرآن» دارند. این سه عنوان، از یک مَعْنُون حکایت دارند و هر سه یک

۱- جلال الدین سیوطی می‌گوید: «در این زمینه افراد بی‌شماری دست به تألیف زده‌اند». ر.ک: الاتقان، جلد ۲، صفحه ۳. برخی تا سیصد و شصت و سه تألیف را بر شمرده‌اند و اظهار کرده‌اند که سعی بر استیعاب کامل نبوده است. ر.ک: مقدمه غریب القرآن منسوب به زید شهید، به قلم علامه حسینی جلالی، صفحه ۶۳-۹۵.

تفاسیر لغوی (۴۱۱)

مسمی هستند که در اصطلاح پیشینیان به کار می‌رفته است؛ ولی برخی از پژوهشگران متأخر گمان کرده‌اند که عنوان «مجاز القرآن» درباره بلاغت قرآن است نه تفسیر لغوی؛ و این اشتباه کم و بیش رواج یافته است. (۱)

کهن‌ترین کتاب که در این زمینه در دسترس است، «تفسیر غریب القرآن» منسوب به شهید بزرگوار، زید بن علی بن الحسین علیه‌السلام است که در سال ۱۲۲ به شهادت رسید. این کتاب، به روایت شیخ ابوجعفر، محمد بن منصور بن یزید مرقی (متوفای ۲۴۰) که از پیشوایان زیدیه به شمار می‌رود، از علی بن احمد بن الحسین، معروف به اکوع، از عطاء بن سائب ثقفی کوفی، از ابو خالد عمرو بن خالد واسطی از امام شهید زید بن علی بن الحسین علیه‌السلام است؛ و این سند در سراسر کتاب تکرار می‌شود.

از لابه‌لای تفسیر به دست می‌آید که مجموعه گفتارهای تفسیری و ترجمه کلمات و واژه‌های قرآنی است که از طریق روایت، گردآوری شده؛ و اینکه عمرو بن خالد، خود یا کس دیگری متصدی جمع و تنظیم گفته‌های زید گردیده است. (۲)

به هر تقدیر، تفسیری است لغوی، در کمال ایجاز و اختصار و در عین حال پرفایده و پربار که از دانشی عمیق و ذوقی لطیف حکایت دارد که پژوهندگان قرآن از آن بی‌نیاز نیستند. در این کتاب، تفسیر و تبیین لغات مشکل به ترتیب آیات و سور آورده

۱- ر.ک: مقدمه کتاب «تفسیر غریب القرآن» ابن قتیبه، نوشته احمد صقر.

۲- ر.ک: اولین صفحه از تفسیر سوره حمد، پاورقی شماره ۲، صفحه ۱۱۹.

(۴۱۲) سرگذشت تفسیر

شده که شاید برای مراجعه‌کننده سهل‌التناول‌تر باشد.

این مجموعه نفیس، اخیراً با تحقیقی دقیق و با همت والا و دست توانای فاضل محترم سید محمدجواد جلالی آماده و به زیور طبع آراسته گردید.

بهترین کتاب که در آن، در زمینه برداشتن پوشش از مبهمات قرآن و حلّ مشکلات آیات کوش شده و در آن، تبیین و تأویل هر کدام درست و به جای خود آمده است، کتاب «تأویل مشکل القرآن» نوشته علامه خبیر و ناقد بصیر، ابومحمد عبدالله بن مسلم

(ابن قتیبه) دینوری مروزی (متوفای ۲۷۶) است.

وی در این کتاب، به طور فراگیر، پیرامون انواع متشابهات در قرآن سخن گفته و شرح و بسط آن را به کمال رسانده است. از شبهه‌افکنان در قرآن سخن گفته، دعوی تناقض و اختلاف، تکرار و گمان زیادتی لفظ و برداشت‌های مخالف ظاهر نص و نیز دعوی درهم ریختگی نظم و مخالفت با قواعد لغت را یک به یک توضیح و دفع نموده است. همچنین از اشیاء و نظایر در معانی الفاظ قرآن سخن گفته و درباره حروف و معانی آن و مانند آن‌ها در افعال و استعمال حروف به جای یکدیگر؛ و در پایان، از نکات مشکل و مبهم وارد شده در قرآن - به طور مستوفی - سخن گفته است.

کتابی است نفیس و یگانه در فن خود که پیش از آن نظیری نداشته و بعد از آن جایگزینی برای آن نیامده است. این کتاب، تنها درباره حل مشکل و دفع شبهه از قرآن است؛ لذا ابن قتیبه، کتاب مستقل دیگری که مخصوص تفسیر غریب القرآن باشد، به عنوان مکمل این کتاب به رشته تحریر درآورد.

تفاسیر لغوی (۴۱۳)

کتاب «تفسیر غریب القرآن» ابن قتیبه، در حقیقت، بخشی از تفسیر است که به تبیین و شرح آیات مشکله قرآن پرداخته و جنبه تکمیلی کتاب نخستین او را دارد و برای حجیم نشدن کتاب «تأویل مشکل القرآن»، این بخش را جدا و با عنوانی مستقل آورده است.

ابن قتیبه، در مقدمه، به همین نکته اشاره می‌کند و هدف خود را در این کتاب، اختصار و تکمیل و توضیح - همراه با ایجاز - بیان کرده، چنین می‌گوید: «این کتاب، از نوشته‌های مفسران و لغت نویسان آگاه برگرفته شده است و هیچگاه از روش آنان فراتر نرفته و از خود - جز آنچه گفته‌اند - چیزی در آن نیاورده‌ایم؛ تنها در بیان اقوال، بهترین را برگزیده‌ایم و آنچه را که با ظاهر تعبیر قرآن سازگارتر است آورده‌ایم و از اقوال ناهمگون و بی‌اساس که روشن نیست گویندگان آنها اشتباه رفته‌اند یا ناقلان آنها دوری جسته‌ایم!».

در این کتاب، ابتدا بابی منعقد کرده است با عنوان «اشقاق اسماء الله و صفاته و اظهار و معانیها» و در آن، ۲۶ واژه را تفسیر کرده است و به دنبال آن در باب دیگری درباره واژه‌های مشکل و تکراری در قرآن سخن گفته و ۴۰ واژه را آورده است. سپس به شرح و تبیین واژه‌های مشکل قرآن، برحسب ترتیب آیات و سوره‌ها پرداخته است؛ همان گونه که در «تفسیر غریب القرآن» منسوب به زید شهید رفتار شده است؛ و شاید برای مراجعه و یافتن معانی واژه‌های مورد نظرشان آسان‌تر باشد؛ زیرا برای کسانی که در تفسیر قرآن، سوره به سوره و آیه به آیه پیش می‌روند - در موقع لزوم - دسترسی به معانی واژه‌های مشکل موردنظر آسان‌تر است.

(۴۱۴) سرگذشت تفسیر

روی هم رفته، این کتاب، از بهترین کتاب‌ها در تفسیر غریب القرآن و کتابی شناخته شده است که نظم و ترتیب را در کنار اختصار و ایجاز رعایت کرده است. یکی از غنی‌ترین منابع تفسیری لغوی به شمار می‌آید که امثال طبری و قرطبی و رازی بر آن تکیه کرده‌اند؛ گرچه مؤلف آن نیز، خود از کتاب «اعجاز القرآن» ابو عبیده و «معانی القرآن» فراء، بیشترین بهره را گرفته است؛ تا آنجا که گاه، نکاتی را با همان لفظ و عبارت آورده است، ولی به گونه‌ای که دانشمندی صاحب‌نظر بر می‌گزیند؛ که می‌داند چه را برگیرد و چه را دور بریزد. شیواترین و کاملترین کتاب در تفسیر غریب القرآن، کتاب «مفردات»، نوشته ابوالقاسم حسین بن محمد، معروف به راغب اصفهانی (متوفای ۵۰۲) است. این کتاب اولین کتابی است که در آن، باب اجتهاد در لغت باز شده و در فهم و استنباط معانی لغات و کلمات، اعمال نظر شده است و چه زیبا و شیوا اعمال نظر شده است! این کتاب، از توانمندی والایی در واژه‌شناسی و مفهوم یابی برخوردار است و در کنار قرآن، پدیده‌ای اعجاز برانگیز شناخته شده است. ابوالفضل حیش بن ابراهیم تفلیسی - از دانشمندان قرن ششم - نوشتار لطیفی دارد که در آن، وجوه معانی واژه‌های قرآنی را بیان داشته و با زبان فارسی، برای

مردم خود خدمتی شایسته انجام داده است. این کتاب، با همت و تحقیق استاد مهدی محقق - بزرگمرد سختکوش -

تفاسیر لغوی (۴۱۵)

آماده شد و چاپ و انتشار یافت. (۱)

جامع‌ترین کتابی که اخیراً ظهور یافت و به طور فراگیر، تمامی الفاظ غریبه قرآن را دربر گرفته است، کتاب «تفسیر غریب القرآن» نوشته فقیه مفسر و ادیب توانا، شیخ فخرالدین طریحی نجفی (متوفای ۱۰۸۵) است کتابی است جامع و کامل، با قلمی متین و رسا که نگارش آن در سال ۱۰۵۱ پایان یافته و در سال ۱۳۷۲ با تحقیق استاد محمد کاظم طریحی در نجف اشرف به زیور طبع آراسته گردید.

تفاسیر متشابهات القرآن

تفاسیر متشابهات القرآن

آیات متشابه قرآن، از بحث‌انگیزترین مسائل قرآنی است که به گونه تفسیر موضوعی، از دیرباز تاکنون مورد عنایت علما و دانشمندان بوده و آثار فراوانی در این زمینه نوشته شده است که با عنوان‌های: «تأویل مشکل القرآن»، «تأویل متشابه القرآن»، «ردّ المطاعن عن القرآن»، «پرتوی بر متشابهات قرآن»، «سؤال و جواب پیرامون شبهات قرآنی» و مانند آن مطرح گردیده و در این بُعد از تفسیر قرآن، تحقیقاتی انجام گرفته است و بدین جهت آنها را به دنبال تفاسیر لغوی، آوردیم که برخی از شبهات در رابطه با مسائل لغوی و ادبی است و بخش بزرگی از شبهات را همین بُعد تشکیل می‌دهد.

۱- از طرف بنیاد قرآن تهران در سال‌های ۱۳۴۰، ۱۳۵۵، ۱۳۵۹ و ۱۳۶۰ ش به چاپ رسید.

(۴۱۶) سرگذشت تفسیر

اکنون مهم‌ترین آنها را معرفی می‌کنیم:

۱- مُتَشَابِهُ الْقُرْآن

نوشته قاضی عبدالجبار همدانی معتزلی (متوفای ۴۱۵) از سران برجسته و بلندآوازه فرقه معتزله و صاحب قلم و نظر در رشته‌های متنوع علوم اسلامی و برازنده در مسائل کلامی، به شیوه مکتب اعتزال. او در روستای اسدآباد، در حومه شهر همدان زاده شد؛ برای تکمیل تحصیل رهسپار بصره گردید و پس از مدتی سرآمد عصر خود شد. با آنکه بر مذهب اهل سنت بود، مورد عنایت خاص صاحب‌بن عباد - در دوران حکومت آل بویه - بود. ابن عباد - با آنکه بر آن بود مناصب عالیه دولت را جز به فرهیختگان دانشمند نسپارد - ریاست قضاوت در ری و قزوین بدو سپرد و او را به سبب راستگویی و عدالت پروری شایسته دید تا در دولتی که بر مکتب تشیع و قول به عدل نهاده شده، مورد اعتماد خود قرار دهد.

او در رشته‌های مختلف به ویژه در رشته کلام آثار بسیار دارد که مهم‌ترین آنها کتاب «المغنی» است که یک موسوعه کلامی گسترده‌ای محسوب می‌شود. سیدمرتضی علم‌الهدی، کتاب «الکشافی» را درباره مواردی از آن کتاب که دیدگاه مکتب تشیع با دیدگاه معتزله اختلاف دارد نوشته است.

کتاب دیگر وی «شرح اصول خمس» است که آن را به سبکی فشرده ولی فراگیر، راجع به مبانی اهل اعتزال و قول به عدل نوشته است و کتابی است کاملاً ارزنده.

یکی از بهترین نوشته‌های قرآنی - کلامی وی کتاب «متشابهات القرآن» است که در آن، بر حسب ترتیب سوره‌ها، شبهات و

تفاسیر متشابهات القرآن (۴۱۷)

جوانب آنها آورده است.

ویژگی این کتاب در آن است که در مورد هر آیه، نخست شبهات مخالفان را مطرح می‌کند و آن‌ها را با استناد به عقل و نقل رد می‌کند. سپس به دلالت آیه بر مذهب اهل حق می‌پردازد. او در این خصوص، راه میانه را برگزیده است؛ نه تند رفته و نه به کندی گراییده است؛ با لحنی متین و دلایلی استوار و با کمال انصاف، مطالب را - اعم از موافق یا مخالف - مورد نقد و بررسی قرار داده است.

البته هدف وی بیشتر، بحث در خصوص شبهات کلامی است و بدین جهت جنبه مکتبی به خود گرفته است و در عین حال، بسیار سودمند است و مباحث سرشار از دقت و ظرافت فراوانی دربردارد و در این مورد، می‌توان آن را از بهترین‌ها شمرد.

این کتاب، در دو جلد، با تحقیق دکتر عدنان محمد زرزور، استاد دانشگاه دمشق به وسیله انتشارات دارالنصر مصر (قاهره) به چاپ رسید.

۲- تَنْزِيهِ الْقُرْآنِ عَنِ الْمَطَاعِنِ

کتاب دیگر قاضی عبدالجبار همدانی است که نویسنده در آن، به رد شبهات پیرامون قرآن پرداخته و به طور فراگیری، همه گونه شبهات ادبی، لفظی و معنوی‌ای را که طرح کرده‌اند یا احتمال می‌رود طرح کنند بررسی می‌کند و با قلمی نیرومند و قدمی استوار، سوره به سوره را تا آخر بررسی کرده است؛ این کتاب، از کتاب‌های ارزنده علمی به شمار می‌رود؛ که به وسیله دارالنهضة (۴۱۸) سرگذشت تفسیر

الحديثه در بیروت لبنان چاپ شده است.

۳- مَشَابِيهُ الْقُرْآنِ وَ مُخْتَلَفُهُ

تألیف رشیدالدین ابوجعفر محمد بن علی (ابن شهر آشوب) سروری مازندرانی (متوفای ۵۸۸)؛ ابن شهر آشوب، یکی از سرآمدان علمی عصر خویش و فرزانه‌ای درخشنده و دانشمندی پرآوازه است که تصانیف و تألیف بسیاری در رشته‌های متنوع علوم اسلامی پدید آورده است؛ و علامه‌ای خبیر و ناقدی بصیر در ابعاد مختلف دین به شمار می‌رود.

محدث قمی درباره او می‌گوید: «او فخر الشیعه، مروج الشریعه، محیی آثار در مناقب، ناقد اخبار در مثالب، بحر متلاطم زخار (دریای موج سرشار)، کسی که هرگز هم‌اوردی ندارد و شیخ مشایخ امامیه است. صیغدی می‌گوید: او هنوز هشت ساله نبود که بیشتر قرآن را از برداشت. از هر کوی و برزن و هر دیار و شهرستان، قصد او می‌کردند؛ در علم قرآن و غریب الفاظ و نحو ادب از همه پیشی داشت؛ از این گذشته، خوش رخسار، نیکو محاسن، شیرین سخن و نغز گفتار بود و با این اوصاف بر منبر وعظ و ارشاد می‌نشست و گروه انبوهی را به سوی خود جذب می‌کرد. روزی بر همین حال، در بغداد، خلیفه عباسی «المقتضی بالله بر او گذشت و با دیدن او و شنیدن سخن او شیفته او گردید و دستور داد خلعت شاهانه به او بخشند. او صد سال زیست و پاک زیست؛ همواره در خشوع و عبادت وقت گذراند و همیشه با طهارت بود. عاقبت در شهر حلب بدرود حیات گفت؛ و مرقد او در دامنه کوه جوشن - بیرون شهر - تاکنون مزار

تفاسیر متشابهات القرآن (۴۱۹)

شیفتگان اولیای الهی بوده و هست». (۱)

کتاب او در متشابهات القرآن، از بهترین نوشته‌ها در این زمینه کتابی است جامع، کامل، رسا، شیوا، استوار و متین است. در این کتاب روشی بدیع دنبال شده است؛ نویسنده، در آن، مباحث را از مسأله توحید آغاز کرده و به ترتیب طبیعی پیشرفته است. صفات ذات و صفات فعل، صفات جمال و جلال؛ عالم ذر، قلب و روح و عقل، قضا و قدر، سعادت و شقاوت، مسأله نبوت و عصمت، تاریخ انبیاء، وحی و اعجاز قرآن، محکم و متشابه، مسأله خلافت و تکلیف، ملک، جن و شیاطین، مسأله امامت و ولایت؛ سپس اصول فقه و احکام، شرایع و ادیان، مسأله نسخ؛ استثناء و شرط، حقیقت و مجاز، کنایه، استعاره، تمثیل و دیگر مسائل ادبی و لغوی که با ترتیبی کاملاً طبیعی و منسجم، دست‌یافتنی و زود یافت انجام گرفته که از ذوقی لطیف و مهارتی ظریف حکایت دارد و ابتکار و خلاقیت ذهن سرشار مؤلف را می‌رساند. خداوند، پاداش نیکوش دهد.

علامه بغداد، سید هبه‌الدین شهرستانی، مقدمه‌ای عالمانه بر این کتاب نوشته است که تقریظی افتخارآمیز به شمار می‌آید. این کتاب به کوشش انتشارات بیدار به زیور طبع آراسته گردیده است.

۱- الکنی و اللقب، جلد ۱، صفحه ۳۳۲ و ۳۳۳.

(۴۲۰) سرگذشت تفسیر

۴- اسئله القرآن المجید و أجوبئها من غرائب آی التّنزیل

بیش از هزار و دوست پرسش و پاسخ در رابطه با آیات مشکل قرآن است که علامه ادیب زین‌الدین محمدبن ابی بکر رازی (متوفای ۶۶۶) آن را نوشته است؛ کتابی است ارزنده و حاوی مطالبی است که در فهم معانی قرآن و حل مشکلات آن کارساز است. مؤلف با توانایی علمی خود توانسته است بیشتر شبهات مطرح شده درباره مفاهیم قرآنی را نقد و بررسی کند و به فراخور حال، جواب‌های روشن و قابل پسند آماده کند. سعی او در این خصوص قابل تقدیر است و از توانایی او در این زمینه حکایت دارد.

این کتاب با تحقیق و تصحیح استاد ابراهیم عطوه عوض (مدرس در الأزهر) در مصر چاپ و انتشار یافت و سپس با مقدمه‌ای از فاضل محترم محمدعلی انصاری قمی، در قم تجدید چاپ گردید.

۵- أضواء علی المتشابهات

حاوی هزار و ششصد پرسش و پاسخ درباره آیات متشابه و نوشته علامه استاد شیخ خلیل یاسین، از علمای سختکوش معاصر لبنان است. برحسب ترتیب سوره‌ها تنظیم یافته و از دانشی گسترده و بینش عمیق نویسنده که اثری ارزنده و قابل ستایش عرضه کرده است حکایت دارد.

خلیل یاسین در طرح هر سؤال دقت کرده و در پاسخ آن نهایت کوشش را به عمل آورده است تا دقیق‌ترین و متین‌ترین جواب‌ها را آماده سازد و به حق، در این راه موفق بوده است.

تفاسیر متشابهات القرآن (۴۲۱)

همچنین توانسته است با آگاهی کاملی که از مکتب اهل بیت داشته است و در پرتو همان نور ساطع، مباحث خود را عرضه کند و از هرگونه گمراهی و کجی در امان باشد.

این کتاب در عصر حاضر، از بهترین نوشته‌ها در زمینه حل متشابهات قرآن به شمار می‌رود و برای پژوهندگان راه قرآن، وسیله کارسازی است.

این کتاب ارزشمند در سال ۱۳۸۸ در بیروت به چاپ رسید و اکنون در دسترس همگان است.

۶- تفسیر آیات مشکله قرآن

نام کامل کتاب، تفسیر صحیح آیات مشکله قرآن است که مجموعه بحث‌های علامه محقق، استاد جعفر سبحانی در این زمینه است و با قلم شیوای سیدهادی خسروشاهی تنظیم و نگارش یافته است.

این کتاب بر اثر تندروری‌های برخی از مدعیان روشنفکری عصر اخیر به وجود آمد. در تبریز (در حدود سال‌های ۱۳۴۰ - ۱۳۳۰ ش) شخصی به نام «یوسف شعار» کتابی به نام «تفسیر آیات مشکله قرآن» نوشت و انتشار داد و ادعا کرد که پرده از روی برخی آیات مشکل قرآن برداشته است؛ و مقصود وی تخطئه نظریات مفسران در خصوص برخی آیات بود که به نظر نویسنده یادشده خوشایند نبوده است؛ البته پایین بودن سطح معلومات و اندک بودن بضاعت علمی وی، عامل اساسی این اقدام جسورانه بوده که قرآن را طبق نظریات شخصی تأویل و تفسیر به رأی می‌نماید. از این جهت، از استاد علامه جعفر سبحانی خواسته شد

(۴۲۲) سرگذشت تفسیر

تا مواضع اشتباه وی را روشن سازد؛ انحرافات را که در آن کتاب رخ داده آشکار نماید و وجه صحیح تفسیر یا تأویل آیات مورد بحث را بیان کند. استاد سبحانی، به حکم وظیفه به این درخواست پاسخ مثبت داد و کتاب حاضر، اثر ارزنده‌ای است که در این برخورد قاطعانه به وجود آمد و از بسیاری انحرافات پیرامون آیات قرآنی پرده برداشت.

آقای یوسف شعار در نوشتار خود، کوشیده که عصمت انبیا را زیر سؤال ببرد و نیز مسأله ولایت کبری و اجر رسالت را اساساً منتفی بداند و در کمال و خاتمیت دین اسلام و برخی از احکام شریعت تشکیک نماید؛ مسائلی چون معاد، شفاعت، توسل و غیره را به گونه‌ای انحرافی تفسیر کند و برای تشکیکات خود از آیات متشابه استفاده و به آنها استناد کرده است.

استاد سبحانی، با قلمی متین و قدمی استوار در دفاع از حریم قدس قرآن برخاسته و آنچه را شایسته و بایسته است، براساس دانشی مستحکم، بیان و مستدل ساخته است؛ خداوند سایه پرفیض ایشان را مستدام بدارد.

این کتاب، پیاپی به چاپ رسیده و مورد استقبال همگان قرار گرفته است.

۷- یکمصد و هشتاد پرسش و پاسخ

عنوان کتاب ارزشمندی است که زیر نظر استاد علامه ناصر مکارم شیرازی - با همت گروهی از فضلاء حوزه علمیه قم - از «تفسیر نمونه» برگرفته شده است.

این مسائل عبارتند از مباحث خداشناسی، صفات جمال و

تفاسیر متشابهات القرآن (۴۲۳)

جلال، نبوت عامه، تنزیه انبیا، قرآن، مسأله تحریف، اعجاز، احکام و تشابه، مسأله امامت و ولایت، معاد و شبهات مربوط، عالم برزخ، تجسم اعمال، شفاعت، فلسفه احکام، زن از دیدگاه اسلام و قرآن، هدف از آفرینش، اسلام و ایمان، سعادت و شقاوت، فرشته‌ها و پریان، رجعت، جبر و اختیار، قضا و قدر، نسخ در احکام و مسائل گوناگونی از این قبیل.

استاد مکارم شیرازی، خود درباره این کتاب چنین می‌گوید: «بدیهی است، طرح سؤالات انحرافی به منظور تخریب اعتقادات و افکار یا ایجاد تشویش و تزلزل در افکار عمومی، در واقع سؤال نیست؛ بلکه برنامه‌هایی مخرب و غیرانسانی است، درلباس سؤال؛ و از آنجا که قرآن مجید دائره المعارف بزرگی درباره معارف الهی و مسائل انسانی است، در جای جای آن، به تناسب آیات مختلف، سؤال‌تی مطرح است که بسیاری از آنها در تفاسیر پیشین محلّ ابتلا نبوده و بی‌جواب مانده است. هنگام تدوین تفسیر نمونه، سعی بر آن بود که این سؤالات - به ویژه آنچه مربوط به مسائل روز است - مطرح گردد و به طور دقیق پاسخ داده شود و این

کار، با گردآوری ۱۸۰ سؤال و پاسخ از ۲۷ جلد تفسیر و ۱۰ جلد «پیام قرآن»، با همت آقای حسینی و جمعی از فضیلات حوزه انجام گرفت؛ حقیقتا کاری شایسته و ستودنی است!

۸- نکته‌هایی از قرآن مجید

نوشته دانشمند و خطیب فرزانه، محمدهادی فخر شیرازی (متوفای ۱۳۷۳ ش / ۱۴۱۵ ق) از خطبای فرزانه و نامی معاصر؛ او علم و عرفان را به هم آمیخته و سبکی بدیع در نوشتار و گفتارش (۴۲۴) سرگذشت تفسیر

پدید آورده است. همه نوشته‌هایش - همچون گفته‌هایش - نغز و اعجاب‌آفرین است. سخنوری توانا و نویسنده‌ای نیرومند است؛ با قلمی شیوا و بیانی رسا در عرصه وعظ و ارشاد و هدایت مردم، گام نهاده است؛ آثار گرانبهایی نیز از خود به یادگار گذاشته است؛ از جمله آثار قرآنی ارزنده وی، کتابی است در بیش از ۸۰۰ صفحه که در آن، به تبیین و تفسیر نکته‌های علمی، عرفانی، ادبی و تاریخی قرآن پرداخته و نکته‌هایی را به صورت: «چرا و چرا» مطرح کرده و جواب‌هایی کافی و شافی در پی آنها آورده است. این خطیب و نویسنده عالیقدر، ذوقی شاعرانه و طبعی لطیف دارد که در نوشتار و گفتار، یار نیرومندی برای اوست. هنگامی که از حروف مقطعه اوایل سوره‌ها سخن می‌گوید، به این نتیجه می‌رسد که این حروف، اسرار و رموزی است میان عاشق و معشوق (خدا و رسول) که دیگری را بدان دستیابی نیست. آنگاه از «منطق الطیر» شیخ عطار، چنین شاهد می‌آورد:

غلامی با طبق می‌رفت خاموش طبق را سر پوشیده به سرپوش

یکی گفتش: چه داری بر طبق تو؟ مکن با من کژی، برگو به حق تو

جوابش گفت: کای سرگشته خاموش چرا پوشیده‌اند این را به سرپوش؟!

زروی عقل اگر بایستی این راز که تو دانستی، بودی سرش باز

نوشتن این کتاب، در سال ۱۳۹۸ ق / ۱۳۵۶ ش به پایان رسید و

تفاسیر متشابهات القرآن (۴۲۵)

در چاپخانه مصطفوی شیراز چاپ گردید.

۹- الْمُخَكَّمُ وَالْمُتَشَابَهُ فِي الْقُرْآنِ

بحثی گسترده درباره مسأله محکم و متشابه در قرآن، به قلم نگارنده سطور است که در جلد سوم «التمهید» آمده و در آن، بیش از هزار آیه - در این زمینه - مورد بحث قرار گرفته است.

در آن، از احکام و تشابه و سر وجود آیات متشابه در قرآن و انواع اصلی و عرضی آن؛ تأویل و انواع آن و آیا کسی جز خداوند بر تأویل آیات متشابه واقف است یا نه؟ و سپس از مکتب‌های کلامی حادث در سده‌های نخستین و اینکه چگونه با دست‌اندازی به آیات قرآن، آنها را از حالت احکام به صورت تشابه درآورده‌اند بحث شده است. بدین سبب در آن، از مسائلی همچون «رؤیت»، «تجسیم»، «تشبیه»، «استطاعت»، «اراده»، «هدایت و ضلال»، «استدراج»، «قضا و قدر»، «سعادت و شقاء»، «احباط و تکفیر و موازنه»، و در نهایت، مسأله «عصمت» و «تنزیه انبیا»، به تفصیل سخن گفته شده است.

روشن است که این گونه مباحث، تنها جنبه کلامی دارد؛ لذا نگارنده، مجلد دیگری را (جلد ۷) برای پاسخ به شبهات دیگر اختصاص داده است که در اینجا به آنها اشاره می‌شود:

۱۰- النَّهْجُ الْقَوِيمُ فِي الدِّفَاعِ عَنِ قُدْسِيَةِ الْقُرْآنِ الْكَرِيمِ

عنوان سلسله بحث‌هایی که در جلد هفتم «التمهید» فراهم آمده و شبهه افکنی‌های کهن و نوظهور را پاسخ داده است، شبهه‌هایی - در ابعاد مختلف ادبی، علمی، تاریخی، ساختاری، لفظی و معنوی - که امروز بیش از دیروز و در قالبی نو مطرح است. (۴۲۶) سرگذشت تفسیر

این شبهات تا دیروز، کم حجم و در لابه‌لای کتاب‌ها خزیده بود و احیاناً در نشست‌های مناظره میان دانشمندان و صاحب‌نظران دست به دست می‌شد و کمتر به بازار و خیابان و دبستان و دبیرستان رخنه می‌کرد؛ برخلاف امروز که در رسانه‌های همگانی نوشتاری و گفتاری، در کوی و برزن و اماکن عمومی و در سطحی گسترده و قابل فهم برای همه مطرح می‌گردد. از این رو، ضرورت دفاع از حریم اسلام و قرآن ایجاب می‌کرد تا به حکم وظیفه، در حدّ توان به دفع و رفع آن همت کنیم و همان‌گونه که دشمن آگاهانه حمله را آغاز کرده و در همان پهنه جدال و با ابزاری متناسب‌تر و نیرومندتر و آگاهانه‌تر با او به مقابله برخیزیم و مجال رخنه به او ندهیم و اگر نفوذ کرد؛ او را ——— برانیم.

در این بحث‌های دفاعی، مدّعی آن نیستیم که حرف آخر را زده‌ایم و حربه کارساز نهایی را به کار برده‌ایم؛ بلکه این بحث‌ها، سرآغاز حرکتی نوین است که فراجام آن با همفکری و یاری صاحب‌نظران فرزانه که هیچگاه از هرگونه همکاری و مدد رسانی دریغ نورزیده‌اند امکان‌پذیر است؛ و باید برای این هماهنگی در رسیدن به هدف مشترک، خداوند را بی‌نهایت سپاس گفت. وَ مَا التَّوْفِيقَ إِلَّا بِاللّٰهِ

و صلی الله علی سیدنا محمد مصطفی صلی الله علیه و آله

تفاسیر متشابهات القرآن (۴۲۷)

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحيم
جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)
با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی) آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند

بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهل بیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف: دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البيت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه

مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز :

الف) چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی
 ب) تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن همراه
 ج) تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما، انیمیشن، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و ...
 د) ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر

ه) تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای
 و) راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)
 ز) طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و ...
 ح) همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...

ط) برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه
 ی) برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضور و مجازی) در طول سال
 دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان
 تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت: ۲۳۷۳ شناسه ملی: ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی: www.eslamshop.com

تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳- (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور کاربران ۲۳۳۳۰۴۵ (۰۳۱۱)

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایند انشاءالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳، شماره کارت: ۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳ و شماره حساب شبا: IR۹۰-۰۱۸۰-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۶۲۱-۵۳ به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان - خیابان مسجد سید

ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام :- هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنت غیبت ما، او را از ما جدا کرده

است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می‌فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کرم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسير المنسوب إلى الإمام العسكري عليه السلام: امام حسين عليه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست تر می‌داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می‌رهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، اما تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می‌گشایی که آن بینوا، خود را بدان، نگاه می‌دارد و با حجت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی‌گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».



اصفهان

فائمه



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹